# پژوهشی تطبیقی در بطون قرآن

## مشخصات کتاب

عنوان:پژوهشی تطبیقی در بطون قرآن  
پدیدآورنده:تالیف حیدر طباطبایی  
موضوع:قرآن - تاویل  
شماره ردیف:38202  
شماره مدرک:۲۹۱۷۴ = 978-964-2534-46-3 = ۴۹۳۳۲ = 0 = 1388/04/31 = فارسی = غیرمرجع = خریداری   
سرشناسه فارسیطباطبایی، حیدر = ۱۳۵۴ -  
محل انتشار:قم = پژوهشهای تفسیر و علوم قرآن = ۱۳۸۷  
صفحه:۴۷۸ ص  
کتابنامهکتابنامه : ص . ۴۵۹ - ؛۴۷۸ همچنین بصورت زیرنویس  
رده بندی کنگره:BP۹۱/۲/ط۲پ۴  
فهرست نویسی:1388/04/31

## تقدیم

برای به پیشگاه مقدس پیامبر اسلام (ص) که عظمت و طهارت ملکوتی وجودش، جذبه‌ای برای نزول قرآن کریم، این کتاب بی‌کران و سرشار از معارف غنی آسمانی است.  
برای و به پیشگاه امیرمؤمنان، علی (ع)، میراث‌دار تعالیم پیامبر و کتابش و سکان دار سفینه پویای تاویلات و بطون حقیقی آیات.  
برای و به همپا و همتایش، همسر گرانقدرش، حضرت زهرای مرضیه (ص) و اولاد طاهرینشان (علیهم السلام) که سینه‌هایی خروشان از زلال معارف قرآن داشتند.  
برای و به پیشگاه حضرت بقیه الله الاعظم- أرواحنا له الفداء- که قیامش تأویل حقیقی اسلام و قرآن است.  
برای و به همه جرعه نوشان زلال قرآن کریم.  
با تشکر از:  
مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 9  
تقدیر  
از همه بزرگوارانی که مرا در تحقیق و تدوین رساله یاری و راهنمایی کردند؛ بویژه:  
استاد حوزه و مفسر گرانقدر استاد، حضرت آیت الله محمد هادی معرفت مدیر محترم گروه علوم قرآن و حدیث، استاد حجه الاسلام والمسلمین دکتر محمد علی رضائی اصفهانی و نیز از اساتید بزرگوار حوزه علمیه، حضرت حجه الاسلام والمسلمین شیخ علی کورانی- زید عزه- و حجج اسلام؛ استاد جعفر الهادی و استاد جعفر طبسی و استاد احمد قدسی و استاد محمد نجفی یزدی و اساتید گرانقدرم، دکتر علی نصیری و دکتر فتح الله محمدی (نجارزادگان) که در جای جای کتاب از وجودشان بهره‌مند گشتم.  
و همجنین از مدیریت محترم مدرسه علمیه امام خمینی، حجه الاسلام جناب آقای هاشمیان که تهیه این کتاب رهین الطاف و زحمات ایشان است و نیز از مرکز فرهنگ و معارف قرآن دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم و کتابخانه تخصصی علوم قرآن وابسته به دفتر حضرت آیت الله سیستانی- دام ظله- بخاطر تهیه منابع و مآخذ سپاسگزارم و توفیق هرچه بیشتر عزیزان و سرورانم را از خداوند متعال خواستارم.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 11  
سخن مرکز:  
قرآن چشمه جوشانی است که در طول همه اعصار و برای همه نسل‌ها و مکان‌ها جاری است و همه جا را از نور خود روشن و همگان را سیراب می‌سازد.  
سپاس خدای را به ما توفیق خدمتگزاری به قرآن کریم را عنایت فرمود.  
مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی (عج) که به همت چند نفر از اساتید حوزه و دانشگاه در سال 1384 سامان یافت، و به عنوان نخستین مرکز پژوهشی قرآن کشور در وزارت علوم ثبت شد، توفیق یافت که در مدت کوتاهی چند بخش را فعال سازد، از جمله واحد انتشارات که تاکنون بیش از سی جلد کتاب مفید منتشر ساخته است و دو گروه علمی با رویکرد تخصصی شکل گرفت.  
و اکنون در راستای فعالیت‌های فوق کتاب «پژوهشی تطبیقی در بطون قرآن» را تقدیم قرآن پژوهان می‌کند.  
کتاب حاضر حاصل تلاش علمی قرآن پژوه فرهیخته حجت الاسلام و المسلمین سید حیدر طباطبایی «زید عزه» است، که حاصل پایان‌نامه کارشناسی ارشد ایشان بوده و در سال 1385 ش به عنوان پایان‌نامه برتر قرآنی کشور انتخاب شد و اکنون توسط انتشارات مرکز آماده‌سازی شده است و می‌تواند برای آشنایی قرآن پژوهان با بطن قرآن بسیار مفید باشد. امید است خدای متعال این خدمت قرآنی را از ایشان و ما بپذیرد.  
در ضمن پژوهشگران قرآنی و جوانان عزیز برای اظهار نظر در مورد کتاب فوق می‌توانند با آدرس ذیل تماس حاصل نمایند:  
قم، خیابان انقلاب (چهار مردان)، قبل از کوچه 46، پلاک 942.  
با سپاس   
دکتر محمد علی رضایی اصفهانی   
7/ 6/ 1387  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 13  
چکیده   
در این کتاب که به «مفهوم شناسی بطن قرآن از منظر فریقین» اختصاص دارد، برای اولین بار به جمع آوری و بررسی تطبیقی اقوال تمام دانشمندان مفسر و محدث، از شیعه واهل سنت، اقدام کرده؛ پس از بیان تحقیقی وتألیفی آراء روایی و غیر روایی در مورد اهمیت بُعد باطنی قرآن کریم و فواید و آثار توجه به آن و راز بیان ظهری- بطنی این کتاب آسمانی و نیز بررسی پیشینه آن، به تعاریف «تفسیر»، «تأویل» پرداخته و به علت ارتباط اساسی موضوع کتاب، کلیه تعاریف مطرح شده در تبیین ماهیت بطن، در بیش از چهارده مورد بررسی شده است.  
هم چنانکه به اثبات بطن قرآن پرداخته و آیات و روایاتی از فریقین، با سندهای معتبر وغیر معتبر ودلالتهای صریح و غیر صریح و نیز ادله عقلی مطرح شده توسط بعضی از دانشمندان، در کنار فهرستی از نام تمام کسانی که به این مقوله و روایات و اقوال و جنبه‌های پیرامونی آن اشاره کرده و یا تقریر نموده‌اند، را در جهت اثبات صحت وجود بُعدی ماورای ظواهر آیات قرآن و در رد شبهه عدم صحت پرداختن به بطن قرآن، به دلیل اشتراک آن با باطنیه، پرداخته شده است.  
و در ضمن بیان دیدگاههای دانشمندان صاحبنظر فریقین، از موافقین و مخالفین، با نگرش‌هایی متفاوت، به امور متفرع بر اثبات اصل بطن قرآن، همچون امکان فهم آن برای غیر پیامبر (ص) و اهل‌بیت (علیهم السلام) و چند راه برای استخراج بطون قرآن و معیارها و ضوابط تمییز بطون معتبر آیات از غیرشان و میزان حجیت آنها بر اساس روشهای مختلف، اشاره شده است؛ هم چنانکه در پایان رساله نمونه‌های روایی بطون آیات در مصادر شیعه سنداً و دلالتاً مورد بررسی قرار گرفته است.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 25

## فصل اول: کلیات‌

### الف- مقدمه‌

با نام و یاد خدا و سپاس بیکران از درگاه فیاضش که درهای رحمتش را همواره بر بندگان باز گذاشته و با درود فراوان به خاتم پیامبران (ص) و خاندان پاک و مطهر او، باب سخن را در مورد «بطن قرآن کریم»، این کتاب آسمانی و جاوید الهی، می‌گشایم.  
قبل از پرداختن به موضوع اصلی کتاب، لازم است به عنوان مقدمه به اموری اشاره شود که در آن بعد از بیان موضوع کتاب به، اهمیت و ضرورت بررسی مقوله «بطن» و فواید و آثار فهم دقیق آن و چرایی وجود چنین گویشی از معانی و معارف در فرهنگ قرآنی و نیز پیشینه‌ی رواج بُعد باطنیِ قرآن در جامعه‌ی قرآنی اسلام، تبیین گردد و از آن جا که این مقوله مورد غفلت و یا کم توجهی دانشمندان علوم قرآنی قرار گرفته است، درصدد بیان گستره وجمع‌آوری أقوال دانشمندان فریقین در خصوص مطالب فوق برآمده؛ هم چنانکه در کنار آن، به تعاریف مصطلحاتی مرتبط به موضوع کتاب همچون اصطلاح «تفسیر»، «تأویل» و «جری وتطبیق» پرداختیم. گفتنی است از آن جا که پیرامون تعریف اصطلاحی «بطن قرآن» و ماهیت آن، تعاریف متعددی مطرح شده است و دارای ارتباطی اساسی با موضوع مورد بحث می‌باشد، آن را در فصلِ مستقلی مورد بررسی قرار خواهیم داد.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 28

### ب- اهمیت و ضرورت‌

#### اشاره

بحث «باطن قرآن» به عنوان یکی از مباحث علوم قرآنی، از اهمیت زیادی برخوردار است و نقش زیربنایی را در بهره‌گیری از معارف قرآن‌کریم ایفا می‌کند. اگر زیربنا از استحکام لازم برخوردار نباشد، تمام مباحث روبنایی از قبیل «تفسیر»، «استخراج» و «استنباط احکام» و آموزهای قرآنی و برنامه‌های تربیتی و هدایتی و بسیاری دیگر از مسائل مرتبط با کلام وحی متزلزل خواهد بود.  
متأسفانه علیرغم حساسیت این بُعد از علوم قرآنی، در مباحث مربوطه کمتر مورد توجه و بحث مستقل قرار گرفته است و حتی در کتابهایی مانند «البرهان»، «الإتقان» و «التمهید» که در ارتباط با علوم قرآنی تألیف شده‌اند فصل مستقلی برای آن باز نشده است و تنها در لابه‌لای مباحث دیگر، جسته و گریخته اشاره‌هایی صورت گرفته است. «1»  
علاوه بر این، نکاتی در ارتباط با بحث باطن قرآن وجود دارند که یاد آوری آن‌ها ضرورت موضوع و پرداختن به آن را روشن‌تر می‌کند. به عنوان نمونه به چند نکته اساسی اشاره می‌کنیم.

#### بطن از نشانه‌های اعجاز قرآن‌

«بطن قرآن» از نشانه‌های اعجاز قرآن خلود و جاودانگی آنست. این کتاب آسمانی در گستره زمان و نسل‌های بشری، بقائی توأم با تازگی ونوآوری دارد و در هیچ عصری اتهام اندراس وکنهگی در مورد آن قابل پذیرش نیست. اصلی‌ترین راز  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 29  
ماندگاری قرآن بُعد «باطنی» آن است. «1» باطنی که بسیار پیچیده، گسترده و عمیق است و به تعبیر برخی از صاحب نظران تا هفت مرتبه را در بر می‌گیرد.  
و از آن جا که اسلوب بیانی قرآن کریم، اسلوب خطابی است نه کتابی ودر اسلوب خطابی اعتماد بر قرائن حالیه و مقامیه مخاطبین شده و جائز است در آن به قرائن متصل از کلام نیز اعتماد نمود، «2» این امر سبب می‌شود که بیّنات قرآن کریم، بسیار مرتبط با قضایای شخصیه و جزئی به نظر برسد و در نتیجه جواز تعمیم و تسرّی مفاهیم قرآنی، در شرایط زمانی و مکانی متفاوت با شأن نزول، جز در قواعد عمومی قرآن کریم، با اشکال مواجه گردد. پاسخ این اشکال در این نهفته است که ما اصل وجود بطن را برای قرآن کریم بپذیریم و تجرید آیات از خصوصیات غیر دخیل در مفهوم و مقصد نهایی واصیل آیه را به عنوان یکی از راه‌های رسیدن به آن تنقیح نموده باشیم.  
از اینجا ضرورت پرداختن به باطن قرآن آشکار می‌شود، زیرا میان جاودانگی قرآن و باطن آن پیوند و ارتباطی عمیق وجود دارد، به گونه‌ای که دسترسی به حقایق و معارف روزآمد قرآن میسّر نمی‌گردد مگر در پرتو دست‌یابی به باطن آن.

#### پیوند محکم فهم ظاهر و باطن آیات با یکدیگر

همان گونه که ماندگاری قرآن با باطن آن ارتباط دارد، «ظاهر» و «باطن» این کتاب نیز به هم پیوسته‌اند و برداشت درست از ظاهر قرآن، در گرو فهم باطن آن است. مفسّران بزرگ أعم از شیعه و سنی ضمن پذیرش باطن قرآن و اختلاف در گستره‌ی آن، اعتقاد دارند که فهم قرآن تنها با تفسیر ظاهری حاصل نمی‌شود،  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 30  
بلکه باطن را نیز باید در نظر گرفت. «1»  
از تفسیر نعمانی نقل شده که اسماعیل بن جابر می‌گوید:  
شنیدم امام صادق (ع) در مورد قرآن، مطالبی را می‌گوید که از جمله آن این است که آن کس که ناسخ و منسوخ و خاص و عام و محکم و متشابه و ... و ظاهر و باطن و ابتداء و انتهای قرآن و ... را نداند، عالم به قرآن نمی‌باشد و از اهل قرآن شمرده نمی شود. «2»  
ظاهر قرآن نشانه وعلامتی است که ما را متوجه باطن می‌سازد تا بیشتر روی آن تمرکز نماییم. بنابراین، وابستگی فهم ظاهر قرآن به فهم باطن یک حقیقت انکارناپذیر است و می‌طلبد که به بحث باطن قرآن همواره به عنوان یک ضرورت نگریسته شود.

#### پیشگیری از بروز فتنه‌های عقیدتی

‏ بروز و ظهور بسیاری از فتنه‏ها در حوزه‏ی معارف دینی ناشی از فهمیدن و یا بدفهمی باطن قرآن است. بروز فتنه‏هایی همچون صف کشیدن خوارج در برابر حضرت علی (ع) و از بین رفتن تعداد زیادی از مسلمانان در جنگ نهروان و ظهور فرقه‏هایی همچون «باطنیه» و «اسماعیلیه» که افکار عده‏ای از مسلمانان را با عقاید نادرست، مسموم نموده وبا تأویل ناصحیح آیات قرآن، تمام آیات از جمله آیات الاحکام را به عنوان نماد بر حقایق ماورایی قلمداد کرده، خود و پیروانشان را از قید وبند عبادت آزاد ساختند، همه و همه، کنکاش شایسته و دقیقی برای دستیابی به ضابطه‏ای کارآمد جهت جداسازی تأویل صحیح از  
کتب تخصصی، ج‏4، ص: 31  
تأویل‏های ناروا و باطل را ضروری می‏نماید.  
شاطبی، پس از اشاره به قضیه‏ی خوارج وبیان کج فهمی آنها از باطن آیه انِ الْحُکْمُ إلّا لِلّهِ (یوسف، 40). و بیان باطن صحیح آن می‏نویسد:  
خلاصه آن که، هر کس از صراط مستقیم منحرف شده به مقدار آن چیزی است که از فهم وعلم به باطن قرآن کمبود داشته است وهر کس که به حقیقت رسیده وراه صواب را طی نموده است به مقدار آن فهمی است که از باطن قرآن کریم با خود همراه داشته است. «1»  
«غلو» یکی دیگر از فتنه‏هایی است که ریشه در نفهمیدن بطن قرآن داشته است. «شیوه‏ی باطنیان که همواره کوشیده‏اند به قضایا حالت معنا دهند ومفهوم را به نام مفهوم تبدیل کنند، بهترین ابزار را برای رشد تفکر غالیانه را در دامن اسلام فراهم آورند. این گروه چون پشتوانه‏ی شفاف برای دیدگاهشان نداشته‏اند به تأویل واستخراج بطون قرآن، روی آورده‏اند.» «2» جلوگیری از بروز این فتنه‏ها، یکی دیگر از زوایای ضرورت این بحث و مباحث مهمی از آن همچون، شروط صحت بطن مقبول وحجّیت بطون ارائه شده و ... را روشن می‏سازد.

#### ارتباط بطن قرآن با مباحثی از علوم قرآنی و عقیدتی‌

در مصادر روائی شیعه، قسم قابل توجهی از روایت که به تبیین ارتباط اهل بیت (علیهم السلام) با قرآن، أدله‌های قرآنی، عصمت و ولایت آنان، منبع و سرچشمه قرآنی علوم ودانش آنها پرداخته، و یا بیانگر میزان اشتمال قرآن بر علوم مختلف طبیعی وغیر طبیعی، اعجازهای علمی، ادبی و بلاغیِ آن ومقوله‌های دیگر است، تا حد  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 32  
چشمگیری به بحث باطن قرآن مربوط می‌شوند و غفلت از این مقوله، بعضی از مباحث را دارای ابهام می‌نماید.  
از سوی دیگر می‌توان گفت، بحث از بطن قرآن کریم به نحوی با مرجعیت دینی اهل بیت (علیهم السلام) نیز ارتباط پیدا می‌کند. در حدیثی از امیر المؤمنین (ع) نقل شده است که حضرت فرمودند:  
خداوند متعال از روی رحمت واسعه‌ی خود و علمش به تغییری که اهل باطل در قرآن خواهد داد، کلامش را به سه قسم تقسیم نمود: قسمی از آن را عالم و جاهل می‌فهمند و قسمی را نمی‌فهمند، جز کسی که دارای ذهنی صاف و احساسی لطیف و ... است و قسم سوم را جز خدا و انبیاء و راسخون در علم نمی‌توانند دریابند واین را برای آن نمود که اهل باطل و کسانی که بر میراث رسول خدا (ص) از علم کتاب الهی مسلط شده اند ادعای آنچه که بهره‌ای از آن ندارند را ننمایند و اضطرار آنان را به سوی فرمان شنوی از کسانی که خود آنآن را نصب کرده است بکشاند .... «1»  
بعضی از خاورشناسان بر همین اساس گفته‌اند: «بر پایه‌ی عقیده به وجود معانی باطنی برای قرآن، این نظریه وجود دارد که، هر مسلمانی که معانی باطنی آیات قرآن را بداند، از حیث علم و قدرت برابر با پیامبر اسلام (ص) خواهد شد؛ البته‌ی به استثنای مرتبه رسالت، چون به عقیده مسلمین بعد از پیامبر اسلام (ص) هیچ کس دارای مرتبه پیغمبری نخواهد شد. شیعیان عقیده دارند که هر کس تمام معانی باطنی آیات قرآن را بداند از حیث علم و قدرت مانند ائمه مذهب شیعه خواهد گردید.» «2»  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 33  
در روایات متعددی ائمه (علیهم السلام) یکی از افتخارات انحصاری خود را علم به هر دو بُعد ظاهر وباطن قرآن معرفی کرده، یکی از بهترین دلایل خلافت و وصایت پس از پیامبر (ص) را این ارثی می‌دانند که از حضرت دریافت کرده و دیگران آشکارا از آن محروم می‌باشند. «1» لذا پرداختن به بحث باطن قرآن و تنقیح آن، تا حد زیادی می‌تواند کمک شایانی به فهم هر چه بهتر روایت و تبیین جایگاه ونقش اهل بیت (علیهم السلام) در تبیین معارف قرآنی و ارتباط این دو ثقل گرانبها بنماید.

#### تأثیر بطون قرآن در حجّیت ظهور آن‌

برخی از دلایل عدم حجّیت ظواهر قرآن را، و جسود بطونی می‌دانند که به شدت با این ظواهر در ارتباط بوده در موارد زیادی، نقش اصیل و جوهری را در استخراج احکام و معارف قرآنی ایفا می‌کند «2» و این، مسئله‌ی خطیری است که نفی و اثبات آن نیاز به بررسی ابعاد و جنبه‌های مختلف بحث باطن قرآن کریم دارد.

#### طرح پاره‌ای از شبهات در مقوله بطن قرآن کریم‌

برخی از فرقه‌های اهل سنت، از جمله شاخه وهابیّت، همواره شیعه را متهم به باطن‌گرایی کرده، «3» و از این طریق سعی دارند، آنها را به خاطر داشتن مکتب باطل باطنیه تخطئه کرده، پایه‌های صریح قرآنی و ارتباطات فکری و معنوی آنها را با قرآن کریم و نص آن مبهم و شبهه‌انگیز قلمداد نمایند. ذهبی در التفسیر والمفسرون، بیش از هفتاد صفحه از کتاب خود را به نقل روایت تفسیری شیعه اختصاص داده تا این نتیجه را بگیرد که شیعه قرآن را براساس ذوق و سلیقه خود  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 34  
تفسیر می‌کند «1» و مستشرقی قاطعانه حکم کند که شیعه قرآن را به یک کتاب حزبی خود تبدیل کرده است. «2» رفع چنین اتهاماتی می‌طلبد که مباحث باطن قرآن کریم از زوایای مختلف مورد توجه پژوهشگران قرار گیرد تا دیدگاه شیعه در این‌باره به درستی تبیین گردد.  
مواردی که برشمردیم به اضافه بسیاری از موارد دیگر که مجال ذکر آن‌ها نیست، «3» انتخاب این موضوع و پرداختن به این بحث را موجّه جلوه داده، ضرورت آن را به خوبی تبیین می‌کند.  
سیّد حیدر آملی در اشاره به ضرورت تأویل قرآن می‌گوید: «تأویل قرآن عقلًا و نقلًا واجب است» «4» وی در جای دیگر گفته که: بر هر فردی واجب است بر تمامی اسرار قرآن آگاهی یابد وبه حکم قرآن و روایت، بر هر فردی لازم و فرض است که بر تفسیر وتأویل قرآن آن تا رسیدن به بطون هفتگانه آگاهی یابد، تا اینکه خللی در امر واجب ایجاد نشود و مستحق عذاب دائم نگردد» «5» وی این مطلب را در ذیل آیه شریفه لَوْ کُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا کُنَّا فِی أَصْحَابِ السعیرِ (ملک، 10) مطرح کرده است.  
ملاصدرا نیز تأویل قرآن را ضروری دانسته، برای معنای لغوی و ظاهری قرآن، اسرار ورموز ومعانی بسیاری قایل است که معنای ظاهری لغات، از عهده‌ی تفسیر آن حقایق پیچیده ومرموز بر نمی آیند. وی بسنده کردن به معنای ظاهری را به معنای نادیده انگاشتن غنا و ژرفای پایان ناپذیر کلام الهی   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 35  
معرفی کرده است. «1»  
بنابراین، برای تبیین چگونگی خلود قرآن، فهم بهتر دلایل ظاهری، ودر امان ماندن از گردابهای فتنه‌های فکری و عقیدتی، وشناخت هر چه دقیق‌تر نقش و ارتباط اهل‌بیت (ع) با قرآن‌کریم و توان پاسخ به بعضی از ایرادات و انتقادات علیه شیعه، می‌بایست به ابعاد مختلف باطن قرآن کریم به صورت دقیق پرداخته شود تا در سایه آن بتوان به چشم انداز زیبایی از امور فوق، دست یافت.

### ج) فواید وآثار بُعد باطنی قرآن کریم‌

#### اشاره

علاوه بر آنچه که در قسمت ضرورت بحث باطن آورده شد، این بحث از زاویه دیگری نیز در خور اهمیت است که تحت عنوان فواید مورد بررسی قرار می‌گیرد. مباحث مربوط به باطن قرآن آثار و فواید ارزشمندی در حوزه معارف اسلامی به دنبال دارد که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌گردد:

#### رفع تعارض روایات با یکدیگر و با آیات قرآن‌

مراجعه به اخبار و روایت تفسیری نشان می‌دهد که بسیاری از آنها با وجود اینکه در مقام تفسیر و تبیین یک آیه‌ای از قرآن صادر شده اند، اما تفاسیری مختلف، و گاهی متعارض از آیه ارائه داده شده است. این مسئله علاوه بر اینکه مفسران را دچار چالش‌های فکری نموده، تعداد اقوال تفسیری را نیز در پی داشته است.  
اعتقاد به بطون قرآن ودستیابی به آن‌ها، در بسیاری از موارد امکان جمع   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 36  
دلالی بین اینگونه روایت را فراهم می‌سازد ونشان می‌دهد که تعارض، ظاهری بوده و هر کدام از احادیث بیانگر بطنی از بطون قرآن بوده است.  
مرحوم فیض کاشانی، مفسر و محدث بزرگ شیعه، معتقد است:  
کسی که می‌خواهد معانی قرآن را از روایت به دست آورد، آن هم بدون احساس تناقض وتضاد، باید در تفسیر قرآن، روی افراد ومصادیق جمود نکند، بلکه معنا را به تمام آنچه که احتمال می‌دهد آیه‌ی آن را در بر می‌گیرد، تعمیم بدهد؛ شیوه‌ای که برخی از روایت در مورد تفسیر آیات قرآن، آن را به کار برده است. با این کار تناقضی که درأخبار مخصص احساس می‌شود، برطرف می‌گردد واصلًا فهم اسرار قرآن مبتنی بر این شیوه تفسیری است و صاحبان بصیرت، نگاهشان در تفسیر به حقایق کلی قرآن است نه افراد و مصادیق جزئی. بنابراین آنچه که در اخبار و روایت به عنوان تخصیص آیات مطرح است، یا برای اشاره به کسی است که آیه در مورد او نازل شده است و یا اشاره به یکی از بطون قرآن است و یا غیر اینها، چون احادیث بر اساس درک وفهم مخاطب وارد شده ومصادیقی هم که در آنها بیان شده از باب تقریب به ذهن است، زیرا ائمه (علیهم السلام) متناسب با عقل وفهم مخاطب سخن گفته‌اند، امام صادق (ع) آیه‌ای را که درباره‌ی صله رحم آل محمد (ص) نازل شده است، به صله تمام رحم‌ها تعمیم داده است ... به هر صورت اگر بخواهیم، قرآن را در افراد خاص وموارد مخصوص منحصر نماییم، قرآن کم فایده وکم بهره می‌گردد واین، با قرآن که دریایی است پایان ناپذیر، تناسب ندارد. «1»  
بهترین شاهد بر توان حل تعارض روایت با استفاده از بُعد باطنی قرآن، روایتی است که جابر از امام باقر (ع) نقل می‌کند که در آن پس از شنیدن دو نوع تفسیر از یک آیه، علت آن را از حضرت جویا می‌شود، حضرت در پاسخ   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 37 می‌فرمایند: ای جابر! همانا برای قرآن بطنی است وبرای آن بطن، بطنی دیگر. «1» در این حدیث علت اختلاف فرمایشات ائمه، وجود بعاد پیچیده بطنی قرآن معرفی شده است. این نشان می‌دهد که می‌توان به وسیله بطون قرآن بسیاری از روایت به ظاهر مختلف را جمع و یا توجیه نمود.  
این مطلب مورد توجه دانشمندان شیعه واقع شده، در مواجهه با برخی روایات از آن استفاده کرده‌اند:  
شیخ حر عاملی در مورد دو تفسیر متفاوت از «أیام معلومات» و «أیام معدودات» که یکی براساس روایتی از امام صادق (ع) به روزهای یکسان بیان شده و دیگری براساس روایتی دیگر از حضرت، به دهه اول ذی الحجه در مورد فِی أَیَّامٍ مَعلُومَاتٍ (حج، 28) و أیام تشریق در مورد فِی أَیّامٍ مَعدُودَاتٍ (بقره، 203) معرفی شده است، می‌گوید: «شاید وجه جمع این دو تفسیر این باشد که یکی از این دو، تفسیر ظاهر آیه باشد و دیگری تفسیر باطن آیه». «2»  
علامه‌ی مجلسی در جمع بین روایاتی که أَجَلٌ مُسَمّیً در آیه شریفه ثُمَّ قَضی أَجَلًا وَأَجَلٌ مُسَمّیً عِندَهُ (أنعام، 2) را قضای محتوم وغیر قابل تغییر و روایاتی که آن را أجل قابل تغییر و بداپذیر معرفی می‌کنند، می‌گوید: «جمع بین این دو دسته روایت مشکل است، مگر این که بگوییم بعضی از این روایت موافق با دیدگاه برخی از عامه صادر شده است یا این که تعدادی از راویان دچار اشتباه شده‌اند و یا این که یکی از این دو از بطون آیه است.» «3»  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 38  
وی همچنین در جمع بین روایتی که نزول آیه شریفه إِنَّ اللَّهَ لَا یَسْتَحْیِی أَن یَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَهً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذینَ آمَنُواْ ... (بقره، 25) را درباره‌ی پیامبر (ص) وامیرمؤمنان (ع) نفی می‌کند، روایتی که آن را درباره‌ی این دو بزرگوار اثبات می‌کند، می‌گوید:  
«یمکن الجمع بینهما بأنه (ع) إنما نفی کون هذا هو المراد من ظهر الآیه لا بطنها ویکون فی بطنها إشاره إلی ما ذکره (ع) ...» «1»  
ممکن است، جمع بین این دو روایت به این که نافی، مراد بودن پیامبر (ص) و امیر مؤمنان (ع) را از ظاهر آیه نفی می‌کند ولی باطن آیه‌ی مورد نظر، آن روایتی است که نزول را در مورد آن دو ثابت می‌کند.  
نهاوندی در تفسیرش پس از اشاره به چگونگی دلالت الفاظ مرکب در یک جمله بر معانی متعدد و بیان اقسام دلالت‌های سه گانه‌ی کلامی (مطابقی، تضمنی التزامی) و غیر کلامی، می‌گوید: «به خاطر این وجوه است که می‌گوییم هر آیه قرآن ظاهری دارد و ظاهرش، ظاهر دیگری، باطنی دارد و باطنش، باطنی دیگر. و با این وجوه است که بین اخبار متعارض که در تفسیر برخی از آیات قرآن وارد شده‌اند، امکان جمع فراهم می‌گردد، مانند، روایت مختلف که در تفسیر آیه شریفه یَا آیها الَّذینَ آمَنُواْ اصْبِرُواْ وَصَابِرُواْ وَرَابِطُواْ ... (آل عمران، 200) در خصوص واژه‌ی «رابِطوا» وارد شده است. در بعضی از این روایات آمده است که مراد از آن، توقف در مرزها و آمادگی برای جهاد است و در برخی دیگر، مراد انتظار کشیدن برای نماز است و در بعضی هم مراد ملاقات با امام است پس، تعارض بین روایات مختلف تفسیری، تعارضی نیست که باید به مرجحات منصوص یا غیر منصوص مراجعه کرد و اگر مرجحی یافت نشد، توقف نمود و یا به یکی، از باب تخییر، عمل کرد، بلکه جمع دلالی در این روایات امکان دارد  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 39  
وبر مرجحات مقدم است.» «1»  
سیّد نعمت الله جزائری در حل تعارض ظاهری دو تفسیر متفاوت از عرش با تفسیر ظاهری آن، از همین شیوه بهره می‌برد. «2»  
علماء و دانشمندان دیگر نیز به همین شیوه، تعارض بعضی از روایات را با یکدیگر وبا آیات قرآن حل نموده‌اند:  
ابن عربی، از دانشمندان اهل سنت، بر این باور است که از طریق سلوک و پرداختن به باطن وتهذیب نفس، می‌توان روایت وارد در شرع نزد علمای ظاهر (رسوم) را تصحیح و یا رد نمود. چرا که أهلُ الله احکام شریعت را مستقیماً و بدون هیچ واسطه‌ای از روات و ناقلین، از مصدر اصلی آن دریافت می‌کنند و این وجه امتیازی است که طریق أهلُ الله بر طریق علمای فقه دارند. «3» در نظر ابن عربی «کتاب» به عنوان یکی از مصادر تشریع، منحصر در قرآن ظاهری مشتمل بر الفاظ نیست بلکه، شامل آن کتابی که محل درج ایمان حقیقی ونزول وحی و الهام الهی است نیز می‌شود، که از طریق آن می‌توان به تشریع قلبی (در برابر تشریع منصوص) دست یافت. بر این اساس، قلب أهل الله، کتابی است که خداوند متعال ایمان را در آن حتمی ساخته و می‌تواند مصدر تشریع حقیقی گردد وشاهد آن را فرمایش شارع مقدس می‌داند که فرمود: «استَفْتِ قَلبَکَ وَإنْ أفتَاکَ المُفتون» (از قلب خود حکم خویش را طلب کن هر چند فتوی دهندگان، برای تو حکمی بیان نمایند). بنابراین، ابن عربی اضافه بر اصول شریعت، قلب مؤمن را به عنوان کتابی مصدر در کنار قرآن کریم قرار می‌دهد. «4»  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 40  
گرچه این عقیده ابن عربی، محل تأمل وقابل نقد و بررسی است اما در مصادر روایی شیعه، این مقام واختیار برای معصوم وجود دارد که احکام متفاوتی را از بطون مختلف قرآنی استخراج نماید. حماد بن عثمان می‌گوید به امام صادق (ع) گفتم: احادیث شما با یکدیگر اختلاف دارند. حضرت فرمودند: «إن القُرآنَ نزَل عَلی سَبعَه أحرُفٍ وَ أدنَی ما للإمامِ أن یُفتی علی سَبعَهِ وجوهٍ» «1»  
قرآن بر هفت حرف نازل شده است وکمترین حق برای امام آن است که به هفت صورت فتوی دهد.  
از اینجا رمز و راز اختلاف برخی از روایات صادره از معصومین (علیهم السلام) در زمینه‌ی تفسیر قرآن وغیر آن آشکار می‌گردد. ائمه (علیهم السلام) به تبعیت از پیامبر (ص) مأمور بودند که به قدر فهم وتعقل مردم ومخاطبان، با آنان سخن بگویند، بنابراین بعضی از صحابه و راویان که دارای بصیرت بیشتر و گنجایش فکری و فهمی وسیع‌تری بودند، روایاتی را دریافت و نقل می‌کردند که با سایر روایات مختلف و تا حدودی متعارض به نظر می‌رسد.  
از این رو توجه به باطن وشکافتن ظاهر تا رسیدن به ملاک و ماهیت معارف اصیل معصومان (علیهم السلام) سبب حل بسیاری از تعارضات بدوی فرمایشات ایشان می‌گردد. «2» بر همین اساس است که فیض کاشانی در تفسیر خود پس از بیان سطوح مختلف ادراکی مخاطبان قرآن و روایت می‌گوید: «از آنچه ذکر شد، سبب اختلاف ظاهر آیات و اخبار وارده در اصول دین روشن می‌گردد، زیرا اینگونه آیات و روایت در خطاب به طوایف گوناگون و عقول مختلف نازل و صادر شده است و باید متناسب با عقل و فهم و موقعیت آنان باشد و بر این اساس همه این   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 41  
روایات درست است و در حقیقت هیچ گونه اختلافی ندارند و هیچ مجازی در آنها به کار نرفته است». «1»

#### جمع بین قول‌های تفسیریِ مفسران‌

دیدگاه‌های مختلف تفسیری که ناشی از اختلاف وتعارض روایات تفسیری است، به وسیله‌ی بطن‌های قرآن قابل جمع است، همان‌گونه که روایت به ظاهر متعارض به عنوان یکی از منابع تفسیری، قابل جمع بوده حتی آن دسته از دیدگاه‌هایی که ریشه در روایات ندارند، هم از طریق دسترسی به بطون، امکان جمع را می‌یابند.  
سیّد مصطفی خمینی رضوان الله تعالی پس از اشاره به قول‌های موجود در تفسیر صُمٌّ بُکْمٌ عُمْیٌ فَهُمْ لَا یَرْجِعُونَ (بقره، 18) می‌گوید: جمع بین این رقائق و دقایق ممکن است خصوصاً این معانی نسبت به یکدیگر از قبیل نسبت بین باطن وظاهر آیه باشد چرا که اختلاف بر اثر تفاوت در طرف نسبت و اضافه حاصل می‌شود». «2»  
آقا رضا همدانی «3» پس از اشاره به دو تقسیر متفاوت از واژه «نحر» بر آن است که راه جمع بین آن‌ها ممکن است از راه اراده یک امر جامعی بین آن دو صورت پذیرد و این راهی است که روایات، دال بر بطن داشتن قرآن، به ما نشان می‌دهد ...» «4». کتب تخصصی، ج‌4، ص: 42  
بنابراین به وسیله معانی بطنی قرآن، می‌توان بسیاری از اختلافات را در تفسیر آیات قرآن، به وحدت نزدیک نمود.

#### توجیه معانی ظاهری ناسازگار برخی آیات قرآن‌

در قرآن کریم، آیاتی وجود دارد که نمی‌توان آن‌ها را بر معنای ظاهری حمل کرد، «1» چرا که معنای ظاهری آن‌ها با مبانی و عقاید اسلامی هم‌خوانی ندارد و در تعارض با نص آیات دیگر است. آیات تشبیه و تجسیم، عرش وکرسی و برخی آیات دیگر از این قبیل‌اند. این گونه آیات را می‌توان از طریق باطن قرآن، تأویل و توجیه معقول نمود. بسیاری از کسانی که در حوزه عقاید به دام تشبیه و تجسیم گرفتار شدند، به این جهت بوده که بدون توجه به باطن قرآن، به تفسیر این گونه آیات پرداخته‌اند. «2»  
البته علامه طباطبائی بر این باور است که چنین آیاتی در قرآن کریم وجود ندارد واگر ظاهری یافت شود که دارای مدلولی غیر قابل قبول باشد آن را می‌توان با ارجاع به محکمات قرآن حل نمود. «3» اما این ایده ایشان منافاتی با مطلب فوق ندارد. لزوم ارجاع ظواهر آیات متشابه که از جمله آن‌ها آیات صفات الهی است، امر مسلم ومقبولی است که در عمل وتطبیق، نیازمند امری فراتر از دلایل ظاهری آیات یعنی بُعد باطنی آن است این‌که چه آیه‌ای را به چه محکمی می‌بایست ارجاع داده وچه ملاکی برای صحت نتیجه استخراج شده از این فرایند وجود دارد، امری فراتر از ظاهر قرآن است. بهترین شاهد بر این مطلب اختلافی   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 43  
است که بین فِرَق اسلامی در آیات صفات و آیات دیگر مشاهده می‌شود «1» در حالیکه همگی بر لزوم ارجاع آیاتی این چنین به محکمات وسنت پیامبر (ص) ایمان دارند. علاوه بر آن در برخی از روایت، ظواهر بعضی از آیات غیر قابل قبول معرفی شده است. امام صادق (ع) در مورد آیه شریفه سِیرُوا فِیهَا لَیَالِیَ وَایاماً آمِنِینَ (سبأ، 18) که در مورد راه بین مکه و منی است، وجدان عمومی بر ناامنی این راه، وجود سارقان و راهزنان را دلیل بر عدم صحت التزام به ظاهر این آیه قرار داده، می‌فرمایند: مراد از قریه‌ای که خداوند آن را مبارک قرار داده است ماییم. و سپس حضرت برای این تفسیر باطنی خود، دلیلی از قرآن می‌آورند. «2»  
ملاحظه می‌شود که حضرت چگونه در مورد یک آیه‌ای که نه جزو آیات صفات است و نه آیات متشابه، تفسیری ارائه می‌دهند که مخالفت آن را با واقع و وجدان عمومی حل و برطرف می‌سازد.  
شاطبی، از دانشمندان اهل سنت، پس از تعریف بطن قرآن به مراد الهی از آیات و خطابات قرآنی، می‌گوید که با فهم مراد الهی و رسیدن به غرض اصلی آیات است که می‌توان به هماهنگی آیات قرآنی دست یافت و از این جهت است که اختلاف در سراسر قرآن کریم منتفی می‌گردد. «3»

#### توجیه بعضی از روایات شأن نزول و موهم تحریف قرآن‌

برخی از روایات وارد در خصوص بیان شأن نزول آیات در مصادر شیعه ونیز روایاتی که از آن تحریف قرآن استشمام شده است و تعبیر «کذا نزلت» در آن‌ها مشاهده می‌شود، این توهم را ایجاد می‌کند که گویا در قرآن، کلمات، جملات وآیاتی وجود داشته‌اند که اکنون در دسترس ما نیست. این در حالی   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 44  
است که براساس آیات و روایت واتفاق اکثر مسلمانان، قرآن مصون از تحریف مانده، دست بشر از تغییر و تحریف آن کوتاه می‌باشد.  
این چنین روایات را می‌توان با استفاده از بطون قرآن توجیه نمود. آن چه در این روایت به عنوان شأن نزول یا غیر آن بیان شده است، از باب تفسیر باطنی بوده، تعارضی ندارد با روایت دیگری که شأن نزول را چیزی دیگر و عبارت نازل شده را امری غیر از آن معرفی می‌کند به این مطلب در بعضی از روایات تصریح شده است به عنوان نمونه جابر از امام باقر (ع) روایت کرده است که حضرت در مورد آیه شریفه أفَکُلَّمَا جَاءکُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَی أَنفُسُکُمُ اسْتَکْبَرْتُمْ (بقره، 87) فرموند: این آیه مَثَلی از حضرت موسی و پیامبران بعد از او و حضرت عیسی (ع) است، برای أمت حضرت محمد (ص) که وقتی پیامبر (ص) ولایت علی (ع) را بر آنان عرضه می‌کند تکذیب کرده، از آن ابا می‌کنند. و پس از آن حضرت تصریح می‌کنند: فذلک تفسیرها فی الباطن» «1»  
در داستان حضرت آدم (ع) است: «ولقد عهدنا إلی آدم من قبل کلمات فی محمّد وعلی وفاطمه والحسن والحسین والائمه مِن ذریتهم کذا نزلت علَی محمد (ع)» «2»  
عبارت کذا نزلت این توهم را ایجاد می‌کند که چنین آیه ای در قرآن بوده، در حالیکه مراد از آن تفسیر باطنی از آیه‌ی شریفه متداول در قرآن است.  
این روایت وامثال آن‌ها «3» با استفاده از بُعد باطنی قرآن کریم به خوبی قابل توجیه و فهم بوده، می‌توان از این روش به آن‌ها معنا و مفهومی غیر از تحریف داد.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 45

#### روشن شدن حکمت نزول بعضی آیات‌

در قرآن قصص و داستان‌هایی وجود دارد که از سرگذشت انبیاء و امت‌هایشان، به ویژه گردن‌کشان و متکبران سخن می‌گوید، داستان‌هایی در مورد خاندان فرعون، نمرود، امت موسی، و قصه‌هایی در مورد نصاری و یهود و اعمال زشت و جنایاتشان آمده است که با توجه به ستار العیوب و غفار الذنوب بودن خداوند متعال، هیچ حکمت برای آن نمی‌توان تصور نمود جز اینکه به قصد عبرت گرفتن آیندگان از اعمال و سرنوشت پیشینیان باشد. و از این جهت پیامبر (ص) در مورد بعضی از فاسقان تعبیر «یَهود هذه الأمّه ومَجُوسها» نقل شده است یعنی کردارشان به اعمال آنها شبیه است و به سرنوشت آنان دچار می‌شوند. «1» در بحث تعاریف خواهیم گفت که یکی از تعاریف بطن قرآن، عبرت گرفتن و پند آموزی از ظواهر آیاتی است که مربوط به گذشتگان می‌باشد. بر این اساس این گونه آیات علیرغم اشتمال ظاهری بر ذکر یک جریان تاریخی، در باطن خود دارای قواعد و پندهایی هستند که با استفاده از تنقیح مناط و الغاء خصوصیات غیر دخیل در هدف و مقصود اصلی آیه، بدست آمده و رسالت خود را به صورت معنا داری ایفا می‌کنند. به عنوان نمونه، در روایتی به تفسیر ظاهری تکلم خداوند متعال با حضرت موسی (ع) در خصوص «خلع نعلین» و از پا در آوردن پا پوشاها در سوره‌ی طه، آیه‌ی 12 اشکال شده، ومعنای ظاهری آن را دارای محذور معرفی کرده، آن را دارای پیامی عمیق‌تر دانسته است واینگونه تفسیر نموده که به معنای دل بریدن از اهل وعیال و ... می‌باشد «2» و به این ترتیب حکمت از گنجاندن الهی این پیام در قرآن کریم در پرتو باطنی آن بیان شده است.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 46

#### بهره‌گیری از بطن قرآن در استنباط حکم شرعی «1»

این بحث در مجال بطن قرآن مطرح است که آیا فقیه می‌تواند از بطون برای استخراج احکام استفاده نماید؟ یا چنان‌چه ابتدائاً به ذهن می‌رسد؛ فقه بر پایه‌ی ظواهر کتاب وسنت استوار است، لذا نمی توان در فضای تقنین یا تشریع از آن بهره برد؟  
تحقیق این است که اگر بطن آیه در احادیث ماثوره از ائمه بدست آید بدون تردید دارای اعتبار است، چرا که اگر نص باشد، از باب قطع حجت است واگر ظاهر باشد، از باب حجیت ظواهر معتبر می‌باشد. به همین جهت فقها، اصولیین ومفسرین آیات الأحکام به هنگام تمسک به روایات در میان آیات الأحکام، بین اخبار ناظر به بطون که تأویل آیه است با آن دسته که ناظر به ظهور و تفسیر است تفاوتی نگذاشته‌اند.  
در روایت ما مؤید این مطلب یافت می‌شود آن جا که امام جواد (ع)، حد قطع دست سارق را فقط تا انتهای انگشتان معرفی کرده، بیش از آن را یعنی کف دست را از اجرای حد مستثنی می‌نمایند ودلیل خود را استنباط باطنی از آیه شریفه: وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَداً (جن، 18) بیان کرده، دست را به عنوان مصداقی باطنی برای مسجدی که مخصوص خداست معرفی می‌نماید. «2»  
و نمونه دوم آن را از شیخ مفید نقل می‌کنیم که روایت می‌کند: مردی وصیت کرده بود که هر بنده قدیم در ملک او را پس از مرگش آزاد کنند، وقتی از دنیا رفت، وصی او ندانست که کدام یک از بنده‌های او را آزاد نماید. پس چون از امیر مؤمنان علی (ع) پرسیدند؛ حضرت فرمود: هر بنده‌ای که شش ماه در  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 47  
ملک او بوده است آزاد می‌گردد. آنگاه امام (ع) این آیه را تلاوت کردند: وَالْقَمَرَ قَدَّرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّی عَادَ کَالْعُرْجُونِ الْقَدِیمِ «1» و «2»  
(یس، 39).  
در این نمونه نیز مراد از واژه‌ی «قدیم» در خصوص طول زمان آن، نه از ظاهر که از فراتر از آن یعنی باطن آیه استخراج و بیان شده است.  
و امیر مؤمنان علی (ع) یکی از نیازهای مفتی را معرفت معانی قرآن و بواطن اشارات آن می‌داند. «3»  
اما اگر بطون آیات یا احادیث، از ائمه اطهار (علیهم السلام) نرسیده باشد؛ بنابراین مبناکه احادیث تفسیری و تأویلی ائمه اطهار (علیهم السلام) جنبه تعلیمی روش‌شناسی در استفاده از آیات قرآن واحادیث داشته است، وبرای غیر معصوم جایز است که به بطن پرداخته و آن را کشف کند، چنان چه فقیهی در اثر کشف روشمند بطن آیات قرآن بر آمده و قطع به آن پیدا نمود، جایز است آن را ملاک استنباط احکام قرار دهد و این چیزی است که مورد اشاره ابن عربی و ملاصدرا نیز قرار گرفته است. «4» اما با وجود اجماعی بودن تکیه فقها بر ظواهر آیات و روایات وعدم ذکر بطون قرآن به عنوان مصدر استباط احکام شرعی، ومشکل بودن قطع به بطن استخراج شده واحراز صحت شروط باطن صحیح، به راحتی نمی‌توان فرضیه مزبور را اثبات نمود، اما آنچه مسلم است، درک بطون قرآن به طور غیر مستقیم تأثیر شگرفی بر فقه واستنباط احکام دارد. همانگونه که تعبد به ظواهر بستر بهره   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 48  
جویی از بطون قرآن واحادیث بوده، نمی توان ظواهر را دور زده وحقیقت را جدای از شریعت دانست؛ بطون نیز در درک روشن تر ظواهر مؤثرند وفضای ذهنی فقیه را به مقصد ومراد حقیقی آیه آشناتر کرده، پیش فرض‌های ذهنی فقیه را به سوی صواب تا اندازه‌ای راهنمایی می‌کند.  
گفتنی است این غیر از جواز استخراج احکام شرعی از باطن قرآن، برای معصومان است. بلاشک تمام احکامی که در شرع گفته شده ودر ظاهر قرآن نیامده است، از تعداد رکعات نماز گرفته تا حد وحدود دیات وقصاص، براساس وجود تفصیلی، هر چیزی در قرآن واستناد تمام بیانات صادره از معصومین به قرآن کریم، از باطن قرآن استخراج شده است «1» ولی در اینکه آیا این حق واختیار به غیر آنان منتقل می‌شود یا خیر جای بررسی و تأمل دارد.  
شیخ خالد عبد الرحمن العک، استاد ومدرس در مجموعه افتاء عام در دمشق- با فرق گذاشتن بین «اشارات آیه‌های قرآنی» و «تفسیر اشاری از ظواهر آیات» حکم قسم اول را قطعی وواجب‌العمل دانسته ودر صورتی که اشاره آیه با عبارت نص خود آیه در تعارض واقع شود، دلالت عبارت را قویتر از اشاره دانسته و مقدم بر آن معرفی کرده «2» در جای دیگر و در مورد حکم تفاسیر اشاری می‌گوید که احکام شرعی از طریق تفسیر اشاری آیات بدست نمی‌آید و آن بخاطر اقامه نشدن دلیل واضحی بر حجیت آنست ... و آنچه که از این طریق مورد استفاده واقع می‌شود در زمینه‌های اخلاقی و تزکیه‌ی نفس و  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 49  
تقویت ایمان و تثبیت یقین است. «1»  
آری، تفاسیر اشاری غیر معصوم نمی‌تواند دارای حجّیت باشد و دلیلی کافی برای پذیرشِ حکم فقهی، حاصل از آن در دست نیست. اما معصوم از آن مستثنی بوده، هم چنان که پرداختن به بطن، ما را در فهم علل ومدارک فقهی احکام شرعی، یاری می‌نماید.

#### اخذ قواعد کلی قابل تطبیق بر عصار جدید

قرآن کریم، از آن‌جا که آخرین کتاب آسمانی است و آورنده آن، آخرین پیامبر (ص) می‌باشد، از این ویژگی برخوردار است که قابل تطبیق بر شرایط زمانی و مکانی متفاوت تا روز قیامت می‌باشد. و این خصیصه قرآن، چنانچه منحصر در آیاتی شود که متضمن قواعد کلی و عمومی نظیر إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَهٌ ... «2» یا کُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَهُ الْمَوْتِ و ... «3»  
باشد، و از آیاتی که ناظر به قضایای شخصی بوده و مربوط به یک مسئله جزئی در یک زمان مشخص است، نتوان این چنین دستورات عامی که سبب اجرای مفاد آن در موارد مشابه است را استخراج نمود، گرچه مستلزم عبث بودن درج آیه در قرآن وتلاوت آن نیست، «4» اما نمی‌تواند در راستای هدف هدایت بخشی قرآن قرار گیرد و به تعبیر بعضی از روایات، در صورت مرگ قومی که آیه‌ای در مورد آنان نازل شده است، آن آیه نیز از حیّز إنتفاع خارج شود و قابلیت جری و تطبیق بر مصادیق مشابه را نداشته باشد، این کتب تخصصی، ج‌4، ص: 50  
به معنای مرگ آن آیه خواهد بود. «1»  
در حالی که این امر برای قرآنی که بناست تا قیامت راهنمای پویایی برای بزرگترین تنگناهای بشری باشد، قابل قبول نیست.  
بر این اساس علاوه بر آیات عمومی وقواعد کلی قرآن، با آیات دیگر نیز باید به گونه‌ای برخورد شود که در همین راستا واقع شده، نقش احیاگر و هدایت‌دهی خود را همچنان محفوظ بدارد، که متکفل این وظیفه در این آیات، نه ظاهر که بطن آن است. در گزاره‌های قرآنی، بعضی از عناصر در تحقق هدف و پیام اصلی آیه‌ی دخیل ومؤثر می‌باشند و نمی‌توان آنها را از آیه حذف نمود، اما بعضی دیگر، به منزله‌ی رکن و پایه آیه نیستند و می‌توان آنها را از جمله قرآنی حذف نموده، موارد مشابه دیگری را جایگزین آن‌ها کرد، بسیاری از عناصر زمانی و مکانی آیات قرآن وموارد نزول از قبیل همین عناصرند.  
البته در شناسایی عناصر دخیل وغیر دخیل باید دقت لازم مبذول گردد. بعضی از آیات قرآن، قابل تعمیم بر موارد مشابه خود نیستند که از جمله آن‌ها می‌توان به «آیه‌ی مباهله» (آل عمران، 61) یا «آیه‌ی ولایت» (مائده، 55) و ... اشاره کرد و این مسئله را می‌توان از طریق روایت مفسر آیات بدست آورد. «2» اما اصل کلی در این زمینه قابلیت تطبیق تمام آیات قرآنی است وچنانچه نتوان دلیلی بر اختصاص فرازی از آیه به زمان وشرایط مکانی و ... اقامه کرد، اصل اولی، جریان آیات در طول زمان، همچون جریان ماه وخورشید است. «3»  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 51   
استاد معرفت، بطن آیات قرآن را به همین معنا گرفته، بر آن، قواعدی کلی اطلاق کرده است که از تجرید آیه از خصوصیات غیر دخیل در هدف اصلی ونهایی آن بدست می‌آید که بدین ترتیب با بقای عناصر اصلی آیه، قاعده‌ای استخراج می‌شود که قابل جریان بر موارد مشابه مورد نزول آیه می‌باشد، بطوری که علامت صحت آن را می‌توان از صحت اندراج آن آیه به عنوان یکی از مصادیق آن قاعده کلی، بدست آورد. «1»  
بنابراین یکی از فواید بحث از بطن آیات قرآن را می‌توان توانایی بهره بردن از آیاتی دانست که در نظر ابتدایی، جزئی ومحدود به شرایط خاص خود، به نظر می‌رسد، همان ثمره‌ای که در روایت از آن به «حیات قرآن» تعبیر شده است.

### د) حکمت بُعد باطنی قرآن کریم‌

#### اشاره

قرآن کریم، کتابی است آسمانی که داعیه‌ی هدایت بخشی به تمام انسان‌ها را داشته، هیچ کس را در بی توجهی یا کم توجهی به خود معذور نمی‌داند، با این وجود در صورت مسلم شدن وجود بعدی دیگر فراتر از جنبه ظاهری قرآن این سئوال مطرح می‌شود که تبعیض در القای معارف، چرا در قرآن باید صورت گرفته باشد؟ چرا قرآن کریم تمام پیام‌هایش را به گونه‌ی پیدا وآشکار بیان نکرده است تا هر خواننده‌ای بتواند معرفت فراگیر وکامل از آموخته‌های آن بدست آورد؟ آیا این نوع بیان که بخشی از مفهوم در لایه‌های زیرین کلمات جا داده شود ریشه در اصل گفتگو و پدیده زبانی دارد که کلمات نمی‌توانند در یک زمان بار معنایی افزون را ارائه دهند یا عامل دیگری در کار است؟  
بعضی از اندیشه‌ورزان راز آن را در ذیل بحث از آیات متشابه و چرایی وجود آن در قرآن مطرح نموده و بعضی دیگر مستقلًا حکمت‌هایی را برای این   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 52  
بُعد قرآن بیان کرده‌اند. در اینکه بعضی از معارف مرتبط با یک آیه به امری فراتر از مدلول ظاهری آن مربوط می‌شود، آیات متشابه وآیات ذو بطون مشترکند.  
مجموع حکمت‌هایی که برای این نوع گویش متصور شده است را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

#### وجود سطوح مختلف معارف و سطوح متفاوت ادراک بشری‌

در این دید، وجود انسان و ویژگی‌هایی از او در کنار حکمت الهی، علت این نوع بیان در قرآن را موجب می‌شود؛ از سویی انسان در طول حیات خود با ماده واموری مادی سر و کار داشته، حواس درونی وبیرونی‌اش با آن دمساز است بطوریکه حتی در تصور امور معنوی از راه تمثیل به مادیات وارد می‌شود ومثلًا شیرینی پیروزی را با شیرینی قند وشکر تشبیه می‌کند. حال در این پدیده مشترک، اختلافاتی بین افراد بشر مشاهده می‌شود.  
انس بعضی با امور عقلی و دقائق معنوی می‌تواند افقهای بالاتری از ماده ومادیات بر روی درک وفهم آنها بگشاید، هم چنان که انس با خداوند متعال وتقرب به او، در میزان درک معنویات و ملکوت فراتر از ماده و مدرکات عالم غیب در پس جهان شهود تأثیر بسزایی دارد. «1» این اختلاف در سطوح فکری بشر، سبب شده است قرآنی که برای همگان با همه اختلافاتشان نازل شده است، دارای سطوح مختلف معنایی گردد. معلومات وادراکات مراتب عالی را نمی‌توان بر توان‌های ضعیف و مانوس به ماده تحمیل کرد، این امر نه تنها در هدایت بخشی قرآن سودمند نیست، بلکه دارای آثار زیانباری نیز می‌باشد. ابوحامد  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 53  
غزالی «1» در همین راستا از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کند که «ما حدَّث أحدٌ قوماً بحدیث لم تبلغه عقولهم إلّا کان فتنه علیهم» هیچ کس بر گروهی مطلبی فراتر از درک عقلی آنان بیان نکرده است مگر اینکه سبب فتنه‌ای در آنان شده است. وابن رشد «2» نیز از علی بن أبی طالب (ع) نقل می‌کند که: «حَدِّثوا الناسَ بمَا یَعرفون، أتُریدون أن یُکذَّب اللهُ ورسولهُ» با مردم توسط آنچه می‌فهمند صحبت کنید، آیا می‌خواهید که خدا و رسولش مورد تکذیب واقع شوند وعلامه طباطبائی نیز دلیل انحراف و ثنیت را از توحید به دوگانه پرستی عدم رعایت این نکته در کتاب‌هایشان می‌داند. «3»  
بنابراین قرآن کریم، می‌بایست براساس حکمت الهی و یا بر اساس رأفت و رحمت ربوبی «4» به گونه‌ای تنظیم شود که طوایف مختلف فکری را سیراب کرده، بدون توابع منفی برای افراد با سطح فکری مادی و پایین، توان الهی خود، در بیان معارف عالیه و عمیق فرا بشری را به رخ اندیشه ورزان و عقل پروران تاریخ بکشاند.  
نتیجه این امور، آن می‌شود که قرآن بعضی از معارف خود را در ورای پرده‌ای ساده از الفاظ مخفی ومستور نگاه داشته، «5» مَثَل‌هایی را برای رسیدن به آنها، به منزله‌ی چراغی در دست اهل فکر وحقیقت، در پیکره‌ی آیات قرآن   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 54  
جاسازی نماید. «1» امری که بارها در قرآن پس از ذکر مَثَل‌هایی به آن اشاره شده است، حکمت از نزول آن‌ها را علیرغم امکان گمراهی افراد مریض القلب «2»؛ تعقل عالمان، «3» فزونی ایمان و تسلیم مؤمنان «4» و ... معرفی شده است.  
از میان اندیشمندان شیعه، علامه طباطبائی»  
وسید مصطفی خمینی، «6» از این زاویه به حکمت گویش بطونی قرآن نگریسته‌اند واز میان اهل سنت، ابن رشد «7» و أبوحامد غزالی «8» و فخررازی «9» و به تبع او سیوطی «10» دارای همین دیدگاه بوده‌اند.

#### رجوع به مبیّن حقیقی معارف قرآن‌

قرآن کریم، کتابی است که به علت اشتمال بر متشابهات، تحمل وجوه مختلفی از معانی شبیه به یکدیگر را داشته، می‌تواند برای کسی که رعایت روشمند فهم قرآن کریم را ننموده است، گمراه کننده باشد، اکتفای به قرآن، برای پرواز به سوی حقیقت و کمال، بال ناقصی است که کمالش به اتباع از پیامبر (ص) و بیانات او و بهره‌مندی از کلام وحیانی حضرتش می‌باشد. در این رابطه سخیف‌ترین شعاری که پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) مطرح شد، «حسبنا کتاب الله» بود که تاریخ آن را، پس از رفتن منادیان آن، آن را به فراموشی سپرد وبلا  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 55  
فاصله به ضرورت پرداختن به سنت نبوی، به عنوان مبین و مفسر کتاب دین مسلمین، پی برد.  
اینکه قرآن و اهل‌بیت (علیهم السلام) یا سنت پیامبر (ص) هر دو در کنار هم و با هم، تضمین کننده نجات از گمراهی هستند، مفاد احادیث معتبری همچون حدیث ثقلین وحدیث سفینه نوح است. خدا و خداوند متعال اینگونه خواسته است که بیانات پیامبر تکمیل کننده‌ی بیانات خودش و فصل الخصام بین تمام افکار وآراء برداشت شده از قرآن باشد و نقش رسول خود را فراتر از یک پیام رسان صرف و یک ابزار و وسیله‌ای که فقط نقش واسطه‌ای دارد، معرفی کرده، بیان قسمتی دیگر از قرآن کریم که همان مراد اصلی آیات واهداف حقیقی و بطون مختفی در پس الفاظ است را به رسولش محول نموده است. «1» خداوند در قرآن پس از اشاره به تدبر و تفکر در قرآن می‌فرماید: وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَی الرَّسُولِ وَإِلَی أُولی الأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذینَ یَسْتَنبِطُونَهُ مِنْهُمْ (نساء: 83) یعنی اگر مسلمانان امری (که برای آنان مبهم است) را به رسول و اولی‌الامر خود برگردانند استنباط کنندگان اینها، آن را به خوبی می‌شناسد و به آن آگاهند.  
امام صادق (ع) در روایتی تفسیری در ذیل آیه‌ی 7 سوره‌ی آل‌عمران می‌فرمایند که علت هلاکت مردم در متشابهات آن است که بر معنای آن واقف نشده و حقیقت آن را نتوانسته‌اند شناسایی کنند پس برای آن تأویلاتی از جانب خود قرار دادند تا به وسیله آن نیازی به سئوال از اوصیاء پیامبر (ص) نداشته باشند. «2»  
و در محاسن برقی از حضرت نقل شده که حضرت پس از اشاره به تفاوت قرآن با سایر کتاب‌ها ومثل بودن آیاتی از آن برای گروهی که می‌دانند نه غیر  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 56  
آنان، فرموده‌اند: «وإنما أراد اللهُ بتعمیتِهِ فی ذلک أن ینتهُوا إلی بابِه وَصراطِه وَ أن یعبُدوه و یَنتهوا فی قولِه إلی طاعَه القوّام بکتابه وَ الناطقینَ عن أمره وَ أن یَستَنبِطوا ما احتَاجوا إلیه مِن ذلک عنهُم لا عَن أنفسهِم ...» «1»  
یعنی اراده و هدف خداوند از پنهان کردن آیات آن این است که به سراغ خانه او و راه او بروند و او را بپرستند و در کلامش، به طاعت بپادارندگان کتابش وسخن گویان از امرش منتهی گردند و اینکه نیازهای خود را از طریق آنان از قرآن استنباط کنند نه از نزد خودشان ...  
امیرالمؤمنین (ع) پس از تقسیم آیات قرآن به سه قسم، همه فهم و مخصوص دانشمندان و آیات مخصوص انبیاء و راسخان در علم؛ علت و حکمت آن را مفتضح ساختن کسانی معرفی می‌کند که قصد دارند بر میراث علمی پیامبر (ص) دست یازیده، به ناحق مدعی آن گردند. «2» در مصادر روایی شیعه، روایات زیادی داریم که در آن علم ظاهر و باطن قرآن مخصوص اهل بیت (علیهم السلام) معرفی شده است «3» دلیلی که سبب تشخیص وارثان واقعی پیامبر (ص) و همراهان اصیل قرآن وحاملان آن از مدعیان دروغین است.  
ناصر خسرو می‌گوید: «اگر چیزهای باطن نبودی هیچ کس را به یکدیگر فضل نبودی از بهر آن که چیزهای ظاهر خلق را بر مرتبه است و خدای تعالی همی‌گوید: ... وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ (زخرف، 32) او این آیه را دلیل بر اثبات باطن برای قرآن می‌داند و از این راه، استدلال می‌کند که معنا و تأویل شریعت، از جاهلان پنهان است. «4»  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 57  
سیوطی از کرمانی نقل می‌کند که از جمله حکمت‌های نزول متشابهات آن است که تفاوت وتفاضل درجات مؤمنین به قرآن آشکار شود. چرا که اگر همه قرآن محکم و بی نیاز از تأویل بود، موقعیت بندگان با هم مساوی می‌گشت وفضل عالم بر غیر او آشکار نمی شد. «1»  
و نزدیک به همین مضمون را، شیخ طوسی در تفسیر خود ذکر کرده است «2» و در تفسیر نفحات الرحمان صراحتاً به عنوان اولین حکمت ذکر شده است «3» هم چنان که از معاصرین، آیت الله جوادی آملی به این حکمت از وجود آیات متشابه در قرآن اشاره کرده است. «4»  
به نظر می‌رسد این حکمت، که در آیات قرآنی و روایت به آن توجه داده شده، به نکته مهمی اشاره می‌کند که مطابق آن فهم معارف قرآنی به نوعی جهت مند و به واقع نزدیکتر شده، مانع بزرگی بر سرا راه انتساب برداشتهای غیر صحیح از آیات به قرآن ایجاد می‌نماید و شاید هدف اهل بیت (علیهم السلام) از تأکید فراوان بر حصر فهم باطن و ظاهر قرآن، اشاره به همین مرجعیت علمی معصومین (علیهم السلام) وضابطه مند نمودن پرداختن به فهم و شناخت معارف قرآن باشد.

#### مواردی دیگر

بعضی از دانشمندان، در ذیل بحث از آیات متشابه، در خصوص اینکه چرا خداوند متعال تمام آیات را محکم قرار نداده و بیان تمام آیات را در ظواهر آن عرضه نداشته است به مواردی اشاره کرده‌اند که به برخی از آنها که با مقوله بطن و پنهانی معارفی از آیات در ورای ظهور آن مرتبط است، اشاره‌ای می‌نماییم.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 58  
فخر رازی بر آن است که اگر تمام قرآن، محکمات بودند جز بر یک مذهب و روش فکری مطابقت نمی‌کرد و با صراحت مبطل بقیه آراء و مذاهب فکری بود و از این طریق، آنان را از خود طرد کرده، مقبولیت همگانی خود را از دست می‌داد. اما وجود متشابه و محکم در قرآن و امکان حمل وجوه مختلف بر آن، سبب شده است عده‌ای به طمع یافتن آراء خود، به این ریسمان الهی چنگ زده، روزنه امیدی برای یافتن درست و صواب حقیقت برای آنان، باز بماند. «1» هم چنان که وی به ازدیاد اجر و ثواب متعمقین در اثر مشقت رسیدن به عمق معانی به عنوان حکمتی دیگر اشاره کرده است. «2»  
دیگر حکمتی که در این رابطه مطرح شده، بیان اعجاز قرآن است، این که خداوند متعال تمام معارف و تفصیلات هر چیزی را، هر چند مرتبط با هدایت خاصتاً، در حجم کوچکی از آیات قرآن کریم جاسازی نموده است، فوق بشری بودن و اعجاز و تحدّی را به شکل روشنی می‌تواند تبیین کند. انبوهی از دلایل فرا ظاهری بدون هیچ گونه تعارض و تناقضی مستقر با ظاهری محدود و ناچیز بر کمترین چیزی که دلالت می‌کند، عجز بشر از إتیان چنین کتابی است. «3»  
هم چنان که (امتحان و آزمایش انسانها) در ایمان به غیب که از مصادیق آن معارف پنهان قرآنی است «4» و نیز «بیان عجز انسان و جهل او» و «خضوع در برابر معارف عالیه قرآنی»، به عنوان حکمتهای دیگر آورده شده است. «5»  
به نظر می‌رسد این موارد گرچه، تا حدودی، به خودی خود، می‌توانند قابل   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 59  
قبول باشند اما درست آن است که اینها را از آثار و نتایج چنین چینشی از معارف قرآن، در نظر بگیریم، هم‌چنان که این نقش را می‌توان با اموری دیگر، حتی با فرض عدم وجود بطون برای قرآن، قابل اجرا تصور نمود.

### ه- بطن قرآن در بستر تاریخ‌

#### اشاره

پیش از پرداختن به پیشینه‌ی بطن قرآن کریم مناسب است به عنوان مقدمه، به نکته‌ای اشاره نماییم و آن این که در کتاب‌های آسمانی قبل از قرآن نیز، می‌توان به وجود بُعد باطنی برای عهد عتیق و جدید اشاره کرد.  
در کتاب شریف کافی، حدیثی ذکر شده که در آن یک نصرانی پس از پرس‌و جو از عالم‌ترین شخص به کتب آسمانی خدمت امام موسی بن جعفر (ع) مشرف می‌شود و در مورد تفسیر باطنی آیات حم وَالْکِتَابِ الْمُبِینِ (دخان، 1 و 2) می‌پرسد و امام (ع) او را بی پاسخ نمی‌گذارند. «1» از آن جا که این نصرانی از اهل مدینه نبوده تا با قرآن و فرهنگ آن آشنا باشد و یا روایت پیامبر اکرم (ص) و صحابه را دریافت کرده باشد، می‌توان توجه او را به این بُعد از کتاب آسمانی قرآن، حاکی از سابقه و پیش ذهنی او نسبت به باطن کتاب‌های مقدس قبل از قرآن دانست.  
برای اثبات بُعد باطنی برای همه کتب آسمانی، شاید بتوان به آیه شریفه وَمَا أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إلّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِیُبَیِّنَ لَهُمْ ... (ابراهیم، 4) استناد کرد، به این بیان که اگر کتب آسمانی، به زبان مخاطبین آن‌ها بوده، چه لزومی برای تبیین و ایضاح انبیاء وجود دارد. رسالت تبیین انبیاء در کنار الفاظ کتاب‌هایشان بر وجود لایه‌های درونی در آن‌ها خبر می‌دهد که استخراج و فهم آن منحصر به   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 60  
فرستاده الهی است.  
بعضی از دانشمندان، در لابه لای کلمات خود به بطون مکنون عهدین در کنار قرآن اشاره کرده‌اند که برای پرهیز از تطویل، علاقمندان را به بعضی از منابع آن ارجاع می‌دهد. «1»  
و اما در مورد بطن قرآن کریم، پیشینه‌ای طرح از این بُعد را، می‌توان در قالب چند دوره تقسیم بندی نمود:

#### دوره نزول قرآن کریم، پیامبر اکرم (ص) و صحابه‌

برخی از زبان‌شناسان معتقدند که پدیده‌ی تأویل و بطون از بیرون و همراه با نزول قرآن، وارد حیطه الفاظ و معانی زبان عربی نشده است، بلکه در طبیعت و ذات این زبان، چنین چیزی وجود داشته است و قرآن هم که به زبان عربی مبین، نازل شده این خصوصیت را حفظ کرد. به عنوان مثال، عرب‌ها گاهی سبب چیزی را به جای خود آن به کار می‌برند و آن را با اسم سببش می‌خوانند، مثلًا به مطر (باران)، سماء (آسمان) اطلاق می‌کنند. «2» مخالفت با ظاهر لفظ و اراده معنایی غیر از معنای ظاهری از مختصات زبان عربی است چنانچه عرب زبانان اگر بخواهند کسی را مدح وتمجید کنند، می‌گویند: «قاتله الله ما أشعره» این را می‌گویند ولی وقوعش را نمی‌خواهند. این استعمالات کنایی، ژرفای خاصی را به زبان عربی بخشیده است». «3»  
در زبان عربی، مجال تصرف در ظاهر گسترده است، زیرا در محاورات این   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 61  
زبان، از اشاره، رمز، ایجاز وکنایه فراوان استفاده می‌شود و تأویل هم چیزی جز این نیست که مقصود، از ورای اشارات و رموز بیان گردد. پس، تأویل، عبور از ظاهر کلمات از ویژگی‌های زبان عربی است، «1» گرچه با نزول قرآن این ویژگی، برجستگی بیشتری پیدا کرد.  
بعد از نزول قرآن، سر آغاز بحث از ظهر و بطن قرآن و در پی آن روش فهم و تفسیر باطنی آن، روایاتی است که از صدر اسلام به دست آمده است. برای اولین بار، پیامبر اکرم (ص)، این بُعد از قرآن را بر روی مسلمانان و قرآن پژوهان، منکشف ساختند. در مصادر فریقین، روایاتی در خصوص ظهر و بطن قرآن، با دلالتی صریح از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است. در روایت امیر مؤمنان از خطبه پیامبر اکرم (ص) علاوه بر اصل وجود آن، ویژگی‌هایی همچون علم الهی بودن برای باطن قرآن ذکر شده است و در روایت نبوی تفسیر صافی تا هفت بطن برای قرآن تصور شده است. باز امیر المؤمنین (ع) در نامه‌اش به معاویه، متذکر می‌شود که رسول خدا (ص) فرموده هر آیه‌ای دارای بطن است.  
و در مصادر روایی اهل سنت، ابن مسعود، روایت نزول قرآن بر هفت حرف که هر حرفی از آن دارای ظهر و بطن است را از رسول خدا (ص) نقل می‌کند و حسن بصری نیز روایت مرفوعی را از حضرت در مورد اشتمال هر آیه از قرآن بر بطن دارد. عمیر بن هانی نیز روایت تلاوت حضرت را از روی بطن یعنی با تدبّر و تفکّر و عمل به مضامین آن‌ها را نقل کرده است و حدیثی که دیلمی در فردوس الاخبار در مورد احتجاج قرآن مشتمل بر ظهر و بطن، در تحت عرش الهی، از عبد الرحمن بن عوف به صورت مرفوع از رسول خدا (ص) نقل کرده است نظیر روایت سلیمان الاعمش و موارد فوق، گو یای پایه‌گذاری و بستر  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 62  
سازی جنبه‌ی باطنی قرآن توسط پیامبر اکرم (ص) است.  
ذهبی در بیان اینکه «آیا تفسیر اشاری دارای اصل و اساسی شرعی می‌باشد؟» پاسخ مثبت خود را از طریق اشاره بعضی از آیات و نیز روایت فوق به باطن قرآن بیان کرده، ریشه آن را در فرمایشات پیامبر اکرم (ص) می‌بیند. «1»  
در کنار فرمایشات پیامبر اکرم (ص)، روایاتی نیز به صورت موقوف از صحابه ایشان در اختیار است. این روایات گویای تثبیت نگرش به وجود دو بُعد ظاهری و باطنی در قرآن، در افکار جامعه نخستین اسلامی است، امری که حتی آنان را به تفسیر باطنی آیات قرآن سوق داد.  
در مصادر روایی شیعه، امیر المؤمنین (ع) خطبه‌ای در سرزنش اختلاف در فتوا ایراد نموده‌اند که در قرآن به ظاهر زیبا و باطن عمیق و پایان ناپذیری عجائب و عدم انقضای غرایب و شگفتی‌های قرآن اشاره رفته است. «2» حضرت در جایی دیگر، در پاسخ به شبهات زندیقی در مورد قرآن، ویژگی أهل قرآن و آگاهان به ظاهر و باطن آن را بیان می‌کند. «3» ایشان در روایتی، برای هر آیه‌ای ظاهر و باطن حدّ و مطلع قائل می‌شوند. «4»  
در مصادر روایی اهل سنت، از امیر المؤمنین (ع) در این خصوص روایتی نقل نشده است اما از دیگر صحابه، عباراتی یافت می‌شود. سیوطی در الجامع الصغیر روایت نزول قرآن بر هفت حرف و اشتمال هر حرفی از آن بر ظهر و بطن را از ابن مسعود نقل می‌کند»  
و أبو نعیم اصفهانی در حلیه الأولیاء از وی در  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 63   
همین خصوص به علاوه عالم بودن علی‌بن‌ابی‌طالب به هر دو بُعد ظاهری و باطنی قرآن، روایت کرده است. «1»  
از ابن مسعود نقل شده است که «مَن أرَاد علمَ الأولینَ وَ الآخرینَ فلیُثوِّر القُرآن» «2» هر کس علم اولین و آخرین (پیشینیان و آیندگان) را طالب است بر اوست که قرآن را شخم زده، زیر و روی آن را بشکافد.  
ابن عباس که ترجمان قرآن و حبر الأمه است بر ذو شجون و فنون و ظهور و بطون بودن قرآن تأکید می‌کند و باطن آن را به تأویلی که باید آن را با علماء به قرآن در میان گذاشت تعریف می‌کند «3».  
از أبودرداء دیگر صحابه پیامبر (ص)، نقل شده که کسی به تمام تفقه در دین دست نمی یابد جز اینکه برای قرآن وجوهی را در نظر بگیرد. «4»  
اما صحابه غیر از اشاره به اصل و بعضی از ویژگی‌های باطن قرآن، عملًا اقدام به ذکر تفسیری باطنی و اشاری برای قرآن نموده‌اند. بخاری از ابن عباس روایت می‌کند که عمر او را در مجلس شیوخ بدر، همراه می‌آورد و مورد اعتراض آن‌ها واقع شد. روزی، عمر برای اثبات برتری ابن عباس از هم سن و سال‌های خود، از آن‌ها در مورد تفسیر سوره‌ی نصر پرسید، آنان براساس فهمی عادی، امر خداوند متعال را به تحمید و استغفار پس از مشاهده، یاری و فتح را به عنوان تفسیر سوره بیان کردند ولی ابن‌عباس در اجابت درخواست عمر درباره تفسیر این سوره می‌گوید: این سوره، بیانگر أجل رسول خدا (ص) است که از این   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 64  
طریق به حضرت فهمانده شد. خداوند فرمود: ای پیامبر (ص) اگر نصر الهی و فتح او آمد و آن علامت فرارسیدن أجل توست، با ستایش پروردگارت او را تنزیه نما و از او استغفار طلب، همانا که او بسیار توبه پذیر است. عمر این تفسیر ابن عباس را که امری فراتر از مدلول ظاهری و فکر شیوخ بدر است را نشانه برتری او از أقرانش می‌شمارد و او را در این تفسیر تایید می‌نماید. «1»  
ذهبی پس از اشاره به این ماجرا، می‌گوید که ابن عباس و عمر معنای دیگر در ورای معنای ظاهری از سوره فهمیدند و آن همان معنای باطنی است که سوره از طریق اشاره به آن دلالت می‌کند. «2» وی برای بیان نمونه‌ای دیگر از رواج التفات به باطن قرآن در زمان صحابه، به خوشحالی صحابه و گریستن عمر پس از نزول آیه اکمال (مائده، 3) اشاره می‌کند که عمر وفات پیامبر (ص) را از آیه برداشت کرده بود. بر این اساس که پس از اکمال، چیزی جز پایان یافتن و نقص نخواهد بود. در این روایت گریستن عمر و این برداشت او مورد تایید پیامبر اکرم (ص) نیز واقع شده است. «3»

#### ب) دوره تابعین‌

##### اشاره

با سپری شدن زمان نزول قرآن، تطبیق معانی آیات بر غیر مورد نزول، در دوره‌ی تابعین، گسترش یافت. آیاتی که دارای شأن نزول خاصی بودند، بر موارد مشابه خود تطبیق داده می‌شدند. در مواردی آیه ای بر اهل بیت، شیعیان و یا بر فرقه‌های دیگر از مسلمانان و یا حتی بر دشمنان مسلمانان تطبیق   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 65  
داده می‌شد. تطبیق آن‌ها به واسطه روایت، حکایت از نوعی تأویل و تفسیر باطنی داشت و در مواردی ناشی از ذوق و سلیقه آنان بود. روایات تطبیق که بالغ برده‌ها مورد است، بیشتر منسوب به امام باقر و امام صادق (ع) است که در دوره تابعین می‌زیسته‌اند.  
آن روایتی که از امام حسین (ع) در مورد تقسیم معنایی قرآن به چهار سطح عبارات، اشارات و لطائف و دقایق نقل شده، توسط امام سجاد (ع) و امام صادق (ع) نیز روایت شده است. «1» امام باقر (ع) بارها، علاوه بر تایید وجود بطنی در کنار ظهر برای قرآن، بعضی از ویژگی‌های آن را نیز مطرح نموده اند. در روایت فضیل بن یسار، از امام باقر (ع)، بطن به تأویل قرآن که سبب حیات باطراوت و تازه قرآن و جوشش آن در رگ‌های زمان می‌شود معرفی شده است. «2» جابربن‌یزید جعفی تفاسیر متفاوتی را از یک آیه می‌شنود که مستند به ذو بطون بودن قرآن است «3» و حمران بن أعین از حضرت می‌شنود که باطن قرآن، آن‌ها هستند که رفتاری شبیه رفتار افراد مورد نزول قرآن را تکرار کنند. «4»  
در زمان امام صادق (ع) نیز باطن قرآن مورد توجه اهل بیت (علیهم السلام) بوده است. حضرت، در کنار پرورش شاگردانی زبردست برای مکتب اهل بیت، به بعضی از افراد شایسته‌ی خود، بعضی از معارف سنگین را القا می‌نموده اند. در  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 66  
روایت صحیح السند عبدالله بن سنان از امام باقر (ع)، ذریح محاربی تفسیری باطنی از آیه‌ی 29 سوره‌ی حج دریافت کرده است که دیگران تاب شنیدن و تحمل آن را ندارند. «1» جابر بن یزید جعفی نیز ادعا می‌کرد که روایاتی شنیده است که توان بازگو کردن آن‌ها را برای کسی ندارد. «2» در آثار تابعین، مصنفاتی یافت شده است که از نوع تفسیر باطنی بوده است. «3» صاحبان بعضی این کتاب‌ها، هر چند به غلو، تخلیط و نظایر آن متهم شده‌اند «4» اما این امر حاکی از کثرت التفات به این بُعد از قرآن در این دوره می‌باشد.  
و بدین ترتیب رسالت پیامبر اکرم (ص) در تبیین اصل وجود بُعد باطنی برای قرآن، توسط اهل بیت (علیهم السلام) تداوم یافت.

##### دوره پس از تابعین‌

از طرفی دیگر نیمه نخست قرن دوم هجری را می‌توان آغاز رویکرد گسترده به تأویل قرآن با عنوان تفسیر بطون دانست که به صورت مکتب‌های تفسیری باطنی، عرفانی یا بخشی از اندیشه کلامی و فلسفی آشکار شد.  
ورود اندیشه‌های کلامی و فلسفی یونانی در حوزه فرهنگ اسلامی سبب شد تا مسلمانان در رویا روئی با این فرهنگ جدید، ناگزیر شدند نگرش‌های جدید و  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 67  
عمیق‌تری به منابع معرفتی‌خود داشته باشند «1»، گروهی از شرق‌شناسان گفت‌وگوی متوکل عباسی با ابن راوندی درباره‌ی معاد را نشانه شایع بودن نظریه بطون قرآنی در قرن سوم و چهارم هجری دانسته‌اند، «2»، در این گفتمان ابن راوندی بر آن است که پی بردن به راز مرگ ناممکن است، ولی متوکل می‌گوید با مراجعه به قرآن این معما حل شدنی است، ابن راوندی می‌گوید: به قرآن مراجعه کرده و در آیات مربوط به مرگ چیزی که راز مرگ را بر ملا سازد نیافته است، متوکل در پاسخ می‌گوید: من نگفتم که با خواندن آیات قرآن می‌توان به راز مرگ پی‌برد، بلکه گفتم با تعمق در آیات قرآن می‌توان راز مرگ را دریافت. نتیجه‌ای که خاورشناسان از این گفت‌وگو گرفته‌اند آن است که گفته‌ی متوکل نشان می‌دهد که در آن هنگام، مسلمین عقیده پیدا کرده بودند که آیات، غیر از معنای ظاهری، دارای معانی دیگری است ... این نظریه که به روایتی از آغاز قرن دوم هجری پدید آمد در قرن سوم و چهارم و سده ای پس از آن در کشورهای اسلامی وسعت و قوت گرفت و علمای اسلام یقین پیدا کردند که قرآن علاوه بر معنای ظاهری دارای معنای باطنی است. «3» بر این اساس آنان این نتیجه را می‌گیرند که عقیده به معنای باطنی برای آیات قرآن یک عقیده‌ی شیعی نیست و تمام فرقه‌های اسلامی دارای این عقیده بوده اند. «4»  
در همین راستا، کتابی با عنوان «باطن القرآن» توسط محمد بن مسعود بن   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 68  
عیاش سمرقندی در سال 265 ه-. ق نگاشته شد. «1»  
توجه به باطن قرآن هم‌چنان استمرار یافت و فرقه‌های نوظهور که بعدها به اسماعیلیه لقب گرفت با اصالت دادن به آن، ظواهر قرآن را در برابر بطون فاقد ارزش تلقی کرده و این سبب واکنش عده‌ای از دانشمندان شد.  
در قرن سوم، سهل بن عبد الله تستری از عالمان عارف اهل سنت، تفسیری نوشت که تماماً به بطن قرآن نظر داشت و در قرن چهارم، ابو عبد الرحمن سلمی، تفسیر خود را به نام حقائق التفسیر، در همین راستا نگاشت.  
در قرن پنجم هجری ابوحامد غزالی (م 505 ه-) به مقوله باطن قرآن التفات شایانی نمود؛ هم‌چنان که ابو القاسم قشیری، (465 ه-) اقدام به نگارش تفسیری به نام لطائف الإشارات کرد که براساس مذهب صوفیه تدوین شده، سراسر آن، اشارات تفسیری و أسرار الهی است.  
و در قرن ششم و هفتم محی الدین بن عربی (م 638 ه-)، تفسیر خود را همچون کشف الأسرار و عده الأبرار میبدی بر اساس آن نگاشت، در قرن هشتم سید حیدر آملی (زنده در 787 ه-) جامع الأسرار خود را به جامعه عرفان اسلامی تقدیم نمود. هم‌چنانکه شاطبی (م 790 ه-) در الموافقات رساله‌ای را به ظاهر و باطن قرآن اختصاص داده، شروطی را برای صحت تفاسیر باطنی ارائه داد. تداوم این دیدگاه قرآنی به دوره اخباری‌ها رسید و آنان حتی فهم ظواهر قرآن را در اثر ارتباط با باطن برای غیر معصوم منکر شده، انبوهی از روایات را در خصوص تفسیر باطنی قرآن، بدون تمییز سره از ناسره، نقل نمودند «2» و پس از آنان با آغاز دوره اصولیین و فقهاء شیعه، ضمن تأکید بر وجود و صحت جنبه بطن قرآن،  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 69  
عدم ارتباط آن با حجیت ظواهر مورد توجه قرا گرفت و پیوندی معقول بین ظهر و بطن قرآن نظیر پیوند لازم و ملزوم بر قرار گردید.  
بنابراین، پیشینیه‌ی بحث از باطن قرآن همزمان با نزول قرآن و توسط پیامبر اکرم (ص) آغاز شد و پس از آن توسط صحابه و اهل بیت حضرت (علیهم السلام) پیگیری شد و سبب بارور شدن این نگرش، در میان عقاید و افکار مسلمین گردید.

### و- مفهوم شناسی واژگان مرتبط با بطن‌

#### اشاره

در این قسمت از بحث، به تعاریف لغوی واصطلاحی واژه‌های «تفسیر»، «تأویل» و «جری و تطبیق» اشاره کرده و در ضمن جمع‌بندی تعاریف اصطلاحی، چگونگی و میزان ارتباط مقوله بطن قرآن با آن‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

#### 1. تفسیر

##### اشاره

از آنجا که بطون قرآن شامل سلسله معارفی است که می‌تواند نقش مهمی را در فهم دلایل ظاهری آیات و تفسیر صحیح قرآن ایفا نماید، پرداختن به تعریف لغوی و اصطلاحی تفسیر و بیان تعریف مورد نظر به منظور تعیین ارتباط بین تفسیر و بطن در دو حوزه‌ی تفاسیر باطنی و بطون تفسیری ضروری به نظر می‌رسد.

##### تعریف لغوی تفسیر

کلمه‌ی «تفسیر»، مصدر باب تفعیل از ریشه‌ی «فسر» است که ارباب لغت در مورد آن چنین گفته‌اند:  
در صحاح جوهری آمده است: فسر، بیان است و فسر نگاه طبیب به آب است و به همین معناست تفسره. «1»  
در لسان العرب، گفته شده: فسر، به معنای بیان است، فَسَر الشی‌ء یفسُره ... فَسراً  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 70  
و سّره به معنای آشکار کردن آن است و تفسیر نیز مانند همین است ... الفَسر آشکار کردن چیز پوشیده شده است و فسر نگاه طبیب به ماء است و همین طور تفسِرَه. «1»  
زبیدی می‌گوید:  
الفَسر آشکار کردن و تبیین نمودن است و پرده‌برداری از چیز پوشیده یا کشف معنای معقول می‌باشد مانند، تفسیر. «2»  
با ملاحظه اقوال فوق، می‌توان گفت: در کتب لغت، «فسر» به معنای بیان و توضیح دادن شی‌ء، پرده برداری و آشکار نمودن امر پوشیده و مخفی و اظهار معنای معقول آمده است و این امر اختصاصی به قرآن کریم ندارد هر چند استعمال آن در کشف معانی پوشیده آیات قرآنی، شهرت ویژه‌ای دارد لذا عده‌ای از واژه‌شناسان، برای آن معنایی نظیر، «کشف مراد از لفظ مشکل»، «3» «کشف معنای الفاظ و اظهار آن» «4» و «شرح قصص مجمل قرآن» «5» را نیز ذکر کرده‌اند که ناظر به استعمال قرآنی این لفظ است.  
هم‌چنین اشتقاق این کلمه از «فَسر» مسلم است اما این که با اشتقاق کبیر «6» از «سفر» مشتق شده باشد، فقط توسط برخی از لغویین مطرح شده، «7» برخی از متخصصین قرآنی نیز آن را نقل کرده‌اند.»  
بدرالدین زرکشی و جلال الدین   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 71  
سیوطی اشتقاق واژه‌ی «تفسیر» از «تفسِره» را نیز مطرح کرده‌اند. «1»  
در هر حال، اهل لغت، بر بیان و اظهار معنای در واژه‌ی فوق اتفاق دارند.

##### تعریف اصطلاحی تفسیر

بسیاری از مفسران، تعریف اصطلاحی آن را ارسال مسلمات گرفته، از ذکر تعریفی برای آن اغماض کرده‌اند و با اعتماد بر وضوح معانی عرفی و متبادر و رایج آن، ضرورتی در قلم زنی احساس نکرده‌اند. «2»  
ولی متخصصان علوم قرآنی و بعضی از مفسران، زمانی که در صدد تعریف اصطلاحی آن بر آمده‌اند، کلام واحدی را مطرح نکرده‌اند که ذیلًا به ذکر چند تعریف از آن بسنده می‌نیم:  
«تفسیر، دانستن (شأن) نزول آیه وسوره و قصه های آن و نیز ترتیب مکی و مدنی و محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ و خاص و عام و مطلق و مقید و مجمل و مفسر (مبین) آن است و عده‌ای بر این موارد، علم حلال و حرام و وعده و و عیدها و أمر و نهی‌ها و عبرت و امثال قرآنی را نیز افزوده‌اند». «3»  
و در میان مفسران أهل سنت، أبوحیان أندلسی در البحر المحیط خود می‌نویسد:  
هو علم یبحث فیه عن کیفیه النطق بألفاظ القرآن ومدلولاتها وأحکامها الافرادیه والترکیبیه ومعانیها التی تُحمل علیها حاله الترکیب، وتتمات ذلک. «4» کتب تخصصی، ج‌4، ص: 72  
تفسیر، علمی است که در آن از چگونگی نطق (تلفظ) الفاظ قرآن و مدالیل آنها و احکام تحلیلی و ترکیبی الفاظ و معانی که در جمله به خود می‌گیرند و تتمه‌هایی بر آن، بحث می شود.  
از شیعیان، طبرسی در مجمع البیان می‌نویسد:  
التفسیر کشفُ المراد عن اللفظ المشکل ... و التفسیر البیان «1»  
تفسیر پرده برداشتن از مراد و مقصود از الفاظی است که غامض و مشکل به نظر می رسند ... تفسیر بیان امری است.  
و علامه طباطبائی در المیزان چنین می‌گوید:  
التفسیر وهو بیان معانی الآیات القرآنیه والکشف عن مقاصدها ومدالیلها «2»  
تفسیر بیان معانی آیات قرآن و آشکار ساختن اهداف و مدلول‌های آنهاست.

##### جمع بندی و نظریه‌

از بررسی تعاریف فوق و دیگر تعاریف نکاتی چند روشن می‌گردد:  
1. بین معنای لغوی و اصطلاحی تفسیر همگونی و تقارب وجود دارد وهمگی بر کشف و پرده‌برداری از معانی و اهداف و مدلول‌های آیات و الفاظ قرآن تأکید می‌کنند. ممکن است لفظی معنایی روشن و آسانی داشته باشد اما با ترکیب آن در آیه‌ای و ارتباط آن با مراد و هدف الهی، ابهامی در مدلول آن ایجاد گردد، در این جا مفسر می‌تواند با رعایت جوانبی، از این ابهام پرده‌برداری کرده، معنای درست ترکیبی آن را استخراج کند، در نتیجه به نظر می‌رسد مقید کردن تفسیر به خصوص «لفظ مشکل»، چنان‌که مرحوم طبرسی فرموده‌اند، وجهی نداشته باشد مگر اینکه قصد وی مشکل بودن آن أعم از حالت استقلال و حالت ترکیبی آن در آیات باشد.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 73  
2. نظر به اینکه در تفسیر باید به نوعی مدلول و مراد آیات قرآن تبیین گردد، آن دسته از روایاتی که به ذکر مصادیق و یاشأن نزول قرآن می‌پردازد، در صورتی جزو روایات تفسیری قرار می‌گیرند که به نوعی در فهم آیات قرآن مؤثر واقع شوند.  
3. مفسر علیرغم روشن ساختن معانی واژه ها و ترکیب‌های آیات، ممکن است نتواند مراد حقیقی خداوند متعال را از آیه احراز نماید لذا تغییر عبارت «کشف مراد» به «کشف احتمالی یا قطعی مراد» به جا و ضروری به نظر می‌رسد. «1»  
4. مجموعه‌ی قیودی که در تعاریف اعلام برای تفسیر در نظر گرفته شده است عبارتند از:  
«کشف واظهار» «2»، «مشکل بودن لفظ» «3»، «مقاصد و مدالیل آیات» «4»، «به قدر طاقت بشری بودن» «5»، «آشکار سازی تصریحات و اشاره ها و نجواها» «6»، «استخراج حکمها و حکمتها» «7»، «مفاد استعمالی و مراد الهی» «8» و «تطابق با قواعد لغت عرب و اصول عقلایی محاوره» «9».  
که قید اول، لازم و ضروری است و عدم صحت قید دوم و چهارم را نیز بیان کردیم هم چنانکه قید پنجم و ششم را می‌توان به نوع خاصی از تفسیر اشاری مرتبط دانست.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 74  
5. تفسیر در نزد مفسران و صاحب نظران بسیار گسترده‌تر از محدوده لفظ و معنای ظاهری آن است. در تفاسیر عرفانی و غیر آن، بسیار اتفاق می‌افتد که پس از شرح الفاظ و اتضاح معانی آیات، به اموری پرداخته می‌شود که جزو لطایف و اشارات و دقایقی است که هیچ نقشی در اتضاح معانی الفاظ ندارد بلکه از محتوای کلام و تراکیب الفاظ اموری برداشت شده، از باب تداعی معانی و یا «النظیر یذکر بالنظیر» و «الکلام یجر الکلام» بوده، «1» گاهی نیز به لایه های فراتر از لایه سطحی و ظاهری لفظ یعنی معانی باطنی پرداخته می‌شود. که به علت امکان دلالت ادبی یا عقلایی لفظ بر آن‌ها، نمی توان آن را از حوزه تفسیر جدا دانست، چرا که به نوعی با لفظ و دلالت‌های آن مرتبط بوده، آن را نمی‌توان در حوزه دیگر مطرح نمود. بر همین اساس است که صاحب‌نظران تفاسیر را به دو دسته تفاسیر ظاهری و تفاسیر باطنی تقسیم کردند، یکی از روش‌های تفسیری را روش تفسیر اشاری یا رمزی و عرفانی به حساب آورده‌اند، «2» واین غیر از آن دیدگاهی است که تفاسیری که نه تنها مراد آیات الهی را تبیین نکرده؛ بلکه از قصد و هدف و معنای اصلی آیه دور می‌سازد را جزو تفسیر دانسته اما از آن به تفسیری به رای از نوع مذموم آن یاد می‌کند. «3»  
6. به نظر می‌رسد تعریف دقیق از «تفسیر» در اصطلاح قرآن کریم، عبارت باشد از:  
«کشف و پرده برداری از ابهامات کلمات و جمله‌های قرآن و توضیح مقاصد و اهداف آنها» و به عبارت دیگر، مقصود از تفسیر، تبیین مراد استعمالی آیات قرآن و آشکار کردن مراد جدی آن بر اساس قواعد ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره است.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 75

#### 2. تأویل‌

##### اشاره

یکی از شایع‌ترین تعاریف اصطلاحی بطن، «تأویل» است که ریشه در روایات فریقین نیز دارد. بدین جهت قبل از پرداختن به مقوله‌ی بطن قرآن، بیان تعریف لغوی و اصطلاحی تأویل، نقش مهمی در روشن شدن تحلیل مفهومی بطن قرآن دارد.

##### تعریف لغوی تأویل‌

واژه‌ی «تأویل» مصدر باب تفعیل از ماده «اول» است، در معاجم لغوی، «أول» و «تأویل» این‌گونه معرفی شده است.  
لسان العرب: أول به معانی رجوع است. أوّل الکلام و تأوّله به معنای در کلام تدبر و ارزش‌گذاری می‌کرد. اوله و تاویله یعنی آن را تفسیر کرد و از لیث نقل می‌کند که تأویل تفسیر کلامی است که دارای معانی مختلفی است و تفسیرش جز با بیانی غیر از لفظ آن درست نمی‌باشد. «1»  
الصحاح: تأویل، تفسیر آن چیزی است که یک شی‌ء به آن بازگشت می‌کند و الایاله به معنی سیاست است. «2»  
العین: تأوّل و تأویل، تفسیر کلامی است که دارای معانی مختلفی است و تفسیرش جز با بیانی غیر از لفظ آن درست نمی باشد. «3»  
معجم مقاییس اللغه: اول به دو معناست: ابتدا امر و انتهای آن ... ان یؤول یعنی رجوع کرد وإیاله به معنای سیاست از این باب است چرا که مرجع رعیت به راعی وصاحب آن است و از این باب است تأویل کلام و آن عاقبت کلام است و آنچه که کلام به آن رجوع می‌کند. «4»  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 76  
تهذیب اللغه: تأویل مرجع و مصیر است، از «آلَ یَؤولُ» گرفته شده است یعنی به سوی آن مقصد حرکت کرد و أولته یعنی آن چیز را به سوی آن هدایت کردم. «1»  
با ملاحظه تعاریف فوق و دیگر منابع مهم واژه‌شناسی چند نکته بدست می‌آید:  
1. تأویل از ریشه‌ی «اول» بوده و به معنای «مرجع و عاقبت» می‌باشد که اکثر واژه‌شناسان، به جز مؤلف «العین» به آن تصریح کرده‌اند و نیز به معنای «تفسیر، تدبر و بیان» می‌باشد که آن را خلیل فراهیدی و جوهری و زبیدی متذکر شده‌اند. براساس آن چه در معجم مقاییس آمده این واژه از الفاظ متضاد است نظیر شراء که به معنای خرید و فروش و نیز به معنای مالک و مملوک و ... می‌باشد که به اول و انتهاء یک چیز اطلاق می‌شود.  
2. در معاجم لغوی پس از قرن چهارم، معنای سومی نیز به جمع معانی پیشین افزوده شده است که از جمله ابن کثیر می گوید:  
و المراد بالتأویل نقلُ ظاهر اللفظ عن وضعه الأصلی إلی ما یحتاج إلی دلیل لولاهُ ما ترک ظاهر اللفظ «2»  
مراد از تأویل برگرداندن ظاهر لفظ است از معنای اصلی و موضوع له آن به معنایی که اثباتش نیاز به دلیل دارد دلیلی که اگر نباشد التزام به همان معنای ظاهری حتمی می‌شود.  
و در تاج العروس، این معنا، از قول «ابن‌کمال» و «سبکی» نقل شده است، «3» استعمال تأویل در این معنای توسط لغویین قرن چهارم به بعد و عدم وجود اثری از قرآن در معاجم پیشین، این احتمال را مطرح می کند که این معنای خاص، توسط متکلمان و اصولیین در اثر تعمق در استعمالات و کاربردهای اصطلاحی،  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 77  
وضع شده باشد. «1»  
در تهذیب اللغه موارد استعمال متعددی برای این واژه ذکر گردیده اما معنای «رجوع و بازگشت» در همه مشترک است هم چنانکه تمام معانی مذکور برای تأویل را نیز می توان با تأویلی به واژه‌ی «اول» به معنا رجوع برگرداند، به این بیان که «عاقبت و مصیر» همان ارجاع به نهایت و سرنجام امر است و «تفسیر و بیان» برگرداندن معنا لفظ به همان وضوح اولیه آن است و تدبر به معنای عاقبت اندیشی و وسیله‌ای برای ارجاع امور به عاقبت و نتیجه آنهاست.  
4. در بعضی از کتب علوم قرآنی نظیر الاتقان سیوطی «2» و البرهان زرکشی «3»، از شخص مجهولی نقل شده که اصل واژه «تأویل»، «أیاله» به معنای سیاست است، گویا تأویل کننده کلام، آن را به معنای اولیه و جایگاه اصلی خودش تدبیر وسیاست می کند. ولی این ریشه برای تأویل در هیچ کتاب لغتی یافت نشده است بلکه معاجم لغوی «إیاله» و «تأویل» را هم ریشه دانسته، هر دو را به «اول» برگردانیده‌اند و از آن جا که قائل آن مجهول است. «4» سخن او در برابر گفته بزرگان اهل لغت قابل اعتنا نیست. کتب تخصصی، ج‌4، ص: 78

##### تعریف اصطلاحی تأویل‌

برای تأویل تعاریف مختلفی ذکر شده است که بعضی از آن‌ها در کتب لغت هم ثبت شده است و در میراث روایی فریقین کم‌تر به تعریف آن پرداخته شده است و غالب اقوال حاصل بررسی‌ها و جمع آیات و روایات استعمال کننده این واژه و برداشت نهایی صاحبنظران است.  
مجموعه تعاریف مذکور برای تأویل را می‌توان در قالب‌های زیر دسته‌بندی نمود:  
الف) بعضی از تعاریف، تأویل را مرادف با تفسیر و نزدیک به آن معرفی کرده‌اند، مانند: تعریف بعضی از لغویین؛ ابن منظور می‌نویسد: از ابوالعباس، احمد بن یحیی در خصوص تأویل سئوال شد. وی گفت: تأویل و معنا و تفسیر یکی هستند.» این دیدگاه علاوه بر کتاب‌های لغت، در بعضی از تفاسیر، نظیر تفسیر جامع البیان طبری و تفسیر قرطبی و دیگران مورد قبول واقع شده است. «2»  
ب) دسته‌ای از تعاریف، ناظر به آیات متشابه قرآن که دارای چند وجه و معنا هستند، ذکر شده، نمونه آن را می‌توان در تعریف زبیدی در تاج العروس، و تعریف اول استاد معرفت یافت نمود، زبیدی می‌گوید:  
تأویل ردّ یکی از دو احتمال موجود به آنچه که مطابق ظاهر است و گفته شده: تأویل همان تبیین معنای متشابه است و متشابه آن است که مفهوم آن، با قطع و بدون تردید (همانند نص) بدست نمی‌آید. «3»  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 79  
استاد معرفت در مورد تعریف اصطلاحی تأویل می‌گوید:  
تأویل دارای دو معنای اصطلاحی در نزد مفسرین است: یکی از آن دو مخصوص باب متشابهات است ... و آن به معنای توجیه آن متشابه به صورتی است که عقل و شرع آن را می‌پذیرند و اصطلاح دوم آن، تبیین مفهوم عامی است که در پس حجاب لفظی که ابتدائاً بر حسب تنزیل، خاص به نظر می رسد، پنهان شده است. «1»  
ایشان در جای دیگر، از اصطلاح دوم تأویل به «بطن اصطلاحی قرآن» نیز یاد می‌کند. «2»  
از طرفداران این دیدگاه می‌توان، بغوی در تفسیر خود و بغدادی را در تفسیر خازن و دیگران نام برد. «3»  
ج) دسته‌ای دیگر از تعاریف، با توجه به معنای لغوی آن بیان شده‌اند. مانند تعریف منقول از «العباب» در تاج العروس «4» و ابوطالب ثعلبی.  
سیوطی از ابو طالب ثعلبی نقل می کند که گفته است:  
... تأویل تفسیر باطن لفظ است، از «أول» به معنای رجوع به عاقبت امر گرفته شده است. بنابراین تأویل إخبار از حقیقت مراد است و تفسیر اخبار از دلیل مراد است. «5»  
تعریف مورد پسند در بعضی از تفاسیر نظیر تفسیر الفرقان، و تفسیر القرآن الکریم، سید مصطفی خمینی و منشور جاوید، استاد سبحانی را می توان در این   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 80  
گروه قرار داد. «1»  
د) دسته آخر، سعی کرده‌اند به ماهیت و حقیقت تأویل بپردازند به طوریکه قابل تطبیق بر تمام استعمالات قرآنی و روایی تأویل باشد. از جمله این نگرش به تأویل، می‌توان به تعریف دوم استاد معرفت- که در قبلًا قبل بیان شد- و نیز علامه طباطبائی و ابن تیمیه اشاره کرد.  
علامه طباطبائی در تعریف تأویل می نویسد:  
همانا تأویل در عرف قرآن همان حقیقتی است که یک چیز دارا می‌باشد و به آن بازگشت می‌کند و بر آن پایه‌ریزی شده است، مانند: تأویل رؤیا که عبارت از تعبیر آن است و تأویل حکم که عبارت از ملاک آن است و تأویل فعل که همان مصلحت و غایت حقیقی آن می‌باشد و تأویل یک رخداد، علت واقعی آن است و .... «2»  
ابن تیمیه در همین زمینه می‌گوید:  
... و اما تأویل در عرف سلف دارای دو معانی می‌باشد: یکی از آن دو، مترادف با تفسیر و بیان است و دومی، همان مراد از کلام می‌باشد؛ به طوریکه اگر کلام طلبی باشد تأویل آن، همان عمل خواسته شده است و اگر کلام خبری باشد تأویلش همان چیزی است که از آن خبر داده می‌شود. «3»

##### جمع بندی و نظریه‌

با بررسی دیدگاههای فوق، چند نکته، بدست می آید:  
1. در دسترس نبودن تعریف مشخص از تأویل، از سوی شارع، سبب   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 81  
اختلاف شدیدی میان محققان و صاحبنظران گشته است.  
2. می‌توان گفت: اصطلاح رایج در نزد پیشینیان، همان ترادف معنای تأویل و تفسیر بوده است و بر این امر بسیاری از کتب لغت و بعضی از قوال قدماء شهادت می‌دهد. اما به مرور زمان با تعمق در معنا و کار بردهای مختلف این واژه در قرآن کریم «1» و روایات، دیدگاههای متفاوتی پدید آمد.  
3. هیچ یک از این تعاریف، به عنوان تعریف حدی مصطلح در علم منطق نبوده، بلکه ازقبیل شرح الاسم ویا تعریف لفظی می باشند، لذا جای مناقشه در جامعیت و مانعیت آنها نیست و اگر نقد و بررسی صورت می گیرد در جهت اشتمال آن بر کاربردهای مختلفی قرآنی و قابلیت صدق و هماهنگی هر چه بیشتر آن با اصطلاح رایج در قرآن کریم می باشد.  
4. آنچه که در این میان، بیشتر به موضوع کتاب مربوط می‌شود این است که آن بیاناتی که امری فراتر از مدلول ظاهری ویا انتخاب یکی از مدالیل ظاهری آن، به وسیله امری به جز مدلول ظاهری آیات، را در تعریف خود گنجانده‌اند به نحوی آن را به باطن قرآن مربوط نموده‌اند. زیرا آنچه که در معنای باطن قرآن مورد اتفاق واقع شده، فرا لفظی بودن آن است و این می‌تواند نقطه‌ی مشترکی بین تعاریف تأویل و بطن قرآن کریم به حساب آید.  
شاید به خاطر همین نکته باشد که در فروق اللغات و تعریف منقول از  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 82  
ثعلبی، باطن قرآن در تعریف واژه تأویل لحاظ شده است. هم‌چنانکه علامه در بحار «1» و ابن عربی در مقدمه تفسیرش «2» و دیگران «3» تأویل را همان دست‌یابی به بطون دانسته‌اند و در کنار آنان، روایت فضیل بن یسار از امام باقر (ع) نیز قرار می‌گیرد که بطن را به تأویل تعریف کرده است. «4»

#### 3. جری و تطبیق‌

##### اشاره

در مصادر روایی شیعه، روایات فراوانی مشاهده می‌شود که مدالیل آیات را بر بعضی از مصادیق آن جاری ساخته و تطبیق نموده است و آن را از مقوله بطن قرآن معرفی‌کرده است. لذا مراد از بررسی اصطلاح «جری و تطبیق» در علم تفسیر و در نتیجه ارتباط آن با حوزه بطون قرآن ضروری می‌نماید.

##### تعریف لغوی جری و تطبیق‌

با روشن بودن معنای جری و نیز تطبیق در زبان محاوره برای آشنایی با گفتار اهل لغت در مورد آن، معنای لغوی آن را، به صورت گذارا تبیین می‌نماییم.  
در لسان العرب در ذیل ماده «جری» آمده است:  
جَرَی الماءُ والدمُ ونحوه جَریاً وجِریَهً وجَرَیاناً وإنه لَحَسَنُ الجِریه، .... کتب تخصصی، ج‌4، ص: 83  
آب و خون و غیره جریان کرد و مصدر جری و جریه و جریان می‌باشد، او «حسن الجریه» است یعنی دارای روش نیکویی است ... «1»  
و در ذیل ماده «طبق» آمده است:  
الطبَق: غِطاءُ کلّ شی‌ء والجمع أطباق، وقد أطبقَه وطبّقَه فانطبقَ وتطابَق الشیئان: تساوَیا والمطابقهُ الموافقهُ والتطابق: الإتفاق ... «2»  
طبق، پوشش هر چیز را گویند و جمع آن اطباق است و در باب افعال و تفعیل استعمال می شود. تطابق دو چیز به معنای تساوی آندوست و مطابقه به معنای موافقت است و تطابق یعنی توافق.  
همان‌گونه که ملاحظه می شود اصطلاح «جری»، در لغت مصدر باب جری-- و به معانی جریان داشتن و روان بودن است و کاربردهای مختلف آن به ریشه لغوی بسیار نزدیک و هماهنگ است. هم‌چنانکه «تطبیق» مصدر باب تفصیل از ماده «طبق» است و به معنای پوشاندن چیزی به طور کامل می‌باشد و همراهی استعمال این دو واژه از آن جاست که جریان یافتن چیزی بر چیز دیگر سبب پوشاندن آن می‌گردد.

##### تعریف اصطلاحی جری و تطبیق‌

جری، اصطلاحی است روایی «3» که برخی از مفسران به ویژه مرحوم علامه طباطبائی بدان توجه شایانی نموده‌اند ودر حلِ گره بسیاری از روایات تفسیری به کار بسته‌اند و گاهی در کنار آن از واژه «تطبیق» نیز استفاده می‌شود که باز به همان معناست. جری و تطبیق را می‌توان اصطلاحاً چنین تعریف کرد:  
انطباق الفاظ و آیات قرآن، بر مصادیقی غیر از آنچه آیات در مورد آنها نازل   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 84  
شده است، خواه آن مصادیق افراد باشند و خواه وقایع «1».  
در این تعریف، مراد از الفاظ و آیات قرآن، اعم از معنایظاهری و مدالیل فرا لفظی و معنای توسعه یافته و تنقیح مناط شده است، چرا که جری و تطبیق در روایات که منشأ جعل این اصطلاحند هم به مصادیق مدلول ظاهری اطلاق شده و هم به مصادیق معنای دیگری، اما مرتبط با آن، اطلاق گردیده است.  
چند نکته:  
در خصوص جری و تطبیق، چندین نکته لازم است مورد توجه قرار گیرد:  
1. پایه‌گذاران این تفکر در تفسیر و فهم آیات قرآنی، اهل بیت (علیهم السلام) می‌باشند و کراراً از آن استفاده کرده، بر دوستان و دشمنان و یا خویشتن، آیاتی را تطبیق نموده‌اند. «2» به عنوان نمونه، فضل بن یسار از امام صادق (ع) در شرح روایت نبوی ظهر و بطن قرآن سئوال می‌کند. حضرت می‌فرمایند:  
ظهرُه تنزیلُه، بطنُه تأویلُه، منه مَا مضی وَ منه مَا لم یَجِئ بَعدُ، یَجری کمَا تَجری الشَّمسُ و القمرُ، کلَّما جَاء شی‌ءٌ منه وَقَعَ ... «3» ظاهر قرآن، تنزیل آن و باطنش، تأویل آن است. از تأویل، قسمتی قبلًا واقع شده و مسائلی هنوز تحقق پیدا نکرده است. قرآن همچون خورشید و ماه جریان دارد و هر زمان تأویل چیزی از آن بیاید واقع خواهد شد ....  
اصطلاح جری از امثال این روایت، گرفته شده است. اهل بیت (علیهم السلام) در روایتی دیگر علت جریان قرآن بر مصادیق جدید، در طول زمان، را خلود و جاودانگی آن دانسته و عدم قابلیت قرآن برای تطبیق را مساوق با مرگ آیه   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 85  
و قرآن قرار داده‌اند «1» و این دلیل، پشتوانه عقلانی صحت و جواز این جریانها و تطبیقهاست.  
اما ابتکار این شیوه توسط اهل بیت (ع) و جولان آنان در این میدان، به معنای عدم جواز آن در میان اهل سنت نیست. ایشان نیز در مصادر روایی خویش کم و بیش تطبیقاتی را از صحابه و دیگران سراغ دارند. به عنوان نمونه خلیفه دوم به یکی از مؤمنینی که اشتغال او به دنیا زیاد گشته بود گفته: آیه أَذْهَبْتُمْ طَیِّبَاتِکُمْ فِی حَیَاتِکُمُ الدُّنْیَا «2»  
با تو چه خواهد کرد؟ و خویشتن از این آیه، پند آموزی داشت، در حالی که سیاق آیه در مورد کفار است و خطاب خداوند به آنان در قیامت که وَیَوْمَ یُعْرَضُ الَّذِینَ کَفَرُوا عَلَی النَّارِ أَذْهَبْتُمْ «3» و «4» و این تفاسیر عرفانی و اشاری و صوفی اهل سنت نظیر تفسیر ابن عربی و سهل تستری و ... است که مملو از این گونه تطبیقات است.  
اما به علت گستردگی تطبیق در مصادر روایی شیعه از یک طرف «5» و جنجال برانگیز بودن آن از طرفی دیگر و جریمعانی فرا ظاهری از سویی و استفاده نا أهلان از این شیوه تعامل با قرآن «6» از سوی دیگر سبب شده است بعضی از کتب تخصصی، ج‌4، ص: 86  
محدثین و مفسرین توجه شایانی به آن بنمایند. علامه محمد باقر مجلسی، محدث بزرگ شیعه، در بحث‌های تفسیری خود و در مواجهه با روایات تطبیقی، به وفور دیده شده که با تذکر «باطنی بودن» این تطبیقات و تذکراتی مشابه، می‌کوشد حوزه این روایات را تنقیح نماید. «1»  
2- در خصوص اینکه آیا مصادیق مذکور در روایات را می‌توان در حوزه‌یی تفسیر آیات قرارداد یا خیر؛ دیدگاه‌های مختلفی توسط صاحب‌نظران مطرح شده است، علامه طباطبائی، تنها مفسری که به طور گسترده و با درایت تمام، به دفاع از این ایده اهل‌بیت (علیهم السلام) پرداخته است، اخبار فراوانی را که در تطبیق آیات قرآن بر اهل‌بیت (علیهم السلام) ویا دشمنان آنان در باب‌های مختلف وارده شده، از قبیل «جری» دانسته، و گفته می‌شود که علامه طباطبائی این قبیل روایات را در زمره روایات تفسیری به شمار نمی‌آورد «2» چرا که در حوزه کشف معنا و پرده برداری از ابهامات معنایی قرآن، نقشی ندارند و صرف تطبیق بوده، بیانی است برای اتحاد ملاک آیه با مصادیق مذکور در روایات، لذا علامه به کرّات پس از اشاره به باطنی بودن یک روایت، می‌افزاید: «لیس مِن التفسیر فی شی‌ء» یا «و لیست بمفسِّره»»  
؛ و از نظریه پردازان اهل سنت، شاطبی در مقام توجیه تطبیق «أنداد» در آیه شریفه فلَا تَجْعَلُواْ لِلّهِ أَندَاداً «4»  
بر نفس اماره و یا شیطان توسط سهل تستری، معتقد است که، طریقه حمل بر صحت این عمل او، آن است که کتب تخصصی، ج‌4، ص: 87  
بگوییم: این از باب ذکر تفسیر آیه نیست. «1»  
اما عده‌ای از محققین با تقسیم مصادیق مختلف آیات قرآنی به قابل فهم وطبق اصول عقلایی محاوره وغیر آن، به این نتیجه رسیده‌اند که معارف و مصادیق نوع اول، در حیطه تفسیر می‌گنجند چرا که در چارچوب دلالت عقلایی الفاظ بر معانی جای دارند و بر مبنای قواعد ادبی واصول عقلایی محاوره قابل تبیین وتفسیرند «2» وبه همین لحاظ در قلمرو کار مفسر قرار می‌گیرند، لکن معارف و مصادیق غیر قابل فهم وغیر منطبق بر اصول عقلایی محاوره در حیطه تأویل جای دارند وباید یک نحوه تعبد در آن اعمال شود تا مقبول واقع گردند. این قبیل از مصادیق وبطون در انحصار معصومین (علیهم السلام) بوده و حجیت آن به تبع حجیت اقوالشان می‌باشد واین قبیل تطبیقاتی از آیات قرآن از غیر معصوم فاقد حجیت وشرایط قبول می‌باشد. «3»  
بعنوان مثال در مورد آیه وَعَلامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ یَهْتَدُونَ «4»  
داود جصاص از امام صادق (ع) روایت کرده که حضرت فرمودند که نَجم رسول خدا (ص) و علامات أئمه أطهار (علیهم السلام) می‌باشند. «5»  
واضح است که حضرت با توجه به معنای باطنی آیه و مصادیق غیر قابل دسترسی با اصول عقلایی محاوره و قواعد ادبی را بیان فرموده است؛ یعنی: پیامبر (ص) وائمه (علیهم السلام) ستاره‌هایی هستند که در گمراهی‌های دینی و معرفتی،  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 88  
راهنمای گم گشتگان حقیقت جو می‌باشند. این در حالی است که در روایت دیگری، امام صادق (ع) از پدرش و او از پدرانش از امام علی (ع) نقل کرده است که پیامبر (ص) فرمودند:  
[مراد از] وَبِالنِّجمِ هُم یَهتَدُونَ ستاره جُدَی است؛ زیرا آن ستاره‌ای است که غروب نمی‌کند و بنای قبله بر آن است و به وسیله آن اهل خشکی و دریا راهنمایی می‌شوند. «1»  
به نظر می‌رسد کلیت خروج مصادیق از دائره تفسیر آیات و نیز انتساب آن به علامه، صحیح نباشد «2» در صورتی که بیان مصداق برای آیه، جنبه کاشفیت داشته، دربردارنده‌ی نوعی تبیین و پرده افکنی از معنای ظاهری و یا حتی عمیق و باطنی آن باشد. می‌توان آن را در فهم آیه مؤثر دانسته، در زمره‌ی روایات تفسیری قرار داد. لذا، علامه در مواردی بطن قرآن را جزو حوزه تفسیر شمرده است. به عنوان نمونه وی در ذیل آیه شریفه یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ لَا تَقْرَبُواْ الصَّلَاهَ وَأَنتُمْ سُکَارَی ... «3»  
و تفسیر سکاری و مستی به خواب در روایت، می‌گوید: «یکون تفسیراً للآیه مِن قبیل البطن و یمکن أن یکون مِن الظهر»: بیان مستی به خواب، تفسیر و از قبیل بطن است و ممکن است از قبیل ظهر قرآن نیز باشد. کتب تخصصی، ج‌4، ص: 89  
3. مهم‌ترین نکته که سبب طرح این مبحث گردید، ارتباط آن با بطن و باطن قرآن است. با وجود صدها روایت در زمینه‌ی جری و تطبیق «1» که بخش عمده ای از مصادر تفسیر روایی شیعه و بخشی از کتاب تفسیر روایی اهل سنت را به خود اختصاص داده است، بررسی جایگاه آنها در محدوده ظاهر و یا باطن قرآن مهم می‌نماید.  
باید گفت در میان قدماء کمتر دیده شده که به این زاویه از مبحث روایات تطبیقی پرداخته شده باشد و در بین محققین معاصر، بعضی به دوگانگی و جدایی تطبیق از مسئله باطن رسیده و بعضی دیگر، جری و تطبیق را از مقوله بطون آیات به شمار آورده‌اند. «2»  
علامه طباطبائی بر این باور است که جری وتطبیق در دو حوزه‌ی تنزیل وتأویل جاری است «3» بدین معنا که مدلول ظاهری آیات قرآن قابل تطبیق بر شأن نزول خود و مصادیق مشابه با آن در طول زمان است همان‌گونه که معنای فراتر از مدلول ظاهری و یا به تعبیر علامه حقیقت متعالی آیه نیز دارای مصادیق است که مصادیق تأویلی آیه می‌باشند. «4» از تعبیرات مختلفِ علامه بر می‌آید که ایشان جری و تطبیق را جزو باطن آیه نمی‌دانند، چرا که در موارد متعددی در تفسیر خود، بین «جری» و «بطن» با عطف تخییری «أو» جدایی انداخته یکی از آن دو را  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 90   
به صورت احتمالی بر آن موارد منطبق می‌سازند. «1»  
برای رسیدن به پاسخ صحیح، توجه به چند نکته در میان روایات، نقش تعیین کننده‌ای دارد:  
اولًا: روایاتی وجود دارد که به باطنی بودن روایات جری، تصریح می‌کنند از جمله روایت فضیل به یسار است که باطن قرآن را جری تأویل آن معرفی می‌کند «2» و حمران بن أعین از امام باقر (ع) در خصوص ظهر و بطن قرآن سؤال می‌کند، حضرت می‌فرماید:  
ظهرُه الذینَ نَزَلَ فیهِم القُرآنُ و بَطنُه الَّذینَ عَمِلُوا بأعمَالِهم، یَجرِی فِیهِم مَا نَزَلَ فی أولئِکَ «3»  
ظاهر قرآن کسانی هستند که مورد نزول قرآن بوده‌اند و باطن آن کسانی می‌باشند که عملکردی شبیه به آنان داشته‌اند، آنچه درباره‌ی آنان نازل شده، بر اینان نیز جاری است.  
روایت دیگر از محمد بن منصور است که از امام کاظم (ع) در مورد آیه‌ی شریفه قلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّیَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ «4»  
سئوال می‌کند، حضرت می‌فرماید:  
قرآن را ظهر و بطنی است، تمام محرمات مذکور در قرآن، ظاهر آن می‌باشند و باطنش ائمه و پیشوایان ظلم و ستم می‌باشند و تمام حلال‌های قرآنی، در ظاهرند و باطن آنها، ائمه و پیشوایان حق می‌باشند. «5»  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 91  
این روایات، به وضوح دلالت بر باطنی بودن موارد جری و تطبیق آیات دارند و به اینها، این روایت که بطن قرآن را به پند و موعظه گرفتن از عملکرد پیشینیان تعریف می‌کند، می‌توان افزود. «1»  
ثانیاً: جری و تطبیق آیات بر مصادیق جدید، در همه روایات، به گونه یکسانی صورت نگرفته است. گاهی تطبیق بر اساس شباهت با مصداق مذکور در آیه بوده و صرف وجود همگونی ملاکی، سبب تعمیم می‌گردد نظیر تعمیمی که در خطابات «یَا أیّهَا الَّذینَ آمَنُوا» بر امیر مؤمنان (ع) و یا تمام مسلمانان مشاهده می‌شود. و گاهی با اخذ قواعد کلی از آیات از طریق قوانینی همچون سبرو تقسیم و تنقیح مناط و تطبیق آن بر مصداق‌های آن قاعده، جری و تطبیق محقق می‌شود. و در شکل سوم آن، تعمیم‌ها پیچیده‌تر و دقیق‌تر از دو مورد قبل به نظر می‌رسند. به عنوان مثال در آیه‌ی شریفه الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِکَهِ رُسُلًا أُولِی أَجْنِحَهٍ مَّثْنَی وَثُلاثَ وَرُبَاعَ یَزِیدُ فِی الْخَلْقِ مَا یَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَی کُلِّ شَیْ‌ءٍ قَدِیرٌ «2»  
در تفسیر عبارت یَزیِدُ فِی الخَلقِ مَا یَشَاء علامه طباطبائی، سه روایت را ذکر می‌کند که در یکی از آنها امام رضا (ع) از رسول خدا (ص) نقل می‌کند که حضرت فرمودند: قرآن را با صدای نیکو بخوانید که قرائت نیکو به زیبایی قرآن می‌افزاید، آنگاه، این عبارت یَزیِدُ فِی الخَلقِ مَا یَشَاء را قرائت فرمودند. و در روایت دوم از امام صادق نقل شده که فرمودند: قضا و قدر دو مخلوق خدایند و خدا در خلقتش آنچه بخواهد افزونی می‌دهد. و در روایت سوم، ابو هریره از رسول خدا (ص)، زیادی در خلقتش را همان روی زیبا و صدای   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 92  
نیکو و شعر خوب نقل می کند. علامه در ذیل این سه روایت می‌افزاید که اینها از قبیل جری و تطبیق کلی بر مصادیق است نه تفسیر. «1»  
مثال دیگری که در این راستا روشن‌گری بیشتری دارد، تفسیر صبر در آیه‌ی شریفه وَاسْتَعِینُواْ بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاهِ ... «2»  
به روزه، توسط امام صادق (ع)، است. «3» علامه بر آن است که این تفسیر، ازباب ذکر مصداق و جری است. «4»  
ملاحظه می‌شود که، تطبیق در این نمونه از آیات، همراه با توسعه معنایی مدلول ظاهری صورت گرفته است.  
به عبارت دیگر، مصادیقی معنایی برای معنای ظاهری ذکر شده که با تعمیم خود صبر بر افراد مختلف آن و یا ازدیاد خلقت‌ها و دیگر خصوصیات ملائکه متفاوت است. تفسیر فزونی خلقت به قضا و قدر و یا روی زیبا و صدای نیکو یا شعر خوب، وقتی میسر است که معنای «خلق در ملائکه» را تعمیم داده و به این علت که در ملائکه خصوصیتی وجود ندارد، از الف ولام عهد آن نیز عبور کرده، معنای توسعه یافته را بر این مصادیق جری دهیم.  
حال با وجود این گونه‌های مختلف و متفاوت تطبیقی، پاسخ سئوال مطرح شده، یکسان نخواهد بود.  
ثالثاً: جری و تطبیق برای درج در حوزه بطون قرآن، می‌بایست دارای این ویژگی باشد که سبب تداوم رسالت قرآنی و پویایی و طراوت و حیات آن باشد چرا که به این مسئله در همان روایات جری که گذشت، اشاره شده است. «5» به نظر می‌رسد این که یک شخص، خود و یا دیگران را مورد خطاب آیات مختلف کتب تخصصی، ج‌4، ص: 93  
قرآنی ببیند خواه این امر را از تطبیق صرف آیه بر احوالات بدست آورد یا پس از أخذ قاعده کلی و جریان آن در مورد مصداق آن باشد، از موت آیات که با موت أهل آن مطرح می‌گردد، جلوگیری می‌کند.  
با توجه به نکات فوق، به نظر می‌رسد در خصوص ظاهری یا باطنی بودن مصادیق آیات نمی‌توان حکم کلی نمود. هر چند اصل اولی این است که مصداق یک مفهوم، در حیطه ظاهر آن قرار گیرد و حجیت و سایر پیامدهای آن در ذیل حجیت ظهور آن مفهوم مطرح گردد، اما در مورد مصداق‌های جدیدی که درج آنها در ذیل آیه‌ای خاص، آشکار نیست، از آن نظر که ملاک صحت صدق مفهوم آن آیه بر این افراد جدید ظاهر و ظاهری نبوده و به امری فراتر از مدلول ظاهری آن مربوط می‌شود، در حیطه باطن آیات قرآن قرار می‌گیرند. حال اگر این مصداق و جری از راه تنقیح مناط و سبرو تقسیم و یا قواعد صحیح و دقیق دیگر آمده باشد و این مسئله را نیز به باطن قرآن مربوط بدانیم، «1» این جری و تطبیق، امری باطنی خواهد بود، به عبارت دیگر چنانچه از طریق توسعه معنایی آیه، مصادیقی جدید برای مفهوم کلی، یافت شود، در محدوده‌ی باطن آیه قرار می‌گیرد. این مطلب با روایات مذکور در نکته اول همخوانی دارد. بر این‌اساس، جری تأویل «2» که جریان مفاد فرا ظاهری آیه است جزو باطن می‌باشد چرا که از مفهوم و مدلول ظاهری آیه تجاوز و برای امری باطنی، مصداق یابی شده است ومصداق محلّلات و محرمّات بودن ائمه حق و باطل «3» از آن جا که همراه با عبور از مدلول ظاهری بوده، ملاک آن آشکار نیست، در حیطه باطن آیات حلال و حرام قرار می گیرد. لذاست که در روایتی می بینیم از اینکه هر آیه ای بر هر  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 94  
کسی تطبیق شود نهی شده است. «1» و این نشان از آن دارد که ملاک صحت صدق این آیه خاص بر آن شخص معین به باطن آیه مربوط می شود که دخول در آن برای همگان جایز نیست و إلا اگر جری آیات و ذکر مصادیق در محدوده ظاهر آیه خلاصه می شد نهی از آن به معنای نهی از پرداختن به امور دلالی و تفسیری ظاهری، بوده و قابل قبول نبود.  
خلاصه پاسخ به اینکه، آیا جری و تطبیق مربوط به ظاهر قرآن است یا باطن آن، نسبت به جری‌های متفاوت، مختلف می‌باشد، چنانچه مصداق مورد جری دارای ملاکی آشکار و واضح باشد در ذیل ظهر آیه می‌گنجد و چنانچه مصداقیت آن برای آیه آشکار نبوده، بلکه برای مفهومی کلی أعم از مفاد آیه مصداقیت داشته باشد و یا در ذیل تعالیم و مفاهیم استخراج شده از ظهر آیه و مربوط به بطن آن، قرار بگیرد به باطن آیه مربوط می شود.  
4. اصطلاح تفسیری جری وتطبیق در مکتب أهل بیت، همان اصطلاح علوم قرآنی و أصولی «العبرهُ بعموم اللفظ لا بخصوص السّبب» است و مقصود از این قاعده عمومیت الفاظ قرآنی و عدم اختصاص آن در شأن نزولش می‌باشد. زیرا آنچه به عنوان شأن نزول وارد شده، موجب نمی‌شود که حکم آیه تنها به آن واقعه محدود شود پس مورد نمی تواند وارد را تخصیص بزنید ... مثلًا مدحی که در حق مؤمنان یا مذمتی که در حق افراد دیگر نازل شده، علتش وجود بعضی صفات در آنها بوده است ونمی توان آن را به شخصی که آیه در مورد اونازل شد محدود دانست در صورتی که همان صفات در گروه دیگری که پس از اویند وجود داشته باشد.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 95  
ابن تیمیه پس از ذکر اقوال راویان شأن نزول بعضی از آیات می‌گوید:  
فالذین قالوا ذلک لم یقصدوا أن حکم الآیه تختص بأولئک الأعیان دون غیرهم، فإنّ هذا لا یقوله مسلم و لا عاقل علی الإطلاق، والناس وإن تنازعوا فی اللفظ العام الوارد علی سببٍ: هل یختص بسببه؟ فلم یقل أحدٌ إنّ عمومات الکتاب والسنه تختص بالشخص المعیّن، وإنما غایه ما یقال أنها تختص بنوع ذلک فیعُمّ ما یشبَهُه، ولا یکون العمومُ فیها بحسب اللفظ! والآیه التی لها سبب معیّن، إن کانت أمراً ونهیاً، متناوله لذلک الشخص ولغیره ممّن کان بمنزلته، وإن کانت خبراً بمدح أو ذم، فهی متناوله لذلک الشخص ولمن کان بمنزلته «1»  
کسانی که آن (فلان آیه در مورد فلان شخص نازل شده) را گفتند منظورشان این نبوده که حکم آن آیه مخصوص همان اشخاص است و شامل غیر آنان نمی‌شود، چرا که این حرف را هیچ مسلمانی و هیچ عاقلی در هیچ جا نمی‌گوید و مردم هر چند در اینکه لفظ عام نازل شده بر یک سبب خاص، دالّ بر اختصاص آن عام در آن سبب خاص باشد اختلاف کرده اند اما هیچ کس نگفته است که عمومات قرآن و سنت مختص به شخص معینی است، نهایت چیزی که می توان گفت آن است که آن عمومات مخصوص آن شخص نوعی باشد وشامل آن افرادی از نوع او می شود که با او شباهت دارند و تعمیم آن بر اساس لفظ نمی باشد وآیه ای که دارای سبب نزول معینی است اگر مشتمل بر امر و نهی است، شامل آن شخص و غیر او که به منزله او هستند می شود و اگر مشتمل بر خبری مدحی یا سرزنشی باشد، شامل آن شخص و غیر او که به منزله او هستند می‌گردد.  
سایر مفسران و از جمله علامه طباطبائی نیز به این مطلب اشاره کرده‌اند. «2» آنچه که مفسران را بر این اعتقاد یاری می‌دهد ایمان به خلود و جاودانگی قران و  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 96  
جریان معارف آن بر نسلهای مختلف در زمانهای مختلف است.  
5. مسئله‌ی مهم دیگری که پرداختن به آن در زمینه‌ی جری و تطبیق، ضروری است، بحث حجیت و صحت این گونه از تطبیقات در مصادر روایی فریقین است. گرچه پرداختن به این امر نیاز به مجال گسترده‌تری دارد و ما در بحث حجیت بطون قرآن تا اندازه‌ای به این قسم از بطون اشاره خواهیم کرد، اما در اینجا اجمالًا می‌توان گفت که اگر تطبیقات صورت گرفته به حد قطع رسید و براساس قواعد ادبی و عقلایی محاوره «1» و یا از راه تنقیح مناط آیه و تجرید آن از خصوصیات غیر دخیل در هدف و پیام اصلی آیه باشد به شرط دقت در تنقیح مناط و شناخت درست خصوصیات دخیل و غیر دخیل «2» و شروطی دیگر، «3» قبول آن از ناحیه‌ی أهل فن و آشنایان با قرآن و علوم قرآنی، ممکن است، بدون اینکه دارای محذوری باشد و این چیزی است که تمام اصولین و دانشمندان فریقین به آن پرداخته‌اند. «4» ولی چنانچه این تطبیق در حد ظن و احتمال متوقف شود، قبول آن ممکن نیست و نمی‌توان آن را به آیات قرآن و خدای سبحان نسبت داد. «5»  
اما در تفاسیر فریقین خصوصاً شیعه، تطبیقاتی مشاهده می‌شود که جری در آنها بسیار پیچیده بوده، به سختی می‌توان ربطی دلالی بین معنای استخلاص شده   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 97  
از آیه مربوط و مصداق منطبق بر آن معنا جستجو کرد. در این گونه از تطبیقات، پر واضح است که دست برداشتن از ظاهر آیه همانند اثبات مصداق مخفی و غیر واضح برای آن، نیاز به دلیل دارد و بدون آن قبول چنین جری و تطبیقاتی مشکل است. ولی براساس عقاید شیعه، این تطبیقات اگر از سوی معصوم (پیامبر (ص) و اهل بیت) صورت گرفته باشد، به دلیل حجیت مطلق کلامشان، مورد قبول خواهد بود هر چند کیفیت صدق آیه بر مصادیق، برای ما روشن نباشد، در غیر این‌صورت جزو تأویلات ناروا و تفسیر به رأی است.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 99

## فصل دوم: تحلیل مفهومی بطن قرآن‌

### مقدمه‌

در این فصل که به بیان و بررسی دیدگاه‌های مطرح در خصوص تحلیل‌ها و تعریف‌های ارائه شده در مورد مفهوم بطن قرآن در اصطلاح حوزه علوم قرآنی و تفسیر اختصاص یافته است، سعی شده کلیه‌ی نظریات مرتبط با آن، بیان شده و مورد بررسی قرار گیرد. در این میان بعضی از تعاریف را می‌توان درروایات یافته و آراء بعضی از اندیشه‌ورزان را ناظر به آن روایات دانست. هم‌چنانکه آرایی دیگر با توجه به مبانی دیگری هم‌چون نگرش‌های معرفت شناختی عرفانی بیان شده است که پس از ذکر جداگانه‌ی هر دیدگاه، در نهایت به دسته بندی دیدگاه‌های نزدیک و مشابه اقدام می‌کنیم.  
مناسب است قبل از پرداختن به تحلیل مفهومی بطن، به مفهوم آن در عرف و اصطلاح أهل لغت اشاره شود.  
مفهوم بطن در لغت معنای لغوی «بطن» در معاجم لغوی یکسان بوده، به عنوان نمونه، عبارات لسان العرب و مفردات راغب را ذکر می‌کنیم:  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 102  
در لسان العرب آمده است:  
«بطن» انسان و حیوانات، همان معنای معروف و خلاف ظهر و پشت است و جمع بطن، أبطُن و بُطون و بَطنان است و بطن هر چیزی جوف و درون آن است و در وصف قرآن عزیز آمده است که برای هر آیه‌ای از آن ظهر و بطن است، مراد از ظهر، آن است که بیانش ظاهر باشد و مراد از بطن، آن است که به تفسیرش نیاز افتد مانند: باطن که برخلاف ظاهر است و جمع آن بواطن است. «1»  
معجم مفردات الفاظ قرآن:  
اصل بطن، عضو است و جمع آن بطون است ... و بطن بر خلاف پشت وکمر در تمام موجودات است و به جهت پایین، بطن و به جهت بالا، ظهر گفته می‌شود و بطن یک شئ و بطن صحرا به آن تشبیه شده است و به هر امر پوشیده و غامضی بطن، به هر چیز آشکاری، ظهر گفته می‌شود و به آنچه که مورد درک حواس واقع می‌شود ظاهر و به آنچه که پنهان از آن می‌ماند باطن گفته می‌شود. «2»  
راغب در ذیل ماده «ظهر» می‌نویسد:  
مراد از علم باطن، گاهی اشاره به معارف ارزشمند و علوم غیبی است و گاهی اشاره به علوم دنیوی و أخروی است. «3»  
با توجه به اتفاق نظر دانشمندان لغت، واژه‌ی بطن به معنای داخل و درون یک شئ می‌باشد و در مورد هر چیز مخفی و پنهانی نیز استعمال می‌شود که این خفاء و نهفتگی ممکن است مربوط به حواس ظاهری و یا نسبت به امور دنیوی و در خصوص معارف بوده باشد.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 103

### مفهوم بطن در اصطلاح‌

با وجود ریشه‌هایی از بحث ظاهر و باطن قرآن در مصادر روایی شیعه و اهل سنت و إشاره پیامبر أکرم (ص) و ائمه (علیهم السلام) و نیز صحابه در بسیاری از تفاسیر قدماء همچون «تبیان» شیخ طوسی و «تفسیر طبری» به این امر پرداخته شده «1» وبعضی به ذکر تعریفی از بطن و باطن قرآن اشاره‌ای داشته‌اند. بنابراین در بررسی مسئله بطن، دقت در آراء صاحبنظران دارای اهمیت ویژه‌ای است.  
در این خصوص، آراء و نظریات مختلفی بیان شده که بعضی با توجه به روایات وارده در این زمینه و بعضی در نتیجه استنباط و جمع‌بندی روایات و برداشت مفسر از مجموع آنها و آیات قرآن کریم می‌باشد که ذیلًا به تقسیم و دسته بندی آنها خواهیم پرداخت.

### مفهوم بطن در اصطلاح‌

#### اشاره

با وجود ریشه‌هایی از بحث ظاهر و باطن قرآن در مصادر روایی شیعه و اهل سنت و إشاره پیامبر أکرم (ص) و ائمه (علیهم السلام) و نیز صحابه در بسیاری از تفاسیر قدماء همچون «تبیان» شیخ طوسی و «تفسیر طبری» به این امر پرداخته شده «1» وبعضی به ذکر تعریفی از بطن و باطن قرآن اشاره‌ای داشته‌اند. بنابراین در بررسی مسئله بطن، دقت در آراء صاحبنظران دارای اهمیت ویژه‌ای است.  
در این خصوص، آراء و نظریات مختلفی بیان شده که بعضی با توجه به روایات وارده در این زمینه و بعضی در نتیجه استنباط و جمع‌بندی روایات و برداشت مفسر از مجموع آنها و آیات قرآن کریم می‌باشد که ذیلًا به تقسیم و دسته بندی آنها خواهیم پرداخت.

#### تعریف «باطن» به «تأویل»

همسان نگری معنای باطن و تأویل جزو باسابقه‌ترین دیدگاه‌هایی است که در مورد تعریف بطن و تأویل ارائه شده است. چرا که این نگرش ریشه در روایات فریقین دارد:  
عن فضیل بن یسار قال سألتُ أبا جعفر (ع) عن هذه الروایه: مَا مِنَ القُرآنِ آیه إلّا وَلهَا ظهرٌ وبطنٌ» فقال: «ظهرُه تنزیلُه وَبَطنُه تأویلُه، مِنه مَا مَضَی ومِنهُ ما لَم یکُن یَجری کَما تَجری الشَّمسُ والقمرُ، کلمَّا جاءَ تأویلُ شی‌ءٍ مِنه، یکونُ علَی الأموَاتِ کمَا یکونُ علَی الأحیَاء قال اللهُ تبارَک وَتَعالی: وَمَا یَعلَمُ تَأوِیلَهُ إلّا اللهُ وَالرَّاسِخُونَ فِی العِلمِ نحنُ نَعلمه.» «2» کتب تخصصی، ج‌4، ص: 104  
از فضیل بن یسار نقل شده که گفت: از امام باقر (ع) درباره‌ی این روایت پرسیدم که می‌گوید: هیچ آیه‌ای در قرآن نیست مگر اینکه ظهر و بطن دارد. حضرت فرمود: ظهر آن، تنزیل آن و بطن آن تأویل آن می‌باشد. برخی از آیات درباره‌ی امور گذشته است و برخی چیزها است که هنوز پدیده نیامده، این حقایق هم‌چون جریان خورشید در بسترش جریان پیدا می‌کند، آن زمانی که تأویل چیزی از آن فرا رسد [واقع خواهد شد]، بر زندگان جریان دارد آن‌چنانکه بر مردگان جاری می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید: «تأویل آن را نمی‌داند مگر خدا و راسخان در علم» ماییم که تأویل آن را می‌دانیم.  
روایت دیگر از ابن أذینه است که از امام باقر (ع) در مورد روایت ظهر و بطن و معنای این دو می‌پرسد، حضرت می‌فرمایند:  
ظهرٌ وَ بطنُ هوَ تأویلُها، مِنه مَا قد مَضی وَ مِنه مَا لم یَجِئ ... «1» ظهر [.....]، و بطن همان تأویل آن است، بعضی از آن گذشته است و قسمتی دیگر از تأویل، هنوز نیامده است ....  
در این زمینه روایات دیگری را نیز می‌توان یافت که تلویحاً به این دیدگاه اشاره‌ای دارند، نظیر روایت فضیل بن یسار از امام باقر (ع) که حضرت پس از اشاره به إندراج خروج از ضلالت به سوی هدایت به عنوان یک معنای باطنی و غیر ظاهر برای آیه‌ی شریفه: وَمَنْ أَحْیَاهَا فَکَأَنَّمَا أَحْیَا النَّاسَ جَمِیعاً «2» فرمودند: «هَذا تأویلُها الأعظَم» این تأویل اعظم آیه است. «3» شاید به خاطر وجود همین روایات است که علی بن ابراهیم، مُحدث بزرگ شیعه، در تفسیر خود پس از ذکر حدیثی از اهل سنت در تعریف باطن، می‌نویسد:  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 105  
... والمراد من بطن القرآن تأویله کما قال: ولا یعلم تأویله إلّا الله والراسخون فی العلم و .... «1»  
و شیخ طوسی این دیدگاه را از «طبری» و «بلخی» نقل می‌نماید. وی در تفسیر خود، در خلال ذکر چند وجه برای باطن قرآن کریم آورده است:  
.... والثالث: معناها أن ظاهرها لفظها وباطنها تأویلها، ذکره الطبری واختاره البلخی «2» معنی سوم آن است که ظاهر آیه لفظ آن است و باطن، تأویلش می‌باشد که طبری آن‌را آورده و بلخی آن را پسندیده است.  
شریف رضی نیز در خلال ذکر اقوال مطرح در تعریف بطن، به این دیدگاه نیز اشاره می‌کند. «3»  
وعلامه مجلسی نیز در ذیل روایتی از أمیرمؤمنان علی (ع) که در جواب سلیم ابن قیس هلالی می‌فرماید که پیامبر اکرم (ص) تأویل تمام آیات و تفسیر آن را به من آموخت؛ می‌گوید:  
قوله (ع): تأویلُها وتفسیرُها أی بطنُها وظهرُها. «4» در میان اهل سنت، ابن عباس تعبیری در این خصوص دارد که آن را آلوسی چنین نقل می‌کند:  
مما یؤید أن للقرآن ظاهراً و باطناً ما أخرجه ابن أبی حاتم من طریق الضحاک عن ابن عباس قال: القرآن ذو شُجونٍ وفنونٍ و ظُهورٍ وبُطون لا تَفنی عجائبُه ولا تُبلَغ غایتُه، مَن أوغل فیه برفقٍ نجی ومن أوغل فیه بعُنف هوی، أخبارٌ وأمثال وحلالٌ   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 106  
وحرام وناسخٌ ومنسوخ ومحکمٌ ومتشابَه وظهرٌ و بطن، فظهرُه التلاوه و بطنُه التأویل فجالِسوا به العلماءَ و جانبوا به السُّفهاء «1»  
از جمله اموری که وجود ظاهر و باطن را برای قرآن تأیید می‌کند آن روایتی است که ابن أبی حاتم از طریق ضحاک از ابن عباس نقل می‌کند. وی می‌گوید: قرآن دارای ظاهر و باطن است، شگفتیهای آن پایان نمی‌پذیرد و نهایت آن فرا نمی‌رسد. هر کس با مدارا (واحتیاط) بدان پردازد نجات یابد و آن کسی که از روی شدت (وتندی) بدان پردازد سقوط خواهد نمود. قرآن شامل خبرها، مَثَلها و حلال و حرام و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و ظاهر و باطن می‌باشد. پس ظاهر آن تلاوت است و باطن آن تأویل. پس به وسیله قرآن با دانشمندان نشست و برخاست کنید و به وسیله آن از سفیهان فاصله بگیرید.  
سیوطی در تفسیر خود از ابن عباس روایتی را با همین مضمون وبا اندکی اختلاف در تعابیر چنین آورده:  
إن القرآن ذوشجونٍ وفنون وظهورٍ وبطون ... فظهرُه التنزیل و بطنُه التأویل «2»  
همانا قرآن دارای شاخه ها وانواع واحوالی است وظاهر ها و باطنهایی دارد .. پس ظهر آن تنزیلش و باطن آن، تأویلش می‌باشد.  
و در الإتقان در تعریف سوم از بطن قرآن آمده است.  
... الثالث: أنّ ظاهرَها لفظُها و باطنَها تأویلُها ... «3» ن آ 8858588  
و در همین کتاب با عبارت ذیل آمده است:  
فالظاهرُ التلاوه وَ الباطنُ التأویل «4»  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 107  
یکی دیگر از دانشمندان اهل سنت، بغوی است که در شرح السنه می‌آورد:  
اختلفوا فی تأویل «لِکُلّ آیهٍ مِنها ظهرٌ وبَطن» فیقال الظاهر لفظ القرآن والباطن تأویله و ... «1»  
دانشمندان در تبیین روایت «برای هر آیه‌ای ظهر و بطن است» اختلاف کرده‌اند، گفته می‌شود که ظاهر قرآن لفظ آن است و باطن آن تأویلش می‌باشد و ...  
طبری نیز در تفسیرش، پیرامون ظاهر و باطن می‌گوید:  
فظهره الظاهر فی التلاوه و بطنه ما بطن مِن تأویله «2»  
ظاهر قرآن آن است که در تلاوت آشکار می‌باشد و باطن قرآن، آن معنا از تأویل است که مخفی است.  
همان‌طور که ملاحظه می‌شود تعریف بطن قرآن به تأویل، تعریف پر طرف‌داری است که دارای سوابق و ریشه‌هایی در روایات فریقین می‌باشد. بر همین اساس است که استاد معرفت نیز بطن قرآن را یکی از دو معنای تأویل شمرده، می‌نویسد:  
یتلخّص الکلام فی حقیقه التأویل أنه یُستعمل فی موردین: الأول: توجیه المتشابه .... الثانی: فی المعنی الثانوی للکلام، المعبَّر عنه بالبطن، تجاهَ المعنی الأولی المعبَّر عنه بالظهر ... «3»  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 108  
در مورد حقیقت تأویل خلاصه آن است که استعمال تأویل در دو مورد است، اول: در توجیه وبیان یک امر متشابه ... دوم: در معنای ثانوی کلام است که از آن به بطن تعبیر می‌کنند، در برابر معنای اولی کلام که از آن به ظهر وظاهر تعبیر می‌شود.  
وی در جای دیگر در مورد علت تسمیه بطن به تأویل می‌گوید:  
بطن آیه را از آن جهت تأویل گویند که ظاهر مقید آن را به مفهومی گسترده و آزاد ارجاع می‌دهد. «1»  
بنابرآنچه گذشت با توجه به مؤیداتی که در روایات فریقین برای این دیدگاه، به چشم می‌خورد و نیز لحاظ باطن در برخی از تعاریف اصطلاحی «تأویل»- که بیان آن گذشت- به نظر می‌رسد این دیدگاه شایان توجه است هر چند به این جهت که تأویل خود دارای اغماض و پیچیدگی خاصی در لسان روایات وأهل فن می‌باشد تعریف باطن به تأویل، تعریف به أخفی بوده، مخالف قواعد منطقی و موجب زیادت ابهام می‌گردد. البته اگر تأویل و بطن را به یک معنا گرفته و به امری دیگری که مبین و روشن باشد تعریف نماییم این اشکال مرتفع می‌شود نظیر آنچه استاد معرفت در تعریف آن پیش گرفته‌اند. «2»

#### تعریف «بطن» به «فهم قرآن کریم»

این تعریف نیز همچون تعریف اول، ریشه‌ی روایی دارد وفریقین به آن اشاره کرده‌اند.  
در تفسیر صافی، از امیر مؤمنان (ع) نقل شده که حضرت فرموده‌اند:  
ما مِن آیهٍ إلّا ولَها أربعهُ معانٍ؛ ظاهرٌ وبَاطن وحَدٌّ ومَطلع، فالظاهرُ التلاوه والباطِن الفَهم والحدُّ هو أحکامُ الحلالِ والحَرام وَالمطلعُ هو مرَاد الله مِن العَبد بها «3» کتب تخصصی، ج‌4، ص: 109  
آیه‌ای نیست مگر اینکه دارای چهار معنا باشد: معنای ظاهری و باطنی و حد و مطلع؛ اما ظاهر تلاوت قرآن است و باطن فهم آن است. و حد احکام حلال وحرام و مطلع آن چیزی است که خداوند، به وسیله آن آیه، از بنده‌اش طلب نموده است.  
و نهاوندی در نفحات الرحمان در شرح این روایت می‌گوید:  
ظاهراً مراد از فرمایش «و الباطن الفهم» فهم علوم بسیاری است که در ماوراء ظاهر قرار دارد ... «1»  
در میان أهل سنت، علامه مناوی در فیض القدیر، در شرح روایت ظهر و بطن می‌نویسد:  
... فظهره ما ظهَر تأویله وعُرف معناه و بطنُه ما خفی تفسیرُه وأشکِل فحواه او الظهرُ اللفظ والبطنُ المعنی أو الظهرُ التلاوه والروایه والبطنُ الفهم والدرایه ... «2»  
ظهر قرآن آن ست که تأویلش ظاهر و آشکار بوده ومعنایش شناخته شده باشد و بطن قرآن آن است که تفسیرش پنهان بوده و مفهوم آن مشکل می‌شود، یا ظهر قرآن، لفظ است و بطن آن معنا یا ظاهر قرآن تلاوت و روایت و باطنش فهم و درایت است.  
وی در جای دیگر از ابن اثیر و دیگران نقل می‌کند که ظهر قرآن لفظ آن و بطنش، معنای آن‌است یا اینکه ظهر قرآن آن است که تأویلش ظاهر و آشکار باشد و بطن قرآن آن است که تفسیرش مخفی است یا اینکه ظهر قرآن تلاوت و بطن آن فهم آن است یا ظهر، آن چیزی است که مکلفین در ایمان وعمل به آن مساوی‌اند و باطن، آن است که در فهمش بین بندگان بر حسب مراتب فهم و درک اختلاف واقع می‌شود. «3»  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 110  
شاطبی، از دانشمندان و اصولیین بزرگ اهل سنت، باطن قرآن را به فهم مراد خداوند از خطابش تعریف می‌کند و می‌نویسد:  
بدان که اگر خداوند متعال تفقه و علم را از عده‌ای منتفی دانسته است، به خاطر توقف آنان در ظاهر و ظواهر امور است و به این دلیل است که مراد الهی را تعقل نکرده‌اند و اگر برای عده‌ای دیگر فقه و علم را اثبات کرده به خاطر فهم مراد الهی از خطابش است که همان باطن قرآن می‌باشد. «1»  
وی برای استدلال به وجود بطن قرآن، تمسک به روایتی منقول از امیرمؤمنان (ع) را که در آن از حضرت سوال می‌شود که آیا نزد ایشان چیزی جز قرآن وجود دارد؟ وحضرت پاسخ می‌دهند که سوگند به خدایی که دانه را شکافت وجانداران را آفرید، اطلاعی از آن ندارم جز فهمی که خداوند در قرآن به کسی عنایت کند «2»؛ مناسب می‌بیند. «3»  
هم‌چنانکه غزالی در ذیل این روایت می‌گوید:  
أخبار و روایات دلالت دارند بر اینکه در معنای قرآن، مجال گسترده‌ای برای أهل فهم گشوده شده است. علی- رضی الله عنه- گفت: «مگر آنکه خداوند به بنده ای، فهم قرآن را عنایت نماید» این فهم اگر غیر از ترجمه منقول در روایات باشد پس بر چه چیزی صدق می‌کند و آن فهم چیست؟ .... «4»  
از دیگر دانشمندانی که بطن قرآن را به فهم آن تفسیر کرده‌اند می‌توان از بغوی «5» و سهل به عبد الله تستری «6» یاد کرد.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 111  
زرکشی در البرهان، براساس عبارت «فالظاهر التلاوه والباطن الفهم» همین تعریف را برای باطن قرآن بیان کرده و می‌پسندد و بر وجود حقایق و معانی باطنی برای قرآن اصرار می‌ورزد. «1» و زرقانی در منأهل العرفان، پس از ذکر أقوال پنجگانه سیوطی، می‌افزاید: «وقال بعضهم الظاهر التلاوه و الباطن الفهم» «2».  
شایان ذکر است که فهم قرآن کریم از آنجا که، عبارت منقول در مصادر روایی اهل سنت در مقابل «تلاوت» واقع شده است، شامل فهم هر گونه معنایی می‌شود و در مقابل آن ظهر به الفاظ قرآنی اطلاق می‌گردد وبه این برداشت از عبارت، بعضی از مفسرین تصریح کرده‌اند. «3» اما علامه طباطبائی، صاحب تفسیر المیزان، با التفات به نکته دقیقی در روایت امیر مؤمنان (ع) می‌نوسید که مراد از تلاوت (در روایت) مدلول ظاهری لفظ است به این دلیل که حضرت (ع) تلاوت را از جمله «معنای آیه» شمرده است بنابرین مقصود از فهم در تفسیر باطن، آن معنایی است که در درون معنای ظاهری نهفته باشد. «4»  
ایشان با توجه به اینکه در روایت آمده است «مَا مِن آیه ولهَا أربعهُ مَعانٍ ....» ظاهر و تلاوت را از جنس معنا ومدلول لفظ و نه خود لفظ گرفته‌اند و در نتیجه باطن و فهم را به مدلولی فراتر از معنای ظاهری مربوط می‌دانند.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 112   
به نظر می‌رسد این دیدگاه، قبل از اینکه بخواهد در مورد ماهیت بطن اشاره‌ای داشته باشد، در مورد راه رسیدن به آن‌که همانا تدبر و تفکر و فهم معنا است، صحبت کرده است و در این خصوص بحث مبسوطی را در سخن از راه‌های رسیدن به بطن قرآن خواهیم داشت.

#### تعریف «بطن» به «مصادیق عام آیات»

عن حمران بن أعین قال: سألتُ ابا جعفر (ع) عن ظهرِ القرآن وبطنه، فقال: «ظهرُه الذِینَ نَزَلَ فیهِم القُرآنُ وَبطنُها الذینَ عَمِلُوا بِأعمَالِهم، یَجری فِیهِم مَا نَزَل فی أولئِک» «1».  
از حمران پسر أعین نقل شده که گفت: از حضرت امام باقر (ع) درباره‌ی ظهر و بطن قرآن پرسیدم، حضرت فرمودند: ظهر قرآن، کسانی هستند که درباره‌ی آنان نازل شده است، و بطن قرآن کسانی هستند که به شیوه آنان رفتار کرده‌اند، آن چه درباره آنان نازل شد درمورد اینان نیز تطبیق می‌شود.  
شیخ طوسی این معنا را از ابن مسعود این چنین نقل می‌کند:  
فأما ما رُویَ عن النبی (ص) أنه قال: «ما نَزَل مِن القُرآنِ من آیهٌ إلّا وَلهَا ظهرٌ وَبطنٌ» وقد رواه أیضاً أصحابنا عن الأئمه (علیهم السلام) فإنه یَحتمل ذلک وجوهاً ... والثانی ما حُکی عن ابن مسعود أنه قال: ما من آیه إلّا وقد عَمل بها قومٌ و لها قومٌ یعملون بها «2»  
در آنچه که از پیامبر اکرم (ص) نقل شده و در روایات شیعه نیز از ائمه (علیهم السلام) آن را نقل کرده‌اند که حضرت فرمود: آیه‌ای از قرآن نازل نشده مگر اینکه دارای ظاهری و باطنی است، چند احتمال برای معنای این عبارت می‌توان تصور کرد: ... ومعنای دوم: آن است که از ابن مسعود نقل شده که گفت: آیه‌ای   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 113  
نیست مگر اینکه قومی وعده ای به آن عمل کرده‌اند و برای آن آیه قوم وعده‌ای دیگر نیز هست که به آن عمل خواهد کرد.  
و از اهل سنت، سیوطی قول ابن مسعود را در الإتقان آورده است. «1»  
أبو الحسن عاملی در مقدمه تفسیر مرآه الأنوار، به این مطلب اشاره می‌کند که در روایتی امام صادق (ع) در شرح آیه فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنبِیَاءَ اللّهِ مِن قَبْلُ إِن کُنتُم مُّؤْمِنِینَ «2»  
، علت انتساب وخطاب قتل انبیاء به سوی یهود زمان پیامبر اسلام (ص)، شباهت و رضایت به اعمال آنان که حقیقتاً مرتکب قتل شده‌اند، بیان گردیده است. و آن را قابل تأیید با بعضی دیگر از روایات در ذیل آیه فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِن کُنتُمْ صَادِقِینَ «3»، می‌داند و می‌افزاید که بنابراین، منعی ندارد که خداوند به حسب باطن اموری را که پیشینان در حق انبیاء یا پیامبر کرده اند، در حق کسانی که به امیر مؤمنان وائمه (علیهم السلام) ظلم کرده اند نسبت دهد. «4»  
استاد سبحانی در شرح حدیث بطن قرآن می‌نویسد:  
این حدیث دارای شاخه های پیچیده‌ای است و وجوهی را به نحو مانعه الخلو بر می‌تابد: 1. مقصود از بطن قرآن، عدم انحصار داستان اقوام و أمم پیشین و نعمتها و نقمتهای نازل بر آنان، به خودشان است و اینکه شامل نسلهای بعد از آنان نیز می‌شود. 2. مراد از بطن، راه یافتن به مصادیق مخفی است که رسیدن به آنها محتاج به تدبر و فکر یا نصی از ناحیه امام است و .... «5»  
و آقا ضیاء عراقی در مقام شرح بطون قرآن کریم، احتمال می‌دهد که بطون   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 114  
از نوع لوازم معنای مطابقی آیات باشد و می‌افزاید:  
ویمکن أن یکون المراد من البطون هی المصادیق الجدیده لمعنیً واحدٍ کلی التی یتفاوت فی الظهور والخفاء «1».  
ممکن است مراد از بطون مصادیق جدیدی باشد که برای یک معنای کلی در نظر گرفته می‌شود که این مصادیق در درجه ظهور و خقاء باهم متفاوتند.  
و در ادامه می‌افزاید که این خفاء ممکن است تا حدی باشد که عقل ما انسان‌های عادی، به آن پی‌نبرد و جز پیامبر اکرم (ص) و وصی او و أولادش (علیهم السلام) کسی نتواند به این مصادیق مخفی دست‌یابد و به اعتبار همین خفاء و پنهانی، از آن به بطن یاد می‌شود. «2»  
بررسی این دیدگاه و چگونگی و نوع مصادیقی که می‌توانند به عنوان باطن قرآن مطرح شوند در مبحث جری و تطبیق بیان گردید.  
به جاست که در مورد جری وتطبیق به نکته ای اشاره شود و آن اینکه افرادی همچون عبد الرزاق کاشانی (یکی از پر آوازه ترین نمایندگان مکتب «ابن عربی» در اثر ارزشمند خود به نام «تأویلات») یا «سمنانی» ویا «سید حیدر آملی» در هنگام تطبیق لایه‌ها و مراتب معرفتی آیه بر مرتبه‌ای از مراتب وجود، به جای استعمال عنوان «تأویل»، واژه «تطبیق» را به کار می‌برند که مراد آنان معنای اصطلاحی «جری وتطبیق» نیست بلکه مراد آنان تطابق هفت بطن با مراتب عالم معنوی است، چرا که هر یک از مراتب معنایی با مرتبه‌ای از وجود و حالتی درونی مطابقت دارد. «3»  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 115  
گنابادی (جنابذی) در بیان السعاده می‌نویسد:  
ولکون جمیع مراتب الوجود مصادیق للقرآن صار تبیاناً لکل شئ ولا رطب ولا یابس إلّا کان فیه، اذا عرفت ذلک فاعلم أن مصادیقه المحسوسه الطبیعیه ظهوره ومصادیقه الروحانیه بطونه وباعتبار تعدد المراتب الروحانیه کلیاتها وجزئیاتها ذکر تعدد البطون فی الاخبار إلی سبعین الفاً و ... «1»  
و به این علت که تمامی مراتب وجود، مصایقی برای قرآن می‌باشند، قرآن آشکار کننده و مبین آنها می‌باشد و بنابراین هیچ تر و خشکی در وجود نیست مگر اینکه در قرآن یافت می‌شود. حال بدان که مصادیق محسوس و طبیعی وجود، ظهورات قرآن هستند و مصادیق روحانی و معنوی وجود، بطون آن می‌باشند و به اعتبار متعدد بودن مراتب روحانی، چه در کلیات وجه جزئیات، در روایات آمده است که بطون متعددند و به هفتاد هزار می‌رسند و ....

#### تعریف بطن به «علم الهی»

یکی دیگر از تعاریف بطن قرآن، که روایی بوده، در مصادر شیعه فقط یافت شده است، تعریف بطن قرآن به علم است.  
سکونی از امام صادق (ع) و ایشان از طریق اجداد طاهرینش از پیامبر (ص) نقل کرده است که حضرت فرمود:  
لَه ظهرٌ وَبطنٌ فظاهِرهُ حکمٌ «2» وَباطنُه علمٌ ظاهرُه أنیقٌ وباطِنه عَمیق «3» برای قرآن ظاهر و باطن است، ظاهر آن حکم و باطن آن علم است، ظاهر  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 116  
آن زیبا و شگفت انگیز و باطن آن ژرف و عمیق است.  
راوندی نیز با اسنادش از امام موسی‌بن‌جعفر (ع) و ایشان از طریق اجدادش از پیامبر (ص) نقل کرده که درباره قرآن فرمودند:  
لَه ظهرٌ وَبطنٌ وظاهِرهُ حکم الله وَباطنُه علم الله تعالی، فظاهرُه وَثیقٌ وباطِنُه عَمیق «1» برای قرآن ظاهر و باطنی است و ظاهر آن حکم خداوند متعال و باطن آن علم اوست، پس ظاهر آن محکم و باطنش ژرف و عمیق است.  
آنچه که در این دو روایت برای ما مهم است تبیین مراد از علم است. درروایت اول علم به صورت مطلق آمده که به قرینه روایت دوم منظور از آن علم خداوند متعال می‌باشد. در باطن قرآن بودن علم الهی دو احتمال مقصود است:  
اینکه مراد از علم در روایت، اشاره به منشأ باطن قرآن باشد، در اینصورت نمی‌توان علم را مختص به باطن کرد بلکه منشأ ظاهر قرآن هم علم خدای متعال است مگر اینکه آن را به علمی که مخصوص خداوند متعال و بعضی از بندگانش باشد مقید کنیم. یا اینکه مراد از علم خداوند، اشاره به انحصار علم به باطن در خداوند متعال باشد و اینکه علم باطن قرآن به تعبیر روایات «مما استأثر الله بعلمه» باشد، این تعبیر از باطن هر چند درست به نظر می‌رسد اما فقط به قسمی از معنای باطنی قرآن اشاره کرده و اقسامی که با تدبر و تفکر قابل وصول است شامل نمی‌گردد.  
از کسانی که این تعریف را برای باطن پسندیده‌اند می‌توان از صاحب تفسیر «مِن هُدی القرآن» نام برد. وی علم در روایت را به علم خدای متعال تفسیر نمی‌کند بلکه معتقد است که مراد از آن این است که باطن قرآن مشتمل بر علوم گسترده‌ای است و با انتزاع مفاهیم عام و تطبیق آن بر عملکردهای مشابه،  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 117  
سنت‌های اخلاقی، تربیتی، تاریخی، اجتماعی و ... را می‌توان بدست آورد که حاصل تبیین ظاهر قرآن می‌باشد. «1» آمده که‌

#### تعریف بطن «عبرت گرفتن و وعظ»

یکی دیگر از تعاریف روایی بطن قرآن، همین مورد است که توسط شیعه وأهل سنت نقل شده و شهرت یافته است.  
در میان شیعیان، شیخ طوسی در التبیان، در بیان وجوهی برای معنای باطن، وجه اول را به این تعبیر اختصاص می‌دهد:  
أحدها- ما رُوی فی أخبارنا عن الصادقین (ع)- وحکی ذلک عن أبی عبیده- أن المراد بذلک القصص بإخبار هلاک الأولین و باطنها عظه للآخرین ... «2» و «3»  
اولین وجه از وجوه معنای باطن آن است که در روایات از امام باقر وامام صادق (ع) نقل شده- و از أبو عبیده هم [درمیان أهل سنت حکایت شده- که مراد از ظاهر، داستان‌هایی است که خبر از سرنوشت و هلاکت پیشینیان می‌دهد و باطن این آیات عبرت گرفتن و پند دیگران است ....  
شریف رضی نیز این وجه را برای باطن قرآن ذکر کرده است. «4»  
در میان أهل‌سنت، سیوطی در الإتقان قول چهارم را به این تعریف اختصاص داده است:  
.... الرابع: قال أبو عبیده- وهو أشبهها بالصواب- أن القصص التی قصّها ... باطنها وعظ الآخرین وتحذیرهم أن یفعلوا کفعلهم فیحلّ بهم مثل ما حلّ بهم .... «5»  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 118  
ملاحظه می‌شود که سیوطی این تعریف را نزدیک‌ترین تعریف به حقیقت و واقع می‌داند.  
و فراء بغوی در تفسیر خود یکی از اقوال مطرح در خصوص تعریف باطن قرآن را این چنین نقل می‌کند:  
... وقیل: الظهر ما حدَّث عن أقوام أنهم عصوا فعوقبوا فهو فی الظاهر خبر و باطنه عظه و تحذیر أن یفعل أحد مثل ما فعلوا فیحلّ به ما حل بهم و .... «1»  
هم‌چنانکه ذهبی در التفسیر و المفسرون به آن اشاره کرده است. «2»  
این دیدگاه از آنجا در بین فریقین تقویت شده است که تنها راه معنابخشی به قصص و أخبار أمتهای سابق است و در صورت چشم پوشی از باطن و معانی درونی این دسته از آیات، حکیمانه بودن نزول این داستانها در برنامه هدایتی همچون قرآن دچار مشکل می‌شود، لذا باطن قرآن در اولین آیاتی که وجود خود را ثابت کرد، همین داستان‌های اقوام پیشین و منقرض شده است.  
ولی باید توجه داشت این تعریف از باطن، به قسمت کوچکی از باطن کل آیات قرآن کریم اشاره می‌کند لذا ذهبی این تعریف را به دلیل عدم جامعیت، نپسندیده، تعریف دیگری ارائه می‌دهد. «3»

#### تعریف بطن به «عمل به قرآن»

این تعریف از روایتی از پیامبر اکرم (ص) در مصادر أهل سنت ریشه گرفته است:  
پیامبر اکرم (ص) فرمودند: من قرآن را برای بطنش می‌خوانم و شما آن را برای ظهرش می‌خوانید. به حضرت گفتند: ای رسول خدا! بطن چیست؟ حضرت فرمودند:  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 119  
أقرَأُه أتدبَّره وَأعمَل بِما فِیه وَتقرَؤونَه أَنتُم هَکَذا وأشار بیده فأَمرّها «1» من قرآن را می‌خوانم و در آن تفکر می‌کنم و به آنچه در آن است عمل می‌کنم ولی شما قرآن را مانند گذشت دست گذرا، می‌خوانید (حضرت با دست خود اشاره کردند و تکان دادند.)  
لذا فراء بغوی یکی از أقوال مطرح در معنای باطن قرآن را این گونه نقل می‌کند:  
.... وقیل: ظاهره تنزیله الذی یجب الإیمان به و باطنه وجوب العمل به ما مِن آیه إلّا توجب الأمرین جمیعاً ... «2»  
... گفته شده: ظاهر قرآن تنزیل آن است که ایمان به آن واجب است و باطن قرآن، وجوب عمل به آن است و آیه‌ای نیست مگر اینکه ایمان و عمل را واجب می‌کند.  
براساس این نگرش به بطن قرآن، معنای ظهر و بطن داشتن هر آیه، خواندن آن و تدبر وعمل کردن به مفاد آن است و می‌بایست در هر آیه‌ای دو مرحله تلاوت، و تدبر وعمل به آن صورت بگیرد. این تعریف، به نوع رابطه انسان با بطن آیات اشاره می‌کند و وظیفه او را تدبر در آن وعمل بر اساس مفاد تنزیل و ظاهر آن، معرفی می‌کند.

#### تعریف بطن به «سر»

این تعریف از باطن متکی به روایتی است که در بین أهل سنت یافت می‌شود و بیشتر مورد توجه عرفا و متصوفه واقع گردیده است:  
در کنز العمال از امام علی (ع) نقل شده که پیامبر اکرم (ص) فرمودند:  
علمُ الباطِن سرٌّ من أسرارِ الله وَحکمٌ مِن حِکَم الله یَقذفُ فی قلُوب مَن یَشاءُ من عبادِه «3» کتب تخصصی، ج‌4، ص: 120  
علم باطن سری از اسرار الهی است وحکمتی است از حکمت‌های او، که در دل‌های آن بندگانی که بخواهد قرار می‌دهد.  
وسیوطی آن را در «الجامع الصغیر» نقل می‌کند. «1»  
سند این روایت، ضعیف است وروات آن، مجهول هستند «2»، اما این روایت همان‌گونه که ذهبی اشاره می‌کند دارای شهرت خاصی بین عرفا و أهل تصوف است، شاید دلیل این اشتهار، نه قوت این روایت بلکه آیات وروایات بسیاری باشد که حقیقت علم و علم حقیقی را از سنخ نور و راه رسیدن به آن را تقوی واصلاح قلب و ... می‌شمرد واز نظر دلالت علم باطن مذکور در روایت به معانی علم جوانحی (در مقابل علم جوارهی وفقه) به معنای تمام علومی که به امور معنوی وقلبی انسان مربوط می‌شود نظیر علم تزکیه، حسد، غضب، نیت و ... نیست ... زیرا این علم جزو اسرار الهی نمی‌باشد و دانشمندان دینی به اینگونه از علوم، به آسانی دسترسی دارند. لذا مراد از این علم، علمی است که از راه‌هایی جز تحصیل و اکتساب بدست می‌آید که در مورد قرآن، به علمی گفته می‌شود که خداوند متعال از خلال انس با قرآن افاضه می‌کند.  
أبو عبید قاسم بن سلّام (م 224 ه-) پس از ذکر روایت ظهر و بطن قرآن از پیامبر اکرم (ص) می‌گوید که حجاج به نقل از حسن (راوی اول این روایت) در مقام تفسیر این حدیث گفته است:  
الظهرُ هو الظاهِر والبطنُ هوَ السِّر «3»  
ظهر قرآن همان ظاهر آن است و بطن قرآن، سرّ آنست. کتب تخصصی، ج‌4، ص: 121  
در غرائب القرآن در شرح ظهر و بطن قرآن آمده است:  
قوله (ص): لکل آیه ظهر و بطن أی ظاهر و باطن فالظاهر ما یعرفه العلماء و الباطن ما یخفی علیهم «1»  
اینکه پیامبر (ص) فرمودند برای هر آیه‌ای ظهر و بطن است یعنی ظاهری و باطنی است که ظاهر آن است که علماء به آن می‌رسند و باطن قرآن آن است که بر علماء و دانشمندان مخفی است.  
صاحب التفسیر و المفسرون در خلال ذکر اقوال مطرح در ظهر و بطن قرآن، قول سوم آن چنین است:  
... وحکی ابن النقیب قولًا ثالثاً: و هو أن ظهرها ما ظهر من معانیها لأهل العلم و بطنها ما تضمنته من الأسرار التی اطلع الله علیها أهل الحقائق، هذا هو أشهر ما قیل فی معنی الظهر و البطن «2»  
ابن النقیب قول سومی را حکایت کرده است وآن این است که ظهر آیه دسته‌ای از معنا است که برای اهل فن ظاهر و آشکار باشد و باطن آن، اسراری است که در ظاهر نیست و نهفته است و خداوند اهل حق و حقیقت را بر آن واقف می‌سازد. این مشهورترین اقوالی است که در معنای ظاهری و باطن بیان کرده‌اند.  
در همین راستا، سید عبد الأعلی سبزواری، از اصولیین شیعه، در مورد باطن قرآن می‌گوید:  
ثم إن ما دلّ مِن الأخبار علی أن للقرآن بطوناً، لا یدل علی صحه استعمال المشترک فی أکثر من معنی، لأن تلک البطون من قبیل الإشارت والرموز التی لا یفهمها إلّا أشخاص خاصه «3»  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 122  
همانا آن روایاتی که دلالت دارند بر آن که قرآن باطنی دارد، بر درستی استعمال لفظ مشترک در پیش از یک معنا دلالت نمی‌کنند چرا که آن بطون، از قبیل اشارات ورمزهایی هستند که جز افراد خاصی نمی‌توانند آن را بفهمند.

#### تعریف بطن «اشارات و لطائف وحقایق قرآنی»

در بین روایات چنین تعریفی صراحتاً برای بطن قرآن بیان نشده است. اما براساس روایتی از امام حسین (ص) از پدر بزرگوارش، قرآن مشتمل بر عبارات و اشارات و لطائف و حقائق است:  
کتابُ اللِه عَلی أربَعَهِ أشیَاء: العِبَارَه وَالإشَارَه وَاللطَائفُ وَالحَقائِق، فالعِبَارهُ لِلعَوام وَالإشارَه للخَواصّ وَاللطائِف للأولیَاء وَالحَقائقُ للأنبیَاء «1»  
قرآن کریم بر چهار قسم است: عبارت، اشاره، لطائف و حقائق. اما عبارت برای عموم مردم قرار داده شده و اشاره‌ی قرآن را خواص می‌فهمند و نکات دقیق و لطیف آن به اولیاء تعلق دارد و حقائق قرآن را انبیاء می‌توانند دریابند.  
تفسیر نفحات الرحمن بر اساس این روایت، می‌گوید:  
والظاهر أن المراد من ظهر القرآن ظواهر آیاته التی یفهمها کل أحد من مدلولاتها المطابقیه والالتزامیه الظاهره ومن باطنه دلالاته الإلتزامیه الخفیه وإشاراته الإبهامیه ولطائفه ودقائقه «2»  
ظاهراً، مراد از ظهر قرآن کریم، ظواهری از آیات است که هرکس طبق مدلول‌های مطابقی و التزامی ظاهری آن را درک می‌کند و مراد از باطن   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 123  
دلالت‌های التزامی پوشیده و اشاره‌های ابهام دار و مباحث لطیف و دقیق است.  
همین معنا را در تفسیر الفرقان چنین می‌یابیم:  
ظاهر القرآن هو اللائح من المعنی المطابقی حسب قانون الأدب اللفظی نصاً أو ظاهراً «1» مستقراً و الباطن هو الإشاره و اللطیفه و الحقیقه.  
ظاهر قرآن عبارت است از آن معنای مطابقی که بر اساس قوانین و قواعد ادبی بدست می‌آید خواه این معنا نص و صریح باشد یا ظهوری باشد که لفظ آن معنا دارا می‌باشد و باطن عبارت است از اشاره و نکات دقیق (لطیف) و حقیقت آن.  
در همین تفسیر بر اساس روایت تقسیم چهارگانه آیات قرآن که البته آن را از امام صادق (ع) نقل می‌کند، گفته شده:  
بنابراین معنای باطنی قرآن عبارت از مجموعه به هم پیوسته اشاره‌ها و سپس لطائف و نکات دقیق و ریز قرآن و پس از آن حقایقی است که از معنای ظاهری قرآن سرچشمه می‌گیرد. «2»  
شهید ثانی، یکی از اعلام شیعه، در معرفی تفاسیر، پس از اشاره به اینکه بعضی از تفاسیر به حقائق قرآنی می‌پردازند، می‌گوید:  
من المشهور ما رُوی مِن أن للقرآن تفسیراً و تأویلًا و حقائق و دقائق و أن له ظهراً و بطناً و حداً و مطلعاً «3»  
از مشهورات آن روایتی است که برای قرآن تفسیر و تأویل وحقائق و نکات دقیق و ظهر و بطن و حد و مطلعی می‌شمرد. استاد معرفت نیز درعبارات کوتاهی به شرح فقرات این روایت می‌پردازد. «4»  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 124  
و از میان أهل سنت، زرکشی در البرهان می‌نویسد:  
کتاب الله بحره عمیق وفهمه دقیق ... فالعبارات للعموم وهی للسمع والإشارات للخصوص‌وهی للعقل واللطائف للأولیاء وهی المشاهد والحقائق للأنبیاء وهی الإستسلام ... «1»  
کتاب خدا دریایش عمیق و فهمش دقیق است ... عبارات قرآن برای عموم مردم است و آن بهره گوش انسان است و اشارات آن برای خواص است و بهره عقل می‌باشد و لطائف قرآن برای اولیاء است که عبارت از شهود می‌باشد و حقایق که تسلیم کامل در برابر خداست، برای انبیاء می‌باشد.  
وی سپس به ظهر و بطن قرآن و روایت پیامبر (ص) در این خصوص اشاره کرده، بعد از آن قول أبو درداء (لا یفقه الرجلُ حتی یجعل للقرآن وجوهاً) و قول ابن مسعود (مَن أراد عِلم الأولِین والآخرین فلیثوِّر القرآن) را بازگو می‌کند و از ابن سبع در «شفاء» الصدور» نقل می‌کند که گفته أبو درداء و ابن مسعود به صرف تفسیر ظاهری حاصل نمی‌شود. و بعضی از علماء گفته‌اند: برای هر آیه‌ای شصت هزار فهم است و آنچه از فهمش باقی می‌ماند بیش از آن است. «2»  
أبوطالب مکی، از دانشمندان قرن چهارم، در علم القلوب نقل می‌کند که:  
وقیل: ما مِن آیه فی القرآن إلّا ولها سبع معان، ظاهر وباطن وإشارات وأمارات ولطائف ودقائق وحقائق، فالظاهر للعوام والباطن للخواص، الإشارات لخاص الخواص و الأمارت للأولیاء واللطائف للصدیقین والدقائق للمحبین و الحقائق للنبیین. «3»  
ظاهراً این بیان، از اقوال بعضی از دانشمندان، با استفاده از روایت مذکور، نقل شده و به منزله‌ی شرحی برای آن می‌باشد. از اندیشه‌ورزان معاصر أهل   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 125  
سنت، خالد العک این دیدگاه را پسندیده است. «1»  
به نظر می‌رسد این تعریف، شباهت زیادی به تعریف قبل یعنی تعریف آن به سر و اسرار قرآنی داشته باشد اما از آنجا که اسرار و رموز آیات به عنوان جزئی از لطائف و اشارت بوده که نصیب عده‌ای خاص می‌شود و طبق روایت مربوط به آن، نیازمند القای رحمانی و بر اساس مشیت خاصه الهی صورت می‌گیرد، مناسب است که بین آن دیدگاه و این نگرشی که بطن را شامل اشارات قرآنی که با تدبر و تفکر نیز برای قلبهای پاک و مستعد حاصل می‌شود، تفکیک نماییم.

#### تعریف بطن به «مطلق معانی الفاظ قرآن»

این تعریف که در بین أهل سنت دارای قائلینی است براساس تقابل ظهر و بطن و تلاوت و معنا شکل گرفته است.  
علامه مناوی در ذیل روایت ظهر و بطن قرآن از ابن اثیر و دیگران نقل می‌کند که گفته‌اند:  
ظهرها لفظها و بطنها معناها ... «2»  
ظهر آیه قرآن لفظ آن و باطن آن معنای آن است ...  
و ابن عجیبه در البحر المدید می‌گوید:  
فالظاهر لمن اعتنی بظاهر اللفظ کالنحاه وأهل اللغه والتصریف، والباطن لمن اعتنی بمعنی اللفظ وما دل علیه الکلام من الأمر والنهی والقصص والأخبار والتوحید وغیر ذلک من علوم القرآن وهو نظر المفسرین و ... «3»  
ظاهر قرآن مخصوص کسانی است که به ظاهر لفظ قرآنی اهتمام ورزند مثل   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 126  
علما نحو، لغت و صرف و باطن قرآن برای کسانی است که به معنای الفاظ می‌پردازند و آنچه که کلام بر آن دلالت می‌کند نظیر امر و نهی و قصص قرآنی و اخبارهای قرآن و توحید و امور دیگر علوم قرآن؛ و این شأن مفسران است و ...  
و عبارت فراء بغوی که می‌گوید: «اختلفوا فی تأویل لکل آیه منها ظهر و بطن؛ فیقال الظاهر لفظ القرآن و الباطن تأویله «1» در معنای «برای هر آیه‌ای ظهری و بطنی است» اختلاف کرده اند: گفته شده ظاهر قرآن، لفظ آن و باطن آن، تأویل آن است؛ اشاره به این مطلب دارد که باطن و تأویل قرآن، معنای قرآن است و در برابر ظاهر و لفظ قرآن قرار دارد چرا که وی در ابتدا می‌گوید: «اختلفوا فی تأویل ...» یعنی در «معنا» آن اختلاف کرده‌اند.  
به نظر می‌رسد این نگرش به بطن قرآن، بسیار گسترده تر از آن است که در روایات فریقین به آن اشاره شده است، چرا که در اینصورت، بطن قرآن شامل معانی سطحی و نه عمیق قرآن نیز می‌شود و تقسیم تفسیر قرآن به دو حوزه تفسیر ظاهری و باطنی منتفی گشته، تمام مفسران را باید باطنی نماید و این چیزی است که پذیرش آن، آسان به نظر نمی‌رسد.

#### تعریف بطن به «روح و حقیقت الفاظ»

آلوسی در تفسیر خود یکی از تعاریف مذکور برای باطن را چنین نقل می‌کند: قیل فی روایه «لکلِّ آیهٍ ظهرً وبطنً وحدًّ ومَطلع» والمذکور بوساطه الألفاظ وتألیفاتها، وضعاً وإفاده، وجعلها طرقاً الی استنباط الأحکام الخمسه هو «الظهر» وروح الألفاظ أعنی الکلام المعتلی عن المدارک الآلیه بجواهر الروح القدسیه هو البطن. «2»  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 127  
در مورد روایت «لکلِّ آیهٍ ظهرً وبطنً وحدًّ ومَطلع» گفته شده که آنجا که از طریق الفاظ و ترکیبات آن، بیان می‌گردد، خواه از طریق دلالت و ضعی الفاظ باشد، خواه به گونه‌ای دیگر آن را افاده کند و آنچه از الفاظ که برای رسیدن به احکام پنجگانه شرعی، بدست می‌آید همان «ظاهر» قرآن است و روح این الفاظ قرآن یعنی آن کلامی که به خاطر حقایق مقدس روحانی و ملکوتی، از درک ابزاری فراتر می‌باشد، باطن قرآن کریم است.  
بر اساس این دیدگاه، باطن قابل درک توسط قواعد و قوانین ادبیات و آنچه که حاکم بر الفاظ است نمی‌باشد. و اصولًا باطن از جنس مدلولات لفظی نیست و با ظاهر تباین کلی دارد، هر چند که منافاتی بین جمع بین ظاهر و باطن در عملکرد افراد و جود ندارد، هم‌چنانکه آلوسی خود ضمن تأیید این دیدگاه از کسانی که جمع بین ظاهر و باطن قرآن کرده‌اند (صوفیه) حمایت می‌کند. «1»

#### تعریف بطن به «مراد خداوند از خطابهای قرآنی»

این دیدگاه بیشتر به بعضی از آیات قرآنی تکیه دارد تا به روایات. از آنجا که خداوند متعال، در آیات متعددی تشویق به تدبر و تفکر در قرآن کریم نموده است و از بعضی به دلیل نفهمیدن خطاب و آیات الهی نکوهش کرده، اینگونه استنتاج شده است که معنای در لابلای آیات قرآنی نهفته است که غیر از مدالیل ظاهری الفاظ است چرا که مردم عصر نزول، عرب زبان بودند و نافهمی کلام الهی، نمی‌تواند مربوط به معنای ظاهری الفاظ قرآن بوده باشد لذا مراد الهی از این گونه تشویق‌ها و نکوهش‌ها، رسیدن و پرداختن به بعد دیگری از معنای قرآن است که بطن نامیده شده است.  
شاطبی، ارائه دهنده این تعریف از بطن، پس از اشاره به آیه شریفه أَفَلَا  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 128  
یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ کَانَ مِنْ عِندِ غَیْرِ اللّهِ لَوَجَدُواْ فِیهِ اخْتِلَافاً کَثِیراً «1»  
می‌گوید:  
معنای ظاهری آیه چیزی است که مشرکان آن را می‌شناختند چرا که خود عرب زبان بودند و مراد خداوند از آیه چیز دیگری است و آن همان است که «بدون شک قرآن از ناحیه خداوند است» و اگر تدبر در قرآن صورت گیرد هیچ اختلافی در آن یافت نمی‌شود. پس این بعد معنایی که از جهت آن هماهنگی قرآن نتیجه می‌دهد و ناهماهنگی و اختلاف منتفی می‌گردد همان باطنی است که اشاره شد. «2»  
وی از این دیدگاه، این‌گونه تعبیر می‌کند:  
... أن المراد بالظاهر هو المفهوم العربی والباطن هو مراد الله تعالی من کلامه وخطابه «3»  
مراد از ظاهر قرآن، همان مفهومی است که براساس زبان عربی بدست می‌آید و باطن مراد خداوند از آن کلام و خطاب است.  
و در جای دیگر می‌نویسد:  
.. وفسِّر بأن الظهر والظاهر هو ظاهر التلاوه والباطن هو الفهم عن الله لمراده ... «4»  
ظهر و ظاهر قرآن همان تلاوت ظاهری (و معنای خطور کننده به ذهن قاری) و باطن آن فهم مراد الهی از آن است.  
از عبارت اخیر این گونه بر می‌آید که وی تعریف بطن به فهم مراد را به دیگران نسبت می‌دهد و در سایر تعابیر خود بر آن است که «مراد الهی» و نه فهم آن، بطن آیات را تشکیل می‌دهد. بر همین اساس دکتر ذهبی، با بیان فرق بین مدلول ظاهری الفاظ و مراد الهی، سعی دارد این دیدگاه را تبیین کند؛ وی می‌گوید:  
... ظاهر قرآن- که به زبان عربی مبین نازل شده است- مفاهیم عربی صرف   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 129  
است و باطن قرآن همان مراد الهی و غرضی است که در پس الفاظ قرآنی مورد نظر بوده است «1».  
و می‌افزاید که این نظریه‌ای است که در معنای ظاهر و باطن قرآن گفته شده است. «2»  
و قاسمی نیز در محاسن التأویل فقط عبارات شاطبی را نقل کرده، بدون هر گونه ابراز نظری، وی را تأیید می‌کند. «3»  
براساس این نظریه، باطن قرآن غیر از مدلول ظاهری آن است و جز با تدبر و تفکر حاصل نمی‌شود «4» اما این بدان معنا نیست که هیچ گونه ربطی بین ظاهر و باطن یک آیه وجود نداشته باشد. شاطبی برای دفع این شبهه، در شروطی که برای باطن صحیح می‌شمرد شرط اول را هماهنگی با معنای ظاهری مقرر در زبان عربی و انطباق با اغراض زبان می‌داند. «5»  
به نظر می‌رسد بر اساس این نگرش به بطن قرآن یک مفسر با رسیدن به مراد و هدف خداوند از نزول آیه، به بطن آن دست یافته و آن لطایف و اشارات و نکاتی که از تعابیر عمیق و دقیق قرآنی استخراج می‌کند، خارج از محدوده باطن قرآن باشد در حالی که ژرفای قرآن را نمی‌توان به صرف مراد الهی از آیه محدود ساخت، مگر آنکه علاوه بر هدفِ اصل آیه، این اشارات قرآنی را نیز مورد اراده‌ی الهی و در ضمن اهداف آیه در نظر بگیریم که در هر حال، احراز مراد بودن یک بطن از یک آیه‌ای خاص، چندان آسان به نظر نمی‌آید.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 130

#### تعریف بطن به «مدالیل فراتر از معنای ظاهری آیات»

این تعریف از سوی علماء و دانشمندان شیعه و سنی مطرح شده، بدون اینکه نصّی یا تلویحی از روایت فریقین در مورد آن ذکر شده باشد، آنان با مطالعه‌ی معنای باطنی آیات قرآنی سعی کرده‌اند تعریف جامع و مشترکی از بطن قرآن ارائه دهند. در میان شیعه، این دیدگاه بیشتر دربین علمای اصول فقه رواج دارد، هر چند دیگران به آن اشاره کرده‌اند.  
شیخ مفید در این راستا می‌نوسید:  
معانی القرآن علی ضربین ظاهر و باطن و الظاهر هو المطابق لخاص العباره عنه تحقیقاً علی عادات أهل اللسان و الباطن هو ما خرج عن خاص العباره و حقیقتها الی وجوه الإتساع فیحتاج العاقل فی معرفه المراد من ذلک الی الأدله الزائده علی ظاهر الألفاظ ... «1»  
معنای قرآنی دوگونه‌اند: ظاهر و باطن، معنای ظاهری، معنایی است که عبارت و لفظ خاصتاً بر آن منطبق می‌شود و دقیقاً مطابق با قواعد و آداب زبان عربی است و معنای باطنی آن است که لفظ و عبارت بر آن منطبق نمی‌شود و گسترش یافته‌ی آن معنا و حقیقت لفظ است و یک اندیشه‌ور برای شناخت مراد الهی از آن احتیاج به ادلّه‌ای افزون بر ظاهر لفظ دارد.  
و أبو الفتح کراجکی، محدث شیعی، آن را نقل کرده است. «2»  
در کتاب اصولی نهایه الافکار، در مقام دفع محذور استعمال لفظ در بیش از یک معنا در صورت قائل به بطون شدن برای قرآن، می‌گوید:  
... یندفع ذلک بإمکان أن یکون المراد من البطون فی الاخبار ما هو من اللوازم للمعنی المطابقی التی کان بعضها أخفی من بعض ولا یصل الیها عقولنا ولا یعلمها إلّا  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 131  
من خوطب به ... «1»  
محذور با این بیان دفع می‌شود که ممکن است مراد از بطون در أخبار و روایات، لوازم مدلول مطابقی لفظ باشد که بعضی از آنها از بعض دیگر مخفی‌تر است به طوریکه ما با عقل خویش، نمی‌توانیم به آن دست یابیم و فقط مخاطبین حقیقی و اصیل قرآن (معصومین) از آن آگاهند.  
و این مشابه آن چیزی است که استادش، آخوند خراسانی، در کفایه الأصول بیان می‌کند. «2» البته مرحوم آخوند، احتمال دیگری را نیز در معنای بطون قرآن می‌دهد «3» که هر دو احتمالش مورد نقض و ابرام اصولی‌های پس از او قرار گرفته است. مرحوم خوئی پس از اشکال بر احتمال اخیر او (اراده مستقل آن معانی، جداگانه و در حال استعمال لفظ در آن معنای واحد) می‌نویسد:  
أن المراد من بطون القرآن، لوازم معناه المستعمل فیه اللفظ و ملزوماته و ملازماته من دون استعمال اللفظ فیها علی ما نطقت به الروایات من طرق الخاصه و العامه. «4»  
مراد از بطون قرآن، لوازم معنایی است که لفظ در آن بکار رفته است و ملزومات آن و معانی ملازم با آن، بدون اینکه لفظ در این لوازم استعمال شده باشد.  
و مرحوم آیت‌الله بروجردی نیز متعرض همین احتمال صاحب کفایه می‌شود. «5»  
استاد معرفت نیز همین دیدگاه را پسندیده است، ایشان در خلال تعریف اصطلاحی تأویل می‌آورد:  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 132  
وقد اصطلحوا- أیضاً- علی استعمال التأویل فی معنی ثانوی للآیه، فیما لم تکن بحسب ذاتها ظاهره فیه وإنما یتوصل إلیه بدلیل خارج ومن ثمَّ لم یعبَّر عنه بالبطن کما یعبر عن تفسیرها الأولی بالظهر فیقال: تفسیر کل آیه ظهرها وتأویلها بطنها «1»  
اصطلاح دیگری- علاوه بر اصطلاح اول- برای تأویل قرار داده شده و آن «معنای ثانوی آیه» است آن معنای که آیه به خودی خود در آن ظهوری ندارد بلکه با دلیلی خارجی، به آن می‌توان پی‌برد و به همین دلیل، از آن به بطن یاد می‌شود همان گونه که از تفسیر اولی و ظاهری آیه، به عنوان ظهر تعبیر می‌شود. پس گفته می‌شود: تفسیر هر آیه ظهر آن و تأویل، باطن آن است.  
ایشان در جای دیگر، به صورت روشن‌تری بطن را تعریف می‌کنند:  
مقصود از بطن آیه، مفهوم گسترده و دامنه داری است که در پس پرده ظهر (یعنی ظاهر که در بند خصوصیات مورد نزول است) نهفته است که تحت شرایطی این مفهوم وسیع بایستی از بطن آیه استخراج شود. «2»  
البته استاد معرفت، فقط لوازم غیر بیّن «3» را به حیطه باطن الفاظ مربوط می‌دانند و مدلول مطابقی لوازم بیّن را به حوزه‌ی ظاهر و تفسیر قرآن ربط می‌دهند. «4»  
همان گونه که مرحوم مشکینی، ادعای ظهور لفظ بطن را در اینکه بطون   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 133  
لوازم مخفی معنای مراد باشند را بعید ندانسته است. «1»  
و از این جهت اختلاف نظرهایی بین اعلام و اصولیین و بعضی از محققین معاصر مشاهده می‌شود. همان گونه که از عبارت آقا ضیاء عراقی و استادش مرحوم آخوند خراسانی و أبو الفتح کراجکی و دیگران بدست می‌آید؛ آنان، کلیه‌ی لوازم بیّن و غیربیّن و هر چه که فراتر از مدلول ظاهری لفظ باشد را به حوزه باطن قرآن پیوند می‌دهند و بعضی از محققین معاصر آن را پسندیده‌اند «2» و عده‌ای دیگر کلیه‌ی لوازم اعم از بیّن و غیربیّن و هر مدلولی که بتوان با اصول محاوره و آداب زبان به آن دست یافت را مربوط به حوزه ظاهر قرآن و تفسیر آن دانسته، مقوله باطن را اموری غیر قابل دسترسی و خارج از چارچوب قواعد و دستورات زبان می‌دانند. «3»  
علامه طباطبائی بر خلاف تمام اقوال پیشین، باطن قرآن را از نوع مدالیل مطابقی آیات می‌شمرد «4» و از این جهت دیدگاه وی با تعاریف و نظرات فوق متمایز می‌شود و لذا تعریف علامه را در عنوان جداگانه قرار می‌دهیم، هر چند دیدگاه علامه از جهت فرا ظاهری بودن بطن مشترک است. ایشان پس از بررسی روایات ظاهر و باطن و معانی چهارگانه مذکور در روایت منقول از امیر مؤمنان (ع) (ظاهر و باطن و حد و مطلع) می‌نویسد:  
وعلیهذا فالمتحصل من معانی الأمور الأربعه: أن الظهر هو المعنی الظاهر البادی من الآیه والباطن هو الذی تحت الظاهر سواء کان واحداً او کثیراً قریباً منه أو بعیداً بینهما واسطه ...  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 134  
ظاهر همان معنای آشکاری است که در ابتدای امر از آیه بدست می‌آید و باطن آن معنایی است که در زیر پوشش ظاهر قرار می‌گیرد چه یک معنا باشد، چه بیشتر خواه نزدیک به معنای ظاهر، خواه دور از آن و محتاج به واسطه ... «1»  
و در میان أهل سنت، طبری را می‌توان هم نظر با این دیدگاه قرار داد. وی در تفسیر خود آورده است:  
فظهره الظاهر فی التلاوه و بطنه ما بطن من تأویله «2»  
ظاهر قرآن، معنای آشکار در حین تلاوت و باطن آن، معنایی است که از تأویل (یا تفسیر) «3» آن مخفی می‌ماند.  
و علامه مناوی می‌نویسد:  
فظهره ما ظهر تأویله وعرف معناه و بطنه ما خفی تفسیره وأشکل فحواه أو ... «4»  
ظهر قرآن، آن است که تأویل و معنایش آشکار و شناخته شده است و بطن قرآن، آن است که در تفسیرش آشکار نبوده و معنایش مشکل به نظر آید.  
البته وی احتمالات دیگری را نیز ذکر می‌کند و قول مختار خود را بیان نمی‌کند. اما این عبارت گویای آن است که ظاهر و ظهر قرآن مربوط به الفاظ قرآن بوده هم‌چنانکه باطن و بطن آن آیاتی هستند که معنای آنها مخفی است، مگر اینکه با تقدیر «مِن» بیانیه عبارت وی را به «ما ظهر من تأویله» و «ما خفی من تفسیره» تغییر دهیم، آنگونه که طحاوی در مشکل الآثار آورده و در مورد بهترین تأویلی که به نظرش آمده می‌گوید: که «الظهر منها هو ما یظهر من معناها و البطن ما یبطن من معناها ...» «5»  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 135  
ابن تیمیه، یکی دیگر از دانشمندان أهل سنت، پس از اقرار به اینکه استفاده نزدیکی أجل پیامبر از آیات سوره نصر، مربوط به باطن آن است که ابن عباس به آن رسیده است و این باطن موافق با ظاهر آیات هم می‌باشد؛ می‌گوید این مطلب از قبیل استدلال به یک چیز از طریق ملزومات آن است چرا که برای یک چیز لازمه‌ای است و برای این لازمه، لازمه‌ای دیگر وهلمَّ جراً. «1»  
بنابر آنچه گذشت، ملاحظه می‌شود که در میان شعیان و أهل سنت، این دیدگاه دارای طرفدار است و علاوه بر اینکه به معنای لغوی بطن نیز نزدیک می‌باشد، با آن دسته از تعاریفی که بطن را به فهم یا علم یا لطائف و اشارات تعریف می‌کنند قابل جمع است، چرا که این مدالیل فرا ظاهری، جز با تدبر و تفکر فهمیده نمی‌شود و اشارات و دقائق را به عنوان جزئی از مدالیل ماوراء ظواهر آیات، در خود می‌تواند جای دهد، و از این جهات دارای امتیازی است که در تعاریف دیگر، به سختی قابل تصور است.

#### تعریف بطن به «مراتب گسترده معنایی الفاظ قرآن»

این دیدگاه، از سوی دانشمندان متأخر شیعی، با عنایت به سطح بالای معرفت شناختی آیات قرآن و ارتباط آن با الفاظ مطرح شده است، علامه طباطبائی، معنای باطنی را همراه با معنای ظاهری، مدلول مطابقی لفظ قرآن می‌داند:  
أن للقرآن مراتب مختلفه من المعنی، مرتبه طولًا من غیر أن یکون الجمیع فی عرض واحد فیلزم استعمال اللفظ فی أکثر من معنی واحد أو مثل عموم المجاز ولا هی من قبیل اللوازم المتعدده لملزوم واحد، بل هی معانِ مطابقیه یدل علی کل واحد منها اللفظ بالمطابقه بحسب مراتب الأفهام ... «2»  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 136  
قرآن مراتب مختلفی از معنا دارد که به صورت طولی و نه در عرض هم واقع شده‌اند و لذا محذور استعمال لفظ در بیش از یک معنا لازم نمی‌آید هم‌چنانکه محذور شمول مجاز منتفی می‌گردد. و این مراتب معنایی لوازم متعدد یک ملزوم نیز به حساب نمی‌آید بلکه همه این مراتب، مدلول مطابقی لفظ هستند که نسبت به مراتب فهم مخاطبان فرق می‌کند ...  
وی در توضیح درکهای مختلف از یک معنای واحد به آیاتی استناد می‌کند که درجات عمل افراد را متفاوت بیان می‌کنند و این عملهای متفاوت سبب حصول علمها و درکهای مختلفی از یک حقیقت می‌شود. «1»  
بنابرین یک آیه قرآن کریم دارای معنایی واحد است که سطح درک مخاطبان از آن متفاوت می‌باشد. و در جای دیگر برای شرح ترتب معانی باطنی و ظاهری بر یکدیگر به مولایی مثال می‌آورد که طلب آب می‌کند. همین طلب در عین تعلق به آب متعلق به برآوردن حاجت شخصی در مرتبه‌ای دیگر است همانطور که در مرتبه سوم به معنای طلب کمال وجودی است. در این مثال، سه طلب وجود ندارد بلکه همان طلب آب به معنای طلب‌های دیگر نیز می‌باشد. «2»  
آیت الله بروجردی در بیان بطون قرآن کریم، اولین احتمالش چنین است:  
المقصود منها أن لمعانی الفاظ القرآن مراتب تستفاد منه حسب مراتب الإدراکات و العقول مثلًا لفظ الشمس لا یفهم منه عقل العاقل العامی إلّا الجرم المرئی فی السماء ولکن العقول العالیه المتصرفه تتصرف فی معناه فتأخذ بالصوره أعنی الحیثیه النوریه بإلغاء الماده و هذا أیضاً یتفاوت بتفاوت مراتب العقول ... «3»  
مراد از بطون قرآن آن است که معنای الفاظ دارای مراتبی است که بر اساس   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 137  
مراتب درک و عقل مخاطبین ایجاد می‌شود مانند لفظ خورشید که یک شخص معمولی فقط جسم مرئی آن را در آسمان درک می‌کند، ولی عقول والا وجوّال، جهت نورانی آن را بدون جسم آن در نظر می‌آورد که این هم با تفاوت سطوح ادراکی، متفاوت می‌شود.  
به این بیان، در نهایه الأصول نیز اشاره شده است. «1»  
از طرفداران این دیدگاه، بیانی دیگر نیز بدست آمده است. در منتقی الأصول چنین می‌خوانیم:  
اما کون الجمل القرآنیه قابله فی نفسها للتطبیق علی معان متعدده و مراده فی نفسها وداله فی حد ذاتها علی عدد کبیر من المعانی وإن أرید منها معنی واحد لا الجمیع بحیث یمکن للفکر الدقیق الثاقب أن یصل الی بعض تلک المعانی بالتأمل و التعمق فی آیات الکتاب فهو من عظمه القرآن و الترکیب الکلامی لجُملِه ... «2»  
از عظمت قرآن و ترکیب جملات آن، این است که این جملات، به خودی خود قابلیت تطبیق بر معنای متعددی را دارند که جداگانه مورد نظر متکلم آن هم بوده‌اند و این جملات، به خودی خود بر معانی زیادی دلالت می‌کنند، هر چند فقط یک معنا از بین تمام این معنا، اراده شده است بگونه‌ای که فکر نافذ با تأمل و تعمق در آیات قرآن، می‌تواند به بعضی از آن معانی دست یابد.  
گرچه در صدر و ذیل این فراز، در خصوص اینکه این معنای متعدد مورد اراده الهی واقع شده‌اند یا نه، تناقضی دیده می‌شود، اما در راستای تعاریف قبلی قرار دارد.  
صاحب تفسیر «من وحی القرآن»، بر این عقیده است که مسئه‌ی ظاهر و باطن از قبیل تعدد و فرض دو لایه‌ی معنایی برای لفظ نیست به طوریکه طبقه   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 138  
فوقانی که همان معنای ظاهری است مغایر با لایه‌ی درونی و معانی باطنی باشد آن چنانکه اقتضای تفاوت ظاهر و باطن یک شئ است. وی می‌گوید:  
ما نمی توانیم مسئله‌ی ظاهر و باطن قرآن را به گونه ای مادی که برای لفظ دو لایه معنایی قرار می‌دهد، تصور کنیم. «1»  
و می‌افزاید:  
فلیس هناک معنیان للفظ بل هناک معنی واحد یتحرک فی خط الزمن، من الماضی الی الحاضر، لیطل علی مستقبل فی خط الخصوصیه التی تتجسد فی جمیع المراحل و الأفراد «2»  
دو معنا برای یک لفظ وجود ندارد بلکه معنای واحدی است که در طول زمان در حرکت است، از گذشته تا آینده، تا اینکه در راستای خصوصیتی که در تمام مراحل زمانی و در افراد مختلف نمود می‌یابد، امتداد پیدا کند.  
بنابراین، معنای جزئی یک آیه که به عصر و مواقع نزول مربوط است، دارای معنایی کلی است که در طول زمان جریان می‌یابد و شامل همه موارد مشتمل بر خصوصیات آیه می‌گردد و این همان باطن آیه‌ی قرآن می‌باشد. «3»  
وی برای تبیین معنا کلی جاری و واحد گسترده، به همان مثال خورشید و تفاوت آن نسبت به مراتب مختلف درک اشاره می‌کند و برای استفاده معنای واحد کلی و نه دو لایه ظاهری و باطنی به فراز «وَهوَ کلامٌ متَّصلٌ متَصرّفٌ علی وجُوه» «4» در روایت جابر بن یزید جعفی از امام باقر (ع) پیرامون ظهر و بطن قرآن تمسک می‌جوید. «5»  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 139  
استاد سبحانی نیز، پس از اشاره به دو احتمال در معنای باطن قرآن، احتمال سومی را مطرح می‌کند که در همین راستا می‌باشد و آیه‌ی 14 سوره‌ی رعد را به عنوان نمونه ذکر می‌کند که هر یک از مفسران به تناسب سطح فکر و درک خود، برداشتی از آیه داشته‌اند که از ظاهر الهام گرفته و به آن مربوط می‌شود. «1»  
بر اساس این نگرش، معنای ظاهری آیه، راهنما و دلیلی است برای رسیدن به معنای گسترده و دقیق‌تری از جنس همان مدلول ظاهری و نزدیک به آن، که بطن نامیده می‌شود. در این دیدگاه، باید بین مدلول ظاهری و معنای باطنی ارتباطی مستحکم برقرار باشد و تفاوت آن دو، در دقیق و عمیق بودن یکی از آن دو است و بر این اساس، با آن نگرش که بطن را معانی و مفاهیمی جدید و اشاراتی لطیف که ممکن است تازگی داشته و به مدلول ظاهری آن نزدیک هم نباشد، قابل جمع نیست.

### تعاریف دیگر از بطن‌

#### اشاره

علاوه بر تعاریف گذشته، احتمالات دیگری در معنای بطن قرآن در شیعه و أهل سنت وارد شده است که به دلیل عدم شهرت، این موارد را یکجا مطرح خواهیم کرد.

#### تعریف بطن به «قابلیت حمل وجوه گوناگون»

شریف رضی در شرح روایت ظهر و بطن می‌گوید:  
و قد قیل فی ذلک أقوال: منها أن یکون المراد أن القرآن یتقلب وجوهاً و یحتمل من التأویلات ضروباً کما وصفه امیرالمؤمنین علی (ع) فی کلام له فقال: القرآن حمّالٌ ذو وجوه، أی یحتمل التصریف علی التأویلات و الحمل علی الوجوه   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 140  
المختلفات ... و من ذلک قول القائل: قلّبتُ أمری ظهراً لبطن أی صرفتُه و أدَرتُه لیُبیَّن لی منه وجه الرأی فأتبعُه و طریق الرشد فأقصدُه. «1»  
در شرح باطن قرآن اقوالی ذکر شده، از جمله آنها اینکه مراد از باطن این است که قرآن به صورت‌های گوناگون دگرگون می‌شود وانواع تأویلات را بر می‌تابد آن‌چنانکه امیر مؤمنان علی (ع) در این فرمایش خود آن را توصیف می‌کند: «قرآن پذیرنده و دارای وجوه مختلفی است»، یعنی پذیرش برگشت به تأویلات و وجوه مختلف را در خود دارد. و از این قبیل است قول کسی که می‌گوید «امور خودم را پشت و رو کردم» یعنی آن را به حالت‌های گوناگون منصرف کردم تا اینکه حالت نیکو و راه رشد و شکوفایی برای من آشکار شود و از آن تبعیت کنم.  
و محدث اهل سنت، أبو عبید قاسم بن سلّام (م 224 ه-) در ذکر یکی از تأویلات مطرح درباره‌ی ظهر و بطن قرآن از «حسن» نقل می‌کند که گفته است: عرب «قد قلبت أمری ظهراً لبطن» را استعمال می‌کند یعنی امر خود را زیر و رو کرده و تمام جوانب آن را سنجیدم. «2»  
و بغوی در شرح السنه، این قول را نقل می‌کند. «3»

#### تعریف بطن به «حجاب معنوی آیات قرآن»

از مرحوم آخوند خراسانی، صاحب کفایه الأصول، نقل شده که ایشان در درس خود یک معنای دیگر، غیر از آنچه که در متن کفایه الأصول به آن اشاره شده برای بطن قرآن ذکر کرده است و آن اینکه مراد از روایت ظهر و بطن بیان   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 141  
ظرافت معنای کلام خداوند متعال وپنهانی آن از ادراک بشری با حجاب‌های هفتگانه یا هفتادگانه است. پس حجاب معنوی کلام الهی به حجاب ظاهری یعنی پوست شکم که مانع از محتویات درون شکم وامعاء واحشاء إنسان است، تشبیه شده است. بر این اساس معنای اینکه قرآن هفت یا هفتاد بطن دارد این است که معنای قرآن از نوعی است که ادارک بشری به آن دسترسی ندارد، مگر کسانی که قرآن به آنان اختصاص دارد، همان گونه که یک فرد نمی‌تواند به چیزی که در پس حجاب‌های متعددی است، دست یابد، و این به آن معناست که دارای معانی متعددی باشد. «1»  
روشن است که این نگرش در صدد انکار ژرفای قرآن و تعالیم گسترده‌ی نهفته در آیات آن نیست اما آن را مورد اشاره روایات ظهر و بطن نمی‌داند. به نظر می‌رسد بر اساس این دیدگاه، بطن منحصر در معصومین باشد بطوریکه هر آنچه که با تدبر بدست آید در محدوده ظهر آیات قرار می‌گیرد، و نه بطن آن، و از این جهت مخالف آن روایاتی است که بطن را با تدبر قابل دسترسی دانسته، و یا معنای آن‌را به لطائف و اشارات قابل تشخیص برای علماء و اولیاء و نیز حقایقی که مخصوص معصومین (علیهم السلام) است تقسیم می‌کند. «2»

#### تعریف بطن به «معنای حروف مقطعه»

مرحوم آیت الله بروجردی در ضمن نقل احتمالات معنای باطن قرآن، این احتمال را نیز مطرح کرده است که شاید باطن قرآن مربوط به این حروف باشد. ایشان می‌گوید:  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 142  
... ویمکن أن یکون المقصود منها ما یستفاد من الحروف المقطعات وغیرها من المرکبات لکن لا من حیث ترکیبها، بل ذواتها «1»  
ممکن است مراد از بطون قرآن آن باشد که از حروف مقطعات و ترکیبات دیگر به خودی خود و نه از حیث ترکیب آنها استفاده می‌شود.  
البته ایشان در مورد منظور از «ترکیبات» توضیحی نمی‌دهد ولی آنچه به حروف مقطعات مربوط می‌شود فقط شامل قسمتی از باطن کل قرآن می‌گردد و نسبت به بقیه آیات آن، قابل تسری نیست.

#### تعریف بطن به «علوم و معارف باطنی انسان»

أبو نصر عبدالله بن علی‌سراج طوسی (م 378 ه-) از بزرگان متصوفه بر این باور است که مراد از باطن قرآن معارف و علومی است که به قلب و باطن وجوانح انسان مربوط می‌شود نظیر علم، حسد، بخل، حیاء، خشیت، صدق، اخلاص و ... در برابر علم ظاهر که به افعال و جوارح انسان تعلق می‌گیرد مانند نماز، روزه، زکات، جهاد، حدود، طلاق و .....  
وی برای این ایده‌ی خود به آیه‌ی شریفه أَسْبَغَ عَلَیْکُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَهً و باطنهً «2» استشهاد می‌کند و می‌افزاید: همان‌گونه که عالم ظاهر و باطن دارد، قرآن نیز ظاهر و باطن دارد و حدیث پیامبر (ص) نیز همین‌طور، آن چنانکه اسلام ظاهر و باطن دارد. وی برآن است که چون انسان دو بعد ظاهر و باطنی دارد قرآن و سنت و در یک کلمه، اسلام نیز دارای ظاهر و باطن است. «3»  
أبوزهره، از متفکرین أهل سنت در این راستا می‌گوید که شاید مراد از «بطن»  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 143  
در روایت، حقایق هستی و روان انسانی و معانی دیگری باشد که دلالت متن بر آن در سایه رشد عقلانی و علمی بشر تحقق می‌یابد .... «1»  
این دیدگاه به خودی خود گرچه صحیح به نظر می‌رسد و قرآن کریم مشتمل بر آیاتی است که به جوارح انسان می‌پردازد و دارای آیاتی دیگر است که در صدد پرورش امور باطنی انسان می‌باشد اما نمی‌تواند تعریف و شرح قابل قبولی برای روایت ظهر و بطن قرآن تلقی گردد. این نظریه باسیاق روایات وارد از ائمه (علیهم السلام) در شیعه و پیامبر (ص) و صحابه در فریقین سازگاری ندارد. سیاق دلالت بر وجود امری ورای ظهر قرآن دارد و در صدد تقسیم و تنویع آیات قرآنی نیست.  
این فکر که قرآن کریم کتاب تدوین بوده، مطابق با کتاب تکوین و هستی می‌باشد سبب شده که ابن عربی نیز بین ظهر و بطن وحد و مطلع قرآن و انسان و تمام موجودات ارتباط ایجاد کند و در صدد تعریف ظهر و بطن و حد و مطلع همه موجودات هستی برآید؛ وی می‌گوید:  
ما من شئ إلّا وله ظاهر وباطن وحد ومطلع، فالظاهر منه ما أعطتک صورته والباطن ما أعطاک ما یمسک هذه الصوره والحد ما یمیزه عن غیره والمطلع ما یعطیک الوصول إلیه إذا کنتَ تکشف به ... «2»  
موجودی نیست مگر اینکه ظاهر و باطنی وحد و مطلع دارد. ظاهر آن، چیزی است که تصویر آن را در اختیار تو قرار می‌دهد و باطن، آن چیزی است که این تصویر را در ذهن تو تثبیت می‌کند و حد آن، وسیله تمییز شئ از غیر آن است و مطلع آن، امری است که سبب رسیدن به آن شئ می‌شود.  
نصر حامد أبوزید در این خصوص می‌گوید:  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 144  
در نظر ابن عربی این جوانب وجود و قرآن، از یکدیگر منفصل و جدا نیستند بلکه بهتر است بگوییم متداخل می‌باشند. «1»

#### جمع بندی و نظریه‌

1. از آنجا که دلیل عمده بر باطن قرآن، روایات می‌باشند؛ ویژگی‌ها و مشخصات آن را نیز باید از همان روایات استخراج نمود. بر این اساس، تعاریفی که مستند به روایات فریقین می‌باشند، عبارتند از:  
تعریف بطن به «تأویل»، «فهم» و «مصادیق عام آیات»، «علم»، «عبرت گرفتن از قصص پیشینیان»، «سر» و «لطایف و اشارات موجود در آیات».  
از این موارد، تعریف بطن به «علم»، «عبرت گرفتن» و «اشارات و لطائف و حقائق» مخصوص روایات شیعه و تعریف آن به «عمل کردن به قرآن» و «سرّ» در روایات أهل سنت خاصتاً دیده می‌شود.  
2. بعضی از دانشمندان، تعاریف خود را مستند به یک یا چند روایت کرده و بر اساس آن نظر داده‌اند ولی برخی دیگر بدون انتخاب نظریه‌ی خاصی، فقط به ذکر احتمالات مطرح در این زمینه بسنده کرده‌اند.  
3. عمده نظریات مطرح شده در خصوص بطن قرآن را می‌توان در قالب‌های زیر دسته‌بندی نمود:  
الف) دیدگاه‌هایی جامع نگربه بطن قرآن که در صدد استخراج ماهیتی واحد برای بطن بوده، روایات و جنبه‌های مختلف مربوط به آن را در خود جمع کرده است هم‌چون تعریف آن به «تأویل»، «مطلق معنای الفاظ»، «مدالیل فراتر از معنای ظاهری»، «مراتب گسترده معنایی الفاظ»، «قابلیت حمل وجوه گوناگون» و «حجاب معنوی آیات قرآن»؛  
ب) دیدگاه‌هایی که بطن قرآن را با توجه به بعضی از مصادیق آن تعریف   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 145  
کرده است؛ نظیر تعریف آن به «معنای حروف مقطعات»، «علوم و معارف باطنی انسان»، «عبرت و وعظ» و «مصادیق عام آیات یا جری و تطبیق»؛  
ج) دیدگاه‌هایی که به بطن قرآن، نگرش معرفت شناختی و عرفانی داشته است، نظیر تعریف آن به «سرّ»، «لطائف» و «اشارات و حقائق قرآنی» و «روح و حقیقت ألفاظ»؛  
د) دیدگاه‌هایی که به بطن قرآن، از زاویه‌ی ارتباط انسان با آن نگریسته است؛ نظیر تعریف آن به «عمل کردن به قرآن» و «فهم»؛  
ه-) دیدگاه‌هایی که بطن قرآن را از جنبه‌ی رابطه آن با خداوند متعال تعریف کرده است؛ نظیر تعریف آن به «علم الهی» یا «مراد خداوند از خطاب».  
4. بنابر مطلب فوق، می‌توان تمام آرای روایی و غیر روایی علماء اسلامی را این گونه تلخیص کرد:  
«باطن قرآن به آن معنایی گفته می‌شود که خواه کلیه‌ی معنای قرآن را شامل شود خواه مدالیل فراتر از معنای ظاهری را دربرگیرد، دارای ارتباطی با هم بوده یا به صورت طولی و لازم و ملزومی از یکدیگر حکایت می‌کنند و یا مجموع این معنای یک معنای مطابقی گسترده و واسعی را تشکیل می‌دهند که قابلیت حمل وجوه مختلف را داشته (نظیر حروف مقطعات) و از جمله آنها «علوم و معارف باطنی انسان» است.  
این معنا در بعضی از آیات، مراد الهی را تبیین می‌کنند و در برخی دیگر علاوه بر آن، رموز و اشارات و لطایف و حقایقی هستند که یا جزو اسرار قرآن بوده؛ جز خداوند متعال به آن آگاه نیست و یا خواص و دانشمندان و گاهاً اولیاء الهی و علمای عامل می‌تواند به آن دست یابند. هم‌چنانکه بعضی از آن حقایق مخصوص انبیاء (و نیز اوصیاء آنان) می‌باشد این معنای باطنی تجلّی علم الهی در قرآن بوده، راه رسیدن به آن در بعضی موارد تأویل وشروط جواز آن فهم دقیق قرآن و عمل کردن به آیات الهی و تطبیق أوامر و نواهی و معارف قرآنی بر  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 146  
خویشتن و عبرت گرفتن از حالات أقوام گذشته است.»  
5. به نظر می‌رسد جامع‌ترین و صحیح‌ترین نظریه، تعریف آن به «مدالیل فراتر از معنای ظاهری» باشد چرا که این دیدگاه، تمام لوازم و ملزومات الفاظ آیات را در برگرفته، با بیشتر دیدگاه‌ها قابل جمع است و آنها را تحت پوشش خود قرار می‌دهد. بر اساس این نظریه بعضی از مدلولات فرا ظاهری، با فهم و تدبر بدست آمده و با تطبیق آن، قابلیت پند گرفتن انسان را دارا می‌باشند و بعضی دیگر از مدالیل فرا ظاهری، عمیق و ژرف بوده، جز با تأویل آنها مسیر نمی‌شود و در حیطه اسرار و لطائف و حقائق قرآنی جای دارند، هم‌چنانکه این تعریف به معنای لغوی آن نزدیکتر است و در برابر ظهر قرآن یعنی هر آنچه که از قرآن آشکار می‌باشد، أعم از ألفاظ آن یا معنای ظاهری و آشکار آن، قرار می‌گیرد.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 147

## فصل سوم: دلایل وجود بطن‌

### مقدمه‌

با وجود تعاریف و دیدگاه‌های متفاوت در مورد بطن قرآن کریم، ویژگی‌های مرتبط با باطن نیز مختلف خواهد بود و از جمله آنها دلایلی است که برای اثبات یا عدم آن مطرح شده است. واضح است که چنانچه باطن قرآن را به «مطلق معانی آیات» در برابر الفاظ قرآنی در نظر گرفتیم، باطن قرآن بدیهی بوده، بی‌نیاز از اثبات می‌گردد.  
اما اگر بطن قرآن را اموری خارج از دسترس بشر عادی و فراتر از اصول و قواعد حاکم بر زبان عربی در نظر گرفتیم، نیاز ما به بحث اثباتی روشن‌تر می‌نماید.  
در این مقال، کلیه‌ی ادله‌ای که برای باطن قرآن کریم اقامه شده است آورده می‌شود و در پایان متذکر کاربرد ادله‌ی مختلف نسبت به دیدگاه‌های گوناگون خواهیم شد.  
به نظر می‌رسد در این خصوص، می‌توان در دو قالب ثبوتی واثباتی بحث نمود.  
بعضی برآنند که حتی اگر باطن قرآن را امری فراتر از مدالیل ظاهری الفاظ و خارج از اصول و قواعد عقلایی محاوره در نظر بگیریم. از نظر ثبوتی، امری ممکن بوده، هیچ‌گونه استبعادی بر وجود آن برای قرآن متصور نمی‌شود. «1»  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 150  
کلامی که از ناحیه‌ی ذات لایتناهی صادر شده است لایق آن است که لایتناهی باشد تا بتواند وسیع تر از دایره یک زمان و محدوده مشخص، بر تمام زمان‌های پس از خود پرتو افشانی نماید. یکی از محققین می‌نویسد:  
اگر گوینده‌ای از کلام خود دو معنا قصد کند یکی بر مبنای قواعد عربی و اصول عقلایی محاوره با دلالت آشکار و معنای دیگر بر مبنای رمز و رازی ویژه با دلالت پنهان به نحوی که تنها برخی از خواص- که از راز و رمز آن با خبرند- آن را بفهمند کاری ممکن و معقول است. برهان عقلی بر استحاله این کار وجود ندارد، و عقلًا نیز آن را قبیح و ناپسند نمی‌دانند بلکه چه بسا بتوان گفت: اصولًا یکی از عناصر اصلی در آفرینش آثار ادبی و هنری برخورداری لفظ از دو بعد آشکار و پنهان است ... و این کمال امتیازی است که فقدان آن در کتابی مانند قرآن بعید و دور از انتظار است ... «1»  
بعضی دیگر که هر معنایی غیر از معنای ظاهری وخطور کننده به ذهن، با شنیدن الفاظ آیات را، در حیطه باطن قرآن داخل می‌کنند و کلیه‌ی استعارات و تشبیهات و مثلها و کنایات را از این مقوله می‌دانند، باطن را امری فراگیر و برای تمام عبارات والفاظ متکلمان و نویسندگان شمرده، فرق اینها را با قرآن، ژرفایی نامحدود و عمق نا پیدا وشگفت انگیز قرآن بیان می‌کنند. «2» براساس این دیدگاه نیز وجود بطن و باطن برای قرآن کریم روشن‌تر از آن‌است که نیاز به دلیل داشته باشد.  
از دیدگاه فلاسفه وعرفاء که سخن از «تطابق سه گانه انسان و عالم وقرآن»، «وجود غیب و شهود در عالم هستی» و «ظاهر و سر و باطن برای انسان» به میان آورده‌اند، اشتمال قرآن بر باطن به عنوان کتاب تدوین و در بردارنده و تبیان هر شئ واضح است. لذا در میان این گروه با فرض اثبات وجود عالم غیب و شهود  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 151  
در قرآن و لزوم ایمان به هر دوی آنها در تعالیم اسلامی و تطابق قرآن با حالات مختلف بشری، ظاهری و باطنی، علنی و سرّی، اشتمال قرآن کریم همچون تمام اجزاء عالم و انسان بر باطنی غیر از ظاهر آن مسلم گرفته شده، کمتر صحبت از دلایل اثبات باطن قرآن کریم و بررسی آنها صورت گرفته است. «1»  
اما به هر حال اکثر مفسران و صاحبنظران فریقین بحث از باطن را با ادله همراه کرده‌اند و نوعاً به ادله‌ی روایی آن اشاره داشته‌اند وعده‌ای نیز اقدام به ذکر ادله‌ای از قرآن کریم برای اثبات آن نموده‌اند.  
ما ابتدا، ادله‌ی قرآن و سپس روایات این بحث و بعد از آن، ادله عقلی و توافق دانشمندان فریقین را ذکر خواهیم کرد:

### 1- آیات‌

#### اشاره

در قرآن کریم بطور صریح سخنی از بطن و باطن نشده است. «2» این بحث بیش از هر چیز، بحثی روایی بوده، ریشه و اساس آن همچون شاخ و برگهایش در مصادر روایی روییده است، اما بسیاری از مفسران و صاحب نظران فریقین، در کنار روایات، برای آن ادله‌ای قرآنی اقامه نموده اند.  
در اکثر دیدگاه‌هایی که در تعریف بطن قرآن آمد، نوعی عبور از ظاهر قرآن   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 152  
لحاظ شده است، هر چند در بعضی از آنهایی که صبغه‌ی عرفانی دارند تهذیب نفس وطهارت سرّ لازم رسیدن به اشارات واسرار وروح وحقیقت الفاظ، در نظر گرفته شده است، اما در هر حال رسیدن به بطن قرآن، مستلزم گذر و عبور از ظواهر آیات است. این فرایند که محتاج به اعمال فکر و تدبر و صفای ذهن و قلب است را قرآن کریم بارها اشاره نموده است. کسانی که خواسته‌اند ادله‌ی قرآنی برای بحث باطن اقامه کنند. نوعاً به همین آیات تمسک کرده اند. «1»  
دسته‌ای دیگر از آیات قرآن بر وجود هر چیزی، تر و خشک آن، در قرآن تأکید دارند و آن‌را مبین وتفصیل هر شی‌ء معرفی می‌نمایند. پرواضح است که ظاهر قرآن هر چه باشد نمی‌تواند این حجم از تفاصیل ودقائق علوم و معلومات را با خود حمل نماید لذا آن را نمی‌توان جز در باطن قرآن جستجو کرد.  
دسته‌ای دیگر از آیات، قصصی از أقوام پیشین را متذکر می‌شود که ظاهرشان، قرآن را در ردیف کتاب‌های شیوای داستانی صرف قرار می‌دهد که انضمام جنبه باطنی به آن که همانا عبرت آموزی وجری حالات وسرنوشت آنان به زمان‌های مختلف است. آن را در جایگاه اصلی این کتاب آسمانی یعنی هدایت و نور افشانی به بشریت، قرار می‌دهد.  
و آیاتی دیگر که به انحاء متفاوت بر ما وراء ظاهر الفاظ اشاره‌ای دارند. به جمع آیات فوق افزوده می‌شوند، آیاتی که «نیامدن تأویل قرآن»، «کفر ورزیدن به ماوراء آن»، «ثقیل بودن نزول آیات بر پیامبر (ص)» و «حرمت گناهان ظاهری و باطنی» را متذکر شده‌اند از این دست می‌باشند.  
در این مقال آیات فوق و کسانی که به آنها تمسک کرده‌اند را معرفی خواهیم کرد:  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 153

#### الف) آیات تدبر و تفکر در قرآن‌

در قرآن کریم آیات بسیاری یافت می‌شود که به تدبر و تفکر و تعقل در آیات الهی دعوت نموده است. این آیات گویای آنند که علاوه بر مفاهیم ومعارف برآمده از ظاهر الفاظ، حقایق ژرفی نیز در ورای عبارات نهفته است. که با تتبع ودنبال کردن معانی الفاظ آن، حاصل می‌شود. «1»  
برخی از این آیات عبارتند از:  
کِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَیْکَ مُبَارَکٌ لِّیَدَّبَّرُوا آیَاتِهِ وَلِیَتَذَکَّرَ أُوْلُوا الأَلْبَابِ «2» (قرآن) کتابی است مبارک که بر تو نازل کردیم تا در آیاتش تفکر کنند و صاحبان عقل متذکر (حقایق) آن شوند.  
أَفَلَا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ کَانَ مِنْ عِندِ غَیْرِ اللّهِ لَوَجَدُواْ فیهِ اخْتِلَافاً کَثِیراً «3» آیا در قرآن تدبر و اندیشه نمی کنند در حالیکه اگر از جانب غیر خدا بود در آن اختلاف زیادی می‌یافتند.  
أَفَلا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَی قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا «4» آیا (نمی‌خواهند) در قرآن بیاندیشند یا اینکه بر دلهای آنان قفل‌های مخصوص آنها زده شده است.  
وَأَنزَلْنَا إِلَیْکَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَیْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُونَ «5» کتب تخصصی، ج‌4، ص: 154  
و ما ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم تا آنچه برای مردم نازل شده است را برایشان روشن نمایی و تا شاید آنان بیاندیشند.  
فَمَا لِهَ- ؤُلاء الْقَوْمِ لَا یَکَادُونَ یَفْقَهُونَ حَدِیثاً «1» این عده را چه شده است که حاضر نیستند سخنی (از قرآن) را درک عمیق نمایند.  
از میان صاحب نظران شیعه، امام خمینی در شرح دعای سحر می‌نویسد:  
کسی که فقط به ظاهر قرآن تمسک کرد و بر درب آن متوقف شد دچار تقصیر و کوتاهی و تعطیلی آیات قرآن شده است، آیات وروایات فراوانی که بر حُسن تدبر در آیات الهی و تفکر در کتابها وکلماتش وسرزنش اعراض کننده از آنها واعتراض به کسی که در پوسته وقشر ظاهری آن مانده است، دلالت می‌کند، او را رد می‌نمایند «2».  
از میان مفسران شیعه، محمد صادقی در تفسیر الفرقان به این آیات اشاره کرده است «3» و محققین دیگر به این آیات و دلالتشان بر بطن قرآن‌کریم پرداخته‌اند «4».  
البته بعضی دلالت این آیات را بر بطن قرآن مخدوش می‌دانند و احتمال می‌دهند تدبر و تفکر در قرآن، به معنای جامه عمل پوشاندن به دستورات و مفاهیم آن است «5».  
و از دانشمندان أهل سنت شاطبی پس از ذکر آیه‌ی 78 سوره‌ی نساء فما لهؤلاء القوم لا یکادون یفقهون حدیثاً، در ذیل روایت نبوی در خصوص باطن قرآن کریم، می‌گوید که معنا این آیه این است که آنان مراد خداوند را از خطابش   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 155  
متوجه نمی‌شوند ومنظور آن نیست که خود کلام را متوجه نمی‌شوند چرا که قرآن به زبان آنان نازل شده است. ولی آنان مراد الهی را از کلام در نمی‌یابند. «1» وی سپس به آیه‌ی 82 از همین سوره اشاره کرده و می‌نویسد:  
ظاهر معنی چیزی است ومشرکین آن را می‌دانستند چرا که خود عرب زبان بودند و مراد خداوند چیزی دیگر است ... این وجهی که از ناحیه آن وحدت و هماهنگی قرآن فهمیده می‌شود واختلاف آن بر طرف می‌گردد همان باطنی است که به آن اشاره کردیم. «2»  
وی پس از اندکی به آیه‌ی 24 از سوره محمد (ص) نیز اشاره می‌کند و در نهایت بطن قرآن را به فهم مراد خداوند از خطابش تعریف می‌نماید. «3»  
قاسمی در تفسیر خود، این تعبیر را پسندیده و نقل می‌کند. «4»  
در تفسیر نسفی در ذیل آیه إِنَّ فی ذَلِکَ لآیات لِّلْمُتَوَسِّمینَ (حجر، 75) در سرنوشت قوم لوط در شرح واژه‌ی «للمتوسّمین» می‌نویسد:  
المتفرّسین المتأملین کأنهم یعرفون باطنَ الشی‌ء بِسِمَه ظاهرِه «5»  
(سر نوشت آنان آیاتی دارد برای) تیز هوشان و تفکر کنندگان، گویا آنان باطن امری را از طریق علامت ظاهر آن می‌شناسند.  
و این به آن معنا است که متفکرین و متأملین در قرآن، می‌توانند از طریق آیات ونشانه‌های الهی، به باطن آن دست یابند.  
علامه مناوی نیز از غزالی نقل می‌کند که وی پس از ذکر تفسیر باطنی از  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 156  
خطاب «فاخلع نعلیک» به موسی (ع) در کوه طور، آن را همان «اعتباری» می‌داند که در عباراتی همچون «فاعتبروا أولی الالباب» و امثال آن ذکر شده است وآن عبور از یک چیز به چیز دیگر و از ظاهر آیه به سر و باطن آن است که تنها فرق آن با تفسیر باطنیه، اقرار به ظاهر در عین التفات به باطن است. «1»  
همان گونه که ملاحظه می‌شود این دسته از آیاتی که به تفکر وتأمل وتدبر در قرآن کریم دعوت وتشویق می‌کنند برای وجود جنبه باطنی قرآن مورد استشهاد قرار گرفته‌اند.  
دکتر ذهبی پس از بیان ریشه‌ی تفسیر اشاری در زمان پیامبر (ص) وصحابه و اشاره قرآن به این روش تفسیری، آیات 78 سوره نساء و 82 همین سوره و آیه 24 سوره محمد (ص) را ذکر کرده و می‌افزاید:  
«فهذه الآیات تشیر إلی أن القرآن له ظهر وبطن» «2» این آیات دلالت دارند بر اینکه قرآن ظهر و بطنی دارد. این آیات در کنار آیاتی که بعضی از عبارات قرآن را «مَثَلی» برای مردم معرفی کرده است که جز با تفکر و تذکر نمی‌توان به آنها پی‌برده و نیز آیه کریمه سَنُرِیهِمْ ایَاتنَا فِی الْآفَاقِ وَفی أَنفُسِهِمْ حَتَّی یَتَبَیَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ (فصلت، 53) دلایل قرآنی وجود باطن در تعالیم فرقه اسماعیلیه می‌باشد. «3»

#### ب) آیات اشتمال قرآن کریم بر انواع علوم‌

از جمله آیاتی که در این خصوص مورد توجه قرار گرفته‌اند، آیاتی هستند که گویای در برداشتن قرآن تمام علوم وتفصیل هر چیزی را در عالم است. از آنجا که ظاهر قرآن کریم، یقیناً نمی تواند این کمیت بالا از علوم همراه با ذکر جزئیات آن را  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 157   
در خود جمع کند، به ناچار این جنبه دیگر قرآن که همان بعد باطنی آن است می‌تواند از این قابلیت ژرف برخوردار باشد. بعضی از این آیات عبارتند از:  
نَزَّلْنَا عَلَیْکَ الْکِتَابَ تِبْیَاناً لِّکُلِّ شَی‌ء «1».  
... قرآن را بر تو نازل کردیم در حالیکه روشن کننده هر چیزی است.  
وَلَکِن تَصْدِیقَ الَّذِی بَیْنَ یَدَیْهِ وَتَفْصِیلَ کُلَّ شی‌ء وَهُدًی وَرَحْمَهً لِّقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ «2» ... بلکه با آنچه پیش روی اوست (از کتب آسمانی پیشین) هماهنگ است وشرح هر چیزی در آن است و هدایت و رحمتی برای مؤمنان است.  
مَّا فَرَّطْنَا فی الکِتَابِ مِن شی‌ء «3» ما در این کتاب هیچ چیز را فرو گذار نکردیم.  
وَلَا حَبَّهٍ فی ظُلُمَاتِ الأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا یَابِسٍ إِلَّا فی کِتَابٍ مُّبِینٍ «4» و نه هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین و نه هیچ خشک و تری وجود ندارد جز اینکه در کتابی آشکار ثبت است.  
مجموعه این آیات، در کنار روایات دیگری که دلالت بر آن دارد که هیچ چیزی نیست که در آن دو کس اختلاف داشته باشند جز آن‌که اصل در کتاب خدا دارد «5» و روایتی که امام صادق (ع) می‌فرمایند: هرگاه درباره‌ی چیزی با شما سخن گفتم از اصل آن در کتاب خدا بپرسید «6» و آن روایتی که فریقین نقل کرده‌اند که حضرت علی (ع) در پاسخ کسی که از ایشان از مصدر دیگری غیر از  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 158  
قرآن جویا می‌شود می‌فرمایند: سوگند به کسی که دانه را شکافت و خلایق را آفرید چیزی دست ما نیست جز فهمی از قرآن که خداوند به هر بنده‌ای که بخواهد اعطا خواهد کرد «1»، به وضوح دلالت می‌کنند که قرآن کریم نمی‌توانند منحصر در ظواهرش باشد.  
شاهد ما بر ارتباط آیات فوق با باطن قرآن، خطبه هجدهم نهج البلاغه است که امیر المؤمنین (ع) پس از اشاره به آیات 38، سوره‌ی انعام و 89، سوره‌ی نحل متعرض جنبه باطنی و ظاهری قرآن می‌شوند و می‌فرمایند:  
«إن القرآن ظاهره أنیق و باطنه عمیق ...» «2»  
به طوریکه ابن ابی الحدید در شرح این خطبه می‌گوید:  
لا ینبغی أن یُحمل جمیع ما فی الکتاب العزیز علی ظاهره، فکم من ظاهر فیه غیرُ مراد، بل المرادُ به أمرٌ آخر باطن ... «3»  
سزاوار نیست تمام آنچه در قرآن آمده بر ظاهرش حمل شود، چه بسا ظاهری در قرآن که مراد و مقصود نیست، بلکه مقصود از آن امری دیگر که باطنی است، می‌باشد.  
زبیدی در «الاتحاف» پس از ذکر قولی از شافعی که گفته است هر چه امت می‌گویند شرحی برای سنت رسول خدا (ص) است وجمیع سنت شرحی برای قرآن است، از او نقل می‌کند که: کتب تخصصی، ج‌4، ص: 159  
جمیعُ ما حکم به النبی (ص) فهو مما فَهمه من القرآن «1»  
تمام حکم‌هایی که پیامبر (ص) کرده، از فهمی است که از قرآن داشته است.  
آلوسی نیز بر این باور است که، تمام اسرار الهی و احکام شرعی که نزد پیامبر (ص) بوده است از قرآن کریم گرفته شده است. وی پس از اشاره به آیات فوق، روایتی را از ابن مسعود نقل می‌کند که گفته است خداوند تمام علوم را در این قرآن نازل کرده است و همه چیز را تبیین نموده است و سپس همین گفته شافعی را نقل می‌کند. «2» وی در مقدمه تفسیرش در مقام استدلال به باطن قرآن می‌گوید:  
سزاوار نیست برای کسی که کم‌ترین بهره از عقل، بلکه کمترین ذره از ایمان را داشته باشد، منکر اشتمال قرآن بر بواطن شود. باطنی که مبدأ فیاض الهی بر باطن هر بنده‌ای که بخواهد افاضه می‌کند وای کاش می‌دانستم منکر اشتمال قرآن بر باطن با آیه وَتَفصِیلًا لِکُلِّ شَی‌ء چه می‌کند و نیز آیه مَا فَرَّطنَا فِی الکِتابِ مِن شَی‌ء و شگفتا که دیوان متنبی و ابیات آن چگونه مشتمل بر معانی کثیره می‌باشد در حالی که کلام پروردگار عالم این گونه نباشد ... «3»  
با این همه، وجود باطن قرآن امر روشنی می‌گردد. واین مسئله حتی با تخصیص لبی عموم «تبیان کل شی‌ء» و «تفصیل کل شی‌ء» به اموری همچون «هر چیز مربوط به مبدأ و معاد» یا «مقررات حقوقی و اخلاقی» یا «هر چه مربوط به هدایت وسعادت آدمی است» به قوت خود باقی است.  
آیت الله جوادی آملی بر آن است که اینکه تمام حقایق جهان وکیفیت رهیابی به همه علوم ومعارف تجربی، ریاضی، کلامی، فلسفی، عرفانی و مانند آن در قرآن دسترس ما، بیان شده باشد جز به لحاظ باطن قرآن ومرحله‌ی والای آن   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 160  
که «ام الکتاب» باشد قابل تصحیح نیست هم‌چنانکه همین کلام در مورد تمام آنچه که در هدایت وعبرت وموعظت جوامع انسانی سهیم است، نیز صادق است. آن چنانکه قرآن کریم تصریح دارد که قصص بعضی از رسل در قرآن بازگو نشده است وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَیْکَ مِن قَبْلُ وَرُسُلًا لَّمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَیْکَ (نساء، 164) بنابراین به فرموده خود قرآن برخی از امور واقع شده در قلمرو دین در ظاهر قرآن کریم نقل شده است. «1»  
برخی از محققین، علاوه بر آن، به آیاتی اشاره کرده‌اند که از محتوای متعالی برخوردار بوده، از حقایق ماورای این جهان مادی سخن می‌گویند. این آیات، مفاهیم متعالی را در قالب الفاظی که برای تفهیم و تفهم امور این جهانی وضع شده‌اند، ارائه می‌کند و این امر سبب می‌شود که فهم درست و دقیق همه‌ی مقصود خداوند از این آیات، برای همگان میسّر نباشد و برای فهم علاوه بر تلاش فکری ویژه، احیاناً به پاکی درون وطهارت معنوی نیز نیاز افتد «2» و این همان جنبه باطنی قرآن کریم است که در دسترس عموم نمی‌تواند باشد.

#### ج) آیات تحریم گناهان ظاهری و باطنی‌

قرآن کریم در سه مورد به گناهان ظاهری و باطنی اشاره کرده، آن را تحریم می‌کند:  
قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّیَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ «3» بگو (ای پیامبر) که پروردگارم تنها اعمال زشت را چه آشکار آنها وچه پنهان، حرام کرده است.  
وَذَرُواْ ظَاهِرَ الإِثْمِ وباطنهُ إِنَّ الَّذِینَ یَکْسِبُونَ الإِثْمَ سَیُجْزَوْنَ بِمَا کَانُواْ یَقْتَرِفُونَ «4» کتب تخصصی، ج‌4، ص: 161  
گناهان آشکار و پنهان را رها کنید. زیرا کسانی که گناه می‌کنند بزودی در برابر آنچه که مرتکب می‌شدند مجازات خواهند شد.  
ولَا تَقْرَبُواْ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ «1» به پلیدیها و اعمال زشت چه آشکار آنها و چه پنهان نزدیک نشوید.  
التفات به این آیات برای استدلال به بطن قرآن کریم بیشتر مورد توجه شیعه بوده است. در مصادر روایی شیعه، وقتی محمدبن‌منصور از امام کاظم (ع) تفسیر آیه 33، سوره‌ی اعراف را جویا می‌شود، حضرت در پاسخ می‌فرمایند:  
إن القرآن له ظهرٌ وبطن فجمیعُ ما حرم فی الکتاب هو الظاهر والباطنُ مِن ذلک أئمه الجور وجمیعُ ما أحلّ مِن الکتاب هو الظاهر و الباطنُ من ذلک ائمه الحقِّ. «2» قرآن دارای ظهر و بطنی است. تمام آنچه که در قرآن حرام شده‌اند ظاهر آنند و باطن آن پیشوایان ظلم و ستم‌اند و تمام آنچه که در قرآن حلال شده‌اند ظاهر آنند و باطن آن پیشوایان و ائمه راستین هستند.  
شیخ کلینی در ابتدای روضه‌ی کافی حدیثی طولانی و پر محتوا را از امام صادق (ع) نقل می‌کند که حضرت به اصحابش، مطالعه و مباحثه این نامه حدیثی را توصیه می‌کند و راوی می‌گوید: بعد از نماز دائماً به این نامه نظر می‌افکندیم. حضرت در آن حدیث می‌فرمایند:  
فأعطوا الله من أنفسکم الإجتهاد فی طاعته فإن الله لا یُدرَک شی‌ء مِن الخیر عنده إلا بطاعته واجتنابِ محارمه التی حرَّم الله فی ظاهر القرآن وباطنه فإن الله تبارک وتعالی قال فی کتابه وقولُه الحق: «وَذَرُوا ظاهِرَ الإثمِ وَ باطِنَه» ... واجتنابِ   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 162  
الفواحش ما ظهَر منها وما بطن فلم یبق شی‌ء مما فسّر مما حرّم الله الا وقد دخل فی جملهِ قوله ... «1» کوشش در اطاعت خدا را از خود به خداوند هدیه کنید چرا که هیچ خیری نزد خدا جز با اطاعتش و پرهیز از محرماتش قابل دسترسی نیست. همان محرماتی که خداوند در ظاهر و باطن قرآن تحریم نموده است. خداوند تبارک و تعالی- در کتابش گفته است و گفته‌اش حق است: «ظاهر و باطن گناه را رها کنید» ... و پرهیز از گناهان ظاهری و باطنی. پس چیزی از محرمات الهی باقی نماند جز آنکه در این فرمایش خداوند داخل شده است ...  
ملا صالح مازندرانی در مورد استشهاد حضرت به آیه شریفه وَذَرُوا ظاهِرَ الإثمِ وَباطِنَه می‌گوید:  
استشهاد حضرت دلالت می‌کند که «ظاهر الإثم» آن است که تحریمش از ظاهر قرآن آشکار باشد و «باطن الإثم» تحریمش از باطن قرآن، ظاهر باشد. «2»  
وی احتمالاتی را در مورد گناهان ظاهری و باطنی و ماهیت آن ذکر می‌کند.  
علامه مجلسی در بحار، شش احتمال را در این خصوص بیان می‌کند. احتمال ششم وی چنین است:  
... احتمال می‌رود مراد از گناهان ظاهری آن باشد که تحریمش معلوم است و مراد از گناهان باطنی آن باشد که تحریمش معلوم نیست ... و در بعضی از اخبار آمده است که مراد آن است که تحریمش از ظاهر قرآن آشکار است و آن که تحریمش در بطن قرآن، مخفی و نهان است. «3»  
از این روایات که شارح آیه قرآن می‌باشند استفاده می‌شود که قرآن کریم   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 163  
دارای دو بعد ظاهری و باطنی می‌باشد. بعضی از محرمات در ظاهر قرآن آمده است و بعضی دیگر در باطن آن ذکر شده است به طوریکه هیچ گناهی نمانده است مگر آنکه خداوند در قرآنش آن را تحریم نموده است. ولی از آنجا که باطن قرآن در اختیار همگان نمی‌باشد نیاز به تبیین پیامبر (ص) و جانشینان او دارد.  
بنابراین می‌توان گفت که این آیات به بعد باطنی قرآن دلالت می‌کنند و می‌توان از آنها برای اثبات بطن قرآن بهره برد.  
از این مصادر اهل سنت، ابن عساکر نقل می‌کند که أبو سلمه حدیثی را برای علاء بن سفیان الغسانی نقل می‌کند. وی می‌گوید:  
لقد بلغنی أن مِن الفواحش التی حرَّم الله مما بَطَن مما لم یَتبیّن ذِکرها فی القرآن، أن یتزوج الرجلُ المرأه فإذا تقادَم صحبتُها وطال عهدُها و ... طلّقها مِن غیر ریبَه «1»  
به من رسیده است که از گناهانی که خداوند در باطن تحریم کرده ویادی از آن در (ظاهر) قرآن نشده آن است که مرد، زنی را به ازدواج خود درآورد وپس از همراهی طولانی وزمان درازی و ... او را بدون دلیل طلاق دهد.  
این عبارت، دلالت بر وجود گناهانی می‌کند که در باطن قرآن تحریم شده‌اند ودر قرآن ظاهراً ذکری از آن به میان نیامده است.

#### د- نمونه‌هایی دیگر از آیات‌

بعضی خواسته‌اند عبارتهایی از قرآن را به باطن آن تفسیر نمایند. این موارد را هر چند نمی‌توان دلیل صریحی بر وجود باطن برای قرآن قلمداد نمود ولی در حد مؤید و شاهدی برای این بحث، قابل استفاده است.  
آلوسی در تفسیر خود در ذیل آیه‌ی شریفه وَإِذَا قِیلَ لَهُمْ آمِنُواْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 164  
قَالُواْ نُؤْمِنُ بِمَآ أُنزِلَ عَلَیْنَا وَیَکْفُرونَ بِمَا وَرَاءَهُ ... «1»  
(بقره، 91) یکی از احتمالات مطرح در مورد عبارت «وَیَکفرُون بمَا وَرَاءَهُ» را این گونه بیان می‌کند:  
... أن یُراد بمَا وَرَائه باطنُ معانی ما أنزل علیهم التی هی وراء ألفاظها ... «2» (احتمال می‌رود) مراد از «ما وراء قرآن» باطن آن معانی باشد که بر آنان نازل شده است و در پس الفاظ قرار می‌گیرد.  
وی در ذیل آیه فَقَد آتَینَا آلَ إبرَاهِیمَ الکِتَابَ وَالحِکمَهَ وَآتَینَاهُم مُلکاً عَظیماً «3»  
(نساء، 54) می‌گوید: مراد از کتاب، «علم ظاهر» یا «جامع بین علم ظاهر و باطن» است و مراد از حکمت در آیه، «علم باطن» یا «باطن باطن» می‌باشد. «4»  
علاوه بر این آیات، براساس تعریف بطن به تأویل قرآن وهمسان‌نگری این دو اصطلاح، می‌توان تمام آیاتی که به تأویل قرآن اشاره می‌کنند «5» را نیز در این گروه قرار داد.  
و این همه، غیر از آن آیاتی هستند که حالات اقوام پیشین را متذکر می‌شوند و بدون التفات به باطن آنها که همان «جری وتطبیق» بر زمان‌های پس از آنان و «عبرت گرفتن» از سرنوشت آنان است، در بقاء و طراوت ظاهری آنها تردید می‌شود.

#### جمع بندی

از مجموع آیات ذکر شده برای اثبات باطن قرآن کریم، به نظر می‌رسد گرچه این آیات، دلالت واضح و صریحی بر وجود باطن قرآن نداشته باشد اما براساس   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 165  
مبانی متفاوت در تعریف بطن، می‌توانند مورد استدلال قرار گیرند.  
آن دیدگاهی که باطن قرآن را همان تأویل آن می‌داند می‌تواند آیات تأویل را شاهد وجود بطن قرار دهد ودیدگاهی که باطن را به عبرت آموزی از داستان‌های قرآنی معرفی می‌کند، همان آیات را می‌تواند، شاهدی برای اثبات بطن برای قرآن در نظر بگیرد چرا که بدون بطنی این چنین پیام ورسالت آن قسم از آیات ناتمام می‌ماند. دیدگاهی که بطن را به فهم وعلم ولطائف واشارات قرآنی تعریف می‌کند آیات تدبر وتفکر را مد نظر خود قرار می‌دهد.  
اما آن تعریفی که بطن قرآن را به حقایق مخصوص انبیاء تعریف می‌کند و از ویژگی‌های بطن قرآن، غیر قابل دسترسی بودن برای غیر انبیاء، و یا معصومان را در نظر می‌گیرد به طوری که هر آنچه که با اصول عقلایی محاوره و دستورات زبان عربی و از جمله استعاره، کنایه، تشبیهات و کلیه‌ی دلایل‌های التزامی بدست آید را داخل در ظاهر قرآن می‌کند را نمی سزد که به تمام أدله مذکور تمسک ورزد و دلیل آن را می‌بایست در جای دیگر همچون روایات و یا غیر آن جستجو کرد.  
و براساس دیدگاه مختار که بطن قرآن را همان مدالیل فراتر از معنای ظاهری معرفی می‌کند، تدبر وتفکر اولین گام در حرکت به سوی مدالیل فرا ظاهری است وآیات تدبر و تفکر می‌تواند دال بر وجود این بعد قرآنی که باطن آن است، باشد هم‌چنانکه آیات اشتمال قرآن بر انواع علوم را می‌توان دال بر آن بعدی از قرآن دانست که این علوم را در خود جای داده است و آیات تحریم گناهان ظاهری و باطنی نیز مستند به روایاتی بود که صراحتاً آنها را دال بر بعد باطنی قرآن معرفی می‌کردند.

### 2- روایات‌

#### اشاره

پس از ملاحظه آیات مربوط به باطن، نوبت پرداختن به روایاتی است که عهده‌دار تبیین این بعد از قرآن کریم می‌باشند. در این خصوص، در مصادر روایی فریقین روایاتی وجود دارند که به وضوح بر این بعد تأکید ورزیده و ویژگی‌هایی   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 166  
از آن را هم بیان نموده‌اند.  
از آنجایی که پیامبراکرم (ص) عهده‌دار تبیین آیات نازل شده برای مردم می‌باشند در این رابطه نیز بیاناتی از ناحیه حضرت صورت گرفته، دانشمندان فریقین را به شرح و توضیح وادار کرده است، همان گونه که توجه به بعد باطنی قرآن در میان صحابه به پیامبر نیز دیده می‌شود و روایتی از آنان را در نزد فریقین می‌توان یافت. در میان روایات شیعه، ائمه اهل بیت (علیهم السلام) متکفل هدایت افکار به سمت بعد ناپیدای قرآن بوده‌اند وروایات قابل توجهی که در شرح و ویژگیها و حدود این جنبه‌ی حساس و در عین حال مهم قرآن وجود دارد، حاصل عدم غفلت از معارف عمیق آیات الهی در میراث روایی آنهاست.  
البته از آنجا که بعد باطنی قرآن مورد سوء استفاده افراد و گروه‌های مختلفی قرار گرفته است، توجه به بحث سندی این روایات نیز ضروری می‌نماید. لذا ما در خصوص هر روایتی، بحث سندی آن را متذکر خواهیم شد.  
مجموعه روایات مطرح در این زمینه را می‌توان به دو دسته دارای دلالت صریح و دارای دلالت ضمنی تقسیم بندی نمود.

#### الف) روایات با دلالت صریح

##### اشاره

‏ بعضی از روایات این مقوله، در صدد اثبات ویا تذکر وجود این بعد برای قرآن کریم هستند و یا علاوه بر آن، به ویژگی‏هایی از بطن قرآن نیز اشاره می‏کنند که در هر دو صورت، یاد کرد از «بطن قرآن»، سبب تمایز آنها از دیگر روایات می‏شود. این روایات را در مصادر فریقین، می‏توان یافت:

##### روایات شیعه‌

روایاتی که در مصادر شیعی وجود دارند، قابل توجه بوده و از نظر سندی، مشتمل بر روایات معتبر همچون روایات غیر معتبر می‌باشند و از نظر دلالی، پرده از  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 167  
ابعاد ویژگی‌های مختلف بطن قرآن کریم برداشته و نقشی مهم را در جهت دهی افکار و شناخت هر چه دقیق‌تر مدالیل ماورایی آیات ایفا می‌کنند که ابتدا به ذکر روایات معتبر و سپس به روایات با سندهای ضعیف و یا مرسل اشاره خواهیم کرد:  
1. «عن محمد بن الحسین عن محمد بن اسماعیل عن منصور بن یونس عن ابن أذینه عن فضیل بن یسار قال سألت ابا جعفر (ع) عن هذه الروایه: ما مِن القرآن آیهٌ إلا ولها ظهرٌ وبطن؛ قال ظهره تنزیله وبطنه تأویله، منه ما قد مضی ومنه ما لم یکن، یجری کما تجری الشمس والقمر کل ما جاء تأویلُ شی‌ء منه؛ یکون علی الأموات کما یکون علی الأحیاء قال الله: وَمَا یَعلَمُ تَأویلَهُ إلا الله وَالرَّاسِخُونَ فِی العِلم نحن نعلمه ... «1»  
فضیل بن یسار می‌گوید از امام باقر (ع) در مورد این روایت که آیه‌ای از قرآن نیست مگر اینکه دارای ظاهر و باطنی است پرسیدم، حضرت فرمود: ظاهر آن تنزیل آن و باطنش تأویل آن است. بعضی از آن گذشته است و بعضی از آن هنوز تحقق نیافته است. (قرآن) همچون جریان خورشید وماه، جاری است هرگاه تأویل چیزی از آن فرا رسد (واقع می‌شود). بر زندگان همچون مردگان جاری است. خداوند فرموده: تأویل قرآن را جز خدا راسخان در علم نمی‌دانند؛ و ما آنهاییم.  
این روایت علاوه بر تایید وجود بعد باطنی برای قرآن، ویژگی آن را نیز بیان می‌کند. و در این زمینه از بهترین روایاتی است که از جهت سندی ودلالی مورد توجه قرار گرفته است.  
سند این روایت، صحیح است و همه رجال سند، توثیق شده‌اند. محمد بن حسین، در این روایت محمد بن حسین بن ابی الخطاب است و شاهد آن   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 168  
روایتش از محمد بن اسماعیل است که در 65 مورد دیگر از او روایت کرده است. «1» محمد بن اسماعیل، همان محمد بن اسماعیل بن بزیع است «2» و منظور از منصور بن یونس، منصور بن یونس برزج است «3» و ابن اذینه همان عمر بن اذینه «4» می‌باشد. «5»  
از این روایت استفاده می‌شود که صدور روایت ظهر وبطن برای قرآن کریم در آن زمان، قطعی بوده است، از این‌رو امام باقر (ع) درباره‌ی صدور آن و اصل وجود جنبه باطنی برای قرآن، او را تایید کرده، به شرح این روایات می‌پردازد. بنابراین دلالت این روایت صحیح السند بر وجود باطن برای قرآن آشکار است.  
2. عبد الله بن سنان می‌گوید نزد امام صادق (ع) آمدم و گفتم: من به فدای شما، معنای آیه ثُمَّ لیَقضُوا تَفَثَهُم «6» چیست؟ حضرت فرمودند: «کوتاه کردن شارب و ناخنها و نظایر این دو است. به حضرت گفتم: من به فدای شما، همانا ذرَیح محاربی از جانب شما به من گفت که شما فرموده‌اید: لِیقضُوا تَفثَهُم لقاء امام است ووَلْیُوفُوا نُذُورَهُمْ آن مناسکی است که اشاره کردید. حضرت فرمودند:  
صدَق ذریح وصَدقتُ، إنّ للقرآن ظاهراً و باطناً ومن یَحتمل ما یَحتمل ذُریح «7» ذریح راست گفته است ومن همینطور، همانا قرآن ظاهری و باطنی دارد وچه کسی تحمل آنچه ذریح حمل کرده است را دارد.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 169  
سند این روایت مشتمل بر پدر شیخ صدوق، او از «عبدالله بن جعفر الحمیری» و او از «ایوب بن نوح» از «محمد بن ابی‌عمیر» از «عبدالله بن‌سنان است، که همگی آن مورد توثیق و از بزرگان اصحاب ائمه (علیهم السلام) می‌باشند. عبدالله بن سنان را نجاشی «کوفی، ثقه، من اصحابنا، جلیل لا یطعن علیه فی شی‌ء» «1» و شیخ مفید «من الفقهاء الأعلام والرؤساء الماخوذ منهم الحلال والحرام و ...» «2» معرفی می‌کند و «کشی» نیز او را توثیق کرده است. «3» محمد بن ابی عمیر نیز ثقه بوده، شیخ طوسی درباره‌ی او می‌گوید: «کان مِن أوثق الناس عند الخاصه والعامه وأنسکهم نسکاً وأورعُهم وأعبَدُهم» «4» ایوب بن نوح علاوه بر نص بر توثیق، عظیم المنزله در نزد أبی الحسن و أبی محمد (ص) می‌باشد. «5»  
بنابراین، سند این روایت، صحیح اعلایی بوده وصحت آن مورد اتفاق است. «6»  
و با این وجود، در سندی که در فروع کافی برای این روایت ذکر شده و عبارت از: «عده مِن أصحابنا»، «سهل بن زیاد»، «علی بن سلیمان»، «زیاد القندی» و «عبد الله بن سنان» از «ذریح المحاربی» است، وجود «سهل بن زیاد» که وثاقتش مورد تردید و اختلاف واقع شده «7»، ضرری به اعتبار این روایت وارد نمی‌سازد.  
3. عن سعد عن البرقی عن محمد بن خالد الأشعری عن ابراهیم بن محمد الأشعری عن ثعلبه بن میمون عن أبی خالد القمّاط عن حمران بن أعین عن أبی   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 170   
جعفر (ع) قال:  
ظهرُ القرآن الذین نزل فیهم وبطنُه الذین عمِلوا بِمِثل أعمالهم «1» ظهر قرآن همان افرادی هستند که قرآن درباره آنان نازل شده وبطن قرآن آنانند که به شیوه آنها رفتار می‌کنند.  
این روایت علاوه بر تایید وجود باطن برای قرآن، یکی از ویژگی‌هایی آن را نیز بیان می‌کند.  
سند این روایت، معتبر است و بیشتر رجال آن توثیق شده‌اند. سید بحرالعلوم در رجال خود در مورد حمران می‌گوید که او از اکابر مشایخ شیعه است که شکی در آنان نیست و یکی از حاملان قرآن به شمار می‌رود. «2»  
و ابوخالد القماط را نجاشی، کوفی و ثقه معرفی کرده است. «3» و ثعلبه بن میمون را کشی در رجالش «ثقه، خیر، فاضل، مقدم، معلوم فی العلماء والفقهاء الأجله مِن هذه العصابه» معرفی می‌کند. «4» و ابراهیم بن محمد الاشعری نیز مورد توثیق نجاشی قرار گرفته است. «5» و سعد که همان سعد بن عبدالله است. «6» شیخ طائفه امامیه و فقیه و وجه آن وثقه می‌باشد «7» و برقی نیز احمد بن ابی عبدالله یا احمد بن محمد بن خالد برقی است که نجاشی او را همچون شیخ طوسی توثیق کرده است «8» اما او مشهور به روایت از ضعفاء است و در این میان محمد بن خالد  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 171  
الاشعری را نجاشی، قریب الامر و قمی معرفی می‌کند. «1» اما در تنقیح المقال به قرینه ذکر نام وی در قسم اول خلاصه الرجال، حلی و رجال ابن‌داود، مورد اعتماد این دو معرفی شده، و هم‌چنانکه ممدوح بودن او در «الوجیزه» نقل شده است «2» و در نهایت او را «حسن» معرفی می‌کند «3» لذا در مجموع این روایت، دارای رجال معتبر بوده و می‌توان بر آن اعتماد کرد.  
4. عن جابر قال: سألتُ ابا جعفر عن شی‌ء فی تفسیر القرآن فأجابنی ثم سألتُه ثانیه فأجابنی بجوابٍ آخر فقلت: جُعلتُ فداک کنتَ أجبتَ فی هذه المسأله بجوابٍ غیر هذا قبلَ الیوم؟ فقال لی: یا جابر! إن للقرآن بطناً وللبطن بطن وله ظهر وللظهر ظهر، یا جابر! ولیس شی‌ء أبعد مِن عقول الرجال مِن تفسیر القرآن، إن الآیه لتکون أولها فی شی‌ء وآخرها فی شی‌ء وهو کلام متصل متصرِّف علی وجوه «4»  
جابر بن یزید جعفی می‌گوید: از امام باقر (ع) تفسیر آیه‌ای را جویا شدم، امام (ع) پاسخی داد. در فرصتی دیگر درباره تفسیر همان آیه سؤال کردم امام پاسخی دیگر داد. به امام عرض کردم پیش‌تر در پاسخ به همین سؤال جواب دیگری غیر از این دادید، امام (ع) فرمود: ای جابر! قرآن بطنی دارد و بطن آن بطنی، و ظهری دارد و ظهر آن نیز ظهری دارد. ای جابر! هیچ چیز به اندازه عقل مردمان از تفسیر قرآن دور نیست. اول آیه درباره چیزی است و آخر آن درباره چیزی دیگر و آن سخن به هم پیوسته‌ای است که به چند وجه قابل معناست.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 172  
در تفسیر عیاشی، جابر روایتی شبیه به همین روایت، از امام صادق (ع) دارد. «1»  
سند این روایت در محاسن برقی مشتمل بر «علی بن الحکم» و او از «محمد بن الفضیل» و او از «بشر الوابشی» و او از «جابر بن یزید جعفی» است.  
در سند این روایت بشر الوابشی مورد توثیق واقع نشده است. «2» محمد بن الفضیل مورد تضعیف شیخ طوسی قرار گرفته وجزو غالیان شمرده شده است. «3» اما وی در اسناد کامل الزیارات آمده است و شیخ مفید او را از فقهاء ورؤسای اعلام که حلال و حرام و فتوی و احکام از آنان اخذ می‌شود، قرار داده است که طعنی در آنان وارد نیست وکسی نمی تواند آنانرا سرزنش و مذمت کند. «4» مرحوم خوئی پس از بیان تعارض این دو رأی، به این نتیجه می‌رسد که وثاقت او ثابت نمی‌شود و نمی‌توان بر روایت او اعتماد کرد. «5»  
و شخصیت جابر بن یزید جعفی نیز مورد اختلاف در روایات و انظار اعلام واقع شده است هر چند مرحوم خوئی در نهایت، او را توثیق کرده و روایات ذم را از باب تقیه شمرده است. «6»  
در نهایت سند این روایت به خاطر تضعیف محمد بن فضیل و عدم توثیق بشر وابشی از قوت لازم برخوردار نیست.  
5. امام باقر (ع) در یکی از احادیث مشکل، رسیدن اعمال خیر دشمنان أهل‌بیت (علیهم السلام) ونواصب به مؤمن و رسیدن اعمال ناپسند وگناهان شیعیان و محبّین ا  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 173  
هل بیت (علیهم السلام) به دشمنان و نواصب را باطن آیه کریمه مَعَاذَ اللّهِ أَن نأخُذَ إِلَّا مَن وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِندَهُ إِنَّ- ا إِذاً لَّظَالِمُونَ «1» تفسیر کرده و می‌افزاید:  
یا ابراهیم! إنّ لِلقرآن ظاهراً و باطناً ومحکماً ومتشابهاً وناسخاً ومنسوخاً ... «2»  
ای ابراهیم! همانا قرآن ظاهری و باطنی و محکم و متشابهی و ناسخ و منسوخی دارد ...  
سند این روایت مشتمل بر سعد بن عبدالله و محمد بن احمد و احمد بن محمد السیاری و محمد بن عبدالله مهران الکوفی و حنان بن سدیر و أبواسحاق اللیثی است که از میان آنان، محمد بن عبدالله بن مهران کذاب، فاسد المذهب و الحدیث و مشهور به آن وغالی معرفی شده است «3» که این روایت را از اعتبار ساقط می‌کند.  
6. عن جابر عن ابی جعفر (ع) أنه قال: ما یستطیع أحدٌ أن یَدعی أنّ عنده جمیعَ القرآن کلّه ظاهرَه و باطنَه غیر الأوصیاء «4»  
کسی قادر نیست ادعا کند که تمام قرآن، ظاهر و باطن آن را نزد خود دارد جز اوصیاء (جانشینان پیامبر (ص)).  
سند این روایت در کافی عبارت است از:  
محمد بن الحسین عن محمد بن الحسن عن محمد بن سنان عن عمار بن   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 174  
مروان عن المنخل عن جابر عن ابی‌جعفر (ع) که در مورد محمد بن سنان الزهری نظرات متفاوتی مطرح است «1» و المنخل بن جمیل مورد تضعیف نجاشی، «2» کشی «3»، ابن‌غضائری «4» واقع شده است. ابن غضائری در مورد او می‌گوید: «فی مذهبه غلو ... لا یحکم علیه بالوثاقه» «5» اما ابن داود می‌گوید «غلات احادیث زیادی به او بسته اند» «6». در هر حال، سند این روایت ضعیف ارزیابی می‌شود.  
7. در محاسن برقی، ابولبید بحرانی می‌گوید که مردی نزد امام باقر (ع) در مکه آمد وسؤالاتی از حضرت پرسید حضرت نیز پاسخ‌هایی به او دادند که از جمله آنها، تفسیرحروف مقطعه المص است. وقتی آن شخص از نزد حضرت بیرون رفت، امام باقر (ع) به ابولبید می‌فرماید: آیا تفسیر این حرفها را در باطن می‌خواهی؟ ابولبید به حضرت عرض می‌کند که آیا برای قرآن بطن و ظهری است؟ حضرت می‌فرماید:  
نعم ان لکتاب الله ظاهراً و باطناً ومعانیاً وناسخاً ومنسوخاً ومحکماً ومتشابهاً و ... «7»  
آری برای کتاب خدا (قرآن) ظاهر و باطنی است و معناهایی و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابهی و ... می‌باشد.  
در سند این روایت، «محمد بن اسماعیل بن بزیع»، «ابواسماعیل السراج»، «خثیمه بن عبد الرحمن الجعفی» و «ابولبید البحرانی» به ترتیب قرار گرفته‌اند که   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 175  
علیرغم توثیق محمد بن اسماعیل بن بزیع «1» وجزو رجال کامل الزیارات بودن ابواسماعیل سراج «2»، به علت مهمل بودن خثیمه بن عبدالرحمن جعفی «3» و عدم نصی بر توثیق أبولبید «4» سند این روایت دارای مشکل می‌نماید.  
8. از امیر مؤمنان علی (ع) نقل شده که روزی پیامبر اکرم (ص) در میان مردم خطبه‌ای خوانده و در آن ویژگی‌هایی از قرآن را بیان نموده‌اند. حضرت یکی از آن خصایص را باطن قرآن کریم برشمرده‌اند:  
... وله ظهرٌ وبطن، فظاهره حُکم الله و باطنه علمُ الله تعالی فظاهره وثیق و باطنه عمیق له تخومٌ وعلی تخومه تخوم لاتُحصی عجائبُه ولا تَبلی غرائبُه ... «5»  
برای قرآن ظاهری است و باطنی، ظاهرش حکم خداوند است و باطنش علم الهی است، ظاهرش مستحکم و باطنش ژرف و عمیق است. ریشه‌هایی دارد و برای آن ریشه‌هایی دیگر، شگفتی‌هایش به شماره در نیاید وعجایبش کهنه نگردد.  
این خطبه در منابع مهم روایی شیعه همچون کافی با اندکی اختلاف در بعضی از واژگان نقل شده است. «6»  
سندی که برای روایت در اصول کافی آمده است مشتمل بر «علی بن ا  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 176  
براهیم» و پدرش «ابراهیم» و «نوفلی» و «سکونی» است که در آن اسماعیل بن ابی‌زیاد سکونی، عامی مذهب بوده «1» نصی بر توثیق او وارد نشده است «2» و نجاشی در مورد حسین بن یزید نوفلی می‌گوید: وی در آخر عمر دچار غلو شده است ولی ما نصی که دال بر آن باشد از او ندیده‌ایم «3» وابراهیم بن هاشم نیز نصی در ذم یا تعدیل او نیامده و علامه حلی درباره‌ی او می‌گوید: ارجح قبول قول اوست. «4» و فقط علی بن ابراهیم، ثقه و جلیل‌القدر می‌باشد. «5» بنابراین این روایت سنداً مجهول است.  
9. از پیامبر اکرم (ص) روایت شده که حضرت فرمودند:  
ان للقرآن ظهراً وبطناً ولبطنه بطن إلی سبعه أبطن «6»  
برای قرآن ظاهری و باطنی است و برای باطن آن، باطنی دیگر تا هفت بطن است.  
این روایت را فیض کاشانی در تفسیر صافی خود آورده است ولی در مصادر روایی فریقین چنین نصّی یافت نشده است که تصریح به بطون هفت‌گانه داشته باشد. وی این روایت را به صورت مرسل وبدون اسناد به پیغمبر یا امام از صحابه و با تعبیر «وفی روایه أخری» نقل کرده و سیاق کلام او ظهور در این دارد که از طرق اهل سنت این روایت را نقل می‌کند.  
شایان ذکر است که این روایت، تنها روایتی است که تعداد بطون قرآن را تا  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 177  
هفت بطن بیان کرده است.  
10. امام علی (ع) در نامه‌ای به معاویه، متذکر می‌شود که از رسول خدا (ص) شنیده است که فرمود:  
لیس من القرآن آیهُ إلا وَلها ظهرٌ وبطنٌ وما مِن حرف إلا وَ لَه تأویل «1» از قرآن، آیه‌ای نیست مگر اینکه ظهر و بطنی دارد و هیچ حرفی نیست مگر اینکه دارای تأویلی است.  
این روایت نیز به صورت مرسل نقل شده است.  
11. از امیر مؤمنان (ع) در خطبه‌ای در مورد سرزنش اختلاف علماء در فتوا دادن نقل شده که حضرت فرمودند:  
... إن القرآن ظاهره أنیق و باطنه عمیق لاتَفنی عجائبُه ولا تَنقضِی غرائبُه ولا تُکشَف الظلماتُ إلا به «2» قرآن ظاهرش زیبا و باطنش عمیق است، شگفتی‌های آن پایان نمی‌پذیرد و اسرار نهفته آن تمام نمی‌شود و تاریکی‌ها جز با قرآن از بین نمی‌رود.  
ابن ابی الحدید در شرح این خطبه می‌گوید:  
سزاوار نیست تمام آنچه در قرآن آمده بر ظاهرش حمل شود، چه بسا ظاهری که مراد نباشد بلکه مراد از آن، چیزی دیگر که باطن است باشد. «3»  
این روایت گرچه بدون سند و بصورت مرسل در مصادر روایی نقل شده است اما شهرت آن در بین مصادر روایی شیعه و سنی قابل توجه است. «4»  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 178   
12. از امیر مؤمنان علی (ع) نقل شده که حضرت در جواب شبهات قرآنی زندیقی، به او فرمودند:  
... وجَعلَ أهل الکتاب المقیمینَ به والعالمینَ بظاهره وباطنه من شجرهٍ أصلُها ثابتٌ وفرعُها فی السّماء ... «1» ... (خداوند) اهل قرآن را که با آن استوارند و به ظاهر و باطنش آگاهند، از درختی قرار داده که ریشه آن استوار و ثابت و شاخه‌اش در آسمان است ...  
و سپس به تقسیم‌بندی سه‌گانه آیات قرآن می‌پردازند که قسمی از آیات عامه فهم است و بعضی دیگر را کسانی با صفای ذهن و احساس لطیف ناشی از شرح صدر می‌فهمند و بعضی دیگر را فقط خدا و رسول و اوصیائش می‌فهمند و در ذکر نمونه‌هایی برای این اقسام، اشاره به آیه‌ی 56، سوره‌ی احزاب «2» می‌کنند و می‌فرمایند:  
«لهذه الآیه ظاهرُ وباطنُ فالظاهر قولُه صَلُّوا عَلَیهِ والباطن قولُه وَسَلّمُوا تَسلِیماً ...» «3» این روایت بدون سند و مرسل است.  
13. از امیر مؤمنان (ع) روایت شده که حضرت فرمودند:  
ما مِن آیه إلا ولها أربعهُ معانٍ: ظاهرٌ وباطنٌ وحدٌّ ومطلعٌ فالظاهرُ التلاوه والباطنُ الفهم و الحدّ هو أحکام الحلال والحرام والمطلعُ هو مراد الله من العبد بها «4» هیچ آیه‌ای در قرآن نیست مگر اینکه چهار معنا دارد: ظاهر و باطن و حد و مطلع؛ ظاهر قرآن همان تلاوت است و باطن آن فهم، حد آن احکام حلال و حرام و مطلع همان چیزی است که خداوند از بنده‌اش می‌خواهد.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 179  
این روایت بدون سند و مرسل است.  
14. فی تفسیر النعمانی باسناده إلی اسماعیل بن جابر قال: سمعت اباعبدالله (ع) جعفر بن محمد الصادق یقول:  
إن الله تبارک وتعالی بَعث محمّداً فخَتم به الأنبیاء فلا نبیَّ بعدَه وأنزَل علیه کتاباً فختَم به الکتب فلا کتابَ بعده ... واعلموا رَحِمکم الله: أنه مَن لم یعرف مِن کتاب الله عزّوجلّ الناسخَ من المنسوخ والخاصّ مِن العامّ ... والظاهرَ والباطنَ و ... المحمولَ علی ما قبله وعلی ما بعده فلیس بعالمٍ بالقرآن ولا هو مِن أهله. «1»  
اسماعیل بن جابر می‌گوید: شنیدم، امام صادق (ع) می‌گوید: همانا خداوند تبارک و تعالی حضرت محمد (ص) را مبعوث کرد و با او سلسله انبیاء را تمام کرد پس پیامبری بعد از او نیست و بر او کتابی نازل کرد، که با آن کتاب‌های آسمان نیز به پایان رسیدند، پس از آن کتابی نیست ... وبدانید- رحمت خدا بر شما باد- همانا کسی که از کتاب خداوند ناسخ را از منسوخ وخاص را از عام و ... ظاهر و باطن و ... آیه‌ای که بر ما قبلش یا بر ما بعد خود حمل می‌شود را نتواند تشخیص دهد او به قرآن آگاه نیست و از اهل قرآن شمرده نمی‌شود.  
سند این روایت چنین است: حدثنا احمد بن محمد بن سعید بن عقده قال: حدثنا جعفر بن احمد بن یوسف بن یعقوب الجعفی، عن اسماعیل بن مهران عن الحسن بن علی بن ابی حمزه عن أبیه عن اسماعیل بن جابر. که در آن اسماعیل بن جابر، ثقه می‌باشد «2» وعلی بن ابی حمزه الثمالی نیز همین‌طور «3»، اما فرزندش حسن بن علی بن ابی حمزه مهمل است «4» و در شخصیت اسماعیل بن مهران اقوال   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 180  
متناقض است؛ نجاشی و شیخ طوسی او را توثیق کرده‌اند «1» اما ابن غضائری می‌گوید، لیس حدیثه بالنقی، یضطرب تاره ویصلح أخری ویروی عن الضغاء «2» و کشی در مورد او می‌گوید: متهم به غلو شده است و از محمد بن مسعود نقل می‌کند که به وی دروغ بسته‌اند ولی خود تقی وثقه وخیر و فاضل می‌باشد. «3» مرحوم خوئی در جمع بین این اقوال رای به وثاقت وی داده و شک در آن را روا نمی‌داند، «4» جعفر بن احمد بن یوسف نیز مورد توثیق نجاشی واقع شده، «5» هم‌چنانکه احمد بن محمد بن سعید مورد توثیق او و شیخ طوسی و کتاب الغیبه واقع شده است. «6»  
بنابراین، در مجموع، مهمل بودن حسن بن علی بن ابی حمزه، سند این روایت را دارای ابهام می‌سازد.  
15. از امام کاظم (ع) روایت شده که حضرت صادق (ع) در شرح آیه‌ی 109، سوره‌ی مائده فرمودند:  
القرآنُ کلُّه تَقریعٌ و باطنُه تَقریبٌ «7» قرآن سراسر وعید و دور کردن است و باطنش نزدیک نمودن.  
این روایت وجود باطن قرآن را مفروغ عنه گرفته، اقدام به شرح وبیان ویژگی آن می‌نماید، لذا دلالت این روایت بر اصل وجود باطن برای قرآن کریم صریح است.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 181  
در سند این روایت، «احمد بن محمد بن عبدالرحمن المقری»، «أبوعمرو (أبوعمر) محمد بن جعفر المقری الجرجانی»، «أبوبکر محمد بن الحسن الموصلی»، «محمد بن عاصم الطریفی» و «أبوزید عیاش (عباس) بن یزید بن الحسن (الحسین) بن علی الکحال مولی زید بن علی» و «أبویزید بن الحسن (الحسین)» به ترتیب قرار گرفته‌اند که در آن أبویزید بن الحسن (الحسین) مهمل است. «1» هم‌چنانکه عیاش بن یزید بن الحسن در معاجم رجالی یافت نشده است و اگر نام او عباس بوده است توثیق او وارد شده است. «2» محمد بن عاصم طریفی جزو رجال کامل الزیارات است.»  
و ابوبکر محمد بن الحسن موصلی و ابوعمر و محمد بن جعفر مقری نیز مهمل و بدون نام در معاجم رجالی می‌باشند. احمد بن محمد مقری نیز توثیقی ندارد. «4» بنابراین سند این روایت دارای اعتبار نمی‌باشد.  
16. عن احمد بن محمد، عن الحسین بن سعید، عن ابی وهب، عن محمد بن منصور قال: سألت عبداً صالحاً (ع) عن قول الله عزوجل إنَّمَا حَرَّمَ رَبِّی الفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنهَا وَ مَا بَطَنَ فقال: «ان القرآن له ظهر وبطن فجمیع ما حرّم فی الکتاب هو الظاهر والباطن من ذلک أئمه الجور و جمیع ما أحّل فی الکتاب هو الظاهر والباطن من ذلک أئمه الحق. «5»  
محمد بن منصور می‌گوید: از امام کاظم (ع) در مورد آیه‌ی «همانا پروردگارم فقط گناهان را چه آشکار آن و چه پنهانش را حرام کرده است «سوال کردم،  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 182  
حضرت فرمودند: همانا برای قرآن ظاهر و باطنی است پس تمام آنچه در قرآن حرام شده است ظاهر آن است و باطن آن پیشوایان ظلم و ستم‌اند و تمام آنچه که در قرآن حلال شده ظاهر آنند و باطن آن پیشوایان و ائمه راستین هستند.  
در سند این روایت، احمد بن محمد بن عیسی اشعری، امامی وثقه می‌باشد «1» هم‌چنانکه حسین بن سعید اهوازی امامی، ثقه و جلیل است. «2» ولی از أبووهب اطلاعاتی در معاجم رجالی در دسترس نیست و محمد بن منصور نیز بین چند نفر مشترک است.  
وی اگر محمد بن منصور بن یونس بزرج باشد موثق است «3» و واقفی مذهب «4» لذا این روایت به خاطر مجهول بودن ابووهب و مشترک بودن محمد بن منصور، سنداً دارای ضعف است.  
17. از امام صادق (ع) روایت شده که حضرت فرمودند:  
نَزلَ القرآنُ بحلالٍ وحَرام وفَرائض وَأحکامٍ وقِصص وأخبار وناسخٍ ومنسوخ و محکمٍ ومتشابه وعِبَر وأمثال وظاهرٍ وباطن وخاصٍّ وعامّ. «5» قرآن با خود حلال حرام و واجبات و احکام شرع و داستانها و اخبار و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و عبرتها و مثلها و ظاهر و باطن وخاص و عام همراه کرده است.  
این روایت از حضرت فقط در تاریخ یعقوبی که از مصادر اهل سنت است، آمده و بدون سند و مرسل می‌باشد.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 183

##### روایات اهل سنت‌

در مصادر أهل سنت نیز همچون شیعه، می‌توان روایاتی را یافت که صراحتاً از بطن قرآن سخن گفته‌اند:  
1. حدثنا احمد بن یحیی الحلوانی، قال: نا الفیض بن وثیق الثقفی، قال: نا جریر بن عبدالحمید، عن مغیره بن مقسم الضبی، عن واصل بن حیان، عن عبدالله بن ابی الهذیل، عن أبی الأحوَص، عن عبدالله بن مسعود قال: قال رسول الله (ص):  
... أُنزِل القرآن علی سبعهِ أحرفٍ لکلّ حرف منها ظهرٌ وبطن «1»  
قرآن بر هفت حرف نازل شده است، برای هر حرفی ظهر و بطنی است.  
در المعجم الکبیر، طبرانی به جای عبارت «لکل حرف»، «لکل آیه» دارد.  
و طریق ابن حبان در صحیح خود تا أبی الأحوص متفاوت است:  
«اخبرنا عمر بن محمد الهمدانی قال: حدثنا اسحاق بن سُوَید الرملی، قال: حدثنا اسماعیل بن ابی أویس قال: حدثنی أخی، عن سلیمان بن بلال «2»، عن محمد بن عجلان، عن أبی اسحاق الهمدانی عن أبی الأحوص ...» «3»  
در مسند أبو یعلی عبارت حدیث چنین است:  
... وان القرآن أنزل علی سبعه أحرف، لکل آیه منها ظهر وبطن ولکل حد مطلع «4»  
هیثمی در مورد سند این روایت می‌گوید که رجال سند المعجم الاوسط  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 184  
طبرانی، ثقه هستند و اگر ابواسحاق در این روایت، أبواسحاق السبیعی باشد رجال بزّار در المسند الکبیر نیز ثقه هستند. «1»  
وی روایت دیگری را نیز از ابن مسعود نقل می‌کند:  
«إن هذا القرآن لیس منه حرف إلّا له حد ولکل حد مطلع» «2»  
سیوطی در الجامع الصغیر چنین عبارتی را از ابن مسعود نقل می‌کند:  
«أُنزل القرآن علی سبعهِ أحرف لکلّ حرفٍ منها ظهرٌ وبطن ولکل حرفٍ حدٌّ ولکل حدٍّ مُطَّلَع» «3»  
این روایت را با این الفاظ، ابن جریر طبری در مقدمه‌ی تفسیر خود می‌آورد. «4»  
از آنجا که این روایت در صحیح ابن حبان نقل شده است، از نظر سند، این روایت قابل اعتماد در نزد اهل سنت می‌باشد. چرا که وی در مقدمه کتابش گفته است که در این کتاب جز به حدیثی که در هر راوی آن پنج صفت زیر جمع شده باشد احتجاج نمی‌کند: 1. عدالت؛ 2. شهرت در صدق حدیث؛ 3. عقل (ادراک و فهم) آن چرا که نقل می‌کند؛ 4. علم به معانی اخبار داشته باشد؛ 5. خالی بودن خبر او از تدلیس.  
2. در مصادر اهل سنت، روایتی دیگر از ابن مسعود نقل شده است:  
إن القُرآن أنزِل علی سَبعه أحرف ما منها حرفٌ إلا له ظهرٌ وبطن وإنّ علیَّ بنَ أبی طالب عنده علمُ الظاهرِ والباطن «5»  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 185  
همانا قرآن بر هفت حرف نازل شده است. حرفی از آن نیست مگر اینکه ظهری و بطنی دارد وهمانا علی بن ابی‌طالب دارای علم ظاهر و باطن قرآن است.  
این روایت را مصادر روایی شیعه نیز از ابن مسعود نقل کرده‌اند «1» و در مقدمه تفسیر مرآه الانوار، در دو روایت مستقل، با الفاظی نزدیک به هم یکی را از ابن مسعود و دیگری را به نقل از حلیه الاولیاء واحیاء علوم الدین از ابن عباس نقل می‌کند. «2»  
این روایت موقوف است و به ابن مسعود ختم می‌شود ولی غزالی در دفاع از این روایت می‌گوید که «ابن مسعود از علماء تفسیر است» «3» یعنی قول او را در خصوص این ویژگی بطن قرآن کریم معتبر می‌داند.  
أبو نعیم اصفهانی در حلیه الاولیاء، سند این روایت را این گونه می‌آورد:  
حدثنا (یزید) نذیر بن جناح أبو القاسم القاضی حدثنا اسحاق بن محمد بن مروان (مردان) حدثنا أبی حدثنا عباس بن عبیدالله (عبدالله) حدثنا غالب بن عثمان الهمدانی أبو مالک، عن عبیده، عن شقیق عن عبد الله بن مسعود. «4»  
که در آن اسحاق بن محمد بن مروان الکوفی القطان کسی است که نمی‌توان به حدیث او احتجاج کرد و توثیق ندارد. «5»  
3. أبو عبید قاسم بن سلّام در «فضائل القرآن» از حسن بصری نقل می‌کند که رسول خدا (ص) فرمود:  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 186  
ما أنزل الله عزوجل آیه إلا لها ظهرٌ وبطن وکلّ حرف حدّ وکل حد مطلع «1» خداوند عزوجل هیچ آیه‌ای را نازل نکرده است مگر اینکه برای آن ظاهری و باطنی است و هر حرفی حدی و هر حدی مطلعی دارد.  
زمخشری پس از ذکر این حدیث، چند قول را در شرح ظهر و بطن قرآن نقل می‌کند. «2»  
سند این حدیث به دو گونه می‌باشد. «3» در یک سند حجاج از مبارک بن فضاله از حسن بصری نقل می‌کند که در آن حجاج (حجاج بن محمد المصّیصی، أبو محمد الأعور) ثقه و ضابط است. «4» اما مبارک بن فضاله (أبو فضاله البصری) صدوق و مسلم و جزو عباد معرفی شده است ولی در مورد او گفته شده «فیه ضعفٌ» و دار قطنی می‌گوید: کثیر الخطاء یعتبر به. «5» و در سند دیگر، حجاج عن حماد، عن علی بن زید، عن الحسن مشاهده می‌شود که علیرغم ثقه بودن حماد بن سلمه، «6» علی بن زید فردی ضعیف است که به حدیث او احتجاج نمی‌کنند. «7»  
4. فریابی از سفیان و او از یونس بن عبید و او از حسن بصری نقل می‌کند که رسول خدا (ص) فرمود:  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 187  
لکلِّ آیهٍ ظهرٌ وبطن ولکلِّ حرفٍ حدٌّ ولکلِّ حدٍّ مطلع «1» برای هر آیه‌ای ظاهر و باطنی است و برای هر حرفی حدی و برای هر حد، مطلعی است.  
از اهل سنت، ابن تیمیه این حدیث را نقل کرده و سند آن را مرسل یا موقوف معرفی می‌کند. «2» ذهبی اولین دلیل روایی اثبات باطن برای قرآن را این روایت قرار می‌دهد. «3»  
در این روایت فریابی، جعفر بن محمد بن الحسن بن المستفاض الترکی، ثقه وحجت می‌باشد وخطیب بغدادی او را از دانشمندان بزرگ معرفی می‌کند. «4» یونس بن عبید بن دینار العبدی (أبو عبید البصری) را ابن‌سعد توثیق کرده است «5» هم‌چنانکه سفیان بن حسین بن الحسین (أبو الحسن الواسطی) را یعقوب بن شیبه وعثمان بن ابی شیبه وابن سعد توثیق نموده‌اند. «6»  
بنابراین، در سند این روایت تمام راویان آن ثقه می‌باشند. فقط درباره‌ی حسن بصری انتقادها و اتهاماتی وجود دارد ولی گفته می‌شود که پس از دورانی انحراف به اصلاح روی آورده است و از کردارهای گذشته خود پشیمان شده؛ برخی از محققان اتهامات مطرح شده علیه وی را ساختگی دانسته و به آن پاسخ داده‌اند. «7»  
5. محمد بن نصر از عمیر بن هانی نقل می‌کند که به رسول خدا (ص) گفته شد: ما از تلاوت قرآن شما، چیزی در درون خود احساس می‌کنیم که در هنگام   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 188  
خلوتِ خود از قرآن در نمی‌یابیم، حضرت فرمودند:  
أجل؛ أنا أقرأه لِبطنٍ و أنتم تقرؤونَه لِظهرٍ. قالوا یا رسول الله مَا البطن؟ قال أقرَأ أتدبّرُه وأعمَلُ بما فیه وتقرَؤونَه أنتُم هکذا وأشار بیده فأمرّها «1» بلی؛ من قرآن را برای بطنش می‌خوانم و شما از روی ظاهر آن می‌خوانید. گفتند: ای رسول خدا! بطن چیست؟ حضرت فرمودند: من قرآن را می‌خوانم و در آن می‌اندیشم و به آنچه در آن است عمل می‌کنم ولی شما این گونه قرآن را می‌خوانید و حضرت به دست خود اشاره کردند و آن را عبور دادند (یعنی گذرا می‌خوانید).  
در سند این روایت محمد بن نصر مشترک بین دو نفر است: محمد بن نصر الفراء ومحمد بن نصر المروزی الفقیه که هر دو ثقه می‌باشند «2» وعمیر بن هانئ العنسی، أبو الولید الدمشقی نیز توثیق شده است. «3» بنابراین روایت فوق از نظر سند، قوی بوده از حیث دلالت، بر امری موافق با آیات تدبر در قرآن سازگار و به امری مسلم در فرهنگ قرآنی، اشاره می‌کند.  
6. ابن أبی‌حاتم از ضحاک و او از ابن عباس نقل می‌کند:  
إن القرآن ذو شجونٍ وفنون وظهورٍ وبطون، لا تَنقضی عجائبه ولا تُبلَغ غایتُه ... أخبارٌ وأمثال وحلالٌ وحرام وناسخٌ ومنسوخ ومحکمٌ ومتشابه وظهرٌ وبطن فظهره التلاوه وبطنه التأویل فجالسوا به العلماء وجانبوا به السفهاء «4»  
همانا قرآن دارای پیچیدگی‌ها وروش‌ها وظهرها وبطن‌هایی است، شگفتی‌هایش پایان نمی‌پذیرد و غایتش پیموده نشود ... خبرها ومَثَلها وحلال و حرام و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و ظاهر و باطنی است. ظاهر قرآن   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 189  
تلاوت است و باطنش تأویل، پس با آن، همنشین علماء ودانشمندان شوید وکم خردان را از آن دور نمایید.  
ذهبی در مورد شیوع التفات به بطن قرآن در زمان صحابه، به این روایت ابن عباس اشاره می‌کند و صدور این روایت را از او، نشانه‌ی رواج و درستی بحث باطن قرآن معرفی می‌نماید. «1»  
در سند این روایت: ضحاک مشترک بین چند راوی است اما تنها ضحاکی که از ابن عباس روایت کرده: «الضحاک بن مزاحم الهلالی» است که ابن معین و ابن قانع و عجلی او را توثیق کرده‌اند ولی او هیچگاه ابن عباس را ندیده است. «2»  
إبن أبی حاتم نیز عبدالرحمن بن أبی حاتم، محمد بن إدریس الرازی است «3» که از رجال شیعه بوده وحضرت علی (ع) را بر عثمان مقدم می‌دانسته و مسلمه بن قاسم او را ثقه، جلیل، عظیم الذکر و امامی از ائمه خراسان معرفی می‌کند. «4»  
در مجموع سند این روایت به خاطر فاصله بین ضحاک و ابن عباس مرسل می‌شود.  
7. عبد الرحمن بن عوف روایت مرفوعی دارد که چنین است:  
القرآنُ تحتَ العَرشِ له ظهرٌ وبطن یُحاجُّ العِباد «5»  
قرآن در زیر عرش قرار دارد و برای آن ظهر و بطنی است و حجت را بندگان تمام می‌کند.  
علامه مناوی؛ پس از ذکر این روایت، اقوال مختلف در شرح بطن وظهر قرآن را نقل می‌کند. کتب تخصصی، ج‌4، ص: 190  
ذهبی پس از ذکر روایتی از حسن بصری (لکل آیه ظهر وبطن ولکل حرف حد ولکل حد مطلع)، به این روایت اشاره می‌کند و می‌افزاید:  
ففی هذین الحدیثین تصریح بأن القرآن له ظهر وبطن «1»  
این دو حدیث تصریح می‌کنند بر اینکه قرآن دارای ظهر و بطنی است.  
عبد الرحمن بن عوف القرشی الزهری هر چند نصی بر توثیق ندارد، اما از حیث مناقب، مشهور بوده است. «2»  
8. حدثنا المهلب عن ابن مناس عن ابن مسرور، عن یونس بن عبدالاعلی، عن ابن وهب انبأ مسلمه بن علی، عن هشام، عن الحسن أن رسول الله (ص) قال:  
«... ما منه آیهٌ إلا وله ظهرٌ وبطن، وما فیه حرفٌ إلّا وله حدٌّ ولکلِّ حدّ مطلع» «3»  
در سند این روایت، مسلمه بن علی الخُشَنی «ضعیف الحدیث، منکر الحدیث، متروک ولیس بثقه» معرفی شده است. «4»  
و ثقه بودن یونس بن عبدالاعلی «5» و هشام (بن حسّان) «6» نیز با مهمل بودن ابن مناس و ابن مسرور بی‌اثر می‌شود.  
ابن حزم در مورد این روایت و روایت بعد می‌گوید: «مرسلات لا تقوم بها حجه أصلًا». «7»  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 191  
9. حدثنا المهلب عن ابن مناس عن ابن مسرور عن یونس بن عبد الاعلی عن ابن وهب أخبرنی جریر بن حازم عن سلیمان الاعمش قال: قال رسول الله (ص):  
أُعطِیتُ القرآنَ علی سبعهِ أحرف، لکلّ حرفٍ منها ظهرٌ وبطن «1» قرآن بر هفت حرف به من داده شد، برای هر حرفی از آن ظاهر و باطنی است.  
در سند این روایت، یونس بن عبد الاعلی «2» و جریر بن حازم «3» و سلیمان بن مهران الاسدی الأعمش «4»، ثقه هستند اما مهلب و ابن مناس و ابن مسرور مهمل بوده و ابن وهب بن منبه هم مشهور نیست و توثیقی ندارد. «5»

##### جمع‌بندی‌

همان گونه که ملاحظه می‌شود این روایات، صراحتاً از وجود باطنی برای قرآن حکایت می‌کنند و دلالت آنان بر مقصود آشکار است و از این جهت با استفاده از روایات معتبر و مجموعه روایات مرسل در کنار روایات به ظاهر ضعیف می‌توان به خوبی صحت وجود این بعد برای قرآن از دیدگاه روایات پی‌برد.

#### ب) روایات با دلالت ضمنی‌

##### اشاره

در کنار روایات پیش گفته، روایات دیگری نیز وجود دارند که به صورت غیر صریح به باطن قرآن اشاره و آن را تایید کرده‌اند. این‌گونه روایات را می‌توان در چند دسته، تقسیم‌بندی نمود. بعضی با ذکر تفسیری باطنی برای آیه وتصریح به باطنی بودن آن، وجود این بعد را برای قرآن مسلم انگاشته‌اند و بعضی از روایات به معارفی از حروف مقطعه ویا عباراتی از آیات همچون بسمله، و ...  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 192  
پرداخته‌اند که قرار دادن آنها در حیطه ظهر آیه غیر ممکن است. و دسته‌ای از روایات در صدد بیان گستره وسیع معارف قرآنی وژرفای آن بوده، وجود معارفی فراتر از معارف ومدالیل ظهر آیات را تبیین می‌کنند. مجموعه این روایات را می‌توان دلیلی محکم بر وجود بطن قرآن گرفته و از آنها برای اثبات این بعد قرآن بهره برد. بیان تفصیلی دسته‌های روایی فوق را ذیلًا ارائه می‌کنیم.

##### روایات باطنی و مفسر آیات قرآن‌

علاوه بر روایاتی که صراحتاً خبر از ظهر وبطن قرآن، اعم از اثبات اصل و اساس آن و یا ذکر ویژگیها و خصائص روایات دیگری وجود دارد که به تفسیر باطنی آیات قرآن می‌پردازند در مواردی نیز صراحتاً بیان می‌کنند که این تفسیر، از نوع تفسیر باطنی آیه است، این روایت که تعداد آنها هم کم نیست را در بحث نمونه‌های روایی به طور مفصل خواهیم آورد. لذا در اینجا از ذکر آنها خودداری می‌کنیم و فقط به دو نمونه از آن که در یکی به باطنی بودن آن تفسیر اشاره شده ودیگری بدون تصریح به آن است، اشاره می‌کنیم.  
در بصائر الدرجات در روایت صحیح السندی «1» آمده است:  
عن عبدالله عامر بن ابی‌عبدالله البرقی عن الحسن به عثمان عن محمد بن الفضیل عن ابی حمزه قال:  
سألت أبا جعفر (ع) عن قول الله تبارک و تعالی: وَمَن یَکْفُرْ بِالإیمان فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فی الآخِرَهِ مِنَ الْخَاسِرِینَ «2» قال: تفسیرُها فی بطن القرآن مَن یَکفُر بولایه کتب تخصصی، ج‌4، ص: 193  
علیٍّ، وعلیٌّ هو الإیمان.» «1»  
أبو حمزه می‌گوید: از امام باقر (ع) در مورد آیه «هر کس به ایمان کفر ورزد عملش نأبود می‌شود و در آخرت از ضرردیدگان خواهد بود» پرسیدم. حضرت فرمود: تفسیر این آیه در بطن قرآن «هر کس به ولایت حضرت علی (ع) کفر بورزد، (چنان خواهد بود) می‌باشد و علی (ع) همان ایمان مذکور در آیه است.  
در روایت فوق به باطنی این تفسیر تصریح شده است و به وضوح بر اصل وجود بطن برای قرآن وآیات آن دلالت می‌کند.  
و در روایت دیگری، عبد الله بن سنان می‌گوید:  
سألتُ عن أبی عبد الله عن «بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحِیم» فقال (ع): «الباءُ بهاءُ الله والسینُ سناءُ الله والمیمُ مجدُ الله- ورَوی بعضهم ملک الله- والله إلهُ کلِّ شی‌ء [و] الرحمنُ لجمیع العالَم والرحیمُ بالمؤمنین خاصّه «2»  
عبد الله بن سنان از امام صادق (ع) از تفسیر بسمله می‌پرسد. حضرت می‌فرمایند: حرف باء بهاء و جمال الهی وحرف سین، سناء و علو مقام الهی و حرف میم، مجد وعزت الهی است- بعضی روایت کرده اند که «ملک الهی است»- واژه «الله» به معنای پروردگار هر چیزی است و «رحمن» رحمت برای جمیع عالم و «رحیم» مخصوص مؤمنین است.  
اعتبار سند این روایت نیز بعید نیست و در آن سعد بن عبد الله أو»  
احمد بن محمد بن عیسی «4» از قاسم بن یحیی «5» از جدش حسن بن راشد «6» از عبدالله بن   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 194  
سنان «1» روایت می‌کند که همگی موثق می‌باشند.  
این نوع از روایات، بدون اشاره به باطن تفسیر ارائه شده، به بیان امری برای آیه می‌پردازد که با ظاهر و مدلول ظاهری آیه، ارتباط روشنی ندارد به طوری که با قطع نظر از صدور روایتی در این خصوص، ذهن هیچگاه به این نوع از تفسیر پی‌نمی برد. این تفسیر، نمی‌تواند به تفسیر ظاهری آیه مرتبط باشد و بر امری فراتر از مدلول ظاهری دلالت می‌کند و این همان معنای باطنی است که پس از مسلم شدن اصل وجود باطن برای قرآن، توسط اهل بیت (علیهم السلام) و دیگران «2» نقل شده است.

##### روایات سطح بندی معارف قرآنی‌

بعضی از روایات فریقین، در صدد تقسیم آیات قرآن از حیث گستره معارف مندرج در هر قسم از آن می‌باشند. بر اساس این روایات، بعضی از آیات همه فهم و عمومی هستند و در راستای اتمام حجت بر بندگان وکاربردهایی نظیر آن واقع می‌شود و برخی دیگر از آیات را فقط دانشمندان و روشن ضمیران، یارای رسیدن به معارف فرا ظاهری است و قسم سوم از آیات را پیامبر اکرم (ص) و جانشینان او می‌توانند دریابند. این دسته از روایات، یقیناً مستلزم وجود امری فراتر از ظاهر و مدالیل ظاهری آیات می‌باشند، همان که از آن به باطن قرآن تعبیر می‌شود.  
ذیلًا به بعضی از این روایات اشاره سریعی خواهیم داشت:  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 195  
از امام سجاد (ع) روایت شده که حضرت فرمودند:  
کتابُ الله عزّوجلّ علی أربعهِ أشیَاء: علَی العبَارهِ والإشارهِ و اللَطائِفِ وَالحقَائق؛ فالعبارهُ للعَوامِّ والإشارهُ للخواصّ واللطائفُ للأولیاءِ والحقائقُ للأنبیاء. «1» (قرآن) کتاب الهی، بر چهار قسم است: عبارت و اشاره و لطائف و حقایق عبارت آن برای عموم مردم و افراد معمولی است و اشارات قرآنی برای افراد خاصی است و نکات لطیف و دقیق آن برای اولیاء الهی است و حقایق قرآن را انبیاء در می‌یابند.  
از امیر المؤمنین (ع) روایت شده:  
... ثم إن الله جَلّ ذِکرُه قسَّم کلامَه ثلاثهَ أقسام فجعل قِسماً منه یعرفه العالمُ والجاهل وقِسماً لایعرفه إلّا مَن صفا ذهنُه ولطُف حسُّه وَصحَّ تمییزُه ممَّن شرَحَ اللهُ صدرَه للإسلام وقِسماً لایَعرفه إلّا الله وامناؤه الراسخون فی العلم ... «2» ... همانا خداوند کلام خود را به سه قسم تقسیم نمود: قسمی از آن را بگونه‌ای قرار داد که عالم و جاهل آن را بفهمند و قسم دیگر را نمی‌فهمد جز کسی که دارای صفای ذهنی و احساس لطیف و قدرت تمییز صحیح (حق از باطل) از آن دسته که خداوند به آنان شرح صدر برای پذیرش اسلام عنایت کرده است، باشد و دسته سوم را جز خدا و امین‌های او که رسوخ در علم دارند درک نمی‌کنند.  
این روایات، گرچه سند معتبری ندارند «3»، اما به دلیل مسلم و وجدانی بودن کتب تخصصی، ج‌4، ص: 196  
محتوای آن، مورد توجه واقع شده‌اند. فیض کاشانی در تفسیر صافی، «1» محمد صادقی در تفسیر الفرقان «2»، علامه طباطبائی در المیزان «3» و دیگران «4» آن را نقل کرده‌اند و به شرح آن پرداخته‌اند. تفاوت سطح معنایی آیات بر هیچ متأملی پوشیده نیست. براساس روایات، بعضی از آیات قرآن، نظیر سوره توحید و اوایل سوره حدید برای متعمقین وژرف اندیشان امت آخر الزمان نازل شده است. «5» ملاصدرا آیاتی همچون وَمَا رَمَیْتَ إذْ رَمَیْتَ وَلکِنّ اللهَ رَمَی «6» و یا سُبْحَانَ الَّذِی خَلَقَ الأَزْوَاجَ کُلَّهَا مِمَّا تُنبِتُ الأَرْضُ وَمِنْ أَنفُسِهِمْ وَمِمَّا لا یَعْلَمُونَ «7»  
و حروف مقطعه اوایل سور را دارای عمق بیشتری نسبت به سایر آیات می‌داند و از کتب تخصصی، ج‌4، ص: 197  
نظر ایشان مراتب معنارسانی آیات تشکیکی و ذو درجات است. «1»  
در مصادر أهل سنت نیز آلوسی از ابن‌جریر نقل می‌کند که ابن عباس می‌گوید:  
أنزِل القرآن علی أربعه أحرف، حلال وحرام لا یُعذَّر أحدٌ بجهالتِه وتفسیرٌ تفسّره العرب وتفسیرٌ تفسّره العلماء ومتشابَهٌ لا یعلمه إلا الله ومَن ادعَی عِلمَه سِوی الله تعالی فهو کاذب «2»  
قرآن بر چهار حرف نازل شده است: اول حلال و حرام که هیچ کس در شناختن آنها معذور نیست دوم آیاتی که عرب زبانان می‌توانند آن را تبیین کنند، سوم آیاتی که علماء آن را تفسیر می‌کنند و چهارم متشابهی که جز خداوند به آن آگاه نیست، و هر کس جز او ادعای دانش آن را بنماید دروغگو است. «3»  
از بعضی کتب اهل سنت، نقل شده که: می‌گویند: آیه‌ای از قرآن نیست مگر اینکه هفت معنا دارد: ظاهر و باطن و اشارات و أمارات (نشانه‌ها) و لطایف و دقائق (نکات ظریف و دقیق) وحقایقی، که ظاهر آن برای عوام و باطن برای خواص و اشارات مخصوص خواص خواص می‌باشد و أمارات برای اولیاء و لطائف برای صدیقین و دقائق برای محبین و حقائق مخصوص انبیاء است. «4»  
با این همه، هر متاملی در آیات قرآن کریم، می‌تواند دریابد که بعضی از آیات دارای جمع گسترده‌ای از معانی می‌باشند که در آیات دیگر نمی‌توان نظایر آن را یافت و بعضی از آنها خارج از مدلول ظاهری آیات قرار دارند.  
بنابراین سطح‌بندی معارف قرآنی و گنجاندن قسمتی از آن در خارج از  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 198  
محدوده ظاهر الفاظ و انحصار بهره‌مندان از آنها در گروههای خاصی همچون دانشمندان یا اولیاء یا انبیاء و ائمه، مستلزم فرض ذو بطون بودن آیات قرآن کریم است.  
روایات حاکی از گستره وسیع معارف قرآنی   
در مصادر روایی فریقین، روایاتی وجود دارند که دلالت بر وجود حجم زیادی از علوم و معارف در قرآن دارند. بدیهی است این همه، نمی تواند مربوط به ظاهر قرآن کریم باشد و به بُعد باطنی و فرا لفظی و فرا ظاهری آیات کریمه قرآن مربوط می‌شود. بعضی از این روایات را ذیلًا متذکر می‌شویم.  
عن الباقر (ع): إنّ الله لم یَدَع شیئاً تحتاجُ إلیه الأمهُ إلی یَوم القیامَه إلا أنزلَه فی کتابِه وبیّنهُ لرسُوله وجَعل لکلٍّ حداً وجعلَ علیه دلیلًا یدلُّ علیه «1» از امام باقر (ع) روایت شده که «همانا خداوند چیزی را که امت تا روز قیامت به آن محتاج می‌شود را رها نکرده، جز اینکه در کتابش نازل کرده است وبرای رسولش تبیین وبرای هر چیزی اندازه و محدوده‌ای قرار داده و بر آن دلیلی که دال بر آن باشد قرار داده است.  
روایتی دیگر گویای آن است که در قرآن، خبر آسمان وزمین و آنچه که واقع می‌شود وواقع خواهد شد وجود دارد چرا که خداوند فرموده است: «تِبْیَاناً لِّکُلِّ شی‌ء» «2» و «3» و امام صادق (ع) در روایتی علاوه بر همین مضمون، می‌فرمایند: اگر کسی بیاید و از آن همه به شما خبر دهد تعجب می‌کنید. «4» و در جای دیگر  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 199  
حضرت به خداوند سوگند یاد می‌کنند که در قرآن هر چه که بندگان به آن محتاج باشند ذکر شده است به طوریکه کسی در قیامت نمی‌تواند بهانه عدم ذکر امری را در قرآن، عذر خود قرار دهد. «1» این گستردگی شامل حتی اختلاف بین دو فرد در امور دنیوی می‌شود. در روایت آمده که چیزی نیست که دو نفر در آن اختلاف می‌کنند مگر اینکه اصلی برای آن در قرآن وجود دارد. «2»  
ودر مصادر اهل سنت، أبو عبید قاسم بن سلّام هروی، با اسنادش از مسروق بن أجدع نقل می‌کند که گفته است:  
ما نسأل أصحاب محمد (ص) عن شی‌ء إلّا وعِلمُه فی القرآن ولکن عِلمنا قصر عنه. «3»  
سوالی از صحابه پیامبر (ص) در مورد چیزی نمی‌گردیم جز اینکه علم آن در قرآن بود ولی دانش ما به آن نمی‌رسید.  
و از ابن مسعود روایت شده است:  
إذا أردتم العلم فأثیروا القرآن فإن فیه علمَ الأولین والآخرین «4».  
اگر جویای علم هستید قرآن را زیر و رو کنید چرا که در آن علم اولین و آخرین وجود دارد.  
ذهبی، با استناد به این روایت، تاریخچه بحث ظهر و بطن قرآن را در زمان صحابه معرفی می‌کند. «5»  
مرحوم طبرسی در مجمع البیان پس از ذکر روایت علوی، ظهر و بطن قرآن، این روایت را در همان راستا ذکر می‌کند. «6»  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 200  
و ابن عطیه در تفسیر خود می‌آورد که علی بن ابی طالب (ع) گفته است:  
ما مِن شی‌ء إلا وعِلمُه فی القرآن ولکن رأی الرجل یعجز عنه «1»  
چیزی نیست مگر اینکه دانش آن در قرآن یافت می‌شود ولی فکر افراد از آن ناتوان است.  
از همین قبیل، روایتی است که فریقین از امیرالمؤمنین (ع) نقل کرده‌اند که حضرت فرمود:  
لَو شِئتُ لأوقرتُ سبعِین بَعیراً فی تَفسیر فاتِحهِ الکتاب «2» اگر می‌خواستم (می‌توانستم) هفتاد شتر را از تفسیر سوره حمد بار می‌کردم.  
ابن تیمیه در مورد این روایت می‌گوید:  
فهذا إن صحَّ عمَّن نُقلَ عنه کعلی وغیرِه لم یکن فیه دلاله علی الباطنِ المخالفِ للظاهر بل یکون هذا مِن الباطنِ الصحیحِ الموافق للظاهرِ الصحیح «3»  
این روایت اگر از منقول عنه که علی وغیر اوست، صحیح نقل شده باشد، دلالتی بر باطن مخالف با ظاهر قرآن ندارد بلکه دال بر باطنی است که صحیح بوده موافق با ظاهر کتاب می‌باشد.  
وی هر چند پس از آن، بدون بررسی سندی آن وبیان نظری دقیق، به خاطر استبعاد چنین تفسیری، اشاره به امری کلی که بر امام علی (ع) واهل بیت او خصوصاً امام صادق دروغ زیادی بسته شده است می‌کند. «4»  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 201  
اما کلام او دلالت صریح بر باطنی بودن این جمع از تفسیر برای سوره حمد دارد و به نظر می‌رسد که این روایت هیچ دلالتی بر موافق بودن یا مخالف بودن این تفسیر باطنی با ظاهر قرآن ندارد وفقط اشاره به حقانیت تفسیر باطنی برای قرآن می‌کند.  
بر همین اساس است که از بعضی دانشمندان نقل شده است که برای هر آیه‌ای، شصت هزار فهم وجود دارد وآنچه از فهم آن باقی می‌ماند بیش از این است، «1» و این در کنار آن روایتی است که در صحاح أهل‌سنت از امیرالمؤمنین (ع) همچون مصادر شیعی نقل شده که از حضرت سئوال شد آیا غیر از قرآن، چیز دیگری در اختیار دارید، حضرت فرمودند که سوگند به خدایی که دانه را شکافت وخلایق را آفرید غیر از قرآن چیزی در اختیار ندارم جز فهمی که از قرآن خداوند به هر بنده‌ای که بخواهد عطا می‌کند. «2» امثال این روایت، همگی دلالت بر ژرفای ناپیدای قرآن دارند که هر کسی نمی‌تواند به آن و فهم قرآن ابزاری برای رسیدن به این عمق گهربار قرآن و کنکاش در اعماق معارف گسترده آیات الهی است. غزالی برای تثبیت بطن و بطون قرآن، به این فرمایش امیرالمؤمنین (ع) و قول دانشمندان تمسک می‌جوید «3» و فیض کاشانی پس از نقل روایت حماد بن عثمان از امام صادق (ع) که دلیل اختلاف روایات صادر از ناحیه معصومین را نزول قرآن بر هفت حرف معرفی می‌کند، «4» در ذیل آن می‌گوید: «ان هذا نص فی البطون   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 202  
والتأویلات» «1» یعنی روایت حماد و جواز فتوی دادن به هفت گونه متفاوت برای معصومین، صراحت بر وجود بطون و تأویلهای گوناگون برای قرآن کریم دارد.  
و در جای دیگر به روایت أبوالجارود از امام‌باقر (ع) اشاره می‌کند که حضرت فرمودند: اگر برای شما حدیثی نقل کردم از من بخواهید که از کجای قرآن کریم، آن حدیث بدست آمده است. «2»  
بنابراین، برای حکم به وجود یا نفی باطن برای قرآن کریم نمی‌توان، از این دست روایات چشم‌پوشی کرد. «3» گفتنی است هر چند که بعضی از روایات فوق سند روشنی ندارند و بعضی از اقوال همچون اشتمال هر آیه بر شصت هزار فهم وچند صد علم و ... جای تأمل و بررسی دارد، اما مجموع روایات فوق وروایات دیگری که در همین راستا بوده و برای پرهیز از تطویل از ذکر آنها خوداری می‌کنیم، «4» در کنار اقوال بزرگان از اعلام فریقین که ذکر گردید، می‌تواند به عنوان دلیلی و یا لااقل شاهد و مؤیدی برای اثبات بعد باطنی قرآن، پذیرفته گردد.

##### جمع بندی‌

مطالعه مجموعه‌ی روایات شیعه واهل سنت دال بر وجود باطن برای قرآن، ما را به نتایج زیر می‌رساند:  
1. فراوانی وکثرت ادله خصوصاً روایات، آنهم در شیعه و اهل سنت با  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 203  
عباراتی نزدیک به هم و مضامینی مشابه، هر گونه تردیدی در زمینه اعتبار آنها را به کلی منتفی می‌سازد. همین فراوانی سبب شده است که برخی از اندیشمندان، روایات این باب را متواتر «1» و برخی مستفیض «2» بدانند.  
سند روایات باطن قرآن گرچه در مواردی به علت ارسال یا موقوف بودن دچار مشکل است «3» اما ضعف سندی روایت هیچگاه دلالت بر کذب بودن آن نمی‌کنند. «4» موافقت مضمون این روایت با دسته ای دیگری از روایات که عملًا اقدام به تفسیری کتب تخصصی، ج‌4، ص: 204  
از نوع باطن برای آیات قرآن نموده‌اند وعدم مخالفت قرآن با مضمون روایات باطن، در کنار وجود روایاتی که صحیح السند بوده «1» ودر منابع فریقین یافت می‌شود، جایی را برای تشکیک در این امر مهم و خطیر باقی نمی‌گذارد.  
2. با وجود گستردگی اعتقاد به وجود بعدی باطنی برای آیات قرآن از زبان پیامبر اکرم (ص) واهل بیت ایشان (علیهم السلام) و صحابه، حتی یک روایت در انکار ورد این ایده، در مصادر فریقین مشاهده نمی‌شود واین مسئله را می‌توان به منزله تقریر وامضاء این سیره مستمر در تعامل با قرآن کریم دانست، این در حالی است که اگر عده ای از غلات وجاعلان حدیث ومنحرفین فکری وعقیدتی، خواسته اند از این مقوله سوء استفاده نمایند، ایستادگی و مقاومت‌هایی را از ناحیه اهل بیت (علیهم السلام) در روایات شیعه، می‌توان مشاهده کرد. «2»  
3. گرچه، در مواردی، تفاسیر باطنی را تعدادی از منحرفین وغلات ورجال ضعیف بر عهده داشته‌اند، «3» اما در سلسله سند تمام روایات بطن قرآن، اثری از اسماعیلیه و باطنیه پیدا نشده است.  
4. با ملاحظه مجموعه روایات بحث باطن قرآن، بعضی از آنها تنها بر اشتمال قرآن بر «ظهر وبطن» تأکید کرده‌اند و برخی از اشتمال هر آیه‌ای از آن و  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 205  
برخی دیگر، از ظهر و بطن هر «حرفی» «1» از قرآن سخن گفته‌اند.  
و دسته‌ای از روایات، با مسلم گرفتن بعد باطنی قرآن، تعریف‌هایی را نیز از آن ارائه داده‌اند و دسته‌ای از روایات هم به تبیین جایگاه و نقش و رابطه بطن قرآن با اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) اقدام نموده‌اند.  
5. در روایات شیعه، بطن قرآن، عمیق و برای هر بطنی، بطنی دیگر و در یک مورد به صورت مرسل تا هفت بطن ذکر گردیده است و توانایی تحمل بطن قرآن فقط برای بعضی از اشخاص میسر معرفی شده هم‌چنانکه، آگاهی از بطن قرآن، برای ادعای علم به قرآن ضروری دانسته شده است. ودر روایات أهل سنت، فقط بر نزول قرآن بر هفت حرف واشتمال هر حرفی از آن بر ظهر وبطن تأکید شده است.  
6. تقارن بین «نزول قرآن بر هفت حرف» و «اشتمال هر حرفی از آن بر بطن و ظهر» فقط در روایات اهل سنت مطرح شده است، اما در روایات شیعه، چنین ارتباطی مشاهده نمی‌شود، جز در یک مورد که امیرالمؤمنین (ع) هر حرفی را دارای تأویل معرفی می‌کند. روایات شیعه ظهر و بطن قرآن را در کنار دیگر ویژگیهای آن همچون محکم ومتشابه داشتن وناسخ ومنسوخ داشتن و ... مطرح کرده است.  
7. در مصادر فریقین، بعضی از روایات، با بیان تفسیری باطنی، برای بعضی از آیات قرآن همچون حروف مقطعه وحروف بسمله، عملًا بر وجود این بعد قرآنی تأکید کرده‌اند. وبعضی دیگر معارف قرآن را در سطوح مختلفی دسته‌بندی کرده‌اند که حاکی از ژرفای متفاوت دریای قرآن کریم است و روایات دیگر از گستردگی معارف آن تا حد اشتمال بر انواع علوم ومعارف سخن گفته بودند. مجموعه این روایات را می‌توان به عنوان دلیلی محکم بر اثبات بعد باطنی قرآن کریم پذیرا بود. کتب تخصصی، ج‌4، ص: 206

### 3- عقل‌

#### اشاره

خداوند متعال با نزول قرآن کریم که مشتمل بر آیات متفاوتی از نظر معرفتی بود، عقل بشر را به کنکاش در آن دعوت نمود. زمانی که آیات تفکر وتدبر در قرآن نازل شد و از اعراض کنندگان از تأویل در بیانات الهی سرزنش شد، عقل بشر به این فکر فرو رفت که این قرآن مگر دارای چه معارفی است که در خود پنهان کرده است که کلید آن قرائت بطنی «1» آیات است.  
بیان مادی گونه صفات الهی از طرفی ونزول آیه «لیس کمثله شی‌ء» از طرفی دیگر، کیفیت سیاق عبارات و جملات در خلال قرآن کریم وبسیاری از موارد دیگر سبب شده بود قرآن وسیله‌ای برای بیرون کشاندن دفائن عقول معرفی می‌شود «2» و یکی از رسالتهای پیامبر اکرم (ص) آموزش حکمت در کنار کتاب باشد «3».  
عقل بشریت بر این حکم کرد که یک کتاب آسمانی را نمی‌توان در زنجیرهای الفاظ زمینی، به اسارت کشاند و وزانت خود را در آن دید که علاوه بر تایید بعد باطنی و فرا ظاهری آن، اقدام به کنکاش در راه‌های یاری انسان در بهره برداری هرچه شایسته تر از کتاب پروردگار بنماید تا این مخاطب توانای کلام الهی در قرآنی که مظهر تجلی الهی است مجدانه بکوشد و از نعمتهای این خوان گسترده در طول زمان تا قیامت، غافل نگردد که در غیر این‌صورت، خسران حکم قطعی وجدان و عقل او خواهد بود.  
این نگرش آن چنان واضح و قطعی است که در خلال نزول قرآن، فکر پرداختن   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 207  
به تأویل توسط دوستان و دشمنان قرآن رواج یافت و دستور الهی بر منع و سرزنش تأویل آیات متشابه، از ناحیه افراد مریض القلب واکنشی در خور می‌نمود. «1»  
اگر بخواهیم حکم عقل بر جواز بلکه لزوم پرداختن به باطن قرآن را تبیین کنیم، می‌توانیم آن را در موارد ذیل مرتب نمائیم:

#### الف) باطن قرآن، لازمه جاودانگی آن است‌

قرآن کریم آخرین کتاب آسمانی و معجزه جاوید آخرین پیامبر الهی است. لزوم هدایت دائم بشریت توسط وحی می‌طلبد که قرآن کریم برای تمام آنها تا قیامت دارای پیام وبرنامه باشد ولی این برنامه متناسب با زمان‌های مختلف و شرایط گوناگون، در قالب همان الفاظی قرار داده شده که برای زمان اول نزول قرآن، از آنها استفاده می‌شده است. در این میان گرچه قواعدی کلی برای بشریت، راهگشای گویایی است اما اکتفا به این قواعد عام به معانی کمرنگ نمودن نقش هدایت بخشی سایر آیات قرآنی، پس از عصر نزول است و این با معجزه جاویدی همچون قرآن‌کریم هم‌خوانی ندارد. از اینرو در صورتی می‌توان از مرگ آیات قرآن در طول زمانی جلوگیری کرد که قضایای شخصیه مندرج در آنها را که در قالب حادثه‌ای تاریخی و مانند آن بیان شده است به حکمی کلی و دستور العلمی فعلی تبدیل نمود و فرآیندی که متکفل این مهم است تنقیح مناط اصولی یا سبر و تقسیم منطقی است که رهیافت ما به بطن قرآن کریم می‌باشد. «2»  
این نحوه تعامل با قرآن، همزمان با عصر نزول و پس از منقضی شدن زمان نزول آیه، سیره مستمر همه متشرعین و نیز منحرفان از شرع و مخالفان با آن بوده   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 208  
است و این جز از حکم عمومی عقل بشری به عدم جواز حصر این کتاب آسمانی در چارچوب زمان ناشی نیست.  
فراتر از آن می‌توان گفت عقل بشری حتی در مورد قوانین اساسی کشورها نیز همین حکم را اجرا کرد. دهها سال از عمر قانون اساسی یک کشور می‌گذرد ولی در مسیر زمان، قوانین آن بر موضوعات مختلف منطبق می‌شود و همگی محدود کردن آن را بر خلاف حکمت تشریع آن می‌دانند. قرآن نیز که در آن آیین الهی برای هدایت بشر تا ابد آمده است، باید بتواند بر موضوعات و حوادث مختلفی، در هر زمان، منطبق شود و مردم را هدایت کند.  
بنابراین، اصل موضوع تطبیق، یک امر عقلایی است وکسی نمی تواند منکر این موضوع شود؛ مگر آن که قرآن را کتابی بداند که مخصوص زمان خاص بوده و در زمانهای دیگر نقش هدایتگری ندارد. «1»  
اما این دلیل عقلی مخصوص قسمی از بطون قرآنی است که دربردارنده نوعی هدایت به سوی حق و کمال باشد در این قسم، روایات زیادی در مصادر روایی شیعه، سعی بر تطبیق آیات مختلف بر ائمه اهل بیت (علیهم السلام) ونشانه دادن به شیعیان و دشمنان برای یافتن حق ومنهاج اصیل دارند و نیز کلیه قصص و آیاتی که به نقل امور پیشینیان اقدام کرده است، دارای پشتوانه‌ای مستحکم می‌گردند.  
و قسمی دیگر از بطون قرآن همچون اسرار و لطایف و اشارات آیات را نمی‌توان با این دلیل عقلی حمایت کرد. استناد عقلی این اشارات ولطایف قرآنی که بعضاً مرتبط با هدایت نبوده و پاداشی نورانی از جنس علم و معرفت قرآنی است، امری دیگر است که آن را ذیلًا بیان می‌کنیم:  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 209

#### ب) کلام یک ذات لا یتناهی، لا یتناهی است‌

قرآن کریم به وصف اینکه مخلوق ویژه‌ای از ذات اقدس الهی است و دارای ارتباط دائم و انتساب حقیقی به حضرت احدیت می‌باشد، چشمه جوشانی است که عجائبش فنا ناپذیر وشگفتیهایش کهنه ناشدنی است. اگر که ارتباط با قرآن، ارتباط با خداوند متعال بوده، انس با آن، چیزی غیر از انس با حضرت حق نیست دقّ الباب الفاظ ظاهری آیات، گشاینده معارفی طاهر وگرانبها وبه تعبیر روایات اشارات ولطایفی است که بهره اولیاء الهی می‌گردد.  
آنچه که در روایات مبنی بر عدم شباهت قرآن با سایر کلام بشر آمده، «1» از همین باب و ارشاد به همین حکم عقلی است.  
در همین راستا، روایتی از امام صادق (ع) در کافی نقل شده که حضرت در پاسخ به عمر بن یزید پیرامون آیه «والذین یصلون ما أمر الله به أن یوصل ...» «2» می‌فرماید: این آیه در مورد رحم آل محمد (ص) نازل شده است ولی در مورد خویشان تو نیز جاری می‌شود و در ادامه حضرت به قاعده‌ای کلی اشاره می‌کنند که «فلا تکوننَّ ممَّن یقُول للشی‌ء إنّه فی شَی‌ء واحِد» «3» از کسانی نباش که در مورد یک چیز حکم می‌کنند که فقط مربوط به یک امر خاصی می‌شود.  
فیض کاشانی پس از ذکر این روایت، می‌گوید: چنانچه مقصود از قرآن، در افراد خاص ومواضعی مخصوص منحصر شود، در این صورت قلیل الفائده وکم بهره می‌شود که قرآن از آن مبرا است که آن دریایی پایان ناپذیر است که ظاهرش شگفت انگیز و باطنش عمیق می‌باشد «4». کتب تخصصی، ج‌4، ص: 210  
با توجه به این نکته می‌توان به تمایز بزرگی میان متن قرآن و متنهای انسانی دست یافت. متون، اشعار و سخنان برخی از فرهیختگان شاید در بستر زمان برداشت‌های گوناگونی را برتابد، لیکن محدودیت‌های زمانی، مکانی و علمی حاکم بر صاحبان آن متون، هرگز اجازه نمی‌دهد که همه آن برداشت‌ها را مقصود و مورد اراده آنان بدانیم، اما درباره قرآن، تمام اشارات و لطایف ودقایق وحقایق استخراج شده از آیات را می‌توان با احزار شرایط صحت آن، به خداوند متعال نسبت داد، زیرا منبع وپدید آورنده‌ی قرآن (خدا) فوق زمان و مکان، صاحب علم بی‌پایان و محیط بر همه حوادث هستی است، از این رو کلام او، فراتر از زمان و مکان خاص و ناظر به همه آنها می‌باشد.  
چنانچه قرآن کریم به مقتضای هدایت عامه خود، دچار تنزل در حیطه الفاظ و ظاهر مادی شده است اما دلیلی برای تنزل و سطحی شدن معارف قرآنی وجود ندارد. معارف عالیه قرآن در همان حد اعلای خود باقی است و لطف الهی بر این تعلق گرفته که آیات ظاهری والفاظ قرآن حبل اتصال به بلندای اشارات ودقایقی باشد که در بعضی از تعابیر، بطن قرآن نامیده شده است. «1»  
بنابراین حکم عقل به سنخیت و تناسب کلام صادر از خداوند متعال، مساوق حکم او به وجود باطنی فراتر از ظاهر برای قرآن کریم است.  
تعابیری که در کتابهای علوم قرآنی نقل شده، زاییده التفات به همین مسئله است. زرکشی از سهل بن عبد الله تستری (متوفای 283 قمری) نقل می‌کند که:  
لو أعطی العبد بکل حرف مِن القرآن ألفَ فهم، لم یَبلُغ نهایهَ ما أودعَه اللهُ فی آیه مِن کتابه، لأنه کلام الله وکلامُه صفتُه وکما أنه لیس لِلّه نهایه فکذلک لانهایهَ لفهم کلامِه «2»  
اگر به انسان هزار فهم در إزای هر حرفی از قرآن داده شود، به   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 211  
نهایت آنچه خداوند در یک آیه از کتابش به ودیعه گذاشته نمی رسد؛ زیرا قرآن کلام خداست و کلام خدا صفت اوست و همان‌گونه که خداوند بی‌نهایت است فهم کلام او نیز نهایتی ندارد.  
زرکشی در جای دیگر، این گونه تعبیر می‌کند:  
وذکر بعضهم أن أحرف القرآن فی اللوح المحفوظ، کلُّ حرفٍ منها بقدر جبلِ قاف، وأنّ تحت کلِّ حرف معانٍ لایحیط بها إلّا اللهُ عزّوجل «1» برخی گفته‌اند که حروف قرآن در لوح محفوظ، هر حرفی از آن به اندازه کوه قاف است و تحت هر حرفی از قرآن مجموعه‌ای از معانی است که کسی جز خدا بر آنها احاطه ندارد.  
شبیه همین مضامین در آثار ابوحامد غزالی «2» و پس از او در آثار صدر المتألهین شیرازی «3»، از دانشمندان عقل‌گرای فریقین مطرح شده است.  
این نگاه که از آن به نگاه الهی محور به قرآن کریم تعبیر می‌شود در کنار نگاه متن محور که دلیل ژرفای آن را در ویژگی‌هایی اعجازگونه عبارات قرآنی جستجو می‌کند، «4» زمینه بطن کاوی در قرآن را هموار می‌سازد.

#### ج) اثبات حقانیت و هماهنگی قرآن در گرو باطن آن است‌

قاضی عبدالجبار در بیان ادله‌ی مذکور برای باطن قرآن و رد آنها، از قول باطنیه می‌نویسد:  
اگر باطنیه بگویند: در ظاهر قرآن اختلاف شده است پس باید باطنی برای آن باشد؛ چرا که «حق» نمی‌تواند در یک چیز اختلافی وجود داشته باشد، در پاسخ گفته می‌شود که: در باطن نیز اختلاف شده است، پس این هم نمی‌تواند حق   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 212  
باشد، علاوه بر آن، اختلاف مردم در چیزی، آن را از حقانیت خارج نمی‌کنند همانگونه که در همه علوم و معارف وضع بر همین منوال است و فقط در صورتی اختلاف مضر به حقانیت شی‌ء است که حقانیت آن از طریق اتفاق ثابت شده باشد، اما اگر از راهی غیر از اتفاق علماء اثبات شده است، اختلاف لطمه‌ای به آن نمی‌زند». «1» و در جای دیگر می‌افزاید: «بنابراین قول، ظاهر را دلالتی بر باطن نیست چرا که با این حال پر از تناقض و اختلاف، بر باطنی دلالت می‌کند که مثل خود دارای تناقض است و لذا از حقانیت ساقط می‌شود. «2»  
به نظر می‌رسد این استدلال فرضی که قاضی عبد الجبار در ذهن خود پرورانده است، قابل خدشه بوده و رد وی بر آن منطقی باشد. «3» اما اگر بیان صحیح این استدلال را به گونه‌ای دیگر مطرح کنیم، این اشکال وارد نمی‌شود؛ و آن اینکه بگوییم:  
در قرآن ظواهری از آیات وجود دارند که در تعارض با ظواهر آیات دیگرند «4» و از آنجا که در قرآن کریم به تصریح خود آن، اختلافی وجود ندارد «5»،  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 213  
این عدم اختلاف را باید در امری ورای ظهر آیات جستجو کرد، همان بطونی که با تدبر و تفکر، سبب حل تعارض ظاهری و بدوی بین آیات شده، کلید ارجاع هر متشابهی را به دامان آیه محکمه خود، بدست می‌دهد. این نوع از بطون زمانی که در متشابهات قرآن مطرح می‌شود، به «تأویل» نامبردار می‌گردد.  
اینکه مراد از آیه فَیَومَئذٍ لایُسأَلُ عَن ذَنبِهِ إنسٌ وَلاجانٌّ «1»  
عدم سوال در یک موقف خاص از مواقف چند هزار سال قیامت باشد و تعارض آن با آیه شریفه وَقِفُوهُمْ إِنَّهُم مَّسْئُولُونَ «2»  
که به موقف دیگری از مواقف قیامت مربوط است، برطرف گردد، در اثر تدبر و تفکر در امری فراتر از مدلول ظاهری آن حاصل می‌شود. هم‌چنانکه عدم نسیان و فراموشی مطلق الهی در آیه وَمَا کَانَ رَبُّکَ نَسِیّاً «3»  
با التفات به باطن آیه نَسُواْ اللّهَ فَنَسِیَهُمْ «4»  
که عبارت از محروم شدن از خیر الهی است، از تعارض خارج می‌شود.  
در همین راستا قاضی نعمان می‌نویسد، که بعضی از آیات به گونه‌ای است که به هیچ وجه نمی‌توان آنها را حمل بر معانی ظاهری‌شان کرد، مانند آیه وَأَلَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَی الطَّرِیقَهِ لأَسْقَیْنَاهُم مَّاءً غَدَقاً (الجن، 16) مراد از «الطَّرِیقَهِ» پیامبر و امام بعد اوست و مراد از «مَّاء غَدَقاً» علم فراوان است. این معنا چیزی است که عامه و اهل ظاهر نیز گریزی از آن ندارد، زیرا اگر مراد از ماء آب باشد آن را به فاجر و فاسق نیز روزی کرده است واختصاص به گروهی که استقامت ورزیده‌اند ندارد. «5»  
ملاحظه می‌شود که وی عدم صحت تمسک به ظاهر بعضی از آیات را دلیلی   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 214  
بر وجود باطن برای آنها قرار داده است. در این خصوص دانشمندان همه فرق اسلامی بر لزوم تأویل آیاتی همچون آیات صفات الهی و عدم جواز تمسک به ظواهر آنها اتفاق نظر دارند. «1»  
بنابراین حقانیت قرآن و «من عند الله» بودن آن را در صورتی می‌توان اثبات نمود که به دو بعد ظاهری و باطنی آن توجه شود و ظهر آن از بطنش جدا نگردد و این چیزی است که برای اثبات بعد باطنی ایات قرآن کافی به نظر می‌رسد.  
شاید برای اشاره به همین نکته باشد که در روایتی منسوب به امیرمؤمنان (ع) در پاسخی به شبهاتی که یک زندیق وملحد به قرآن در خصوص وجود تناقضات در آن مطرح می‌کند، پس از اشاره به همین نوع از حلها، به ظهر وبطن آیات اشاره می‌شود وحضرت در مورد آیه 56 احزاب إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ یَا آیها الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِیماً باطن عبارت صَلُّوا عَلَیْهِ را فراز دیگر آن یعنی وَسَلِّمُوا تَسْلِیماً معرفی می‌کند. «2»

#### د) دلایلی دیگر

##### اشاره

برای اثبات بطن قرآن کریم، دلایل دیگری نیز مطرح شده است که به علت نیاز به بحث مبنایی در مورد آن و اثبات جداگانه مقدمات آن ادله، از ذکر مستقل آنها خودداری کرده، مروری سریع بر آن خواهیم داشت:  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 215

##### تطابق قرآن با دو بعد ظاهری و باطنی عالم و انسان مستلزم باطنی برای آن است‌

از عبارات متصوفه و باطنیه به تبع بعضی از فلاسفه و عرفاء «1» این گونه فهمیده می‌شود که ایشان قائل به تطابق سه گانه انسان و عالم و قرآن می‌باشند. اشتمال عالم بر دو بُعد «غیب» و «شهادت» و وضوح دو جنبه ظاهری و باطنی در انسان که صورت و سیرت (سرائر) انسان‌ها را حکایت می‌کند، مرشد به آنند که قرآن یعنی کتاب تدوین، همچون کتاب تکوین دارای دو بعد ظاهری و باطنی است.  
ناصر خسرو می‌گوید:  
اگر چیزهای باطنی نبودی، هیچ کس را به یکدیگر فضل نبودی از بهر آنکه چیزهای ظاهر مرخلق را به یک مرتبه است و خدای تعالی همی‌گوید: رَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ (زخرف، 32) پس این آیات دلیل همی کنند بر اثبات چیزهای پنهان وچون درجات به فرمان خدای متعال ثابت است، پس عالم باطن ثابت است». «2»  
قاضی نعمان در اشاره به همین ایده می‌گوید:  
«هر محسوسی ناچار دارای ظاهر و باطن است، ظاهرش آن است که به حس در آید و باطنش آن است که علم بدان تعلق گیرد ولذا ظاهری که به حس در آید، مشتمل بر باطنی است که زوج و قرین آن است. «3»  
بر این اساس، همه چیز، حتی سنت پیامبر (ص) و در یک کلمه اسلام دارای ظاهر و باطن است. «4» واصولًا نیازی به اقامه دلیل وبرهان برای اثبات باطنی برای   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 216  
قرآن باقی نمی‌ماند، زیرا نمی‌توان برای هر چیزی باطنی انگاشت اما قرآن، ممتازترین مخلوق الهی، را بدون آن و ناقص قلمداد کرد.  
به نظر می‌رسد، علیرغم صحت اشتمال عالم بر غیب وشهود ونیز انسان بر ظاهر و باطن، اثبات تلازم آن با باطن قرآن مشکل بنماید. اینکه انسان دارای بعدی باطنی است واموری همچون علم، حسد، بخل، حیاء، خشیت، صدق، اخلاص و ... در همین مقوله جای دارند روشن است «1» اما قرآن کریم، در موارد متعددی الفاظ ظاهری ومدالیل آشکار آیات خود، برای این ابعاد انسانی برنامه ریزی کرده است. این ادعا در ظاهر آیات قرآنی، برنامه‌ای برای بعد باطنی انسان و یا عالم نباشد، بدون دلیل است و غیر قابل قبول، لذا روشن می‌شود که اثبات تلازم باطن برای کتاب تدوین با بعد باطنی کتاب تکوین خالی از غموض نیست. علاوه بر اینکه انحصار دسترسی به باطن قرآن به صوفی عارف و سالک و اصل، مخالف با عمومیت هدایت قرآن برای کافه بشریت است وچه بسا، یک سالک در ابتدای راه خود محتاج به دریافت برنامه‌های باطنی قرآن است که از آن محروم می‌باشد و این از حکمت خداوند حکیم به دور است.  
لذا این دلیل علیرغم شیوع در مکتب فکری متصوفه و باطنیه، راهنمای تابناکی برای رسیدن به باطن قرآن شمرده نمی شود.

##### خروج قرآن از حالت معما گونگی به وسیله بطون آن‌

ابن عربی معتقد است بر خلاف آنچه که بعضی تصور کرده‌اند که قائل شدن به وجود باطنی برای قرآن، به معنی رمزی گرفتن آن و تصوری معما گونه از  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 217  
ظاهر قرآن است، «1» پرداختن به باطن و حقیقت تابناک قرآن، سبب می‌شود که از حالت معما گونه ورمزی خارج گردد و ابهامات الفاظ آن روشن گردد. وی برای این مطلب، اشاره می‌کند که شعر جایگاه اجمال ورموز و پیچیدگی وتوریه است وخداوند متعال به پیامبراکرم (ص) معما و رموز و چیزی که حضرتش از فهم آن قاصر باشد نیاموخت و شعر را سزاوار و لایق قرآن ندانست. بنابراین تنها راه تسهیل فهم قرآن، پرداختن به باطن و بهره‌مندی از منابع سرشار معارف پنهان و استخدام آنها در حل متشابهات قرآنی است. «2»  
به نظر نمی‌رسد که ابن عربی با عبارت فوق، قصد داشته که کل قرآن را معما گونه مطرح کند یا منکر اشتمال ظواهر آیات، حتی بدون التفات به بطون آنها، بر معارف گسترده الهی باشد. آنچه از عبارت ابن عربی استفاده می‌شود آن است که وی این دلیل را در خصوص بعضی از آیات قرآن نظیر متشابهات وحروف مقطعه و ... مطرح کرده است که ظواهر آنها بدون التفات به تأویل وبطونشان، قابل فهم همگان نیست و انکار بعد باطنی قرآن، سبب ناتوانی از درک این گونه از آیات می‌شود.  
بر این اساس، این دلیل از سوی ابن عربی، در خصوص متشابهات قرآن وامثال حروف مقطعه می‌تواند قابل قبول باشد.

##### ترتب آفات متعدد بر انکار بطن قرآن‌

امام خمینی- رضوان الله تعالی علیه- برای استدلال به باطن قرآن می‌نویسد:  
... چه آنکه بر صورت توقف کردن و در عالم ظاهر معتکف شدن و به مغز باطن تجاوز نکردن، مرگ است و هلاکت واصل و ریشه جهالت‌ها وسنگ اساسی انکار نبوتها و ولایتهاست، زیرا نخستین کسی که در مرتبه ظاهریست و  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 218  
چشمش از خط باطن کور شد، شیطان لعین بود، چون ظاهر آدم (ع) را دید و امر برای او مشتبه شد. «1»  
به نظر می‌رسد بیانات فوق، پیش از آنکه درصدد اقامه دلیل برای اثبات باطن قرآن باشد، بیانگر ضروریت و اهمیت آن است و بعد از فراغ و مسلم انگاشتن جنبه باطنی قرآن، بیان گردیده است.  
در هر حال، از آنچه گذشت روشن می‌شود که عقل، ضرورت وجود باطنی برای قرآن را اثبات می‌کند که در آن حیات و طراوت قرآن نهفته شده است. بر همین اساس سید حیدر آملی در اشاره به ضرورت تأویل قرآن می‌گوید که تأویل قرآن عقلًا و نقلًا واجب است. «2»  
نکته پایانی در این خصوص، آن است که بعضی از محققین برآنند که داشتن باطن برای قرآن، از نظر عقلی، فقط در حد امکان است، یعنی ما اینطور می‌توانیم بگوییم که از نظر ثبوتی و از نظر امکان، هیچ دلیلی بر امتناع باطن داشتن قرآن نداریم؛ یعنی اینکه از یک کلام، علاوه بر معنایی که از ظاهر لفظ فهمیده می‌شود، معنای دیگری را نیز گوینده اراده کرده باشد امتناع و استحاله عقلی ندارد. البته از نظر عقلی نمی‌توانیم اثبات کنیم که حتماً آن کلام باطن دارد؛ بلکه باطن داشتن قرآن، فقط در حد امکان است. «3»  
به نظر می‌رسد این گفته، در مورد کلامها و کتب عادی درست باشد ودر مورد قرآن کریم که کلام الهی است و معجزه جاوید نبوی تا روز قیامت است، صادق نباشد چرا که راز عدم شباهت کلام خداوند به کلام بشر و تفاوت آن دو همچون تفاوت خود خدای سبحان و بندگانش، در ژرفای آن نهفته است که بیان   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 219  
آن در اوایل همین مبحث گذاشت. علاوه بر آن، می‌توان به این بناء عقلاء تمسک کرد که افراد حکیم در برخورد با مخاطبینی که فهم مختلفی دارند، به گونه‌ای سخن می‌گویند که پاسخ‌گوی تمام سطوح ادراکی باشد به عبارت دیگر از عباراتی استفاده می‌کنند که ذو مراتب باشد و در مورد قرآن کریم که الفاظ آن محدود و معارف آن گسترده و فراتر از فهم یک قشر خاص و در خور تمام سطوح ادراکی است، همین مسئله جاری است وبنابراین نکته و ادله عقلی پیش گفته، عقل در مورد بطن داشتن قرآن کریم، حکم به ضرورت و لزوم می‌کند.

#### جمع بندی‌

1. ادله‌ای که عقل برای اثبات بطن قرآن کریم، اقامه می‌کند در چند قالب ارائه گردید:  
الف) ارتباط مستحکم بین جاودانگی قرآن و بطون آیات آن که بیشتر در مورد آیاتی که مشتمل بر قواعد و دستورات هدایتی هستند جاری می‌گردد.  
ب) ارتباط بین قرآن کریم به عنوان کلام الهی با خداوند متعال و لزوم سنخیت بین این دو که بیشتر آن بطونی را که مشتمل بر دقائق و اشارات و لطائف معرفتی هستند پشتیبانی می‌کند.  
ج) ارتباط بین حقانیت و رفع تناقض و تعارض بدوی و ظاهری آیات با بطون آنها که این مورد هم در خصوص بعضی از آیات قرآن مطرح می‌گردد.  
مجموعه این سه دلیل می‌تواند، دلیل مستحکم عقلی را بر ضرورت وجود باطنی برای قرآن، تشکیل دهد.  
2. در کنار ادله فوق، بر اساس مبانی تصوف وعرفان و باطنیه دلیل دیگری برای بطن قرآن مطرح شد و آن لزوم اشتمال قرآن به عنوان کتاب تدوین بر دو بعد ظهر و بطن همچون عالم تکوین و نیز انسان است که تلازم بین سه جزء این دلیل، خالی از ابهام نیست.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 220  
3. خروج قرآن از حالت معما گونگی و به وسیله بطون آن، دلیل دیگری بود که توسط ابن عربی مطرح گردید و در خصوص قسمی از آیات قرآن نظیر متشابهات و حروف مقطعه دارای کارایی و قابل قبول معرفی شد.  
4. دلیل آخر که از عبارت امام خمینی برداشت گردید، بیشتر گویای ضرورت و اهمیت بطن قرآن بود تا اینکه بخواهد به عنوان دلیل عقلی مستقل، برای اقناع مخالفین این بعد تلقی گردد.

### 4- اتفاق دانشمندان فریقین‌

#### اشاره

یکی دیگر از دلایل صحت پرداختن به باطن قرآن، اجماعی است که همه مسلمانان، أعم از شیعه وسنی بر مسئله باطن قرآن داشته‌اند. با تتبعی که در همه آثار و اقوال دانشمندان در این خصوص صورت گرفته به مخالفی با اصل آن برخورد نکرده‌ایم، و اگر انتقادهایی صورت گرفته است مربوط انکار حجیت ظواهر و بزرگ‌نمایی باطن قرآن وقرار دادن آن در برابر ظاهر آن است. اما اینکه بین ظاهر و باطن قرآن جمع شود از پشتوانه فراگیر اتفاق همه علماء دین و متخصصان علوم قرآن و مفسران برخوردار است.  
از میان اهل سنت، ابن تیمیه در بحث ظاهر و باطن قرآن، به اعتقاد بعضی از صوفیه ومتکلمین به افضلیت حضرت علی (ع) در علم ظاهر و باطن قرآن انتقاد کرده ومحققین وائمه صوفیه را بر خلاف آن معرفی می‌کند ومی افزاید:  
وقد اتفق أهل السنه والجماعه علی أن أبا بکر أعلم الأمه بالباطن والظاهر، وحکَی الإجماعَ علی ذلک غیرُ واحد «1»  
اهل سنت وجماعت بر اعلمیت ابو بکر به باطن وظاهر قرآن متفق هستند و عده‌ای اجماع بر آن را حکایت کرده‌اند.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 221  
این عبارت ابن‌تیمیه، نشانگر مشروعیت پرداختن به باطن قرآن کریم وصحت اثبات آن برای قرآن است واینکه دارای ریشه‌های تاریخی ودینی از زمان صحابه بوده به طوریکه بر پیشتازی ابوبکر در باطن قرآن همچون ظاهر آن اجماع شده است. «1» به عبارت دیگر، اجماع بر اعلمیت خلیفه اول به باطن، نشانه اجماع بر جواز پرداختن به آن، بعد از اثبات اصل وجود آن در قرآن است.  
اجماعی بودن وجود بطن برای قرآن کریم آن چنان در تاریخ مسلمانان آشکار است که خاور شناسانی که به تاریخ مسلمانان پرداخته‌اند به آن پی برده و اشاره کرده‌اند. در کتاب «مغز متفکر جهان شیعه» پس از اشاره به اعتقاد متوکل عباسی به وجود باطنی برای قرآن، آمده است:  
«این نظریه (اشتمال قرآن بر معانی دیگری غیر از معانی ظاهری) که به روایتی از قرن دوم هجری پدید آمد، در قرن سوم و چهارم و سده‌های پس از آن در کشورهای اسلامی وسعت و قوت گرفت و علمای اسلام یقین پیدا کردند که قرآن علاوه بر معانی ظاهری دارای معانی باطنی است، بعضی تصور کرده‌اند عقیده داشتن به اینکه آیات قرآن دارای معانی می‌باشد، یک عقیده شیعی است؛ در صورتی که تمام فرقه های اسلامی، دارای این عقیده می‌باشند و معتقدند که چون قرآن کلام الهی است به طور حتم در ماورای معانی ظاهری، دارای معانی دیگر است». «2»  
جولد تسیهر نیز از دیگران مستشرقان است که به این نتیجه رسیده که دانشمندان مسلمان، پرداختن به باطن قرآن را مردود نمی‌دانند. «3»  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 222  
ابن‌رشد، وجود ظهر و بطنی برای قرآن و شرع را دیدگاه بسیاری از مسلمانان صدر اول می‌داند. «1»  
ذهبی، پس از اشاره به باطن قرآن در نزد شیعه، در جواب کسی که بگوید: باطن قرآن در روایت نبوی تصریح شده و جمهور مفسرین به آن اعتراف کرده‌اند پس چرا شیعه را فقط مورد ملامت قرار می‌دهد؟ می‌گوید: «آن باطنی که در مورد اشاره پیامبر بوده وجمهور به آن اعتراف کرده‌اند تأویلی است که لفظ قرآن آن را بر می‌تابد نه آنچه که شیعه به آن معتقد است». «2»  
این عبارت ذهبی نیز اذعان به اعتراف جمهور مسلمانان به اصل بحث قرآن است، همان که این کتاب برای تنقیح و تبیین شرایط و ضوابط صحیح آن تدوین گردیده است.  
البته مراد ما از این اجماع، اجماع مصطلح فقهی نیست، چرا که با وجود روایات نبوی در فریقین و از اهل بیت (علیهم السلام) در بین مصادر شیعی خاصتاً، چنین اجماعی مدرکی خواهد بود اما قصد بر آن است که عدم اختلاف مسلمانان را به عنوان مؤیدی قوی برای باطن قرآن بیان نماییم.  
در اینجا مناسب است فهرستی از نام کسانی که به باطن قرآن کریم اشاره کرده، چه از طریق ذکر روایات آن و چه از طریق شرح آن ونقل اقوال مطرح درباره آن و یا بیان ویژگی‌های جانبی آن، به نحوی این بعد را برای قرآن تایید نموده اند را ذکر کنیم:

#### دانشمندان شیعه‌

- احمد بن محمد برقی (م 274 ه-) در المحاسن، کتاب العلل، ص 300؛  
- صفار قمی (م 290 ه-) در بصائر الدرجات، باب النوادر فی أبواب الولایه، باب هفتم و دهم؛  
- النضر محمد بن مسعود بن عیاش سمرقندی (م 320 ه-) در تفسیر عیاشی، ج 1، ص 11 و 49؛  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 223  
- محمد بن یعقوب کلینی (م 328 ه-) در کافی، ج 1، ص 228 و 332 و 374 و 497- ح 2، ص 599- ج 8، ص 10 و ...؛  
- قاضی نعمان مغربی (م 363 ه-) در دعائم الإسلام ص 28 و 39 و 40؛  
- محمد بن ابراهیم نعمانی (م 380 ه-) در الغیبه، ص 130؛  
- محمد بن علی صدوق (م 381 ه-) در معانی الأخبار، ص 3 و 340 و 259 و نیز در علل الشرایع، باب نوادر العلل و نیز در من لایحضره الفقیه، ح 2، ص 485، کتاب الحج؛  
- شریف رضی (م 406 ه-) در المجازات النبویه، ص 51 و 252 و نهج البلاغه، خطبه 18؛  
- شیخ مفید (م 413 ه-) در التذکره بأصول الفقه، ص 29؛  
- شریف مرتضی (م 436 ه-) در رساله محکم و متشابه؛  
- محمد بن علی، أبو الفتح کراجکی (م 449 ه-) در کنز الفوائد، ص 187؛  
- فضل بن حسن طبرسی (م 548 ه-) در مجمع البیان، مقدمه تفسیر، ص 33؛  
- احمد بن علی طبرسی (م 560 ه-) در الإحتجاج، ج 1، ص 390 و ص 597؛  
- فضل الله راوندی (م 571 ه-) در النوادر، ص 22؛  
- محمد بن محمد سبزواری در جامع الأخبار (معارج الیقین فی أصول الدین)، (قرن هفتم)، ص 116 و 117؛  
- سید حیدر آملی (زنده در 787 ه-) در تفسیر المحیط الأعظم، ج 1، ص 203 و 293 و جامع الأسرار، ص 104 و 530 و 610 و در نص النصوص، ص 12 و 72؛  
- ابن أبی جمهور إحسائی (م 880 ه-) در عوالی اللئالی، ج، ص 105؛  
- حسن بن سلیمان حلی (قرن هشتم)، در مختصر بصائر الدرجات، ص 83؛  
- زین الدین بن علی (شهید ثانی)، (م 965 ه-) در منیه المرید، ص 388؛  
- شریف الدین علی حسینی استرآبادی (نیمه دوم قرن دهم) در تأویل الآیات الظاهره ...، ص 177 و ...؛  
- صدر الدین شیرازی (م 1050 ه-) در تفسیر القرآن الکریم، ج 7، ص 108- ج 4، ص 161 و نیز مفاتیح الغیب، ص 488؛  
- مولی محمد صالح مازندرانی (م 1081 ه-) در شرح أصول کافی، ج 6، ص 348 و ح 11، ص 191؛  
- مولی محمد حسن فیض کاشانی (م 1091 ه-) در تفسیر صافی، ج 1، مقدمه اول و  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 224  
چهارم و پنجم و نیز در الأصول الأصیله، ص 24؛  
- محمد بن حسن حر عاملی (م 1104 ه-) در وسائل الشیعه، ج 27، ص 196- الفصول المهمه، ج 1، ص 640؛  
- سید هاشم بحرانی (م 1107 ه-) در تفسیر البرهان، ج 1، ص 49 و 50 و 124 و 125 و ...؛  
- محمد باقر مجلسی (م 1111 ه-) در بحارالأنوار، ج 74، ص 137- ج 89، ص 83. 94؛  
- سید نعمت الله جزائری (م 1112 ه-) در نور البراهین، ج 2، ص 77 و 173؛  
- ابن جمعه حویزی (م 1112 ه-) در تفسیر نور الثقلین، ج 2، ص 449 و ج 4، ص 39؛  
- أبو الحسن عاملی (م 1129 ه-) در مقدمه مرآه الأنوار، ص 6؛  
- میرزای رشتی (م 1312 ه-) در بدایع الافکار، ص 170 و 171؛  
- میرزا محمد حسن آشتیانی (م 1319 ه-) در بحر الفوائد فی شرح الفرائد، ج 1، ص 95؛  
- میرزا حسین نوری طبرسی (م 1320 ه-) در مستدرک الوسائل، ج 17، ص 231؛  
- آخوند خراسانی (م 1329 ه-) در کفایه الأصول، ج 1، ص 55 و 56، مقدمه دوازدهم؛  
- علی ایروانی (م 1354 ه-) در نهایه، ج 1، ص 60؛  
- أبو الحسن مشکینی (م 1358 ه-) در حواشی المشکینی، ج 1، ص 216 و 217؛  
- ضیاء الدین عراقی (م 1361 ه-) در نهایه الأفکار، ج 1 و 2- ص 117 و 118؛  
- محقق اصفهانی (م 1361 ه-) در نهایه الدرایه، ح 1، ص 162 161؛  
- عبد الأعلی سبزواری (زنده در 2773 ه-) در تهذیب الأصول، ج 1، ص 36؛  
- بروجردی طباطبائی (م 1380 ه-) در نهایه الأصول، ص 56 وحاشیه علی کفایه الاصول، ج 1، ص 110؛  
- سید محسن الحکیم (م 1390 ه-) در حقائق الأصول، ج 1، ص 94 و 95؛  
- سید مصطفی خمینی (م 1397 ه-) در تفسیر القرآن الکریم، ج 4، ص 142؛  
- محمد حسین طباطبائی (م 1402 ه-) در تفسیر المیزان، ج 3، ذیل سوره آل عمران آیه 7 و نیز قرآن در اسلام، ص 28؛  
- امام خمینی (م 1412 ه-) در شرح دعای سحر، ص 105 و .. و تهذیب الاصول، ص 68؛  
- أبو القاسم خوئی (م 1413 ه-) در محاضرات، ج 1، ص 240 و 241؛  
- محمد بن عبد الرحمن نهاوندی (قرن چهاردهم) در تفسیر نفحات الرحمن، ج 1، ص 28 و 31؛  
وبسیاری از معاصرین ....  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 225

#### دانشمندان اهل سنت

‏ - ابن جریر طبری (م 210 ه-) در جامع البیان، ج 1، ص 24، مقدمه تفسیر باب فی اللغه التی نزل بها القرآن وص 72؛  
- قاسم بن سلّام هروی (م 224 ه-) در فضائل القرآن، ص 97 و 98؛  
- سهل بن عبد الله تستری (م 283 ه-) در تفسیر القرآن العظیم، ص 3 و 83 و 157 و 191 و ...؛  
- یعقوبی (م 292 ه-) در تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 43؛  
- أبو یعلی موصلی (م 307 ه-) در المسند، ج 4، ص 395؛  
- طحاوی (م 321 ه-) در مشکل الآثار، ج 4، ص 119؛  
- سلیمان بن احمد طبرانی (م 360 ه-) در المعجم الکبیر، ج 10، ص 106 والمعجم الأوسط، ج 1، ص 226؛  
- أبو نصر سراج طوسی (م 378 ه-) در اللمع فی تاریخ التصوف الإسلامی، ص 25؛  
- أبو حیان توحیدی (م 378 ه-) در البصائر والذخائر، ص 25؛  
- أبو نعیم اصفهانی (م 435 ه-) در حلیه الاولیاء، ج 1، ص 65 و 211؛  
- ابن حزم اندلسی (م 456 ه-) در الإحکام فی أصول الأحکام، ج 3، ص 287 و 288؛  
- أبوحامد غزالی (م 505 ه-) در إحیاء علوم الدین، ج 1، ص 289، باب چهارم؛  
- دیلمی (م 509 ه-) در فردوس الاخبار (مسند الفردوس)، ج 2، ص 162؛  
- محمد بن مسعود بغوی (م 516 ه-) در تفسیر بغوی (معالم التنزیل)، ج 1، ص 35 و 36 و نیز در شرح السنه، ج 1، ص 180، باب الخصومه فی القرآن؛ مصابیح السنه، ج 1، ص 41 و 258؛  
- محمود بن حمزه کرمانی (زنده در 535 ه-) در غرائب التفسیر وعجائب التأویل، مقدمه کتاب، ص 88؛  
- جارالله زمخشری (م 538 ه-) در الفائق فی غریب الحدیث، ج 2، ص 322 و نیز در ربیع الأبرار، ج 2، ص 257؛  
- ابن عساکر (م 571 ه-) در تاریخ مدینه دمشق، ج 64، ص 101 و ج 42، ص 400؛  
- ابن اثیر (م 606 ه-) در النهایه فی غریب الحدیث والاثر، ج 3، ص 151؛  
- محی‏الدین بن عربی (م 638 ه-) در تفسیر القرآن الکریم، ج 1، ص 12 و الفتوحات المکیه، ج 1، ص 51 و 251 و 184؛  
کتب تخصصی، ج‏4، ص: 226  
- ابن ابی‏الحدید (م 655 ه-) در شرح نهج البلاغه، ج 7، ص 35؛  
- عبدالله بن احمد نسفی (م 710 ه-) در تفسیر نسفی (مدارک التنزیل و ...)، ج 1، ص 669؛  
- حسن بن محمد قمی نیشابوری (م 728 ه-) در تفسیر غرائب القرآن ورغائب الفرقان، ج 1، ص 23 و 26، مقدمه سوم؛  
- ابن‏تیمیه (م 728 ه-) در التفسیر الکبیر، ج 2، ص 39، 40، 49 و نیز در مجموع الفتاوی، ج 8، ص 109، جزء سیزدهم؛  
- ابن‏بلبان (م 739 ه-) در الاحسان بترتیب صحیح ابن‏حبان، ج 1، ص 146؛  
- أبو اسحاق شاطبی (م 790 ه-) در الموافقات، ج 3، مسأله هشتم؛  
- بدرالدین زرکشی (م 794 ه-) در البرهان فی علوم القرآن، ج 2، ص 153 و 154؛  
- هیثمی (م 807 ه-) در مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج 7، ص 152 و 155 و نیز در مجمع البحرین فی زوائد المعجمین، ج 3، ص 281؛  
- جلال الدین سیوطی (م 911 ه-) در الاتقان فی علوم القرآن، ج 2، ص 236 و 185، نوع 77 و نیز در الدرالمنثور، ج 1، ص 7، و ج 2، ص 80 و الجامع الصغیر، ج 1، ص 163 و جمع‏الجوامع، ج 1، ص 695 و ...؛  
- متقی هندی (م 975 ه-) در کنزالعمال، ج 1، ص 550 و 622 و ...، ج 10، ص 284؛  
- ابن رشد اندلسی (م 1126 ه-) در فصل المقال، ص 33؛  
- ابن عجیبه (م 1224 ه-) در البحر المحیط فی تفسیر القرآن المجید، ج 1، ص 19، مقدمه تفسیر؛  
- آلوسی (م 1270 ه-) در تفسیر روح‏المعانی، ج 1، ص 324 و ح 5، ص 62؛  
- سلطان محمد گنابادی (م 1627 ه-) در بیان السعاده، ج 1، ص 13؛  
- محمد عبدالرؤوف مناوی (م 1331 ه-) در شرح جامع الصغیر، ج 2، ص 50 و ج 3، ص 60 و 71 و 162؛  
- قاسمی (م 1332 ه-) در محاسن التأویل، ج 1، ص 51- 67؛  
و بسیاری از معاصرین.  
کتب تخصصی، ج‏4، ص: 227  
البته ابن عربی براساس مسلک عرفانی خود که در مواردی از کشف و شهود قلبی برای اثبات صحت و سقم احادیث استفاده می‏کند. «1» در خصوص ظهر و بطن قرآن می‏گوید:  
وقدأ جمع أصحابنا أهل الکشف علی صحه خبرٍ عن النبی (ص) أنه قال فی آی القرآن: «أنه ما من آیه إلا و لها ظاهر وباطن وحد ومطلع» «2»  
اصحاب ما از اهل کشف و شهود بر صحت خبری از پیامبر (ص) که در مورد آیات قرآن فرموده‏اند «همانا آیه‏ای نیست مگر آنکه ظاهر و باطن و حد و مطلعی دارد»، اجماع کرده‏اند.  
در پایان، تذکر این نکته ضروری است که ما در اصل ثبوت باطن برای قرآن ممکن است به اتفاق دانشمندان، بعد از ادله قرآنی و روایات و عقل، استناد کنیم ولی در مورد تفسیر باطنی هر آیه، نمی‏توان به چنین چیزی تمسک کرد، آن گونه که بعضی اجماع را در کنار نص یا ظاهر قرآن و روایات نبوی، در صحت معنا باطنی شرط کرده‏اند، «3» چرا که معنا باطنی، آن است که از دید غیر علماء و اولیاء یا معصومین (علیهم السلام) مخفی است و فرض اجماع است بر تفسیر باطنی آیات خاصی، خلاف فرض و خلف است.

#### جمع‌بندی‌

##### اشاره

اهتمام حجم عظیمی از دانشمندان فریقین به این بعد از قرآن در طول قرون متمادی گویای قبول آن توسط ایشان بوده، حتی در صورت نرسیدن روایتی صحیح السند در این خصوص، می‌توانست دلیلی موجه را برای پرداختن به بطن قرآن کریم تشکیل دهد.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 228

##### جمع بندی ادله‌ی بطن قرآن کریم‌

- از مجموع آیات و روایات و ادله عقلی و تایید دانشمندان فریقین، اثبات اصل وجود بطن برای قرآن، حتمی و محرز است.  
- عمده ادله بحث باطن قرآن بر پایه‌ی روایات فریقین استوار بود که در میان آنها روایات صحیح السند و معتبر یافت می‌شود.  
- در مورد بطن قرآن دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد، که بعضی از ادله، به دیدگاه ویژه‌ای اختصاص دارد.  
- آن دیدگاه مختار که بطن قرآن را به مدالیل فرا ظاهری تعریف می‌کند. می‌تواند به آیات تدبر و تفکر و آیات تأویل و نیز روایاتی که همین معنا را برای بطن بیان می‌کنند و یا آن را از جنس اسرار و لطائف و اشارات و دقایق قرآنی می‌داند. و یا آن را وسیله عبرت گرفتن و وعظ انسانها معرفی می‌کند، استناد کند چرا که این دیدگاه قابل جمع با همه دیدگاه‌هایی بود که بطن را به امور فوق تعریف می‌کردند. هم‌چنانکه دلیل‌های عقلی نیز پشتوانه محکمی برای آن بوده، پرطرفدارترین نگرش به بطن قرآن را تشکیل می‌داد.  
- تعریف بطن به «مطلق معانی قرآن» در برابر «الفاظ آن»، بی‌نیاز از هرگونه دلیلی است و یا تعریف آن به فهم یا علم (الهی) و مانند اینها، محتاج به اقامه برهان نیست همان‌گونه که مخالفی هم برای آن نمی‌توان یافت.  
- بعضی از ادله بطن، آن را برای قرآن و غیر قرآن، می‌تواند اثبات کند، نظیر آیات فهم وتدبر در قرآن و روایات مربوط به آن، اما بعضی دیگر فقط بطن قرآنی را ثابت می‌کرد که از جمله آنها می‌توان به عمده روایات از جمله روایات مورد استناد دیدگاه معرفت‌شناختی همچون تعریف کننده آن به سرّ و حقایق ودقایق قرآن و سه دلیل عقلی که با جاودانگی قرآن و متکلم حکیم و سرمدی بودن آن پیوند خورده بود، اشاره کرد. این ادله مخصوص بطن قرآن، آن را نه تنها یک خصیصه بلکه یک اختصاص برای قرآن معرفی کرده، در سیاق بیان یک فضیلت منحصر به فرد برای قرآن است، به طوری‌که در اکثر روایات منسوب به اهل‌بیت (علیهم السلام) می‌توان این ویژگی را برای بطن قرآن به وضوح مشاهده کرد.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 229

## فصل چهارم: جایگاه بطن قرآن در تفسیر

### مقدمه‌

پس از بیان ادله‌ی بطن قرآن و تثبیت اصل آن، در این فصل به جایگاه و نقش آن در تفسیر قرآن می‌پردازیم و از این میان، به علت اهمیت روشهای تفسیری، از این زاویه به مقوله بطن نگریسته و جایگاه آن را در روشهای تفسیری مثل روش تفسیر بالمأثور (روش تفسیر قرآن به قرآن و قرآن به روایات) و روش تفسیری عقلی (اجتهادی) و اشاری (رمزی) و نیز جایگاه آن را در روش تفسیری اهل‌بیت (علیهم السلام) و میزان اهتمام آنان به این مقوله را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

### 1. جایگاه بطن قرآن در روشهای تفسیری‌

#### اشاره

این بحث از مباحث پایه‌ای و مهم مقوله باطن و بطون قرآن است که پرداختن به آن سبب تفکیک بین روشهای فهم و کشف بطون آیات، که دارای اقسام صحیح و سقیم می‌باشند، گردیده، از خلط بین بطون بدست آمده از رهگذار تایید شرعی و غیر آن جلوگیری می‌نماید.  
از آنجا که در تعریف «روش تفسیری» اختلاف نظر بین صاحب‌نظران مشاهده می‌شود، به عنوان مقدمه، تعریف مورد نظر از این اصطلاح را بیان می‌کنیم: مقصود از «روش تفسیری» استفاده از ابزار یا منبع خاص در تفسیر قرآن است که معانی و مقصود آیه را روشن ساخته و نتایج مشخصی را بدست می‌دهد. به عبارت دیگر، چگونگی کشف و استخراج معانی و مقاصد آیات قرآن روش تفسیری قرآن است.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 232  
گرچه در بیان اقسام روشهای تفسیری نیز کم و بیش اختلافهایی مشاهده می‌شود اما در این مقال به جایگاه بطن در روشهای مورد اتفاقی همچون روش تفسیر قرآن به قرآن و روش تفسیر روایی و روش تفسیر عقلی (و اجتهادی) و روش تفسیر اشاری (رمزی) اکتفاء کرده، از پرداختن به روشهای دیگر همچون روش تفسیر به رأی و روش علمی خودداری می‌نماییم.

#### الف) جایگاه بطن در روش تفسیری قرآن به قرآن‌

در این روش تفسیری که خود آیات قرآن به عنوان اولین و مهم‌ترین مصدر و منبع برای تفسیر یک آیه مدنظر قرار می‌گیرند بطن قرآن، آسان‌تر و مطمئن‌تر می‌تواند استخراج گردد. قرآن کریم به حکم اینکه «بعضی از آیات آن بر بعضی دیگر شهادت می‌دهند» «1» و یا «قسمتی از آن، مفسر قسمتهای دیگر آنست» «2» در مواردی راهنمای ما برای جواز عبور از ظاهر و بلکه لزوم رسیدن به معنایی باطنی برای آیه بوده و در موارد دیگر به بیان مدالیل اشاری و التزامی و بطون آیات خود مبادرت می‌ورزد. و این دو نقش را قرآن نه فقط برای کشف گنجینه‌های نهفته خود که برای نشان دادن راههای درست برای اکتشاف این گوهرهای قرآنی به دیگران انجام داده، جنبه الگویی برای این مقوله دارد.  
به عنوان نمونه قرآن کریم در موارد متعددی اقدام به ذکر اسماء و صفات حُسنای الهی پرداخته، برای خداوند متعال، اثبات سمع، بصیر، ید و سایر اموری می‌نماید که موهم تشابه وجودی خداوند با بعضی از مخلوقاتش می‌گردد ولی کتب تخصصی، ج‌4، ص: 233  
بیان یک قاعده کلی در یک آیه قرآن که با عبارت لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْ‌ءٌ «1» صورت می‌گیرد رهنمودی از سوی آن بر خطا بودن تمسک به ظاهر این آیات صفات و لزوم عبور از ظواهر و پرداختن به باطن آنهاست. وجود همین آیه، سبب شده است که مسلمانان بر وجوب پرداختن به باطن این دسته آیات و دست کشیدن از ظواهر آنها اتفاق نظر داشته باشند. «2»  
نمونه دیگر این نقش قرآن، را می‌توان در آیه (171) سوره نساء مشاهده نمود که در آن بر حضرت عیسی (ع) عنوان «کلمه الله» اطلاق می‌کند و این دریچه را بر مفسر می‌گشاید که در افق‌های وسیع معنای کلمه از نظر قرآن و کاردبرهای گوناگون آن تعمق نماید و به بطون جدید از آیات دیگر که این واژه را استعمال کرده‌اند نائل گردد در همین راستاست که در مصادر روایی شیعه، روایاتی یافت می‌شود که «کلمات» تلقی شده توسط حضرت آدم که سبب پذیرش توبه او گردید را بر اشخاص همچون پیامبراکرم (ص) و اهل‌بیت طاهرین او (علیهم السلام) تطبیق نموده، باطن این آیه را امری فرا رفته از کلمات معهود در اذهان، معرفی می نماید. «3»  
برای یاد از نمونه دیگر، می‌توان به آیه شریفه یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ آمِنُواْ ... «4»  
اشاره کرد که یک مسلمان را به وجود درجات و مراتب مختلف برای ایمان و یا لزوم انتقال از مرحله نازله ایمان صوری و ظاهری به ایمان قلبی و واقعی و یا اموری دیگر راهنمایی می‌کند. از همین دست است آن آیه ای که یکی از دعاهای حضرت ابراهیم (ع) را پس از فوز به درجه نبوت و بنای خانه خداوند متعال در روی زمین را کتب تخصصی، ج‌4، ص: 234  
توفیق مسلمان شدن و تسلیم گردیدن بیان کرده است. «1» این تعابیر جرقه ای است که برای رسیدن به روشنای انوار نهفته در آیات و محرکی است برای کشف ماهیت ذو مراتب ایمان و اسلام و بسیاری دیگر از مصطلحات و الفاظ قرآنی.  
با ذکر نمونه‌های فوق و نمونه‌هایی دیگر از این دست که در قرآن بسیار یافت میشود، جایگاه روش تفسیر قرآن به قرآن در کشف و استخراج بطون آیات، آشکار می‌گردد. بطون بدست آمده از این روش، مطمئن‌ترین و دقیق‌ترین معانی باطنی محتمل برای آیات می باشد.  
علامه طباطبائی که تفسیر خود را با استفاده از این روش نگاشته است، برای بیان بطون مختلف آیه شریفه وَاعْبُدُواْ اللّهَ وَلَا تُشْرِکُواْ بِهِ شَیْئاً «2»  
به آیات دیگری همچون أَفَرَأَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ «3»  
و نیز أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَیْکُمْ یَا بَنِی آدَمَ أَن لا تَعْبُدُوا الشَّیْطَانَ «4»  
اشاره می کند ونهی از شرک در عبادت را تا نهی از پرستش هوای نفس و نیز نهی از عبادت شیطان که با پیروی از او محقق می‌شود، تعمیق می بخشد و تمام صورتهای سر سپردگی به غیر خدا اعم از بتهای سنگی و چوبی و شیطان و خود پرستی و حتی غفلت از حضرت حق را مندرج در تحت نهی آیه اول معرفی می‌نماید. «5»

#### ب) جایگاه بطن در روش تفسیری روایی‌

در این روش، که روایات به عنوان مصدر اولیه و اصلی تفسیر آیات قرآن در نظر گرفته می‌شوند، رسیدن به باطن آیات در کنار تفسیر ظاهری، ممکن   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 235  
می‌باشد، از دیدگاه کسانی که رسیدن به باطن و توان فهم و شناخت آن و جواز انتساب بطن محتمل به آیه مد نظر را مخصوص پیامبر (ص) و یا حضرت و اهل‌بیت ایشان (ع) می‌دانند روایات مأثور نقشی حیاتی و مهم را در کشف بطون آیات و در نتیجه رسیدن به معارف عمیق قرآن و جری آن در شرایط زمانی و مکانی گوناگون، ایفا می‌نماید و از دیگر دیدگاه که این امر را منحصر به معصوم نمی‌بیند روایات دارای نقشی راهنما و راهبر در راستای تبیین ویژگیها و تمایزات معانی باطنی از ظاهری داشته، راه رسیدن به قواعد کلی و استخراج بطون از ظواهر آیات و آفتها و آسیب‌های عقل را خاطر نشان می‌نماید.  
این امر بخصوص در میراث روایی شیعه که به طور وسیع به تثبیت اصل وجود بطن برای قرآن و بیان ویژگی‌های آن و تعاریف این حوزه معرفتی قرآن پرداخته است آشکار می‌شود. دهها روایت شیعی علاوه بر موارد فوق، اقدام به ذکر بطون قسمی از آیات قرآن‌کریم نموده، با تصریح به باطن بودن آن، دریچه‌ای بسوی رسیدن به ماهیت حقیقی بطن قرآن را گشوده‌اند که ما مجموعه این روایات را در فصول مختلفی همچون ادله روایی بطن و نمونه‌های روایی آن ذکر کرده‌ایم.

#### ج) جایگاه بطن در روش تفسیر عقلی (و اجتهادی)

در این روش، نیز وی فکر استدلال و برهانی به کمک آیات قرآن و روایات آمده و با جمع بندی، دسته‌بندی و مقایسه نصوص و تعالیم مندرج در کتاب و سنت، اقدام به کشف بطون آیات می‌نماید.  
قبلًا روایاتی را که بطن قرآن را به تدبر و تفکر و فهم تعریف کرده بود، بیان نمودیم. «1» این احادیث، گویای توان رسیدن به بطن قرآن از طریق اعمال روش تفسیری اجتهادی و یا عقلی در فهم آیات است و نیز خواهیم گفت که بسیاری   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 236  
از دانشمندان فریقین، همین شیوه را برای رسیدن به باطن آیات پیشنهاد می‌کنند هم‌چنانکه بعضی دیگر راه تزکیه نفس و صفای قلبی و کشف و شهود عرفانی را برای آن ضروری می‌بینند. «1»  
و در خصوص راههای رسیدن به بطن قرآن، روش تنقیح مناط و یا تقسیم برای استخراج قواعد و احکام الهی گسترده از آیات، متکی به این روش تفسیری آیات قرآن است.  
آن روایتی که امام سجاد (و نیز امام حسین (ع)) معارف و تعالیم قرآن را به چهار دسته عبارات، اشارات، لطائف و حقایق تقسیم می‌کند «2» و یا آن روایتی که در منابع اهل‌سنت از ابن‌عباس نقل شده، مبنی بر تقسیم چهارگانه آموزها و تفاسیر به قسمی که همگان از آن آگاهند و تفسیری که علماء به آن می پردازند و ... «3» گویای امکان رسیدن به بطن قرآن از طریق اشارات آیات برای علماء و خواص است. لذا این روش تفسیری دارای جایگاه مهمی در حوزه بطن آیات می‌باشد، هر چند این، بدان معنا نیست که با استفاده از این روش و به کمک عقل و استدلال، می‌توان به تمام بطن آیات و بطن تمام آیات دست یافت.

#### د) جایگاه بطن در روش تفسیر اشاری‌

##### اشاره

بطن قرآن، بیشترین اهمیت را در همین روش دارا می باشد، همچنانکه پایه و اساس پرداختن به این روش تفسیری را بحث بطن و بطون قرآن که فراتر از ظواهر آنند تشکیل می‌دهد.  
پیش از پرداختن به این مبحث، به عنوان مقدمه، مقصود خویش را از «اشاره» و «تفسیر اشاری» بیان می‌کنیم:  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 237  
- «اشاره» در لغت به معانی علامت و نشانه دادن به عنوان انتخاب چیزی (از قبیل قول یا عمل یا نظر) است «1» و در اصطلاح، دلالت لفظ بر چیزی است که از کلام فهمیده می‌شود و از لوازم معنای مقصود شمرده می‌شود بدون اینکه لفظ برای آن وضع شده باشد «2» و این دلالت گاهی بصورت آشکار بوده و گاهی مخفی و پنهان است به طوریکه پی بردن به آن نیازمند تأمل و تفکر است. «3»  
مقصود از «تفسیر اشاری» آن است که آیات قرآن بر اساس اشارات مخفی که در خود دارد، تفسیر شده و این امر منجر به کشف معانی جدیدی برای مفردات و ترکیبات کلمات قرآن، غیر از مدالیل ظاهری آنها شود و به عبارت دیگر بر اساس عبور از ظواهر قرآن و اخذ به باطن استوار باشد. «4»  
در این نوع تفسیر، بر اساس وجود باطنی برای آیات، مطلبی از آیه برداشت و نکته‌ای روشن می‌شود که در ظاهر الفاظ بدان تصریح نشده است و جزو مدالیل التزامی آن به حساب می‌آیند. «5»  
همان‌گونه که این روش تفسیری دارای گونه‌های متعددی همچون تفسیر اشاری نظری و اشاری فیضی یا شهودی و نیز تفسیر اشاری باطنی محض و تفسیر اشاری باطنی صحیح است، بطن در آن، دارای ویژگیهای مخصوص به خود می‌گردد که به هر کدام جداگانه خواهیم پرداخت:

##### روش تفسیر اشاری نظری‌

در این روش که در بین طبقه عرفا و فلاسفه و صوفیه مشاهده می‌شود، با استفاده از مبانی و تعالیم عرفان نظری یا تصوف نظری، آیات قرآن تفسیر شده و  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 238  
در این راه از حدود ظواهر آیات تجاوز نموده به اموری پرداخته می‌شود که حد اکثر دلالت الفاظ قرآنی بر آنها، در حد اشاراتی غیر آشکار بوده و در حوزه تأویلات باطنی آیات قرار می‌گیرد.  
در این شیوه تفسیری غالباً دلیلی و یا قرینه‌ای عقلی و یا نقلی برای تأویل و بطن‌یابی این چنینی آیات ارائه نمی‌شود و به همان مبانی، عرفان نظری و فلسفه الهی و تصوف اکتفاء می‌شود. به عنوان نمونه از صوفیه حکایت شده که در تفسیر آیه شریفه وَاذْکُرِ اسْمَ رَبِّکَ «1»  
می‌گوید: «واذکر اسم ربک الذی هو أنت أی إعرف نفسک واذکرها ولاتنسها فینساک الله ...» «2» تفسیر یاد خداوند به یاد خود بر اساس نظریه وحدت وجود است که مورد قبول غالب صوفیه و عرفا است.  
ابوحامد غزالی در مورد تفسیر عبارت فَاخْلَعْ نَعْلَیْکَ»  
می‌گوید: که «هر کس خواستار ادراک وحدانیت حقیقی است بر او واجب است که فکر کردن به دو زندگی دنیوی و اخروی را از خود دور سازد «4» در این شیوه تفسیری، تعابیر از حدود دلالت لفظی قرآن خارج است و در حقیقت تفسیر قرآن نیست بلکه بیان دیدگاهها و مبانی تصوف و عرفان نظری در ذیل آیات قرآن است. این امر چنانچه به حد تحمیل مبانی و نظریات بر قرآن برسد، تفسیر به رأی بوده و انتساب قطعی آنها به قرآن و خداوند، جایز نمی‌باشد.  
ولی اگر این مطالب، بدون عنوان تفسیری برای آن، مطرح گردد، از حوزه تفسیر قرآن خارج و در نتیجه احتمال دخول آن در تفسیر به رای محرم منتفی می‌گردد. امام خمینی برداشت‌های عرفانی از آیات را، نه از مقوله تفسیر، بلکه اشارات و لوازمی از آیات الهی می‌دانند که از تفکر و تدبر در آیات بدست آمده   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 239  
و نپرداختن به اینها را سبب مهجور ماندن قرآن کریم می‌داند. «1» اما علامه طباطبائی و استاد معرفت بر این گونه بطن یابی از آیات خرده گرفته اند. علامه طباطبائی در مقدمه تفسیر المیزان با اشاره به روش تفسیر صوفی می‌نویسد:  
اما اهل تصوف به خاطر مشغول بودن به سیر باطنی در خلقت و توجه آنان به آیات انفسی و التفات کمتر به عالم ظاهر و آیات آفاقی، فقط به تأویل قرآن پرداختند و تنزیل (و ظاهر قرآن) را کنار گذاشتند و این مطالب موجب جرأت مردم بر تأویل قرآن و تألیف سخنان شعری و استدلال از هر چیزی برای هر چیزی شد. تا آنکه در نهایت کار به تفسیر بر اساس حساب جمل و برگشت دادن کلمات به زبر و بینات و حروف نورانی و ظلمانی و غیر آن شد. «2»  
استاد معرفت نیز در مورد تفسیر عرفانی (رمزی و اشاری) می‌نویسد:  
در اینجا برای اهل عرفان باطنی تفاسیری هست که بر اساس تأویل ظواهر (آیات) و أخذ به باطن تعابیر (قرآن) بدون توجه به دلالتهای ظاهری آنها، پایه گذاری شده است و بر دلالت رمز و اشاره بر اساس اصطلاح خودشان می‌باشد و از اطراف و جوانب کلام استفاده می‌کنند نه از صریح الفاظ و دلالت کلام. آنان برای ظواهر تعابیر، باطن‌هایی را فرض کرده‌اند و آنها را بر قرآن کریم حمل می‌کنند و در این راه به ذوق عرفانی‌ویژه‌ای استناد می‌کنند که ما ورای فهم معمولی مردم است. «3»  
البته علامه طباطبائی و استاد معرفت، پرداختن به بطن قرآن کریم را در چارچوب احادیث نبوی و تعالیم ائمه (علیهم السلام) جایز و توجه به بطون آیات را در کنار ظواهر و متناسب با آن، امری پسندیده می‌دانند. «4»  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 240  
بطن بدست آمده در این روش تفسیری، چنانچه بر اساس مبانی مقبول و مطابق با تعالیم شرع مقدس و تایید شده بوسیله نصوص دینی، کشف شده باشد و نیز دارای شرایط صحت بطن مقبول (که در آینده به آن خواهیم پرداخت) از جمله دارای ربطی دلالی با ظهر آیه باشد مورد قبول واقع خواهد شد. در غیر این صورت بخاطر عدم استناد به معصوم (علیهم السلام) نمی‌تواند به عنوان بطن همان آیه، پذیرفته گردد هر چند مشتمل بر مطلبی صحیح و قابل قبول در حوزه شرع باشد، البته می‌توان بعضی از اشارات باطنی این روش را از باب پدیده «تداعی معانی» و «الشی‌ء بالشی‌ء یذکر» پذیرفته و ظهر آیه را سر منشأ پی‌بردن به این معنای نهفته به حساب آورد، اما قرار دادن آن به عنوان تفسیر آن آیه مشخص، محتاج به دلیل عقلی یا نقلی کافی آن است. «1»

##### روش تفسیر اشاری شهودی (فیضی)

در روش تفسیر اشاری شهودی یا فیضی که در شاخه صوفیانه از آن به تصوف فیضی نیز یاد می‌شود، مفسر با استفاده از شهود باطنی خویش و تجلیاتی که بر قلب او می‌شود، به تفسیر قرآن می‌پردازد که این باطن منکشف برای او، گاهی همراه با انکشاف صله و ربط آن با مدلول ظاهری آیه است و گاهی فاقد این ضابطه می‌باشد.  
این شیوه تفسیری، مورد تکریم بعضی از مفسران واقع گردیده است. ملا صدرا در تفسیر خود می‌گوید:  
چه بسیار معانی دقیقی از اسرار قرآنی که بر قلبی که خود را تنها مشغول ذکر و فکر ساخته است، خطور می‌کند؛ اما کتب تفسیر از آن معانی خالی است و حتی مفسران هوشمند از آن اطلاعی نیافته‌اند و هرگاه چنین معارفی بر دل   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 241  
مراقب، آشکار گردد و او آنها را بر مفسران عرضه کند، آنان آن معنا را خواهند پسندید و خواهند دانست که این معانی از یافته‌های دل‌های پاک واز لطائف خداوندی بر صاحبان همت‌های عالی متوجه شده است. «1»  
و شاطبی، از دانشمندان اهل سنت، پس از کلامش پیرامون ظاهر و باطن قرآن، به بیان شروط اعتبارات قرآنی وارده بر قلوب پرداخته وپس از تقسیم آن به منشأ و خاستگاه قرآنی و یا وجودی در مورد نوع خاستگاه قرآنی آن می‌گوید:  
... بدون هیچ اشکالی آن (شهود والهامات قلبی) در فهم باطن قرآن معتبر است، چرا که فهم قرآن فقط بر قلوب، مطابق با آنچه که قرآن برای آن نازل شده است، وارد می‌گردد و آن هدایت تامی است که به حساب تکالیف و احوال آن، سزاوار ولایق هر یک از مکلفین می‌شود؛ و در این صورت پیمودن چنین راهی، حرکت در صراط مستقیم است. «2»  
وی پس از بیان شروط فوق، در مورد مطالبی که فاقد آن شروط باشند، می‌گوید که کسانی که اینگونه اعتبارات قرآن از آنان نقل شده، تصریح نکرده‌اند که آن مطالب مقصود از خطابات آیات به خلق باشند و نسبت به مراد بودن آن، سکوت کرده اند و اگر احیاناً در مواردی به مراد بودن آن تصریح شده است مربوط به کسانی است که هنوز به مقصد نرسیده و مشغول طی طریق می‌باشند. «3»  
از دیگر طرفداران این‌گونه از تفسیر اشاری از نوع صوفی آن می‌توان از تفتازانی نام برد که می‌نویسد:  
اما آنچه که برخی محققان گفته‌اند که نصوص قرآن بر ظواهر آن باقی است اما در آن، اشارات مخفی به امور دقیقی است که برای اهل سلوک کشف می‌شود که ممکن است این اشارات را با ظاهر آیات که مقصود است جمع کرد، این   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 242  
مطلب از کمال ایمان و محض عرفان است. «1»  
آلوسی در تفسیر خود این دیدگاه را نقل و تقریر می‌کند. «2»  
این دیدگاه مورد پسند صاحبنظران دیگری همچون شیخ تاج الدین بن عطاء الله اسکندری (در کتاب لطائف المنن خود) و استاد حسن عباس زکی (در مقدمه تفسیر قشیری) واقع شده و استاد معرفت نیز با آنان همراه شده و بین تأویلات اهل دل و عرفا که علیرغم پرداختن به ظاهر از معارف دقیق باطنی آیه، غافل نمی‌شود و بین تأویلات باطنیه فرق گذاشته و اولی را تأیید و دومی را مردود می‌داند. «3»  
علامه مناوی در فیض القدیر و آلوسی در تفسیر روح المعانی، از غزالی در کتابش «احیاء علوم الدین» نقل می‌کند که گفته است علم دو قسم است: علم مکاشفه وعلم معامله؛ علم مکاشفه که همان علم باطن است غایت و نهایت همه علوم است و آن علم صدیقین و مقربین است. «4»  
استاد مطهری در مورد معارف غنی المیزان، گفته است:  
المیزان همه اش با فکر نوشته نشده است. من معتقدم که بسیاری از این مطالب الهامات غیبی است. «5»  
زرکشی در البرهان پس از اصرار بر وجود معانی عمیق و مخفی باطنی برای قرآن و اینکه در فهم بعضی از آیات، تفسیر ظاهری کافی نیست، به عنوان نمونه به آیه وَمَا رَمَیْتَ إِذْ رَمَیْتَ وَلَکِنَّ اللّهَ رَمَی (انفال، 17) ونیز آیه قَاتِلُوهُمْ یُعَذِّبْهُمُ اللّهُ بِأَیْدِیکُمْ (توبه، 14) اشاره می‌کند در ذیل آیه أخیر می‌گوید که برای فهم حقیقت این آیه، از دریای علوم مکاشفات یاری خواسته می‌شود. پس گریزی   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 243  
نیست از اینکه وجه ارتباط افعال با قدرت و نیز وجه ارتباط قدرت با قدرت الهی دانسته شود تا اینکه آن حقیقت منکشف و روشن گردد و از این جهت است که بندگان در فهم و درک متمایز می‌گردند بعد از اینکه همگی در فهم تفسیر ظاهری با یکدیگر مشترکند. «1»  
بطنی که از طریق تزکیه و تهذیب مشروع قلبی حاصل می‌گردد، برخلاف قسم قبلی (اشاری نظری)، بر قواعد و تئوریهای فکری مترتب نیست بلکه اموری است که غالباً لطائف و اشارات و مشتمل بر استخراج معانی و مفاهیم جدیدی از آیات قرآن می‌باشد و شاید بتوان در تقسیم چهارگانه معانی توسط قرآن امام سجاد (ع) به عبارات و اشارات و لطائف و حقایق، «2» آن را به لطایفی مربوط دانست که بهره اولیاء الهی می‌گردد.  
به نظر می‌رسد این بطون برای آیات، چنانچه به خودی خود مشتمل بر امری صحیح و قابل قبول از نظر شرع و عقل باشد و در مقدمات آن قصور و تقصیری رخ نداده باشد، با قطع نظر از ارتباط آن با قرآن و تناسبش با ظاهر آیه مورد نظر، می‌تواند ارزشمند باشد اما مقوله تفسیری بودن آن و اسناد آن به آیه و مراد الهی بودنش، نیازمند حفظ تناسب آن با ظهر آیه و ارائه رابطه دلالی جدیدی بین بطن و ظهر قدیم آیه است، در غیر این صورت از آنجا که شهود در مواردی دارای مصادر ومصادیقی شیطانی می‌گردد وتشخیص مرز آن با مصادیق الهی قابل تعیین دقیق وکنترل شده نیست، نمی تواند برای دیگران حجت باشد ودر حد یک احتمال اعتبار پیدا می‌کند. «3»  
ابن عربی، از پیشگامان همین روش تفسیری، در خلال تقسیم مراتب علوم   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 244  
به «علم العقل، علم الأحوال و علم الأسرار» در مورد قسم اخیر می گوید:  
و اما شخص عاقل وکسی که در پی صلاح خویشتن است آن را دور نمی‌افکند ولی می‌گوید که آن ممکن است صادق ویا کذب باشد و برای هر عاقلی در برخورد با علمی این چنینی که توسط غیر معصوم ارائه می‌شود، همین رفتار سزاوار است و برای شنونده نه تصدیق و نه تکذیب آن، الزامی ندارد بلکه توقف می کند و در مواردی که محال عقلی نیست بلکه عقل آن را جایز می‌داند یا نسبت به آن ساکت است و رکنی از ارکان شریعت و اصلی از اصول آن را نابود نمی‌سازد، تصدیق دارای ضرر نیست. پس اگر امری جایز در نگاه عقل آورد که شارع نسبت به آن ساکت بود، سزاوار نیست که آن را رد نمایی و ما مخیّر در قبول آنیم؛ چنانچه حال مخبر، اقتضای عدالت داشته باشد از او می پذیریم هم‌چنانکه شهادت او را در اموال و جانها پذیراییم و اگر عدالتش برایمان ثابت نباشد در مفاد خبر می‌نگریم که اگر دارای وجهی حقیقی باشد می‌پذیریم و إلا آن را در باب ممکنات و جائزات رها می‌کنیم و در مورد قائل آن چیزی نمی‌گوییم چرا که آن شهادتی است که نوشته شده و مورد باز خواست آن واقع می گردیم. خداوند متعال می‌فرماید: سَتُکْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَیُسْأَلُونَ «1» و «2».  
در هر حال، در حالت عدم حجیت این شهود عرفانی، فرقی نیست بین اینکه مفسر تفسیر اشاری شهودی ادعا کند که تنها تفسیر آیات همان مطلب شهودی است یا تفسیر ظاهری را هم بپذیرد.

##### روش تفسیری باطنی محض‌

در این روش، آیات قرآن نه بر اساس نظریات عرفانی و صوفیانه و نه بر اساس شهود و ادراکات و الهامات قلبی حاصل از تهذیب و تزکیه نفس که در  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 245  
نتیجه عدم مبالات به حرمت قرآن و به منظور کشیدن زمام آیات به دنبال عقاید و خواسته‌های هوس آلوده اشخاص، تفسیر به رأی شده، قرآن به عنوان مؤیدی برای افکار و آرای این و آن مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد و از آنجا که ظاهر قرآن چنین بارگران را کمتر بر می‌تابد، از باطن مزعوم آیات آن، برای این هدف، استفاده می‌شود.  
در این روش، تفسیر فرقه باطنیه وحجم گسترده‌ای از تفاسیری همچون لطائف الاشارات قشیری و تفسیر ابو عبد الرحمن سلمی (حقائق تفسیر) و بخشی از میراث روایی تفسیری فریقین به خصوص شیعه، گنجانده می شود.  
از ویژگیهای این روش تفسیری می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:  
- عدم تناسب معنای باطن بیان شده با ظاهر آیه.  
- ارجاع یک آیه به اشخاص پس از عصر نزول بدون وجود روشن ملاکهای اصلی و روشن آیه در آنان.  
- همسویی با عقاید و آرای فرقه‌ای و تعصبات مذهبی.  
- وجود افرادی دروغگو وغالی و ضعیف و یا ارسال در سلسله سند موارد روایی آن.  
از موارد زیر می‌توان به عنوان نمونه این روش تفسیری یاد کرد:  
- شاطبی در الموافقات نقل می‌کند که شخصی بنام عبد الله بن محمد، مؤسس دولت فاطمیون در مغرب و مصر، از دو مشاور خود که از قبیله کتامه بودند، کمک می‌گرفت و یکی را «نصرالله» ودیگری را به «الفتح» صدا می‌زد و به آنان می‌گفت که خداوند شما را در قرآن در سوره نصر إذاجَاءَ نَصرُ اللهِ وَ الفَتحِ یاد کرده است و آیه‌ی کُنتُم خَیرَ أمَّهٍ أُخرِجَت للنَّاسِ «1» را به صورت «کتامه خیر أمه أخرجت للناس» قرائت می‌کرد. «2»  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 246   
- از ابن عربی حکایت شده که در تفسیر آیات مربوط به کعبه و بیت و حج می‌گوید:  
بیت قلب است و مقام ابراهیم، مقام روح و مصلی مشاهده مواصله الهیه است و شهر با امنیت، سینه انسانی است و طواف اشاره به رسیدن به مقام قلب و بیت معمور، قلب عالم است و حجر أسود، روح است. «1»  
بر اساس مبانی فرقه باطنیه که همان اسماعیلیه می‌باشند مقصود از نماز و زکات و روزه و حج و عمره و مسجد الحرام و مشعر الحرام، یک شخص معین (یعنی پیشوای باطنیه) است و شناخت این امور، عبارت از شناخت آن شخص است «2» و به همین ترتیب تمام آیاتی که یادی از این فرائض و واژه‌ها باشد مورد تأویل واقع شده و از ظاهر آن دست کشیده می‌شود.  
در این روش بطونی که از غیر معصوم (ع) صادر می‌شود غیر قابل قبول و از مصادیق بارز تفسیر به رأی بوده و در مواردی به شرک نیز منتهی می‌شود. «3»

##### روش تفسیر باطنی صحیح‌

علاوه بر روشهای سه گانه فوق، می‌توان روش دیگری را برای بهره مندی از بطون آیات قرآن اتخاذ کرد که آفات و آسیبهای روشهای قبل را نداشته باشد. دراین روش، از شیوه‌های گوناگون برای تأیید و اطمینان از صحت بطون به نظر رسیده، استفاده می‌شود و سعی می‌شود حتی الامکان از خوان گسترده روایات نبوی و روایات معصومین (علیهم السلام) بهره برده، در صورتی که نکته ای به ذهن آید که فراتر از ظاهر آیه است، با روایات دیگری، مضمون آن تأیید گردد و یا از نیروی عقل برهانی برای اثبات جواز و امکان و صحت آن تفسیر کمک گرفته می‌شود و در صورت نبود ادله قانع کننده برای اثبات صله آن با ظاهر آیه، از انتساب آن به عنوان   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 247  
تفسیر آیه، به خداوند متعال و مراد الهی اجتناب شده، به عنوان احتمال مطرح می‌گردد.  
این شیوه‌های مختلف، در مواردی منجر، به اخذ قواعدی کلی برای جریان در موارد مشابه با مورد نزول آیه وگاهی منجر به تطبیق یک آیه بر مصادیق جدید وگاهی منتهی به بیان اشارات و لطایفی می‌گردد که از آیات بدست می‌آید.  
از موارد این روش باطنی صحیح، می‌توان به روایتی اشاره کرد که آیه شریفه .. مَن قَتَلَ نَفْساً بِغَیْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِی الأَرْضِ فَکَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِیعاً وَمَنْ أَحْیَاهَا فَکَأَنَّمَا أَحْیَا النَّاسَ جَمِیعاً «1»  
را به دعوت به حق و بیرون آوردن آن نفس از گمراهی به هدایت تأویل کرده، پسندیده بودن احیاء ظاهری جسم مادی و ناپسند بودن قتل آن را به هر گونه نجات از گمراهی معنوی و فکری و اضلال آن تأویل کرده است.  
نمونه متعددی دیگری از آداب معاشرت است که از داستان همراهی و مذاکرات حضرت موسی با خضر (ص) استفاده شده، «2» دستورات هر متعلمی را در رابطه با استادش در خود گنجانده است.  
و یا در آیه ارْسِلْهُ مَعَنَا غَداً یَرْتَعْ وَیَلْعَبْ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ «3»  
با الغای خصوصیت از زمان، مکان و افراد قصه این قاعده کلی بدست می‌آید که شیادان و مخالفان راه هدایت، فرزندان ما را به بهانه بازی و غذا از ما جدا می‌کنند و قابل پندآموزی و عبرت‌گیری از آن داستان قرآنی می‌شود.  
با استفاده از الغای خصوصیت و اخذ قواعد می‌توان جریان قرآن را همچون جریان ماه و خورشید درک کرده و به راز جاودانگی آن در زمانها و مکانهای مختلف پی برد. در این روش نیز برای استخراج بطون مطمئن و صحیح باید ضوابطی را رعایت کرد که در جای خود به آن خواهیم پرداخت. کتب تخصصی، ج‌4، ص: 248

##### جمع بندی‌

1. بطن قرآن کریم در بیشتر روشهای تفسیری، کاربرد داشته، در هر روشی، به شیوه‌ای خاص به باطن قرآن پرداخته می شود.  
2. از میان دو روش تفسیری نقلی، در روش تفسیری قرآن به قرآن، به بطونی پرداخته می‌شود که در ظواهر آیات دیگر به آن اشاره شده است و در روش تفسیری روایی، روایاتی مورد توجه قرار می‌گیرند که به بیان مطالبی می‌پردازند که از حیطه تفسیر ظاهری خارج بوده، به مدالیل التزامی آشکار و غیر آشکار آیات و قواعد کلی نهفته در آیات و بعضی از فروع احکام دین اشاره کرده‌اند.  
3. در روش تفسیر اجتهادی یا عقلی، آن بطونی بدست می آیند که از طریق تدبر و تفکر، قابل حصول بوده می‌توان با استدلال عقل برهانی و نظری، آن را مستند نمود. این روش را می‌توان مورد اشاره روایاتی دانست که بطن قرآن را به «فهم» و «تدبر» تعریف کرده‌اند.  
4. براساس روش تفسیر اشاری، قرآن کریم دارای اشاراتی به بطون خود بوده، در گونه‌های اشاری نظری و شهودی و باطنی محض و باطنی صحیح، این بطون از خصائص مختلفی برخوردارند.  
5. در روش تفسیر اشاری باطنی محض، تأویلات دور از لفظ، سبب عدم مقبولیت آن بطون شده، بعضی از تفاسیر فریقین همچون باطنیه و تفسیر قشیری و ... به این نوع از بطون قرآن پرداخته‌اند.  
6. در سایر گونه‌های تفسیر اشاری، از آنجا که از ناحیه غیر معصوم صادر می‌شود بطن آیات برای مقبولیت نیازمند وجود شرایط صحت که از مهمترین آن ربط بین بطن و ظهر آن آیه است، می باشد.

### 2. جایگاه بطن در روش تفسیری پیامبر (ص) و اهل‌بیت‌

#### اشاره

همان گونه که گذشت، پایه گذار تفکر و دیدگاه ژرف نگرانه به قرآن کریم،  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 249  
خود پیامبر اکرم (ص) بوده و روایاتی در مصادر فریقین از حضرتش مبنی بر وجود بطنی برای قرآن نقل شده است. همین نگرش توسط جانشینان به حق ایشان، برای قرآن، پی‌گیری شد و آنان علاوه بر تأیید و تثبیت بعد باطنی قرآن، اقدام به ذکر بعضی از خصایص و ویژگی‌های آن، چه از طریق بیان صریح آنها و چه گنجاندن آن در نمونه های روایی تفسیری نمودند.  
جایگاه بطن قرآن در نزد معصومین، را می‌توان در قالب عناوین ذیل مطرح نمود:

#### الف) علم پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت ایشان به بطن قرآن‌

حضرت ختمی مرتبت (ص) بر اساس آیات متعددی علاوه بر مأموریت ایصال قرآن و پیام الهی به بندگان، وظیفه تبیین آن را نیز عهده دار بوده است:  
- وَأَنزَلْنَا إِلَیْکَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَیْهِمْ «1» - وَمَا أَنزَلْنَا عَلَیْکَ الْکِتَابَ إِلَّا لِتُبَیِّنَ لَهُمُ الَّذِی اخْتَلَفُواْ فِیهِ «2» - هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الأُمِّیِّینَ رَسُولًا مِّنْهُمْ یَتْلُو عَلَیْهِمْ آیَاتِهِ وَیُزَکِّیهِمْ وَیُعَلِّمُهُمُ الْکِتَابَ وَالْحِکْمَهَ «3» ایشان علاوه بر علم به تنزیل، به تأویل آن و بطون نهفته در معانی ظاهری آن آگاه بودند و بر همین اساس بسیاری از احکام فرعی و دستوراتی که فقط کلیات آن در قرآن آمده بود و در یک کلمه، سنت شریف خویش را از قرآن استخراج نموده، با آمیختن مطلقات به مقیدات آن وعمومات به مخصص‌های آن و ظاهر با  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 250  
باطن و منسوخ با ناسخ آن و .. راههای بهره‌برداری از معارف گسترده قرآنی را به مسلمین و اتباع قرآن آموزش دادند.  
روایاتی که آگاهان به تمام تأویل، قرآن را پیامبر (ص) واهل بیت ایشان (ص) معرفی می‌کنند، کم نیستند:  
برید بن معاویه از امام باقر (ع) در ذیل آیه هفتم سوره آل عمران، نقل می‌کند که حضرت فرمودند: پیامبر (ص) افضل راسخان در علم بوده، خداوند همه تنزیل و تأویل آن چه را که بر او نازل کرده است به او یاد داده و امکان ندارد چیزی بر ایشان نازل شود ولی او را از تأویلش آگاه نساخته باشد و اوصیاء پس از او، همه آن را می‌دانند.» «1»  
سماعه بن مهران از امام صادق (ع) روایت کرده که حضرت فرمودند: خداوند به پیامبرش حلال و حرام و تأویل قرآن را آموخت و پیامبر (ص) نیز آن را به علی (ع) یاد داد» «2»  
این روایت و نظیر آن از امام‌باقر (ع) توسط حمران بن اعین و نیز از ابوالصّبّاح و از امام صادق (ع) با دو طریق دیگر نیز روایت شده است. «3»  
بعد از پیامبر اکرم (ص)، حضرت علی (ع) جامع ترین فرد در علم به ظاهر و باطن و تأویل قرآن است و فضل و دانش و برجستگی او در این خصوص بر کسی پوشیده نیست.  
در احتجاج طبرسی، از جمله احتجاجات پیامبر اکرم (ص) در روز غدیر خم این‌گونه آمده است:  
علی (ع) تفسیر کتاب خداست و دعوت کننده بسوی آن، آگاه باشید که   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 251  
همانا حلال و حرام بیش از آن است که در یک جا آن را بشمارم و شما را از آن آگاه نمایم و تا اینکه به حلال دستور داده و از حرام آنها نهی کنم، ولی مأمور شدم از شما بیعت و پیمان بگیرم که آنچه را از ناحیه خداوند عز وجل در مورد علی امیر المؤمنین و ائمه بعد از او آورده بپذیرید. ای مردم! در قرآن تدبر کنید و آیاتش را بفهمید و در محکمات آن نه متشابهاتش، نظر بیافکنید پس به خدا سوگند نواهی آن را کسی برای شما بیان نمی‌کند و تفسیر آن را آشکار نمی‌سازد جز کسی که من دست او را خواهم گرفت «1» [مراد حضرت علی (ع) است .  
امیر مؤمنان (ع)، چگونگی آموزش تأویل و تفسیر هر آیه‌ای که بر پیامبر (ص) نازل می‌گشت را در طول همراهی دائم و طولانی خویش با حضرت، دانسته و خلوت کردن با پیامبر (ص) و خارج کردن زنان حضرت از نزدش و شروع به پرسش توسط خود و آغاز آموزش و انتقال تعالیم قرآن را پس از اتمام سؤالات حضرت، یادآور شده است. «2»  
از انس بن مالک روایت شده که پیامبر (ص) فرمودند: ای علی! تو تأویل قرآن را در آنچه که نمی‌دانند به آنها یاد می‌دهی، حضرت علی (ع) فرمودند: چگونه و بر چه اساس رسالتت را بعد از تو ابلاغ نمایم؟  
پیامبر (ص) فرمودند: مردم را از آنچه از تأویل قرآن بر ایشان مشکل شده است با خبرخواهی نمود. «3»  
در مصادر روایی اهل سنت، در خصوص علم امیرالمؤمنین ( (ع)) و ژرفای قرآن، روایاتی مشاهده می‌شود.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 252  
از ابن مسعود روایت شده که گفته است:  
همانا قرآن بر هفت حرف نازل شده است، حرفی از آن نیست مگر اینکه دارای ظهر و بطنی است و همانا علی بن ابی طالب علم ظاهر و باطن را می‌داند. «1»  
و شبیه به آن از ابن عباس نیز نقل شده است. «2»  
و در فضائل العکبری، شعبی می‌گوید:  
کسی، پس از پیامبر خدا، آگاه تر از علی بن ابی طالب به کتاب خدا نیست. «3»  
علامه مناوی از حرالی نقل می کند که گفته است:  
اولین و آخرین می دانند که فهم کتاب خدا منحصر در علم علی (ع) است و کسی که به آن جهالت ورزد از دری که از پس آن خداوند حجابها را از قلوب مرتفع می سازد، دور گشته و گمراه شده است. «4»  
وی در ذیل حدیث نبوی «علیٌّ عیبهُ عِلمی» می‌نویسد که «العیبه» آن چیزی است که شخص اشیاء نفیس و گرانبهای خود را در آن نگهداری می‌کند و از ابن درید نقل می کند که این تعبیر از پیامبر (ص) برای اولین بار به منظور اختصاص علی (ع) به اموری باطنی که کسی بر آن، جز او، آگاه نیست، استعمال شده و این غایت مدح علی (ع) است. «5» شهرستانی (م 548 ه-)، صاحب کتاب «الملل و النحل» در این زمینه می‌گوید:  
ولقد کانت الصحابه متفقین علی أن علم القرآن مخصوص بأهل البیت (علیهم السلام) إذ کان یسألون علی بن ابی طالب هل خُصِّصتم أهلَ البیت دوننا بشی‌ء سوی   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 253  
القرآن؟ وکان یقول: لا وَالذی فَلقَ الحَبَّه وَبَرأ النَّسِمهَ إلا بما فی قِرابِ سَیفی هذا. فاستثناء القرآن بالتخصیص دلیل علی إجماعهم بأن القرآن وعلمه، تنزیله وتأویله، مخصوص بهم. «1»  
صحابه متفق بودند بر اینکه علم قرآن مخصوص به اهل بیت (علیهم السلام) است چرا که از علی بن ابی طالب می‌پرسیدند آیا به چیزی غیر از قرآن دسترسی دارید که مخصوص شماست و ما نداریم؟ و حضرت می‌گفت: سوگند به کسی که دانه را شکافت و جانداران را آفرید چیزی جز آنچه که در غلاف شمشیرم دارم وجود ندارد. این استثناء بر اختصاص قرآن، دلیل بر اجماع صحابه بر آن است که قرآن و علم تنزیل و تأویل آن مخصوص آنان است.  
و بقیه عترت پیامبر اکرم (ص) نیز به همین ترتیب وارث علم ظاهر و باطن قرآن گشته‌اند.  
خداوند متعال، عنصر طهارت قلب را که بدون آن، دسترسی به بسیاری از حقایق قرآنی ممکن نیست «2»، به آنان ارزانی داشته است «3» و افزون بر آن علم تأویل و باطن قرآن را سینه به سینه به یکدیگر منتقل نموده‌اند. امام علی (ع) در سخنی یادآور می‌شود که اولین چیزی که به فرزندش، امام حسن (ع)، آموخته است قرآن و تأویل آن می‌باشد: «أن ابتدئک بتعلیم کتاب الله وتأویله» «4» [پسر عزیزم، چنان دیدم که نخست تو را کتاب خدا و دانش تأویل آن را بیاموزم.  
ابوالصباح کنانی گوید: امام باقر (ع) فرمود: «خداوند تنزیل و تأویل را به   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 254  
پیامبر (ص) آموخت و ایشان به علی (ع) و او نیز به ما تعلیم داده است. «1»  
این حدیث را محمد بن مسلم از امام باقر و ابوبصیر از امام صادق (ع) نیز نقل کرده‌اند. «2»  
ائمه اطهار (علیهم السلام) بر این نکته تأکید داشته‌اند که همه دانش آنها حاصل تعلیم پیامبر (ص) و علی (ع) بوده و هیچ گاه به رای خود سخن نگفته‌اند:  
محمد بن خلاء گوید: امام رضا (ع) فرمود: «ما اهل‌بیت، دانشمندان را بی‌هیچ ذره‌ای کم و کاست از پدران و بزرگانمان به ارث برده‌ایم [و همه را از آنها نقل می‌کنیم . «3» و داود بن ابی‌یزید أحول گوید: امام صادق (ع) فرمود: «چنانچه به رأی خود سخن گوییم، از هلاک شوندگان خواهیم بود. آنچه می‌گوییم، همه، آثار و گنجینه‌های دانشی است که پدران ما، یک به یک، از رسول‌خدا (ص) اندوخته‌اند.» «4»  
بر این اساس در خصوص دیدگاه ابن خلدون در مورد کتاب «جفر» که هارون بن سعید، بزرگ زیدیه، از امام صادق (ع) روایت کرده است و در آن دانش تفسیر قرآن و معانی باطنی قرآن کریم و نیز آنچه که برای اهل بیت به طور عموم و بعضی از اشخاص آنان بطور خاص ذکر گردیده است باید گفت، حتی در صورت صحت انتساب این کتاب به حضرت، از سنخ مکاشفات و شهودات اولیای الهی نیست که برای همگی آنان ممکن است رخ دهد و احتمال خطا نیز در آن می‌رود «5» تا اینکه نوبت به ابن قتیبه برسد و با مقایسه این کتاب با تفسیر  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 255  
متداول بین رافضی‌ها، دچار تعجب گردد. «1»  
اهل‌بیت عصمت و طهارت، همواره بر وراثت علوم خود از آباء طاهرین خویش تأیید کرده‌اند و انتساب مکاشفات و شهودات نه چندان دقیق عرفانی به آنان به هیچ وجه صحیح به نظر نمی‌رسد.  
زمانی که از ابوحنیفه نقل شد که مدعی است که جعفر بن محمد (ص) علمی ندارد و وی از او آگاهتر است چرا که با مردانی ملاقات کرده و از دهان آنان اموری را شنیده است در حالیکه جعفر بن محمد، «صحفی» یعنی کتابی است، امام صادق (ع) خندید و گفت:  
لعَنه اللهُ أمّا فی قوله «أنا رجل صحفی» فقَد صَدقَ، قرأتُ صُحفَ آبائی إبراهیمَ وموسی «2» خدا او را لعنت کند، اما قول او که من مردی صحفی هستم راست گفته است، من صحف پدرانم ابراهیم (ع) و موسی (ع) را خوانده‌ام.  
اسماعیل بن جابر از امام صادق (ع) روایت کرده که حضرت علت عدم درک کنه حقیقت تفسیر قرآن جز توسط پیامبر و اوصیاء او (علیهم السلام) را، عدم تشابه کلام خداوند متعال با سایر کلام مخلوقات او بیان می‌کند. «3»  
یعقوب بن جعفر می‌گوید: همراه با امام کاظم (ع) در مکه بودم که شخصی به حضرت عرض کرد: شما قرآن را به گونه‌ای تفسیر می‌کنید که تا به حال شنیده نشده است. حضرت فرمودند: قرآن قبل از اینکه بر مردم نازل شود، بر ما نازل شد و قبل از آنکه در بین مردم تفسیر شود بر ما تفسیر آن بیان شد. پس مائیم که حلال و حرام آن را می‌دانیم و از ناسخ و منسوخ آن آگاهیم و در چه شبی، کدام آیه نازل شده است و در شأن چه کسی بوده است. پس ما حکماء الهی در روی زمینش می‌باشیم. «4»  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 256 در کافی از امام باقر (ع) روایت شده که حضرت فرمودند: «هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که جمیع قرآن ظاهر و باطن آن نزد اوست جز اوصیاء [پیامبر (ص)]،». «1»  
از امام صادق (ع) روایت شده که حضرت فرمودند: ما اهل‌بیتی هستیم که همواره خداوند در بین ما، کسی را مبعوث می‌کند که کتابش را از اول تا آخر آن می‌داند و همانا در نزد ما از حلال و حرام خداوند مقداری است که باید آن را کتمان نماییم، نمی‌توانیم احدی را از آن آگاه سازیم. «2»  
اهل‌بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) بر این مدعای خویش، به آیاتی چند از قرآن کریم استناد ورزیده‌اند از جمله:  
- هُوَ الَّذِیَ أَنزَلَ عَلَیْکَ الْکِتَابَ ... مَا یَعْلَمُ تأویلهُ إِلَّا اللّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ ... «3» روایات متعددی در مصادر روایی شیعه یافت می‌شود که در آن رسوخ در علم به اهل‌بیت (علیهم السلام) تبیین شده و پیامبر اکرم (ص) افضل آنان می‌باشد. «4»  
- ... بَلْ هُوَ آیَاتٌ بَیِّنَاتٌ فِی صُدُورِ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ «5»   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 257  
برید بن معاویه از امام باقر (ع) می‌پرسد که آیا مراد از این آیه شما هستید؟ حضرت می فرمایند: چه کسی غیر از ما می تواند باشد؟ «1»  
این حدیث از ابو بصیر و حمران نیز روایت شده است و محمد بن فضیل نیز از امام رضا (ع) و دیگران نقل کرده‌اند. «2»  
- ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْکِتَابَ الَّذِینَ اصْطَفَیْنَا مِنْ عِبَادِنَا ... «3» از امام باقر و صادق (ص) روایت شده است که این آیه مخصوص ماست و مراد از آن، ما هستیم.  
- وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَی الرَّسُولِ وَإِلَی أُوْلِی الأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِینَ یَسْتَنبِطُونَهُ مِنْهُمْ «4» در روایاتی مقصود از اولوالأمر، امیرمؤمنان و ائمه (علیهم السلام) که توان استنباط از قرآن را داشته و حلال و حرام الهی را می‌دانند و بر این اساس حجت خدا بر خلق می‌باشند، معرفی شده است. «5»  
- وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَکَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِی إِلَیْهِمْ فَاسْأَلُواْ أَهْلَ الذِّکْرِ إِن کُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ «6» در روایات، اهل ذکر بر ائمه (علیهم السلام) که روشن‌ترین مصادیق عالمان هستند، تطبیق شده است و آنان به این آیه در مورد لزوم رجوع به اهل‌بیت (علیهم السلام) در کتب تخصصی، ج‌4، ص: 258  
مسائل علمی یا به تعبیر بهتر مرجعیت علمی اهل بیت (علیهم السلام) استناد کرده‌اند. «1»  
بنابر آنچه گذشت، اهل‌بیت عصمت و طهارت پس از پیامبراکرم (ص) مدعی علم به جمیع تأویلات و بطون قرآن بوده و این ادعای خود را به آیات قرآن نیز استناد داده، امکان آن را در غیر خود مردود شمرده‌اند و البته مقام علمی آنان در زمینه قرآن و غیر آن بر هیچ پژوهنده تاریخ پوشیده نیست.

#### ب) ویژگیهای حاکم بر میراث روایی اهل بیت‌

##### اشاره

پس از بررسی علم پیامبراکرم (ص) و اهل‌بیت (علیهم السلام) به باطن قرآن، نوبت به این مبحث می‌رسد که ببینیم تا چه میزان روایت موجود در دسترس ما، از آنچه که آن را بطون و تأویلات حقیقی قرآن می‌دانیم حکایت دارد. آیا می‌توان این تأویلات روایی را به اهل بیت (علیهم السلام) و دیدگاه آنان نسبت داد؟  
برای پاسخ به این پرسش لازم است ویژگی‌های حاکم بر روایات فعلی خود را مورد بررسی قرار دهیم تا بتوانیم پس از آن به جواب مطلوب برسیم؛ این ویژگیها عبارتند از:

##### وجود مشکلات سندی و امکان حل آن‌

وجود فاصله زیاد میان عصر حدیث و ائمه (علیهم السلام) و زمان ما، سبب شده بسیاری از روایات فریقین، دچار افتادگی در سلسله اسناد شده، بررسی رجالی آنها مشکل شود و علاوه بر آن، عدم تنقیح بعضی از مفاهیم همچون غلو و نیز جایگاه و فضائل اهل‌بیت (علیهم السلام) در قرآن و مقام ملکوتی آنان درنزد خداوند متعال، موجب رمی بعضی از راویان به غلو وجعل حدیث و انحراف در عقیده و مذهب و ... شود و مجموعه این عوامل، در کنار جعل و وضع حدیث توسط عده‌ای   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 259  
مغرض و بعضاً جاهل، این نتیجه را در پی داشته است که میراث روایی فریقین از لحاظ سندی، مسئله‌دار شده و در خصوص شیعه، در مورد امور مربوط به امامت که بیشتر بطون آیات را به سوی خود متوجه کرده است، ابهاماتی رخ دهد. گفتنی است هر چند ضعف سندی یا ارسال یک روایت به معانی جعلی بودن و عدم صدور آن نیست، «1» اما یکی از عواملی است که می‌تواند در کنار عوامل دیگر، سبب تشکیک در صحت روایت را فراهم کند.  
البته محدثین شیعه، سعی کرده‌اند، این ابهام را از طریق اعتضاد و پشتیبانی روایات از یکدیگر، مرتفع کرده با استفاده از کثرت روایات موجود در مصادر روایی، تا حد جزم به صدور بسیاری از مجموعه‌های تفسیری- باطنی پیش روند، از جمله اقدامات آنان، می‌توان به آن جمع‌آوری و دسته‌بندی اشاره کرد که ابوالحسن عاملی در مقدمه تفسیرش برای روایات باطنیِ تفسیر واژه‌های قرآنی، انجام داده است. وی، در ذیل اشاره به تفسیر باطنی یک واژه در فرهنگ روایات شیعه، به بعضی از واژه‌های مترداف آن و روایاتش اشاره می‌کند و در پایان با لحاظ مجموعه روایات مربوط به این چند واژه، به جزم وقطع نسبی در خصوص بطون آیات می‌رسد. به عنوان نمونه می توان از تأویل باطنی واژه «مسجد» به اهل بیت (علیهم السلام) یاد کرد که وجود مجموعه ای از روایات در ذیل آیات وَأَقِیمُواْ وُجُوهَکُمْ عِندَ کُلِّ مَسْجِدٍ (اعراف، 29) وخُذُواْ زِینَتَکُمْ عِندَ کُلِّ مَسْجِدٍ (اعراف، 31) ووَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَداً (جن، 18) ووَقَدْ کَانُوا یُدْعَوْنَ إِلَی السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ (قلم، 43) و وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ یَسْجُدَانِ (رحمن، 6) و وَتَقَلُّبَکَ فِی السَّاجِدِینَ (شعراء، 219) و وَالرُّکَّعِ السُّجُودِ (حج، 26) را برای حصول قطع به صدور چنین تأویلی برای آیات فوق، کافی می‌داند «2» و حتی از آن   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 260  
جواز و امکان تأویل «مسجد ضرار» را به مخالفین و دشمنان آنان استفاده می‌کند. «1»

##### تناسب دقیق و عمیق بطن با ظهر و سیاق آیه‌

یکی دیگر از ویژگیهای بطون مذکور در روایات منسوب به اهل بیت، سخت یافت بودن ربط دلالی واضح بین بطن و ظاهر آیه است. به عنوان نمونه، به تفسیر حروف مقطعه اوائل بعضی از سور به علی (ع) و پیامبر اکرم (ص) و تفسیر شمس و سماء و نار و شب و دو چشم انسان و لسان و دولب او بر اهل بیت (علیهم السلام) در کنار ده‌ها نمونه دیگر می توان اشاره کرد. «2» همین امر سبب اختلاف نظر در بین بعضی از محققین شده است: بعضی این ویژگی را سبب وهن روایت و تأویل مذکور در آن دانسته، سبب فقد شرط لازم برای قبول روایات اهل بیت که همانا تطابق آن با قرآن وآیات است، می‌دانند وگذر کردن از این ویژگی وعدم اهتمام به آن‌را سبب باز شدن ورود عقائدی غلو آمیز و نادرست در حوزه تفسیر و روایات تفسیری معرفی کرده‌اند «3» و بعضی دیگر، با تأکید بر وجود این ویژگی در بطون مذکور در فرهنگ اهل بیت، آن را اساس و پیش فرض تأویلات اهل بیت دانسته، وجه تمایز آنان را از غیرشان آن گفته اند که اهل بیت (علیهم السلام) می‌توانند به معانی و بطونی دست یابند که دیگران را یارای رسیدن به آن نیست و بطون متناسب با ظاهر وسیاق را در حیطه معانی ظاهری و تفسیر و لوازم ظاهری کلام گنجانده اند، نه آن تأویلاتی که در خور فهم عمیق انبیاء و اوصیاء از کلمات آسمانی قرآن است. «4»  
به نظر می‌رسد گرچه در ابتدا ارتباط بین بطن وظهر آیه در روایات باطنی   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 261  
اهل‌بیت (علیهم السلام) مشکل به ذهن خطور می‌کند اما با دقت در مجموعه روایاتشان، می‌توان گفت که بطون بیان شده، دارای ربطی عمیق و دقیق هستند که معمولًا با استفاده از تجرید آیه و واژهای آن از خصوصیات غیر دخیل و در مواردی با اخذ قاعده‌ای کلی از آیه، و یا پرده‌برداری از تشبیهی که در آیه صورت گرفته و یا بیان معنایی کنایی از آیه و امثال آن استخراج شده‌اند که این مطلب را در بحث نمونه های روایی بطن قرآن بصورت مبسوط، شرح خواهیم داد و در صورت نیافتن ربطی منطقی و دقیق، مخالفت یک بطن بیان شده در روایت با آیات دیگر قرآن و تعالیم قطعی دین مبین اسلام، اعراض از آن را قطعی و حتمی می‌سازد ولی در صورت عدم احراز آن، به صرف نیافتن ربطی دلالی بین تأویل مذکور و ظاهر آیه، حکم کردن به جعلی وساختگی بودن و وهن آن، مشکل بوده، در مواردی ممکن است سبب اعراض از کلماتی باشد که در واقع از ساحت پاک اهل بیت (علیهم السلام) صادر گردیده است، لذا بهتر است که در این موارد، سکوت نموده و علم آن را به اهل آن واگذار نماییم. البته شرایط یک تأویل و بطن صحیح و مقبول را در آینده، به صورت مبسوط ذکر خواهیم کرد.

##### رجوع مفاد غالب بطون به اهل بیت‌

بیشتر بطونی که در مصادر روایی شیعه مشاهده می‌شود، حکایت از فضایل اهل‌بیت (علیهم السلام) و پرداختن به شؤون آنان و دوستان و دشمنان ایشان دارد «1» این امر مبین اهمیت این مبحث در حوزه اعتقادات شیعی می باشد که یکی از ارکان آن را معرفت ائمه معصومین (علیهم السلام) تشکیل می‌دهد.  
البته در کنار آن، بعضی از بطون به پرده برداری از دیگر مسائل همچون اشاره به لطائف و اشارات معارف قرآنی و استخراج احکام شرعی و ... اختصاص   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 262  
یافته‌اند و به این ترتیب راه را برای کاوش در ژرفای تمام آیات قرآنی و در تمام ابعاد معرفتی آن باز گذاشته اند، اما این امور با عنوان بطن قرآن اشتهار کمتر داشته، روایات فضائل به علت اشتمال بر مطالبی مهم ومخالفت با عقاید عده ای، نمود بیشتری داشته و مورد هجمه وانتقاد نیز واقع شده است که بزودی به آن اشاره می‌کنیم.  
با توجه به این سه ویژگی موجود در روایات، در پاسخ به سئوال مطرح شده در اول همین بحث باید گفت:  
با وجود کثرت روایات و شواهد تاریخی و آثار بجا مانده از اهل بیت، شکی در اصل علم جامع و خطاناپذیر آنان به کنه و بطن قرآن باقی نمی‌ماند، اما طبق تصریح بعضی از روایات کسانی بوده‌اند که بر اهل‌بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) افتراء بسته و اقوالی را نسبت می‌داده‌اند «1» و نیز بعضی دیگر از عقاید غلو آمیز و افراطی برخوردار بوده، در قالب ذکر مناقب و فضایل اهل بیت (علیهم السلام) به تأویل و بطن یابی آیات اقدام می‌کرده‌اند «2» هم‌چنانکه عده ای از روی جهل و بی‌خبری، معنایی نادرست از بیانات آنان را تصور کرده با نقل به معنای نابجای روایات، روشنای آن را دچار کدورت مینمودند. «3» بر این اساس، بطون موجود در مصادر روایی را نمی‌توان بیانگر درست وکامل بطون قرآنی اهل بیت (علیهم السلام) تلقی کرد. هم‌چنانکه آینه تمام نمای فکر شیعی را نیز نمی توان مصادر روایی مشتمل بر این امور نظیر تفسیر قمی، تفسیر منسوب به امام عسکری (ع) و یا کتب تخصصی، ج‌4، ص: 263  
تفسیر فرات کوفی قلمداد نمود.  
از نظر شیعه، کاوش سندی روایات و نیز بررسی محتوایی و دلالی آن از حیث مطابقت با سایر تعالیم آیات و روایات دینی مقطوع الصدور و قطعی الدلاله، برای پذیرش آن به عنوان بطن ارائه شده توسط اهل‌بیت (علیهم السلام) ضروری است. در عین حال این به معنای تجّری بر رفض این میراث نبوده، تاحد ممکن؛ این روایات را با دیده قبول (و نه صحت) نگریسته، در صورت عدم جزم به موضوع بودن آن، علمش را به اهلش واگذار می‌کنیم.

#### ج) موضع اهل بیت (علیهم السلام) در برابر دیدگاههای مربوط به بطن قرآن‌

در خصوص بطن قرآن کریم، سه دیدگاه وجود دارد:  
1- دیدگاه ظاهر گرایانه: که بر اساس آن بطن و ژرفای قرآن اساساً انکار شده، هدف از نزول قرآن را با تعالیم ظاهری آن برآورده شده می‌پندارد که نیازی به امری فراتر از آن نمی‌باشد. از طرفداران این دیدگاه می‌توان به قاضی عبد الجبار معتزلی (م 415 ه-) اشاره نمود. «1»  
2- دیدگاه باطن گرایانه: که همواره سعی بر عبور از ظاهر و رسیدن به امری ورای ظاهر آیات قرآن داشته، تمام معارف و بلکه معارف صحیح و اصیل آن را در بطن قرآن می‌جوید و ظواهر آیات را به منزله پوسته‌ای می‌داند که جنبه مقدمی بر لُبّ قرآن داشته و در برابر مغز وبطن قرآن، فاقد رنگ و بهاء در خور است. این دیدگاه را می‌توان در فرقه باطنیه یا اسماعیلیه و متصوفه و بعضی از دیدگاههای عرفانی جستجو نمود.  
3- دیدگاه معقول و جامع بین ظهر و بطن قرآن: که علاوه بر معتبر شناختن ظواهر آیات و حجیت قطعی آن، از معارف باطنی و تعالیم دقیق وحقایق   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 264  
واشارات لطیف آن غفلت نورزیده، خود را به ظواهر الفاظ محدود نمی سازد و از آن به عنوان راهنما و دلیلی برای رسیدن به بطن صحیح آیات قرآن بهره می‌جوید. این نظرگاه را می‌توان به بسیاری از دانشمندان فریقین نسبت داده، پرطرفدارترین نگرش در بین جامعه مسلمانان معرفی نمود. «1»  
با این مقدمه، می‌توان گفت که اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) هم‌چنانکه دیدگاه ظاهری را در مورد قرآن مردود شمرده و اصولًا تثبیت و پایه‌گذاری بعد باطنی قرآن را بر عهده داشته‌اند، از نگرش باطنی صرف به آیات واعراض از ظواهر آن نیز رویگردان بوده‌اند. هیثم تمیمی از امام صادق (ع) چنین نقل می‌کند:  
قال ابو عبد الله (ع): یا هَیثم التَمیمی إنّ قَوماً آمَنوا بالظَاهر وَکفروا بالباطن فلَم یَنفعهُم شی‌ءٌ وجَاء قومٌ مِن بعدهم فآمَنوا بالباطن وکفرُوا بالظاهر فلَم یَنفَعهم ذلِک شیئاً وَلا إیمَان بظاهرٍ وَلا باطن إلا بظاهر. «2» ای هیثم تمیمی! گروهی به ظاهر آیات و شریعت ایمان آورده‌اند، ولی به باطن کفر ورزیده‌اند پس این هیچ نفعی به حال آنان ندارد و گروهی پس از آنان ظهور کرده‌اند که به باطن ایمان آورده، اما نسبت به ظاهر کفر ورزیده‌اند این نیز هیچ سودی برای آنان نخواهد داشت. ایمان به ظاهر و باطن قرآن تحقق نمی‌یابد مگر با اعتبار و عمل بر طبق ظاهر.  
پذیرش دیدگاه جامع‌گرایانه بین ظهرگرایی و بطن‌گرایی را با استفاده از مجموعه روایات معرف بطن قرآن و مبین ویژگیهای آن که در اوائل این نوشتار بیان گردید و نیز روایاتی که عملًا اقدام به بیان باطنی بعضی از آیات می‌پردازد و در اواخر به آن اشاره خواهیم کرد و نیز با استفاده از روایاتی که ذیلًا به آن اشاره   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 265  
کرده و موضع اهل بیت (علیهم السلام) را نسبت به دیدگاه افراطی‌باطنی و طرفداران آن مشخص می‌کند، می‌توان اثبات نمود.  
حبیب خثعمی می‌گوید: سخنان ابوالخطاب را نزد امام صادق (ع) یادآور شدم. امام فرمود: نمونه‌ای از سخنان او را برای من نقل کن. گفتم: درباره آیه وَإِذَا ذُکِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِینَ لَا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ وَإِذَا ذُکِرَ الَّذِینَ مِن دُونِهِ إِذَا هُمْ یَسْتَبْشِرُونَ «1»  
می‌گوید که منظور از ذکر خداوند به تنهایی، امیرمؤمنان علی (ع) است ومنظور از غیر خدا، فلانی و فلانی است. امام صادق (ع) سه بار فرمود: «من قال هذا فهو مشرک» هر کس این را بگوید مشرک است و سه بار، فرمود «من از آن برائت می‌جویم»؛ بلکه خداوند در این آیه خودش را قصد نموده است. خثعمی می افزاید درباره این آیه از سوره حم [غافر] ذَلِکُم بِأَنَّهُ إِذَا دُعِیَ اللَّهُ وَحْدَهُ کَفَرْتُمْ «2»  
نظر ابو خطاب را برای امام بازگو کردم که او می‌گوید: مقصود از این آیه، علی (ع) است. حضرت سه بار فرمود: «مَن قالَ هذا فَهو مُشرک أنا إلی اللهِ منه بَرئ» هر کس این را بگوید مشرک است، من به سوی خدا از او برائت می‌جویم، بلکه مقصود آیه خود خداوند است. «3»  
در روایتی امام صادق (ع) نهی می‌کند از اینکه افراد در برخورد با هر آیه‌ای آن را تأویل کرده و بگویند این آیه فلانی و فلانی است و سپس به ابعاد دیگر قرآن همچون حلال وحرام الهی و اخبار پیشینیان و حکم آیندگان و اخبار پسینیان، اشاره می فرمایند. «4» کتب تخصصی، ج‌4، ص: 266  
در زمان حضرت، عده‌ای وجود داشته‌اند که از تأویل هر کلامی، به سود خود، لذت برده، از این طریق هر دستوری را به امری دل پسند و همراستا با ایده‌ها و تمایلات خویش تبدیل می‌نمودند. حضرت به فیض بن مختار در مورد این دسته از اطرافیان خویش می‌فرمایند:  
إنی أحَدثُ أحدَهم فَلا یخرُج مِن عندی حتّی یَتأوَّله علی غیرِتأویله «1»  
من حدیثی را به یکی از آنان بازگو می‌کنم؛ آنگاه از نزدم نرفته آن را بر خلاف مراد و تأویل درست، تأویل می‌کند.  
صحت وجود این گروه در آن زمان و گستردگی کار آنان را می‌توان اکنون در لابه‌لای مصادر روایی فریقین جستجو نمود.  
در روایتی آمده است که به امام صادق (ع) گفته شد: عده‌ای روایت کرده‌اند که مراد از خمر و میسر و أزلام و أنصاب در آیه 90 سوره مائده افراد خاصی هستند. آن حضرت در جواب فرمودند:  
مَا کان اللهُ عزّوجلَّ لِیخاطَب خلقَه بمَا لا یَعلمُون «2»  
خدای متعال بندگانش را به چیزی که نمی‌فهمند مورد خطاب قرار نمی‌دهد.  
در این میان، کسانی نیز بوده‌اند که از درک درست و کامل بیانات اهل‌بیت (علیهم السلام) قاصر بوده و یا مقصر شده‌اند به امام باقر (ع) عرض شد که بعضی از دوستداران شما می‌پندارند که «بعوضه» یعنی پشه مذکور در قرآن حضرت علی (ع) است و ما فوق آن که همان مگس است پیامبرخدا (ص) می‌باشد. حضرت فرمودند: «اینان چیزی شنیده‌اند که آن را بر وجه درستش قرار نداده‌اند. روزی رسول‌خدا (ص) و علی (ع) نشسته بودند که پیامبر (ص) که شنید کسی می‌گوید: «ما شاء الله وشاء محمد» هر چه خدا بخواهد و هر چه محمد (ص)  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 267  
بخواهد همان می‌شود. و دیگری می‌گوید: «ما شاء الله وشاء علی» هر چه خدا بخواهد و هر چه علی (ع) اراده کند همان می‌شود. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: محمد و علی را در کنار خداوند عزوجل قرار ندهید ولی بگویید: «ما شاء الله ثم ما شاء محمّد ثم ما شاء علی؛ همانا مشیت الهی، آن مشیتی است که قاهر و غالب بوده با چیزی دیگر مساوی و همانند و نزدیک نیست و محمد رسول‌خدا (ص) در دین خدا و در قدرتش، جز مانند مگسی که در این ممالک وسیع پرواز می‌کند، نیست و علی در دین خدا و در قدرتش نیست جز مانند یک پشه‌ای در همه این ممالک، با این وجود فضل خداوند متعال بر محمد و علی (ص) آن چنان فضلی است که فضل جمیع خلائق از اول دهر تا آخر، به آن نمی‌رسد و این بود آنچه که پیامبر (ص) در مورد ذباب و بعوضه گفته‌اند پس کلامشان در آیه انَّ اللَّهَ لَا یَسْتَحْیِی أَن یَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَهً فَمَا فَوْقَهَا «1»  
داخل نمی‌شود». «2»  
از آنجا که در میان باطن گرایان کسانی بوده اند که دستورات الهی از قبیل محرمات ومحللات را نیز تأویل و به امری دیگر تبدیل می‌کرده‌اند، مناسب است به پاسخ مشروح و دقیق امام صادق (ع) به نامه مفضل در خصوص موضع اهل‌بیت نسبت به این گونه افراد و تأویلاتشان اشاره‌ای بنماییم. حضرت در پاسخ به سئوال مفضل در مورد عملکرد گروهی که با استناد به این فرمایش حضرت که اصل دین، «شناخت» است، اقدام به تأویل نماز، روزه، زکات، حج، عمره، مسجد الحرام و بیت الحرام، مشعر و شهرالحرام نموده، آنها را بر اشخاص حمل کرده‌اند و منکر نهی الهی از محرماتی همچون شراب، قمار، ربا، خون، مردار، و گوشت خوک و ازدواج با مادران و دختران و سایر محارم شده‌اند، مکتوب فرموده‌اند:  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 268  
نامه تو به دستم رسید، آن را خواندم و در جریان آنچه نوشته بودی قرار گرفتم ... از من درباره سخنان و رفتار این گروه سؤال کرده‌ای آیا حلال است یا حرام؟ ... آگاه باش! کسانی که دارای چنین دیدگاهها و رفتارهایی باشند، در نظر من مشرک به خدای تبارک و تعالی هستند، شرکی آشکار که هیچ شک در آن نیست. این سخنان از گروهی است که الفاظ آن را از اهل آن شنیده‌اند اما به فهم آن از ناحیه اهلش نایل نگشته و خودشان نیز قادر به فهم آن نبوده‌اند و به حدود آن آگاهی نیافته‌اند، به همین سبب با قیاس به رای و بر طبق فهم ناقص خود به تحریف آنها پرداخته و آنها را از سر کذب و افتراء و عصیان از چارچوب آنچه خداوند و رسولش امر فرموده خارج کرده‌اند. همین برای آگاهی بر جهالت و نادانی آنان کافی است. اگر آنان آنچه را از اهلش شنیده بودند بر همان حدودی که برای آنها مشخص شده است، قرار می دادند و بر طبق آن عمل می‌کردند هیچ مشکلی پیش نمی‌آمد، لیکن آنان آن سخنان را تحریف کردند، از حدود آن تجاوز نمودند و تکذیب کردند و فرمان و طاعت خدا را سبک شمردند ... اگر من گفته‌ام که نماز، زکات، روزه، رمضان، .... و همه فرائض، همان پیامبری است که این دستورات را از ناحیه خداوند آورده است، راست گفته‌ام؛ زیرا همه این امور تنها از راه شناخت پیامبر به دست می‌آیند. اگر شناخت آن پیامبر و ایمان به او و تسلیم در برابر دستورات او نبود، هیچ کدام از این امور شناخته نمی‌شد .... بنابراین اگر کسی بگوید که این فرایض همان شخص (پیامبر) است و معنای سخن خود را بداند (یعنی بر طبق دستورات او عمل کند) درست گفته و اما اگر کسی تنها شناخت آن شخص را بدون اطاعت کافی بداند، این صحیح نیست .... پس اصل نخست شناخت سفیران الهی و اصل دوم اطاعت آنان است. هرکس به شناخت برسد به اطاعت می‌رسد و ظاهر و باطن حرام را حرام می‌شمارد. ممکن نیست باطن چیزی حرام ولی ظاهر آن حلال باشد؛ ظاهر به سبب باطن و باطن به سبب ظاهر تحریم شده است ... کسانی که گمان کرده‌اند این امور تنها «معرفت»  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 269  
است و هرگاه معرفت بدانها حاصل شد نیازی به طاعت و عبادت نیست، دروغ گفته و شرک ورزیده‌اند. چنین افرادی نه شناختی دارند و نه طاعتی.  
حقیقت آن سخن اینست که ابتدا شناخت پیدا کن و سپس هر چه خواستی از کارهای نیک انجام بده، زیرا کار نیک بدون معرفت مقبول الهی نیست ... «1»  
نکات بسیاری از این نامه بدست می‌آید که از جمله، می‌توان موضع اهل‌بیت (علیهم السلام) را در قبال تأویلهای بدون دلیل و ناروا مشخص کرد. آنان در عین التزام به ظواهر آیات و شریعت، از بطن آن غفلت نکرده‌اند و راه درست را میانه‌روی و پرهیز از افراط و تفریط در این خصوص دانسته، به هر کس اجازه تأویل آیات قرآن و پرداختن به بطون را نداده‌اند. نه تنها بطون قرآن را باید از اهل‌بیت (علیهم السلام) دریافت نمود که فهم دقیق و درست آن را نیز باید با توجه به سایر کلماتشان جویا شد و آنانند که عهده‌دار تبیین و تکمیل رسالت نبوی و پیامهای قرآنی بوده و این مهم بر دوش کسی غیر از آنان گذاشته نشده است.

#### جمع بندی‌

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان به نتایج زیر در مورد روش تفسیری أهل‌بیت و جایگاه بطن قرآن در آن دست یافت:  
1. اهل‌بیت پیامبر (ص) پس از خودِ حضرت، عهده‌دار تثبیت اصل مسئله بطن قرآن و تبیین ویژگیها و ابعاد معرفتی باطن قرآن بوده‌اند.  
2. آنان، قول بدون علم در مورد ظاهر و باطن قرآن را محکوم کرده، علم خود را نیز در اثر طهارت قلبی از طریق توارث سینه به سینه از پدران خود، بدست آورده، دیگران را به علت نداشتن این علم، از گمانه‌زنی در مورد باطن قرآن و تطبیق آیات بر این و آن نهی نموده‌اند.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 270  
3. رهیافت روایات جعلی در میان روایات ناب اهل بیت، سبب می‌شود که نتوان بدون مقایسه همه روایات و تمحیص و غربال کردن آنها، اقدام به استخراج فرهنگ تفسیری آنان در خصوص باطن قرآن کرده، نظریاتی را به آنان نسبت داد.  
4. با بررسی روایات تفسیری باطنی، ویژگیهای اغلب این روایات را می‌توان در سه محور ضعف سندی، عدم تناسب با ظهر وسیاق آیه، رجوع مفاد غالب آنها به اهل بیت (علیهم السلام) خلاصه کرد.  
5. با وجود ویژگیهای فوق، راه پی بردن به میزان تطابق بطون مذکور در میراث روایی شیعه با بطون حقیقی صادر شده از ناحیه اهل‌بیت، بررسی سندی و سپس محتوایی روایات است که در صورت وجود شرایط صحت و مقبولیت، پذیرفته شده و در صورت احراز جعلی بودن آن، مردود شمرده، در غیر این دو صورت، در مورد آن سکوت کرده، علم آن را به اهلش واگذار می‌نماییم.  
6. اهل‌بیت (ص) در برابر سه دیدگاه مربوط به بطن قرآن یعنی دیدگاه ظاهرگرایانه و باطن‌گرایانه و جامع‌گرایانه بین ظهر و بطن قرآن، نگرش سوم را پذیرفته، ضمن اقرار به بعد ظاهری قرآن، به بیان باطنی آیات نیز اقدام کرده‌اند.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 271

## فصل پنجم: دیدگاه های فریقین در مورد بطن قرآن‌

### مقدمه‌

در این فصل به بیان دیدگاه‌هایی می‌پردازیم که درخصوص بطن قرآن، چه در زمینه اثبات اصل و اساس آن و چه در خصوص بعضی از ویژگیها و تعاریف آن، مطرح شده است و از آنجا که بسیاری از دانشمندان و صاحبنظران، چه محدثان و چه از بین مفسرین، به ذکر روایات ظهر و بطن و یا حداکثر بیان چند قول واحتمال مطرح در شرح روایت، اکتفا نموده‌اند، در اینجا فقط از دانشمندانی یاد می‌کنیم که علاوه بر ذکر روایت و شرح آن، دیدگاه ویژه‌ای را در نگرش به باطن قرآن کریم اختیار کرده و براساس آن بعضی از ویژگیهای بطن مورد نظر خود را تبیین کرده‌اند.  
قابل ذکر است که در مواردی که در طول نوشتار حاضر، به بعضی از جزئیات مربوط به دیدگاهی پرداخته‌ایم، در اینجا فقط به ذکر اجمالی و اشاره‌ای سریع به آن اکتفا کرده، بررسی اساسی را در همان قسمت و در کنار سایر آرای مشابه، مطرح خواهیم کرد.  
ابتدا به بیان و بررسی دیدگاه‌های دانشمندان موافق با اصل باطن قرآن از میان شیعه و سپس اهل‌سنت می‌پردازیم و بعد از آن دیدگاه‌های دانشمندانی از اهل‌سنت را که با اصل و یا برخی از ویژگیهای آن مخالفت کرده‌اند، مطرح می‌نماییم و پس از آن انتقادات مطرح شده توسط آنان و غیرشان را که به نوعی به جنبه‌ای از جنبه‌های بطن قرآن مرتبط می‌شود، اشاره کرده و آن را بررسی خواهیم کرد.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 274

### 1. موافقان‌

#### اشاره

دانشمندان بسیاری از فریقین را می‌توان از موافقان بعد باطنی قرآن به حساب آورد که بعضی با ذکر و نقل اصل روایات این باب و بعضی با افزودن شرحی بر آن و یا نقل اقوال و احتمالات مطرح شده در شرح آن، و بعضی دیگر با اشاره به ویژگی‌های متفرع بر نگرش مورد پسند خویش، اهتمام خود به این بعد از معارف قرآنی و تایید آن را ابراز نموده اند، هم‌چنانکه در این میان بعضی، علاوه بر آن، خود به این حوزه قرآنی گام نهاده، بعضی از بطون آیات را استخراج و بیان کرده‌اند که از بین آنان، بعضی با نگرشی مفهوم شناختی وبرخی دیگر با نگرش عرفانی و معرفت شناختی به این عمل، اقدام نموده‌اند که در هر حال به ارائه اجمالی و بررسی این نظرگاهها خواهیم پرداخت.

#### الف) شیعه‌

##### اشاره

از میان شیعیان، دانشمندانی را که علاوه بر اصل بطن قرآن، به بیان دیدگاه خاص خود پرداخته و جزئیات مترتب برآن را نیز متعرض شده‌اند، انتخاب کرده و در ذیل به آنها اشاره می‌کنیم:

##### سید حیدر آملی (م 787 ه-)

این عارف نامدار شیعه، علاوه بر تأکید بر اهمیت بطن و بطون قرآن، فراگیری آن را تا رسیدن به بطون هفتگانه برای همگان واجب دانسته، برای پرهیز از ایجاد خلل در امر واجب و استحقاق عذاب، آگاهی از آن را برای هر فردی لازم وفرض معرفی می‌کند «1» و در شرح روایت اشتمال قرآن بر بطن و بطون تا هفت بطن و نیز روایتی که از ظهر و بطن وحد ومطلع خبر داده است، می‌گوید  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 275  
که این دو خبر بر این دلالت می‌کنند که برای قرآن ظواهری است که تفسیر شان، و بطونی است که تأویلشان واجب بوده تا اینکه به نهایت مراتب هفتگانه برسد واین نه تنها برای قرآن که برای هر آیه‌ای و بلکه هر حرفی از آن جاری است. «1»  
وی هفت احتمال را در مقصود از ظهر و بطن قرآن مطرح می‌کند که عبارتند از اینکه:  
1. مراد از بطون سبعه، قراءات هفتگانه است نه غیر آن واین دیدگاه اهل ظاهر و اهل شریعت است.  
2. مراد، علوم هفتگانه‌ای است که از قرآن بدست می‌آید. (لغت، نحو، صرف، معانی، بیان و اصول و فروع).  
3. مراد از روایت آن است که قرآن قابلیت آن را دارد که هفت معنا یا هفت علم از آن استخراج شود.  
4. مراد آن است که قرآن براساس تطابق با عالم و انسان، بحسب اجمالی دارای هفت معنا است ولی به حسب تفصیل دارای معانی غیر متناهی است.  
5. اینکه برای هر کلمه‌ای از کلمات قرآن هفت معناست که براساس استعداد هر طایفه‌ای از طوایف هفتگانه بشری منظم شده است.  
6. مراد از آن، علاوه بر علوم هفت‌گانه مذکور در قول دوم، علوم الهیه هفتگانه‌ای است که برای اهلش آشکار است و آن «علم توحید و تجرید و فناء و بقاء» و «علم ذات وصفات و افعال» و «علم نبوت و رسالت و ولایت»، و «علم وحی و الهام و کشف»، و «علم مبدأ و معاد و حشر و نشر»، و «علم اخلاق و سیاست و تهذیب و تأدیب» و «علم آفاق و أنفس وتطبیق بین این دو» است.  
7. مراد از آن طوایف هفتگانه مذکور در قرآن است که عبارتند از: مسلمین، مؤمنین، موقنین وذوی العقول، أولی الألباب، أولی النُهی و راسخین در علم. «2»  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 276  
و در لابلای این دیدگاهها، احتمال چهارم که بین معانی قرآن در إجمال و تفصیل، تفاوتی قائل بود را «قریب به حق» دانسته و آن را بعید نمی‌شمرد.  
و پس از اندکی، علت حصر معانی قرآن در هفت معنا را انحصار طوایف خلق و مراتب عالم در هفت مرتبه و طایفه معرفی می‌کند و برای آن به بعضی از روایات و آیات استشهاد می‌کند. «1»  
هم‌چنانکه در جای دیگر علیرغم حصر توان دسترسی به تأویل به راسخان در علم، آنها را شامل انبیاء و ائمه (علیهم السلام) و اولیاء و نیز علمای حقیقی می‌داند که از طهارت ذاتی برخوردار بوده و ارباب توحید خوانده می‌شوند. «2»

##### بررسی‌

دیدگاه‌های سید حیدر آملی، مبتنی بر نظریاتی فلسفی و عرفانی همچون لزوم تطابق دقیق و شامل و استثناءناپذیر سه عنصر عالم و انسان و قرآن است که بررسی صحت و سقم آن خارج از این مقال بوده، پاره‌ای از احتمالات بر مبنای این دیدگاه مطرح شده است. هم‌چنانکه احتمالات دیگری همچون طوایف هفتگانه قرآنی مانند: مسلمین، مؤمنین و ... و علوم هفتگانه الهی، قبل از بحث و بررسی، نیاز به اثبات دارد، ضمن اینکه حصر علوم مستفاد از قرآن به همان هفت علم ظاهری وعمدتاً ادبی را نپذیرفته، آثار انواع دیگری از علوم، از جمله علوم ابدان و علوم طبیعی و تکوینی را نیز می توان در قرآن جستجو نمود.  
به نظر می‌رسد ایجاب تعلم بطون هفتگانه و یا بی‌نهایت قرآن بر همگان، غیر قابل قبول بوده، تکلیف بندگان به چیزی فراتر از عمل به احکام شرعی قرآن و سنت و معتقدات اساسی و اصولی مندرج در آن دو، بدون دلیل بوده و از لسان   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 277  
روایات «1» اینگونه استفاده می‌شود که بعضی از بطون قرآنی معارفی است که مخصوص طوایف خاصی همچون دانشمندان و نیز اولیاء الهی و در مواردی مخصوص انبیاء و اوصیاء (علیهم السلام) بوده، سزاوار نیست عموم به آن معارف دست یابند، بنابراین چنین حکمی کلی برای همگان، غیر قابل قبول است.

##### صدر الدین شیرازی (م 1050 ه-)

فیلسوف متأله‌ی بزرگ شیعه، که دیدگاه‌هایی از غزالی را در مورد بطون قرآن پسندیده است، از عبارات وی در مورد وجود اصل و فرع و مبدأ و منتهای تمام علوم در قرآن با استفاده از روایت ابن مسعود که طالب علم اولین و آخرین را به زیر و رو کردن قرآن سفارش می‌کند، الهام گرفته و روایاتی از جمله روایت ظهر و بطن قرآن تا هفت مرتبه از آن را شاهد عدم صحت اکتفا به تفاسیر ظاهری قرار می‌دهد و به این نتیجه می‌رسد که علوم مندرج در قرآن نهایتی ندارد. «2»  
وی در جای دیگر، بعضی از آیات همچون آیه وَمَا رَمَیْتَ إِذْ رَمَیْتَ وَلَکِنَّ اللّهَ رَمَی (انفال، 17) و نیز آیه 36 سوره یس و حروف مقطعه اوایل سور را از عمق بیشتری نسبت به سایر آیات برخوردار می داند که تفسیر ظاهری از بیان اسرار و رموز معانی آن قاصر است. «3»  
در مفاتیح الغیب، نگرش قرآنی خود را این گونه آورده است:  
قرآن با هزاران حجاب بر خلق نازل شده است تا اینکه عقول ضعیفه توان درک آن را داشته باشند و اگر باء بسمله با همان عظمت عرشی خود بر فرش نازل شود،  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 278  
آن را نابود و مضمحل می‌سازد و بر این معنا آیه شریفه لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَی جَبَلٍ لَّرَأَیْتَهُ خَاشِعاً مُّتَصَدِّعاً مِّنْ خَشْیَهِ اللَّهِ ... (حشر، 21) دلالت دارد ... پس قرآن هر چند دارای حقیقت واحدی است اما دارای مراتب زیادی در نزول است ... «1»  
و نیز می‌نویسد:  
قرآن همچون انسان به سر و علن تقسیم شده است که برای هر کدام ظهر و بطن است و برای هر بطن آن بطن دیگری است تا حدی که خداوند متعال به آن آگاه است ... و مراتب بطون هفتگانه قرآن همانند مراتب باطن انسان یعنی نفس و قلب و عقل و روح و سر و خفی اخفی است ولی ظاهر علن آن همان مصحف محسوس و ملموس است و باطن علن آن چیزی است که حس باطنی آن را درک می‌کند ... این دو مرتبه از قرآن است که هر انسانی آن را درک می‌کند ولی باطن و سر آن دو مرتبه اخروی هستند که برای هر کدام درجاتی است ... «2».  
ملاصدرا، در کتاب دیگری، در برخورد با صوفیه، تأویل‌های گسترده و بی‌ضابطه آنان را بدون اقامه دلیل برای دست کشیدن از ظاهر آیه، غیر معتبر و محرم می‌شمرد و در خصوص لزوم حمل الفاظ قرآن بر معانی حقیقی آن می‌نویسد که واجب است الفاظ قرآن بر معانی حقیقی خود حمل شوند بدون اینکه مورد تأویل قرار گیرند و بیشتر دانشمندان برآنند که ظواهر معانی قرآن و حدیث حق و صدقند، هر چند دارای مفاهیم و معانی دیگری غیر از مدلول ظاهری باشند، آن‌چنانکه در کلام پیامبر (ص) آمده است که همانا برای قرآن ظهر و بطنی و حد و مطلعی است و چگونه ظواهر قرآن حق و صدق نباشد در حالیکه اگر آیات و اخبار بر ظواهر و مفهوم اولی خود حمل نشوند نزول ظواهرش بر تمام خلق فایده‌ای نداشته بلکه موجب تحیر و ضلالت آنان   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 279  
می‌گشت و این با رحمت الهی منافات دارد. «1»  
و در مورد راههای فهم بطون قرآن می‌نویسد:  
بدان که اختلاف صور موجودات و اختلاف صفات و أحوالات آنها، آیات بزرگی برای شناخت بطون قرآن و انوار جمالش و پرتوهای آیاتش و فراگیری اسماء و صفات الهی می باشد. «2»  
هم‌چنانکه یکی از آداب کسانی که به علم قرآن می پردازند را تطهیر قلب از خبائث معاصی و پلیدی‌های عقاید فاسد بیان می‌کند و به آیه شریفه لَّا یَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ استناد کرده و پس از اشاره به روایت ظهر و بطن می‌نویسد: همان گونه که مس ظاهر جلد مصحف و ورق آن جز برای متطهر جایز نیست، باطن معنای آن نیز جز از کسی که پاک از هر گونه رجس و پلیدی است و از نور توبه بهره مند شده، محجوب می‌باشد ... پس هر قلبی صلاحیت نیل به معانی قرآن را ندارد و به آن نمی‌رسد مگر کسی که با قلب سلیم نزد خداوند آید.» «3» هم‌چنانکه در تفسیر خود، قلب مشغول به ذکر و فکر را قادر به دریافت معانی دقیقی از اسرار قرآنی می‌داند که در هیچ کتاب تفسیری نمی‌توان نمونه آن را یافت و چنانچه بر مفسران عرضه شود مورد پسند آنان واقع خواهد شد. «4»

##### بررسی‌

صدر الدین شیرازی گرچه همچون سایر فلاسفه و عرفا، به تطابق دو بعد ظاهر و باطن «انسان» و «عالم» و «قرآن» معتقد است و بطون هفتگانه قرآن را براساس بطون هفتگانه انسان و به ازای آن، در نظر می‌گیرد ولی از جهت تحریم و منع دست   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 280  
یازیدن افراد غیر واجد شرایط علمی و عملی، همچون بعضی از متصوفه، از پرداختن خود سرانه به تأویل و بطون باوی موافقیم و به نظر می‌رسد علاوه بر راههای عملی و مجاهدتهای عبادی، با استفاده از روایات اهل‌بیت (علیهم السلام) و تدبّر در آیات نیز می‌توان به اسرار و رموز دیگری از قرآن، هر چند در سطوح مختلفی از لطافت و دقت دست یافت که چه بسا مطمئن‌تر و از بعضی از آفات مکاشفات نادرست و غیر معتبر نیز در امان بوده، با آن روایاتی که بطن قرآن را از مقوله «فهم» و «علم» و یا «اشارات عالمانه» معرفی می‌کنند، همراستا باشد.

##### ملا محسن فیض کاشانی (م 1091 ه-)

محدث و مفسر بزرگ شیعه، در مقدمه تفسیر خود به صورت گسترده‌ای به روایات ظهر و بطن قرآن در مصادر روایی شیعه اشاره کرده و در کنار آن بعضی از روایات اهل سنت را نیز می‌آورد که از جمله آنها روایت اشتمال قرآن بر هفت بطن بصورت صریح است و از سیاق کلامش در مقدمه چهارم «1» و هشتم «2» به وضوح برداشت می شود که وی آن را از مصادر اهل سنت نقل می‌کند. «3»  
مرحوم فیض در شرح مجموعه روایات می‌گوید که هر معنایی دارای دو بعد حقیقی یا روح و صورت یا قالب است و گاهی صورتها و قالبهای متعددی برای یک حقیقت استعمال می‌شوند و الفاظ فقط برای حقایق و روح معانی خود وضع شده اند مثل، لفظ قلم که برای وسیله درج عکس‌ها در الواح وضع شده است و در آن ویژگیهای چوبی یا آهنی یا حتی جسمانی بودن آن لحاظ نشده است، هم‌چنانکه همین کلام در مورد «لوح» و «میزان» جاری بوده، میزان بر هر چیزی که وسیله سنجش مقادیر باشد وضع شده است، خواه جسمانی و دارای دو کفه و  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 281  
خواه روحانی و برای سنجش اعمال و یا هر چیز دیگری باشد و سپس راهیابی به ارواح معانی را سبب گشوده شدن ابواب ملکوت معرفی می‌کند. «1»  
وی روایات منع از تفسیر به رأی را در ظاهر متناقض با روایات اشتمال قرآن بر بطون و ترغیب به کنکاش در غرائب و عجایب و بطون و تخوم آیات می‌بیند و در مقام جمع بین این دو دسته از روایات می‌نویسد که کسی که بپندارد معنایی برای قرآن وجود ندارد جز آنچه که تفسیر ظاهری آن ترجمه کند، چنین کسی از سطح فکری خود خبر داده و خطا کرده است، «2» وی با آوردن مستنداتی نظیر آیات تدبر و تبیان بودن قرآن و روایات ذو وجوه بودن و حمال بودن قرآن و روایت علوی امکان فهم قرآن برای بعضی از بندگان، امکان استفاده از غرائب و استنباط عجایب قرآن را برای کسی که در اثر خلوص طاعت و انقیاد برای خدا و رسول (ص) و اهل بیت (علیهم السلام) و أخذ علومشان به درجه رسوخ در علم رسیده و دو چشم قلبش گشوده شده و با روح یقین مرتبط گشته است، از رحمت خدا بعید ندانسته، در تأویل و توجیه روایات تفسیر به رأی دو وجه می‌آورد که وجه اولش را تحمیل آراء بر قرآن بیان کرده و از انواع چنین برخوردی با قرآن را تأویلاتی می‌داند که احیاناً برای غرضی صحیح، دلیلی از قرآن آورده می شود در حالیکه شخص مستدل می‌داند که مراد آیه آن نیست نظیر تفسیر آیه إذهَب إلی فِرعَونَ إنَّه طَغی به قلب و طغیان آن که این شیوه تفسیری ممنوع بوده و مورد استفاده باطنیه در جهت فریب مردم و دعوت به سوی مذهب باطلشان معرفی می‌کند. «3»  
فیض کاشانی در مقدمه هشتم تفسیرش، با ذکر روایات مشهور عامه در مورد نزول قرآن بر هفت حرف که در بعضی روایات تبیین آن به وجوه هفتگانه «امر و  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 282  
نهی و ترغیب و ...» صورت گرفته است، در کنار روایات اشتمال قرآن بر بطون هفتگانه و از جمله روایت نبوی «إنّ القرآنَ أنُزلَ علی سبعه أحرفٍ لکلِّ آیهٍ منها ظهرٌ وبطنٌ ...» و نیز بعضی دیگر از روایات در شیعه که فتوی به هفت گونه را برای امام جایز معرفی می‌کند، در جمع همه این روایات می‌گوید:  
قرآن دارای هفت قسم از آیات است و برای هر آیه‌ای هفت بطن می‌باشد و بر هفت لغت نازل شده است. «1»  
وی که معتقد است راسخون در علم به غیر از پیامبر (ص) و اهل بیت، شاگردان تابع و بهره‌مند از تعالیمشان را نیز شامل می‌شود، تنها اولو الالباب را بر درک روح و حقیقت و سر معانی قرآن توانمند می‌داند و روایات دعای پیامبر (ص) برای متفقه شدن ابن عباس و فراگیری علم تأویل را مؤید این مطلب قرار داده، «2» ولی استیفاء و وصول به والاترین معانی قرآن را خارج از طمع و توان بشر می‌داند. «3»  
و در تفسیر الأصفی، فهم أسرار قرآن را مبتنی بر عدم اکتفا به تفسیر آیه در بعضی از آحاد و افرادش و تعمیم آن در تمام موارد قابل صدق دانسته، عدم التفات به جریان آیات را سبب تقلیل فائده و کم بهره گشتن قرآن می‌داند که این دریای خشک ناشدنی، از آن بیزار است. «4»

##### بررسی

‏ مرحوم فیض، گرچه محدث ناموری به حساب می آید اما نقل روایت نبوی سبعه أبطن را که ظاهراً از مصادر اهل سنت صورت گرفته است را باید با دیده تردید نگریست، چرا که علاوه بر انفراد وی به این حدیث، در جستجوهای‏  
کتب تخصصی، ج‏4، ص: 283  
متعدد و پیشرفته نرم افزاری، چنین حدیثی که در آن صراحتاً از هفت بطن یاد کرده باشد، یافت نشده است «1» و در آثار تمام محدثان و صاحبنظران اهل سنت، معاصرین و پیشینیان و پس از مرحوم فیض اثری از آن وجود ندارد و احتمال می‏رود که با توجه به نقل زیاد و معتبر نزول قرآن به هفت حرف در منابع اهل سنت و شباهت آن با نزول قرآن بر ظهر و بطن، نقل به معنایی بوده است که فیض از مجموعه این روایات برداشت کرده است.  
و در دیدگاه فیض کاشانی، وضع الفاظ برای روح معانی، بحثی مبنایی است، ولی توجه وی به لزوم تعمیم معنایی و پرهیز از جمود در مصادیق اولیه یک معنا، مورد تقدیر بوده، راهکار مناسبی برای بهره برداری هر چه بیشتر از آیات و به تعبیر روایات، جری قرآن، در طول زمان و مکانهای مختلف به حساب می‏آید.

##### ابو الحسن عاملی اصفهانی (م 1129 ه-)

صاحب تفسیر مرآه الأنوار ومشکوه الأسرار که جز مقدمه آن، به دست ما نرسیده است، مقدمه اول را به حقیقتِ ورود بطن قرآن در حق اهل بیت (علیهم السلام) و دعوت به سوی ولایت و امامت اختصاص داده و در آن به روایاتی اشاره می کند که برای قرآن، بطون و تأویلاتی فرض کرده که بوسیله آن جریان قرآن و تعالیم آن در طول زمان و برهرامتی ممکن می گردد. همچنانکه به وجوه تناسب ظهور و بطون و نیز وجوب ایمان به هر دو بعد ظاهر و باطن و تنزیل و تأویل در کنار هم، مانند: ایمان به محکم و متشابه اشاره می‌کند و پس از آن روایاتی را می آورد که علم تأویل قرآن و بلکه علم کل قرآن را در نزد اهل بیت (علیهم السلام) معرفی می‌کنند. «2»  
وی در طلیعه کتابش می‌نویسد:  
از واضحترین، آشکارترین و مشهورترین امور، اشتمال هر آیه از کلام الله   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 284  
مجید و هر فقره از آن بر ظهر و بطن و تفسیر و تأویل است بلکه برای هر کدام از آنها، آن چنانکه از روایات مستفیضه بدست می‌آید، هفت و هفتاد بطن است و احادیث بسیاری، نزدیک به تواتر، بر این دلالت دارند که بطون و تأویلات قرآن و بلکه بسیاری از تنزیل و تفسیر آن در فضل و شأن اهل بیت (علیهم السلام) و اظهار جلالت آنان است ... و تحقیق حقیقی آن است که تمام قرآن فقط برای ارشاد به سوی آنان و معرفی‌شان و بیان علوم و احکام برای آنان و امر به اطاعتشان و نهی از مخالفت‌شان نازل شده است و خداوند عز وجل همه بطن قرآن را در دعوت به سوی امامت و ولایت قرار داده است همان گونه که بیشتر ظهر قرآن به دعوت به توحید و نبوت و رسالت اختصاص یافته است. «1»  
وی حکمت از درج امور ولایی اهل بیت (ع) را در باطن قرآن و نه ظهر آن، در امان ماندن معارف این چنینی آن از دسترس تحریف و تأویل و نقصان دانسته «2» و استخراج سایر بطونی که روایتی در مورد آن وجود ندارد را با استفاده از سایر روایات باطنی اهل بیت (علیهم السلام) ممکن و مجاز می‌شمرد «3» و برای آن راهکارهایی را بیان می‌کند که از روایات بدست می‌آید، به عنوان مثال، به امکان تغییر خطاب آیات بر حسب بطون آنها به اشخاصی که در ظاهر آیه مذکور نیستند، یا ارجاع ضمیر به کسانی که در ظهر آیه یادی از آنها نرفته است و یا امکان تعبیر از حوادث حتمی آینده با زمان ماضی و نیز اراده دخالت پیامبر (ص) و اهل بیت (علیهم السلام) در جایی که افعال الهی در قرآن بصورت جمع به خداوند متعال نسبت داده شده، در قالب فصولی جداگانه اشاره می‌کند و آنها را به عنوان راهنمایی برای تفسیر باطنی سایر آیات قرآن در حق اهل‌بیت (علیهم السلام) در نظر  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 285  
می‌گیرد «1» و در جای دیگر، بر احتمالی بودن چنین تفاسیر غیر معصومانه و قطعی نبودن آن تأکید می‌ورزد. «2»  
ابوالحسن عاملی، تکرار تاریخ و سنن الهی پیش آمده در امتهای قبل را در امت پیامبر (ص) سبب تأویل ظهور آیاتشان به ولایت امیر مؤمنان (ع) و تطبیق بر انکار و دشمنی با آن حضرت و عواقب موالیان و مخالفان آن می‌داند «3» و پس از بیان قطعی بودن نزول بطن قرآن در ولایت اهل بیت (علیهم السلام) می‌گوید:  
اگر کسی این مسئله را انکار کند و از کسانی باشد که بر ورود اخبار از ناحیه اهل بیت (علیهم السلام) باگستردگی زیادش مطلع باشد، این چنین شخصی از فرقه محقه (تشیع) خارج شده و خدا و رسول (ص) و ائمه (علیهم السلام) از او بیزارند. «4»  
و از آنجا که تفسیر خود را به ذکر روایات باطنی اختصاص داده است، برای جدا نمودن راه خود از باطنیه، علت انتخاب چنین شیوه‌ای را بی‌مهری و غفلت تفاسیر به روایات باطنی اهل بیت (علیهم السلام) معرفی کرده و می‌افزاید:  
برای کسی که اکتفاء ما را به تأویل و بیان باطنی آیات مشاهده می‌کند، سزاوار نیست که شروع به انکار عمل ما و طعن بر ما نماید به این بهانه که ممکن است این عمل ما به خاطر اعتقادمان به حصر این‌گونه تفاسیر برای آیات باشد آن‌گونه که مذهب باطنیه و امثالشان که خدای ایشان را لعنت کند به آن سو رفته‌اند. «5»

##### بررسی‌

به نظر می‌رسد اساسی‌ترین دیدگاه ابوالحسن عاملی یعنی نزول تمام بطن قرآن در حق اهل‌بیت (علیهم السلام) قابل قبول نبوده، با روایات باطنی دیگری که از اموری   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 286  
دیگر غیر از شؤون اهل‌بیت (علیهم السلام) حکایت می‌کنند و بعضی از آنها را در فصل بررسی نمونه‌ها خواهیم آورد، در تعارض است، به عنوان نمونه می‌توان به روایت معتبر تأویل احیاء در آیه وَمَنْ أَحْیَاهَا فَکَأَنَّمَا أَحْیَا النَّاسَ جَمِیعاً ... مائده، 32، به استجابت به ندای حق و همچنین نجات از غرق شدن اشاره کرد، لذا تأکید روایات بر این مطلب، به دلیل اهمیت و الای آن در تمام شؤون اعتقادی و عملی بوده و به معنای عدم التفات اهل بیت (علیهم السلام) به سایر ابعاد حیات بخش قرآنی در حوزه باطن نیست چرا که معتقدیم پیامبر اکرم (ص) و جانشینان به حق او، تبیان قرآن را در تمام ابعاد زندگی دنیوی و اخروی و از جمله جزئیات تمام احکام شرعی غیر مذکور، در ظهر قرآن را، از باطن آن استخراج کرده اند و چگونه چنین نباشد در حالیکه روایات زیادی حکایت از این دارد که علومی گسترده و متنوع از اولین و آخرین را می‌توان در قرآن یعنی بعد باطنیش جستجو نمود.  
و ضمناً می‌بایست به ارسال و ضعف سندی بسیاری از روایات باطنی توجه داشت، هر چند که در این تفسیر، با جمع آوری همراستا و متشابه المضمون، تا حد زیادی جبران تفرد بعضی از روایات و پراکندگی آنها در لابه لای آیات قرآن صورت گرفته، و از این جهت، این کار بی نظیر او، شایان تقدیر می‌باشد.

##### امام خمینی (معاصر)

مرحوم امام خمینی که دارای نگرشی عرفانی به بطن قرآن کریم و معارف آن است، بر آن است که قرآن علاوه بر یک بطن، تا هفتاد بطن نیز دارا می‌باشد «1» و علیرغم تفسیر عرفانی و باطنی بعضی از آیات، بعضی دیگر نظیر حروف مقطعه اوایل سور را رموزی می‌داند که فقط پیامبر اکرم (ص) و هر کس که از ایشان یاد گرفته، از آن مطلع است. «2»  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 287  
ایشان با باز دانستن راه فهم بطون قرآن برای غیر معصومین، راه کشف آنها را شهود قلبی و سلوک معنوی تا رسیدن به حقایق معرفی می‌نماید، بطوریکه هر کس مقدس‌تر و منزه‌تر از حدثهای معنوی و اخلاقی باشد و به فضایل علمی و عملی آراسته باشد، از تجلی بیشتر قرآن بهره‌مند و نصیبش از حقایق آن بیشتر خواهد بود. «1»  
در نظر امام خمینی عارف کامل کسی است که همه مراتب را حفظ کند و حق هر صاحب حقی را ادا کند و دارای هر دو چشم و هر دو مقام و هر دو نشئه باشد، ظاهر و باطن کتاب را قرائت کند و در صورت و معنایش و تفسیر و تأویلش تدبر نماید که ظاهر بدون باطن و صورت بدون معنی مانند پیکری است بدون روح و دنیایی است بدون آخرت، همانگونه که باطن را به جز از رهگذر ظاهر نمی توان بدست آورد زیرا دنیا کشتزار آخرت است پس کسی که فقط ظاهر را بگیرد و در همانجا بایستد تقصیر کرده و خود را معطل نموده است و آیات و روایات بسیاری نیز بر رد وی است همانها که تدبر در آیات الله و تفکر در کتابهای الهی و کلماتش را نیکو شمرده و بر آن کسی که از تدبر و تفکر روی بگرداند و در قشر و ظاهر آیات و روایات متوقف گردد، اعتراض دارند و کسی که فقط راه باطن را پیش گیرد بدون آنکه به ظاهر نگاه کند خودش از صراط مستقیم گمراه و دیگران را نیز گمراه خواهد نمود و اما کسی که ظاهر را برای وصول به حقایق بگیرد و نگاهش همچون نگاه به آیینه برای دیدن جمال محبوب باشد اوست که راه مستقیم را پیموده و قرآن را آن چنان که شاید، تلاوت نموده و از آنان که از ذکر رب اعراض کرده اند نخواهد بود. «2»  
ایشان در معرفی ظاهر مورد طعن و ناپسند می‌نویسد:  
... ظاهری که مورد طعن است ظاهری است که از باطن جدا گشته و  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 288  
صورت جدا از معنا باشد که آن نه کتاب است و نه قرآن؛ و اما صورتی که با معنا مربوط باشد و علنی که با سرّ پیوند گردد، خدا و رسول و اولیائش فرموده اند که باید از آن پیروی نمود و چگونه این چنین نباشد و حال آنکه علم ظواهر کتاب و سنت از علومی است که بسیار جلیل‌القدر و رفیع‌المنزلت است و آن اساس اعمال ظاهری و تکلیف‌های الهی و نوامیس شرعی و شرایع الهی است و همان حکمت عملی است که راهی مستقیم به اسرار ربوبی و انوار غیبی و تجلیات الهی است و اگر اعمال ظاهری نباشد هیچ سالکی به کمالش نمی‌رسد و هیچ مجاهدی به مقصدش و اصل نمی‌شود. «1»  
و در جای دیگر ترک ظاهر را از جمله تلبیسات شیاطین جن و انس «2» و در کتاب دیگری راه تحصیل طریقت و حقیقت را از طریق شریعت بیان کرده و بر آن است که کسی که همچون بعضی از عوام صوفیه قصد رسیدن به باطن را از راهی جز ظاهر در سر دارد او از بینه و راهنمایی پروردگار بهره مند نیست. «3»

##### بررسی

مرحوم امام خمینی بیشتر براساس مبانی فلسفی و عرفانی به مقوله بطن نگریسته و بر همین اساس به هفتاد بطن معتقد گردیده است، هر چند اثری از آن در روایات این باب نمی‌توان یافت ولی، احتمال می‌رود مراد ایشان از هفتاد بطن، لا یتناهی و کثرت معانی و معارف باطنی و نهفته در قرآن باشد که در اینصورت با آن دسته از روایاتی که معارف قرآن و کلمات الهی را بی‌نهایت دانسته و علوم اولین و آخرین را در آن جمع می‌داند و ... قابل توجیه باشد و از جهت اینکه آیات تدبر و تفکر در قرآن را در کنار طهارت قلبی و سلوک عرفانی به مقوله   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 289  
بطن منعطف نموده و بر جمع بین ظاهر و باطن قرآن تأکید می‌ورزند، به نکات مهمی اشاره کرده و تا حد زیادی از راهیابی القائات شیطانی و مشاهدات غیر معتبر می‌تواند جلوگیری نماید.

##### علامه طباطبائی (معاصر)

فیلسوف متأله و مفسر گرانقدر شیعه، در کتاب قرآن در اسلام، قبل از پرداختن سریع و گذرا به روایت نبوی، ظهر و بطن قرآن تا هفت بطن، وجود این بعد قرآنی را قطعی و راز آن را در سطوح مختلف درک مخاطبین قرآن دانسته است و بطون را بهره ادراکات و عقول عمیق و دقیق معرفی می کند «1» و بدین ترتیب وجود لایه های باطنی برای آیات در پس ظواهر آن را امری اجتناب ناپذیر می‌داند و نتیجه دیگر إعمال این روش برای پاسخگویی به فهم‌های متفاوت را این می‌داند که بیانات قرآن مجید نسبت به بطون، جنبه مَثَل به خود می‌گیرند یعنی نسبت به معارف الهیه که از سطح افهام عادی بسی بلندتر و بالاتر می‌باشند مَثَلهایی هستند که برای نزدیک کردن معارف نامبرده به افهام زده شده‌اند و برای آن به سوره اسراء، آیه 89 و عنکبوت، آیه 43 که تعقل مَثَلهای قرآنی را فقط برای عالمان ممکن می‌داند، استشهاد می‌نماید. «2»  
و در تفسیر المیزان، با اشاره به ضرورت عقلی وجود لایه‌های معرفتی قرآن به صورت مخفی در ورای ظواهر، با بیان حاشیه‌ای روایات ظهر و بطن، دیگر نیازی به بررسی سندی آن احساس نمی‌کند. «3»  
ایشان مراتب مختلف معنایی قرآن را بر حسب مراتب و درجات قرب و بعد از خداوند متعال که موجب تفاوت در سطوح علم و عمل می‌شود، قابل شناخت می‌داند و با بیان اصناف مذکور در قرآن همچون مخلصین و موقنین و منیبین و  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 290  
عالمین و ... هر صنفی را از نوع خاصی از معارف باطنی قرآن بهره‌مند می‌بیند. «1»  
علامه طباطبائی در بیان معانی مذکور برای تأویل، به دیدگاهی اشاره می‌کند که تأویل را به معنایی از معانی آیه، که فقط خداوند و راسخون در علم از آن آگاهند، تعریف کرده است و رجوع آن را به وجود معانی متعددی برای متشابه که بعضی در پس بعضی دیگر بوده و برخی قابل فهم و پاره‌ای دیگر دور از دسترس افکار عموم است، می‌داند و در بیان ارتباط این معانی با هم، لزوم ترتب طولی آنها را برای پرهیز از محذورات استعمال لفظ در بیش از یک معنا متذکر می شود، اما این ترتب طولی به دو شکل بیان شده است: اول آنکه این معانی لوازم مدلول ظاهری لفظ باشند بطوریکه برای لفظ، یک معنای مطابقی و برای آن، لازم و برای لازمه‌اش، لازمی دیگر و به همین ترتیب، معانی طولی باشد، دوم آنکه این معانی متعدد به نحو ترتب باطن بر ظاهرش، قرار گرفته باشند یعنی اراده معانی متعدد ورای لفظ عین اراده معنای ظاهری لفظ باشد، برای مثال تعبیر «اسقنی» در زبان عربی، در عین طلب سقایت، طلب سیراب شدن و طلب رفع حاجت وجودی و طلب کمال وجودی را می رساند که عین همان طلب سقایت است. «2»  
و از صریح عبارت علامه در جای دیگر استفاده می‌شود که وی دیدگاه دوم را پذیرفته است. «3»  
مرحوم علامه، در رد این دیدگاه که تأویل را به «معانی باطنی آیات» تعریف می‌کند، می‌نویسد:  
«هر چند آیات قرآن دارای معانی مترتب بر یکدیگر است، معانی که بعضی ما فوق بعضی دیگر بوده و بجز کسی که از نعمت تدبر محروم است نمی‌تواند آن را انکار کند، ولیکن باید دانست که همه آن معانی- و مخصوصاً آن که از  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 291  
لوازم معنای تحت اللفظی است- معانی الفاظ قرآنند؛ چیزی که هست مراتب مختلفی که در فهم و هوش و کم هوشی شنوندگان است باعث می‌شود که همه مردم، همه آن معانی را نفهمند و این با تأویلی که خداوند آن را برای غیر خود، غیر قابل شناخت معرفی می‌کند سازگاری ندارد، چرا که ظاهر وَمَا یَعْلَمُ تأویلَهُ إلّا الله گویای وابستگی علمی فهم تأویل قرآن به تقوی و طهارت نفس است در حالی که درک لوازم باطنی معنای لفظ دائر مدار کندی و تیزی ذهن است و به تقوی و پاکی درونی انسان مربوط نمی‌شود. «1»  
ایشان در بحث روایی خود، پس از ذکر روایات ظهر و بطن قرآن، با بیان انطباق معنایی آیات جهاد با دشمنان اسلام، بر جهاد با نفس و نیز آیات منافقین بر فاسقین از اهل ایمان و نیز آیات گناهکاران بر اهل مراقبت و ذکر و سلوک در کوتاهی نسبت به یاد الهی، نمونه‌هایی از جری معانی قرآن را ذکر کرده و از آن نتیجه می‌گیرد که اولًا برای قرآن مراتبی از معانی بر حسب مراتب اهل آن و مخاطبینش می باشد و ثانیاً ظهر و بطن دو امر نسبی بوده و هر ظهری نسبت به بطن خود، ظهر است. «2»

##### بررسی

توجه عقلی علامه به ضرورت وجود بطن برای آیات قرآن و معرفی آن به عنوان گنجینه معارف دقیق و والای قرآنی، در کنار عنایت به روایات این باب، قابل تحسین بوده اما نظر به اینکه علامه، تأویل را به حقایق متعالیه تعریف می‌کنند، می‌توان گفت در نظر ایشان، «تأویل» و «بطن قرآن» دو مقوله جداگانه‌ای هستند که در آن بطن آیات، اشاره‌ای است به معانی نهفته‌ای در ورای الفاظ که لفظ همزمان به صورت مطابقی بر همه آنها دلالت می‌کند و در اینصورت،  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 292  
از جهت ناسازگاری با روایاتی که ظهر را به تنزیل و بطن را به تأویل معرفی کرده و یا این دو واژه را به صورت مترادف، به جای یکدیگر به کار می‌برند قابل تأمل و بررسی است.

##### آیت الله معرفت‌

استاد معرفت که توجه شایانی به مقوله بطن قرآن کریم داشته است از میان چهار معنای تأویل که عبارت از «تأویل متشابه» و «تعبیر رؤیا» و «مآل و عاقبت امر» و «مفهوم عام انتزاعی از فحوای آیه» می‌باشد، معنای چهارم را همان «معنای ثانوی کلام» و «بطن» آیه دانسته، تأویل به این معنا را برای تمام قرآن قابل تصور می‌داند. «1»  
در نظر ایشان بطن عبارت از کلیه لوازم غیر بیّن کلام است و تفسیر ظاهری، بیان مدلول ظاهری و لوازم بیّن آن را بر عهده دارد. «2» این چنین بطنی از آیات که تعبیر دیگری از قاعده اصولی «العبره بعموم اللفظ، لا بخصوص المورد» است، از طریق الغاء خصوصیات از عناصر غیر دخیل در هدف و پیام اصلی آیه بدست آمده، قاعده‌ی کلی حاصل از این فرایند، خود آیه را نیز به عنوان بارزترین مصداق در بر می‌گیرد. «3»  
استاد معرفت بر این باورست که هر باطنی که از غیر این راه منطقی بدست آید، بلاشک از مصداق بارز و برجسته تفسیر به رأی خواهد بود. «4»  
ایشان تأویل مورد اشاره در روایت «ظهره تنزیله و بطنه تأویله» را به همین معنا دانسته، بدین ترتیب راه جری قرآن در طول زمان و بر اشخاص و گروههای مختلف را همین روش معرفی می‌نماید بطوریکه بدون أخذ چنین قواعدی از قرآن، آیاتی از آن، با مرگ قوم و أهل آن، خواهند مرد و رسالت پویای خود را  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 293  
در هدایت بخشی به دیگر اقوام و اشخاص از دست خواهند داد. «1»  
ایشان برای تضمین صحت طی چنین فرایندی در تأویل آیات، رعایت مناسبت نزدیک بین ظهر و بطن کلام و بیگانه نبودن مدلول باطنی از مدلول ظاهری آیه و نیز دقت در الغای خصوصیت براساس معیارها وضوابط قانون «سبرو تقسیم» و «تنقیح مناط» را به عنوان دو معیار رسیدن به قاعده کلی نهفته در بطن آیه، ضروری دانسته و علامت آن را درج مدلول ظاهری آیه در تحت این قاعده استخراج شده معرفی می‌نماید. «2»  
و برای نمونه، از آیه خمس (انفال، 41) که برای غنایم جنگی مقداری را به خداوند و رسول و ذوی القربی اختصاص می‌دهد، شمول خمس را در هر منفعت، اعم از جنگ و غیر جنگ، استخراج می‌نماید، هم چنانکه آیه شریفه أَنفِقُواْ فِی سَبِیلِ اللّهِ وَلَا تُلْقُواْ بِأَیْدِیکُمْ إِلَی التَّهْلُکَهِ (بقره، 195) را برای لزوم، پرداخت هر گونه مالیاتی به حکومت اسلامی در راستای سر بلندی دین و تحکیم و تثبیت کلمه الله بر روی زمین مناسب می‌بیند. «3»  
استاد معرفت با استفاده از مقوله بطن قرآن و با طرح اینکه ظاهر قرآن، با مفهوم و مدالیلی واضح، برای افکار بسیط و عادی عموم بوده و در عین حال، مدالیل باطنی آیات که با تدبر و تفکر قابل دسترسی است، جوابگوی نیاز افکار متعمق و تشنه معارف می‌باشد، مسئله نزول قرآن به زبان عرب قوم پیامبر و توجه خطاب آن به همه اقوام و انسانها تا قیامت را قابل حل می داند. «4»  
ایشان در مورد تفسیر عرفانی (رمزی و اشاری) می‌نویسد:  
در اینجا برای اهل عرفان تفاسیری هست که براساس تأویل ظواهر آیات و  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 294  
أخذ به باطن تعابیر (قرآن) بدون توجه به دلالتهای ظاهری آنها، پایه‌گذاری شده است و بر دلالت رمز و اشاره بر اساس اصطلاح خودشان می باشد و از اطراف و جوانب کلام استفاده می کنند نه از صریح الفاظ و دلالت کلام. آنان برای ظواهر تعابیر، باطنهایی را فرض کرده و آنها را بر قرآن کریم حمل می کنند و در این راه بر ذوق عرفانی ویژه‌ای استناد می‌کنند که ماورای فهم معمولی مردم است.» «1»  
و این چنین تأویلات باطنی را تنها از راه خارج کردن از دائره «تفسیر آیات» و شمردن آنها از مقوله پدیده تداعی معانی و «الشی‌ء یذکر بالشی‌ء» که بر ذهن و قلب اهل عرفان و صوفیه و ... خطور می‌کند؛ قابل قبول می‌داند. «2»

##### بررسی‌

استاد معرفت، با اتخاذ شیوه‌ای منطقی و علمی در فهم بطن و کیفیت استخراج بطون، روشی مطمئن را انتخاب نموده، همچنانکه حیات قرآن را در جری آیات به این شیوه دقیق دانسته، در کنار آن به ضوابط و معیارهای استفاده صحیح از این قاعده، التفات شایانی نموده اند. اما به نظر می رسد نمی توان راه رسیدن به بطن قرآن را فقط در همین شیوه منحصر دانسته و بطون بدست آمده از غیر این طریق را، تفسیر به رای خواند، چرا که با بررسی نمونه های روایی بطن قرآن و در بیان راهیابی به بطن آیات، خواهیم دید که بعضی از بطون قرآن، با روشهای ادبی و محاوره‌ای دیگری همچون تشبیه و کنایه و یا تجرید آیه از خصوصیات و بیان مصادیقی برای معنای تجرید شده، بدون اخذ قاعده ای کلی و ... استخراج شده که پذیرش آنها به عنوان بطون آیات، بدون هر گونه مانعی علمی، ممکن و آسان می‌نماید «3».  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 295

#### ب) اهل سنت‌

##### اشاره

و از میان دانشمندان متعدد اهل سنت، به ذکر آراء و اندیشه های کسانی که دارای ایده ای مطرح در زمینه بطن قرآن بوده و به بعضی از جوانب و ویژگیهای فرعی این مقوله پرداخته‌اند، ذیلًا اشاره می‌نماییم:

##### سهل بن عبدالله تستری (م 283 ه-)

سهل تستری، در مقدمه تفسیر خود، روایت نبوی ظهر و بطن قرآن را این چنین شرح می‌دهد:  
آیه‌ای در قرآن نیست مگر اینکه دارای چهار معنا است: ظاهر و باطن و حد و مطلع که ظاهر تلاوت آن است و باطنش فهم آن و حد، احکام حلال و حرام و مطلع، اشراف قلب بر مراد از آن است که از ناحیه خداوند عز وجل صورت گیرد، پس علم ظاهر علم عمومی است و فهم باطن و مراد از آن، علم خاص است. «1»  
تستری در جای دیگر، در اهمیت علم باطنی قرآن می‌گوید:  
خداوند متعال هیچ ولیی را از امت پیامبر (ص) به ولایت نرساند مگر آنکه علم قرآن، ظاهری یا باطنی آن را به او یاد داده است. «2»  
و در پاسخ به سؤالی درباره مراد از باطن قرآن می افزاید که باطن فهم آن است و همانا فهم قرآن مراد الهی است «3» و علیرغم تأکید بر تهذیب و تزکیه نفس و جهاد با آن و اخلاص و اجتهاد در عبادت الهی، از روش کشف و شهود برای تفسیر خود استفاده نمی‌کند بلکه سعی می‌کند از فحوای آیات، پیام‌هایی را برای اصلاح نفس انسان و تثبیت توحید و هدایت و تذکر او به سوی توجه به خداوند متعال استخراج کند.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 296  
وی در تفسیرش، در مواردی، در کنار تفسیر باطنی آیه به تفسیر ظاهری نیز اشاره می‌کند، به عنوان نمونه وی در ذیل سوره نحل، آیه 8 وَیَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ به تفسیر ظاهری آیه و مراد از این مخلوقات الهی براساس روایتی از ابن عباس اشاره می‌کند و باطن آن را، تعلیم الهی ادب در موارد قصور عقل از ادراک آثار صنع و فنون علم الهی، می‌داند، «1» هم‌چنانکه در موارد زیادی، در طول تفسیرش، به بیان تفسیر ظاهری آیه اکتفا کرده از تأویل آن خودداری می‌کند.

##### بررسی

‏ در دیدگاه سهل تستری، علیرغم پسندیده بودن تعریف وی از بطن در راستای روایت مطرح در این زمینه، نمی‏توان تمام بطون و دریای معارف و اشارات قرآنی را در صرف فهم مراد الهی از ظواهر آیات خلاصه نمود و چه بسا معارفی که پس از فهم مراد الهی و با تعمق و تدبر بیشتر در آیات مختلف و اسرار الفاظ قرآن، بتوان به استخراج اشارات و لطایف و قواعدی پرداخت، که شایسته معجزه جاوید و الهی همچون قرآن کریم باشد.

##### ابو حامد غزالی (م 505 ه)

دانشمند بزرگ اهل سنت، که از پرچمداران پرداختن به باطن قرآن در میان اهل سنت به حساب می‌آید، اکتفا به تفسیر ظاهری را نادرست دانسته و معتقد است که معانی قرآن را نمی‌توان در تفاسیر ظاهری آن خلاصه کرد «2» و با اشاره به روایاتی همچون روایت امیر مؤمنان (ع) که از اعطاء فهم قرآن به بعضی از بندگان خبر داده است و نیز روایت ظهر و بطن قرآن و روایت حاکی از توانایی تفسیر سوره حمد به اندازه حمل هفتاد شتر توسط حضرت علی (ع)، می‌افزاید که تکرار  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 297  
بسمله تا بیست بار توسط پیامبر اکرم (ص) جز برای تدبر در باطن معانی آن نبوده است و گرنه شخصی همچون پیامبر (ص) برای ترجمه و تفسیر ظاهری آن نیازی به چنین تکراری ندارد، هم‌چنانکه علم اولین و آخرین مورد نظر ابن‌مسعود را نمی‌توان با تفسیر ظاهری آن بدست آورد و از این روایات و روایاتی دیگر به این نتیجه می‌رسد که علوم مندرج در قرآن نهایتی ندارد. «1»  
و پس از این، لزومی برای بررسی سندی روایت ظهر و بطن احساس نکرده، صحت دلالت این روایت را غیر قابل انکار می‌داند، اما در کنار آن بر استفاده از روایات و منقولات در تفسیر آیات برای پرهیز از وقوع در تفسیر به رأی تأکید می‌ورزد. «2»  
غزالی که کشف اسرار بعضی از آیات و بلکه کلمات آن را نیازمند صرف یک عمر کامل می‌بیند بر آن است که راسخون در علم به اندازه جوشش علم و صفای قلب و تدبرشان، توانایی کشف بعضی از آنها را داشته و استیفاء و دریافت تمام معارف را خارج از توان مخلوقات می‌داند. «3»  
وی در لزوم پذیرش روایات و آرای منقول در تفسیر و اهتمام به آنها، می‌گوید:  
... و دانسته شود که سستی در رعایت تفسیر ظاهری آیه، قبل از هر چیز، جایز نیست و قبل از اطمینان از ظاهر آیه، طمعی در وصول به باطن آن نباید وجود داشته باشد و هر کس فهم اسرار قرآن را ادعا نماید در حالیکه تفسیر ظاهری را به خوبی فرانگرفته، همانند کسی است که رسیدن به اندرون خانه را قبل از عبور از درب آن ادعا کرده است، یا همانند کسی است که بدون فراگیری زبان ترکی، ادعای فهم مدالیل کلام ترکها را داشته باشد، چرا که تفسیر ظاهری به منزله تعلیم زبانی است که برای فهم گریزی از آن نیست ... «4»  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 298  
غزالی، همچنین عملکرد باطنیه را در تأویل آیات قرآن مورد انتقاد قرار داده، می‌گوید:  
و گاهی باطنیه تأویل آیات را در مقاصد فاسد همچون فریب مردم و دعوت آنان به سوی مذهب باطل خود، بکار می‌برند پس قرآن را بر اساس رأی و مذهبشان بر اموری حمل می کنند که به یقین می‌دانند که آن معانی مورد نظر آیات نمی‌باشد. «1»  
و در جای دیگر تصریح می کند که نه باطنی است تا ظاهر را مردود شمارد و نه ظاهری تا اسرار باطن را طرد کند بلکه او بین ظاهر و باطن را جمع می‌کند، از معنا محسوس شروع می‌کند و از اسرار پنهان در وراء کلمات هم غافل نمی‌ماند. «2» غزالی تفسیر باطنی آیات را در مقابل تفسیر ظاهری و در تعارض با آن نمی بیند و بلکه آن را تعمیق کننده معنا و مدلول ظاهری آیه و سبب ازدیاد اثر تعلیمی آیه می شمرد و در رساله «مشکوه الأنوار» خود، بعد از شرح آیه فَاخلَع نَعلَیکَ ... (طه، 12) به کنار زدن تفکر در دو دنیا می‌نویسد:  
گمان نکن که این نمونه تفسیری و روش مثل یابی، به معنای اجازه و رخصت من به دفع ظواهر آیه و ابطال آن است تا اینکه بگوییم که همراه موسی اصلًا پاپوشی نبوده است و چنین خطابی را حضرت موسی (ع) نشنیده است- حاشا لله- چرا که ابطال ظواهر، دیدگاه باطنیه است که با تک چشم به یکی از دو عالم نگریسته اند و در موازنه بین این دو عالم دچار جهل شده‌اند، هم‌چنانکه ابطال اسرار آیات روش حشویه است پس کسی که فقط به ظاهر التفات می‌کند حشوی و ظاهری است و کسی که فقط به باطن می پردازد باطنی است و کسی   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 299  
که بین آندو جمع کند کامل است ... بلکه می گویم که موسی (ع) از امر به خلع نعلین کنار گذاشتن دو دنیا را فهمید و باکندن پا پوش خود امر ظاهری را امتثال نموده و باکندن دو عالم از خود، امر باطنی را اطاعت کرد.» «1»  
هم‌چنانکه همین مسئله جمع بین ظاهر و باطن را در مورد حدیث نبوی عدم دخول ملائکه در خانه ای که تصویر سگ در آن باشد متذکر می‌شود. «2»

##### بررسی‌

##### محی الدین ابو بکر بن عربی (م 638 ه-)

ابن عربی که به تشابه و تطابق مثلث انسان و هستی و قرآن در دو بعد ظهر و بطن معتقد است، نگرشی عرفانی به مقوله بطن داشته و با استفاده از روایت ظهر و بطن قرآن که در آن از وجود حد و مطلعی نیز برای هر آیه سخن رفته است، این را به اشیاء هستی نیز تعمیم داده و در صدد شرح و بیان مراد از بطون اشیاء و حد و مطلعشان بر می‌آید. «3»  
وی که قائل به تفاوت تأویل و تطبیق است، بعضی از اشارات عرفانی خود  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 300  
را از جنس تطبیق و نه تأویل می‌داند، به عنوان نمونه در مورد داستان فیل و سپاه حبشه می‌گوید:  
هی لا تقبل التأویل کأحوال القیامه وأمثالها وأما التطبیق فاعلم أن أبرهه النفس الحبشیه لما قصد تخریب کعبه القلب الذی هو بیت الله بالحقیقه والاستیلاء علیها ... «1»  
این (داستان) همچون احوال قیامت و مانند آن، قابل تأویل نیستند ولی تطبیقشان به این است که بدانی زمانی که ابرهه نفس قصد تخریب کعبه دل را که در حقیقت خانه خداست (خانه حقیقی خداست) و می‌خواست بر آن مسلط شود ...  
و در مورد آیه‌ی خمس (انفال، 41) نیز آن را غیر قابل تأویل دانسته ولی آن را بر قوای روحانی انسان تطبیق می‌کند «2»  
اما وی در جریان داستان حضرت نوح و کشتی او، در ذیل آیه 38 و ما بعد، از سوره هود، پس از ذکر تفسیر آن و لزوم ایمان به این جریان تاریخی همان گونه که واقع شده و در تفاسیر ظاهری بیان گردیده است، می‌گوید:  
و أما تأویل آن محتمل است که طوفان، همان بحر هیولی (ماده) باشد که فرد مادیگرا در آن غرق می‌شود ... «3»  
و این چیزی است که سبب مبهم شدن مراد وی از تأویل و تطبیق می‌گردد ولی احتمال می رود مقصود وی از تأویل در اینجا، آن معنای حقیقی مختفی در ورای کلمات باشد که عل- رغم عدم دلالت روشن لفظ بر آن، مورد اراده حقیقی و اصلی الهی قرار گرفته و در کنار آن و به تبع آن، مدلول ظاهری آیه نیز مورد نظر بوده است بطوریکه در داستان سوره فیل، نمی توان گفت مراد الهی به امری ورای معنا و مدلول مطابقی این داستان تعلق گرفته است بلکه غرض ذکر خود همین جریان و تأمل در آن است هم‌چنانکه مراد از اخبار قیامت، تنبه به معنای   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 301  
دیگری غیر از معاد و احوالات آن نیست و لذا این گونه آیات قابل تأویل نیستند یعنی نمی توان گفت ظاهر آن ازباب مثال و نمود بوده، حقیقت در غیر آن نهفته است، اما قابل تطبیق است یعنی می توان برای مدلول ظاهری آن، نمونه های مشابهی یافت که در آن ملاکها و خصایص اصلی و مؤثر این داستان، جاری می‌باشد.  
ابن عربی از طرفی، بر اهل ظاهر خرده گرفته و مقصود از «عبرت» مورد اشاره مکرر قرآن را عبور از ظاهر به باطن آیه می‌داند و می‌گوید که آنانکه بر ظاهر جمود می‌ورزند، از صورت ظاهر هرگز عبور ننموده و عبرت گرفتن را تنها به تعجب نمودن منحصر دانسته‌اند. «1» و از طرفی دیگر به شدت بر باطنیه و کسانی که ظواهر احکام شرعی را نادیده گرفته و عبادت و شریعت را از خود ساقط دانسته، می‌تازد «2» و چون می‌داند که بعضی ظرفیت تحمل معانی باطنی و عمیق مورد پسند وی را نداشته، او را به تهمت‌های گوناگونی از جمله باطنیه بودن متهم خواهند کرد، ترجیح می‌دهد پیشا پیش راه عرفا را از باطنیه جدا نموده و بنویسد:  
و همانا در تعبیر بین اشاره و تحقیق فرق گذاشتیم تا کسانی که مآخذ و منابع اهل الله را نمی دانند، خیال نکنند که آنان ظواهر را به کناری زده و آنان را به باطنیه منسوب نمایند چرا که این از آنان بعید است بلکه آنان قائل به طرفین (ظاهر و باطن) هستند ... و این فرد جمع کننده بین دو طرف ظاهر و باطن است که در سنت و معرفت کامل شده است. «3»  
وی راه کشف و شهود و مجاهدت و اخلاص عبادی در راه خدا را تنها راه رسیدن به باطن قرآن دانسته و قرآن را مملو از علوم اولین و آخرین می‌داند ولی برای کسی که چشم بصیرت او باز شده است نه غیر او. «4»  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 302

##### بررسی‌

به نظر می‌رسد ابن‌عربی، از دو مبنا در تقسیر و فهم باطنی آیات بهره می‌برد، اول مبانی تصوف و عرفان نظری که در آن از مصطلحاتی همچون هیولی (ماده) و ... استفاده می‌شود و در انتساب این مصطلحات به آیات قرآنی، نوعی تکلف و تحمیل آراء بر قرآن مشهود است و دوم از راه شهود و سلوکی بهره می جوید که حجیتی بر دیگران نداشته، متحمل صحت و سقم است که بررسی آن را در قسمت حجیت خواهیم داشت و از این دو جهت، در صحت تفاسیر باطنی وی و میزان ارتباطش با الفاظ و مدلول ظاهری آن، ابهاماتی وجود دارد.  
اما از حیث التفات به معانی باطنی آیات و تفکیک بین اشاره و تحقیق و از نوع اشاری دانستن تفسیر خود، و نیز جمع بین ظواهر و بطون آیات، با بسیاری از مفسرانی که راه صواب را در تفسیر باطنی آیات در پیش گرفته‌اند مشترک است.

##### ابو اسحاق شاطبی (م 790 ه-)

شاطبی که از میان دانشمندان اهل سنت، بیشترین عنایت را به مقوله بطن قرآن داشته است، قسمتی از کتاب «الموافقات فی أصول الشریعه» را به این بحث اختصاص داده، با مسلم گرفتن وجود این بعد قرآنی مراد از بطن را، فهم مراد الهی از آیات معرفی کرده و آن را در راستای آیات تدبر و تفکر در قرآن قرار می‌دهد و هر گونه تفسیری غیر از آن از روایات ظهر و بطن را اثبات امری زاید بر چیزی که صحابه و ما بعد آنان بر آن بوده‌اند، می‌داند که نیاز به دلیل قطعی برای اثبات دارد چرا که آن تفسیر از روایت را، منجر به حکم در تفسیر کتاب الهی می‌داند که باید قطعی باشد. «1»  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 303  
وی برای این تفسیر از روایت بطن قرآن، نمونه‌هایی از آیات را می‌آورد که در آنها فهمی عمیق ورای مدلول ظاهری آن ارائه شده «1» و می افزاید:  
بدان که اگر خداوند تفقه و علم را از گروهی نفی کرده است بخاطر توقف آنان در ظواهر و عدم فهم مراد الهی از آن است و چنانکه تفقه و علم را برای عده‌ای اثبات کرده بخاطر فهم مراد خداوند از خطابش یعنی همان باطن آن بوده است. «2»  
شاطبی در مورد جواز پرداختن به بطن قرآن بر آن است که بدون دلیلی از قرآن و یا سنت یا اجماع مسلمانان، نمی‌توان از ظاهر دست کشیده و به باطن آیات پرداخت «3» و با مبتنی دانستن فهم باطنی آیات بر ظواهر آن، در یک کلمه قاعده‌ای را برای تشخیص مراد بودن آن باطن از آیه، بیان می‌کند و آن اینکه اقتضای تحقق مخاطب به وصف عبودیت و اقرار به ربوبیت الهی را داشته باشد، بدین ترتیب است که می‌توان آن را باطنی برای آیه دانست که قرآن برای آن نازل شده است «4» و به صورت جزئی‌تر، دو شرط را برای صحت باطن استخراج شده از آیه بیان می‌کند: اول آنکه بر مقتضای ظاهر و در راستای مقاصد و فهم عربی باشد و دوم آنکه شاهدی از نصوص یا ظواهر دیگر، برای آن اقامه شود. «5»  
وی عدم تطبیق این دو شرط را در مثالهایی از تفاسیر باطنیه یادآور می‌شود که از جمله آنها، تفسیر آیه وَوَرِثَ سُلَیْمَانُ دَاوُدَ (نمل، 16) است که به وراثت امام از علم پیامبر (ص) تأویل شده است. «6» هم چنانکه بعضی از تفاسیر حروف مقطعه و تفسیر باطنی سهل بن عبدالله تستری را قابل تصحیح و بعضی دیگر را از جنس تفاسیر باطنیه معرفی می‌کند. «7»  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 304  
و ضمناً مقبولیت بعضی از الهامات قلبی را به این شرط می‌داند که سر منشأ آن از خود قرآن باشد نه اینکه از غیر قرآن نشأت گرفته و قرآن تابع آن گردد، تا اینکه نسبت این الهام‌ها به آیه، نوعی تحمیل نظریات بر قرآن محسوب نگردد. «1»

##### بررسی‌

گرچه ابتدائاً از کلام شاطبی این مطلب توهم می‌شود که وی روایت بطن قرآن و در نتیجه این بعد قرآنی را نمی‌پذیرد اما اختصاص قسمتی از کتابش به این مقوله و بیان شروط و بعضی از آثار و فواید آن صریح است در اینکه وی، مسئله بطن قرآن را فراتر از یک روایت مرسل دانسته و مستند به دلیل عقلی و یا دیگر روایات می داند بطوری که حتی در صورت نپذیرفتن روایات این باب، انکار ژرفای قرآن را نمی توان به وی نسبت داد.  
به نظر می‌رسد چنانچه مراد شاطبی از شرط دوم صحت بطن، تأیید مضمون آن معنای باطنی به وسیله روایات و آیات دیگر باشد قابل قبول است ولی اگر مرادش این بوده که معنای باطنی حتماً باید در ظواهر یا نصوص روایات نبوی و آیات قرآن وجود داشته باشد، این در واقع ارجاع باطن به ظاهر بوده، مستلزم انکار معارفی است که در غیر ظواهر آیات و سنت نبوی پنهان شده‌اند. هم‌چنانکه مشابه دانستن تفسیر آیه 16 سوره نمل به وراثت علم امام از پیامبر (ص) با تفاسیر غیر مقبول باطنیه را صحیح نمی‌دانیم چرا که تجرید خصوصیت از شخص وارث و موروث عنه، نتیجه‌ای جز امکان وراثت امام از پیامبر (ص) در همه امور، از جمله علوم حضرت در پی ندارد و این مطلب با ظاهر الفاظ آیه بیگانه نبوده، شواهدی فراوان از سنت نبوی بر آن وجود دارد و همچنین دیدگاه شاطبی در مورد لزوم اقامه دلیل برای پرداختن به باطن آیات را در قسمت ضوابط و معیارها، بررسی خواهیم کرد.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 305

##### بدرالدین زرکشی (م 794 ه-)

زرکشی در البرهان، در فصلی جداگانه به دریای عمیق و فهم دقیق کتاب الهی اشاره می‌کند که به فهم آن جز کسی که در علوم متبحر گشته است و در ظاهر و نهان تقوای الهی را رعایت کرده است نایل نمی‌شود «1» و بر اینکه در قرآن علم اولین و آخرین، موجود است، تأکید کرده است و برآنست که چیزی در قرآن نیست مگر اینکه قابل استخراج است و خود به بعضی از علوم اعداد و علم جمل اشاره می‌کند. «2»  
دیدگاه وی در مورد معنا ظهر و بطن و حد و مطلع را می‌توان از چهار قولی که از حسن بصری و ابو عبید و ابن مسعود و بعضی متأخرین نقل می کند بدست آورد، آنجا که قول ابو عبید که ظاهر قرآن را خبر از هلاکت پیشینیان و باطنش را عبرت و وعظ از آنها دانسته است را أقرب أقوال معرفی می کند. «3» هر چند وی پس از اندی، ظاهر قرآن را تلاوت و باطن آن را فهم آن و حد را احکام حلال و حرام و مطلع را اطلاع از وعده و وعیدهای الهی می‌داند «4» اما از مصادیق فهم مراد الهی از آیات قصص امتهای قبل، عبرت و وعظ گرفتن بوده، تعارض و تنافی بین این دو دیدگاه در مقوله بطن نیست.  
زرکشی، دو روایت ابن مسعود و ابو الدرداء را درباره‌ی علوم مندرج در قرآن، گویای بُعدی دیگر از معارف قرآنی می‌داند که در ورای ظاهر بوده و با تفسیر ظاهری قابل توجیه و دست‌یابی نیستند. هم‌چنانکه پس از آن به بعضی از عبارات ابوحامد غزالی اشاره می‌کند که تفسیر ظاهر را قبل از ورود به معانی باطنی، ضروری شمرده و می‌افزاید که احاطه تفسیر ظاهر که همان معنای لغوی   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 306  
الفاظ است برای فهم حقایق معانی قرآن کفایت نمی‌کند و برای آن به آیه وَمَا رَمَیْتَ إِذْ رَمَیْتَ وَلَکِنَّ اللّهَ رَمَی (انفال، 17) و قَاتِلُوهُمْ یُعَذِّبْهُمُ اللّهُ بِأَیْدِیکُمْ (توبه، 14) اشاره می‌کند که فهم حقیقت این آیات سبب تفاوت و تمایز خلق در معرفت تفسیر ظاهری نیز می‌گردد. «1» و به صراحت، در تقسیم‌بندی انواع آیات قرآن می‌نویسد:  
عبارات قرآن برای عموم مردم است و آن بهره سمع انسان است و اشارات قرآن برای خصوص مردم است که بهره عقل است و لطایف قرآنی برای اولیاء الهی است که عبارت از مشاهده آنهاست و حقایق مخصوص انبیاء است که همان تسلیم شدن می‌باشد.  
زرکشی در مورد تفسیر صوفیه از قرآن بر آن است که اینها جزو تفسیر شمرده نمی‌شوند بلکه معانی هستند که در هنگام تلاوت قرآن، به اذهان و قلوبشان خطور می‌کند و از باب «النظیر یُذکر بالنظیر» است.

##### بررسی‌

تمام مطالب و دیدگاههای زرکشی قابل قبول به نظر می‌رسد، هر چند شایسته بود که پس از ذکر امکان استخراج علوم اعداد و علم جمل و سایر علوم از بطن قرآن، به لزوم پرهیز از تفسیر به رأی و أقوال بدون دلیل در قرآن، اشاره می‌شد تا توهم باز کردن مجال این چنین تأویلاتی از آیات، از کلام ایشان، پیش نیاید.

##### جلال الدین سیوطی (م 911 ه-)

سیوطی از صاحب نظران بنام اهل سنت در حوزه علوم قرآنی و سایر علوم، در کتاب الاتقان خود، پس از بیان شروط و علومی که دانستن آن برای مفسر ضروری است، به علم موهبت که برای استخراج دریای معارف قرآن لازم است،  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 307  
اشاره کرده و بعد از آن، انواع علوم مندرج در قرآن را براساس روایت ابن عباس یاد آور می‌شود که قسمتی از آن مخصوص دانشمندان و قسمی دیگر مخصوص پیامبر (ص) است. «1»  
سیوطی، با اشاره به روایت نبوی ظهر و بطن قرآن، شش احتمال زیر را برای معنای بطن ذکر می‌کند:  
1. اینکه اگر باطن آیات را جستجو کنی و آن را با ظاهرش مقایسه نمایی، به آن معانی دست می‌یابی.  
2. آیه‌ای نیست مگر اینکه قومی به آن عمل کرده‌اند و قوم دیگری به آن عمل خواهند کرد.  
3. ظاهر آیه، لفظ آن و باطنش تأویل آن است.  
4. قصص قرآن، ظاهر و باطنش وعظ و عبرت آموزی می‌باشد.  
5. ظاهر آیه، آن معانی است که برای اهل علم، ظاهر می‌شود و باطنش اسراری است که اهل حقیقت به آن دست می‌یابند.  
6. ظاهر، تلاوت و باطنش فهم است و حد احکام حلال و حرام و مطلع اشراف بر وعده و وعید الهی است.  
و از میان آنها، رای چهارم را نزدیکتر به صواب می‌داند «2» و برای رأی ششم، روایتی از ابن عباس را به عنوان تأیید می‌آورد که در آن ظهر، تلاوت و بطن به تأویل معرفی شده است. «3» هم چنانکه، وی بعضی از روایات و اقوال دانشمندان در مورد کثرت علوم موجود در قرآن و لزوم اتقان و محکم نمودن ظاهر قبل از باطن را متذکر شده و در پایان جملاتی از شیخ تاج الدین بن عطاء الله در «لطائف المنن» می‌آورد که در آن از تفاسیر غریبه اهل دل و ارباب حقایق که علیرغم اقرار  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 308  
و اعتراف به ظواهر قرآن بخاطر گشوده شدن دلهاشان بر معارف قرآن به فهم بعضی از امور از ناحیه خداوند نایل می‌شوند، دفاع شده است. «1»  
وی در مورد کلام صوفیه، در تفسیر آیات، قول ابن صلاح را در مورد کفرِ تفسیر انگاری، مطالب ابو عبد الرحمن سلمی و نسفی در عقائدش و تفتازانی را در شرح آن می‌آورد. «2» در قسمت بعدی کتابش (نوع 79) تفاسیر غریبی که محمود بن حمزه کرمانی در «العجائب والغرائب» ذکر کرده است، غیر قابل اعتماد دانسته و البته یاد آور می‌شود که وی آن را برای پرهیز و تحذیر از انجام چنین تفاسیری آورده است که از جمله آنها، تفسیر بعضی از حروف مقطعه و نیز آیه الَّذِی جَعَلَ لَکُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَاراً فَإِذَا أَنتُم مِّنْهُ تُوقِدُونَ (یس، 80) است که الشجر الاخضر را به ابراهیم (ع) و «ناراً» را به «نور» که همان حضرت محمد (ص) است تفسیر می‌کند تا این مفاد بدست آید که با ایجاد پیامبر از حضرت ابراهیم (ع)، ما دین خود را از نور وجودش اقتباس می نماییم. «3»

##### بررسی‌

به نظر می‌رسد، سیوطی آنجا که وجود بطن را برای قرآن بر اساس روایت نبوی و با تکیه بر ادله روایی که معارف قرآن را در سطوح مختلفی دسته بندی می کنند، در کنار اقوال صحابه، مسلم گرفته و سعی می‌کند که برداشت باطنیه از روایت نبوی را در مورد ارائه تفاسیری دور از ظاهر لفظ تخطئه کند، به خوبی پیش آمده، در مورد اختیار اختصاصی رأی چهارم در تعریف بطن، دچار کاستی شده، چرا که نص روایت ظهر و بطن، برای تمام آیات قرآن، باطنی معرفی می کند، در حالیکه قصص و سرگذشت أقوام گذشته، قسمتی از قرآن را به خود  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 309  
اختصاص داده است و از این جهت باطن آیات دیگر قرآن، بر اساس دیدگاه سیوطی، مبهم می‌ماند. هر چند احتمال می‌رود با ذکر مؤیداتی برای رأی ششم که بطن را عبارت از فهم قرآن می‌داند؛ سعی کرده است که این خلل را جبران کرده و باب شناخت بطن را برای تمام آیات قرآن از طریق فهم ظواهر آنها باز بگذارد.

##### آلوسی بغدادی (م 1270 ه-)

صاحب تفسیر روح المعانی، در ضمن مقدمه‌ای که آن را به تفسیر به رای و حکم کلام صوفیه در قرآن اختصاص داده است، با تأیید وجود بعدی باطنی ورای ظواهر آیات، به بعضی از روایات تمسک می‌کند تا اثبات این بعدی قرآنی را مسلم جلوه دهد، از جمله این روایات، روایت ضحاک از ابن عباس است که قرآن را ذو شجون و فنون و ظهور و بطون دانسته و ظهر آن را تلاوت و بطنش را به تأویل تفسیر می‌کند و نیز روایت ابن مسعود که جویای علم اولین و آخرین را به قرآن ارجاع داده و روایتی دیگر را از حسن بصری می‌آورد «1» و سپس از میان اقوال دانشمندان در شرح ظهر و بطن، قول ابن النقیب را ذکر می‌کند که طبق آن ظاهر آیه معانی آشکار و بارزی برای اهل علم و باطن آن اسراری است که خداوند متعال، ارباب حقایق را بر آن آگاه می‌سازد و نیز به تعریف دیگری از شخصی مجهول اشاره می‌کند که مطابق آن، ظهر شامل هر آنچه که به واسطه الفاظ و ترکیبات آن از جهت وضع و مدلول ذکر می‌شود و یا در راستای استنباط احکام شرعیه واقع می‌شوند، گردیده و بطن آن روح الفاظ یعنی کلامی را که بواسطه روح قدسی از درک ابزاری فراتر می‌رود، شامل می‌شود، هم چنانکه قول سوم مذکور در این تفسیر، ظهر را به تفسیر و بطن را به تأویل شرح می‌دهد. «2»  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 310  
وی پس از اقامه ادله صریح و بعضاً ضمنی، می‌گوید:  
سزاوار نیست کسی که کم‌ترین بهره‌ای از عقل بلکه کوچکترین ذره‌ای از ایمان را دارد، منکر اشتمال قرآن بر بواطنی شود که مبدأ فیاض، بر بواطن هر بنده‌ای که بخواهد افاضه می‌کند و ای کاش می‌دانستم که چنین شخصی با دو آیه وَتَفْصِیلًا لِّکُلِّ شَیْ‌ءٍ و مَّا فَرَّطْنَا فِی الکِتَابِ مِن شَیْ‌ءٍ چه می‌کند و چگونه دیوان متنبی و ابیاتش را مشتمل بر معانی بسیاری می‌داند و قرآن پیامبر (ص) و آیاتش که کلام پروردگار عالم است را از آن خالی می‌بیند. «1»  
آلوسی، در صدد تصحیح کلام صوفیه در ذیل آیات قرآنی برآمده و بر آن است که کلامشان از باب اشارات به دقایق و نکات ظریفی است که بر ارباب سلوک منکشف شده و قابل تطبیق بر ظواهر مورد اراده الهی می باشد که از کمال ایمان و محض عرفان نشأت می‌گیرد. «2» و همچنین در بیان فرق روش آنان با باطنیه، اعتقاد صوفیه به ظواهر و مراد بودن آن را وجه تمایز شان شمرده و در جای دیگری از همین تفسیر به طور مبسوطی به هماهنگی بین شریعت و حقیقت و طریقت و عدم تنافی و لزوم جمع بین آنها پرداخته است. «3»

##### بررسی

به نظر می‌رسد توجه وافر آلوسی به ادله مثبت باطن قرآن کریم و ذکر ادله صریح و ادله‌ای که جز با تصور بعد ثانوی کلام یعنی بطن آن، قابل فهم نمی‌باشند و نیز تذکر اشاری بودن بطون عرفانی آیات و خارج نمودن آن از دائره تفسیر قرآن، دو گام مثبت وی بوده، انحصار فهم و راه رسیدن به بطون در سلوک و تصوف عرفانی، خالی از وجه می‌نماید. همچنانکه گزینش تعاریفی از بطن که   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 311  
جنبه عرفانی داشته و بعضاً از نوعی غموض نیز برخوردار است، گویای توجه ونگرش عرفانی و متصوفانه وی به مقوله بطن قرآن است.

##### دکتر محمد حسین ذهبی (معاصر)

دکتر ذهبی، علاوه بر اشاره به روایات صریح در مورد بطن قرآن، آیات تدبر و تفکر در قرآن از جمله آیه 78 و 82 سوره نساء و آیه 24 سوره محمد را برای دلالت بر وجود ظهر و بطن قرآن کافی می داند و این آیات را خطاب به کسانی می‌داند که از فهم ظواهر عبارات قرآنی، بی بهره نبوده‌اند ولی مراد الهی و مقصود از خطاب که همان باطن آیات است را متوجه نمی‌شوند. «1»  
وی در مورد وسعت معانی باطنی قرآن می‌گوید:  
... مجموعه این ادله (آیات و روایات صریح و غیر صریح) به ما می‌فهماند که برای قرآن کریم ظهر و بطنی است؛ ظهر آن برای هر آشنا با زبان عربی، قابل فهم و بطن آن را اصحاب موهبت و ارباب بصائر می‌فهمند ولی معانی باطنی قرآن در حدی که درک قاصر ما به آن می‌رسد پایان نمی‌پذیرد بلکه آن امری فوق گمان ما و بزرگتر از تصور ماست. «2»  
و برای این امر به روایت ابن‌مسعود، که علم اولین و آخرین را در قرآن موجود می‌یابد و آیات مَا فَرَّطْنَا فِی الکِتَابِ مِن شَیْ‌ءٍ (انعام، 38) و ... تَفصِیلَ کُلِّ شَی‌ء (یوسف، 111) استناد می‌ورزد. «3»  
وی، با استفاده از روایات ظهر و بطن قرآن، تفسیر اشاری را دارای اصل و اساسی شرعی دانسته «4» و صحابه پیامبر (ص) را داناترین به معانی ظاهری و باطنی   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 312  
قرآن، معرفی کرده، لزوم تطابق معانی باطنی را با فهم صحابه از آیات یادآور می‌شود «1» و فهم رسیدن اجل پیامبر (ص) را از سوره نصر توسط ابن عباس، از نوع معانی باطنی می‌داند که از طریق اشاره می‌توان به آن رسید. «2»  
البته وی در بررسی دیدگاههای شیعه، به تعدد بطون تا هفت وهفتاد بطن انتقاد کرده و آن را از خصایص نگرش شیعه امامیه به مقوله بطن دانسته است. «3» هم چنانکه بطن مورد اشاره پیامبر را آن بطنی می‌داند که بین مدلول ظاهری و باطنی صله روشنی وجود داشته باشد. «4»

##### بررسی‌

به نظر می‌رسد علیرغم التفات شایسته ذهبی به ادله‌ی بطن قرآن از آیات و روایات و جایگاه بطون در روش تفسیر اشاری، مبنای لزوم تطابق بطون با فهم صحابه را از وی نمی‌پذیریم و آن را در قسمت ضوابط ومعیارها مورد بررسی قرار خواهیم داد. هم چنانکه اگر منظور وی از انکار بطون هفتگانه وهفتادگانه، انکار وجود چنین مضمونی به صورت صریح در روایات است، می‌تواند مورد قبول باشد «5» اما این امر، از سویی به معنای عدم وجود ادله‌ی ضمنی متعدد، خصوصاً در مصادر شیعه، بر تعدد بطون نیست و از سوی دیگر قول به هفتاد بطن در بین کلمات اعلام فریقین مطرح شده است و اختصاصی به شیعه ندارد، «6» هم چنانکه مرحوم فیض کاشانی روایت بطون سبعه را ظاهراً از مصادر روایی کتب تخصصی، ج‌4، ص: 313  
اهل سنت نقل کرده است و از سوی سوم مراد از هفت و هفتاد بطن، عدد حقیقی نیست بلکه تعبیری کنایی و همراستای روایت وجود علم اولین وآخرین از ابن مسعود و اشتمال قرآن بر فنون و بطون و شجون از ابن عباس است. «1»

### 2. مخالفان‌

#### اشاره

از میان دانشمندان فریقین، بعضی از صاحبنظران اهل‌سنت، به نگرش‌هایی از باطن قرآن اشکال کرده و بعضاً مخالفت ایشان، با اساس باطن قرآن از کلامشان برداشت می‌شود، که به علت برجسته بودن انتقادات و ایرادهایشان، نام آنان را در زمره مخالفان بطن قرآن قرار داده‌ایم، هر چند در حقیقت آنان نه مخالف با بطن و ژرفای قرآن، که مخالف با برخورد بعضی همچون باطنیه با این مقوله، بوده، اصل و اساس این بعد قرآنی را انکار ننموده‌اند. و علیرغم این که شبیه به همین ایرادها بر باطنیه توسط دانشمندان شیعه اثنا عشری مطرح گشته است اما به علت برجسته نبودن آن، نتوانستیم آنها را در زمره مخالفین قرار دهیم، چرا که کسی از شیعه را نمی‌توان یافت که با دیدگاه باطنیه مخالف نبوده و قائل به اصالت بطون قرآن و ظاهری و صوری و حجت نبودن ظواهر آیات و انکار شریعت محمد (ص) باشد. بنابراین در دیدگاه‌های مخالفان، فقط به کسانی اشاره می‌کنیم که توهم مخالفتشان با اساس باطن قرآن رفته و یا انتقادهای گسترده‌ای از برخی برداشت‌های باطنی داشته‌اند.

#### قاضی عبد الجبار معتزلی (م 415 ه-)

عبد الجبار اسد آبادی، از دانشمندان بنام مکتب اعتزال، در مجموعه «المغنی فی أبواب التوحید والعدل»، جزئی را به اعجاز قرآن اختصاص داده و در فصلی به ابطال اشتمال قرآن بر باطنی غیر ظاهر آن، بر اساس دیدگاه باطنیه، می‌پردازد و  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 314  
طی آن با استفاده از أدله عقلی، بدون اشاره به روایت نبوی ظهر و بطن قرآن، سعی می کند وجود باطنی که ظاهر را بر آن دلالتی نیست، منکر شود. «1»  
وی با تخطئه دلالت اختلاف ظاهری آیات بر وجود باطنی هماهنگ در ورای آنها رفع این اختلافات را با ارجاع به محکمات قرآن ممکن دانسته و نیازی به بعد باطنی آن آیه‌ها متصور نمی‌داند «2» و در ضمن کلامش، به دلیل فرضی دیگر از باطنیه اشاره می‌کند که بر اساس آن باطن قرآن، سبب امتحان و ابتلاء مردم و ظهور تفاضل و تمایز بین علمای حقیقی به قرآن و غیرشان می‌شود و در آن ادای چنین نقشی را توسط ظواهر آیات ممکن دانسته، با وجود آن نیازی به فرض بطون برای آیات قرآن احساس نمی‌کند. «3»  
قاضی عبد الجبار، ضرورت اقامه قرینه در صورت اراده معنایی غیر ظاهری در کلام را برای حکیم یادآور می‌شود «4» و می‌گوید که اگر خداوند قصد به اشتباه انداختن بندگان را داشت، کاری جز آنچه که باطنیه می‌پندارند انجام نمی‌داد وآن اینکه از تنزیل قرآن، تأویلی باطنی را اراده کند که لغت و زبان شهادت نمی دهند و بدین ترتیب سؤال می‌کند که چگونه آیات مَا فَرَّطْنَا فِی الکِتَابِ مِن شَی‌ءٍ (انعام، 38) و تِبیَاناً لِکُلِّ شَی‌ء وَهُدیً وَرَحمَهً (نحل، 89) و امر به تدبر در قرآن، با دیدگاه باطنیه سازگاری دارد. «5» و اندکی بعد می افزاید اگر از ظاهر قرآن، باطنی اراده شود که با تعقل و تفکر در ظاهر بدست نیاید در این صورت فرقی بین نزولش به زبان عربی و زبان رومی نیست و علاوه بر آن دلالت ظاهر آیه، بر این   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 315  
باطن مذکور اولی تر از دلالتش بر باطنی دیگر متفاوت با باطن آن نیست. «1» هم چنانکه پیش از آن آورده بود که اگر ظاهر بر باطن دلالت لغوی داشته باشد آن دیگر باطن نیست و ظاهر است و چنانچه دلالتی بر آن نداشته باشد، این به معنای عبث بودن ظاهر قرآن است. «2»  
وی انگیزه باطنیه را از قول به ظاهر و باطن قرآن، مکر وفریب عموم مردم معرفی کرده و می‌گوید:  
باطنیه می‌گویند: قرآن دارای ظاهر و باطنی وتنزیل و تأویلی است و روایاتی وارد شده که تنزیل به پیامبر و تأویل آن به علی- رضی الله عنه- و پس از او به سایر حجج تفویض شده است و شناخت آنان ضروری است تا اینکه شناخت مراد الهی ممکن شود. و آن را راهی برای قدح و ضربه به اسلام و دین قرار داده‌اند، آنان با باطن نمودن معارف قابل شناخت قرآن و سنت و ظاهری و صوری پنداشتن آن دو و قرار دادن مرجع را در باطن آن دو که جز از ناحیه حجت الهی، اما غیر موجود، بدست نمی آید، باب معرفت اسلام را بسته‌اند و در آن بزرگترین طعن ممکن را وارد نموده‌اند و لذا ضرر آنان بزرگ است چرا که آنها در ورای اسلام مخفی شده و اظهار انقیاد برای آن می‌کنند و اگر این شیوه را بر انسانهای ضعیف اعمال نمایند، ضرر مترتب بر اقوالشان بیش از ضرر ملحدین و سائر اعداء دین است که ظاهر شان برای طرد و تنفر از آنان کافی است. «3»  
وی انتقادات دیگری، در خصوص حجت مورد نظر باطنیه و نقش او در بطون قرآن مطرح کرده که در قسمت دوم همین فصل به آن اشاره می‌کنیم.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 316

#### بررسی‌

به نظر می‌رسد قاضی عبد الجبار بدون التفات به روایات متعدد از ناحیه پیامبر (ص) و صحابه که بعضی معتبر بوده و بصورت صریح و بعضی با دلالت ضمنی بر بعد باطنی قرآن تأیید کرده و دانشمندان بسیاری آن را نقل و دلالات آن را تأیید نموده‌اند، درصدد انتقاد از خصایصی است که باطنیه برای بطن قرآن قایلند.  
این اشکال قاضی عبدالجبار که فرض بطون اشتباه انداختن و تلبیس بر عموم را مستلزم است، همچون اشکال بر لزوم عدم فرق بین نزول قرآن، به زبان عربی و دیگر زبانها و نیز لزوم عبث بودن ظواهر قرآنی، همگی بر اساس دیدگاه باطنیه که قایل به عدم ارتباط بین ظهور و بطون آیات و نیز عدم حجیت ظواهر قرآنی است، قابل تصور بوده و ما در قسمت معیارها وضوابط، به لزوم رعایت چنین ارتباط و تناسبی خواهیم پرداخت و در قسمت دلایل وجود بطن قرآن اشاره خواهیم کرد که در ضمن قبول دلالت ظاهری آیات، تنها راه پذیرش تفسیر ظاهری آیاتی همچون آیه مّا فَرَّطْنَا فِی الکِتَابِ مِن شَی‌ءٍ (انعام، 38) و ... که حکایت از وجود علوم و معارفی گسترده در قرآن کریم دارد، پذیرش بطونی برای آیات ورای ظواهر آن است که گنجینه معارف عمیق و گسترده قرآن به حساب می‌آید.  
و هر چند ارجاع ظهور بعضی از آیات به آیات دیگر امری حق و مسلم است اما در اینکه چه آیه‌ای از متشابهات به کدام آیه از محکمات باید برگردانده شود و نیز با مطرح شدن احتمال و وجوه متعدد برای ارجاع متشابهات به محکمات در اثر دخالت آیات و روایات و قرائنی دیگر در تعیین مفاد نهایی مجموعه این آیات، دانشمندان از افرادی آگاهتر از خود که به حقیقت قرآن و مراد جدی و نهایی الهی و نهفته در ورای ظواهر قرآن، به نحو قطع و صحیح مطلعند، بی‌نیاز نمی‌شوند؛ همان چیزی که سبب تمایز وتفاضل این عالمان و حاملان معصوم و حقیقی قرآن از غیرشان می‌شود.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 317  
با قاضی عبد الجبار در مورد لزوم تناسب بطن با ظهر آیه و ضرورت اقامه قرینه در صورت عدم اراده ظواهر آیات، موافقیم اما محذوری هم در آن نمی بینیم که در مواردی خداوند متعال بطونی را اراده نماید که ظاهر را بر آن دلالتی غیربین و غیر آشکار باشد و وظیفه تبیین آن را بر عهده پیامبر (ص) و جانشینان او گذارده و ابزار شناخت قراین را به گونه ای خاص در اختیار آنان قرار دهد تا فقط آنان مأمور تبلیغ از ناحیه خداوند متعال گردند، هم چنانکه با وجود روایات مأثور از آنان و رسیدن اقوالشان به دیگران، رسالت آنها انجام گرفته و عدم حضور آشکار آنان و غیبت حجتی از میان آنان، خللی در این امر وارد نمی‌شود.  
بنابراین اغلب ایرادات قاضی عبد الجبار منصرف به اصل وجود بطن قرآن نبوده، متوجه بعضی از دیدگاه‌های باطنیه در این خصوص است که بعضی بجا و قابل قبول و بعضی که با مبانی شیعه اثنا عشریه مشترک است، صحیح به نظر نمی رسد.

#### أحمد بن عبد الحلیم ابن تیمیه حرانی (661- 728 ه-)

ابن تیمیه در پاسخ سئوالی در مورد صحت روایت ظهر و بطن قرآن از پیامبر (ص)، می‌گوید:  
حدیث مذکور (للقرآن باطن وللباطن باطن إلی سبعه أبطن) را هیچ کس از اهل علم روایت نکرده و در هیچ کتاب حدیثی یافت نمی‌شود ولی از حسن بصری بصورت موقوف یا مرسل روایت شده که «إنّ لِکلِّ آیهٍ ظهراً وبطناً وحَداً ومطلعاً ... «1»  
و در شرح مراد از باطن در عبارات رایج «علم ظاهر و علم باطن» دو احتمال را برای آن ذکر می کند، اول آنکه مراد علم به اموری باشد که متعلق به باطن است نظیر علم به اعمال قلوب و علم به غیبیات که آن را تأیید کرده و آیات و روایاتی را در مورد وجود چنین علومی که به جوانح و قلب و معنویات انسان مربوط می‌شود، می‌آورد و دوم آنکه مراد علمی باشد که از اکثر مردم یا از بعضی   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 318  
از آنان، فهمش دور و مخفی باشد که خود بر دو نوع است، علمی باطنی که مخالف علم ظاهری است و علمی که مخالفتی ندارد که نوع اول آن را باطل دانسته، اعتقاد به چنین علمی را کار یک فرد خاطی یا ملحد و زندیق و یا جاهل گمراه معرفی می‌کند و نوع دوم که با ظاهر مخالفتی ندارد نیز دارای دو احتمال صحت و خطا می‌باشد. «1»  
وی سپس به ادعای باطنیه و قرامطه از اسماعیلیه و نصیریه و نیز فلاسفه و متصوفه و متکلمین در مورد وجود باطنی برای اسلام مخالف با ظاهرش می‌پردازد و پس از اشاره به نمونه‌هایی از تفاسیر باطنیه که در مصادر شیعی نیز یافت می‌شود و بعضی از تأویلات ابن عربی، در جمع بندی می‌گوید:  
این باب بر دو نوع است: یکی آنکه معنای مذکور به خودی خود اساساً باطل باشد و دلیلی که برای آن اقامه می‌شود نیز باطل خواهد بود، دوم آنکه آن معنا، صحیح و حق است اما برداشت و استدلال به آن از قرآن و حدیث نادرست است و این همان است که به «اشارات» نامیده می شود ... و این مورد اخیر (اشارات) یا ادعا می‌شود آن معنا صحیح با الفاظ خاصش مورد اراده الهی واقع شده، که آن افتراء به خداوند است نظیر آنکه کسی بگوید مراد از تَذْبَحُواْ بَقَرَهً (بقره، 67) همان نفس است ... و یا ادعا می‌شود که آن معنای اشاری از باب اعتبار و قیاس است نه از باب دلالت لفظ که خود محتمل صحت و سقم است و به عنوان نمونه استفاده عدم امکان دسترسی به معانی قرآن جز برای قلوب طاهر از آیه لا یَمَسُّهُ إِلّا الْمُطَهَّرُونَ (واقعه، 79) ... همچون برداشت عدم دخول ملائکه در قلبی که کبر و حسد در آن است، از روایت «لا تدخل الملائکه بیتاً فیها کلب ولا جنب» از نمونه های صحیح چنین اعتبارات و اشاراتی است. «2»  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 319  
وی سپس در ارزشگذاری کتاب «حقائق التفسیر» سُلمی می‌نویسد:  
و روشن شد که هر کس قرآن و حدیث را به گونه ای غیر از تفسیر رسیده از صحابه و تابعین تفسیر و تأویل نماید، به خدا إفترا بسته، آیات و کلام الهی را تحریف نموده و فتح بابی برای زندقه و إلحاد شمرده شده و بطلانش ضروری دین اسلام است. «1»  
هم‌چنانکه پس از این، به تقییم و بررسی بعضی از مستندات روایی بطن قرآن، نظیر تفسیر فاتحه الکتاب، توسط امیرمؤمنان (ع) به اندازه بار چندین شتر، پرداخته و در فصلی جداگانه، به مسئله اختصاص دادن پیامبر (ص) بعضی از صحابه را به بعضی از علوم، و شواهد این مطلب اشاره و عدم تبعیض پیامبر (ص) در بیان علم دین به اصحابش را قول صواب دانسته و روایاتش را برای دلالت بر علم صحابه به اموری باطنی مخالف با ظاهر قاصر معرفی می‌کند. «2»

#### بررسی‌

از ظاهر عبارات ابن تیمیه استفاده می‌شود که وی عل- رغم تأیید فهم قرآن در سطوح مختلف، تنها معانی مستفاد از ظاهر لفظ که به نوعی مدلول آن شمرده می‌شود را برای صحت اسناد و انتساب به آیات قرآن شایسته می‌داند و غیر از آن را حتی اگر مشتمل بر مطالبی حق باشد، در حکم اشاراتی می داند که نمی توان آنها را مورد اراده الهی معرفی کرده و به آیات قرآن نسبت داد و تا اینجا با وی موافقیم، اما آنجایی که وی ادله اشتمال قرآن کریم بر بطون را فقط در روایاتی می‌خواهد که دارای اشاره صریح به آن باشند، به نظر می‌رسد وی از بعضی دیگر از روایات اهل سنت و بعضاً با سندی معتبر در کنار سایر روایاتی که به دلالت تضمنی بر اشتمال قرآن بر بطون تأکید می‌کنند و نیز تأیید معظم علمای   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 320 اهل‌سنت، غفلت کرده و همین مسئله تشکیک وی در بطون عمیق آیات را موجب شده است و یک کاسه کردن باطنیه و فلاسفه و متصوفه و متکلمین و نیز شیعه اثنا عشریه و حکم کلی و یکجا در مورد آنان را، برخوردی محققانه و بایسته نمی‌دانیم هم چنانکه این دیدگاه او که فهم صحابه پیامبر اکرم (ص) را ملاک و محور فهم متأخرین از قرآن دانسته، هر گونه فهمی غیر مطابق با منقولات آنان، غیر معتبر باشد، را نپذیرفته. صحیح آن است که راه فهم قرآن برای همگان باز بوده و مانعی در آن نیست که بعضی به فهمی از آیات دست یابند که پیشینیان و از جمله صحابه به آن نرسیده‌اند که ما در قسمت مربوط به ضوابط و معیارها به این مطلب خواهیم پرداخت، هم چنانکه مانعی نمی‌بینیم در این که پیامبر اکرم (ص) بیان بعضی از اموری را به گونه‌ای که مخل به ادای رسالت و تبلیغ دین نباشد، به بعضی از صحابه که دارای درجه بالاتری از فهم و درک هستند، اختصاص داده و وظیفه تبیین آن را به عهده آنان قرار داده باشد که تفصیل آن را در بررسی آراء عبد الجبار معتزلی آوردیم.

### انتقادات مخالفان‌

#### اشاره

بعضی از صاحبنظران فریقین، با قطع نظر از اشکال سندی بر روایات و قبول یا عدم قبول ریشه‌های روایی بحث باطن که به آن در فصل مربوط به دلایل وجود بطن قرآن پرداختیم، اشکالاتی بر جنبه ها و نگرشهای مطرح در این بعد از قرآن، بیان کرده اند که مجموع آنها را می‌توان در چهار دسته، خلاصه کرد. بعضی مربوط به نگرش خاص فرقه باطنیه که همان اسماعیلیه‌اند، بوده وبعضی دیگر به نگرش خاص اتباع مکتب اهل‌بیت، شیعه اثنا عشریه، مرتبط است؛ هم چنانکه ایراد مهمی که به بحث عقلی مقوله بطن وارد شده، ارتباط آن با قاعده «امتناع استعمال یک لفظ در بیش از یک معنا» است که اصولیین شیعه بصورت مبسوطی به آن پرداخته‌اند و در نهایت پاره‌ای دیگر از انتقادات را می‌توان در  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 321  
قسم چهارمی جای داد.  
اکنون به بررسی این انتقادات چهارگانه می‌پردازیم.

#### ألف- انتقاد به دیدگاه باطنیه‌

##### اشاره

قاضی عبد الجبار معتزلی که مخالف بعد باطنی قرآن بوده، پایه‌های روایی این بحث را مخدوش می‌داند، خطاب به باطنیه می‌گوید:  
این باطن که تصور می‌کنید واجب است آیا ظاهر را بر آن دلالتی هست یا خیر؟ اگر بگویند: ظاهر، بر آن دلالتی نمی‌کند قرآن را عبث و بیهوده قرار داده‌اند و اگر بگویند که بر آن دلالت می‌کند به آنان گفته می‌شود آیا اهل لغت و زبان می‌توانند از ظاهر به آن دست یابند؟ اگر پاسخ مثبت باشد ایشان باطن را به امری ظاهر برگردانده‌اند چرا که تمام زبان دانان می‌توانند به آن باطن دست یابند و اگر پاسخ منفی دهند نقض قول قبلی آنان مبنی بر دلالت ظاهر بر آن باطن است «1».  
و در مورد حجت مورد نظر باطنیه می‌گوید:  
حجت [که مراد همان امام (ع) است باید علم به باطن را از طریق ظاهر آن یا از ناحیه پیامبر (ص) یا با وحی و الهام دریافت نماید و اگر از طریق ظاهر کتاب آن را بفهمد، از همان طریق، علماء نیز می‌توانند به آن شناخت پیدا کنند و چنانچه از طریق پیامبر به آن رسیده است، بدلیل آنکه پیامبر امر تبلیغ را نسبت به همگان انجام داده، لازم است همگان به آن آگاه باشند و اگر این تبلیغ را مخصوص حجت قرار دهند گویا بعثت پیامبر برای مردم و تبیین عمومی را انکار کرده‌اند و بطلان آن معلوم است و اگر امام آن علم به باطن را از طریق الهام و وحی می‌فهمد در حقیقت او را رسول و پیامبر قرار داده و او را بزرگ مرتبه‌تر از حضرت محمد (ص) قرار داده‌اند چرا که از طرفی او حجت باطن را فهمیده است و پیامبر از آن آگاه نبوده و از طرفی دیگر باطن است که در دین مورد اعتماد  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 322  
است نه ظاهر.» «1»  
ابوحامد غزالی که پرچمدار بهره‌مندی از باطن قرآن در میان اهل سنت به شمار می‌رود، در رد بر اعتقادات باطنیه می‌گوید:  
اگر الفاظ بدون استناد به نقلی از صاحب شرع و بدون ضرورت عقلی، از ظاهر آن برگردانده شود، این امر اقتضاء زایل شدن اعتماد و ثقه به الفاظ قرآنی را داشته، منفعت کلام خداوند متعال و رسولش ساقط می‌شود چرا که آنچه به ذهن خطور می‌کند قابل اعتماد نیست و آنچه باطن است از قواعد منضبطی برخوردار نیست بلکه خطورات ذهنی گاهاً متعارض شده، می‌توان آن را بر وجوه متعددی حمل نمود. از همین طریق است که باطنیه اقدام به نابودی جمیع شریعت کرده، راه تأویل ظواهر قرآنی و حمل آنها بر آراء خود را برگزیدند. «2»  
احتمالًا ذهبی اشکال خود را به قرینه شباهت در عبارات از همین کلام غزالی گرفته باشد. «3»  
ابن‌أبی‌الحدید معتزلی نیز همچون غزالی، جواز منصرف کردن الفاظ از ظواهر آن، بدون دلیلی قاطع که مانع از تمسک به آن باشد، را سبب عدم وثوق به کلام خداوند عزّوجلّ و رسولش (ص) می‌داند. «4»  
ابن‌حزم، از اصولیین اهل‌سنت، معتقد است حمل کلام بر ظاهری که موضوع له آن است واجبی است که تعدی از آن جز با نصی شرعی یا اجماع، جایز نیست چرا که فردی که مرتکب آن شود تمام حقایق را تباه ساخته، شرایع و معقولات را نابود کرده است. وی در جایی دیگر، با اشاره به روایتی از عایشه که می‌گوید پیامبر خدا (ص) جز آیاتی که جبرئیل تأویل آنها را به او خبر می‌داد از تأویل   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 323  
خودداری می‌کرد، می‌گوید:  
اگر پیامبر جز با وحی دست به تأویل قرآن نمی برد، کسی که بر خلاف آن عمل کند، با خداوند متعال و رسولش مخالفت نموده و این در حالی است که خداوند سخن بستن به او از روی جهل را حرام کرده است، و چون ما به ظاهر قرآن علم داریم، ترک آن و پرداختن به تأویلی که ظهور دیگری آن را تأیید نکند حرام و فسق و معصیت خداوند متعال است که از آن بیم داده و انذار کرده است. «1»

##### بررسی‌

با رجوع به سیاق عبارات قاضی عبد الجبار، روشن می‌شود که این عبارات خطاب به باطنیه و در رد آنان نگاشته شده است. آنان ظواهر قرآن را از حجیت ساقط می‌دانند و حقیقت را در باطن قرآن کریم خلاصه می‌کنند، باطنی که جز از طریق امام نمی‌توان به آن دست یافت. بر این مبنا اشکالی که قاضی عبدالجبار وارد کرده است بجا می‌نماید اما تمام دانشمندان اسلامی که قایل به باطن قرآن هستند با این عقاید باطنیه هم داستان نیستند، اعتقاد به باطن قرآن مستلزم انکار حجیت ظواهر آن نیست. در شروط صحت باطن بدست آمده از ظواهر، بیان خواهیم کرد که از شروط صحت، تناسب با ظاهر قرآن و عدم مخالفت آن با نص یا ظهور آیات قرآنی و سنت نبوی است. و بر اساس اعتقاد امامیه گرچه در زمان غیبت، امت از خورشید فروزان امام مستقیماً بهره‌ای ندارد اما میراث روائی ائمه (علیهم السلام) همچون ستاره‌ای درخشان راهنمای پویندگان عمق معارف الهی مندرج در بطون قرآن می‌باشند و این نه تنها سبب سدّ معرفت نبوده، که یکی از مطمئن‌ترین و رساترین راههای کشف حقایق و دقائق و اشارات و لطایفی است که خداوند متعال در معجزه جاوید پیامبر (ص) متجلی نموده است. لذا حد وسط دلیل قاضی عبد الجبار از جهت حجت بودن ظواهر و امکان دسترسی به معارف   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 324  
و بیانات امام و حجت خداوند مخدوش می‌باشد.  
در خصوص نقش امام در رابطه با بطون قرآن، دیدگاه قاضی عبد الجبار قابل اشکال است. این عقیده باطنیه در اینجا با عقیده شیعه اثنا عشریه مشترک است. شیعه اثنا عشریه که بین ظاهر و باطن قرآن جمع می‌کند، معتقد است، امام و جانشین پیامبر (ص) که از خصایص و امتیازات ویژه‌ای همچون عصمت برخوردار است، جمله علومی را که صحابه توان تحمل آن را نداشته‌اند و از جمله علم به بطون عمیق قرآن را، به شکل جامع و گسترده، از طریق وراثت و سینه به سینه از پیامبر اکرم (ص) دریافت نموده و پیامبر که رسالت تبیین قرآن را داشته به چنین واسطه‌هایی ابلاغ کرده تا پس از خود در طول زمان، دریاهای معارف قرآن را بتدریج شکافته و گوهرهایی را از اعماق آن به بشریت تقدیم نمایند، بدون آنکه خللی در ادای رسالت نبوی حضرت پیش آید. بلکه این القاء تدریجی معارف، سبب به ثمر نشستن و پذیرش و درک صحیح آن گشته و از بروز بعضی از فتنه‌ها در میان جامعه مسلمانان جلوگیری به عمل می‌آید.  
به نظر می‌رسد افراط در پرداختن به باطن قرآن ممکن است کمرنگ شدن نقش ظواهر قرآنی در هدایت الهی قرآن را در پی داشته باشد ولی عدم اطمینان به الفاظ و ظواهر آن، نتیجه عدم حجیت آن است که بعضی همچون اخباریها و باطنیه به آن ملتزم می‌باشند و الا در صورت جمع بین ظاهر و باطن قرآن، کشف معانی باطنی قرآن کریم، چنین ثمره‌ای را نخواهد داشت بلکه کاشف اعجاز لفظی و معنایی قرآن کریم بوده، حد انتفاع بشریت از قرآن کریم را در افقهای تازه‌ای می‌گشاید.  
کلام غزالی آنجا که منبع دست یابی به باطن قرآن، شهود و یا خواطر ذهنی باشد بجا به نظر می‌رسد، اما می‌توان با قرار دادن ضوابط و قواعدی برگرفته از شرع مقدس، راه تعارض را بر آن بست.  
کلام ابن حزم، در وجوب تمسک به ظاهر قرآن کریم متقن بوده، با وی   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 325  
موافقیم. واضح است که حمل کلام الهی بر معانی باطنی و انکار حجیت ظواهر، موجب فساد شریعت و دین می‌شود و انتساب معانی باطنی بدون استناد به روایتی و یا آیه‌ای از قرآن، می‌تواند در حکم افتراء به خداوند متعال شمرده شود، اما پس از التفات به روایات متعدد مصادر فریقین از بیامبر (ص) و اهل‌بیت (علیهم السلام) و صحابه و جواز و بلکه لزوم توجه به بعد عمیق آیات پرداختن به باطنی که از ضوابط و قواعد شرعی بدست می آید با ذکر «احتمالی بودن آن» و پرهیز از انتساب قطعی آن به آیات قرآنی بدون محذور به نظر می رسد و عدم جواز دست کشیدن ازظواهر قرآنی را جز با نص شرعی یا اجماع را در قسمت مربوط به معیارها و ضوابط بررسی خواهیم کرد.

#### ب) انتقاد به دیدگاه شیعه‌

##### اشاره

شیعه اثنا عشری که میراث دار تعالیم اهل‌بیت عصمت (علیهم السلام) می‌باشند، سعی نموده‌اند پویندگان همان راهی باشند که پیشوایانشان ارائه کرده‌اند، هر چند در این میان میراث روایی آنان دچار تحریفها و جعل و وضع‌هایی شده است که ضرورت تمییز و غربال نمودن احادیث صادر شده از ناحیه معصومین از غیر آن را سبب شده، و در نتیجه همین آمیختگی سره و ناسره، بین دانشمندان این مکتب بر حق، اختلاف نظر ایجاد شده، تنقیح دقیق مناطهای اهل‌بیت (علیهم السلام) در خصوص بطن قرآن و تأویل آن را مشکل نموده است. از دیگر پیامدهای غیر مسئولانه و غیر معصومانه جاعلین حدیث و تفسیر وتأویل کنندگان به رأی آیات قرآن، مشوش شدن چهره تابناک معارف شیعه و اهل‌بیت (علیهم السلام) است که سبب هجمه و انتقاد بعضی به این مکتب فکری گشته است. این ایرادت گرچه مستقیماً به شیعیان وارد شده است اما در واقع متضمن نوعی انتقاد بر مسلک فکری اهل‌بیت (علیهم السلام) نیز می‌باشد.  
بعضی ضمن اقرار به جمع شیعه بین ظاهر و باطن قرآن گفته‌اند که شیعه آن   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 326  
را برای فریب مردم و مقبول جلوه دادن بطون غیر صحیح مطرح می‌کند و برای تکمیل این فرایند سوء، این را پیشنهاد کرده است که در برابر معارف باطنی قرآن که از اهل‌بیت (علیهم السلام) رسیده، باید تسلیم شد و ایمان به ظاهر قرآن بدون تسلیم در برابر باطن آن، به منزله کفر به کل قرآن است و فرقی با ایمان به باطن و انکار ظاهر و یا کفر به ظهر و بطن قرآن ندارد، تابدین وسیله اسباب تعطیل عقول مردم و منع از آزاد اندیشی در نصوص قرآن کریم را هموار نموده باشد و در نتیجه هرچه بخواهد بتواند به فکر و عقیده اتباع خود تزریق نماید و نتیجه این القائات، بازی و تلاعب آنان با نصوص قرآن مطابق با هواهای نفسانی و عقاید مذهبی خود، می‌باشد. «1»  
دکتر محمد حسین ذهبی در مورد اصل اعتقاد به ظهر و بطن قرآن می‌گوید:  
امامیه اثنا عشریه می گویند که قرآن دارای ظاهر و باطن است و این حقیقتی است که آن را تأیید می کنیم و پس از رسیدن احادیث صحیحی که این مبانی تفسیری را تأیید می‌کند، با آنها در این مسأله معارضه‌ای نداریم ولی امامیه در این حد متوقف نمی‌شود بلکه به این که قرآن دارای هفت و هفتاد بطن است نیز قائل می شوند و به این اندازه اکتفاء نکرده و ادعا کرده‌اند که خداوند متعال ظاهر قران را در دعوت به توحید و نبوت و رسالت قرار داد و باطنش را در دعوت به امامت و ولایت و متعلقات این دو قرار داده است. «2»  
و در ادامه عملکرد شیعه را به عملکرد مسیحیت قرون وسطی تشبیه کرده و وجوب ایمان به باطن قرآن را در کنار ظاهر آن و تسلیم در برابر هر باطنی از ناحیه اهل‌بیت (علیهم السلام) علیرغم عدم فهم معانی آن را همانندی‌های این دو معرفی می‌کند. «3»  
گوینده این اتهامات در پاسخ به سؤالی که ممکن است از او شود مبنی بر ا  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 327  
ینکه با وجود اشاره پیامبراکرم (ص) به وجود باطن و بطن برای آیات قرآن و اعتراف جمیع مفسران به آن، چرا این ایراد را تنها به شیعیان وارد می‌نمایی؟؛ می‌نویسد که آن باطنی که در حدیث به آن اشاره شده و مورد اتفاق مفسرین است آن است که الفاظ قرآنی آن را بر می‌تابد و می‌تواند از مدلولات آن به حساب آید در حالیکه باطنی که شیعه دنبال آن است از این ویژگی بر خوردار نیست «1» و دیگری می‌گوید که شیعه از طریق تأویل قرآن و بیان باطنی آیات، آن را به کتاب حزبی خود تبدیل کرده است. «2»

##### بررسی‌

در پاسخ به این انتقادات و یا به تعبیر بهتر اتهامات به مسلک فکری و عقیدتی شیعه اثنا عشری باید گفت: این مسئله که جمع بین ظهر و بطن آیات قرآن و لزوم ایمان به هر دو بعد آن، از مسلمات فرهنگ تفسیری شیعه بوده مطلب درستی است و به این مسئله در بیشتر تفاسیری که به باطن قرآن کریم پرداخته‌اند، اشاره شده است، «3» اما اینکه بدون هیچ دلیلی، علت این جمع را به فریب مردم ارجاع دهیم، برخورد غیر منصفانه‌ای است که صورت گرفت است. شیعه اثنا عشری بر اساس روایات اهل‌بیت (علیهم السلام) موظف است، ظهر قرآن را مد نظر داشته، به تلاوت تنزیل آن و به احکام ظاهری قرآن و اسلام ملتزم باشد و علاوه بر آن، برای کسب معارف عمیق قرآنی، از باطن آن اغماض ننماید و مهجوریت قرآن را در عدم التفات به دو بعد ظهر و بطن قرآن در کنار هم، می‌داند و این را نه برای عوامفریبی که در پیرو تعالیم اهل‌بیت (علیهم السلام) و برای خواص و دانشمندان و غیر آنان، ضروری می‌شمرد.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 328  
و در خصوص تسلیم شدن در برابر معارف باطنی قرآن، تذکر نکات زیر به جاست:  
اولًا: تسلیم شدن در برابر بعضی از معارف قرآنی و غیر قرآنی، امر حقی در تعالیم دین آسمانی اسلام شمرده شده و یکی از مصادیق ایمان مسلمان به غیب می باشد. «1» اموری همچون بهشت و دوزخ و احوالات آن و در یک کلمه معاد و بسیاری از مسائل عقیدتی از حیطه علم بشری دورند اما چاره آن امکان پرداخت محققانه و عالمانه به مسائل زیر بنایی و اساس دین اسلام است که برای هر کس با قطع نظر از تعالیم قرآن و در مرتبه‌ای متقدم بر آن، با استفاده از ادله عقلی ممکن می‌باشد و پس از پذیرش اساس آن توسط عقل، دیگر در فروعات و مسائل روبنایی به تعالیم نقلی اعتماد می‌شود و کاوش و چرایی در همه این مسائل میسور نیست. همین کلام در مورد معارف قرآنی جاری است. از ابن عباس نقل شده که معارف قرآن چهار قسم است که قسمی از آن «مما استاثر الله به» یعنی از اختصاصات علم الهی می باشد «2» و در مورد این دسته از علوم و از جمله آن ماهیت صفات الهی، مسلمانان اتفاق نظر دارند که باید علم این امور را به خداوند و عالمان آن واگذار کرد «3» و بعضی بنابر وقف بر واژه جلاله «الله» در آیه وَمَا یَعلَمُ تَأویلَهُ إلا اللهُ، از صفات راسخون در علم، تسلیم در برابر متشابهات را ذکر کرده‌اند که از ادامه آیه یعنی وَالرَّاسِخُونَ فی العِلمِ یَقُولُونَ کلٌّ مِن عِندِ رَبِّنَا استفاده کرده‌اند. «4» و «5» کتب تخصصی، ج‌4، ص: 329  
این چنین برخوردی با بعضی از گزاره‌های دینی، به معنای اغفال مسلمانان از آزاد اندیشی و تفکر عاقلانه در نصوص دینی اسلام نیست تا بر شیعیان همان ایراد وارد گردد، بلکه تفکر آزاد عقلی و استعمال عقل برهانی و نظری، دارای حوزه مشخصی است که بر اساس نظر شیعه، کارایی خود را در کشف همه بطون قرآن از دست می‌دهد و فقط می‌تواند بر قسمی از بطون آیات که از راههایی همچون تنقیح مناط و یا سبر و تقسیم و ... بدست می‌آید کارآمد و ارزشمند بوده، بر آن دسته از بطونی که مخصوص اولیاء الهی و اوصیاء پیامبراکرم (ص) می‌باشد، «1» برای عقل تسلطی نیست و در صورت پذیرش عقلانی پایه‌ها و مبانی این امور، فروع اینها با نوعی تسلیم همراه خواهد بود، هر چند برای عقل، چند و چون آن آشکار نبوده، حکمی در خصوص آن نداشته باشد. و البته باید توجه داشت که در صورت حکم عقل به عدم صحت و عدم مقبولیت یک بطن قرآنی، تسلیم شدن در برابر آن بی‌معنا بوده و قطع عقلی به مثابه رسول درونی، حجت خواهد بود.  
ثانیاً: تسلیم مطرح شده در این زمینه، به معنای صحت و پذیرش بی چون و  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 330  
چرای آن نیست بلکه به معنای قرار دادن آن در ظرف امکان است و به این معنا است که همان گونه که احتمال صدق و صدور این معانی باطنی از ناحیه‌ی معصومین می‌رود، احتمال خلاف آن نیز وجود داشته امکان تحقیق و تفحص از شرایط حاکم بر روایت چه در زمینه سند آن و چه در زمینه دلالت آن وجود دارد. تسلیم شدن در برابر روایات به معنای عدم جواز تحقیق از صحت آنها نیست.  
ثالثاً: این تسلیم شدن به معنای پنداشته شده، در فرهنگ شیعه توصیه نشده است. آنچه که وجود دارد عدم تجری بر رفض و رد روایات و سعی بر استفاده از روایات تا آنجایی که امکان آن باشد، است. «1»  
و این امر خصوصاً با ابهامات موجود در تنقیح دقیق قواعد و شرایط قبول روایات از جمله علم رجال و اقوال متقدمین و انواع دیدگاهها در زمینه شروط قبول دلالی یک روایت، معنا پیدا می‌کند که به صرف اقامه یک دلیل ظنی مبنی بر ضعف یک روایت باطنی، نمی توان آن را بر دیوار زد و از آن روی برگرداند.  
بنابراین چند نکته، تسلیم مذکور در فرهنگ شیعه، به معنای بستن دریچه کتب تخصصی، ج‌4، ص: 331  
تعقل منطقی و تفکر آزاد منشانه در نصوص قرآنی و دینی نبوده، شیعه خود به تبع رهنمودهای پیشوایان خود بنیانگذار قویترین مکتب عقلی و عقیدتی ادیان آسمانی می‌باشد.  
به نظر می‌رسد دکتر ذهبی، علیرغم توجه به ادله بطن قرآن در میان روایات و حتی آیات آن، از روایت ابن مسعود که نزول قرآن را بر هفت حرف و هر حرف را مشتمل بر ظهر و بطن می‌داند، «1» غفلت کرده با احتمال کنایی بودن عدد هفت و هفتاد و اراده بطون ژرف قرآن، می‌توانست برای دیدگاه قایل به هفت و هفتاد بطن برای قرآن، محملی از صحت بیابد. «2»  
وی بدون التفات به مبانی نگرش شیعه در مقوله امامت و نقش آن در تفسیر قرآن، دلایل فکری شیعه را در مقوله باطن قرآن خلاصه می‌بیند، حال آنکه تشیع برای هدایت مردم به سوی مذهب خود و بیان مقبولیت و مشروعیت معتقداتش، کمتر از بطن آیات بهره برده، مستندات محکمی همچون آیات ولایت اهل بیت (علیهم السلام) و روایت متواتر ثقلین و غدیر و دیگر احادیث معتبر و نیز بسیاری از ادله عقلی وشواهد تاریخی را به محکمه عقل و فطرت بشریت ارائه می‌دهد، بدون اینکه در میان آنها، امر غیر قابل فهم و درک و غیر ملموس مشاهده شود؛ اما مقوله بطن قرآن از جمله مسائل روبنایی است که در مراحل بعدی پذیرش اصول شیعه، مطرح شده، مبتنی بر قبول مقدماتی در زمینه امامت اهل بیت (علیهم السلام) و ویژگی‌هایی همچون میزان علم و حجیت اقوال و عصمت آنان و مبانی روایت شناختی و ... است که بدون التفات به این مبانی، شناخت صحیح و علمی و محققانه تفکر شیعی ممکن نمی باشد.  
و در خصوص اتهام شیعه به تلاعب با نصوص قرآن، گفته می‌شود که در کتب تخصصی، ج‌4، ص: 332  
منابع معرفتی شیعه تمام بطونی که برای آیات ذکر شده و احیاناً به مسائل عقیدتی شیعی مرتبط بوده است، از ناحیه معصومین، نقل شده، و یا به آنان منتسب است و هیچ بیان باطنی از آیات، از غیر معصومین (علیهم السلام) که همان اهل‌بیت پیامبر (ص) می‌باشند پذیرفتنی نیست. مشکلی که وجود دارد آن است که بعضی از این تفاسیر باطنی به دروغ به آنان منتسب شده و وارد مصادر روایی گشته است اما اینکه باطنی برای قرآن ذکر شود و دارای ربطی دلالی با ظاهر آیه نباشد به هیچ عنوان از غیر معصوم قابل قبول نیست و این، شدت تحفظ و اهتمام شیعه به احترام به قرآن و پرهیز از دست یا زیدن غیر معصومین به ساحت مقدس قرآن را نشان می‌دهد. به علاوه اینکه در تفاسیر معتبر شیعه موردی را نمی‌توان یافت که تفسیری باطنی از ناحیه شخص مفسر صورت گرفته باشد و به نام باطن قرآن بیان شده باشد. هر چه هست ذکر روایاتی است که در میراث شیعی، به عنوان یادگار علوم اهل‌بیت (علیهم السلام) به دست آمده است که در کنار آن مفسرین و محدثین به شرح و توضیح این روایات پرداخته، گاهی آن را پذیرفته و گاهی رد کرده و در مواردی نیز نسبت به آن سکوت کرده و علم آن را به اهلش واگذار نموده‌اند.  
و آنجا که بطن مذکور در بیانات پیامبر اکرم (ص) منحصر به آن بطنی باشد که دارای تناسب با ظهر کلام و آنهم تناسبی درخور فهم و هضم امثال ذهبی باشد، ادعای بدون دلیل است که هیچ برهان و سلطانی در روایات نبوی و در روایات شیعه برای آن یافت نمی‌شود و روایات متعدد اهل‌بیت (علیهم السلام) بر بیان آن بطونی از آیات دلالت دارد که جز آنان را نمی‌سزد که به آن دست یابند. اگر بنا بود که تمام بطون قرآن دارای ربطی دلالی بوده و با استفاده از قواعد و قوانین ادبی و منطقی و عقلی بتوان به آن رسید انحصار بعضی از بطون به معصومین (در  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 333  
فرهنگ شیعه) یا پیامبر اکرم فقط (در فرهنگ اهل سنت) «1» بی‌معنی بوده، راه برای کشف تمام بطون قرآن برای همه دانشمندان هموار بود؛ در حالیکه چنین امری مقبول نیست و لذا الزامی بر ارتباط دلالی بین بطن و ظهر قرآن به طور مطلق وجود ندارد. بله، در صورتیکه غیر معصوم بخواهد از آیات قرآن، به بطون آن دست یابد و معارفی را به آیات نسبت دهد ضروری است که برای صحت آن بطن استخراج شده خود، این ارتباط بین ظهر و بطن را به عنوان بیّنه ارائه نماید. اما برای معصومین، پس از اطمینان از صحت صدور آن، چنین الزامی درست به نظر نمی‌رسد. «2» بنابراین بطون مذکور در روایات در صورت داشتن ربط دلالی درست و منطقی، مورد پذیرش واقع می‌شود و در غیر اینصورت، تحقیق و تفحص از صحت سند آن ضروری است و چنانچه صدور آن از ناحیه معصوم، روشن گردد آن بطن مورد قبول واقع می‌شود هر چند دارای ربط دلالی روشنی برای ما، بین آن بطن و ظهرش نباشد.  
و در پاسخ به مستشرق گولد تسیهر باید گفت که مصادر تفسیری شیعه منحصر به تفسیر قمی و عیاشی و یا تفسیر البرهان نمی‌شود. دانشمندان بزرگ شیعه با استفاده از این منابع و منابع دیگری که متقن و دقیق بوده، دارای چارچوب فکری و قواعد و قوانین عقیدتی خاصی هستند که در پرتو آن به تفسیر آیات مختلف قرآن و در ابعاد گوناگون آن می‌پردازند. تفاسیر معتبر شیعه که از بزرگان و دانشمندان همچون مرحوم طبرسی و شیخ طوسی و ... به جا مانده است مملو از معارف دقیق در زمینه های متعدد دینی، اجتماعی، تربیتی، اخلاقی و اقتصادی و سیاسی و ... است که فراتر از امور مذکور در چند کتاب روایی نه چندان معتبری همچون تفسیر قمی و تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 334  
و .... می‌باشد «1» و اختصاص این کتب به امر امامت و فضائل اهل بیت (علیهم السلام) به معنی جمود شیعه در همین مطالب نیست، نهایت چیزی که این مسئله بر آن دلالت دارد اهمیت این شاخه از عقیده یعنی امر امامت و جانشینی بعد از پیامبر (ص) می‌باشد که محتوای بسیاری از روایات را به خود اختصاص داده است.  
بنابراین شیعه، قرآن را کتاب حزبی خود قرار نداده بلکه آن را دارای پیامهای عمیق و شفابخشی برای تمام بشریت در طی زمانهای مختلف تا قیامت می‌داند و این چیزی است که با مطالعه تفاسیر دانشمندان شیعی روشن و مبرهن می‌گردد.  
آری! شیعه با تمسک به اهل‌بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) سعی کرده است تمام معارف قرآن و غیر قرآنی خود را در پرتو تعالیم آنان و همراستا با آن بیان کرده و بپذیرد و بر آن است که کسانی که علیرغم ادعای محبت أهل‌بیت، حاضر به پیروی و تبعیت از تعالیم آنان نیستند را چاره‌ای نیست جزاینکه از نزد خود به گمانه‌زنیهای تفسیری آیات پرداخته، در مواردی که در اثر بازی با نصوص قرآن، دچار تفسیر به رأی می‌شوند آن را تفسیر به رأی ممدوح بنامند «2» تا بتوان آن را پذیرفته و به آن ملتزم شد، و این چیزی است برای شیعه غیر قابل قبول بوده و از آن بیزار است.

#### ج- ارتباط با محذور استعمال یک لفظ در بیش از یک معنی‌

اشکال مهمی که به بحث باطن قرآن شده است، به آن قاعده اصولی که استعمال لفظ در بیشتر از یک معنی را روا نمی‌داند، مرتبط است. در خصوص صحت و عدم صحت این قاعده بین دانشمندان فریقین اختلاف شده است کتب تخصصی، ج‌4، ص: 335  
عده‌ای لفظ را قالب معنی دانسته، جا دادن دو معنی یا بیشتر را در یک قالب لفظی محال عقلی دانسته‌اند و یا به تعبیری دیگر هر لفظی را فانی در معنای خود معرفی کرده‌اند و در مقابل، عده‌ای لفظ را علامتی برای معنی دانسته، مانعی برای دلالت لفظ بر بیش از یک معنی متصور نمی‌دانند «1».  
کسانی مانند امام خمینی «2» و دیگران «3» که معتقد به جواز استعمال لفظ در بیش از یک معنی هستند، دچار مشکلی نیستند زیرا خداوند متعال در یک استعمال هم اراده ظاهر و هم اراده بطون کرده است اما مشهور از اصولیین «4» و از جمله میرزای نائینی «5» و صاحب کفایه «6» که قائل به امتناع می باشند، دچار مشکل گردیده‌اند.  
بسیاری از کسانی که خواسته‌اند به این اشکال پاسخ مناسبی داده باشند، در صدد اخراج تخصصی مقوله بطن و بطون قرآن از «باب استعمال لفظ در بیش از یک معنی» بوده‌اند «7» به این ترتیب که با تلاش برای ارائه تعریفات و نظریات محتمل در مورد بطن و بیان مکانیسم دلالت ظواهر آیات بر بطون، خود را از محذور تخصیص و استثناء آیات قرآن از حکم عقلی استحاله استعمال لفظ در بیشتر از یک معنی رهایی بخشند.  
در همین راستا، بعضی از اصولیین «8»، مقوله بطون را از باب «تضمین» «9» دانسته   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 336  
و دیگری «1» توهم درج آن را در مقوله «استخدام» «2» رد کرده است.  
تلاشهای صورت گرفته برای توجیه ارتباط بطون قرآن با قاعده «استعمال لفظ در بیش از یک معنی» در قالب احتمالاتی است که توسط اصولیین مطرح شده و ذیلًا آن را مرور می‌کنیم:  
1- مرحوم آخوند خراسانی مطرح کرده که ممکن است مراد از بطون قرآن، لوازم معنای مستعمل فیه باشد، هر چند درک ما از فهم این ملازمه قاصر باشد «3» این لوازم می‌توانند در عرض معنایی باشد که لفظ در آن استعمال شده است، همچنانکه می‌تواند در طول آن باشد و یا اینکه هم در طول و هم در عرض آن لوازمی داشته باشد که به عنوان بطن مطرح گردیده است «4». این احتمال که در تعاریف نیز به آن پرداخته شد، دارای طرفداران زیادی است «5» و مورد تأیید میرزا ابو الحسن مشکینی «6» از شاگردان مرحوم آخوند و نیز مرحوم خوئی در المحاضرات «7» و الهدایه «8» واقع شده است. «9»  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 337  
اما از بیان مرحوم آخوند بدست می آید که وی، فقط آن لوازم مخفی و غیر بیّن را که حتی با تدبر و تفکر نیز قابل حصول نیست در محدوده بطون داخل کرده است و تنها راه آن، راهنمایی معصومین (علیهم السلام) و عنایت آنان در بیان آن لوازم است، هم چنانکه در محاضرات مرحوم خوئی به آن تصرِیح شده است «1» و از جهت اینکه بطنی این چنینی که قابل درک و حصول دیگران نباشد، نمی تواند برای قرآن یک خصیصه باعظمت تلقی شود؛ مورد انتقاد بعضی دیگر از اصولیین واقع شده است. «2» هر چند به نظر می‌رسد با التفات به این نکته که مخاطبان قسم مهمی از بطون قرآن، خواص از دانشمندان و اولیاء الهی و معصومین (علیهم السلام) می‌باشند و نه عموم مردم، این ایراد مطرح نگردد اما در هر حال، این پیشنهاد با اندکی تغییر و توسعه در آن لوازمی که با تدبر و تفکر نیز قابل حصول باشد، می‌تواند توجیهی مهم در این راستا شمرده شده، مورد قبول واقع شود. 2- صاحب کفایه، احتمال دیگری نیز مطرح کرده است و آن اینکه مراد از بطون و اراده چند معنا از یک لفظ، اراده آنها به صورت مستقل در حین استعمال آن لفظ در تنها معنای خود باشد. «3» به این ترتیب که لفظ بصورت قالبی برای معنای خود و علامتی برای سایر معانی باطنی باشد. «4» به این احتمال، از چند جهت اشکال شده است. عده ای همچون مرحوم ایروانی (م 1354 ه-) و مرحوم خوئی آن را به دلیل اینکه عظمتی را برای قرآن ثابت نمی کند و نمی‌تواند به عنوان مدح و خصیصه مثبتی برای آن شمرده گردد،  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 338  
غیر قابل قبول دانسته «1» و مرحوم خوئی می افزاید که تصور چنین بطونی نه تنها برای الفاظ قرآن و تمام الفاظ موضوعه که حتی برای الفاظ مهمله که هیچ معنی و مفهومی ندارد نیز ممکن است «2». و بر این اساس، از این جهت که این چنین بطونی، نمی توانند بطون قرآن و معانی آن به شمار آمده بلکه از آن بیگانه و بدون ربط به الفاظ آن می باشند مورد انتقاد واقع شده است. «3» نهایت آنکه گفته شود که این معانی در حال انشاء آیات قرآن اراده شده است که اینهم مخالف با ظاهر روایات می‌باشد. «4» به نظر می‌رسد، در مورد بعضی از بطون، همچون بطون و معانی نهفته‌ای که برای حروف مقطعه یا بسمله و ... در روایات ذکر شده است، نمی‌توان ربطی بین مدلول ظاهری این حروف و معانی باطنی آنها پیدا کرد و از این جهت ارتباط این الفاظ با بطون آنها، برای ما در حکم ارتباط الفاظ مهمل با معانی فرضی آنهاست و از این رو می‌توان گفت: در بعضی از بطون، معانی ذکر شده بصورت مستقل از الفاظ ظاهری آنها اراده شده است، اما این بدان معنی نیست که هیچ‌گونه ربطی بین این بطون و الفاظ قرآن وجود نداشته باشد، بلکه برای دلالت و ربط بین این دو، قراینی نصب شده است که اهل آن (معصومین) می‌توانند به آن پی‌ببرند و کشف این ارتباط برای دیگران میسر نیست. مضافاً بر اینکه عظمت قرآن، می‌تواند مستند به اقسام دیگری از بطون آیات باشد که با تدبر و تفکر قابل حصول بوده، از آن به اشارات و لطایف تعبیر شده است ولی اینکه بعضی از آیات دارای معانی باطنی باشند که ارتباط آنها با ظواهر آیات روشن نباشد، این نه تنها منافاتی با عظمت قرآن از حیث اشتمال بر بطون ندارد، که می‌تواند شکوه   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 339  
خود را در داشتن معانی ویژه‌ای دور از حتی متفکرین و متأملین و در اختیار برگزیدگان الهی خود (انبیاء و معصومین) متجلی سازد. بر این اساس، به نظر می رسد، این احتمال صاحب کفایه در مورد بعضی از بطون آیات صحیح و به جا باشد، هر چند در مورد بعضی دیگر از انواع بطون، جاری نگردد.  
شاید بتوان دیدگاه آیت الله مکارم شیرازی را در همین مورد گنجاند، آنجا که پس از ذکر مثالی چند از عرف مبنی بر اراده چند معنای مستقل از یک لفظ و رد امکان انتزاع معنای جامع بین آنها، این نتیجه را می‌گیرد که بطون معانی مستقلی هستند که در کنار معنای ظاهری از کلام اراده شده‌اند و علم آن در نزد أهل آن است و این ائمه معصومین راسخ در علمند که قرینه منصوب برای پی‌بردن به این معانی مستقل را می‌شناسند. «1»  
3- از مرحوم آخوند، نقل شده که در درس خود، به غیر از متن کفایه الأصول، به دو احتمال دیگر در این رابطه اشاره کرده است. یکی آن است که الفاظ قرآن برای حقیقت معانی خود وضع شده اند اما استعمال آنها در مفهوم واحد کلی است که چه بسا برای آن مفهوم مصادیق زیادی باشد مثل لفظ میزان در آیه ولا تُخْسِرُوا الْمِیزَانَ «2» که دارای مصادیق زیاد مادی و نیز معنوی می‌باشد همانگونه که گفته شده امیر مؤمنان (ع) میزان سنجش اعمال است. «3»  
همین احتمال توسط آقا ضیاء عراقی نیز مطرح گردیده است. «4»  
به نظر می‌رسد این توجیه، در خصوص آن دسته از بطن آیات قابل صدق است که صلاحیت مصداق بودن برای آن مفهوم کلی را داشته باشد نظیر تطبیق «هدی» و  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 340  
«عدل» و «صراط مستقیم» بر امیرمؤمنان (ع) و امثال آن «1» و احتمال دوم ایشان در درس، بیشتر به بیان تعریفی از بطن شبیه‌تر است تا بیان راهی برای حل ارتباط آن با مقوله استعمال در بیش از یک معنی و آن اینست که شاید مراد از بطون، بیان دقت و ظرافت معانی کلام الهی و خفاء آن در حجابهای هفت‌گانه است. لذا اما این دیدگاه را در ضمن تعاریف بطن قرار داده، به بررسی آن پرداختیم «2».  
4- برای پاسخ به ارتباط بطون با قاعده استعمال یک لفظ در بیش از یک معنی، این احتمال نیز مطرح شده است که در معانی باطنی قرآن، مفهوم یکی از معانی و نه مصداق آن به نحو استغراق و شمول اخذ شده باشد.  
این احتمال را ابوالحسن مشکینی، از شاگردان مرحوم آخوند خراسانی مطرح کرده است. «3» 5- احتمال دیگر از میرزا ابو الحسن مشکینی، عبارت است از اینکه از هر لفظی، آن معنایی اراده شده باشد که به خودی خود قابل انطباق بر هفت یا هفتاد مورد باشد و آن به نحو استغراق مورد اراده الهی واقع شده است. «4»  
6- ایشان احتمال دیگری نیز داده‌اند و آن اینکه در الفاظ قرآن، معنایی که استعمال شده، مشکک بوده، دارای هفت یا هفتاد مرتبه باشد. بر این اساس بطون قرآن دیگر، از باب استعمال در بیش از یک معنی نخواهد بود، بلکه یک معنی بوده، اما آن دارای مراتب است. «5»  
اما ایشان برای این پیشنهاد جدید خود، حتی یک مثال ذکر نکرده است که صحت و جریان آن در قرآن مورد بررسی قرار گیرد.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 341  
7- احتمال دیگر ایشان، آن است که الفاظ قرآن، در هفت یا هفتاد بار نازل شده باشد و در هر بار، یک معنی از آن الفاظ اراده شده است. «1» و اثبات این ایده، حتی اگر بر مبنای نزول چند باره قرآن در منابع اهل‌سنت باشد، «2» مشکل بنظر می‌رسد.  
8- قبل از ایشان، مرحوم محمد حسین اصفهانی، احتمالات دیگری نیز بیان کرده است. ایشان در یک احتمال می گوید که شاید مراد، استعمال الفاظ قرآن در همان معنا و مدلول ظاهری باشد و دلالتش بر بقیه معانی، از باب اشاره و تنبیه باشد آنگونه که در «کنایه» مطرح می‌شود. «3»  
این توجیه در خصوص دسته‌ای از بطون که اشارات و لطایف قرآنی است، قابل قبول است.  
9- ایشان، راه حل دیگر را از طریق پرداختن به واژه قرآن در روایات بطون قرآن، پیموده و می‌گوید شاید مراد از قرآن، الفاظ ترکیب شده و مؤلفه آن باشد نه استعمال آن الفاظ، و در اینصورت جایز است که از این الفاظ ترکیب شده چیزی اراده شود که صلاحیت دلالت بر بیش از یک معنی را دارد. «4»  
ایشان می‌افزاید که بر اساس این احتمال، مقوله بطن قرآن از این قاعده، به طور تخصصی خارج می‌شود. «5»  
10- احتمال دیگر ایشان که خود آن را بعید می‌شمرد آن است که ممکن است در الفاظ قرآن، استعمالات متعددی بر حسب تعداد بطون رخ داده باشد و  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 342  
در روایات وجود ندارد که دلالت کند بر اینکه همه آن معانی باطنی، با یک استعمال مورد اراده واقع شده‌اند. «1»  
به نظر می‌رسد هر چند دلیلی بر استعمال واحد در روایات چیزی وجود نداشته باشد، اما ادعای ربط آن به استعمالات متعدد نیز به دلیلی نیاز دارد که در روایات بطن قرآن به آن اشاره نشده است.  
11- پیشنهادی که قبل از همه، محقق قمی در این خصوص مطرح کرده اینست که قاعده عدم جواز استعمال لفظ در بیش از یک معنی، به ظواهر اصطلاحات اهل زبان و محاورات آنان خصوصاً در مفردات الفاظ، مربوط است و این مسئله فقط به حوزه تنزیلات قرآن ارتباط پیدا می‌کند و نه تأویلات آن، چرا که آن از دائره اصطلاحات و محاوراتشان خارج است و تعدد مرادات قرآنی نسبت به تأویلات آن مطرح می شود که این قاعده را در حیطه آن راهی نیست. «2»  
این احتمال، به علت عدم بسط آن، برای شارح آن، مبهم می‌نماید «3» ولی به نظر می‌رسد، تأویلات الفاظ وقتی بخواهد به تنزیلات و الفاظ خود مرتبط شود، به دلیل نیاز به اثبات مراد بودن آن تأویلات توسط متکلم، به بیان توجیه کیفیت آن ارتباط نیازمند است.  
12- و در بدائع الافکار مطرح شده است که امکان دارد بطون قرآن به وضعهای قدیمی الفاظ قرآن مربوط باشد، در حالیکه معانی ظاهری آن به وضعهایی لغوی استناد دارد که از وضعهای قدیمی، نقل شده و بدست آمده‌اند. «4» وی در توضیح این اوضاع قدیمی الفاظ، آن را معهود بین خداوند متعال و بین ائمهو ملائکه قبل از خلقت بشر و خلق لغات و زبان‌های متداول بین آنان، بیان   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 343  
می‌کند که باز هم در اینصورت به تعدد استعمال آن الفاظ در معانی متعددش نیاز می‌افتد که التزام به آن، به حسب مراتب وجودی قرآن و منازل آن از عرش تا فرش، از التزام به تعدد استعمال در یک زمان (نزول قرآن بر پیامبر (ص)) آسانتر است. «1»  
13- مفسرین نیز سعی کرده‌اند در لابه‌لای بحوث خود، به این اشکال پاسخ دهند. در تفسیر نفحات الرحمن ارتباط دلالت آیات قرآن بر معانی باطنی و دلالت الفاظ بر معانی خود انکار شده است. به این بیان که در قرآن کریم، جملاتی وجود دارند که مرکب از مفردات و واژه‌های مختلفی هستند و علاوه بر آن، ضمیمه شدن هر آیه به آیات دیگر، مجموعه‌های جدیدی از معنا را تشکیل می‌دهند که برای یک ظاهر، معانی جدیدی ایجاد می‌کند و به منزله ظاهری برای آن ظهر و یا باطنی برای آن بطن می‌شود که هیچ ربطی به بحث کیفیت دلالت لفظ بر معانی مطابقی خود و جواز یا امتناع استعمال آن در بیش از یک معنی ندارد. «2»  
برخی دیگر، خروج تخصصی مقوله بطن قرآن از این قاعده را به اینگونه بیان کرده‌اند که أصولًا قرآن به گونه‌ای نازل شده است که قابلیت استنباط یک یا چندین معنی را در آن واحد دارد و به تعبیر دیگر، امکان استیحاء و الهام متفاوت از یک عبارت آن وجود دارد، بدون آنکه ربطی به آن قاعده اصولی پیدا کند. «3»  
14- و صاحب تفسیر تسنیم نیز علاوه بر امکان انتزاع معنای جامع که ظهور عرفی نیز داشته باشد، به این نکته اشاره کرده که مراحل طولی، مصادیق یک معنایند نه معانی متعدد یک لفظ و به عنوان راه‌حل سوم، بر فرض قبولی استحاله استعمال یک لفظ در بیش از یک معنی می‌نویسد:  
«امتناع متوهم، یا بر اثر محدودیت لفظ است یا مضبوط بودن ظرفیت مستمع و مخاطب و یا محدودیت علم و اراده متکلم، و قسمت مهم آنچه در آن مبحث،  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 344  
بر فرض تمامیت آن، مطرح شده به محدودیت علم و اراده متکلم بر می‌گردد، نه مخاطب. پس اگر متکلم و مرید خداوند سبحان بود که هیچ محدودیتی از جهت علم یا اراده ندارد، محذوری در اراده کردن چند مطلب از یک آیه و چند معنا از یک لفظ وجود ندارد؛ چنانکه اگر محدودیت مزبور به لحاظ مخاطب آن باشد، مخاطب اصیل قرآن، انسان کامل یعنی حضرت رسول اکرم (ص) است که ظرفیت وجودی آن حضرت برای ادراک معانی متعدد محذوری ندارد؛ یعنی اگر مخالفان دیگر صلاحیت تلقی چند معنا را از نظر لفظ واحد ندارند حضرت رسول اکرم (ص) چنین صلاحیتی را داراست.» «1»

#### بررسی‌

به نظر می‌رسد، در صورت قبول قاعده امتناع استعمال لفظ در بیشتر از یک معنی، بسیاری از پاسخها، در جای خود قابل قبول باشند. در این میان احتمال ششم که مشکک بودن معنای مستعمل فیه الفاظ قرآن را مطرح کرده و احتمال هفتم که سخن از نزول هفت یا هفتاد باره قرآن کریم آورده است و نیز احتمال دهم که ادعای استعمال متعدد هر لفظی را بر حسب تعدد بطون آن مطرح کرده بود همچون احتمال دوازدهم که استناد بطون را به وضعهای قدیمی معهود بین خداوند و ملائکه و ائمه (علیهم السلام) را بیش از خلق بشر و لغاتشان می‌دانست، را نمی‌توان پذیرفت ولی بقیه احتمالات را، بدین ترتیب، می‌توان مورد پذیرش قرار داد که گفته شود؛ بعضی از آن احتمالات همچون احتمال اول که به لوازم معنای ظاهری لفظ پرداخته بود، در مورد بطونی که از این نوع می‌باشند و می توان آنها را به عنوان لوازم آیات الهی تلقی کرد، صادق دانسته، با آن از محذور تخصیص قاعده، خارج شد و احتمال سوم که به استعمال یک مفهوم واحد کلی دارای مصادیق متعدد اشاره کرده بود، همچون احتمال چهارم که مفهوم یکی از معانی   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 345  
به نحو استغراق را مطرح کرده بود، ناظر به آن قسمی از بطون بدانیم که به مصادیق آیه بعنوان بطن پرداخته است، نظیر تفسیر باطنی «صراط مستقیم»، «عدل»، «ایمان» و «هدی» به امیر مؤمنان (ع) و ... و بعضی دیگر از احتمالات مطرح، همچون احتمال دوم که به اراده مستقل چند معنا همزمان با استعمال لفظ در مدلول ظاهری خود اشاره کرده بود و نیز احتمال هشتم که دلالت آیات بر بطونشان را از باب اشاره و تنبیه دانسته بود، همچون احتمال نهم که مراد از قرآن دارای بطون را، الفاظ ترکیبی آن معرفی کرده بود ناظر به آن قسمی از بطون بدانیم که از آنها به اشارات و حقایق تعبیر می‌شود، به این ترتیب می‌توان با این احتمالات در مورد این قسم از بطون قرآنی، پاسخ اشکال لفظ در بیش از یک معنا را به صورت خروج تخصصی، آن بطون را از این قاعده، پذیرفت.  
بنابراین، در صورت قبول امتناع استعمال لفظ در بیش از معنا، اصولیین با مطرح کردن احتمالات فوق خواسته‌اند که بطون آیات را بصورت اساسی و تخصصی از این مقوله خارج نماید، که بعضی غیر قابل قبول و بعضی دارای ابهام و قسمی از آنها، با دلالتی روشن، به خوبی این امر را عهده دار شده اند. در کنار آنان، مفسرین نیز با جاری نشدن آن قاعده در مورد قرآن که متکلم و مخاطب اصیل آن از قابلیتهای فراتر از یک بشر عادی و محدود برخوردارند، ویا امکان استناد طولی بطون به مدالیل ظاهری آن و یا استناد اشارات و لطایف قرآنی به نوع چینش آیات و الفاظ قرآن و ترکیب و ارجاع آیات به یکدیگر، از این اشکال پاسخ داده‌اند.  
پس این قاعده حتی در صورت پذیرش صحت آن، نمی‌تواند مانعی برای ذو بطون بودن قرآن تلقی شود. و به این ترتیب ادله اثبات بطن برای قرآن بدون هیچ معارضی، پا برجا باقی می‌ماند.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 346

### د- انتقادی دیگر

#### اشاره

ایرادی که این بار از ناحیه یکی از اندیشه ورزان شیعی، مطرح شده است آن است که خداوند متعال مردم را به یک تکلیف، مکلف ساخته، بدون اینکه فرقی بین این گروه و آن دیگری قرار دهد و نه بین این فرد و آن فرد، بلکه همگی را با همین قرآن کریم مخاطب ساخته و عمل به آن را بر همگان واجب نموده است و محال است که آنان را به اموری امر کند که نه آن را می‌فهمند و نه راهی به آن دارند چگونه چنین چیزی ممکن است در حالی که او قرآن کریم را عربی مبین نامیده است «1».

#### بررسی‌

این اشکال بر باطن قرآن کریم و اعتقاد به آن، مستحکم به نظر نمی‌رسد. بدیهی است که جنبه عمومی خطاب و هدایت قرآن کریم مربوط به بعد ظاهری و آشکار قرآن است و بعد باطنی قرآن و معارف دقیق و عمیق آن امری فراتر از ایجاب تکالیف عامی است که در ظاهر قرآن و در لسان روایات تبیین گردیده است. واضح است که این بعد مخفی کتاب آسمانی بدون بیان پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (علیهم السلام) هیچگاه نمی‌تواند مصدر تشریع واقع شده، تکالیفی را بر مخاطبان قرآن بدون بیانی قطعی، تحمیل نماید، عبارات قرآن برای همگان است و همان است که عربی مبین بوده حجت را بر همه تمام کرده و مصدر تشریع دین مبین اسلام می باشد و دقایق و لطایف و اشارات قرآنی، معارفی هستند که بعد از التزام به اوامر و نواهی تبیین شده؛ در شرع مقدس، نصیب افرادی خاص که در انس با قرآن مجاهدت کرده‌اند، می‌شود. لذا این اشکال از خلط بین ظاهر و باطن قرآن و تداخل حوزه این دو ناشی شده است. این غیر از تعارضی است که این بیان، با روایاتی که دال بر شناخت انحصاری مخاطبان حقیقی قرآن که همان ائمه   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 347  
اهل‌بیت (علیهم السلام) می‌باشند دارد «1». روشن است که این روایات به بُعد ظاهری و آشکار و قابل فهم قرآن، مربوط نمی‌شود چرا که بر خلاف وجدان و دریافت عمومی مخاطبان قرآن است و ناظر به آن بخشی از معارف قرآنی است که از حوزه عموم خارج می باشد. در بخش مهمی از بُعد باطنی قرآن، مخاطبان عموم مردم نیستند بلکه این پیامبر اکرم و اهل بیت او (علیهم السلام) هستند که مخاطب بوده و توان شناخت دقیق آن را دارند و دیگران از دسترسی به آن عاجز می‌باشند. بنابراین التفات به حوزه مختلف دو بعد ظاهر و باطن قرآن و خصایص هر کدام از آن دو، مانع بروز این اشکال می‌گردد.

### جمع بندی‌

با بررسی آرای صاحبنظران فریقین و دیدگاههایشان، در مباحث متنوع مطرح در پیرامون بطن قرآن کریم، نتایج زیر قابل حصول است:  
1. دانشمندان فریقین، موافقان و مخالفان، در مورد اصل وجود بعد باطنی ورای ظواهر آیات و ژرفای آیات قرآنی، اتفاق نظر دارند.  
2. بعضی دانشمندان، به ذکر روایات صریح دالّ بر بطن، إکتفا کرده و بعضی دیگر با نگرش جامع گسترده، به همه ادله قابل استفاده، از جمله روایات حاکی از علوم و معارف قرآن و ژرفای بعضی از سور و آیات آن، إلتفات نموده‌اند.  
3. بعضی همچون سید حیدر آملی، صدر الدین شیرازی امام خمینی از شیعه و غزالی، ابن عربی و آلوسی از اهل سنت، با مشربی عرفانی و یا فلسفی به بطن قرآن نگریسته و در نتیجه به ویژگیهای خاصی از تعریف بطن و راه رسیدن به آن یعنی سیر و سلوک معنوی و شهود حقایق پنهان در ورای ظواهر آیات معتقد شده‌اند.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 348  
4. بعضی دیگر همچون فیض کاشانی، سهل تستری و زرکشی عل- رغم اشاره به حقایق معرفت شناختی آیات، غیر از مفاهیم دلالی ورای آن، ترجیح داده اند که به بطونی از آیات بپردازند که با تدبر و تفکر قابل حصول می‌باشند.  
5. عمده مخالفت‌های مطرح شده توسط بعضی از دانشمندان اهل سنت، بر برداشت خاص باطنیه از مقوله بطن قرآن متمرکز گشته، با بررسی دقیق عباراتشان، نمی‌توان آنان را منکر ژرفای قرآن و لزوم تدبر و تعمق به منظور کشف مراد الهی از آیات آن قلمداد نمود.  
6. مجموعه انتقاداتی که بر بحث باطن قرآن کریم وارد شده به چهار دسته تقسیم می‌شوند:  
الف) انتقاداتی که به فرقه اسماعیلیه (باطنیه) ونگرش آنان شده که عبارتست از:  
- از بین رفتن اعتماد به الفاظ و مدالیل ظاهری آیات و سد باب معرفت اسلام.  
زایل شدن منفعت کلام الهی وبیانات پیامبر (ص) و از بین رفتن اعتماد به نصوص کتاب و سنت.  
بی ضابطه بودن باطن قرآن.  
مخالفت با خداوند و پیامبر (ص) در استعمال تأویلاتی بدون اذن آنان.  
و باسخ آن در عدم صحت مبنای اسماعیلیه در انکار حجیت ظواهر و نیز از طریق اشتمال بطون قرآن بر برگنجینه‌هایی از معارف اسلامی و لزوم جمع بین ظاهر و باطن قرآن و بهره مندی از منافع هر دو بعد آن و امکان ضابطه‌مند نمودن بطون آیات و اذن پیامبر (ص) و اهل‌بیت (علیهم السلام) و صحابه به پرداختن به بطون عمیق و ژرف آیات در روایات منتهی به آنان در مصادر فریقین داده شد.  
ب) انتقاداتی که به نگرش شیعه‌ی اثنا عشریه به بعد باطنی آیات شده و عبارت است از:  
- انگیزه‌ی شیعه در فریب مخاطبین با این مقوله.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 349  
- لزوم تسلیم در برابر اموری غیر قابل فهم و منع از آزاد اندیشی.  
- تبدیل شدن قرآن به کتاب حزبی شیعه.  
و پاسخ این انتقادات را با بدون دلیل بودن مورد اول ومقبول و مسلم بودن لزوم تسلیم در برابر تأویلات و بطون فراتر از حکم عقل در فرهنگ اسلام و قرآن در نزد فریقین و توضیح درست معنای تسلیم شدن یعنی عدم تسریع در رفض و رد تأویلات و پرهیز شیعه از تأویلات خودسرانه و اعتقاد به حصر فهم، قسم مهمی از بطون به معصومین و اهل بیت (علیهم السلام) بیان نمودیم.  
ج) تنافی این بعد قرآنی و اعتقاد به مراد بودن مدلول ظاهری و مدالیل باطنی با قاعده امتناع استعمال لفظ در بیش از یک معنا، انتقاد دیگری بود بیشتر از ناحیه اصولیین شیعه مطرح و مورد بررسی قرار گرفته بود و در نهایت بعد از پذیرش فرضی صحت این قاعده، صحت خروج تخصصی بطون قرآن از آن وامکان استناد طولی بطون به ظهر آیه وارجاع این بعد قرآنی به نوع چینش الفاظ و ترکیبات مفردات و آیات قرآن، به عنوان راهکارهای پاسخ به این انتقاد و خروج از این محذور بیان گردید.  
د) استلزام تفاوت در خطاب وتکلیف بین عموم مخاطبین انتقاد دیگری بود که بر اعتقاد به بطون مختلف آیات که بعضی در اختیار گروهی خاص است، مترتب می‌گردد حال آنکه این مورد در اثر خلط بین دو حوزه ظاهر و باطن و عدم التفات به ویژگیهای معرفتی و اشاری لطیف بطن قرآن که نمی‌تواند بدون بیان معصوم جنبه تشریع به خود بگیرد، به ذهن می‌رسد.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 351

## فصل ششم: راهیابی به بطن قرآن‌

### مقدمه‌

با توجه به وجود بعضی از روایات در تفسیر باطنی، بعضی از آیات و نیز محدودیت آیات تبیین شده و ندرت روایات معتبر به دلیل مشکلات سندی موجود، این سئوالات مطرح می‌شود که آیا می توان در مواردی که نقل معتبری در کشف مدلول باطنی آیه صورت نگرفته، دست به استخراج بطن آیه زد یا اینکه این امر از موارد انحصاری پیامبر اکرم (ص) و یا معصومین (علیهم السلام) بوده و دیگران جواز دخول در این حیطه تفسیری را ندارند و نیز در صورت امکان استخراج بطون، چه راهکارهایی برای آن توصیه و ذکر شده است؟ و در برخورد با روایات باطنی و یا تفاسیر اجتهادی باطنی چه معیارهایی را باید در نظر گرفت و شرط صحت یک بطن کشف شده چه می‌تواند باشد؟ و در نهایت میزان حجیت این بطون تا چه اندازه‌ای است؟ این مسائل نیاز به بررسی دقیق و مطالعه آرای دانشمندان و صاحبنظران دارد که این فصل عهده‌دار آن می‌باشد.

### امکان یا عدم امکان راهیابی به بطن قرآن‌

#### اشاره

پس از اثبات بُعد باطنی قرآن کریم ورای جنبه ظاهری آیات آن، نوبت به طرح بحثی مبنایی می‌رسد که در آن از امکان دستیابی به باطن قرآن و یا عدم امکان آن و دوری بُعد باطنی قرآن از دسترسی عموم بشر جز عده‌ای خاص سخن می‌رود.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 354  
در این زمینه دیدگاههای به ظاهر مختلفی بیان شده که به تبع روایات گوناگونی است که در این خصوص مطرح می‌باشد و لذا برای بررسی دقیق آراء و اقوال این مقوله، لازم است ابتدائاً دلالت روایات به صورت مستقل مورد بررسی قرار گیرد تا پس از آن، تنقیح اقوال ناظر به آنها، دقیق تر صورت پذیرد.

#### الف) روایات

همان گونه که در ادله روایی وجود بطن قرآن ملاحظه شد روایات اهل‌سنت، کمتر به مسائل پیرامونی بطن قرآن کریم پرداخته و بیشتر در اثبات اصل آن کارایی دارد، اما در روایات شیعه در کنار تثبیت اصل بطن قرآن به ابعاد و جنبه‌های پیرامونی آن پرداخته شده است و در این میان، روایات متعددی به چشم می‌خورد که راهگشای ما در خصوص بحث از امکان یا عدم امکان راهیابی به بطن قرآن می‌باشد، لذا، عمده بررسی ما به روایات موجود در مصادر شیعه اختصاص می‌یابد، هر چند متعرض بعضی از روایات اهل سنت نیز خواهیم شد.  
اما قبل از پرداختن به این روایات، مناسب است به یک نکته اشاره کنیم و آن اینکه در یک مکتب تفسیری که از آن به مکتب تفسیری روایی محض یاد می‌شود، «1» فهم مطلق تفسیر قرآن، منحصر در روایات بوده حتی تفسیر ظاهری قرآن برای غیر پیامبر (ص) و صحابه (در میان اهل‌سنت) و پیامبر و جانشینان معصوم او (در میان شیعه) ممنوع شمرده می‌شود. «2» این نگرش، به طور واضح، بر عدم امکان دسترسی به باطن قرآن و معنایی پنهان در ورای ظواهر آیات، توسط غیر آنها دلالت می‌کند. این مکتب، که در میان اخباریان شیعه و اهل حدیث از  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 355  
اهل سنت، طرفداران زیادی دارد، «1» برای اثبات این ایده خود، به روایات زیادی استناد کرده است «2» بطوریکه شیخ حر عاملی در کتاب «الفوائد الطوسیه» تعداد آنها را بیش از دویست و بیست حدیث ذکر کرده است «3» که عمده آنها به نقش اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) در مورد قرآن کریم و تبیین آن اشاره دارد که از بین آنها، قسمی که بر عدم امکان راهیابی غیر معصومین به باطن قرآن دلالت می‌کند را در چند دسته بیان می‌کنیم: «4»  
دسته اول: روایاتی که با آیه ... وَمَا یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلَّا اللّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ ... «5» ارتباط دارد و مبین آن است که رسول خدا (ص) و امامان معصوم (علیهم السلام) راسخان در علم و عالم به تأویل قرآن و معلم آن هستند. «6»  
دسته دوم: روایاتی است که الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ در آیه شریفه بَلْ هُوَ آیَاتٌ بَیِّنَاتٌ فِی صُدُورِ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ «7» را به همه یا بعضی از امامان معصوم (علیهم السلام) تطبیق یا اختصاص می‌دهد. «8»  
دسته سوم: روایاتی است که مصداق آیه ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْکِتَابَ الَّذِینَ اصْطَفَیْنَا  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 356  
مِنْ عِبَادِنَا «1» را به امامان معصوم (علیهم السلام) منحصر کرده و دلالت دارد که تنها عترت معصوم پیامبر (ص)- و نه غیر آنان- بندگان برگزیده خدا هستند که خداوند قرآن با همه معارفش را به آنان عطا کرده است. «2»  
دسته چهارم: روایاتی است که دلالت دارد بر اینکه در آیه قُلْ کَفَی بِاللّهِ شَهِیداً بَیْنِی وَبَیْنَکُمْ وَمَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْکِتَابِ «3» منظور از مَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْکِتَابِ خصوص امام علی (ع) و سایر امامان معصوم (علیهم السلام) است که همه علم کتاب در نزد آنان است. «4»  
دسته پنجم: روایت مرسل طبرسی است که در تفسیر آیه وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَی الرَّسُولِ وَإِلَی أُوْلِی الأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِینَ یَسْتَنبِطُونَهُ مِنْهُمْ «5» از امام باقر (ع) نقل کرده که فرموده است: «هم الأئمه المعصومین» «6» یعنی منظور از «اولی الأمر» در این آیه امامان معصوم (علیهم السلام) است.  
دسته ششم: روایاتی است که دلالت دارد خدای متعال، امام علی (ع) را اختیار کرده و برادر و وزیر پیامبر و خلیفه خود بر بندگانش قرار داده تا کتابش (قرآن) را برای آنان تبیین کند. رسول خدا (ص) تنزیل و تأویل قرآن را به امام علی (ع) و آن حضرت به امام پس از خود و همچنین هر امامی به امام بعد از خود تعلیم داده است. از جمله دانشهایی که به آنان عطا شد، تفسیر قرآن و احکام آنست، آنان مفسران قرآنند و همه وجوه تفسیر را می دانند و در تفسیر تکیه گاه   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 357  
مردمند. اگر کسی از غیر آنان طلب کند، هلاک شده است. «1»  
دسته هفتم: روایاتی است که شناخت قرآن و تفسیر آن را به پیامبر (ص) و ائمه (علیهم السلام) که مخاطب مستقیم قرآن می باشند، اختصاص داده است. روشن‌ترین این روایات، روایت زید شحام است که در آن امام باقر به قتاده، پس از اثبات عجز او از تفسیر صحیح آیه‌ای از قرآن، می‌فرماید:  
«وَیحَک یا قُتاده، إنمَا یَعرِفُ القرآنَ مَن خُوطِب به» «2» یعنی وای بر تو ای قتاده! قرآن را فقط کسی که مخاطب [مستقیم قرآن است می شناسد (می فهمد).  
در این دسته از روایات، حدیثی است از امام باقر (ع) که در آن پس از ذکر تأویل و معنای بطنی برای برخی از آیات، آمده است که خداوند در قرآن برای مردم مَثَل‌هایی زده است و در آن مَثَلها، پیامبرش را مخاطب قرار داده است و ما [مقصود] از آن مثلها را می‌دانیم و غیر ما کسی آن را نمی‌داند. «3» و نیز روایتی که تفسیر قرآن را بیش از هر چیز دیگر از عقول بشر دور می‌داند. «4»  
ملاحظه می‌شود که در این روایات، اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) بخاطر ویژگی‌های خاص خود از جمله وراثت علوم قرآن از پیامبر اکرم (ص) و مطهر بودن و وصایت و ... عالم به قرآن کریم و تمام شؤون آن که شامل تفسیر ظاهری و باطنی می‌شود، معرفی شده‌اند و بر این اساس از تمام کسانی که این خصایص را در خود نداشته باشند این علم نفی شده است. اما باید توجه داشت که در این روایات، منظور نفی هر گونه علمی به بطن قرآن، آن هم در تمام اقسامش نمی‌تواند باشد. چرا که در بعضی از اقسام بطون قرآنی، تدبر و تفکر در آیات به   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 358  
تنهایی راهگشا بوده، بعضی از بطون آیات قرآنی را می‌تواند کشف کند و براساس آن روایتی که بطن قرآن را کسانی معرفی می‌کند که عملکردی شبیه رفتار افراد مورد نزول آیه داشته‌اند، یافتن چنین بطونی برای این گونه آیات، نمی‌تواند منحصر به معصومین (علیهم السلام) باشد، هم چنانکه تعریف روایی بطن به وعظ و عبرت از پیشینیان، اشاره به بطونی می‌کند که به سادگی برای هر متأملی در قرآن قابل حصول است و می‌بینیم بعضی از مفسران شیعه، عملًا به ذکر اشارات و لطایفی از آیات قرآن اقدام کرده‌اند که به علت خفاء ابتدایی در ظاهر آیه، در حوزه بطن آن قرار می‌گیرد «1» و اگر بطن را به لوازم و ملازمات مدلول ظاهری آیه نیز تعریف کنیم، پی بردن به قسمی از لوازم آیات برای غیر معصومین (علیهم السلام) نیز ممکن می‌باشد، همچنانکه با استفاده از بعضی قواعد ادبی و منطقی همچون سبر و تقسیم و یا تنقیح مناط، آن بطونی که مشتمل بر قواعد کلی آیات قرآن می‌باشند، در دسترس متخصصین فن قرار می گیرد.  
بنابراین باید گفت: روایات بیان کننده حصر فهم بطون قرآن و تأویلات آن، در مواردی ناظر به آن دسته از بطونی است که از ادراک و توان فهم عموم خارج می‌باشد همچون بطون حروف مقطعه و بعضی دیگر از آیات قرآن و در مواردی ناظر به توانایی فهم دقیق و غیر قابل خطای معصومین از بطون قرآن است بطوریکه برای آنان استناد آن بطون به خداوند و آیات قرآن به صورت قطعی، ممکن است، اما برای غیر آنان، علیرغم کشف بطون احتمالی آیات، استناد آن و قطعیت و حجیتش ممکن نیست. و یا این روایات ناظر به فهم بطون تمام آیات قرآن است که چنین چیزی برای جانشینان پیامبر اکرم (ص) که علم خود را از طریق وراثت از حضرتش اخذ  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 359  
کرده اند، مقدور می باشد و غیر آنان ممکن است به فهم بعضی از بطون نه چندان عمیق آیات نایل شود اما نمی‌توان ادعای فهم تمام بطون قرآن را به طور کامل و صحیح بنماید و بدین ترتیب، می‌توان این روایات را در صدد بیان مفاد این روایت دانست که می‌فرماید:  
ما یَستطیعُ أحدٌ أن یَدعِی أنّ عِندهُ جمیعَ القرآن کلَّه، ظاهرَه وباطنَه، غیر الأوصیاء  
هیچ کس جز اوصیاء (جانشینان پیامبر) نمی‌تواند ادعا کند که همه قرآن، ظاهر و باطن آن، در نزد اوست.  
شاهد ما بر این جمع و توجیه مجموعه روایات فوق، روایاتی است که بعضی از آن در مصادر روایی شیعه و بعضی در مصادر روایی اهل‌سنت ذکر شده است.  
از امام علی (ع) روایت شده که فرمود:  
إن الله قسَّم کلامه ثلاثهَ أقسام فجَعل قِسماً منه یَعرفه العالمُ والجاهل وقِسماً لا یَعرفه إلّا مَن صَفا ذهنُه ولَطُف حسُّه وصحَّ تمییزُه ممَّن شرَح اللهُ صدرَه للإسلام وقِسماً لا یعلمُه إلّا اللهُ والملائکه «1» والراسِخون فی العلم ... «2»  
همانا خداوند کلامش را سه قسم کرده است: قسمی از آن را عالم و جاهل می شناسند (و می‌فهمند) و قسمی از آن را جز کسی که ذهنش باصفا و حسش لطیف و تشخیصش صحیح است، از کسانی که خدا سینه‌شان را برای اسلام گشوده است، نمی‌فهمد و قسمتی [از آن را جز خدا و فرشتگان و راسخان در علم نمی‌دانند.  
این روایت گرچه بصورت مرسل نقل شده است «3» ولی دلالت آن بر این که غیر معصومین (علیهم السلام) نیز می‌توانند بخشی از معارف قرآن را با صفای ذهن و  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 360  
انشراح صدر برای تسلیم شدن در برابر خدا، کشف کنند، آشکار است.  
از امام صادق (ع) و نیز امام حسین (ع) نظیر، امام سجاد (ع) «1» روایت شده که فرمودند:  
کتابُ اللهِ عزّوجلّ عَلی أربعهِ أشیاء: علی العِبَارهِ وَالإشارهِ واللَطائِف وَالحقائقِ فالعبارهُ للعَوام وَالإشارهُ للخواصِ واللطائفُ للأولیاءِ والحقائقُ للأنبیاءِ «2»  
کتاب خداوند عزوجل (قرآن) بر چهار قسم است: عبارت، و اشاره، و نکات لطیف و دقیق و حقایق (قرآنی)، که عبارت برای عوام مردم است و اشاره آن برای خواص (دانشمندان) «3» و نکات لطیف (و ظریف آن) برای اولیاء الهی «4» و حقایق آن مخصوص انبیاء است.  
این روایت هر چند سند معتبری ندارد «5» ولی دلالت آن بر این که بخشی از معانی و معارف قرآن را غیر معصومین (علیهم السلام) می‌توانند بفهمند، آشکار است و آن را می‌توان مؤید توجیه مذکور برای روایات گذشته به شمار آورد.  
در مصادر روایی اهل سنت، از ابن عباس به صورت مرفوع روایت شده که:  
انزل القرآن علی أربعه وجوه: وجهٌ حلالٌ وحرام لا یَسَعُ أحدٌ جَهالتَه ووجهٌ یعرفه العربُ، ووجهٌ تأویلٌه یعلَمُه العالِموُن ووجهٌ لا یَعلمُ تأویلُه إلا الله و مَن انتحَل فیه عِلماً فقد کَذبَ. «6»  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 361  
قرآن بر چهار وجه نازل شده است، وجهی که حلال و حرام را بیان می‌کند و جهل به آن برای کسی جایز نیست و وجهی که فقط عرب آن را می‌شناسند و وجه سوم تأویل آن است که فقط علماء آن را در می‌یابند و وجه آخر که تأویلی از آن است کسی جز خداوند از آن آگاهی ندارد و هر کس ادعای علمی از آن را بنماید دروغ گفته است.  
سیوطی در الإتقان، علاوه بر تصریح به ضعف سند این روایت و مرفوع بودن آن، الفاظ مختلف نقل این روایت را جمع‌آوری کرده است. «1»  
علاوه بر مؤیدات روایی فوق بر این توجیه روایات هفتگانه مذکور، می‌توان آیاتی که به تدبر در قرآن ترغیب و از تدبر نکردن در آن نکوهش کرده «2» و آیاتی که قرآن را بیان و هدایت برای مردم و آسان برای پند گرفتن، معرفی کرده «3» و آیه‌ای که می‌فرماید: قرآن را به زبان عربی نازل کردیم تا آن را درک کنید «4»، شواهد دیگری برای صحت معنای مزبور در نظر گرفت.  
خلاصه آنکه در روایات شیعه، عدم امکان راهیابی به بطن قرآن فقط در مورد قسم خاصی از بطون قرآنی که فراتر از درک و فهم عموم است، مطرح شده و در مورد اشارات و لطایف و لوازم و عبرتهای آیات قرآن، جاری نگشته که بعضی از روایات و حتی آیات قرآن بر امکان رسیدن عده‌ای خاص از غیر معصومین (علیهم السلام) به این اقسام از بطن قرآن تأکید دارند.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 362

#### ب) دیدگاه اندیشمندان فریقین‌

##### اهل سنت‌

از میان اندیشمندان اهل سنت، ابو حامد غزالی، پس از بیان اینکه کشف اسرار بعضی از آیات قرآن محتاج به صرف یک عمر کامل است و حتی بیشتر از آن، یک کلمه از قرآن را نمی توان این چنین شکافت، می‌گوید:  
از اسرار آن فقط برای راسخین در علم، و به اندازه جوشش علمشان و صفای قلب آنها و کثرت انگیزه و دواعی برای تدبر و طلب (علوم و معارف قرآنی)، مکتشف می‌شود، و برای هر کسی حدی در ترقی به سوی درجه بالاتر از خود هست. اما استیفاء و دریافت تمام معارف قرآن، طمعی در آن نیست و اگر دریا جوهر و درختان قلمهایی شوند اسرار کلمات خداوند بی نهایت بوده، دریاها تمام می شوند قبل از آنکه کلمات خداوند عز وجل به پایان برسد. «1»  
از این عبارت غزالی، استفاده می‌شود که وی قرآن را مشتمل بر تمام کلمات الهی دانسته و استیفای آن را بدون استثناء کسی حتی پیامبر اکرم (ص)، غیر ممکن می داند. اما به نظر می‌رسد، در اینجا خلطی بین کلمات الهی و کلمات قرآن کریم صورت گرفته است. از این جهت که گستردگی بی‌حد و حصر کلمات الهی، براساس نص آیه 109، سوره کهف 7 و آیه 27 سوره لقمان، گرچه مورد اتفاق است، اما در تفسیر مراد از «کلمات» در آیه اختلاف شده، «2» و قرآن کریم به عنوان یک کلمه از کلمات الهی، و مخلوق ویژه ای از حضرت حق، دارای آیات و عبارات محدودی است که کتابت آنها تمام شده و دارای معارفی مشخص و بطونی گسترده و عمیق اما منضبط است که استیفاء و استقصاء شناخت و فهم آن برای پیامبر اکرم (ص) ممکن می‌باشد.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 363  
همو در «إلجام العوام» عقاید مذهب سلف را شرح می‌دهد و در یکی از موارد آنها می‌گوید:  
باید به عاجز بودن از شناخت کنه و حقیقت مقصود اصلی الفاظ اعتراف کرد و سئوال و بحث به خاطر بدعت بودن باید ترک شود ... «1»  
ابن العربی محمد بن عبد الله «2»، که هم به تفسیر ظاهری توجه کرده و مشی برطبق احکام ظاهری را توصیه می‌کند و هم به تأویل‌های باطنی آیات می‌پردازد، معتقد است که تأویلهای باطنی برای گروه ویژه که سزاوار این مرتبه هستند اختصاص دارد ولی توده جمعیت باید به ظاهر قرآن و احکام اسلام ملتزم باشند و دست به تأویل نزنند «3» و در خصوص حروف مقطعه می‌گوید:  
ومن الباطن «4» علم الحروف المقطعه فی اوائل السوَر، وقد قیدت فیها أزید مِن عشرین قولًا ولم یخلق الله أحداً یحکم علیها بعلم ولا یدعی فی المراد منها فهماً، بلهَ رسول الله (ص) «5»  
از باطن (قرآن) علم به حروف مقطعه در اوائل سوره‌هاست و در آن بیش از بیست قول را نوشتم و خداوند کسی را که در مورد آنها از روی علم و قطع سخن گفته باشد و مدعی فهم مراد از این حروف باشد، هنوز نیافریده است جز رسول خدا (ص).  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 364  
از عبارات ابن حزم (م 456 ه-) اختصاص علم به باطن به رسول‌خدا (ص) فهمیده می‌شود. وی پس از تشکیک در روایات باطن به اینکه مستند این روایات مرسل می‌باشد، می‌نویسد:  
... اگر همان گونه باشد که آنها می‌گویند که برای هر آیه‌ای ظهر و بطنی است، لکن با ظن و گمان و با گفته هر کسی، راهی به سوی علم به بطن آیات قرآن، نداریم ولی با بیان پیامبر (ص) که خداوند به او دستور تبیین آنچه برایشان نازل شده است، را داده، می‌توان به آن علم پیدا کرد. پس اگر بیانی از پیامبر (ص) به ما رسید که آیه از ظاهر آن به معنایی باطنی برگردانده شده است، از آن اطاعت می‌کنیم؛ اما اگر بیانی از حضرت برای ما ارائه ندهند، در اینصورت هیچ کس در تأویل- در مورد باطن آنچه که آن آیه با خود حمل می‌کند- از دیگری سزاوارتر نیست. و از باطل محال آن است که برای آیه‌ای باطنی باشد که پیامبر (ص) آن را تبیین نکرده است چرا که در اینصورت آنگونه که به او دستور داده شده است قرآن را تبلیغ نکرده است و به این هیچ مسلمانی ملتزم نمی‌شود. «1»  
و این در مقابل دیدگاه ابن‌تیمیه است که می‌گوید: «ما تأویل وعده و وعیدهایی که در قرآن ذکر شده را می‌دانیم هرچند نمی‌دانیم که این تأویل در چه زمانی واقع شده است.» «2»  
زرکشی نیز در البرهان، در مورد فهم کلام الهی می‌گوید:  
... إن فهمَ کلام الله تعالی لا غایهَ له کما لا نهایه للمتکلم به فأما الإستقصاء فلا مطمع فیه للبشر «3»  
همانا فهم کلام خداوند متعال (قرآن) دارا نهایتی نیست همان گونه که متکلم   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 365  
آن (یعنی خداوند متعال) بی نهایت است و اما جمع‌آوری تمام فهم آن، بشر را در آن طمعی نیست.  
از زمخشری نقل شده که در مورد تفسیر قرآن گفته است:  
آنانکه فطرت پاکشان با مشاهدات کشفیه تأیید و یاری شده است آنان در این مسلک (راه‌های تفسیر قرآن)، الگو و رهبرند و از دخول در آن منع نمی‌شوند. «1»  
وی سپس تفسیر قرآن را به سه قسمت، تقسیم کرده است:  
«اول: علمی که مخصوص خداوند است و اصطلاحاً از آن به «ما استأثر اللهُ بِه» یاد می شود و در آن کسی حق تکلم ندارد.  
دوم: علمی که خداوند متعال به پیامبر خود از اسرار کتابش داده است و مخصوص به اوست که درآن کسی جز او و کسی که از جانب او مأذون است حق کلام ندارد و گفته شده که اوائل سوره‌ها (حروف مقطعه) از این قسم است هم چنانکه آن را از قسم اول نیز شمرده‌اند.  
سوم: علومی است که خداوند متعال به پیامبرش از آنچه که در کتابش از معانی جلی و خفی جاگذاری نموده است یاد داده و به او دستور تعلیم آنها را صادر کرده است و این به دو قسم تقسیم می‌شود:  
الف) قسمی از آن کلام در آن جایز نیست جز از طریق شنیدن از او (روایات) مانند اسباب نزول و ناسخ و منسوخ و قراءات و لغات و قصص أمتها و أخبار آنچه که واقع خواهد شد.  
ب) قسمی از آن از طریق نظر و استنباط از الفاظ قابل اخذ است که خود بر دو قسم است: قسمی از آن در جوازش اختلاف شده و آن تأویل آیات متشابه است و قسمی که مورد اتفاق است و آن استنباط احکام اصلی و فرعی و اعراب   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 366  
آیات «1» است که بنائش بر قوانین و أقیسه می‌باشد و نیز فنون بلاغت و انواع مواعظ و حکمتها و إشارات که کسی که أهلیت استنباط آن را از آیات دارد از آن منع نمی شود و غیر از موارد فوق تفسیر به رأی است که از آن نهی کرده است» «2»  
حاجی خلیفه در کشف الظنون شبیه همین تقسیم بندی با عباراتی نزدیک به هم از صاحب مفتاح السعاده (مولی محمد بن مصطفی معروف به طاش کبری زاده، متوفای 968 ه-) نقل کرده است. «3»  
قابل ذکر است که ابن تیمیه همچون ابو اسحاق شیرازی «4» به وجود برخی آیات که علم آنها منحصر به خداوند باشد تاخته است. «5» و محی الدین شیخ زاده در حاشیه خود بر تفسیر بیضاوی، تأویل بعضی از قرآن را به جز مواردی که علم آن مخصوص خداوند است برای بعضی از مردم جایز شمرده است. «6»  
سبکی، «7» یکی دیگر از دانشمندان اهل سنت، بر آن است که مانعی از علم پیامبر (ص) به جمیع تأویل قرآن با تعلیم خداوند سبحان، وجود ندارد هم چنانکه اهل علم از این امت، از سعی و کوشش در شناخت قسمی از تأویل قرآن، منع   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 367  
نمی‌شوند «1» و در مورد معرفت و شناخت جمیع تأویل قرآن می‌گوید که اهل حق چنین ادعایی نمی‌کنند بلکه علمش را به خداوند واگذار می نمایند و متشابه آن را به محکماتش ارجاع می دهند. «2»  
با ملاحظه أقوال دانشمندان اهل سنت، دو نکته بدست می‌آید:  
اول اینکه آنان، نوعی تفصیل بین آیات قرآن را در خصوص امکان یا عدم امکان راهیابی به بطن آنها مد نظر داشته اند، هر چند غزالی و ابن عربی و سبکی به صورت مطلق از توانایی رسیدن راسخین در علم به اندازه توان فکری و صفای قلبی سخن گفته‌اند اما زمخشری، اشارات قرآن و بعضی ازمتشابهات را (با ذکر اختلافی بودن آن) که در مواردی با مشاهدات کشفیه حاصل می‌شود و ابن تیمیه، وعده و وعیدهای قرآن را نمونه هایی از این بطون قابل دسترس نام برده اند. هم چنانکه برخی از آنان نظیر ابن حزم و محی‌الدین شیخ زاده، بدون اشاره به موردی خاص، از وجود اموری در قرآن که مخصوص خداوند یا رسولش می‌باشد، خبر داده‌اند و زمخشری، برای ذکر نمونه این قبیل بطون، حروف مقطعه را یاد آور می‌شود.  
دوم اینکه با وجود ذکر بعضی از بطون در قرآن که برای غیر خداوند یا پیامبراکرم (ص)، قابل شناخت نیستند، چه بصورت مطلق و چه با ذکر موارد و نمونه‌هایی از آن، می‌توان گفت، نظر دانشمندان مذکور اهل سنت بر عدم توان استقصاء و شناخت جمیع بطون آیات، اتفاقی است و ابوحامد غزالی و زرکشی صراحتاً به آن اشاره کرده‌اند و این همان چیزی که تصریح آن را در روایات شیعه بیان کردیم با این تفاوت که در روایات شیعه، آگاهی و استیفای بطون تمام آیات، برای معصومین، ممکن معرفی شده اما از عبارت «فلا مطمع فیه للبشر» و  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 368  
استناد آن به عدم تمامی کلمات الهی، عدم استیفاء حتی برای پیامبر اکرم (ص) در نظر این دو استفاده می‌شود.

##### شیعه‌

و از میان دانشمندان شیعی، ملاصدرا از آن دسته مفسرانی است که رسیدن به معانی باطنی را برای هر فرد پاک طینت ومتدبری ممکن می‌شمرد. وی در تفسیر آیه قَاتِلُوهُمْ یُعَذِّبْهُمُ اللّهُ بِأَیْدِیکُمْ «1» چنین آورده است:  
«... دست‌یابی به حقیقت در امثال چنین آیاتی نیازمند علومی است که فراتر از علوم معاملات است و علوم عربی و تفسیر الفاظ پاسخگوی آن نیست ...» «2»  
و در ادامه همان عبارت ابوحامد غزالی در احیاء علوم الدین را که اندکی پیش آوردیم، «3» ذکر کرده است که در آن برای عالمان راسخ در علم بهره ای از معارف قرآن، بر حسب درجات در نظر گرفته شده و استیفای آن از دسترس طمع بشریت خارج گردیده است. «4» از نظر وی، مراد از راسخان در علم، تنها ائمه (علیهم السلام) نیستند زیرا که قرآن همواره، بر دلهای تلاوت کنندگان نازل می شود و به حسب حالات مختلف قلب، ظهور قرآن و نزول آن نیز متفاوت است «5» البته ایشان، معرفت حروف مقطعه را اولین علامت رهایی از حجاب اهل دنیا می‌داند «6» و نیز فهم غرائب قرآن را جز برای کسی که در مدرسه آل یس تعلیم دیده باشد میسر نمی‌داند. «7» کتب تخصصی، ج‌4، ص: 369  
مطابق رأی سید حیدر آملی، از عرفای نامدار شیعه، گرچه وحی الهی منقطع گشته و باب رسالت مسدود گردیده است و مردم از رسولانی الهی و اظهار دعوت آنها مستغنی شده‌اند ... اما باب الهام بسته نخواهد شد خداوند باب الهام را به جهت رحمت برای آنها گشوده است و اموری را برای آنها مهیا گردانیده و مراتبی را برای آنها مرتب ساخته تا دانسته شود که خداوند به بندگان خود لطف دارد و هر کس را که بخواهد، بدون حساب روزی می‌بخشد» «1». از نظر وی «بطور کلی راسخان در علم که تأویل خاص آنان است عبارتند از: انبیاء و پیامبران، ائمه (علیهم السلام) و در مرتبه پس از آنها علماء که در حقیقت از وارثان آنها محسوب می‌شوند و ارباب توحید خوانده می‌شوند جزء راسخین در علم به شمار می‌آیند، و هیچ کس دیگری در زمره این گروه در نخواهد آمد چرا که قرار گرفتن تحت پوشش استواران در علم، مشروط به طهارت ذاتی است و این شرط جز برای اهل توحید محقق نخواهد شد» «2».  
ملامحسن فیض کاشانی، در مورد امکان راهیابی غیر معصوم اما شاگرد و تابع او می‌نویسد:  
... فالصواب أن یقال مَن أخلص الإنقیاد لله ولرسوله (ص) ولأهل البیت (علیهم السلام) وأخذ علمه وتتبَّع آثارهم و اطَّلع علی جملهٍ من أسرارهم بحیث حَصل له الرسوخ فی   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 370  
العلم و الطمأنینه فی المعرفه و انفتح عینا قلبه وهجَم به العلم علی حقائق الأمور ... فله أن یستفید من القرآن بعضَ غرائبه ویستنبطَ منه نبذاً مِن عجائبه لیس ذلک من کرم الله تعالی بغریب ولامن جوده بعجیب فلیست السعاده وقفاً علی قومٍ دون آخرین وقد عدوا (علیهم السلام) جماعه من أصحابهم المتصفین بهذه الصفات من أنفسهم کما قالوا سلمان منا أهل البیت (علیهم السلام) فمَن هذه صفته لا یبعد دخوله فی الراسخین فی العلم ... «1»  
درست آن است که گفته شود هر کس خالصانه برای خدا و رسولش (ص) و اهل بیت او (علیهم السلام) فرمانبرداری کند و علم خود را از آنان بگیرد و از آثارشان تبعیت کند و بر مجموعه ای از اسرارشان اطلاع یابد به گونه‌ای که رسوخ در علم و اطمینان در معرفت برای او حاصل شود و دو چشم قلب او بازگردد و علم با حقایق امور خود به سوی او حمله‌ور شود ... برای اوست که از قرآن بعضی از غرائب آن را استفاده کند و بعضی از عجائب و شگفتی‌های آن را استنباط کند. این از کرم خداوند متعال، امر شگفتی به حساب نمی‌آید و از جود و بخشش او عجیب شمرده نمی‌گردد. پس سعادت وقف یک گروه خاص نیست و اهل‌بیت (علیهم السلام) جماعتی از اصحاب خود را که به این صفات متصف بوده‌اند از خود شمرده همان گونه که فرموده‌اند: سلمان از ما اهل‌بیت (علیهم السلام) است پس هر کس که این صفتش باشد دخول او در گروه راسخین در علم بعید نیست ....  
وی در جای جای تفسیر خود، به بیان باطنی از آیات قرآن می‌پردازد که برای مطالعه کننده تفسیر صافی، این امر، روشن و بی‌نیاز از هرگونه تطویلی است.  
مرحوم امام‌خمینی براساس مشربی عرفانی، راه کشف باطن را شهود قلبی و سلوک معنوی در میسر رسیدن به حقایق می‌داند. «2» و خویشتن به تفسیر اشاری   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 371  
و عرفانی سوره توحید اقدام نموده است، «1» اما این امر را به همه آیات قرآن تعمیم نمی‌دهد. وی می‌گوید:  
علوم قرآن و حدیث را همه کس نمی‌تواند بفهمد و برای همه کس هم نیامده است، بلکه بعضی از آنها رمز است میان گوینده و یک دسته خاصی ... در قرآن از این گونه رمزهاست که حتی به حسب روایات جبرائیل هم که قرآن را آورد نمی‌دانست معنای آن را، فقط پیامبر اسلام و هر کس او را تعلیم کرده، کشف این رمزها را می‌توانستند بنمایند، مانند همان حروفی که در اول سوره‌هاست. «2»  
ایشان در مورد بطون هفتادگانه قرآن بر آن است که آنچه در روایات مبنی بر هفتاد بطن داشتن قرآن، مطرح شده است از کلام‌های پیچیده و غامض است که بر محتوا و لب آن جز کسی که در امواج علم و دریاهای معارف فرو رفته است، واقف نمی‌گردد. «3»  
علامه طباطبائی در المیزان در ضمن نقد افکار باطنیه و اسماعیلیه می‌گوید:  
إن القول بأن تحت ظواهر الشریعه حقائق هی باطنها حقٌّ والقول بأن للإنسان طریقاً إلی نیلها حقٌّ ولکنّ الطریق إنما هو استعمال الظواهر الدینیه علی ما ینبغی مِن الإستعمال لا غیر ... «4»  
همانا قائل شدن به اینکه تحت ظواهر شریعت حقایقی است که باطن آن است حق می‌باشد و قائل شدن به اینکه انسان می‌تواند راهی به سوی دست‌یابی به آن بیابد نیز حق است ولی آن راه فقط استعمال و به کار بستن ظواهر دینی (احکام شریعت) بر وجهی که سزاوار است می باشد نه غیر آن.  
وی پس از جدا دانستن تأویل از بطن و تأکید بر وجود معانی مترتب بر  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 372  
یکدیگر در ورای آیات قرآنی می‌گوید:  
«در معارف بلند و مسائل دقیق، تفاوت ذهنها از نظر تقوی و طهارت نفس نیست بلکه به لحاظ خوش فهمی و کج فهمی تفاوت پیدا می‌کنند، اگر چه تقوی و طهارت نفس در فهم معارف پاک الهی کمک یارند اما نه به گونه علیت.» «1»  
ایشان، معانی باطنی را مدلول مطابقی معانی ظاهری می‌دانند و بر این باورند که آیات قرآن غیر از معانی ظاهری، دارای معانی طولی هستند که با تأمل و تدبر به دست می‌آیند و آنچه هم که در روایات صحیح از اهل‌بیت (علیهم السلام) به عنوان تفسیر باطن قرآن رسیده است، از همین قبیل می‌باشد. «2»  
شاگرد مبرز ایشان، صاحب تفسیر تسنیم، با ادعای وجود کتابی ورای کتاب ظاهری قرآن‌کریم در خصوص امکان دست‌یابی به معارف ماورای قرآن و شرایط آن می‌نویسد:  
«خدای سبحان برای فهم قرآن، قلب پاک و طاهر را لازم می‌داند: چنان که می فرماید، إِنَّهُ لَقُرْآنٌ کَرِیمٌ فی کِتابٍ مَکنُونٍ لا یَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ «3» این قرآن عربی مبین، یک ریشه و اصل دارد به نام کتاب مکنون که این قرآن در آن کتاب مکنون و مرتبط با آن است. معانی اولیه الفاظ قرآن را می‌توان با طهارت ظاهری از قرآن استفاده کرد ولی درک معارف بلند کتاب مکنون امکان پذیر نیست مگر با طهارت باطنی و قلبی. اگر کسی بخواهد با ظاهر قرآن در تماس باشد، بدون طهارت و غسل یا وضو نمی‌شود و حتی نمی‌تواند آیات آن را ببوسد اما ارتباط با محتوای عمیق قرآن و با جان و باطن قرآن، نیاز به قلبی سلیم و جانی با طهارت دارد. انسان باید رذایل اخلاقی و نیز جمود و انحراف فکری و اعتقادی را که همگی رجس و موجب آلودگی روح هستند از خود دور کند و دل و جان   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 373  
خویش را صیقل دهد تا آیینه قرآن گردد و معارف بلندش در آن نقش بندد.» «1»  
ایشان در مورد علم جامع به ظاهر و باطن قرآن و انحصار آن به عده‌ای خاص می‌گوید:  
«از مجموع آیات و روایات زیاد و صحیح، این نکته به طور مسلم روشن می‌شود که علم جامع به قرآن، ظاهر یا باطن، تأویل یا تنزیلش، در اختصاص و انحصار اهل‌بیت عصمت و طهارت است و برای فهم باطن قرآن و معارف بلند و اسرار آن باید به محضر آن پاکان رفت. بخشی از روایات متواتر، نصوص ثقلین است که قرآن و عترت را از یکدیگر غیر قابل انفکاک می‌داند و به همین جهت گفته شده که تمسک به قرآن بدون أهل بیت عصمت و نیز تمسک به اهل بیت بدون قرآن، عملی ناقص و انحرافی است» «2».  
قابل ذکر است که اصولیین شیعه که در خصوص باطن قرآن بیاناتی داشته‌اند، به صورت گذرا و به تبع روایات، غالباً فهم بطون قرآن را در انحصار اهل‌بیت (علیهم السلام) معرفی کرده‌اند و به تفصیلاتی در بین انواع آیات و تفکیک بین آیاتی که با تدبر می‌توان به بعضی از معارف آنها دست یافت و بین حروف مقطعه و نظایر آنها که از دسترس فکر بشری دورند، اشاره و نظر نداشته و درصدد آن نبوده‌اند. «3» همچنان که برخی از محققین بر این اساس که باطن قرآن خارج از اصول عقلایی محاوره و قواعد ادبی است به همین نتیجه رسیده‌اند «4» و  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 374  
دیگری در مقابل، تدبر در قرآن را تنها راه حل کاشف از بطون قرآن معرفی می‌کند که بر اساس آن هر کس بیشتر در آیات قرآن تدبر ورزد به علم بیشتری نایل می‌گردد. «1» و یکی دیگر از پژوهندگان معاصر، بین معانی پنهان و بطنی مرتبط با هدایت عموم بشر و غیر آن تفصیل قائل شده، دسته اول را نه تنها قابل دسترس همگان که ضروری و دسته دوم را منحصر به اولیاء و اوصیاء دانسته است. «2»  
با ملاحظه اقوال دانشمندان شیعی، نکاتی روشن می‌شود:  
اول آنکه با وجود روایات صریح شیعه که بصورت مطلق، دستیابی به بطون قرآنی را مخصوص ائمه عصمت و طهارت (علیهم السلام) معرفی می‌کردند، دانشمندان شیعه کمتر به بیان تفاصیل نسبت به انواع بطون پرداخته اند، اما همان گونه که در جمع بندی روایات همین مبحث گذشت، این روایات ناظر به قسمی از بطون است و روایات دیگری که بطن را به فهم و عبرت گرفتن و ... تعریف کرده و معارف آیات را در چند دسته عبارات، إشارات و لطائف و حقایق تقسیم کرده اند، مبین اقسامی دیگر از بطون است که برای دانشمندان و متفکران در قرآن، قابل حصول است. اما کثرت روایات فوق، سبب شده است که اکثر اصولیین و دانشمندان شیعی، یا متعرض این بخش از مقوله بطن قرآن نشوند و یا در صورت تعرض، حکم کلی به عدم امکان راهیابی به بطن توسط غیر معصومین (علیهم السلام) را مورد اشاره خود قرار دهند.  
دوم آنکه بعضی از دانشمندان شیعه همچون سید حیدر آملی، مرحوم فیض کاشانی، حضرت امام‌خمینیو علامه طباطبائی به صورت مطلق از توانایی دست یابی غیرمعصومین به بطون قرآن دفاع می‌کنند و بعضاً این ایده را از طریق تعمیم رسوخ در علم به شاگردان تابع مکتب اهل‌بیت (علیهم السلام) و بهره‌مند از تعالیم   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 375  
آنان، انجام داده‌اند و برخی همچون ملاصدرا، حروف مقطعه را برای یک متدبر پاک طینت بعنوان نمونه‌ای از بطون قابل حصول معرفی کرده اند.  
سوم آنکه، با وجود روایات صریح مبنی بر عدم توان ادعای فهم جمیع بطون، توسط غیر معصومین، می‌توان گفت در بین دانشمندان شیعه، مخالفتی با این مسئله مشاهده نشده، بعضی مثل ملاصدرا و آیت الله جوادی آملی صراحتاً آن را ذکر کرده‌اند.

#### جمع بندی‌

با ملاحظه مجموعه روایات شیعی و اقوال اندیشه‌ورزان فریقین در خصوص امکان یا عدم امکان راهیابی به بطن قرآن، نکاتی چند بدست می‌آید:  
الف) در روایات شیعه، در کنار پرداختن به اصل تثبیت بُعد باطنی قرآن، به بعضی از ویژگی‌های آن، همچون امکان یا عدم امکان فهم بطون قرآن برای معصومین و غیر آنان اشاره شده است، اما در روایات اهل سنت، اثری از این مسئله پیدا نمی‌شود و روایات بطون آنان، فقط بر اصل مسئله تأکید کرده، از ارتباط آن با احرف سبعه و نه بیشتر سخن گفته است.  
ب) در روایات شیعه، اخبار و احادیث فراوانی، بر انحصاری بودن راهیابی معصومین، پیامبر و اهل‌بیت ایشان، به بطون و ژرفای قرآن، تأکید شده است اما با توجه به دیدگاه‌های متفاوتی که در مورد بطن قرآن کریم همچون تعریف آن به «لوازم» و نیز «مدالیل فرا ظاهری معنای آیات» مطرح است که بعضی نیز همچون تعریف به «فهم» و «وعظ» و «عبرت گرفتن» و نیز «کسانی که دارای عملکردی مشابه عملکرد افراد مورد نزول آیه هستند»، دارای ریشه روایی نیز می باشند، در کنار آن روایاتی که در مصادر فریقین، سطوح معارف قرآنی را در سه قسم و یا چهار دسته عبارات و اشارات و لطایف و حقایق قرآنی تقسیم می‌کنند، باید گفت: روایات منحصر کننده فهم بطون، ناظر به بطون بسیار ژرف آیات   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 376  
می‌باشد که فراتر از توان درک متدبران و متأملان غیر معصوم است، هم‌چنانکه می‌تواند ناظر به فهم قطعی بطون توسط معصومین باشد، در حالیکه دیگران، می‌توانند فقط بصورت احتمالی به بعضی از بطون آیات دسترسی یابند و یا اینکه به توان فهم بطون تمام آیات قرآن به طور کامل، بدون هر گونه احتمال خطایی ناظر باشد که در هر حال نمی‌تواند مانع فهم احتمالی بعضی از بطون برای بعضی از آیات قرآن توسط بعضی از دانشمندان مأنوس با قرآن و دارای شرایط استنباط و الهام از آن، به شمار آید.  
ج) در میان اقوال دانشمندان فریقین، اهل‌سنت به علت عدم اشاره روایات آنها به این زاویه بطن قرآن، به اقسام بطون قرآنی توجه کرده و برای بعضی از آنها همچون بطن حروف مقطعه و یا بعضی از متشابهات، به عدم امکان دسترسی همگان اشاره نموده و بعضی دیگر را همچون اشارات و مشاهدات کشفیه آیات قرآن، در دسترس متأملین و متدبرین و انسانهای پاک نهاد معرفی کرده‌اند. و اندیشمندان شیعه نیز با وجود روایات گویا و فراوان در مصادرشان، از پرداختن جداگانه به این مقوله خودداری کرده، اما از کلام بعضی از مفسران و صاحبنظران آنان، تفصیل بین اقسام بطون قرآنی مشاهده می‌شود بر این اساس می‌توان اقوال دانشمندان فریقین را به دیدگاه تفصیلی بین انواع بطون، جمع بندی نموده، امکان دسترسی به بطونی همچون عبرتها و وعظها، و اشارات و لطایف و لوازم آیات و مدالیل فرا ظاهری آیات قرآن و ... را به آنان نسبت داد.  
د) نقطه مشترک بین تمام روایات و أقوال اندیشمندان فریقین، عدم توان استقصاء و استیفای بطون تمام آیات قرآن توسط عموم است. و از عبارات بعضی از دانشمندان اهل سنت، عدم استثنای بشری حتی پیامبر اکرم (ص) استفاده می‌شد، در حالیکه روایات شیعه و به تبع آن شیعیان، معتقد به استثناء پیامبر اکرم (ص) و اهل‌بیت او (علیهم السلام) از این مسئله هستند و تنها آنانند که توان ادعای اطلاع از تمام بطون آیات قرآن اعم از حروف مقطعه و متشابهات و مجملات و ... آن را دارند.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 377

### چگونگی راهیابی به بطن قرآن کریم‌

#### اشاره

پس از بررسی صورت‌های انحصار و عدم انحصار فهم بطون قرآن به پیامبر (ص) و اهل‌بیت ایشان و غیر آنان و بیان اینکه بطون قرآن از نظر ویژگی و اقسام، متفاوتند، بعضی با تفکر و تدبر قابل تحصیلند و بعضی نیاز به تحصیل مقدمات علمی و برهانی عمیق‌تری دارند و دسته‌ای دیگر را اولیاء الهی از راه کشف و شهود دریافت می‌کنند هم چنانکه بعضی نیز مخصوص پیامبر اکرم (ص) و اوصیاء ایشان (علیهم السلام) است، نوبت به بررسی راه رسیدن به بطونی می‌رسد که کشف و استخراج آن ممکن است.  
قابل ذکر است که براساس تقسیم دیدگاههای موجود در بطن قرآن به دیدگاه‌های معناشناسانه و وجودشناسانه، راه دست‌یابی به آنها متفاوت می‌شود. در تفسیر معنا شناختی بطن، لازمه دستیابی به آن، طی روش علمی است که از طریق فهم عمیق و رسوخ در علم ممکن می‌شود چرا که باطن، براساس این نگرش، ماهیت معنایی دارد. اما در تفسیر وجود شناسانه، سلوک إلی الله و طهارت قلب، روشهای عملی هستند که انسان را به حقیقت و دریافت بعضی از بطون قرآن رهنمون می‌سازند. «1»  
در روایات و نظریات بعضی از دانشمندان فریقین، می توان چند روش را برای استخراج بطون آیات قرآن مشاهده نمود که بصورت مستقل به آنها خواهیم پرداخت:

#### الف) روش تجرید آیه به منظور استخراج قاعده‌ای کلی‌

در این روش، ابتدا پس از شناخت هدف آیه عناصر دخیل و غیر دخیل در هدف اصلی آیه شناسایی شده و تمام عناصر غیر دخیل و بی تأثیر در مفاد اصلی آن، کنار گذاشته می‌شوند و از آیه و عناصر باقی‌مانده در آن، یک حکم کلی   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 378  
استخراج می‌شود. «1» حال این قاعده کلی صلاحیت آن را دارد که بر تمام موارد جزئی دیگری غیر از سبب یا شأن نزول آیه جاری شده، به منزله بطن قرآن، سبب طراوت و حیات آیات الهی در طول زمانها و مکانها و شرایط مختلف گردد. «2» این قاعده که در علم منطق از آن به «سبر و تقسیم» و در اصول فقه از آن به «تنقیح مناط» یاد می‌شود، «3» مبتنی بر این پیش فرض است که معارف و احکام جزئی قرآن از یک دسته معارف و احکام کلی سر چشمه گرفته‌اند و نوعاً احکام و معارف جزئی به شخص و منطقه و تاریخی خاص تعلق دارد اما معارف و احکام کلی ورای آن، عام و فرامنطقه‌ای و فراتاریخی است، بر این اساس می‌توان از رهگذر الغای خصوصیات شخصی و منطقه‌ای و تاریخی معارف و احکام جزئی، به معارف و احکام کلی ورای آنها دست یافت. «4»  
در این روش، چنانچه علت و مناط اصلی آیه، در متن آن مذکور باشد در اصطلاح به آن «قیاس مستبطن العله» و در غیر اینصورت، به آن «قیاس مستنبط العله» اطلاق می‌شود. «5»  
از دانشمندان شیعه، علامه طباطبائی، بحث از ظاهر و باطن قرآن را با این مثال شروع می‌کند که در آیه وَاعْبُدُواْ اللَّهَ وَلَا تُشْرِکُواْ بِهِ شَیْئًا «6» ظاهر کلام در مورد نهی از پرستش معمولی بتهاست ولی با تأمل معلوم می‌شود که این نهی به   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 379  
علت خضوع و فروتنی در برابر غیر خداست و بت بودن خصوصیتی ندارد لذا این خصوصیت از آیه تجرید و الغاء می‌شود. با تحلیلی دیگر، در این طاعت و خضوع میان خود و غیر فرق نیست و چنانکه از غیر نباید اطاعت کرد از خواستهای نفس در برابر خدای متعال نباید اطاعت و پیروی نمود همانگونه که خدای متعال اشاره می‌کند: أَفَرَأَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ «1» و با تحلیل دقیق تری، التفات به غیر خداوند و غفلت از او در این آیه گنجانده شده است. ایشان ظهور یک معنای وسیعی در ورای معنای ظاهری آیه و به همین ترتیب چندین معنای دیگر ورای هم، را توضیحی برای حدیث نبوی «إن للقرآن ظهراً وَ بطناً و لبطنه بطنٌ إلی سبعه أبطن» می‌داند. «2»  
استاد معرفت، در بیان راه رسیدن به بطن آیه، به همین روش سبر و تقسیم منطقی اشاره کرده و برای نمونه به آیه شریفه ... فَاسْأَلُواْ أَهْلَ الذِّکْرِ إِن کُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ «3» اشاره می‌کند که در شأن مشرکین جاهل به اصول نبوت و رسالت نازل شده است ولی موضوع اصلی در آیه، جهل است و مشرک بودن خصوصیتی در آیه ندارد هم چنانکه امر به رجوع به اهل کتاب و سئوال از آنان در آیه، به خاطر علم آنان به مجهولات مشرکین بود. و اگر این خصوصیات غیر دخیل از آیه، تجرید شوند، این قاعده کلی بدست می‌آید که «بر جاهل است که در هر مسأله‌ای که به آن علم ندارد، به علماء و آگاهان به آن رجوع نماید» و این همان رسالت عمومی آیه است که به جهانیان خطاب شده است. «4»  
ایشان در ادامه، هر بیانی که به عنوان بطن آیه مطرح شده است و از این راه کتب تخصصی، ج‌4، ص: 380  
منطقی پیروی نکرده باشد را بلاشک، جزو تفسیر به رأی می‌شمرد و بر لزوم دقت در شناخت خصائص دخیل و غیر دخیل در هدف اصلی آیه، اصرار می‌ورزد. «1» و در جای دیگر، در همین خصوص، به نقش ائمه (علیهم السلام) در بیان راه کشف بطن و تفسیر آیات اشاره کرده و می‌نویسد:  
«اساساً ائمه (علیهم السلام) در تفسیر قرآن کریم، نقش کلیدی دارند و اگر آیه‌ای را تفسیر کردند، درصدد آموزش روش تفسیر بودند و مواردی را به عنوان نمونه تفسیر کردند. زیرا امامان معصوم (علیهم السلام) نیامدند از اول تا آخر قرآن را تفسیر کنند بلکه با تفسیر بعضی آیات، روش تفسیر را آموزش داده اند و اینکه به اخباریها نسبت می‌دهند که می‌گویند هر آیه‌ای را که معصوم تفسیر نکرده باشد نمی‌فهمیم این یک دروغ محض است زیرا ما نسبت به تمام آیات قرآن، تفسیر مأثور از معصومین (علیهم السلام) نداریم بلکه نسبت به برخی از آیات، آنهم نسبت به بعضی کلمات و یا جمله‌ها؛ وغالباً آیه را به صورت کامل تفسیر نکرده‌اند و چون نقش کلیدی داشتند و درصدد بیان روش بوده‌اند تمام آیات را تفسیر نکرده‌اند» «2».  
و صاحب تفسیر الفرقان با اشاره به آیه پنجم سوره جمعه در مورد سرزنش حمل نکردن شایسته و درست تورات و معارف آن، به تعمیم آیه در مورد قرآن کریم و لزوم التفات به معارف غنی آن، پرداخته، به علت عدم وجود خصوصیتی در تورات، قرآن را اولی و سزاوارتر به این دستور قرآن معرفی می‌نماید و می‌افزاید که به همین ترتیب می‌توان تا بطن چندم یک آیه پیش رفت و به الغای خصوصیت‌های بیشتری اقدام نموده، مفاهیم عامتری را استخراج نمود «3». کتب تخصصی، ج‌4، ص: 381

#### ب) روش تجرید آیه به منظور یافتن مصادیق آن‌

در این روش، گرچه، همانند روش قبل، عبارتی از آیه، از سیاق آن جدا شده و خصوصیات غیر اساسی در آیه، نادیده گرفته می‌شوند، اما، این فرایند، برای رسیدن به یک قاعده کلی نیست بلکه برای بیان مصداقی جدید برای مدلول آیه می‌باشد. در واقع، در این روش، این آیه است که حکم یک قاعده کلی را برای مدلول باطنی خود ایفا می‌کند و بطن بدست آمده، در حکم، جزئی از آن و یکی از مصادیق متعدد آن به شمار می‌رود.  
این روش که مشابه شیوه‌ای است که اصطلاحاً از آن به «جری و تطبیق» یاد می‌کنند «1» حجم زیادی از روایات تفسیری شیعه را به خود اختصاص داده است. «2» بطوری که بعضی از اصولیین برای رفع تعارض بطون قرآن با قاعده امتناع استعمال یک لفظ در بیش از یک معنا، به این احتمال که ممکن است در روایات مصادیق آشکار و پنهان آیه، به عنوان بطن مطرح شده باشد، اشاره کرده‌اند. «3»  
وجود تطبیقاتی این چنین بر مصادیقی جدید، این ثمره علمی را دارد که از خلال روایات آن، می‌توان به عدم خصوصیت بعضی از عناصر در هدف آیه پی‌برد، هم چنانکه در مواردی سبب مشخص شدن هدف اصلی آیه و پیام نهایی و مقصود اساسی آن می‌گردد، و نیز در مواردی دیگر، ممکن است با نوعی عبور از مدلول ظاهری و کشف از معنایی باطنی برای آیه همراه باشد.  
عده‌ای از دانشمندان فریقین، در ارتباط با باطن قرآن، به این روش اشاره کرده‌اند. ابواسحاق شاطبی در بابی با عنوان «ظاهر القرآن وباطنه» به بعضی از  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 382  
نمونه‌هایی اشاره می‌کند که با این روش قابل توجیه می باشند. وی می‌گوید، «أن الناظر قد یأخذ مِن معنی الآیه معنیً مِن باب اعتبار، فیَجریه فیما لم تَنزل فیه، لأنه یُجامعُه معه فی القصد أو یُقاربه» «1» یعنی خواننده (قرآن) گاهی از مدلول آیه، معنایی را از باب پندآموزی اخذ کرده و آن را در موردی که آیه برای آنان نازل نشده است جاری می‌سازد، چرا که این مورد با نزول آیه در هدف مشترک یا نزدیک به هم می‌باشند.  
وی برای نمونه، به تفسیر سهل تستری از آیه فَلا تَجعَلُوا للهِ أندَاداً «2» و فهم «نفس أمّاره، و نهی از آن» از این آیه اشاره می‌کند و می‌گوید که حقیقت «ند» و همانند آن است که با شریک دیگر خود در تضاد بوده و با آن در تناقض است و نفس اماره هم همین شأن را دارد چرا که صاحب خود را به مراعات حالش و بهره‌هایش و غفلت از حقوق خالقش وادار می کند و این همان عمل «ند» و همانند است که توسط اصنام و بتها تمثل می‌یافت. «3» وی در ادامه تأیید و توجیه تفسیر سهل، به تطبیق عمر بن خطاب اشاره می کند که بر اساس روایتی، به کسانی که از مؤمنان دچار دنیازدگی شده بودند می‌گوید: این آیه با شما چه می‌کند؟ أَذهَبتُم طَیّباتِکُم فِی حَیَاتِکُم الدُّنیَا «4» و خود او از این آیه پند می‌گرفت. در حالیکه این در مورد کفار نازل شده و به قرینه سیاق آن، که مشتمل بر وَیَومَ یُعرَضُ الذِینَ کَفَرُوا عَلی النَّارِ أذهَبتُم ....  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 383  
است خطابی است که در قیامت به آنان می‌شود.  
این روایت دلالت بر جری بر مصداقی غیر از مصداق اصلی آیه توسط خلیفه دوم می‌کند و شاطبی این عمل او را تقریر می‌کند. «1» ملاحظه می‌شود که در اینجا از «الذِینَ کَفرُوا» چشم‌پوشی شده، همچنانکه از مفاد زمانی خطاب یعنی در قیامت و قبل از ورد به جهنم و نیز استکبار وفسق در زمین، الغاء خصوصیت گشته، باقی مانده آیه و عناصر اصلی آن یعنی مذموم بودن بهره مندی از همه مباحات و طیبات، به عنوان هدف اصلی آیه، بر مؤمنین در زندگی دینوی تطبیق شده است.  
ابن تیمیه، پس از آنکه علم حذیفه به اسراری که دیگر صحابه از آن مطلع نبودند و توان شناخت بهشتیان و منافقین را از باب علم به باطنی که موافق باظاهر آن و تحقق بخش آن است، معرفی می کند، می‌گوید:  
و نظیر آن چیزی است که «تحقیق مناط» نامیده می شود وآن اینست که شارع حکم را به وصفی معلق و وابسته کرده است و ما ثبوت آن وصف را در حق شخصی معین می‌دانیم مانند امر او به قبول شهادت دو عادل بدون تعیین فلان و فلان، پس اگر بدانیم کسی عادل است، او را موصوف عدل مذکور در آیه می شناسیم ... و این از تأویل قرآن است .... «2»  
صاحب تفسیر مجد البیان، پس از بیان اینکه حد دارای معنای نزدیک به تنزیل و ظهر قرآن، و مطلع دارای معنای نزدیک به تأویل و بطن قرآن است در شرح این عبارت به قانون تجرید و تعمیم معنای ظاهری آیه می‌پردازد و بر آن است که از خصوصیات غیر دخیل در حقایق آیات، می‌توان صرفنظر کرده و ارکان اصلی آیه را بر دیگر مصادیق تعمیم نمود و این را همان تأویل و مطلع و باطن آن معرفی می‌کند. «3»  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 384  
نمونه این روش بطن‌یابی را در کلام ملاصدرا، می توان در واژه «میزان» جستجو کرد. وی توسعه آن را در هر نوع از ابزارهای سنجش هر چند فاقد دو کفه متداول در ترازوی عرفی عصر نزول، ممکن دانسته است «1» و پس از او فیض کاشانی، با تجرید خصوصیات از «قلم» در زمان نزول آیات قرآن و صدق آن بر هر وسیله‌ای که سبب نقش صورت بر ألواح می شود، این روش بطن‌یابی را اجرا کرده و شامل آن قلمی که علوم را در الواح قلوب می نگارد و شایسته‌ترین فرد آن نیز می‌باشد، نموده است. «2»  
تأویل «ایمان» و «هدی» به امیر مؤمنان (ع) و نیز تکذیب آیات الهی به تکذیب و انکار اوصیاء دو نمونه روایی این روش می‌باشند که در آنها حضرت علی (ع) به عنوان یک نمونه بر جسته ایمان و هدایت یافته ترین شخص امت پیامبر (ص) است بطوریکه وجود و اعمال و رفتار او را عین «ایمان» و «هدایت» دانست، همان‌گونه که حضرتش به عنوان بزرگترین و گویاترین نشانه برای خداوند متعال و دین و دستوراتش، یکی از مصداقهای «آیات الهی» بوده، تکذیب او، تکذیب آیات الهی و ظلم به او، ظلم و ستم به آیات الهی می‌باشد.  
اما در خصوص اینکه این روش از راههای بطن‌یابی می‌تواند ما را به بطن آیات برساند یا اینکه مصادیق جدید آیات را نمی‌توان بطن شمرد، باید گفت که نمونه‌های روایی موجود در این روش را می‌توان به دو قسم، تقسیم کرد: بعضی از نمونه‌ها، جز ذکر یک مصداق برای آیه، کارآیی دیگری نداشته، در بردارنده معرفتی باطنی از آیه نمی‌باشد همچون تأویل قسط به امیر مؤمنان (ع) که می توان به خاطر مجرد ذکر مصداق، آن را از دائره بطن آیه خارج شمرده، به ظاهر مرتبط دانست. اما در بعضی از نمونه‌ها، تجرید آیه همراه بانوعی مدلول باطنی و در  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 385  
بردارنده تفسیری مخفی از آیه است نظیر رکوع در آیه وَإِذَا قِیلَ لَهُمُ ارْکَعُوا لَا یَرْکَعُونَ «1» به پذیرش ولایت امیرمؤمنان (ع) «2» که در آن از رکوع إلغای خصوصیت شده، به دلالت باطنی آیه بر مراد بودن عدم تسلیم در برابر دستورات سخت و مؤونه‌داری همچون رکوع و سرخم نمودن، اشاره شده است و یا تفسیر کلمات الهی به امیرمؤمنان (ع) «3» که در آن به مراد بودن امر وسیعی فراتر از مدلول ظاهری «کلمه» اشاره شده و یا آب باران نازل شده در جنگ مسلمین با کفار برای تطهیر آنان و زدودن اضطراب و محکم شدن دلهای مؤمنان که بر حضرت تطبیق گردیده و بیان شده که به وسیله او تطهیر قلوب از شرک و استحکام دلهای بهره مند از زلال معارف وی صورت می‌گیرد. «4» در موارد فوق، تنها یک مصداق برای مدلول ظاهری آیه بیان نگردیده، بلکه علاوه بر آن، نوعی عبور از مدلول ظاهری و رسیدن به لوازم آن مشاهده می‌شود. بنابراین در پاسخ به سئوال مطرح شده به نظر می‌رسد دسته اول را نمی‌توان در جرگه بطن اصطلاحی آیات قرار داد اما قسم دوم از ذکر مصادیق را می‌توان از جمله آن به شمار آورد «5».  
گفتنی است که همه آیات قرآن، دارای مصادیق متعدد و قابل جری بر تمام موارد مشابه نیستند، بعضی از آیات همچون مواردی از آیات نازل شده در حق اهل‌بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) مثل آیه مباهله «6» و آیه ولایت «7» و ... دارای مصادیق کتب تخصصی، ج‌4، ص: 386  
انحصاری و محدود می‌باشند و یا آیه الأَعْرَابُ أَشَدُّ کُفْراً وَنِفَاقاً وَأَجْدَرُ أَلَّا یَعْلَمُواْ حُدُودَ مَا أَنزَلَ اللّهُ عَلَی رَسُولِهِ وَاللّهُ عَلِیمٌ حَکِیم «1» یا آیه انَّ الَّذِینَ کَفَرُواْ سَوَاءٌ عَلَیْهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا یُؤْمِنُون «2» از این نمونه‌اند. در این آیات، بعضی از قرائن عقلی و نقلی می‌توانند راهگشای ما در تشخیص جواز یا عدم جواز تطبیق بر مصادیق جدید باشد و در صورت نیافتن دلیل بر انحصار مصادیق آن، اصل اولیه تعمیم تمام آیات قرآن و پویایی آن در طول زمان و بر تمام مصادیق است، هم چنانکه أدله جری و تطبیق اقتضای همین امر را دارد «3».

#### ج) روش شهودی‌

در کنار این دو راه، از منظر وجود شناسانه باطن قرآن، که آن را از مقوله وجودی و حقایق هستی متجلی در آیات قرآن می‌داند که گاهی از آن به دیدگاه معنا گرایان (در برابر دیدگاه متن گرایان) که راهنمایی و کارایی متن را در دستیابی به معانی بطون ناچیز می‌انگارد و بر این باور است که بار معنایی قرآن در معنای ادبی متن خلاصه نمی‌گردد، نیز تعبیر می‌شود، «4» راه دیگر برای دست یابی به بطن، نه روش علمی و اکتسابی، که از طریق افاضه الهی و با سیر و  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 387  
سلوک و تهذیب نفس از حجابهای مادی و ظاهری می‌باشد.  
آلوسی، در روح المعانی، پس از استدلال به وجود بطن در قرآن می‌نویسد:  
بنابراین کسی که اندک سرمایه‌ای از عقل و ایمان داشته باشد، شایسته نیست وجود بطن در قرآن را انکار کند؛ بطونی که مبدأ فیاض آنها را بر دلهای کسانی از بندگان خود که بخواهد افاضه می‌کند ... پس انصاف اینست که تسلیم عرفا شویم، آنان که با گفتارهایشان، مرکز دائره شریعت محمدی‌اند ...  
و إذا لم تر الهلال فسلِّم لأناس رأوه بالأبصار  
(اگر هلال را ندیدی، پس از کسانی که آن را با چشم دیده‌اند بپذیر)». «1»  
در این زمینه، ملاصدرا می‌گوید:  
و أمّا روح القرآن ولبُّه وسرّه فلا یدرکه إلا أولوا الألباب ولاینالونه بالعلوم المکتسبه مِن التعلم و التفکر، بل بالعلوم اللدنّیّه. «2»  
و اما روح و مغز و سر قرآن را جز أولو الألباب در نمی‌یابند و آنان آن را از طریق علوم اکتسابی و از راه تعلم و تفکر بدست نمی‌آورند بلکه با علومی لدنی به آن نایل می‌شوند.  
حضرت امام خمینی معتقد است بدون کشف و شهود و سیر و سلوک نمی‌توان به بطن قرآن دست یافت. ایشان گفته است:  
بدان همانطور که از برای کتاب تدوینی الهی به اعتباری هفت بطن هست و به توجیه دیگر هفتاد بطن که جز خدا و راسخان در علم کسی را از آن بطون آگاهی نیست و آن معانی را مس نمی‌کند مگر کسانی که از حدثهای معنوی و اخلاقی پست و بد، پاک و پاکیزه بوده و با فضایل علمی و عملی آراسته باشند و  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 388   
هر کس به هر مقدار که منزه‌تر و مقدس‌تر است، تجلی قرآن بر او بیشتر وحظ و نصیبش از حقایق قرآن فراوان‌تر خواهد بود، همانکونه کتب تکوینی آفاقی و انفسی الهی است .... «1»  
آیت الله جوادی آملی نیز تمام بطون و تأویلهای قرآن را مشهود پیامبر اکرم (ص) دانسته «2» و درک بطون و ام‌الکتاب را با ترقی و صعود انسان به مقام لدی الهی میسر می‌داند «3» چرا که در صورت نزول معارف باطنی، آن معارف در زمره ظاهر قرآن قرار می‌گیرند و این مخالف متعالی بودن آن معارف حقیقی قرآن است «4».  
ملاحظه می‌شود که در این گرایش، به جای تأکید بر آشنایی مفسر با دقایق زبان عربی و دیگر علوم رسمی، سیر و سلوک و کشف و شهود، معیار و تراز درک اصیل به شمار می‌آید و دستیابی به تأویل و بطون قرآنی از طریق تحصیل علوم اکتسابی کم ارزش بوده و نقش مهم را در این زمینه الهام و علم لدنی یا علم الموهبه بر عهده دارد، زیرا معارف عمیق قرآنی از سنخ مدلول لفظی نیست تا بتوان از طریق آگاهی و خبرگی در دانشها و فنون زبان و دلالتهای کلامی به آنها دست یافت، بلکه ماهیت باطن قرآن، ماهیتی فرا لفظی است که انسان برای راهیابی به آن نیازمند شایستگی و صلاحیت است و اولیاء الهی، بر حسب مراتب و مقامات معرفتی و سلوک روحانی و انس قلبی با قرآن به اقتضای حال خویش قادرند به این قسم از بطون و معارف قرآن کریم دست یابند.  
به نظر می‌رسد، گرچه این روش، در آن قسمی از بطون که در روایت از آن به لطایف تعبیر شده و مخصوص اولیاء الهی است کاربرد دارد اما در مقام اثبات،  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 389  
فعلیت و حجیت یافتن آن مشکل می‌نماید.»  
ممکن است بعضی از معارف قرآن و مدالیل فرالفظی آیات برای عده ای که راه اخلاص در عبودیت را در پیش گرفته‌اند آشکار شود، اما در صورت نداشتن شرایط قبول بطون و معیارهای صحت آن، از جمله حفظ تناسب با ظاهر آیه، فقط برای خودش حجت باشد و الزامی برای قبول آن توسط دیگران نمی‌توان در نظر گرفت. بنابراین، روش کشف و شهود قلبی، را نمی‌توان به عنوان یک روش عمومی برای راهیابی به بطن قرآن معرفی نمود.

### معیارها و ضوابط بطن قرآن کریم‌

#### اشاره

همان گونه که فهم ظواهر قرآن، منوط به رعایت ضوابط و قواعدی است که فهم صحیح را از سقیم آن متمایز می‌سازد، راهیابی به معارف ژرف و پنهان آیات قرآن نیز در گرو رعایت قواعدی مخصوص به آن است.  
با توجه به استفاده بعضی ازجریانات فکری و مذهبی همچون بعضی از نحله‌های عرفانی و متصوفه و فرقه اسماعیلیه و باطنیه از مقوله بطن قرآن و خلط بین تفاسیر ظاهری صحیح و تفاسیر باطنی آمیخته با حق و باطل در میراث تفسیری فریقین همچون تفسیر قشیری و ابن عربی و سهل تستری و تفسیر قمی و فرات کوفی و عیاشی و ... وضع ضوابط وشرایط برای تعیین تأویلات و بطون مقبول از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است.  
این شرایط و ضوابط، سبب می‌شوند از طرفی میراث روایی و تفسیری فریقین از بی‌مهری و هجران به در آمده و از طرف دیگر، از ورود تأویلات ناروا به حوزه فکری دین جلوگیری شود، هم چنانکه می‌توان به این طریق به تمحیص غربال دیدگاه‌های بطنی بزرگان تفسیر از فریقین پرداخته، در عین بهره‌مندی از ایده‌هایشان از موارد غیر مقبول آن، پرهیز نمود.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 390  
از سوی فریقین، ضوابط متعددی برای بطن مقبول آیات قرآن، وضع شده است که آنها را ذکر کرده به بررسی آن خواهیم پرداخت.

#### الف) وجود رابطه و تناسب بین ظهر و بطن آیه‌

ضابطه‌ای که بیشتر از همه، به آن پرداخته شده، آن است که باطنی که برای یک آیه مطرح می‌شود نباید صله و ارتباط خود را از ظاهر آن به طور کلی منقطع سازد. چرا که در غیر اینصورت آن معانی باطنی، بطن آن ظهر و ژرفای آن سطح نمی‌باشد. بلکه صرف معنای پنهان و مخفی است که اشاره‌ای به آن در ظاهر نشده است اما اینکه آن، باطنی برای مدلول ظاهری آیه‌ای خاص باشد مستلزم حفظ ارتباط با همان ظاهری است که در پس آن کشف شده است. طبق این ضابطه، معانی آشکار هر آیه از قرآن کریم همواره شاخص معتبری به شمار آمده و عیار اعتبار معارف پنهانی که از همان آیه استخراج می‌گردد، با آن شاخص محک می‌خورد.  
از پیشتازانی که اقدام به تدوین ضوابطی برای باطن صحیح کرد، به شاطبی، اصولی متوفای 790 هجری، می‌توان اشاره کرد.  
وی پس از تعریف بطن به مراد الهی از خطابات قرآنی، دو شرط را برای صحت بطن استخراج شده و اینکه مراد الهی می‌تواند واقع شود، بیان نمود، اولین آن، اینست که ظاهر اقتضای باطن مورد نظر را داشته باشد و قواعد مقرر در زبان عرب، آن را برتابد و در راستای مقاصد و اهداف استعمالی آن ظاهر در زبان عربی باشد. «1» وی مأخذ این شرط را عربی بودن زبان قرآن معرفی می‌کند و می‌افزاید:  
اگر فهمی از آیه بر اساس مقتضای کلام عرب نباشد، نمی‌تواند به فهم زبان عربی متصف شود ودیگر آنکه این فهم، به قرآن نسبت داده خواهد شد درحالیکه در الفاظ و معانی آن، چیزی که دال بر این فهم باشد وجود ندارد و چیزی که این ویژگی را دارد، نسبت آن   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 391  
به قرآن اساساً درست نمی‌باشد چرا که نسبت این فهم به قرآن أولی و سزاوارتر از نسبت مفهومی دیگر ضد آن، به قرآن نیست و هیچ مرجحی برای یکی از این دو مفهوم متضاد وجود ندارد و اثبات یکی از این دو، زورگویی و بستن آشکار به قرآن است و در اینصورت قایل آن، بار گناه کسی که در مورد قرآن به غیر علم سخن گفته باشد را به دوش می‌کشد. «1»  
شاطبی پس از آن، فصلی را به عنوان «تفسیر فواتح السور» یعنی حروف مقطعه از سوره های قرآن گشوده است و در آن تفسیر مقبول از ابن عباس در مورد «الم» که ألف آن الله و لام جبرئیل و میم محمد (ص) است را مورد انتقاد قرار می‌دهد و می‌گوید: «هذا النمط مِن التصرّف لم یثبت فی کلام العرب هکذا مطلقاً» این شیوه تصرف و استعمال در کلام عرب زبانان وجود ندارد. البته ایشان به موارد مشابهی اشاره می‌کند که همراه با قرینه باشد ولی بدون قرینه به هیچ وجه عرب استعمالی آن چنانی از حروف ندارد. «2»  
البته شاطبی در اشکال به تفسیر سهل تستری از آیه 36 سوره نساء لزوم نقل امری دال بر آن از صحابه یا تابعین را یادآور می‌شود «3» که اگر این مطلب بخاطر آشنایی آنان با عربی اصیل عصر نزول باشد، شرط مستقلی از شرط فوق نمی‌باشد اما اگر مراد از آن، بخاطر ویژگیهایی غیر از زبان آنان باشد به آن در شرط چهارم همین مبحث، خواهیم پرداخت.  
بر این قید بدر الدین زرکشی نیز تأکید می‌کند. «4»  
ابن تیمیه در پاسخ به سئوالی در مورد وجود باطن برای قرآن علم باطن را به دو قسم علم به باطن و درون انسان و علم مخفی و پنهان از عموم تقسیم کرده و در مورد قسم دوم می‌گوید:  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 392  
این علم باطن بر دو نوع است: یکی از آنها مخالف علم ظاهر است و دومی مخالفتی ندارد. اما نوع اول، باطل است و هر کس ادعای علمی باطنی یا علم به باطن نماید وآن با علم ظاهر مخالف باشد او در اشتباه است. وی یا محلد و زندیق است یا نادان و گمراه «1».  
صاحب مفتاح السعاده، پس از اشاره به ورود بطن قرآن در احادیث، به دلیل اینکه بر باطن قرآن کسی آگاه نیست مگر اینکه از ناحیه خداوند متعال فهمی و علمی به او داده شد باشد، تصمیم به وضع ضوابطی برای باطن استخراج شده از قرآن می‌گیرد و چهار ضابطه مطرح می‌کند که اولین آنها عبارت است از:  
أن لا یرفع ظاهر المعانی المنفهمه عن الألفاظ بالقوانین العربیه «2»  
(ضابطه صحت) آن است که معانی ظاهری فهمیده شده از الفاظ را که با قوانین ادب عربی بدست آمده است از بین نبرد.  
صدیق حسن خان در تفسیر فتح البیان، این مطلب را از وی نقل و تأیید می‌کند. «3»  
آلوسی در تفسیر خود در بیان اینکه اصل «حقیقت»، «شریعت» است، به اقوال علماء متعددی اشاره کرده و از جمله از ابوسعید خراز نقل می‌کند که گفته است: «کل فیض باطن یخالفه ظاهر فهو باطل» یعنی هر فیض باطنی که ظاهری با آن مخالفت کرده باشد باطل است و از این طریق، درصدد تثبیت موافقت و هماهنگی بطونی که از راه کشف و شهود عرفانی بدست می‌آیند با ظاهر کتاب و سنت بر می‌آید. «4»  
در تفسیر التحریر والتنویر در این خصوص آمده است:  
وشرطه أن لا یَخرج عمّا تَصلُح له الألفاظ العربیه ولایبعد عن الظاهر إلا بدلیلٍ   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 393  
ولایکون تکلفاً بیّناً ولا خروجاً عن المعنی الأصلی حتی لا یکون ذلک کتفاسیر الباطنیه «1».  
شرط (صحت معنای باطنی) آن است که از آنچه که لفظ عربی قابلیت صدق بر آن را دارد فراتر نرود و از ظاهر لفظ جز بخاطر دلیلی، فاصله نگیرد و استخراج آن معنا باطنی تکلف آشکاری در بر نداشته باشد و از معنا اصلی آیه خارج نشود تا اینکه به تفاسیر باطنیه همانند نشود.  
زرقانی در مناهل العرفان، پنج شرط برای قبول تفسیر اشاری ذکر می‌کند که شرط اول، همین مورد است. «2»  
هم چنانکه استاد العک و ذهبی به همین ترتیب عمل کرده‌اند. «3»  
از میان دانشمندان شیعه ابو الحسن عاملی که تفسیر خود را به روایات باطنی اهل‌بیت اختصاص داده و در توجیه و شرح روایات اهل‌بیت (علیهم السلام) زحمات شایانی را متقبل شده است در مقدمه تفسیرش پس از اشاره به اینکه اکثر و بیشتر تأویلات باطنی روایات از قبیل استعاره و کنایه و مجازات لغوی و عقلی است می‌گوید که استبعادی در این نیست که خداوند متعال در کنار اراده معنایی که ظاهر لفظ بر آن دلالت می‌کند، معنای دیگری را اراده نماید که بر اساس مجاز و همراه با دلالت قراین باشد و با ظاهر آیه بنوعی متناسب باشد. وی سپس سعی می‌کند وجوه تناسبی همه روایات باطنی اهل‌بیت (علیهم السلام) را به نحوی بیان و بسط نماید. «4»  
علامه طباطبائی، ابتدا ظاهر را مقدم داشته، در مورد آن می‌گوید که، دلیلی نیافته‌ایم بر اینکه از کلمات قرآن کریم چیزی جز معانی درک شده از الفاظ و جمله‌های آن، قصد می‌شود. «5» اما در همین حال به وجود باطنی ورای ظاهر قرآن اذعان کرده،  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 394  
شرطی را که برای آن قرار می‌دهد، آن است که ظواهر آیات، کاشف از معانی باطنی باشند چرا که ظاهر عنوان باطن و طریق آن است. «1» وی در این‌باره می‌گوید:  
بعید است باطن صحیحی وجود داشته باشد و ظاهرش با باطنش موافق نباشد، بعید است که ظاهر یا باطن صحیحی وجود داشته باشد و برهان صحیح آن را مردود شمرده و با آن در تناقض باشد، بعید است که چیز دیگری نزدیکتر به واقعیت از آنچه شارع آن را وضع کرده است وجود داشته و شارع مقدس از آن غافل باشد یا در مورد آن سهل انگاری بنماید یا به وجهی از وجوه از آن روی گردان باشد. «2»  
ایشان در جای دیگر، بر این اساس که مجموعه معانی که از یک لفظ همراه با قرائن متصله و منفصله آن بدست می آید، ظاهر آیه را تشکیل می‌دهد و این امر بخصوص در کلامی که متکلم آن تصریح کرده است به اینکه کلامش همه به هم متصل بوده و بر یکدیگر شهادت می‌دهند و از این راه اختلاف در کلامش منتفی می‌شود، «3» می‌گوید که در قرآن آیه‌ای نیست که چیزی خلاف ظاهرش از آن اراده شده باشد و آیاتی که موهم این امر هستند، از آنها همان معانی اراده شده است که آیات دیگر که محکم اند به آنها اعطاء کرده‌اند «4».  
استاد معرفت، با ذکر این مقدمه که تأویل، دلالت باطنی کلام است و از اینرو آن را از جمله دلالتهای التزامی غیر بیّن الفاظ دانسته، بر این نکته تأکید کرده است که همانگونه که دلالت ظاهری الفاظ که موضوع علم تفسیر است محتاج ضابطه است، دلالت باطنی الفاظ که موضوع علم تأویل است نیز نیازمند ضابطه و معیار می‌باشند. «5» آنگاه دو معیار برای تأویل بیان می‌کنند که اولین آن چنین است:  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 395  
رعایه المناسبه القریبه بین ظهر اللکلام و بطنه أی بین الدلاله الظاهریه و هذه الدلاله الباطنیه للکلام، فلا تکون أجنبیه، لامناسبهَ بینها و بین اللفظ أبداً ... «1» (شرط اول) رعایت مناسبت نزدیک بین ظاهر کلام و باطن آن یعنی دلالت ظاهری و باطنی کلام است بطوریکه دلالت باطنی از ظاهری بیگانه و بدون هیچ تناسبی بین دلالت باطنی و لفظ نباشد.  
ایشان برای مثال، به واژه «میزان» اشاره می‌کنند که برای ابزار سنجش کالا که دارای دو کفه است وضع شده است و مقصود از آن در آیه شریفه وَأَقیمُوا الوَزنَ بِالقِسطِ وَلاتُخسِرُوا المِیزانَ «2» همین وسیله می‌باشد اما اگر همین واژه را از قراین وضعی برهنه ساخته و از ویژگیهای ساخته ذهنی (نظیر کفه داشتن) پیراسته سازیم «چیزی که با آن سنجش می‌شود، چه مادی باشد و چه معنوی» بدست می‌آید و به این ترتیب شامل هر مقیاس و معیاری می‌شود که در جمیع شؤون زندگی استعمال می‌گردد و به این ابزار مادی منحصر نمی‌شود. «3» ایشان در جای دیگر، اولین شرط صحت تأویل را روش سبر و تقسیم می‌داند که منجر به حفظ رابطه بطن و ظاهر می‌شود «4» و اشاره روایت را به «علم نافع» که به ازای «ماء» در آیه شریفه 30 سوره ملک و به «علمی که انسان دریافت می کند» به ازای «طعام» در آیه‌ی شریفه 24 سوره‌ی عبس، از همین قبیل می‌داند. «5»  
اما در این میان، بعضی با اشاره به بطونی از آیات که در بعضی ازروایات مطرح شده و ایجاد ربط بین آن و مدلول ظاهریش مشکل بوده و در مواردی بر خلاف آن نیز می‌باشد، لزوم وجود این شرط را بین مدلول ظاهری و معانی   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 396  
باطنی نپذیرفته و آن را بر خلاف فرض باطنی بودن آن تلقی کرده‌اند «1».  
به نظر می‌رسد، در این خصوص باید به دو نکته توجه داشت:  
اول اینکه در بعضی از آیات متشابه، مراد از مدلول ظاهری، آن معنا و مفهومی است که پس از ارجاعشان به محکمات و آیات مفسر دیگر، بدست می‌آید. همان گونه که علامه طباطبائی به آن اشاره می‌کند. «2»  
دوم آنکه در روایات موجود؛ با قطعیت جعل و وضع بعضی از معانی باطنی در بین روایات صحیح، چنانچه به صدور مضمون روایتی از معصوم (علیهم السلام) قطع حاصل شد یعنی مشتمل بر تمام شروط قبول یک روایت از جمله عدم مخالفت با قرآن و تعالیم اسلامی و ... بود، احراز چنین شرطی، لزومی ندارد چرا که ممکن است فهم آن مدلول مخفی و باطنی، بر اساس قراینی باشد که غیر معصومین از شناخت آنها عاجزند؛ «3» اما در غیر اینصورت و نیز در تمام بطونی که توسط اعلام و دانشمندان فریقین مطرح شده است، لزوم احراز این شرط، ضروری است و یکی از بهترین معیارهای تمییز باطن صحیح از سقیم و ناروای آیات قرآن می باشد.

#### ب) عدم مخالفت بطن با کتاب و سنت و قواعد شرعی‌

علاوه بر آنکه اعتبار معانی باطنی هر آیه در گرو تناسب و عدم تنافی با ظاهر آیه است، لازم است این ضابطه نیز بطور دقیق لحاظ گردد که همان معنای بدست آمده از ژرفای آیه، با روح حاکم بر قرآن یعنی هدایت به سوی خدا یا ایمان، اخلاق حسنه و رفتار مشروع و همچنین مجموعه پیامهای آشکار و پنهان در آیات دیگر نیز هماهنگی و سازگاری داشته باشد. مجموعه آیات قرآن،  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 397  
ساختمان به هم پیوسته‌ای را تشکیل می‌دهند که علاوه بر جریان یافتن از مبدأ واحد، مقصد واحدی را دنبال و با دلالتهای آشکار و نهان خود، حقایق و معارف بلندی را بر عموم مخاطبان وحی عرضه می‌کنند. روح حاکم بر مجموعه تعالیم قرآن و سنت، بر هیچ کس پوشیده نیست و لذا می‌توان از آن به عنوان معیار روشنی در محک معارف پنهانی و مخفی قرآن بهره برد.  
صدیق حسن خان، این ضابطه را به عنوان شرط دوم صاحب مفتاح السعاده برای بطن قرآن با عبارت «وأن لا یخالف القواعد الشرعیه» می‌آورد، «1» هم چنانکه شرط چهارم وی، تعبیر دیگری از دومین آنهاست. شرط چهارم وی «ولایناقض النصوص الواقعه فیها» است «2» که به نظر می‌رسد با شرط دومش تفاوتی نداشته باشد. چرا که قواعد شرعی چیزی جدا از نصوص آیات قرآن نبوده، بلکه احکام و معارفی کلی است که از جمع‌بندی نصوص کتاب و سنت بدست آمده است.  
شاطبی آورده است:  
کل ما کان من المعانی التی تقتضی تحقیق المخاطب بوصف العبودیه والإقرار لله بالربوبیه فذلک هو الباطن المراد و المقصود الذی أنزل القرآن لأجله ...»  
یعنی هر معنایی که اقتضای متحقق شدن مخاطب به عبودیت و اقرار او به ربوبیت الهی را دارد آن باطنی است که مراد بوده و هدفی است که قرآن برای آن نازل شده است.  
و زرقانی شرط چهارم قبول تفسیر اشاری را عدم تعارض با شرع و عقل معرفی می‌کند. «4»  
از میان اندیشه ورزان شیعی، صدر المتألهین، کمال را در جمع بین عرفان و برهان و قرآن و وحی می‌داند و با اطمینان به هماهنگی و یقین به عدم اختلاف،  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 398  
همه آنها را همراستا بیان می‌کند و در مقام سنجش شهود درونی، اصالت را از برای قرآن دانسته و آن دو را در محور وحی، غیر قابل انفکاک محسوب می‌دارد؛ برهان را همتای عرفان دانسته و آن دو را امری ضروری شمرده و عرضه آن دو بر قرآن را امری واجب و لازم می‌داند وی بر فلسفه‌ای که قوانین آن مطابق کتاب و سنت نباشد نفرین می‌فرستد «1» و می‌گوید:  
«هر چیزی که محال و ممتنع نباشد، کتاب الهی و سنت نبوی که صادر قطعی از گوینده معصوم و منزه از مغالطه و دروغ است می‌تواند همانند برهان عقلی ریاضی، آن را ثابت نماید» «2».  
تأکید علامه طباطبائی بر اعتبار و جامعیت روش تفسیری قرآن به قرآن نیز به نوعی تأکید بر این قاعده مهم به شمار می‌آید که ملاک در رسیدن به معارف واقعی بخشی از قرآن، لحاظ همه آیات و معارف قرآن به گونه ای فراگیر است «3» و عبارت ایشان در اشتراط موافقت با ظاهر کتاب و ظاهر شریعت گذشت. «4» مرحوم علامه در بعضی از موارد روایی بطون آیات به تأیید بعضی از بطون توسط مجموعه‌ای از روایات و یا آیات اشاره می‌کند، به عنوان نمونه، ایشان پس از ذکر روایت تأَویل وَ عَلامَاتٍ وَ بِالنَّجمِ هُم یَهتَدُونَ به رسول خدا (ص) و ائمه (علیهم السلام) به روایتی دیگر از پیامبر (ص) اشاره می‌کند که در آن حضرت فرموده‌اند که خداوند ستارگان را امان برای آسمانیان و اهل بیت مرا امانی برای اهل زمین قرار داده است و آن را سبب عدم استبعاد چنین تأویل از آیه می‌شمرد. «5»  
امام خمینی از آنجا که راه رسیدن به باطن قرآن را کشف و شهود و  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 399  
رهسپاری خالصانه در راه تحقق توحید می‌داند، «1» برای تمییز القائات رحمانی از شیطانی، از قرآن کریم مدد می‌جوید. ایشان می‌گوید:  
وظیفه سالک إلی الله آن است که خود را بر قرآن شریف عرضه نماید و همان گونه که معیار در تشخیص صحت حدیث از عدم آن، عرضه‌اش بر کتاب خداست وهر آنچه با آن مخالف باشد باطل و زخرف است ... سزاوار است که سالک جمیع معارف و احوال قلب و اعمال باطن و ظاهرش را بر کتاب خدا عرضه کرده و تطبیق نماید تا اینکه به حقیقت قرآن متحقق شده، قرآن صورت باطنی او گردد. «2»  
در تفسیر تسنیم آمده است:  
«مطالب قرآن مفسر یکدیگر است، از جهت باطن نیز همه معارف قرآنی در همه مراحل باطنی آن همسوی یکدیگر بوده، مفسر یکدیگر است و هرگز اختلافی بین باطنها و مراحل درونی قرآن وجود ندارد؛ زیرا مراحل درونی آن مانند مظاهر بیرونی آن کلام خداست و اگر از نزد غیر خدا تنزل می‌یافت حتماً با هم مختلف بود، بنابراین سراسر مطالب قرآن از همه جهت هماهنگ است؛ یعنی هم ظاهرها با هم، هم باطنها با هم وهم پیوند ظاهر با باطن برتر از خود، همچنان محفوظ است» «3».  
با استفاده از این ضابطه می توان به بطلان این تفسیر باطنی ابن عربی از آیهإِنَّ الَّذِینَ کَفَرُواْ سَوَاءٌ عَلَیْهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا یُؤْمِنُونَ خَتَمَ اللّهُ عَلَی قُلُوبِهمْ وَعَلَی سَمْعِهِمْ وَعَلَی أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَهٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عظِیمٌ «4»  
پی برد، آنجا که علت و حکمت عدم تأثیر إنذار پیامبر (ص) در این افراد را، عدم فهم هیچ کلامی   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 400  
را جز از ناحیه خداوند متعال بیان می‌کند و پیامبر آنها را با مخلوقات الهی می‌ترساند، در حالیکه آنان به غیر خدا إلتفات ندارند و غیر خدا را نمی شناسند و بر این اساس کافران را به موحدان محض فراتر از قدرت تشخیص پیامبر تفسیر می‌کند. «1»  
البته شاطبی شرط دیگری ارائه داده و آن اینکه می‌بایست نص یا ظاهر دیگری از قرآن و سنت بر معنای باطنی بدست آمده از آیه دلالت کند، «2» ولی به نظر می رسد چنانچه قصد شاطبی وجود مدلول باطنی آیه در ظهر آیه‌ای دیگر یا مدلول روایتی دیگر است در اینصورت، این به معنای برگرداندن بطن به ظهر آیه است و دیگر برای رسیدن به معارف قرآن نیاز به طولانی‌کردن مسیر نیست، مستقیماً از ظهر همان آیه استفاده می‌کنیم و این در حکم انکار معارف باطنی است که در ظهر قرآن یافت نمی شود و اگر مراد او این باشد که مفاد بطنی آیه، می بایست مورد تأیید آیه و یا روایتی دیگر باشد به همین شرط برگشت می‌کند و نیازی به ذکر جداگانه آن احساس نمی‌شود.  
بنابراین روح حاکم بر مجموعه پیامهای قرآن به گونه‌ای هماهنگ و همسان است که هرگونه تعارض و ناسازگاری را از میان بر می‌دارد. معارف بر آمده از ظاهر و باطن قرآن، مراتب و مدارج حقیقت واحدی هستند که امکان هر گونه ناهماهنگی میان آن مراتب به کلی منتفی است.

#### ج) مراعات دقت در الغاء خصوصیت از آیه‌

این ضابطه که دومین از شروط ذکر شده توسط استاد معرفت- حفظه الله- می‌باشد، «3» ناظر به آن قسم از بطونی است که در اثر تجرید آیه از خصوصیات غیر دخیل در معنا و هدف اصلی آیه و تعمیم خصوصیات باقی مانده و مؤثر در پیام   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 401  
اساسی و اصیل آیه، بدست می‌آید. «1»  
ایشان برای توضیح این شرط، به آیه شریفه قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَیَّ فَلَنْ أَکُونَ ظَهِیراً لِّلْمُجْرِمِینَ «2» (قصص، 17) اشاره کرده، حکم ظاهری آیه که مفاد آن تعهد موسی (ع) نسبت به بکار نبستن توان جسمانی در جهت خدمت به ستمکاران است به قاعده‌ی کلی منعِ بکارگیری هر توانی در جهت خدمت به ستم پیشگان، به مدد الغای خصوصیات پوشیده بر کلام، براساس قاعده منطقی و اصولی «سبر و تقسیم» یا «تنقیح مناط»، تبدیل شده است. «3»  
عدم دقت و رعایت نکردن شروط دقیق این قاعده، سبب می شود که فرازی از آیه که در معنا و مراد اصلی آیه دخیل می‌باشد بر کنار شده و آیه به قاعده‌ای تبدیل شود که در راستای مراد الهی از ظاهر آن قرار نگیرد و در نتیجه باطنی استخراج شود که با ظاهر آیه تناسب نداشته هدف و مقصدی غیر از ظاهر آن را به دنبال داشته باشد.  
ممکن است گفته شود که این ضابطه، امری کلی است که هر کسی می‌تواند ادعای رعایت آن را بنماید، لذا در شرح و بیان این شرط به مطلبی اشاره می‌کنیم که از ایشان نقل شده «4» و آن اینست که علامت رعایت دقت در تنقیح مناط و شناخت درست عناصر اصلی و غیر اصلی آیه، قرار گرفتن مدلول ظاهری آیه، به عنوان بارزترین مصداق، در ذیل آن قاعده کلی است. در غیر اینصورت، چنانچه خود آیه نتواند بعنوان مصداقی برای آن قاعده کلی شمرده شود، معلوم می‌شود که در مراحل این قاعده، دقت لازم رعایت نگشته و شناخت هدف اصلی و عناصر اساسی آیه، به خوبی صورت نگرفته است.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 402  
بنابراین در مواردی که بطن آیه، قاعده‌ای کلی برای ظهر آیه می‌باشد، رعایت این ضابطه، مناسب بوده، معیار روشنی در تشخیص صحت و سقم بطن‌یابی آیه به شمار می‌آید.

#### د) شروطی دیگر

##### اشاره

در کنار ضوابط فوق، امور دیگری در لابه‌لای کلمات بعضی از صاحبنظران مشاهده می‌شود که می‌توان آن را به عنوان شرط مطرح کرده ولی به دلیل غیر قابل قبول و یا شاذ بودن و یا نداشتن کارایی لازم در تمییز بطون صحیح و سقیم، از ذکر جداگانه آنها خودداری کرده، به اشاره گذرا به آنها اکتفا می‌کنیم.  
شاطبی وقتی درصدد توجیه تفسیر سهل بن عبد الله تستری از آیه إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ ... (آل عمران، 96) بر می‌آید که در آن باطن بیت را قلب پیامبر (ص) معرفی می‌کند؛ می‌گوید:  
اگر این عذر را برای سهل بیاوریم که این بیان را به عنوان تفسیر قرآن نگفته است در اینصورت اشکال بر آن وارد نمی‌شود. «1»  
از این بیان شاطبی استفاده می‌شود که در صورتی که امر باطنی برداشت شده از آیه، به عنوان تفسیر آیه مطرح نشود، مانعی از قبول آن نیست. آنچه که کار را دچار مشکل می‌سازد انتساب آن به آیه و به عنوان تفسیر آن است. در واقع می‌توان بسیاری از اشارات و لطائفی که در تفاسیری همچون بیانات غزالی در مشکوه الأنوار و تفسیر ابن عربی و لطائف الإشارات قشیری و یا مقدمه تفسیر مرآه الأنوار و تفسیر تسنیم ذکر شده است بر همین قصد حمل کرده، درصدد بیان و کشف معارف از آیات قرآن، بدون نسبت دادن آنها به عنوان تفسیر آیه،  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 403  
بوده‌اند. «1» استاد معرفت از این مطلب، به «پدیده تداعی معانی» و «الشی‌ء یذکر بالشی‌ء» یاد می کند. «2» سیوطی در این خصوص می‌گوید که کلام صوفیه در قرآن تفسیر آن نیست و تفسیری که به ابو عبد الرحمن سُلمی (حقائق التفسیر) نسبت داده شده است؛ اگر معتقد بوده که آن تفسیر آیات است به تحقیق کافر شده است و نقل می‌کند که این تفسیر از باب تنظیر است. «3»  
به نظر می‌رسد، علیرغم لزوم رعایت این شرط، از آنجا که مربوط به اصل و کلیات پرداختن به باطن می‌باشد، نمی تواند در مورد محک و تمییز تفسیر باطنی آیه خاص، کارگر باشد، چه بسا با وجود اعتقاد به آن، عملًا به فهمی از بطن آیه اشاره شود که دارای شرایط صحت نیست. لذا چنین شرطی را نمی‌توان به عنوان ضابطه و معیار برای محل بحث انتخاب نمود.  
دیگر شرطی که قبل از پرداختن به باطن آیات، نیاز به آن، توسط عده‌ای از مفسران و صاحبنظران، احساس شده است، لزوم تمسک به ظاهر و اقامه دلیل و برهان برای چرایی دست برداشتن از ظاهر آیه است، طبری در تفسیر خود این شرط را بارها در مواجهه با روایات مختلف متذکر شده است. «4» وی می‌گوید:  
لیس لأحد أن یجعل خبراً جاء الکتاب بعمومه فی خاصٍ ممّا عمّه الظاهر بغیر برهان من حجه خبر أو عقل و لا نعلم خبراً جاء بوجوبٍ ظاهر ... إلی باطنٍ خاص   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 404  
ولا مِن العقل علیه دلیل فیجب إحاله ظاهره إلی باطنه «1»  
کسی حق ندارد که چیزی که قرآن آن را عام قرار داده است، بدون دلیلی همچون روایت یا عقل، در خاصی منحصر کند که ظاهر آیه شامل آن هم می‌شود و روایتی نمی‌شناسیم که گویای وجوب نقل ظاهر ... به باطن خاصی باشد و دلیل عقلی هم نداریم تا اینکه احاله ظاهر به باطنش واجب گردد.  
شافعی، «2» شاطبی «3» و ابن تیمیه «4» و ابن ابی‌الحدید «5» نیز به این شرط اشاره کرده‌اند. اینان برآنند که احکام قرآن عربی بوده و بر ظاهرش حمل می‌شود و کسی حق ندارد که از ظاهر آیه دست کشیده، آن را به باطنش حمل نماید و عامش را تخصیص بزند مگر اینکه دلالتی از قرآن بر آن یافت شود و إلا سنت رسول خدا (ص) باید بر آن دلالت کند و در مرحله بعد، در صورت فقدان دلیلی از قرآن و سنت بر دست کشیدن از ظاهر، اجماع عموم دانشمندان اسلام مؤید و دلیل آن باشد. «6» دلیل شافعی بر این امر اینست که در صورت جواز احاله معانی ظاهری بر باطن آن، بدون دلیل، بیشتر احادیث متحمل معانی زیادی شده که پذیرفتن یک معنا توسط شخصی دارای رجحان بر پذیرش معنا دیگر توسط شخص دوم نخواهد شد، در حالیکه حق یکی است و آن در ظاهر آن معانی نهفته است. «7»  
جالب توجه است که ملاصدرا نیز به جمع فوق پیوسته، در مقام رد بر  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 405  
صوفیه و انتقاد از حرمت تأویلات باطنی آنان، به آثار و تبعات رعایت نکردن این شرط اساسی همچون مخدوش شدن اعتبار الفاظ قرآن و ... اشاره می کند و آن را وجه حرمت دست یازیدن به این گونه تأویلات بدون اقامه هر گونه دلیلی مبنی بر دست کشیدن از ظاهر آیه معرفی می‌کند.» به نظر می‌رسد این ضابطه، فقط در مواردی است که غرض از پرداختن به باطن، انکار و رد معنای ظاهری آن و براساس آن دیدگاه باشد که تأویل (بطن) را برگرداندن لفظ از معنای ظاهری آن تعریف می‌کند. «2» در غیر اینصورت، اگر مفسری بخواهد علاوه بر تفسیر ظاهری مدلول آشکار آیه، معارفی عمیق تر را از قرآن استخراج نماید یا بخواهد مصداق‌های جدیدی را به عنوان بطن آیه بیان کند، با وجود مسلم انگاشتن اصل وجود بطن برای قرآن و تشویق آیاتش به تدبر و تفکر در معانی آن، نیازی به اقامه دلیلی دیگر احساس نمی‌شود و چه بسا بتوان گفت که جمود بر ظاهر و انکار معارفی در پس مدلول ظاهری آیات نیاز به اقامه دلیل دارد چرا که دارای توالی فاسدی همچون سطحی شدن معارف قرآن و موت بعضی از آیات آن و استنکار انبوهی از تفاسیری که در صدد کشف معانی فراتر از مدلول ظاهری روشن و آشکار آیات بوده‌اند، «3» می‌باشد. «4»  
بنابراین پرداختن به باطن آیه، به معنای انکار و رد ظاهر آن نبوده، نیازی به اقامه دلیل برای دست کشیدن از آن احساس نمی‌شود و لذا چنین معیاری، نمی‌تواند کارایی مورد نظر را داشته باشد.  
تداول مفاد بین در بطن صحابه و تابعین شرط دیگری است که از لابلای کلمات بعضی از صاحبنظران اهل سنت مشاهده می شود. شاطبی هر چند در  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 406  
مقام بیان شروط، چیزی در این خصوص به صراحت نیاورده است اما ظاهراً این شرط را با شرط اول خود یعنی لزوم تطابق با قواعد زبان عربی و هماهنگی با مقاصد و اهداف استعمالی واژگان آن زبان در نظر داشته است. وی در انتقاد به تفسیر سهل تستری از آیه 36 سوره نساء وردّ تبیین وَ الجَارِ ذِی القُربی وَ الجَارِ الجُنُبِ وَ الصَّاحِبِ بِالجَنبِ وَ ابنِ السَّبیلِ به اموری همچون «قلب، نفس طبیعی، عقل اقتدا کننده به عمل شرع و جوارح مطیع خداوند»، می‌گوید: این چنین فهمی از عرب، چه مسلمان و چه کافر آن، معهود و آشنا نیست و دلیل بر آن عدم نقل چنین برداشتی از صحابه و تابعین است. «1» وی در ادامه، لزوم تأیید برداشت باطنی توسط اقوال آنان را این گونه بیان می‌کند که «آنان به اتفاق بزرگان سزاوار ترند به فهم ظاهر و باطن قرآن و پیشینیان این امت هدایت یافته‌تر از پسینیان آن نخواهند بود و آنان به شریعت داناتر از گذشتگان نیستند» «2» بیان شاطبی از این مطالب، گویای این است که لزوم تأیید فهم قرآن به وسیله اقوال صحابه و تابعین فراتر از عرب بودن آنان و آشنایی با قواعد اصیل عصر نزول مستند است. وی شبیه همین کلام را در تفسیر علمی و استخراج علوم طبیعی و منطقی و علم حروف و نظایر آن از قرآن می‌گوید. «3»  
ابن تیمیه در این خصوص می‌گوید:  
وقد تبیّنَ ... أنّ من فسر القرآن أو الحدیث وتأوّله علی غیر التفسیر المعروف من الصحابه والتابعین فهو مفتر علی الله ملحدٌ فی آیات الله محرّف للکلِم عن مواضعه ... «4»  
و روشن شد ... که کسی که قرآن و حدیث را بر غیر تفسیر شناخته شده از صحابه و تابعین تفسیر و تأویل نمود، او به خداوند افتراء بسته و در آیات کژاندیشی   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 407  
روا داشته و کلمات الهی را از جایگاه خود تحریف و جا بجا نموده است.  
همین نظرگاه به ابوالحسن اشعری نیز نسبت داده شده است. «1»  
این دیدگاه، اساساً بر این پایه استوار است که پیامبراکرم (ص) اسراری را پیش کسی به ودیعه نگذاشته بلکه همه را به صحابه منتقل کرده است (هر چند بعضی در درک و فهم آن برتر از دیگران بوده اند چرا که کتمان حق در قرآن مذموم و برای آن وعده لعن آمده است؛ آیه‌ی 159، سوره‌ی بقره چنین است:  
إِنَّ الَّذِینَ یَکْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَیِّنَاتِ وَالْهُدَی مِن بَعْدِ مَا بَیَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِی الْکِتَابِ أُولَئِکَ یَلعَنُهُمُ اللّهُ وَیَلْعَنُهُمُ اللاعِنُونَ.  
در حقیقت کسانی که دلیلهای روشن و رهنمودی را که فرو فرستاده ایم، بعد از آنکه آن را در کتاب برای مردم بیان نمودیم، پنهان می کنند آنان را خدا از رحمت خود دور شان می سازد و لعن کنندگان [نیز] آنهارا لعنت می کنند) و لازمه ادای تبلیغ رسالت عدم کتمان حق می‌باشد. «2»  
به نظر می‌رسد، اشتراط جداگانه این شرط، غیر از در راستای قواعد ادب عربی بودن، دارای وجه نباشد چرا که علاوه بر بساطت فهم صحابه پیامبر اکرم (ص) «3» و به تعبیر قرآن کریم «أمّی» بودن آنان «4»، اقوالی که از صحابه در خصوص تفسیر قرآن رسیده است ناچیز «5» و معتبر از آن نادرتر است «6» و حصر فهم و درک بشریت در میزان تعقل یک دسته از آنان، قابل قبول نیست و این غیر کتب تخصصی، ج‌4، ص: 408  
از آن بحثی مبنایی است که در خصوص حجیت اقوال صحابه و تابعین در زمینه های مختلفی همچون «بیان معانی واژگان و بُعد ادبی قرآن و اسباب نزول آیات و نقل اقوال پیامبراکرم (ص) توسط ثقات آنان» و یا «استعمال اجتهاد خویش در بیان تفسیر و تأویل آیات بدون استناد به فرمایشات حضرت» مطرح می‌باشد. «1»  
آلوسی در تفسیر روح المعانی به این منطق اشکال کرده، می‌گوید:  
ممکن است خداوند متعال به بعضی از بندگان خاص خود فهمی را عنایت کند که با آن از قرآن و سنت چیزی بفهمد که هیچ کس از مفسرین و فقهاء مجتهد در دین به آن واقف نشده باشد و چه بسیار اموری که یکی برای بعد از خود دست نخورده گذاشته است و حتی اگر اجتهاد و استنباط خلفای چهارگانه را مثلًا از آیات و احادیث، با مخالفتی که با یکدیگر دارند، بپذیریم، چه مانعی بر پذیرش آنچه از معانی کتاب خداوند متعال و سنت پیامبرش (ص) بر روی غیر آنان گشوده شده است، وجود دارد، هر چند مخالف با نظریات بعضی از این ائمه چهار گانه باشد مادامی که با اجماع صریح امت معصوم، مخالفتی نداشته باشد» «2».  
هم‌چنانکه فیض کاشانی بر این مبنا، اشکالاتی چهار گانه دارد که برای اختصار از ذکر آن خود داری می کنیم. «3»  
بنابراین وضع چنین معیاری، منطقی نبوده وقابل قبول نیست.  
و شرط دیگری که توسط بعضی از معاصرین «4» مطرح شده اینست که در کنار بیان مدلول باطنی، ادعا نشود که از آیه مورد نظر فقط همین مورد اراده شده و ظهر آیه و مدلول آن در مورد توجه نبوده و انکار شود.  
این قید که به منظور جداسازی تفاسیر باطنی از تفاسیر باطنیه ذکر گردیده   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 409  
است، گرچه در جای خود صحیح و مورد پذیرش است اما به نظر می‌رسد، شرطی کلی، در خصوص اساس نگرش به مساله بطن قرآن باشد و نمی‌تواند به عنوان یک ضابطه و معیار در تمییز مدلول‌های باطنی صحیح از سقیم مطرح می‌گردد، چرا که ممکن است از سوئی در میان تأویلات باطنیه، موردی یافت شود که به علت رعایت ضوابط و انطباق معیارها، مورد قبول واقع شود و از سوی دیگر در تفاسیر باطنی غیر شان، ممکن است به مواردی اشاره شده باشد که صحیح نبوده و منطبق بر ضوابط نباشد. لذا، این مسئله به عنوان شرط اساسی در مرحله‌ای قبل از پرداختن به جزئیات آیات، مطرح شده، نمی‌توان آن را در ردیف معیارها و ضوابط قرار داد.  
حاجی‌خلیفه در کشف‌الظنون، شرطی را از صاحب مفتاح السعاده نقل می‌کند که بر اساس آن، بطن قرآن می‌بایست با اعجاز آن منافات نداشته باشد. «1» اما در این زمینه، توضیحی داده نشده که یک بطن، چگونه می‌تواند بر هم زننده اعجاز قرآن کریم بوده باشد، لذا با توجه به اینکه اعجاز قرآن دارای جنبه‌ها و گونه‌های متفاوتی است پرداختن به احتمالات مطرح در مقام، منجر به تطویل خواهد شد. اما به صورت مختصر، چنانچه مراد وی، اعجاز بارز قرآن یعنی اعجاز ادبی و بلاغی آن باشد، باید آن را در زمره ضابطه اولی قرار داد که بطن را در راستای قواعد فهم عربی آیات قرآن، تصحیح می‌کرد.  
و بر اساس آن دیدگاه که بطن قرآن را از مقوله اسرار و رموز دانسته و راه رسیدن به آن را، کشف و شهود و سلوک الی الله معرفی می‌کند، برخی به شروطی همچون «تطهیر قلب»، «حضور قلب» و «متأثر گردیدن متناسب با خطاب آیه» و «فنای خویشتن» اشاره کرده‌اند. «2» و شاطبی نیز در این راستا، برای اعتبارات قرآنی وارد شده در قلوب بعضی از ملتزمین به شرع، شرطی می‌گذارد که عبارت   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 410  
است از اینکه اصل و جوشش آن از ناحیه قرآن باشد نه اینکه از ناحیه موجودات جزئی یا کلی، شروع شده و معرفت قرآن به تبع آن، بر قلبی خطور نماید. «1» با این توضیح که در صورت اول، معرفتی خالص و محض از ذات قرآن بدست می آید که غیر از تحمیل عقاید بر قرآن و استنطاق قرآن بر اساس آراء و افکار شخصی است.  
به نظر می‌رسد برای این نگرش به باطن قرآن نیز وجود معیارهایی ضروری باشد تا اینکه از القائات شیطانی بر قلوب، مانعی ایجاد گردد، و در این خصوص، آدابی برای این طریقه حصول بطون قرآن نیز در جای خود ذکر شده است که طالب آن را به مظان این امورارجاع می دهیم. اما در هرحال، بهترین معیارها که شامل این دیدگاه هم می‌شود، «2» همان مواردی است که در این نوشتار به آن پرداخته شد.

##### جمع بندی‌

مجموعه ضوابطی که رعایت آنها در مقبولیت بطن برای آیات قرآن، ضروری است، برخی عام بوده و برخی مخصوص روش و نگرش خاصی در مسئله بطون است. «وجود رابطه و تناسب بین ظهر و بطن آیه» از ضوابط عامی است که رعایت آن همواره دارای اهمیت است و مورد تأیید و اشاره مفسران و صاحبنظران زیادی قرار گرفته است، اما این ضابطه در مورد روایاتی که قطع به صدور آنها از معصومین حاصل می شود، استثناء پذیر است چرا که ممکن است بر اساس قراینی باشد که مخصوص فهم مخاطبان حقیقی و معصوم قرآن است.  
«عدم مخالفت بطن با تعالیم مجموعه کتاب و سنت و قواعد و قوانین شرع مقدس اسلام» از دیگر ضوابط عام بطون قرآنی است و آن بر اساس اتحاد بین بطون قرآن و ظهورات آن است که مجموعاً تشکیل دهنده کتاب هدایت الهی   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 411  
است به طوریکه در یک راستا و در طول یکدیگر به پرتو افشانی می‌پردازند.  
«مراعات دقت در الغاء خصوصیت» ضابطه مهمی است که در کشف بطون از طریق تنقیح مناط برای رسیدن به یک قاعده کلی، کاربرد دارد و آن بوسیله آزمایش قاعده عمومی، از طریق صحت درج آیه در تحت عموم قاعده، به عنوان بارزترین مصداق، صورت می‌گیرد.  
دیگر شروط مطرح شده در این زمینه، «عدم ذکر بطن احتمالی به عنوان تفسیر آیه»، «لزوم تمسک به ظاهر و اقامه دلیل برای دست کشیدن از ظاهر آیه»، «تداول مفاد بطن در بین کلمات صحابه و تابعین» و «ادعا نکردن اراده انحصاری بطن و اقرار به ظهر آیه»، «عدم منافات با اعجاز قرآن»، «نشأت گرفتن واردات قلبی از قرآن» است که بجز مورد اول، مورد مناقشه قرار گرفت و مورد اولی نیز خارج از موارد بطن آیات و در مرحله مقدماتی و پیش فرضهای پرداختن به بطن قرار می‌گیرد و از این نظر نمی‌تواند معیاری برای محک زدن به شمار آید.

### حجّیت بطن قرآن کریم‌

پس از بررسی امکان راهیابی به بطن قرآن توسط غیر معصومین و راه‌های رسیدن به آن و نیز معیارهای قبول بطن استخراج شده از آیات، به این مهم می‌رسیم که آیا تفاسیر باطنی موجود در روایات و غیر روایات و منسوب به مفسران و صاحبنظران مختلف، حجت و معتبر می باشند و می توان آنها را به آیه و قرآن کریم نسبت داد و در صورت داشتن ثمرات عملی آیا الزام آوراست یا خیر؟  
پاسخ به این مسأله را باید با توجه به انواع و اقسام مختلف بطون، به صورت مستقل بررسی نمود:  
در مورد آن دسته از بطونی که در مصادر روایی یافت می‌شود، چنانچه معنا و مفهومی باطنی از ظهر آیه، به معصوم منتهی شده و به او نسبت داده باشد، با بررسی شرایط صحت و اعتبار روایت از جمله بررسی سندی و دلالی و حصول   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 412  
قطع به صدور، از باب حجیت مطلق قول معصوم، حجت خواهد بود، هر چند ربط آن بطن به ظهر آیه برای ما روشن نباشد و ملازمه بین آن معانی باطنی و ظهور آیه، از توان درک غیر معصوم خارج باشد. و البته این در صورتی است که مفاد مدلول باطنی، مخالفتی با ظهور آیات دیگر قرآن کریم و احادیث معتبره سنت نبوی نداشته باشد. و أما بطونی را که توسط غیر معصوم از آیات قرآن استخراج می‌شود، می‌توان بر اساس نگرشهای مختلف به مسئله بطون قرآن کریم، به موارد زیر تقسیم نمود:  
در آن نگرشی که بطن قرآن را، تفکر و فهم مراد الهی و تأمل در آیات معرفی می‌کند، فهمی معتبر است که بر اساس قواعد تفهیم و تفهم زبان عربی و در چارچوب اصول عقلائی محاوره باشد، به عبارت دیگر، چنین فهمی می‌بایست با قواعد زبان شناختی عربی و آرایه‌های ادبی آن قابل توجیه باشد و در صورتی که فهمی از عبارات آیه ارائه شود که با جری اهل لغت همخوانی روشنی نداشته و یا ناهمخوان باشد به همان اندازه، از اعتبار آن کاسته می‌شود.  
و در آن نگرشی که بطن قرآن را از جنس مدالیل و لوازم کلام می‌داند، آن دسته از لوازم کلام الهی، می‌تواند مورد اراده واقع شده باشد که با روش علمی و درچارچوب اصول عقلائی محاوره و رعایت ضوابط و قواعد دقیق تنقیح مناط و ... استنباط گردد.  
و در صورتیکه روش عملی برای کشف بطون مورد نظر باشد، نتیجه یک شهود و کشف تا آنجایی معتبر است که بر اساس قواعد تفهیم و تفهم زبان قرآن قابل توجیه باشد و در صورتی که فهمی از عبارات آیه ارائه شود که با جری اهل لغت همخوانی روشنی نداشته و یا ناهمخوان باشد به همان اندازه، از اعتبار آن کاسته می‌شود.  
و در آن نگرشی که بطن قرآن را از جنس مدالیل و لوازم کلام می‌داند، آن دسته از لوازم کلام الهی، می‌تواند مورد اراده واقع شده باشد که با روش علمی و درچارچوب اصول عقلائی محاوره و رعایت ضوابط و قواعد دقیق تنقیح مناط و ... استنباط گردد.  
و در صورتیکه روش عملی برای کشف بطون مورد نظر باشد، نتیجه یک شهود و کشف تا آنجایی معتبر است که بر اساس قواعد تفهیم و تفهم زبان قرآن قابل توجیه باشد و فراتر از آن، مدلولی دیگر قابل پذیرش نیست چرا که در صورت مفروض، ربطی قابل فهم بین مدلول باطنی ادعا شده و ظهر آیه، وجود ندارد و از سوی دیگر، راه رسیدن به آن، نیز غیر از آن راهی است که توسط شارع مقدس برای عموم حجت معرفی شده است، لذا پذیرش این مکاشفات و  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 413  
شهودها، حتی اگر توسط کسی مطرح شود که شک در صداقت او نداشته باشیم، فقط برای خود او، ممکن خواهد بود ولی الزام دیگران به آن با توجه به روشن نبودن طریقه وصول به آن و احتمال خطا در مکاشفات و سختی تمییز شهود رحمانی از القائات شیطانی، وجهی ندارد و در حد یک احتمال و حدس باقی می‌ماند که نمی‌توان آن را به آیات قرآن اسناد داده، بر اساس آن عقیده یا عملی را مترتب نمود.  
مشاهیر عرفان خود بر این نکته تاکید کرده‌اند چه بسا در برخی موارد، عارف، خیالات وإلقائات شیطانی را کشف و شهود بپندارد. قیصری در مقدمه خود بر شرح فصوص الحکم به این نکته اشاره کرده است «1» و صائن الدین علی بن محمد الترکه در کتاب تمهید القواعد بر آن تاکید کرده است «2».  
ملاصدرا که خود از سالکان طریق کشف وشهود است، در این باره می‌گوید:  
«باطن دارای ضبط خاصی نیست و بلکه متبادرات ذهنی در آن متعارض می‌شود و می‌توان آنها را بر وجوه متعددی حمل نمود.» «3»  
و ابن عربی نیز پیرامون همین روش می‌نویسد:  
هر کس که معنایی را از آیه‌ای دریافت کند در حق آن شخص، همان معنای آیه مقصود است. هرگاه اهل دانش، تأویلی در قرآن صورت دهند که آن تأویل از دلالت لفظی آیات قابل استفاده باشد نباید او را تخطئه کرد، ولی پایبندی به آن تأویل و عمل بدان جز در حق همان تأویل کننده و مقلدان وی واجب نیست ... «4»  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 414  
بنابر آنچه گذشت، مطالبی را که برخی از مفسران همچون میبدی، «1» نیشابوری، «2» آلوسی «3» و ... به عنوان رموز و اشارات و اسرار و تأویل درباره آیات ذکر می‌کنند، در صورتی که از چارچوب دلالت عقلائی الفاظ بر معانی بیرون بوده، با هیچ یک از اقسام دلالت‌های الفاظ منطبق نباشد، پذیرفتنی نیست. «4»  
البته به عنوان یکی از معانی احتمالی که چه بسا در آینده برای آن شاهدی از قرآن و یا روایات یافت، شود، می‌توان اشارات عرفانی و غیر عرفانی را نیز مطرح کرد ولی باید به این نکته تصریح شود. «5» کتب تخصصی، ج‌4، ص: 415

## فصل هفتم: بررسی نمونه های روایی بطن قرآن

### مقدمه‌

با وجود دیدگاه‌های متفاوت در خصوص ماهیت بطن قرآن و حدود و گستره آن، از ساده ترین معانی نهفته در ورای مدلول ظاهری آیه تا معانی مرموز و پیچیده‌ای که فقط پیامبراکرم (ص) و معصومین از آن آگاهند، در روایات فریقین نیز بر اساس آن نگرشها، نمونه‌های فراوانی را می‌توان یافت، و این مطلب خصوصاً در روایات شیعه، روشن بوده، بطوریکه تفاسیری همچون تفسیر البرهان ومقدمه تفسیر مرآه الأنوار و مشکوه الأسرار به ذکر وجمع‌آوری روایاتی از این دست اختصاص یافته است. از میان مجموعه روایات، آنچه در این کتاب انتخاب شده است، نمونه‌هایی است که در متن روایات به باطنی بودن آن تصریح شده و بیشتر بر اساس انطباق بطون با راههای استخراج بطن که قبلًا بیان کردیم و نیز تطابق آنها با معیارها و ضوابط پیش گفته بطن مقبول است، هر چند در کنار آنها به بعضی از روایات که بطون اختصاصی معصومین را بیان می‌کند (همچون حروف مقطعه) و یا مبین گونه‌های مختلف ارتباط ظهر و بطن آیه است نیز اشاره خواهیم کرد.  
مجموعه این روایات را می‌توان در قالب چهار دسته‌ای که دارای اسلوب متفاوتی برای یافتن بطن می‌باشند، قرار داد که در این دسته‌ها، ارتباط بین بطن و ظهر آیه، متفاوت خواهد بود:  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 418

### دسته اول: تجرید و اخذ قواعد کلی‌

#### اشاره

در دسته‌ای از روایات، در ظهر و بطن آیه، دو مصداقی بیان شده‌اند که نمی‌توانند مستقیماً با یکدیگر مرتبط باشند، بلکه رابط آنها، یک قاعده کلی است که با تجرید آیه از خصوصیاتش بدست آمده و بطن آیه در حکم یک مصداق برای این قاعده کلی، در کنار مصداق اول آن که مدلول ظاهری آیه است، می‌باشد، شاخصه این دسته، لزوم فرض قاعده‌ای عمومی است که نقش حلقه واسطه را در اتصال دو مصداق ظهر و بطن ایفا می‌کند.

#### تأویل «آب باران» به امیر مؤمنان (ع)

جابر از امام صادق (ع) در مورد تفسیر باطنی آیه وَیُنَزِّلُ عَلَیْکُم مِّن السَّمَاء مَاء لِّیُطَهِّرَکُم بِهِ وَیُذْهِبَ عَنکُمْ رِجْزَ الشَّیْطَانِ وَلِیَرْبِطَ عَلَی قُلُوبِکُمْ وَیُثَبِّتَ بِهِ الأَقْدَامَ «1»  
سؤال می‌کند. حضرت می‌فرمایند:  
«آسمان در باطن رسول خدا (ص) و آب علی (ع) است و خداوند علی (ع) را از رسول خدا (ص) قرار داد و این فرمایش خداست که فرمود: مَاء لِّیُطَهِّرَکُم بِهِ پس آن علی (ع) است که خداوند بوسیله او قلب هر کس که ولایت او را داشته باشد پاک می‌کند و اما فرمایش خداوند: وَیُذهِب عَنکُم رِجزَ الشَّیطانِ هرکس که ولایت علی را داشته باشد رجز و پلیدی از او رفته و قلب او تقویت می‌گردد و (عبارات) وَلِیَرْبِطَ عَلَی قُلُوبِکُمْ وَیُثَبِّتَ بِهِ الأَقْدَامَ علی (ع) را مدّ نظر دارد. هر کس که ولایت امام علی (ع) را داشته باشد خداوند بوسیله حضرت دل او را  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 419  
محکم می نماید، پس در راه ولایتش محکم می‌گردد. «1»  
این روایت دارای سند نبوده، مرسل می‌باشد و اما روایت مشابه دیگری در تفسیر ماء به امام، یا علم یا ولایت او، وجود دارند «2» که می‌تواند به آن اعتبار ببخشد.  
در روایت فوق از سیاق آیه صرف نظر شده، نزول هر آن چیزی که سبب پاکی گردد اعم از پاکی جسمی و معنوی به عنوان ملاک اصلی آیه گرفته شده و حضرت به عنوان یک مصداق بارز از عوامل طهارت و وارستگی درونی انسان معرفی گردیده است. بنابراین در روایت، ابتدا تعمیم معنایی صورت گرفته و یک قاعده کلی اخذ شده است و پس از آن برای اسباب و وسایل تطهیر و دوری شیطان و استقرار دلها و ... یک مصداق معنوی بارز یعنی امیر مؤمنان ذکر شده است.

#### تأویل «رکوع» به پذیرش ولایت امیر مؤمنان (ع)

أبو حمزه ثمالی می‌گوید: از امام باقر (ع) در مورد آیه وَإِذَا قِیلَ لَهُمُ ارْکَعُوا لا یَرْکَعُونَ «3» پرسیدم. حضرت فرمودند: تفسیر این آیه در باطن قرآن اینست که اگر به ناصبیها و تکذیب کنندگان گفته شود: علی را به ولایت بپذیرید، قبول نخواهند کرد چرا که شقاوت در علم الهی پیش از این بر ایشان حتمی شده است. «4»  
در سند این روایت، حسن بن علی الوشاء و محمد بن الفضیل و أبو حمزه ثمالی قرار گرفته‌اند که حسن بن علی الوشاء (ابن بنت إلیاس) از بزرگان شیعه اصحاب امام رضا (ع) و ثقه می‌باشد «5» و محمد بن الفضیل مورد تضعیف شیخ کتب تخصصی، ج‌4، ص: 420  
طوسی قرار گرفته و جزو غالیان شمرده است «1» اما وی در اسناد کامل الزیارات آمده است و شیخ مفید او را از فقهاء و رؤساء اعلام که طعنی در آنان نیست، دانسته است «2» و مرحوم خوئی، پس از بیان تعارض این دو رأی، به این نتیجه می‌رسد که وثاقت او ثابت نشده و نمی‌توان به روایت او اعتماد کرد. «3» بنابراین سند این روایت معتبر نیست. این آیه در ظاهر، درباره تکذیب‌کنندگان دعوت پیامبر (ص) است که مورد نزول آن قبیله ثقیف می‌باشد که پیامبراکرم (ص) به آنان فرمود: نماز بخوانید، آنها گفتند ما هرگز در برابر کسی خم نمی‌شویم و این برای ما عجیب است، پیامبر (ص) فرمودند: دینی که در آن رکوع و سجود نباشد ارزشی ندارد. «4»  
علامه مجلسی، رکوع را مجازاً به معنای خضوع و انقیاد در روایت گرفته و نیز احتمال داده که به علت اینکه شرط صحت رکوع ولایت است کنایتاً به رکوع، ولایت اطلاق شده است ولی معنای اول را دارای ظهور قویتری می‌داند. «5»  
به نظر می‌رسد در روایت فوق، رکوع بعنوان یک علامت و نشانه خضوع در برابر اوامر الهی در نظر گرفته شده و از شکل ظاهری نمازگزار در حالت رکوع الغاء خصوصیت شده، «عدم خضوع و تسلیم در برابر خداوند» به عنوان یک علامت برای کافران معرفی شده است که یکی از آن اوامر و دستورات الهی، ولایت حضرت (ع) می‌باشد که پذیرش آن برای عده‌ای سنگین است لذا ابتدا توسعه معنایی که عبارت از ذکر علامتی برای تکذیب کنندگان پیامبر (ص) است، صورت گرفته و پس از آن یک مصداق که همانا عدم پذیرش ولایت امیر المؤمنین (ع) است بعنوان مهم‌ترین دستور و واضح‌ترین شاخصه ذکر گردیده است.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 421

#### تفسیر «همراهی زینت در دخول به مسجد» به غسل در هنگام لقاء امام‌

در تهذیب‌الأحکام، علاء بن سیابه از امام صادق (ع) روایت می‌کند که حضرت در مورد آیه یا بَنِی آدَمَ خُذُواْ زِینَتَکُمْ عِندَ کُلِّ مَسْجِدٍ «1»  
می‌فرمایند: «آن غسل است که هنگام لقاء هر امامی می‌باشد.» «2»  
در سند این روایت محمد بن الحسن بن محمد بن یحیی و محمد بن احمد بن یحیی و شخصی مجهول (رجل) و الزبیر بن عقبه و فضال بن موسی النهدی و علاء بن سیابه مشاهده می‌شود که علاوه بر مجهول بودن نام یک روای، محمد بن احمد بن یحیی علیرغم ثقه بودن در حدیث، از اشخاص ضعیف روایت می‌کرده و به روایات مرسل اعتماد می کرده است و ابایی نداشته که از چه کسی روایت را أخذ می‌کرده است «3» و شیخ طوسی در الفهرست درباره او می گوید: وی جلیل القدر است و در بعضی روایاتش غلو و تخلیط مشاهده می‌شود. «4» و زبیر بن عقبه «5» نیز همچون فضال بن موسی النهدی «6» توثیق ندارد و علاء بن سیابه نیز دارای وثاقت نمی‌باشد و مدحش در رجال ثابت نیست. «7» بنابراین سند این روایت ضعیف است.  
و از حیث دلالت، بر «آمادگی برای حضور در جاها و جایگاه‌های مقدس» بعنوان ملاک اصلی حکم و قاعده کلی آیه اشاره رفته که از جمله آنها، مزین گردیدن به طهارت جسمانی بوسیله غسل به هنگام تشرف در محضر امام (ع) کتب تخصصی، ج‌4، ص: 422  
می‌باشد. و از این جهت، برای آیه، قاعده‌ای کلی در نظر گرفته شده و مصداقی برای آن ذکر گردیده است.

#### تفسیر «توانایی خداوند در انفاق» به توانایی بر نصب امام‌

در رجال کشی، أبوصالح خلف بن حماد کشی از حسن بن طلحه از بکر بن صالح روایت می‌کند که گفت: شنیدم امام رضا (ع) می‌گوید: مردم در مورد این آیه چه می‌گویند؟ گفتم: فدای شما گردم کدام آیه؟ فرمود: وَقَالَتِ الْیَهُودُ یَدُ اللّهِ مَغْلُولَهٌ غُلَّتْ أَیْدِیهِمْ وَلُعِنُواْ بِمَا قَالُواْ بَلْ یَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ یُنفِقُ کَیْفَ یَشَاءُ «1»  
گفتم: مردم در آن دچار اختلاف شده اند. امام رضا (ع) فرمود: ولی من می‌گویم که این آیه در مورد مذهب واقفیه نازل شده است که گفتند: امامی بعد از موسی بن جعفر (ع) نیست. پس خدا با عبارت «بل یداه مبسوطتان» بر آنان رد زد، دست در باطن قرآن همان امام است. «2»  
در سند این روایت أبو صالح خلف بن حماد کشی، از مشایخ کلینی است و روایات بسیاری را از او نقل کرده اما نصی دال بر توثیق او وجود ندارد. «3» و حسن به طلحه مهمل است و نامی از او در تراجم وجود ندارد و بکر بن صالح الرازی را نجاشی تضعیف کرده «4» و ابن‌غضائری از او به «ضعیف جداً، کثیر التفرد بالغرائب» (یعنی بسیار ضعیف و امور غیر مشهور و عجیب را خودش به تنهایی بسیار روایت کرده است) یاد می‌کند «5» لذا این روایت، سنداً ضعیف می‌باشد. و از  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 423  
حیث دلالت، بسط ید الهی، بدون توجه به سیاق آیه، بعنوان امری کلی در نظر گرفته شده که از جمله نتایج و آثار آن، سعه اختیارات و اراده الهی بر نصب هر امامی که بخواهد می‌باشد. همچنانکه امام بعنوان وسیله اجرای احکام و مشیتهای خداوند بر روی زمین به منزله دست توانای وی عمل کرده، از قبیل رمی و تیراندازی خداوند بوسیله رمی پیامبر (ص) می‌باشد که در یک راستا و با یک انگیزه و هدف رخ می‌دهد.  
بنابراین در آیه، از انفاق، الغاء خصوصیت شده و بسط ید الهی و سعه قدرت او بعنوان قاعده‌ای کلی استخراج شده و بعنوان یکی از مصادیق آن، نصب امام هفتم توسط خداوند متعال مطرح شده است.

#### تفسیر «محللات و محرمات قرآن» به پیشوایان حق و باطل‌

در کافی و بصائر الدرجات، احمد بن محمد، عن محمد بن الحسن (الحسین) از حسین بن سعید از أبووهب از محمد بن منصور روایت کرده که از امام کاظم (ع) در مورد آیه قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّیَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ ... «1»  
سوال می‌کند، حضرت می فرمایند: همانا قرآن دارای ظهر و بطن است، پس تمام آنچه که در کتاب الهی تحریم شده است ظاهر آن است و باطن آن پیشوایان ظلم و جورند و تمام محللات قرآن، ظاهر آنند و باطن آن پیشوایان و ائمه حق می‌باشند» «2».  
در سند این روایت، در کافی، احمد بن محمد از حسین بن سعید روایت کرده و محمد بن الحسن (الحسین) از سند آن ساقط شده است. در هر حال، در سند آن، أبووهب و نام وی در معاجم رجالی یافت نشده است و محمد بن کتب تخصصی، ج‌4، ص: 424  
منصور نیز مشترک می‌باشد، لذا این روایت دارای ضعف بوده، بررسی تفصیلی سند آن را در فصل ادله بطن قرآن، قسمت ادله روایی بیان کرده‌ایم.  
و از حیث دلالت، از فواحش و گناهان شرعی، الغاء خصوصیت شده و برای قاعده کلی «کراهت و ناپسند بودن، کلیه پلیدیها و پستیها در نزد خداوند»، به این مطلب که ائمه باطل و پیشوایان ظلم و جور و یا فرمانبرداری و اطاعت از آنان، از مصادیق آنند اشاره شده است، لذا در این روایت نیز اخذ قاعده کلی و سپس ذکر مصداقی پوشیده و مخفی برای کلیه مکروهات در نزد خداوند متعال، راهی برای یافتن بطن آن بوده است.

#### تأویل «ایمان و کفر» به ولایت امیر مؤمنان و غیر او

جابر از امام باقر (ع) روایت کرده که از حضرت در مورد آیه یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ آبَاءکُمْ وَإِخْوَانَکُمْ أَوْلِیَاء إنِ اسْتَحَبُّواْ الْکُفْرَ عَلَی الإِیمَانِ وَمَن یَتَوَلَّهُم مِّنکُمْ فَأُوْلَ- ئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ «1»  
سئوال کردم، حضرت فرمود: کفر در آیه، در باطن، ولایت اولی و دومی است و آن کفر است و در عبارتعَلَی الإِیمَانِ ولایت علی بن ابی طالب (ع) است ...» «2».  
این روایت مرسل است ولی تفسیر ایمان به ولایت علی بن ابی طالب (ع) در روایات متعددی مطرح شده است که در ذیل آیه وَمَن یَکْفُرْ بِالإِیمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ به آنها و توضیحشان اشاره خواهیم کرد.  
علامه طباطبائی در المیزان، در ذیل این روایت، آن را از باطن قرآن و مبنی   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 425  
بر تحلیل معنای ایمان به مراتب کمال آن دانسته است. «1»  
به نظر می‌رسد در آیه، از خصوصیت آباء و إخوان، اغماض شده و این قاعده کلی که «تولی و دوستی با کسانی که کفر و نافرمانی را بر ایمان و اطاعت مقدم می‌شمرند، نوعی ظلم است»، استخراج شده است که بعنوان مصداقی برای این نافرمانی، به ولایت و اطاعت بعضی از اشخاص که بر اساس دستور الهی یا بدون اذن او محقق شده اشاره گردیده است.

#### تأویل «رودهای بهشتی و آبهای تغییر ناپذیر» به امیر مؤمنان (ع) و عده‌ای خاص‌

از امام باقر (ع) پیرامون آیه مَثَلُ الْجَنَّهِ الَّتِی وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِیهَا أَنْهَارٌ مِّن مَّاء غَیْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِن لَّبَنٍ لَّمْ یَتَغَیَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِّنْ خَمْرٍ لَّذَّهٍ لِّلشَّارِبِینَ «2»  
روایت شده که در «فیها أنهار»، أنهار رجالی هستند و عبارتمَّاء غَیْرِ آسِنٍ آن علی (ع) است در باطن و عبارت وأَنْهَارٌ مِن لَّبَنٍ لَّمْ یَتَغَیَّرْ طَعْمُهُ امام است، و اما أَنْهَارٌ مِّنْ خَمْرٍ لَّذَّهٍ لِّلشَّارِبِینَ پس آن علم امام است که شیعیانشان از آن لذت می‌برند. «3»  
در سند این روایت، مرحوم کلینی، به صورت مرفوع از ابن ابی عمیر از حماد بن عیسی از محمد حلبی از امام صادق (ع) و ایشان از امام باقر (ع) این فقره از روایت بلند را نقل کرده است. که در آن علیرغم توثیق حماد بن عیسی «4» و  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 426  
محمد حلبی (محمد بن علی بن ابی شعبه) «1»، به علت مرفوع بودن و افتادگی در سند، مرسل می‌باشد اما در روایات متعددی، «ماء»، «ماء معین» و «أنهار» در آیات قرآن بر ائمه تأویل شده است که شرح قسمتی از آن را در ذیل آیه وَأَلَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَی الطَّرِیقَهِ لَأَسْقَیْنَاهُم مَّاء غَدَقاً (جن، 14) بزودی بیان می‌کنیم.  
در این روایت، از مَثَل و نمادین بودن بهشت موعود استفاده شده و حقیقت آن به وجود ائمه (علیهم السلام) در آن برگردانده شده است و این امر از طریق الغای خصوصیت از مادی بودن آب وجوی آن و طعم مادی آن در آب و شراب، و بیان «اموری گوارا و جان بخش و باطراوت»، به عنوان ویژگی‌های کلی بهشت متقین، انجام شده که برای آن، به مصداقی اشاره شده است که بهشت حقیقی متقین از آن برخوردار می‌باشد و در آن بهشت، بوسیله امام خود و أنس با او از وجودش و علمش سیراب شده و جان می‌گیرند.

#### تفسیر «ذکر و استقامت بر راه» به امیر مؤمنان (ع) و استقامت بر ولایت او

جابر می‌گوید از امام باقر (ع) در مورد تفسیر آیه وَأَلَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَی الطَّرِیقَهِ لأَسْقَیْنَاهُم مَّاء غَدَقاً «2» حضرت فرمودند: یعنی اگر آنان بر ولایت علی (ع) استقامت می‌ورزیدند ... آنان را از آب گوارای فرات سیراب می کردیم «3» و در ادامه حدیث، «وَ مَن یُعرِض عَن ذِکرِ رَبِّه ...» «4» ذکر رب به امام علی (ع) و ولایت او تفسیر شده که ذکر در بطن قرآن حضرت علی (ع) می‌باشد «5» و وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 427  
لِلَّهِ «1»  
نیز به «الأوصیاء لله» تفسیر گردیده است. «2»  
این روایت مرسل است اما در کافی، روایت دیگری، «طریقه» در آیه را بر حضرت تطبیق کرده است و در سند این روایت احمد بن مهران از عبدالعظیم بن عبد الله الحسنی از موسی بن محمد العجلی از یونس بن یعقوب، از شخص مجهولی از امام باقر (ع) روایت کرده است «3» که در آن احمد بن مهران مورد تضعیف ابن الغضائری واقع شده است «4» و موسی بن محمد العجلی مهمل بوده، توثیقی در مورد او صادر نشده است و در «تأویل الآیات الظاهره» همین معنا با دو سند دیگر روایت شده است «5» که سند اول آن عبارت است از محمد بن عباس از احمد بن هوذه الباهلی از ابراهیم بن اسحاق از عبد الله بن حماد از سماعه از امام صادق (ع) و سند دوم آن مشتمل بر احمد بن قاسم از احمد بن محمد از محمد بن خالد از محمد بن علی از محمد بن مسلم از برید عجلی است که در سند روایت اول، احمد بن هوذه الباهلی همان احمد بن النصر النصیر است «6» که توثیق ندارد و مجهول شمرده می‌شود «7» و ابراهیم بن اسحاق که همان الأحمری النهاوندی است «8» را نجاشی، شیخ طوسی و ابن غضائری تضعیف کرده‌اند. «9» و در سند دوم این روایت، محمد بن علی مشترک است. «10» کتب تخصصی، ج‌4، ص: 428  
در تفسیر البرهان، روایات دیگری نقل شده که در آن آب گوارا در آیه شریفه به علم و ایمان تفسیر شده است «1» و فیض کاشانی علاوه بر ایمان، رزق را هم تفسیری برای آن می‌داند. «2» بنابراین در قسمت اول روایت با توجه به کنایی بودن استعمال آب گوارا، به بعضی از معانی اصیل مورد نظر آیه اشاره شده است و برای راه راست، یک مصداق مهم، یعنی ولایت امیرمؤمنان (ع)، ذکر گردیده است. در قسمت دوم روایت، ذکر حضرت بعنوان تفسیر باطنی برای ذکر رب مطرح شده که توضیح آن را در دسته دوم در ذیل تفسیر باطنی آیه 55، سوره فرقان خواهیم آورد و در آن از ذکر رب الغاء خصوصیت شده، اعراض از تمام آیات و نشانه‌های الهی مورد نظر قرار گرفته و سپس برای آن، به مصداقی بارز یعنی ولایت حضرت اشاره شده است که اعراض از آن در حکم اعراض از خداوند متعال و آیات و دستوراتش بوده، منتهی به عذاب دردناک می‌گردد. و در قسمت آخر روایت که اوصیاء پیامبر (ص) به عنوان تفسیر باطنی «مساجد» ذکر شده، همانند روایاتی که «مسجد الحرام» یا «بیوت» را به آنان تفسیر می‌کند، «3» ممکن است بخاطر اینکه آنان بیوت و مساجد معنوی خداوند می‌باشند یا به اعتبار اینکه آنان أهل مسجد حقیقی می‌باشند، چنین تأویلی صورت گرفته باشد «4» که در هر حال، به نظر می‌رسد ابتدا از مساجد الغاء خصوصیت شده، و قاعده کلی «هر آنچه که متعلق به خداوند است، نباید برای غیر او شراکتی در نظر گرفته شود» اخذ شده است و سپس بر ائمه (علیهم السلام) و ولایتشان که امری الهی است تطبیق شده است که امامی دیگر نباید بدون دستور الهی در کنار آنان در نظر گرفته شود.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 429

#### تفسیر «کتاب مبین» به امیر مؤمنان (ع) و «شب مبارک» به حضرت فاطمه (س)

در کافی نقل شده که مردی نصرانی خدمت امام کاظم (ع) رسیده و از تفسیر آیات حم وَالْکِتَابِ الْمُبِینِ إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِی لَیْلَهٍ مُّبَارَکَهٍ إِنَّا کُنَّا مُنذِرِینَ فِیهَا یُفْرَقُ کُلُّ أَمْرٍ حَکِیمٍ «1»  
در باطن قرآن می‌پرسد. حضرت می‌فرمایند: «حم» حضرت‌محمد (ص) است و نام ایشان در کتاب نازل شده و بر هود (ع) با حروف ناقص آمده است. و اما الْکِتَابِ الْمُبِینِ امیر المؤمنین (ع) است و اما لَیلَه فاطمه (ص) است و فِیهَا یُفْرَقُ کُلُّ أَمْرٍ حَکِیمٍ این را می‌گوید که خیر بسیاری از آن (حضرت فاطمه (س)) خارج می‌شود، مردی حکیم پس از مرد حکیم دیگر، نصرانی گفت: اول و آخر این مردان را برای من توصیف کن. حضرت فرمودند: همانا اوصاف مشابه است ولی وصف آنچه از نسل سومین شخص از این گروه خارج می شود را بازگو می‌کنم و آن در کتابهایی که بر شما نازل شده است، موجود است، اگر آن را تغییر نداده و تحریف نکنید و ...» «2»  
سند این روایت چنین است: «احمد بن مهران و علی بن ابراهیم جمیعاً عن محمد بن علی عن الحسن بن راشد عن یعقوب بن جعفر بن ابراهیم قال: کنت عند أبی الحسن موسی (ع) ....» که در آن احمد بن مهران ضعیف است «3» و «محمد بن علی» «4» و حسن بن راشد «5» مشترک است و یعقوب بن جعفر بن ابراهیم الجعفری،  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 430  
نیز نصی بر توثیق ندارد. «1» بنابراین سند این روایت نیز از قوت خالی است.  
و از حیث دلالت، باید گفت که توجیه دلالت «حم» بر نام شریف پیامبر (ص) در روایت آمده است و علت تأویل «کتاب مبین» به امیر المؤمنین (ع) با وجود روایات فراوانی که «کتاب» و «قرآن» و «أهل کتاب» و «دارندگان علم الکتاب» و «آیات بینات» و ... را به حضرت و سایر ائمه (علیهم السلام) تأویل می‌کنند، «2» روشن است، چرا که آنان وارثان قرآن و عالمان به آن و عِدل آنند و آنهایند که مبیّن و روشن کننده کتاب یعنی قرآن می‌باشند و اما در مورد تأویل لیله مبارک به حضرت فاطمه، علامه مجلسی پس از ذکر چندین روایت در مورد لیله القدر و ویژگی‌های آن و اشاره به باطنی بودن تفسیر لیله القدر به حضرت فاطمه (ص) وجوهی را برای این تفسیر از آیه ذکر کرده است «3» که از جمله ستر و عفاف حضرت است یا آن ظلمات و جوری است که حضرت را فرا گرفت و در آن نور وجود فرزندان حکیم معصومش (علیهم السلام) نازل شده و از حضرتش نشأت می‌گیرد. ملاحظه می‌شود که در تفسیر باطنی آیات فوق، از دارای ورق و کاغذ بودن کتاب الغاء خصوصیت شده، شامل هر گونه دارنده علمی شده است (همان گونه که در مورد «میزان» از خصوصیات مادی آن اغماض شده) و سپس برای آن به یک مصداق بشری اشاره شده است و از «لیله» نیز ویژگیهای مادی و آسمانی آن چشم پوشی شده، بر هر وجود مستور و عفیف و یا ظلم کشیده اما مبارک اطلاق شده که حضرت فاطمه (ص) بعنوان مصداق انحصاری آن معرفی شده است، هم چنانکه درمورد کُلُّ أَمْرٍ حَکِیمٍ به مصداق بشری حکیم اشاره گردیده است.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 431  
بنابراین در تمام موارد بجز مورد أخیر نوعی الغاء خصوصیت از عبارت آیات و ذکر یک مصداق برای معانی توسعه یافته مشاهده می‌شود و در فقره اخیر روایت فقط به یک مصداق برای امر حکیم اشاره شده است.

### دسته دوم: تجرید و ذکر مصداق‌

#### اشاره

در این دسته از نمونه‌های بطن، آیه در حکم مصداقی برای ظهر آن بوده و همراه با تجرید آیه از خصوصیاتش می‌باشد. به عبارت دیگر با الغاء خصوصیت از بعضی عناصر ظهر آیه، مفهومی بدست می‌آید که بطن مذکور در حکم مصداقی برای آن است تفاوت این دسته با دسته اول اینست که در دسته اول بدون اخذ قاعده کلی، ارتباط دو معنای جزئی و مصداقی در ظهر و بطن آیه ممکن نبود اما در این دسته، تجرید آیه از خصوصیاتش، برای درج بطن در ذیل مفهوم بدست آمده از ظهر آیه، کافی است. اینک به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

#### تفسیر «از بین بردن آلایشها» به لقاء امام‌

عبد الله بن سنان می‌گوید که خدمت امام صادق (ع) رسیدم و گفتم: من به فدای شما (تفسیر) فرمایش الهی ثُمَّ لْیَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْیُوفُوا نُذُورَهُمْ «1»  
چیست؟ فرمودند: کوتاه کردن شارب و ناخنها و امثال آن است. گفت: به حضرت عرض کردم من به فدای شما، همانا ذریح محاربی از شما حدیثی گفت مبنی بر اینکه شما گفته‌ایثُمَّ لْیَقْضُوا تَفَثَهُمْ لقاء امام ... وَلْیُوفُوا نُذُورَهُمْ آن مناسک (کوتاه کردن شارب و ناخنها) است. حضرت فرمودند: راست گفته و راست گفتم، همانا برای قرآن ظاهری و باطنی است و چه کسی تحمل می‌کند آنچه را که ذریح   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 432  
تحمل کرده است. «1»  
این روایت را شیخ صدوق گرچه در «من لا یحضره الفقیه» بصورت مرسل ذکر نموده و در معانی الأخبار که سند آن مشتمل بر شیخ صدوق از پدرش از محمد بن یحیی العطار از سهل بن زیاد الآدمی از علی بن سلیمان از زیاد القندی از عبد الله بن سنان است و در آن وثاقت سهل بن زیاد الآدمی، مورد تردید و اختلاف واقع شده است، «2» اما در سندی دیگری، پدر شیخ صدوق، از «عبد الله بن جعفر الحمیری»، از «ایوب بن نوح» از «محمد بن أبی عمیر» از «عبد الله بن سنان» روایت کرده است که همگی مورد توثیق و از بزرگان اصحاب ائمه (علیهم السلام) می باشند و لذا سند روایت صحیح بوده و معتبر می‌باشد. «3»  
در روایت با استفاده از قضاء تفث یعنی زدودن آلایشها و تجرید خصوصیت از مادی بودن پلیدیها به مصداق معنوی آن یعنی زدودن آلایشهای روحی التفات شده و برای آن یک سبب مهم و اساسی یعنی لقاء امام که می‌تواند کارایی فوق العاده‌ای در از بین بردن پلیدیهای روحی داشته باشد، اشاره شده است «4».

#### تأویل «ایمان» به امیر مؤمنان (ع)

در بصائر الدرجات، أبو حمزه ثمالی از امام باقر (ع) در مورد آیات متعددی جویای تفسیر می‌شود، از جمله آنها، آیه مَن یَکْفُرْ بِالإِیمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِی الآخِرَهِ مِنَ الْخَاسِرِینَ «5»  
است که حضرت فرمودند: ایمان در بطن قرآن، «علی کتب تخصصی، ج‌4، ص: 433  
بن أبی طالب (ع)» است پس هر کس به ولایتش کافر شود و انکار کند، عمل او حبط و نابود می‌گردد. «1»  
وی می‌افزاید: در مورد آیه وَیَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لا یَنفَعُهُمْ وَلَا یَضُرُّهُمْ وَکَانَ الْکَافِرُ عَلَی رَبِّهِ ظَهِیراً «2»  
سئوال کردم امام باقر (ع) فرمود: تفسیر این آیه در بطن قرآن، علی (ع) است، حضرت علی (ع) رب آن کافر در ولایت است و رب همان خالقی است که قابل وصف نیست. «3»  
سند این روایت، در بصائر الدرجات، مشتمل بر عبدالله بن عامر و محمد أبو عبدالله البرقی، حسین بن عثمان و محمد بن الفضیل و أبوحمزه است. عبدالله بن عامر بن عمران، ثقه است «4» و حسین بن عثمان نیز مشترک بین عده‌ای که همه وثقات هستند، می‌باشد «5» و اختلاف اقوال در مورد محمد بن فضیل قبلًا بیان شد، «6» که در صورت ترجیح وثاقت وی، سند این روایت صحیح بوده، و در هر حال، اعتبار روایت بعید به نظر نمی‌رسد.  
و از حیث دلالت به نظر می رسد در مورد آیه پنجم سوره مائده که لفظ «ایمان» به صورت مطلق آمده است؛ دارای معنای گسترده‌ای باشد که شامل تسلیم در برابر تمام دستورات الهی می‌شود که دستور به ولایت امیر مؤمنان (ع) مهم‌ترین و اساسی‌ترین آنهاست و لذا در صورت تفسیر ایمان به حضرت، یکی   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 434  
از مصادیق «کفر به ایمان»، کفر به دستورات پیامبر (ص) در مورد حضرت علی (ع) است و اشتمال آیه بر چنین بطنی با توجه به آیه دوم سوره حجرات که رفع صدا را بر صدای پیامبر و فریاد کشیدن در مقابل حضرت را سبب حبط اعمال معرفی می کند و نیز آیه نهم سوره محمد (ص) که یکی از عوامل حبط اعمال را کراهت داشتن از آنچه خداوند نازل می‌فرماید، بیان کرده است، بعید نبوده و بلکه قریب به نظر می‌رسد و در واقع می‌توان آیه نهم سوره محمد (ص) را مؤید و شاهد قرآنی این تفسیر باطنی از آیه به شمار آورد.  
علامه طباطبائی تسمیه حضرت به ایمان را بخاطر فرمایش روز خندق پیامبر (ص) «بَرَزَ الإیمَانُ کلُّه الی الشِّرک کلِّه» بلا مانع می‌داند. «1»  
و در مورد فقره دوم روایت، فیض کاشانی می گوید که «رب، علی الاطلاق و غیر مقید به ولایت، همانا خداوند خالق- جل ذکره- است و قرآن گاهی انسان را رب می‌نامد آیه اذْکُرْنِی عِندَ رَبِّکَ (که یوسف به هم زندانی خود گفته بود که مرا نزد ارباب و پادشاه خود یاد کن) و هر مالکی بر چیزی، رب آن چیز نامیده می شود. «2» و در این زمینه یعنی تأویل «رب»، «إله» و حتی لفظ جلاله بر ائمه (علیهم السلام) روایات زیادی در مصادر شیعه یافت می‌شود که می‌توان برای آنها محملی از صحت تصور نمود؛ بدون اینکه غلو یا امری غیر مقبول و مخالف باقرآن و سنت پیش آید «3» و بصورت مختصر، با توجه به مراتب مختلف «عبادت غیرخدا» و نیز گسستن رابطه بین بطن آیه و سیاق آن، می‌توان دشمنان رویگردان از حضرت علی (ع) را مورد اشاره بطنی آیه به شمار آورد.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 435

#### تأویل «احیاء» به هدایت‌

از امیرالمؤمنین (ع) روایت شده است که حضرت در ضمن یک خطبه بعد از استشهاد به آیه مِنْ أَجْلِ ذَلِکَ کَتَبْنَا عَلَی بَنِی إِسْرَائِیلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْساً بِغَیْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِی الأَرْضِ فَکَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِیعاً وَمَنْ أَحْیَاهَا فَکَأَنَّمَا أَحْیَا النَّاسَ جَمِیعاً «1»  
فرمودند: «وللإحیاء فی هذا الموضوع تأویل فی الباطن لیس کظاهره، وهو مَن هَداها، لأن الهدایه هی حیاه الأبد، ومَن سمّاه اللهُ حیّاً لم یمُت أبداً، إنما ینقله مِن دار محنه الی دار راحه ومنحه ...» یعنی برای «احیاء» در این آیه تأویلی در باطن است که مانند ظاهرش نیست و آن «کسی که آن را هدایت کند» می باشد و کسی که خداوند او را حی وزنده نامیده باشد تا ابد نخواهد مرد و فقط او را از دار سختی به دار راحتی و نعمت منتقل خواهد کرد. «2»  
روایات زیادی در همین مضمون که احیاء را به خروج از ضلالت به سوی هدایت و تأویل اعظم آن معرفی می‌کند، در مهمترین مصادر روایی شیعه همچون کافی و من لا یحضره الفقیه موجود است. «3» که ارسال سندی این روایت را جبران می‌کند.  
در روایات فوق، احیاء و مرگ معنوی و روحی انسان بعنوان یک مصداق از احیاء و مرگ عام که شامل جان و روح او نیز می‌شود، می‌باشد، به عبارت دیگر این روایات، احیاء و قتل فیزیکی جسم انسان را تعمیم داده و از جسمانی بودن کتب تخصصی، ج‌4، ص: 436  
آن الغاء خصوصیت گردیده، برای هر نوع احیایی و قتلی اعم از جسمانی و معنوی و به مصداقی از آن یعنی احیاء معنوی نفس اشاره نموده است. بنابراین آیه و ظاهر آن با تجرید خصوصیات، حکم یک قاعده کلی را برای بطن آن و بطن بعنوان یک مصداق برای آیه رها شده از عناصر غیر دخیل می‌باشد.

#### تأویل «تکذیب آیات الهی» به تکذیب و انکار اوصیاء

##### اشاره

در تفسیر قمی، جعفر بن احمد از عبد الکریم از محمد بن علی از محمد بن الفضیل از أبوحمزه روایت می کند که أبو حمزه گفت: از امام باقر (ع) در مورد آیه وَالَّذِینَ کَذَّبُواْ بِآیَاتِنَا صُمٌّ وَبُکْمٌ فِی الظُّلُمَاتِ مَن یَشَإِ اللّهُ یُضْلِلْهُ وَمَن یَشَأْ یَجْعَلْهُ عَلَی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ «1»  
سوال کردم، حضرت فرمود: این آیه در مورد کسانی که اوصیاء خود را تکذیب کردند نازل شده است، آنان کران و لالند و همان گونه که خداوند فرموده، در ظلمات به سر می برند، هر کس از فرزندان ابلیس باشد اوصیاء را تصدیق نمی کند و ابداً به آنها نمی‌آورد و همان‌هایند که خداوند گمراهشان کرده است و هر کس از فرزندان آدم به اوصیاء ایمان آورد بر صراط مستقیم می‌باشد. أبو حمزه می‌گوید: و شنیدم امام باقر می‌فرمود: «کذبوا بآیتنا کلها» در بطن قرآن یعنی «کذبوا بالأوصیاء کلهم» تمام اوصیاء را تکذیب کردند ...» «2»  
در سند این روایت، جعفر بن احمد از اصحاب امام هادی (ع) است ولی توثیق ندارد «3» و عبد الکریم بن عبد الرحیم مهمل است و توثیق ندارد، هم‌چنانکه   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 437  
محمد بن فضیل، دارای آراء متفاوتی است که قبلًا بیان شد. «1» بنابراین سنداً ضعیف به نظر می‌رسد اما در مصادر شیعی روایاتی که ائمه (علیهم السلام) را به آیه و آیات الهی معرفی می‌کنند در حد تواتر می‌باشند «2» که از این نظر، جابر ضعف سندی این روایت است و از حیث دلالت، اوصیاء الهی و ائمه (ع) بعنوان مصداق بارز و برجسته آیات خداوند در روی زمین در نظر گرفته شده، ویژگی تکذیب کنندگان آنان، ناشنوایی و گنگی در برابر امور حق معرفی گردیده است.  
بنابراین در این روایت نیز، ابتدا هر گونه خصوصیت از «آیات الهی» الغاء شده و شامل هر امری گردیده است که به نحوی دال بر خداوند متعال و راه او و تعالیم او باشد و سپس به اوصیاء پیامبر (ص) که بزرگترین آیات الهی و راهنمایان و نشانه‌های صراط مستقیمند، به عنوان مصداقی برای آیه اشاره شده است.

##### تأویل «رسول» به آل محمد (ص)

جابر از امام باقر (ع) در مورد آیه وَلِکُلِّ أُمَّهٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَاء رَسُولُهُمْ قُضِیَ بَیْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا یُظْلَمُونَ «3»  
نقل کرده که، حضرت فرمود: تفسیر این آیه در باطن آن است که برای هر قرنی از (عمر) این ملت فرستاده‌ای از آل محمد (ص) است که در آن قرن که او فرستاده و رسول خداوند برای آنان است ظاهر می‌شود و آنانند که اولیاء و رسول الهی هستند. و در مورد فقره دوم آیه می‌فرماید: معنایش آن است که رسل به قسط و عدل حکم کرده و به کسی ظلم نمی‌کنند. «4»  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 438  
این روایت مرسل و بدون سند است. و از حیث دلالت، از پیامبر بودن فرستادگان، الغاء خصوصیت شده بر هر فرستاده‌ای از جانب خدا، هر چند با واسطه پیامبری باشد، تعمیم داده شده است و از آنجا که اوصیاء پیامبر اکرم (ص) به عنوان هادیان و مبشران و منذرین پس از او و تداوم بخشان رسالت حضرت، سبب اتمام حجت بر مردم شده، زمینه حکم عدل الهی را در بین آنان فراهم می کنند، در روایت، موارد اشاره بطنی آیه معرفی شده اند. علامه مجلسی در شرح این روایت، رسول را به معانی لغوی آن و یا به این معنا که امام به منزله نبی و تمام کننده حجت است، گرفته است. «1»  
لذا می‌توان گفت: بطن این آیه از طریق الغاء خصوصیت از پیامبر بودن رسولان الهی، و تعمیم آن بر هر فرستاده‌ای که نقش آنان را پی‌گیری می‌کند که از جمله بارزترین آنها، اوصیاء و جانشینان پیامبر خاتم (ص)، می‌باشند استخراج شده است.

#### تأویل «هدایت» به امیر مؤمنان (ع)

از جابر نقل شده که در مورد تفسیر آیه .... فَإِمَّا یَأْتِیَنَّکُم مِّنِّی هُدًی فَمَن تَبِعَ هُدَایَ فَلَاخَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ یَحْزَنُونَ «2»  
در باطن قرآن سئوال کرده است. حضرت فرموده اند: تفسیر «هُدی» (یعنی هدایت) علی (ع) است که خداوند در مورد او گفته است که کسانی که از هدایت من تبعیت نمایند نه ترسی به خود راه دهند و نه دچار حزن و اندوه می‌شوند. «3»  
این روایت، سنداً مرسل است ولی روایت زیادی در راستای تفسیر و تطبیق کتب تخصصی، ج‌4، ص: 439  
هدایت و هادی بر حضرت وجود دارد. «1»  
و در این روایت با گسستن ارتباط بین آیه و سیاق آن که در مورد هبوط حضرت آدم (ع) به زمین می‌باشد و الغاء خصوصیت از آن، به این قاعده کلی مذکور در ظهر آیه اشاره شده است که هر کس از هدایت الهی، پس از آمدنش از سوی خدا، تبعیت نماید دچار ترس و اندوه نمی‌گردند و در نهایت برای هدایت و هدایتگران (در صورت استعمال مصدر بجای فاعل همچون عدل بجای عادل) به نمونه بارز و برجسته آن یعنی امیر مؤمنان (ع) اشاره شده است. بنابراین در این روایت نیز الغاء وتجرید خصوصیت صورت گرفته و سپس به مصداقی برای آن اشاره شده است.

#### تأویل «انکار و کفر امور نازل شده بر بنی‌اسرائیل» به انکار ولایت امیرمؤمنان (ع)

جابر می‌گوید از امام باقر (ع) از این آیه ... فَلَمَّا جَاءهُم مَّا عَرَفُواْ کَفَرُواْ بِهِ فَلَعْنَهُ اللَّه عَلَی الْکَافِرِینَ «2»  
سئوال کردم، حضرت فرمودند: تفسیر این آیه در باطن آن است که وقتی آنچه در مورد علی (ع) می‌دانستند بر ایشان نازل شد به آن کافر شدند. پس خداوند در مورد آنان گفت فَلَعْنَهُ اللَّه عَلَی الْکَافِرِینَ یعنی لعنت و نفرین خدا بر کافرین باد. امام باقر (ع) در مورد آن گفت: منظور بنی‌امیه است که کافران در باطن قرآنند ...» «3»  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 440  
این روایت مرسل است و از حیث دلالت، از اهل کتاب که مورد نزول آیه می باشند الغاء خصوصیت شده کفر و انکار آنچه که انسان به حقانیت الهی آن آگاه است، بعنوان ملاک اصلی لعن الهی و دوری از رحمت ربوبی معرفی شده که از جمله آنها، ولایت حضرت و نزول آیاتی در شأن ایشان است که از حقانیت آن آگاه و دلهاشان به آن یقین داشت، اما انکار آن امور، سبب صدق و شمول آیه بر آنان گردیده است. بنابراین در این نمونه بطنی نیز، ابتدا تجرید و الغاء خصوصیات غیر دخیل صورت گرفته و سپس برای مفهوم باقیمانده به یک مصداق اشاره شده است.

#### تأویل استکبار ورزیدن در برابر تعالیم پیامبران به نپذیرفتن ولایت امیر مؤمنان (ع)

جابر از امام باقر (ع) روایت کرده است که حضرت در مورد آیه شریفه ... أَفَکُلَّمَا جَاءکُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَی أَنفُسُکُمُ اسْتَکْبَرْتُمْ فَفَرِیقاً کَذَّبْتُمْ وَفَرِیقاً تَقْتُلُونَ «1» فرمودند:  
«ذلک مَثَل موسی والرسل من بعده وعیسی صلوات الله علیه، ضرب لأمه محمد (ص) مَثلًا فقال الله لهم فإن جاءکم محمّدٌ بما لاتهوی أنفسکم استکبرتم بموالاه علی ففریقاً مِن آل محمد کَذّبتم وفریقاً تَقتُلون، فذلک تفسیرها فی الباطن.» «2»  
آن آیه مَثلی است از حضرت موسی و پیامبران بعد از او و حضرت عیسی (ع)، که برای امت محمد (ص) زده است. پس خداوند به امت پیامبر (ص) گفته است: «اگر حضرت محمد (ص) برای شما چیزی بیاورد که مطابق هوای نفس شما نیست (و آن ولایت علی بن أبی‌طالب است) تکبر ورزیده و از موالات کتب تخصصی، ج‌4، ص: 441   
حضرت سرباز می‌زنید و گروهی از آل محمد (ص) را تکذیب کرده و گروهی دیگر از آنان را می‌کشید این تفسیر آیه در باطن است.  
این روایت بصورت مرسل نقل شده است، اما از حیث دلالت از بنی اسرائیل بعنوان مخاطبان آیه، الغاء خصوصیت شده، به سنت و مَثَلی جاری تبدیل شده است که طبق آن، بعضی از امت پیامبران، در اثر عدم تطابق دستورات الهی با امیال و هواهای نفسشان، به گردنکشی پرداخته و به تکذیب یا قتل پیامبران اقدام می‌کنند که به عنوان مصداقی برای این سنت عام الهی، به دستورات پیامبر (ص) مبنی بر امامت عده ای خاص اشاره شده است که مورد تکذیب و یا قتل قرار گرفتند. بنابراین ابتدا از آیه الغاء خصوصیت شده و سپس مصداقی بر آن ذکر گردیده است.

#### تفسیر «تسلیم به پیامبر (ص)» به پذیرفتن جانشینی وصی او

امیر المؤمنین (ع) در پاسخی طولانی به شبهات زندیقی که ادعای تعارض و تهافت بعضی از آیات را با یکدیگر می‌نمود پس از اشاره به وجود باطن و ظاهری برای قرآن، به نمونه زیر اشاره می‌فرمایند:  
«فرمایش خدا انَّ اللَّهَ وَمَلَائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِیماً «1»  
برای این آیه ظاهرو باطنی است، ظاهر این آیه عبارت صَلُّوا عَلَیْهِ است یعنی بر او درود بفرستید و باطن این آیه وَسَلِّمُوا تَسْلِیماً می‌باشد یعنی در برابر کسی که او را وصی خود قرار داده و او را پس از خود در بین شما به خلافت منصوب کرده و او را بر شما برتری و فضیلت داده و آن عهدی که برای او گرفته است، تسلیم شوید ...» «2»  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 442  
این روایت فاقد سند و مرسل است و در ذیل آیه روایت دیگری وجود دارد که مورد اخیر آیه را به «تسلیم در برابر او (پیامبر (ص)) در هر چیزی که آورده است» تفسیر نموده که در اینصورت تسلیم در برابر وصایت حضرت علی (ع) را نیز در بر می‌گیرد و سند آن مشتمل بر احمد بن محمد خالد برقی از پدرش محمد بن خالد برقی از سعدان بن مسلم العامری از ابی بصیر می‌باشد که احمد بن محمد بن خالد «1» همچون پدرش «2» ثقه بوده اما از ضعفاء زیاد روایت نقل کرده و بر سندهای مرسل اعتماد می‌کرده است و نجاشی او را ضعیف‌الحدیث می‌داند. «3» و سعدان نصی بر توثیق ندارد. «4»  
در روایت فوق، و روایاتی دیگری که سِلم و سلام و تسلیم را بر ائمه (علیهم السلام) تطبیق می‌کند «5» تسلیم در برابر ولایت و وصایت امیر المؤمنین (ع) بعنوان یکی از دستورات پیامبر (ص) و مهم‌ترین مصداق آن معرفی گردیده است، به عبارت دیگر «لزوم تسلیم در برابر پیامبر و در جمیع دستوراتش» مفهومی است که با تجرید هرگونه خصوصیت از دستورات پیامبر بدست آمده و در روایت، به یک مصداق آن، یعنی ولایت امیر مؤمنان اشاره شده است.

### دسته سوم: مصداق مدلول ظاهری‌

#### اشاره

در بعضی از روایات، به بطونی اشاره شده است که در حکم یک مصداق برای همان مدلول ظهر آیه می‌باشند و تفاوت آن با دسته‌های اول و دوم، در اینست که به تجرید و الغاء خصوصیت از آیه، نیازی نیست و همان مدلول   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 443  
ظاهری برای دلالت بر مصداق باطنی خود کافی است، هر چند این مصداق به علت نامأنوس بودن با ذهن بدون یادآوری آن، در پس ظهر آیه مخفی و مبطون می‌گردد و به این اعتبار در حیطه بطن آیه قرار می‌گیرد که نمونه‌های روایی این دسته را ذیلًا می‌آوریم.

#### تأویل «قسط و عدل» به امیر مؤمنان (ع)

جابر از امام باقر (ع) در مورد آیه شَهِدَ اللّهُ أَنَّهُ لَا إِلَ- هَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِکَهُ وَأُوْلُواْ الْعِلْمِ قَآئِمَاً بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ «1»  
سئوال می‌کند، حضرت پس از بیانی می‌فرمایند: همانا اولوالعلم انبیاء و اوصیاء هستند و آنانند که قسط را به پا می‌کنند و قسط همان عدل است در ظاهر، و عدل در باطن امیرالمؤمنین (ع) است. «2»  
این روایت مرسل است. اما با همین مضمون روایات زیادی وجود دارد که میزان را به عدل تفسیر کرده و عدل را بر امام (ع) تطبیق نموده، نهی از طغیان در میزان را به نهی از معصیت و مخالفت امام تفسیر می‌نماید. «3»  
شیخ طوسی در التبیان، در شرح این روایات می‌گوید که تفسیر میزان به عدل، برای آن است که معادله و مقایسه بین اشیاء، همان موازنه آنهاست و طغیان همان افراط در شکستن حدود عدالت است. «4»  
هر چند جایگاه شاهد کلام ما یعنی فقره آخر این روایت در تبیین و تفسیر آیه، واضح نیست اما صدق عنوان کلی «قسط و عدل» بر حضرت، آشکار است،  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 444  
چرا که وی مظهر عدالت بوده، اعمال و کردار حضرت بمنزله میزان سنجش حق و باطل و عدل و جور می‌باشد بطوریکه هر چه اعمال دیگران به حضرت نزدیکتر و شبیه‌تر باشد بهره آن از حقانیت و عدالت بیشتر می‌گردد. بنابراین حضرت بعنوان یک مصداق بشری برای عدل و مفهوم آن می‌باشد که در روایت به آن اشاره شده است.

### دسته چهارم: نمونه های دیگر

#### اشاره

در این دسته، نمونه هایی را قرار داده ایم که جا دادن آنها در دسته های قبل ممکن نبوده است. این دسته از روایات یا اسلوبی ظاهری را در پیش گرفته و اموری همچون تشبیه و یا بیان صرف یک تفسیر برای آیه را در نظر داشته‌اند یا به تفسیر بعضی از حروف مقطعه اوائل سوره های قرآن می پردازند و از این نظر به اختصاصات معصومین (علیهم السلام) اشاره داشته است.  
اقدام به ذکر این موارد، فقط به این علت است که در متن روایت به باطنی بودن آنها تصریح شده است، و إلّا درج بعضی از اقسام آن همچون مبین مدلول تفسیری آیه در مقوله بطن قرآن مشکل بنظر می‌رسد.

#### تشبیه پیامبر (ص) و علی (ع) به آسمان و زینت (راه‌های) آن‌

در تفسیر فرات کوفی، از أبو حمزه ثمالی نقل شده که تفسیر آیه وَالسَّمَاء ذَاتِ الْحُبُکِ «1» را از امام باقر (ع) پرسیده است. حضرت فرمودند: آسمان در بطن قرآن رسول‌الله (ص) است و حبک (یعنی راهها) امیرالمؤمنین (ع) و او ذات پیامبر (ص) است. «2»  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 445  
این روایت مرسل و فاقد سند است و روایت مشابهی با آن با سندی مرسل نیز وجود دارد، «1» که در آن جعفر بن محمد الفزاری به صورت معنعن از امام باقر (ع) روایت کرده است و وی در حدیث ضعیف بوده و نسبت جعل حدیث، فساد در مذهب و روایت و کذاب و کسی که عیوب تمام ضعفاء را در خود جمع کرده است، به او داده شده است. «2» اما از حیث دلالت، در روایتهای دیگری نیز در تأویل وَالسَّمَاء ذَاتِ الْبُرُوجِ، سماء به پیامبراکرم (ص) بروج یعنی ستاره‌ها به ائمه (علیهم السلام) تأویل شده است «3» و تناسب آن شاید به خاطر علو و ارتفاع معنوی مقام پیامبر (ص) است که ائمه (علیهم السلام) و یا امیر المؤمنین بطور خاص، راه رسیدن به آن مقام عالی نبوی می‌باشند و یا در صورت زینت گرفتن معنای «حبک» به معنای زینت مقام عالی پیامبرند. «4»  
بنابراین در ظاهر آیه تشبیهی از معنای باطنی آن صورت گرفته است.

#### تشبیه ستمکاران به زنجیرهای آتشین‌

در تفسیر قمی از امام صادق (ع) روایت شده که حضرت آیه خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِیمَ صَلُّوهُ ثُمَّ فِی سِلْسِلَهٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعاً فَاسْلُکُوهُ «5»  
را این گونه تفسیر نمودند که معنای سلسله دارای هفتاد ذراع در باطن، ستمکاران هفتاد گانه می‌باشند .... «6»  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 446  
سند این روایت در تفسیر قمی عبارتست از جعفر بن محمد بن احمد، از عبد الکریم بن عبد الرحیم که عبد الکریم مهمل است و توثیقی ندارد. «1»  
و روایت مشابه با آن در کافی «2» نیز ذکر شده که سند آن مشتمل بر احمد بن محمد و علی بن الحکم و الحسین بن ابی العلاء می‌باشد که علی بن الحکم بن الزبیر دارای نصی بر توثیق نیست «3» و در شخصیت حسین بن أبی العلاء اختلاف شده ولی مرحوم خوئی قول صحیح را وثاقت او می‌داند. «4» لذا در مجموع نمی‌توان به سند این روایات اعتماد نمود. اما از حیث دلالت می توان گفت که در جهنم از آنجا که خود جهنمیان، به منزله هیزم آن عمل می‌کنند، «5» آنان در کنار یکدیگر، زنجیرهای انسانی آتشینی را تشکیل می‌دهند که افراد مشمول آیات فوق، در جرگه این ستمکاران قرار می‌گیرند. بنابراین در اینجا نیز ستمکاران به زنجیرهایی درکنار یکدیگر تشبیه شده‌اند.

#### تأویل حروف مقطعه «کهیعص»

در معانی الأخبار، شیخ صدوق از محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی و از عبد العزیز بن یحیی الجلودی و او از محمد بن زکریا، از جعفر بن محمد بن عماره از پدرش نقل می‌کند که نزد امام صادق (ع) حاضر بودم که مردی بر او وارد شد و از آیه کهیعص «6» از او پرسید. حضرت فرمودند: حرف «کاف» کافی است برای شیعیان ما و حرف «هاء» هادی است برای آنها، حرف «یاء» ولی آنهاست و حرف «عین» دانا به أهل اطاعت ماست. و «صاد» صادق است برای   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 447  
آنها وعده‌هایش، تا اینکه آنان را به منزلتی که به آنها در بطن قرآن وعده داده است برساند. «1»  
در سند این روایت علیرغم توثیق عبد العزیز جلودی، «2» محمد بن عماره دارای نصی بر توثیق نیست «3» و جعفر بن محمد بن عمار نیز مهمل است و چنین عنوانی در کتب رجالی وجود ندارد لذا نمی توان به این روایت اعتماد نمود.  
شایان ذکر است که در تفسیر البرهان و صافی روایت دیگری نقل شده که همین حروف را به «کربلاء هلاک عترت، یزید، عطش امام حسین (ع) و صبر او، تفسیر می‌کند.» «4»  
به نظر می‌رسد در تفاسیر باطنی حروف مقطعه، تناسب بین حروف اول بطن مذکور با حروف مقطعه مذکور در قرآن رعایت شده است و در این چنین عباراتی از قرآن، محتمل است همین اندازه تناسب کافی باشد هم چنانکه در مورد رمزها و اختصار اسم اشخاص و سازمانها و .... به همین مقدار اکتفاء می‌شود، مضافاً بر اینکه در این گونه تأویلها چیزی که مخالفت با قرآن داشته باشد ذکر نشده تا سبب طرح و رفض آن باشد. بنابراین در مورد این تفاسیر باطنی از حروف مقطعه، توقف و واگذاری علم آن به أهلش شایسته‌ترین بر خوردی است که می‌توان داشت، همچنانکه اقوال غیرمعصومین در این خصوص، در حد احتمالاتی است که دلیل و شاهدی برای آن یافت نشده و حجیتی ندارد.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 448

#### تأویل «سبعاً من المثانی» به فرزند فرزند

از امام صادق (ع) در تفسیر آیه وَلَقَدْ آتَیْنَاکَ سَبْعاً مِّنَ الْمَثَانِی وَالْقُرْآنَ الْعَظِیمَ «1» روایت شده که حضرت فرمودند: ظاهر این آیه، سوره حمد است و باطن آن، فرزند است و هفتمین آن قائم (ع) است. «2»  
در این روایت علاوه بر ارسال، «3» یونس بن عبد الرحمن وجود دارد که در مورد شخصیت وی اختلاف شدیدی است. نجاشی درباره او می‌گوید که «کان الرضا (ع) یشیر الیه فی العلم والفتیا» و وجهی در میان اصحاب متقدم شیعه بود. «4» اما روایاتی دال بر لعن امام رضا (ع) در مورد وی نیز وجود دارد «5» و شیخ طوسی در مورد وی می‌گوید که قمیون وی را طعن نمودند اما او در نزد من ثقه می‌باشد. «6»  
علامه مجلسی پس از بیان چند روایت که سبعاً من المثانی را به اهل بیت (علیهم السلام) تفسیر میکند و برای شرح تفسیر سبعاً مِن المثانی به معصومین چهارده گانه احتمالات و وجهی را بیان کرده است. «7» از جمله اینکه اسماء معصومین، هفت نام است و یا به اعتبار اینکه انتشار اکثر علوم از هفت تن از معصومین (علیهم السلام) بیشتر از سایر اتفاق افتاده است. هم چنانکه مرحوم مجلسی، احتمال صدور کتب تخصصی، ج‌4، ص: 449  
بعضی از روایات تأویلی سَبْعاً مِّنَ الْمَثَانِی را از واقفیه مردود و بعید نمی‌داند. «1»  
در هر حال به نظر می رسد با توجه به روشن نبودن تفسیر ظاهری «سبعاً من المثانی» و احتمال معانی مختلف در مورد این دو واژه و ترکیبشان، ایجاد ارتباط بین آن و تفسیر باطنیش مشکل باشد و همچون حروف مقطعه، علم به حقیقت معنای آن و مدلول باطنیش به أهل آن یعنی پیامبر اکرم (ص) و ائمه (علیهم السلام) اختصاص داشته باشد.

#### بیان تفسیری آیه «وَمَا أُوتِیتُم مِّن الْعِلْمِ إِلَّا قَلِیلًا»

جابر از امام باقر (ع) در مورد آیه وَمَا أُوتِیتُم مِّن الْعِلْمِ إِلَّا قَلِیلًا «2»  
سئوال می‌کند حضرت می‌فرمایند: تفسیر این آیه در باطن آن است که علم به کسی داده نشده است جز به مردم کمی، سپس حضرت آیه را چنین تلاوت فرمودند: وما أُوتیتم مِن العلم إلا قلیلًا منکم. «3»  
در این روایت «عمرو بن شمر» از جابر روایت کرده است و وی جداً ضعیف معرفی شده که در کتب جابر جعفی احادیثی که افزوده شده است به او نسبت داده شده، «4» و نجاشی و ابن الغضائری نیز او را تضعیف کرده‌اند. «5»  
در روایت فوق، گویا تفسیر ظاهری و مدلول مطابقی آن مسلم انگاشته شده و بر بهره اندک بشر از علم (در مورد روح و غیر آن) صحه گذاشته، علاوه بر آن، برداشتی دیگر از آیه، مطرح شده است که در آن موصوف «قلیلًا» انسانها می‌باشند که جزو دقایقی است که در حوزه باطن، از آیه فهمیده می‌شود و از آن مواردی است که می‌توان گفت باطن آنها جنبه تفسیری داشته، و در فهم ظاهر آیه نیز مؤثر است. کتب تخصصی، ج‌4، ص: 450

#### بیان تفسیری فعلیت نیافتن اراده الهی در موردی خاص و صدق «کلمه» بر امیر مؤمنان (ع)

جابر می‌گوید: از امام باقر (ع) در تفسیر آیه وَیُرِیدُ اللّهُ أَن یُحِقَّ الحَقَّ بِکَلِمَاتِهِ وَیَقْطَعَ دَابِرَ الْکَافِرِینَ «1»  
سئوال کردم، حضرت فرمودند: تفسیر این آیه در باطن آن است که خداوند فقط اراده کرده است چرا که آن چیزی است که خداوند اراده کرده ولی آن را به فعلیت نرسانده است و اما یُحِقَّ الحَقَّ یعنی متحقق می‌سازد حق آل محمد (ص) را و بِکَلِمَاتِهِ کلمات خداوند در باطن علی (ع) است. او کلمه الله در باطن است و وَیَقْطَعَ دَابِرَ الْکَافِرِینَ کافرین بنی‌امیه می‌باشند که خداوند نسل آنان را قطع خواهد کرد و أَن یُحِقَّ الحَقّ یعنی حق آل محمد (ص) را حین قیام قائم (عج) متحقق می‌سازد و وَیُبْطِلَ الْبَاطِلَ نیز بوسیله حضرت تحقق می‌یابد که باطل بنی‌امیه را ابطال می‌کند و آن فرمایش خداست که فرموده «تا اینکه حق را تثبیت کند و باطل را نابود نماید هر چند مجرمان ناپسند دارند.» «2» و «3»  
این روایت فاقد سند و مرسل می‌باشد. و از حیث دلالت بر قیام حضرت حجت (عج)، به عنوان مصداق برجسته و کاملِ محقق کردن این آیه، تطبیق گردیده که از جمله آن حقوقی که بوسیله حضرت تثبیت و احیا می شود حق پایمال شده خود و اجداد طاهرینش می باشد. لذا در این روایت، توسعه معنایی صورت نگرفته بلکه برای ذکر مصادیق حق، به مهم‌ترین آنها یعنی حق آل محمد (ص)  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 451  
اشاره شده است هم چنانکه به تفسیری دقیق از ظاهر آیه اشاره شده است که در مثل این مورد، تأویل اراده حق، تحقق نیافته و در آینده که مقارن با ظهور و قیام حضرت مهدی (عج) است، این اراده الهی فعلیت خواهد یافت و به اعتبار خفای این مطلب در آیه، به عنوان بطن آن بیان شده است و اینکه «کلمات الهی» امری فراتر از واژه‌ها و عبارات قرآنی و غیر قرآنی و بر بعضی افراد نیز قابل صدق است، نیز نکته‌ای تفسیری است که در این روایت بیان گردیده است.

### سخن پایانی‌

این کتاب که به تحلیل مفهومی بطن قرآن در نزد فریقین، شیعه و اهل سنت، اختصاص دارد با روش تبیینی و تحلیلی، نظریات گوناگون مربوط به اصل و اساس وجود این بعد قرآنی و نیز جنبه‌های پیرامونی آن، جمع‌آوری و مورد بررسی و مقایسه قرار گرفته است که خلاصه آن را می‌توان در سطور ذیل بیان نمود:  
1. در ابتدا اهمیت پرداختن به باطن قرآن را در اینکه بطون عمیق وگسترده قرآن کریم از نشانه‌های اعجاز آن است و شناخت بطون آن در فهم هرچه بهتر ظواهر آیات مؤثر بوده است و همچنین ارتباط بعضی از شبهات و شکل‌گیری برخی از فرقه‌های انحرافی همچون خوارج و باطنیه با این مقوله روشن کردیم.  
2. پس از آن امکان رفع تعارض روایات با یکدیگر و با آیات قرآن و جمع بین اقوال تفسیری و توجیه معانی ظاهری ناسازگار برخی از آیات و فهم بعضی از روایات موهم تحریف و همچنین روشن شدن حکمت نزول بعضی از آیات و امکان اخذ قواعد کلی قابل تطبیق بر اعصار جدید را بعنوان فواید و آثار توجه به باطن قرآن بر شمردیم.  
3. چرایی وجود چنین گویشی در فرهنگ قرآن را در تفاوت سطح درک مخاطبین پیام‌های آسمانی و لزوم بهره‌مندی تمام سطوح فکری از عموم مردم تا دانشمندان و متفکران، هر کس به فراخور حال خود، از دریای ژرف قرآن، و نیز  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 452  
رجوع به مبین و مفسر حقیقی قرآن و پرهیز از شناخت و تفسیر خودسرانه قرآن کریم بیان نمودیم.  
4. روشن شد که شروع التفات به این بعد قرآن با روایات پیامبر اکرم (ص) در این خصوص آغاز شد و امام علی (ع) و اهل بیتشان (علیهم السلام) و صحابه حضرت، این حرکت را ادامه داده و قرن دوّم و سوّم شاهد انتشار بعضی از تفاسیر باطنی در بین جامعه اسلامی هستیم. هم چنانکه در قرون بعدی ابو القاسم قشیری و عرفای نامداری همچون سهل بن عبد الله تستری و ابو حامد غزالی و محی الدین بن عربی و رشید الدین میبدی و سید حیدر آملی گونه‌هایی خاص از بطون قرآن در افکار تفسیری فریقین وارد نمودند.  
5. در فصل اول که بیشترین ارتباط را با موضوع رساله دارا بود، تعاریف متفاوت مذکور در کتب دانشمندان فریقین مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت. بعضی از تعاریف، همچون تعریف بطن قرآن به «تأویل»، «فهم» و «علم الهی» و «مصادیق عام آیات» و «عبرت گرفتن» و «اشارات ولطایف قرآنی» و «اسرار آیات» ریشه در روایات داشته، بعضی از صاحبنظران را تابع خود نموده است.  
6. عمده تحلیل‌های مطرح شده در مفهوم‌شناسی بطن را در چند قسم خلاصه کردیم:  
الف) تحلیل‌های جامع نگر، که سعی می‌کرد بطون آیات مختلف را در خود جمع کند، همچون تعریف بطن به «مدالیل فراتر از معنای ظاهری» و «مراتب گسترده معنایی الفاظ» و «تأویل قرآن» و ....  
ب) تحلیل بطن با توجه به بعضی از مصادیق آن نظیر تعریف به «معنای حروف مقطعه» و «عبرت و وعظ از قصص پیشینیان» و ....  
ج) تحلیل‌هایی که از بعد عرفانی و معرفت شناختی به مقوله بطن قرآن نگریسته و آن را «روح و حقیقت الفاظ» و «اسرار آیات» و «لطایف و اشارات و  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 453  
حقایق قرآنی» تعریف کرده‌اند.  
د) دیدگاه‌هایی که بطن قرآن را از زاویه ارتباط آن با خداوند متعال و یا ارتباط انسان با این بعد آیات، مورد توجه قرار داده، آن را به «علم الهی» و «مراد خداوند از خطاب» و «عمل کردن به قرآن»، «فهم صحیح آن» تعریف کرده‌اند.  
7. جامع‌ترین و صحیح‌ترین نظریه در تحلیل مفهومی بطن را، تعریف آن به «مدالیل فراتر از معنای ظاهری» دانسته، چگونگی جمع آن با بیشتر دیدگاهها را بر اساس اختلاف انواع آیات از حیث ژرفا و ماهیت بطون بیان نمودیم.  
8. در فصل دوم به ادله‌ی اثبات بطن قرآن کریم پرداخته، به آیات و روایات و عقل و اتفاق دانشمندان فریقین استناد کردیم. قرآن هرچند صریحاً از این بعد خود نامی نبرده است، اما آیات دعوت کننده به تدبر وتفکر و نیز آیات دال بر اشتمال قرآن کریم بر تبیین وتفصیل هر چیزی و ... را در دلالت بر ژرفای قرآن قاصر ندانستیم. هم چنانکه هفده روایت در مصادر شیعه و نه روایت در مصادر اهل‌سنت، با دلالت صریح و مشتمل بر سندهای معتبر وغیر آن در کنار روایاتی که عملًا تفسیری باطنی از آیات ارائه داده و نیز معارف قرآن را در سطوح مختلف تعریف می‌کنند بعنوان گویاترین و محکم‌ترین دلیل مشروعیت تکلم از بطون قرآن مطرح و بررسی نمودیم.  
9. ادله‌ای عقلی که برای اثبات بعد باطنی قرآن مطرح شده، عبارتند از اینکه جاودانگی قرآن در گرو این بعد آن است؛ و تناسب کلام و متکلم، مقتضی لا یتناهی بودن کلام ذات بی‌منتهای الهی است؛ هم چنانکه اثبات هماهنگی بین همه قرآن و ارتفاع تعارض آیات آن با فرض مدالیل باطنی ورای مدلول ظاهری آنها ممکن می‌گردد.  
10. در نهایت تأیید بُعد باطنی قرآن توسط شخصیت‌های برجسته‌ای از فریقین همچون مرحوم کلینی، شیخ مفید، شیخ صدوق، شیخ طوسی، مرحوم طبرسی و ... در شیعه و ابن جریر طبری، ابو حامد غزالی، جار الله زمخشری، ابن   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 454  
اثیر، شاطبی، ابن تیمیه، سیوطی، آلوسی و ... در میان اهل سنت در کنار بیش از چهل دانشمند شیعی و سی دانشمند از اهل سنت، اعم از محدثین و مفسرین و فقهاء و ... را بعنوان دلیلی برای مشروعیت وصحت پرداختن به بعد باطنی قرآن اشاره کردیم.  
11. با بکارگیری روشهای تفسیری مختلف، بطون متناسبی با آنها قابل حصول است. در روش تفسیری قرآن به قرآن بطونی بدست می‌آید که با ظواهر آیات دیگر در ارتباط نزدیک بوده و در روش تفسیری اجتهادی یا عقلی به بطونی می‌رسیم که در روایات از آنها به «فهم» و «وعظ و عبرت گرفتن» و «علم» تعبیر شده است و بر اساس روش تفسیری اشاری، لطایف و دقایق آیات استخراج می‌شوند.  
12. در روش تفسیر اشاری از نوع شهودی (فیضی) و اشاری باطنی محض، غالباً به تأویلاتی از آیات بر می‌خوریم که استناد آنها به آیات به عنوان بطونشان مشکل است و به طور کلی برای قبول آنها وجود شرایط صحت و تطابق با معیارها و ضوابط بطن مقبول ضروری است.  
13. اهل‌بیت پیامبر (ص) نقش مهمی در هدایت افکار جامعه اسلامی به سوی باطن قرآن داشته‌اند. آنان که علم به ظاهر و باطن قرآن را از طریق توارث از پدران بزرگوار خود به دست آورده‌اند، با پرهیز از دو دیدگاه ظاهرگرایانه و باطن گرایانه، علاوه بر تایید و تاکید بر بعد ظاهری آیات، از بطون قرآن غافل نشده، دیگران را از گمانه‌زنی و تطبیق آیات بر افراد مختلف به بهانه بطن قرآن، نهی نموده‌اند.  
14. در برخورد با روایات باطنی اهل‌بیت، توجه به رهیافت اخبار جعلی در میان مجموعه روایات خصوصاً در بعد باطنی آیات و تفسیر قرآن ضروری است و بدون آن استخراج دیدگاه اهل‌بیت (علیهم السلام) در مقوله بطن قرآن کریم، مشکل می‌نماید.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 455  
15. دانشمندان فریقین علیرغم وجود مخالفت‌ها و تفاوت‌ها در دیدگاههای خود نسبت به مسائل پیرامونی بطن قرآن، در مورد اصل وجود بعدی ماورای ظواهر آیات با یکدیگر متحدند.  
16. بعضی از دانشمندان فریقین نگرش جامع و گسترده‌ای به مقوله بطن داشته، به غیر از روایات، به آیات و سایر ادله‌ای که می‌تواند بیانگر ابعاد این مقوله قرآن باشد. التفات داشته‌اند و بعضی از دیدگاه‌ها همچون دیدگاه سید حیدر آملی، صدر الدین شیرازی، امام خمینی از شیعه و غزالی و ابن عربی و آلوسی از اهل سنت با مشربی عرفانی و فلسفی، سیر و سلوک و کشف و شهود را به عنوان راهکار وصول به حقیقت بطون قرآن، معرفی نموده‌اند.  
17. عمده مخالفت‌های مطرح شده در مقوله بطن قرآن کریم، نه با اصل آن که ناظر به نگرش‌های دو فرقه شیعه یعنی اسماعیلیه و شیعه اثنا عشریه (امامیه) بوده است.  
18. بر اساس دیدگاه اسماعیلیه (باطنیه) که ظواهر قرآن را انکار کرده وهمه چیز را در بطون آیات جستجو می‌کند، اشکالاتی همچون از بین رفتن اعتماد به الفاظ قرآن و زایل شدن منافع کلام الهی وارد می‌شود.  
19. اشکالاتی که به نگرش خاص شیعه امامیه به مقوله بطن شده است ناشی از عدم شناخت درست فکر اتباع مکتب اهل بیت (علیهم السلام) و غفلت از مبانی خاص آنان در مقوله امامت و نقش معصومانه آن در بعد معرفتی قرآن است. تبدیل شدن قرآن به کتاب حزبی شیعه و لزوم تسلیم در برابر اموری باطنی، هرچند غیر قابل فهم، دو اشکالی است که اولی در اثر التفات صرف به روایات باطنی و غفلت از سایر روایات تفسیری اهل‌بیت (علیهم السلام) و تفاسیر بزرگان شیعه همچون تفسیر مجمع البیان و التبیان صورت گرفته و دومی در اثر عدم توجه به مبانی معرفتی شیعه وجایگاه بطون قرآن در امور روبنایی و نه زیر بنایی تشیع و عدم تحلیل دقیق از معنای تسلیم گشتن، رخ داده است.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 456  
20. قاعده «امتناع استعمال یک لفظ در بیش از یک معنا» سبب بروز اشکالی در تصور مدالیل باطنی در کنار مدلول ظاهری برای یک لفظ در بین اصولیین شیعه شده که پاسخش در صورت صحت اصل آن قاعده، بر اساس بیان احتمالاتی جهت خروج تخصصی قرآن به علت صدور آن از ناحیه خداوند متعال وارتباطش با چینش مفردات گوناگون آیات و مقایسه جملات و ترکیب‌های تعالیم آیه‌های قرآن کریم داده شد.  
21. بعد باطنی قرآن را نمی‌توان مستلزم تفاوت در خطاب و تکلیف بین عموم مخاطبین وتبعیض در تکالیف دانست چرا که بطون قرآن در صورتی که توسط معصومین (علیهم السلام) تبیین نگردیده باشد، نمی‌تواند مصدر تشریع و تکلیف و احکام شرعی قرار گرفته و بیشتر به معارف و تعالیم بازگشت می‌کند که در روایات از آن به اشارات و لطایف قرآنی تعبیر شده است.  
22. در خصوص مسائل جنبی مقوله بطن قرآن، نظیر امکان بطن شناسی یا راهها و ضوابط آن و ... روایات اهل سنت، ساکت بوده اما روایات شیعه بصورت گسترده به حصر فهم اقسام ژرف و عمیق بطون آیات به اهل‌بیت (علیهم السلام) و بیان بعضی از راههای بطن‌یابی اشاره کرده‌اند.  
23. روایاتی که امکان شناخت بطون قرآن را در معصومین منحصر می‌کنند را می‌توان ناظر به آن بطون دانست که بسیار ژرف و فراتر از توان درک متدبّران و متأملان بوده، عبارات و اشارات قرآنی را که در روایت امیرمؤمنان (ع) در اختیار خواص (دانشمندان) و اولیای الهی معرفی گردیده را شامل نمی‌گردد.  
24. عدم توان استقصاء واستیفای بطون آیات قرآن، نقطه مشترک روایات فریقین و اقوال دانشمندان آنان است؛ هرچند در بعضی از عبارات اهل سنت، عدم استثناء حتی پیامبر اکرم (ص) استفاده می‌شود، ولی در روایات شیعه بر امکان آن برای اوصیاء (علیهم السلام) و به طریق اولی پیامبر اکرم (ص) تصریح شده است.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 457  
25. با توجه به دیدگاه‌های مختلف در تحلیل مفهومی بطن قرآن، دو راه علمی و یک راه عملی را می‌توان برای استخراج بطون قرآن، در بین کلمات دانشمندان فریقین ردیابی نمود. تجرید آیه از خصوصیات غیر دخیل و استخراج قاعده‌ای کلی از عناصر باقی مانده و مؤثر در پیام اصلی آیه در کنار روش تجرید آیه برای یافتن مصادیقی از مفهوم بدست آمده دو روش علمی و روش کشف شهود برای دست‌یابی به حقایق بطون قرآنی روش عملی است که توسط بعضی از اعلام فریقین که دیدگاهی وجودشناسانه در خصوص بطن قرآن دارند، مطرح شده است.  
26. وضع معیارها و ضوابط برای بطون قرآن، عل- رغم فراهم آوردن امکان بهره مندی از بطون ذکر شده توسط غیر معصومین، از راهیابی هرج و مرج و سوء استفاده از این مقوله، جلوگیری می‌کند که مهمترین آنها «حفظ رابطه و تناسب بین ظهر و بطن آیه» و «عدم مخالفت با کتاب و سنت و قواعد شرعی» و «مراعات دقت در الغای صوصیت از عناصر آیات قرآن» است.  
27. های مختلف بطون قرآنی از حیث حجیت با یکدیگر متفاوتند؛ آن بطون که توسط معصومین و در روایات ارائه می‌شوند، در صورتی که شرایط عام قبول روایات و از جمله عدم مخالفت با ظهور کتاب و سنت معتبر را دارا باشند، از باب حجیت مطلق کلامشان حجت بوده، عدم شناخت رابطه بین ظهر و بطن برای رفض این روایات کافی نیست و امکان وجود قرائنی فراتر از سطح درک غیر معصوم برای ربط بین ظهر و بطن آیه وجود دارد.  
و در نگرشی که بطون را به تفکر و فهم مراد الهی معرفی می‌کند فهمی معتبر است که بر اساس قواعد تفهیم وتفهم رایج در زبان عربی و در چارچوب اصول عقلایی محاوره صورت گیرد و در روش عملی کشف بطون، اعتبار و حجیت تا مرز تطابق و همخوانی با همین قواعد زبان عربی بوده و فراتر از آن را، شارع مقدّس برای دیگران الزام آور نمی‌داند.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 458  
28. در بین نمونه‌های روایی تفسیر باطن، موارد متعددی از ذکر مصادیق برای مفهوم کلی بدست آمده از تجرید آیات و نیز مصادیقی برای معنای رهیده از ملابسات آیه مشاهده می‌شود، که در کنار بعضی از تشبیهات و تأویل حروف مقطعه و بیان تفسیری آیات دیگر، گویای تنوع روشهای بطن‌یابی در فرهنگ روایی شیعه می‌باشد.  
در پایان به نظر می‌رسد تحقیق و پژوهش در خصوص موضوعاتی همچون «بررسی تطبیقی روایات جری و تطبیق در مصادر فریقین»، «بررسی ارتباط تأویل و بطن از دیدگاه اندیشمندان فریقین»، «بررسی سندی روایات بطن و تأویل قرآن در مصادر روایی شیعه» و «بررسی عملکرد أبوالحسن عاملی در مقدمه تفسیر مرآه الأنوار» و «بررسی روایات تفسیری غالیان و متهمین به غلو در مصادر تفسیری شیعه» و «بررسی ارتباط بطن، تأویل و هرمنوتیک در حوزه معرفت‌شناختی قرآن کریم» همت محققین و دانش پژوهان را برای برداشتن گامهای تفسیری مفید و مؤثر در حوزه علوم قرآنی و تفسیر می‌طلبد.  
بارالها!  
ماییم و قرآن، پیامبر (ص)  
وعترت (علیهم السلام) و انتظار رؤیت تأویل تمامی   
آیاتت آن روز که تأویل کلامت فرا رسد، این سعی   
ناچیز را نور سرافرازی در پیشگاه کریمانه‌ی خود و  
پیامبر اکرم (ص) و اولیاء طاهرینت (علیهم السلام) قرار ده.  
آمین   
الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلامٌ عَلَی عِبَادِهِ الَّذِینَ اصْطَفَی   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 459

## فهرست منابع

1. الأبطحی، محمد باقر المرتضی الموحد؛ جامع الأخبار والآثار عن النبی والائمه الأطهار، قم، مؤسسه الإمام المهدی (عج)، 1411 ق.  
2. ابن أبی الحدید، عبد الحمید؛ شرح نهج البلاغه، ط 1، دار احیاء الکتب العربیه، 1378 ق/ 1959 م.  
3. ابن أبی شیبه، عبد الله بن محمد؛ مصنف ابن أبی شیبه فی الأحادیث والآثار، بیروت، دار الفکر، ط 1، 1409 ق.  
4. ابن الأثیر، مبارک بن محمد؛ النهایه فی غریب الحدیث والأثر، ط 1، بیروت، محمد علی بیضون، 1418 ق/ 1997 م.  
5. ابن الجوزی، عبد الرحمن بن علی؛ زاد المسیر فی علم التفسیر، ط 1، بیروت، دار الفکر، 1407 ه-/ 1987 م.  
6. ابن‌العربی، محمد بن عبدالله؛ قانون التأویل، ط 2، بیروت، دارالغرب الإسلامی، 1990 م.  
7. ابن الغضائری، أحمد بن الحسین؛ الرجال لابن الغضائری، قم، دار الحدیث، 1422 ق/ 1380 ش.  
8. ابن بلبان الفارسی، علاء الدین علی (محمد بن حبان بن احمد)؛ صحیح ابن حبان، ط 1، بیروت، دار الرساله، 1414 ق/ 1993 م.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 460  
9. ابن تیمیه، أحمد بن عبد الحلیم؛ الأکلیل فی المتشابه و التأویل، إسکندریه، دار الإیمان، بی تا.  
10. التفسیر الکبیر، بیروت؛ دار الکتب، 1408 ق.  
11 .. مقدمه فی أصول التفسیر، ط 1، مؤسسه الرساله، 1418 ق/ 1997 م.  
12. منهاج السنه النبویه، ط 1، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1420 ق/ 1999 م.  
13. مجموع الفتاوی، ط 1، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1421 ق/ 2000 م.  
14. ابن جزی، محمد بن احمد؛ کتاب التسهیل لعلوم التنزیل (تفسیر ابن جزی)، بیروت، دار الکتاب العربی، بی تا.  
15. ابن‌حجر؛ تقریب التهذیب، ط 2، بیروت، دار المکتبه العلمیه، 1415 ق/ 1995 م.  
16. لسان المیزان، ط 2، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، 1390 ق/ 1971 م.  
17. تهذیب التهذیب؛ ط 1، بیروت، دار الفکر، 1404 ق/ 1984 م.  
18. ابن حزم؛ الفصل فی الملل و الأهواء و النحل، قاهره، مکتبه محمد علی صبیح، 1374 ق.  
19. الإحکام فی أصول الأحکام، قاهره، زکریا علی یوسف، بی تا.  
20. ابن حسن، ابراهیم، قضیه التأویل فی القرآن الکریم، بیروت، دار قتیبه، 1413 ق/ 1993 م.  
21. ابن حنبل، احمد بن محمد؛ المسند، بیروت، دار صادر، بی تا.  
22. ابن داود الحلی، الحسن بن علی؛ رجال ابن داود، نجف، المطبعه الحیدریه، 1392 ق/ 1972 م.  
23. ابن رشد الأندلسی؛ أبو الولید محمد بن احمد؛ فصل المقال فیما بین الحکمه و الشریعه من الإتصال، ط 3، قاهره، دار المعارف، بی تا.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 461  
24. ابن شهر آشوب المازندرانی، محمد بن علی؛ مناقب آل أبی طالب، نجف، المطبعه الحیدریه، 1376 ق/ 1956 م.  
25. ابن عاشور، محمد الطاهر؛ تفسیر التحریر و التنویر، ط 1، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، 1420 ق/ 2000 م.  
26. ابن عجیبه، أحمد بن محمد؛ البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، ط 1، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1423 ق/ 2002 م.  
27. ابن عربی؛ أبو بکر محمد بن علی؛ الفتوحات المکیه، ط 1، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1420 ق/ 1999 م.  
28. تفسیر ابن عربی، ط 1، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، 1422 ق/ 2001 م.  
29. ابن عساکر، علی بن الحسن؛ تهذیب تاریخ دمشق الکبیر، تهذیب عبد القادر بدران، ط 3، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، 1407 ق.  
30. ابن عطیه، عبد الحق؛ المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ط 1، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1413 ق.  
31. ابن فارس، أبوالحسین أحمد؛ معجم مقاییس اللغه، قم، مکتب الإعلام الإسلامی، 1404 ق.  
32. ابن القیم الجوزیه، محمد بن ابی بکر؛ بدائع التفسیر، دمادم، دار ابن الجوزی، 1414 ق.  
33. ابن کثیر، أبو الفداء اسماعیل؛ تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار المعرفه، 1412 ق/ 1992 م.  
34. أبو حیان الأندلسی، محمد بن یوسف؛ التفسیر الکبیر المسمی البحر المحیط، ط 2، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، 1411 ق/ 1990 ق.  
35. أبو حیان التوحیدی، علی بن محمد؛ البصائر و الذخائر، بیروت، دار صادر، 1408 ق/ 1988 م.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 462  
36. أبو زهره، محمد؛ المعجزه الکبری القرآن، قاهره، دار الفکر العربی، بی تا.  
37. أبو یعلی الموصلی، احمد بن علی؛ مسند أبی یعلی الموصلی، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1418 ق/ 1998 م.  
38. الإحسائی، محمد بن علی (ابن أبی جمهور)؛ عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث النبویه، ط 1، قم، مطبعه سید الشهداء، 1403 ق/ 1983 م.  
39. الأحمدی المیانجی، علی بن حسینعلی؛ مکاتیب الرسول، ط 1، دار الحدیث، 1998 م.  
40. الأزهری، محمد بن احمد؛ تهذیب اللغه، بیروت، دارالمعرفه، 1422 ق/ 2001 م.  
41. الإسترآبادی، شرف الدین علی الحسینی؛ تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره، قم، مدرسه الإمام المهدی (عج)، 1407 ق.  
42. الإصفهانی، محمد تقی؛ هدایه المسترشدین فی شرح معالم الدین، قم، مؤسسه آل البیت، بی تا.  
43. الإصفهانی، محمد حسین؛ الفصول الغرویه فی الأصول الفقهیه، دار احیاء العلوم الإسلامیه، 1404 ق.  
44. مجد البیان فی تفسیر القرآن، مؤسسه البعثه، 1408 ق/ 1366 ش.  
45. الآلوسی، شهاب الدین محمود؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، ط 4، بیروت دار احیاء التراث العربی، 1405 ق/ 1985 م.  
46. الإمام الصادق، جعفر بن محمد (ع)؛ مصباح الشریعه، ط 1، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، 1400 ق/ 1980 م.  
47. آملی، حیدر بن علی؛ تفسیر المحیط الاعظم و البحر الخضم طهران، وزاره الثقافیه و الإرشاد الإسلامی، 1422 ق/ 1380 ش.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 463  
48. جامع الأسرار و منبع الأنوار، تهران، رسانش، 1381 ش.  
49. الأمین، حسن؛ أعیان الشیعه، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، 1411 ق/ 1996 م.  
50. الأوسی، علی؛ الطباطبائی ومنهجه فی تفسیر المیزان، منظمه الإعلام الإسلامی، 1405 ق/ 1985 م.  
51. الإیروانی، علی؛ النهایه فی شرح الکفایه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، 1370 ش.  
52. بابائی، علی اکبر؛ مکاتب تفسیری، پژوهشکده حوزه و دانشگاه و انتشارات سمت، 1381 ش.  
53. البحرانی، هاشم؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ط 1، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، 1419 ق/ 1999 م.  
54. حلیه الأبرار فی أحوال محمد وآله الأطهار، ط 1، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه 1411 ق.  
55. البحرانی، یوسف بن احمد؛ الحدائق الناضره فی أحکام العتره الطاهره، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین، بی تا.  
56. البخاری، محمد بن اسماعیل؛ صحیح البخاری، بیروت، دار الفکر، 1401 ق/ 1981 م.  
57. البرقی، احمد بن محمد بن خالد؛ المحاسن، قم، دار الکتب الإسلامیه، بی تا.  
58. البروجردی، حسین؛ الحاشیه علی کفایه الأصول، قم، انصاریان، 1412 ق.  
59. البغدادی، علی بن محمد؛ تفسیر الخازن المسمی لباب التأویل فی معانی التنزیل، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1415 ق.  
60. البغوی، حسین بن مسعود الفراء؛ تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل، ط 1، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1424 ق/ 2004 م.  
61. شرح السنه، بیروت، دار الفکر، 1419 ه-/ 1998 م.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 464  
62. بلخاری، حسن؛ بطن متن، تهران، حسن افرا، 1379 ش.  
63. بکائی، محمد حسن؛ کتابنامه بزرگ قرآن کریم، تهران، نشر قبله، 1374 ش.  
64. الترمذی، عیسی بن محمد؛ سنن الترمذی، بیروت، دار الفکر، 1403 ق.  
65. التستری، سهل بن عبد الله؛ تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1423 ق/ 2002 م.  
66. تسیهر، اجنتس جولد؛ مذاهب التفسیر الإسلامی، ط 5، بیروت، دار إقرأ، 1413 ق/ 1992 م.  
67. التفتازانی، مسعود بن عمر؛ شرح العقائد النسفیه، زاهدان، المکتبه الإسلامیه، بی تا.  
68. الثعلبی، أبو اسحاق احمد؛ الکشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی، تحقیق: أبو محمد بن عاشور، ط 1، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، 1412 ق/ 2002 م.  
69. الجرجانی، عبد القاهر علی بن محمد؛ التعریفات، بیروت، دار الکتاب، 1411 ق/ 1991 م.  
70. الجزائری، نعمه الله؛ نور البراهین فی أخبار الساده الطاهرین، ط 1، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین، 1417 ق.  
71. جماعه من العلماء؛ التوفیق الربانی فی الرد علی ابن تیمیه الحرانی، بی جا، بی نا، بی تا.  
72. الجنابذی، سلطان محمد؛ بیان السعاده فی مقامات العباده، تهران، انتشارات حقیقت، 1381 ش.  
73. جوادی آملی، عبدالله؛ تسنیم تفسیر قرآن کریم، قم، مرکز نشر اسراء، 1381 ش.  
74. تفسیر موضوعی قرآن کریم (قرآن در قرآن)، قم، مرکز نشر اسراء، 1378 ش.  
75. الجوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح، ط 4، بیروت، دار العلم للملایین، 1407 ق/ 1987 م.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 465  
76. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبد الله؛ کشف الظنون عن أسامی الکتب والفنون، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.  
77. الحاکم النیشابوری، أبوعبدالله؛ المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دار المعرفه، 1406 ق.  
78. حامد أبو زید، نصر؛ معنای متن، ترجمه مرتضی کریمی نیا، تهران، طرح نو، 1380 ش.  
79. هکذا تکلم ابن عربی، قاهره، الهیئه المصریه العامه للکتاب، 2002 م.  
80. الحر العاملی، محمد بن الحسن؛ وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ط 2، قم، مؤسسه آل البیت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، 1414 ق/ 1372 ش.  
81. الفصول المهمه فی أصول الائمه، ط 1، قم، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (ع)، 1418 ق/ 1376 ش.  
82. الفوائد الطوسیه، قم، المطبعه العلمیه، 1423 ق/ 1381 ش.  
83. حسن خان، صدیق؛ فتح البیان فی مقاصد القرآن الکریم، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1420 ق/ 1999 م.  
84. الحلی، حسن بن سلیمان؛ مختصر بصائر الدرجات، ط 1، النجف، منشورات المطبعه الحیدریه، 1370 ق/ 1950 م.  
85. الحلی، حسن بن یوسف؛ خلاصه الأقوال فی معرفه الرجال، ط 1، نشر الفقاهه، 1417 ق.  
86. الحویزی، عبد علی بن جمعه؛ تفسیر نور الثقلین، ط 4، قم، اسماعیلیان، 1412 ق/ 1370 ش.  
87. الحکیم، عبد الصاحب؛ منتقی الأصول، تقریر محمد الحسینی الروحانی، ط 2، الهادی، 1416 ق.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 466  
88. الحکیم، محمد سعید؛ المحکم فی أصول الفقه، ط 1، مؤسسه المنار، 1414 ق/ 1994 م.  
89. الخراسانی، محمد کاظم؛ کفایه الأصول، مؤسسه آل البیت (علیهم السلام) لإحیاء التراث، بی تا.  
90. الخطیب البغدادی، احمد بن علی؛ تاریخ بغداد أو مدینه السلام، ط 1، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1417 ق/ 1997 م.  
91. الخوئی، أبو القاسم؛ الهدایه فی الأصول، تقریر حسن صافی، مؤسسه صاحب الأمر (ع)، 1417 ق.  
92. دراسات فی علم الأصول، قم، مؤسسه دائره المعارف الفقه الإسلامی، 1419 ق.  
93. محاضرات فی أصول الفقه، تقریر الشیخ محمد اسحاق الفیاض، ط 1، قم، مؤسسه النشر الإسلامی 1419 ق.  
94. معجم رجال الحدیث وتفصیل طبقات الرواه، ط 5، بی نا، 1413 ق/ 1992 م.  
95. البیان فی تفسیر القرآن، ط 4، بیروت، دار الزهراء، 1395 ق/ 1975 م.  
96. الداوودی، محمد بن علی؛ طبقات المفسرین، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1422 ق/ 2002 م.  
97. الدیلمی، الحسن بن ابی الحسن؛ اعلام الدین فی صفات المؤمنین، قم، مؤسسه آل البیت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، بی تا.  
98. الدیلمی، شیرویه بن شهردار؛ کتاب فردوس الأخبار، ط 1، بیروت، دار الکتاب العربی، 1407 ق/ 1987 م.  
99. الذهبی، محمد حسین؛ التفسیر والمفسرون، ط 2، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1396 ق/ 1976 م.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 467  
100. الراغب الإصفهانی، حسین محمد؛ معجم مفردات الفاظ القرآن، تهران، المکتبه المرتضویه، بی تا.  
101. مقدمه جامع التفاسیر مع تفسیر الفاتحه ومطالع البقره، کویت، دارالدعوه، 1405 ق.  
102. الراوندی، فضل الله بن علی الحسینی؛ النوادر، ط 1، قم، دار الحدیث، 1377 ش.  
103. الراوندی، قلب الدین سعید بن هبه الله؛ الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسه الإمام المهدی (عج)، بی تا.  
104. رجبی، محمود؛ روش شناسی تفسیر قرآن، پژوهشکده حوزه و دانشگاه و انتشارات سمت، 1379 ش.  
105. رستمی، علی اکبر؛ آسیب شناسی و روش شناسی تفسیر معصومان، نشر کتاب مبین، 1380 ش.  
106. الرشتی، حبیب الله؛ بدائع الأفکار، قم، مؤسسه آل البیت، 1313 ق.  
107. رضا محمد رشید؛ تفسیر القرآن الحکیم المشهور تفسیر المنار، ط 1، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1420 ق/ 1999 م.  
108. رضائی اصفهانی، محمد علی؛ روشها و گرایشهای تفسیری قرآن، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، 1382 ش.  
109. الرضی، الشریف؛ المجازات النبویه، قم، مکتبه بصیری، بی تا.  
110. الری الرشهری، محمد؛ میزان الحکمه، ط 1، دار الحدیث، 1375 ش.  
111. الزبیدی، محمد بن محمد؛ إتحاف الساده المتقین بشرح إحیاء علوم الدین، ط 3، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1422 ق/ 2002 م.  
112. الزبیدی، محمد مرتضی؛ تاج العروس من شرح القاموس المسمی من جواهر القاموس، بیروت، منشورات مکتبه الحیاه، بی تا.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 468  
113. الزرقانی، محمد عبد العظیم؛ مناهل العرفان فی علوم القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1416 ق/ 1996 م.  
114. الزرکشی، محمد بن عبد الله بن بهادر؛ البرهان فی علوم القرآن، ط 1، بیروت، دار احیاء الکتب العربیه، 1376 ه-/ 1957 م.  
115. الزمخشری، جار الله محمود بن عمر؛ الفائق فی غریب الحدیث، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1417 ق.  
116. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دار المعرفه بی تا.  
117. السبحانی، جعفر؛ الإیمان والکفر فی الکتاب و السنه، بی جا، بی نا، بی تا.  
118. منشور جاوید قرآن، انتشارات توحید، 1401 ق/ 1360 ش.  
119. السبزواری، عبد الأعلی الموسوی؛ تهذیب الأصول، ط 3، مؤسسه المنار، 1417 ق/ 1996 م.  
120. السبزواری، محمد بن محمد؛ جامع الأخبار (معارج الیقین فی أصول الدین)، قم، مؤسسه آل البیت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، 1414 ق.  
121. السبکی، عبد الوهاب بن علی بن عبد الکافی؛ طبقات الشافعیه الکبری، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1420 ق/ 1999 م.  
122. السیف الصقیل فی الرد علی ابن زفیل، مصر، مکتبه زهران، بی تا.  
123. السجستانی، سلیمان بن الأشعث؛ سنن أبی داود، ط 1، بیروت، دار الفکر، 1410 ق/ 1990 م.  
124. السیوطی، عبد الرحمن؛ الإتقان فی علوم القرآن، ط 1، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1407 ق/ 1990 م.  
125. الجامع الصغیر فی أحادیث البشیر النذیر، ط 1، بیروت، دار الفکر، 1401 ق.  
126. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ط 1، بیروت، دار المعرفه، 1365 ق.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 469  
127. اللئالی المصنوعه فی الأحادیث الموضوعه، دار المعرفه، بیروت، بی تا.  
128. لباب النقول فی أسباب النزول، ط 1، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.  
129. الشاطبی، أبو سحاق؛ الموافقات فی أصول الشریعه، بیروت، المکتبه العصریه، 1423 ق/ 2003 م.  
130. الشافعی، محمد بن ادریس؛ اختلاف الحدیث، بی جا، بی نا، بی تا.  
131. شاکر، محمد کاظم؛ روشهای تأویل قرآن، مرکز انتشارات دفتر تبلغیات الإسلامی، 1376 ش.  
132. قرآن در آینه پژوهش، تهران، نشر هستی نما، 1381 ش.  
133. مبانی و روشهای تفسیری، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، 1382 ش.  
134. الشرتونی، سعید الخوری؛ اقرب الموارد فی فصح العربیه و الشوارد، تهران، دار الأسوه، 1374 ش/ 1416 ق.  
135. الشهرستانی، محمد بن عبد الکریم؛ الملل والنحل، بیروت، دار الفکر، 1420 ق/ 1992 م.  
136. الشوکانی، محمد بن علی؛ فتح القدیر الجامع بین فنّی الروایه و الدرایه من علم التفسیر، بی جا، عالم الکتب، بی تا.  
137. الشیرازی، صدر الدین محمد؛ تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ط 2، 1419 ق/ 1998 م.  
138. الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1423 ق/ 2002 م.  
139. مفاتیح الغیب، ط 1، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، 1419 ق/ 1999 م.  
140. کسرالأصنام الجاهلیه، تهران، دانشگاه تهران، 1340 ق.  
141. الصادقی، محمد؛ الفرقان فی تفسیر القرآن، ط 2، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، 1408 ق.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 470  
142. صالح، صبحی؛ مباحث فی علوم القرآن، ط 2، بیروت، دار العلم للملایین، 1977 م.  
143. الصدر، محمد باقر؛ بحوث فی علم الأصول، قم، مؤسسه دائره المعارف الفقه الإسلامیه، 1417 ق.  
144. الصدوق، محمد بن علی بن بابویه؛ التوحید؛ قم، منشورات جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، 1387 ق.  
145. الخصال، قم، منشورات جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، بی تا.  
146. معانی الأخبار، قم، انتشارات اسلامی، 1316 ش.  
147. من لایحضره الفقیه، ط 2، قم، منشورات جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، بی تا.  
148. الصغیر، محمد حسین علی؛ المبادئ العامه لتفسیر القرآن الکریم، بیروت، دار المؤرخ العربی، 1420 ق/ 2000 م.  
149. الصفار، محمد بن الحسن؛ بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد، طهران، منشورات الأعلمی، 1362 ش/ 1404 ق.  
150. طباطبائی، محمد حسین؛ قرآن در اسلام، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1361 ش.  
151. المیزان فی تفسیر القرآن، قم، منشورات جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، بی تا.  
152. الطبرسی، احمد بن علی بن أبی طالب؛ الإحتجاج، ط 2، قم، دار الأسوه، 1416 ق.  
153. الطبرسی، الفضل بن الحسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ط 1، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، 1415 ق.  
154. الطبری، محمد بن جریر؛ جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت، دار الفکر، 1415 ه-/ 1995 م.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 471  
155. الطحاوی، أبو جعفر احمد بن محمد؛ مشکل الآثار، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1415 ق/ 1995 م.  
156. الطریحی، فخر الدین؛ مجمع البحرین، ط 2، بی جا، مکتب نشر الثقافه الإسلامیه، 1408 ق.  
157. الطعیمه، صابر؛ العقائد الباطنیه وحکم الإسلام فیها، بیروت، المکتبه الثقافیه، 1406 ق/ 1986 م.  
158. الطوسی، أبو جعفر محمد بن حسن؛ اختیار معرفه الرجال (رجال الکشی)، قم، مؤسسه آل البیت، 1404 ق.  
159. الأمالی، قم، مکتبه الداوری، بی تا.  
160. التبیان فی تفسیر القرآن، ط 1، قم، مکتب الإعلام الإسلامی، 1409 ق.  
161. تهذیب الأحکام فی شرح المقنعه، دار الکتب الإسلامیه، 1390 ق.  
162. رجال الطوسی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، 1415 ق.  
163. الفهرست، قم، نشر الفقاهه، 1417 ق.  
164. العاملی، أبو الحسن؛ مقدمه تفسیر مرآه الأنوار ومشکوه الأسرار، ط 1، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، 1419 ق/ 1999 م.  
165. العاملی، جعفر مرتضی؛ حقائق هامه حول القرآن الکریم، ط 1، قم، جماعه المدرسین، 1410 ق.  
166. العاملی، زین الدین بن علی (الشهید الثانی)؛ منیه المرید فی آداب المفید والمستفید، ط 1، قم، مکتب الإعلام الإسلامی، 1409 ق/ 1368 ش.  
167. عبد الباقی، محمد فؤاد؛ المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، بی جا، بی‌نا، بی تا.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 472  
168. عبد الغفار، أحمد؛ النص القرآنی بین التفسیر والتأویل، القاهره، دار المعرفه الجامعیه، 1996 م.  
169. العراقی، ضیاء الدین، نهایه الأفکار، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین، 1405 ق.  
170. العک، خالد عبد الرحمن؛ أصول التفسیر وقواعده، ط 3، دمشق، دار النفائس، 1414 ق/ 1994 م.  
171. عمید زنجانی، عباسعلی؛ مبانی و روشهای تفسیر قرآن، تهران، وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی، 1373 ش.  
172. العیاشی، محمد بن مسعود؛ تفسیر العیاشی، طهران، المکتبه العلمیه الإسلامیه، بی تا.  
173. الغزالی، أبو حامد محمد بن محمد؛ إحیاء علوم الدین، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، بی تا.  
174. الفخر الرازی، محمد بن عمر؛ التفسیر الکبیر المسمی بمفاتیح الغیب، ط 3، بیروت، دار الفکر، 1405 ق/ 1985 م.  
175. الفتنی، محمد طاهر بن علی الهندی؛ تذکره الموضوعات، بی جا، بی نا، بی تا.  
176. الفراهیدی، الخلیل بن احمد؛ ترتیب کتاب العین، قم، انتشارات اسوه، 1414 ق.  
177. الفریابی، أبو بکر جعفر بن محمد؛ کتاب فضائل القرآن، الریاض، مکتبه الرشد، ط 2، 1421 ق/ 2000 م.  
178. الفیروز آبادی، محمد بن یعقوب؛ القاموس المحیط، بی جا، مؤسسه دار الهجره، ط 2، 1409 ق   
179. الفیض الکاشانی، محمد حسن؛ الأصفی فی تفسیر القرآن، قم، مکتب الإعلام الإسلامی، 1376 ش   
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 473  
180. المحجه البیضاء فی تهذیب الإحیاء، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، 1361 ش.  
181. محمد حسن؛ الأصول الأصیله، طهران، سازمان چاپ دانشگاه، 1390 ق.  
182. محمد حسن؛ الصافی فی تفسیر القرآن، طهران، مکتبه الصدر، ط 3، 1379 ش/ 1418 ق.  
183. قاسم پور، حسن؛ پژوهشی در جریان شناسی تفاسیر عرفانی، تهران، مؤسسه ثمین نوین تهران، 1381 ش.  
184. القاسمی، محمد جمال الدین؛ تفسیر القاسمی المسمی محاسن التأویل، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1418 ق/ 1997 م.  
185. قاضی عبد الجبار، أبوالحسن الأسد آبادی؛ المغنی فی أبواب التوحید و العدل، بی جا، بی نا، بی تا.  
186. القاضی المغربی، نعمان بن محمد؛ دعائم الإسلام وذکر الحلال والحرام والقضایا والأحکام، قاهره، دار المعارف، 1383 ق/ 1963 م.  
187. قرشی، علی اکبر؛ قاموس قرآن، ط 7، تهران، دار الکتب الإسلامیه، 1376 ش.  
188. القرطبی، أبو عبد الله محمد بن احمد؛ الجامع لأحکام القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ط 2، 1405 ه/ 1985 م.  
189. القمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی، ط 3، قم، مؤسسه دار الکتب، 1404 ق.  
190. کحاله، عمر رضا؛ معجم المؤلفین، بیروت، مکتبه المثنی، بی تا.  
191. الکراجکی، أبوالفتح محمد بن علی؛ کنز الفوائد، ط 2، قم، مکتبه المصطفی، 1410 ق.  
192. کلانتری، ابراهیم؛ قرآن و چگونگی پاسخگویی به نیازهای زمان، قم، دفتر نشر معارف، 1382 ش.  
193. الکلینی، محمد بن یعقوب؛ الأصول الکافی، ط 3، قم، دار الکتب الإسلامیه، 1388 ق.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 474  
194. کمالی، علی؛ شناخت قرآن، انتشارات فجر، 1364 ش.  
195. الکوفی، فرات بن إبراهیم؛ تفسیر الفرات الکوفی، ط 1، طهران، وزاره الثقافه و الإرشاد الإسلامی، 1410 ق.  
196. مؤدب؛ رضا؛ روشهای تفسیر قرآن، قم، انتشارات اشراق (دانشگاه قم)، 1380 ش.  
197. نزول قرآن و رؤیای هفت حرف، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، 1378 ش.  
198. مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی؛ مجله معرفت، شماره 26، ص 7- 16.  
199. مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (ع)؛ مجله بینات، شماره 14، ص 64- 67.  
200. المازندرانی، صالح؛ شرح أصول الکافی، بی جا، بی تا.  
201. المامقانی، عبد الله بن محمد؛ تنقیح المقال فی احوال الرجال، بی جا، بی نا، بی تا.  
202. مقباس الهدایه فی علم الدرایه، ط 1، قم، مؤسسه آل‌بیت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، 1411 ق.  
203. المتقی الهندی، علاء الدین علی بن حسام؛ کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، بیروت، مؤسسه الرساله، 1409 ق 1989 م.  
204. مجتهد شبستری، محمد؛ هرمونتیک کتاب و سنت، تهران، طرح نو، 1375 ش.  
205. المجلسی، محمد باقر؛ بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار، ط 2، بیروت، مؤسسه الوفاء، 143 ق 1983 م.  
206. مرآه العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ط 4، طهران، دار الکتب الإسلامیه، 1379 ش.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 475  
207. محمدی آرانی، فاطمه؛ تأویل قرآن کریم، قم، دار الهدی، 1382 ش.  
208. مدرسی، محمد تقی؛ بحوث فی القرآن الحکیم، بیروت، دار البیان العربی، 1412 ق.  
209. مرکز الثقافه والمعارف القرآنیه؛ علوم القرآن عند المفسرین، ط 1، مکتب الإعلام الإسلامی، 1416 ق 1374 ش.  
210. مرکز مطالعات اسلامی استراستنبورگ؛ مغز متفکر جهان شیعه، ترجمه و اقتباس: ذبیح الله منصوری.  
211. مرکز مطالعات و پژوهشهای فرهنگی حوزه علمیه؛ باطن و تأویل قرآن، قم، مرکز مطالعات و پژوهشهای فرهنگی حوزه، 1381 ش.  
212. المزی، أبو الحجاج یوسف؛ تهذیب الکمال فی أسماء الرجال؛ ط 3، بیروت، مؤسسه الرساله، 1408 ق.  
213. المشکینی، أبو الحسن؛ الحواشی علی کفایه الأصول، انتشارات لقمان، 1413 ق.  
214. المصطفی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1360 ش.  
215. مطهری، مرتضی؛ اسلام و مقتضیات زمان، تهران، صدرا، 1362 ش.  
216. آشنایی با قرآن، تهران، صدرا، 1381 ش.  
217. خاتمیت، تهران، صدرا، 1366 ش.  
218. ختم نبوت، تهران، صدرا، 1369 ش.  
219. مقالات فلسفی، تهران، حکمت، 1366 ش.  
220. المظفر، محمد رضا؛ اصول الفقه، ط 4، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، 1370 ش.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 476  
221. معرفت، محمد هادی؛ التفسیر الأثری الجامع، قم، مؤسسه التمهید، 1425 ق/ 2004 م.  
222. التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشیب، مشهد، الجامعه الرضویه للعلوم الإسلامیه، 1418 ق.  
223. التمهید فی علوم القرآن، ط 1، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین 1412/ 1411 ق.  
224. علوم قرآنی، تقریر محمد جواد اسکندر لو، قم، سازمان حوزه ها و مدارس علمیه خارج از کشور، 1379 ش.  
225. مغنیه، محمد جواد؛ نظرات فی التصوف و الکرامات، بیروت، منشورات المکتبه الأهلیه، بی تا.  
226. مکارم شیرازی، ناصر؛ أنوار الأصول، تقریر احمد قدسی، ط 3، قم، انتشارات نسل جوان، 1420 ق.  
227. تفسیر نمونه، چ 21، تهران، دار الکتب الإسلامیه، 1381 ش.  
228. المکی، محمد بن عطیه (أبوطالب)؛ علم القلوب، مکتبه القاهره، بی تا.  
229. المفید، محمد بن النعمان العکبری؛ الإختصاص، قم، منشورات جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، بی تا.  
230. التذکره بأصول الفقه، ط 2، بیروت، دار الکتب، 1414 ق- 1993 م.  
231. المناوی، محمد عبد الرؤوف؛ فیض القدیر شرح الجامع الصغیر من احادیث البشیر النذیر، ط 1، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1415 ق/ 1994 م.  
232. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب، قم، أدب الحوزه، 1405 ق/ 1363 ش.  
233. الموسوی الخمینی، روح الله؛ آداب الصلوه، مشهد، آستان قدس رضوی، 1366 ق.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 477  
234. تفسیر سوره حمد، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج 1، 1375 ش.  
235. تهذیب الأصول، تقریر جعفر السبحانی، قم، اسماعیلیان، 1382 ق.  
236. پرواز در ملکوت، قم، دار الکتب، 1300 ش.  
237. شرح دعای سحر، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، 1416 ق/ 1374 ش.  
238. الموسوی الخمینی، مصطفی؛ تفسیر القرآن الکریم، ط 1، مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمینی، 1418 ق/ 1376 ش.  
239. ثلاث رسائل العوائد و الفوائد، ط 1، قم، مؤسسه نشر و تنظیم آثار الإمام الخمینی، 1418 ق.  
240. الموسوی التبریزی، موسی بن جعفر؛ أوثق الوسائل فی شرح الرسائل، قم، انتشارات کتبی نجفی، 1369 ش.  
241. المیبدی، أبوالفضل؛ کشف الأسرار و عده الأبرار، چ 5، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، 1371 ش.  
242. النائینی، محمد حسین؛ أجود التقریرات، تقریر أبوالقاسم خوئی، قم، انتشارات مصطفوی، 1368 ش.  
243. فوائد الأصول، دفتر انتشارات اسلامی، 1417 ق.  
244. ناصر خسرو، أبو معین؛ وجه دین، چ 2، تهران، انتشارات طهوری، 1348 ش.  
245. نجار زادگان، فتح الله؛ تفسیر تطبیقی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، 1383 ش.  
246. النجاشی، أبو العباس احمد بن علی؛ فهرست اسماء مصنفی الشیعه (رجال النجاشی)، ط 5، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، 1416 ق.  
کتب تخصصی، ج‌4، ص: 478  
247. نخبه من الرواه؛ الأصول السته عشر، ط 1، قم، دار الشبستری للمطبوعات، 1405 ق/ 1363 ش.  
248. النسائی، احمد بن شعیب؛ السنن الکبری، بیروت، دار الفکر، 1348 ق/ 1903 م.  
249. النسفی، عبدالله بن احمد؛ تفسیر النسفی المسمی مدارک التنزیل وحقائق التأویل، ط 1، بیروت، دار الکتب العملیه، 1415 ق/ 1995 م.  
250. أبونعیم الإصفهانی، احمد بن عبدالله؛ حلیه الأولیاء وطبقات الأصفیاء، بیروت، دار الفکر، 1416 ق/ 1996 م.  
251. النمازی، علی؛ مستدرک سفینه البحار، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین، 1419 ق.  
252. النوری، حسین؛ مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، ط 1، قم، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، 1408 ق/ 1987 م.  
253. النهاوندی، محمد بن عبد الرحمن؛ نفحات الرحمن فی تفسیر القرآن وتبیین الفرقان، بی جا، بی نا، 1375 ق.  
254. النیشابوری، الحسن بن محمد القمی؛ تفسیر غرائب القرآن ورغائب الفرقان، ط 1، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1416 ق/ 1996 م.  
255. الهروی، أبو عبید قاسم بن سلام؛ فضائل القرآن، ط 2، دمشق، دار ابن کثیر، 1420 ق/ 1999 م.  
256. الهمدانی، رضا؛ مصباح الفقیه، بی جا، مکتب الصدر، بی تا.  
257. الهیثمی، علی بن أبی بکر، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1408 ق/ 1988 م.  
258. الیعقوبی؛ احمد بن أبی یعقوب بن واضح؛ تاریخ الیعقوبی؛ بیروت، دار صادر، بی تا.